

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه

سال هفتم - پاییز و زمستان ۱۴۰۴ - شماره ۲ (پیاپی ۱۴)

دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

scholar.google.com

الف: گوگل اسکالر

<https://civilica.com/l/1479394/>

ب: سیویلیکا

<https://www.magiran.com/magazine/8678>

پ: مگیران

<https://www.noormags.ir/view/fa/magazine/5310>

ت: نورمگز

<https://ecc.isc.ac/showJournal/40364>

ث: ISC

<https://www.sid.ir/journal/41622/fa>

ج: SID

<https://www.linkedin.com/in/jurisprudence-and-legal/studies-of-media-jlsm-808b65348/> /

چ: لینکدین

<https://independent.academia.edu/JurisprudenceandlegalstudiesofmediaJLSM>

ح: آکادمیا

با توجه به راه‌اندازی سامانه ویژه دوفصلنامه فقه و حقوق رسانه به نشانی www.journal.refah.ac.ir

ضروری است که علاقه‌مندان جهت هر گونه ارتباط با این مجله صرفاً از طریق سامانه مزبور اقدام کرده، موارد مربوط را پیگیری نمایند. مقالاتی که به روش دیگر ارسال شود، قابل پیگیری نخواهد بود.

تهران - بهارستان، ضلع شرقی مجلس شورای اسلامی، ابتدای خیابان مردم، کوچه شهید ندایی‌پور، پلاک ۱

تلفن ۰۲۱۳۵۰۷۴۲۳۰ - نمابر ۰۲۱۳۳۵۲۱۷۷۶ صندوق پستی ۱۱۵۷۵/۱۳۸

Email: info@refah.ac.ir

Website: www.refah.ac.ir

دوفصلنامه

مطالعات فقه و حقوق رسانه

سال هفتم / شماره ۲ / پیاپی چهاردهم / پاییز و زمستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه

مدیر مسئول: دکتر ناصر باهنر

سر دبیر: دکتر باقر انصاری

هیئت تحریریه:

دکتر ناصر باهنر / استاد دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دکتر باقر انصاری / دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

دکتر کریم عبداللہی نژاد / استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر علی مظهر قراملکی / استاد دانشگاه مفید قم

دکتر سیدمجتبی واعظی / استاد دانشگاه شیراز

دکتر امیدعلی مسعودی / استاد دانشگاه سوره تهران

دکتر حسن محسنی / استاد دانشگاه تهران

دکتر محمد مهدی قبولی درافشان / استاد دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمدصادق نصراللہی / دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

دکتر میثم فرخی / دانشیار دانشکده غیرانتفاعی رفاه

دکتر فریبا حاجیعلی / دانشیار دانشگاه الزهراء (س)

دکتر هدی غفاری / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

منتخب هیئت داوران:

دکتر باقر انصاری	دکتر رسول ملکوتی	دکتر فاطمه فلاح تفتی
دکتر مهرداد رایجیان	دکتر عباس میرشکاری	دکتر مهدی غلامپور
دکتر حسین داودی	دکتر میثم فرخی	دکتر حسن محسنی
دکتر مهدی شعبان‌نیا	دکتر محمدصادق نصراللہی	دکتر امیر مقامی
دکتر علیرضا شمشیری	دکتر عطیه مقدم‌فر	دکتر سمیه ظهیری
دکتر فاطمه سادات حسینی	دکتر مهزاد صفاری‌نیا	دکتر فاطمه پورمسجدیان
دکتر زهرا لامع	دکتر زهرا طاهری‌پور	دکتر مهرداد رایجیان

مدیر داخلی: دکتر فاطمه سادات حسینی

ویراستار ادبی: رضا دیبا

مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسنده یا نویسندگان است.

دوفصلنامه حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد.

دریافت نسخ چاپی منوط به پرداخت وجه از سوی نویسندگان می‌باشد.

Email: jjlms@refah.ac.ir

Website: www.journal.ac.ir

راهنمای نگارش مقالات

- ۱- مقالات در بردارنده پژوهش‌های مسئله‌محور، مقایسه‌ای و میان‌رشته‌ای در زمینه فقه و حقوق رسانه و در پاسخ‌گویی به شبهات، چالش‌ها و نیازهای موجود در این گستره باشد.
- ۲- مطالب به صورت ابتکاری، مستدل، به روز و با استفاده از منابع اصیل و معتبر و با رعایت اصول نگارشی تألیف گردد.
- ۳- زبان نشریه فارسی است و نقل‌قول‌های داخل متن باید به زبان فارسی بیاید؛ مگر آن‌که صورت یک عبارت در زبان دیگر موضوعیت داشته باشد.
- ۴- چکیده‌های فارسی و انگلیسی ۲۵۰ تا ۳۰۰ واژه شامل بیان مسئله و مهم‌ترین یافته‌های پژوهش و همراه با واژگان کلیدی (حداکثر ۷ واژه) حداکثر در یک صفحه A4 باشد.
- ۵- عناوین اصلی و فرعی مقاله مرتبط با موضوع و دارای ارتباط منطقی با یکدیگر باشد.
- ۶- ارجاعات مقاله پس از نقل قول یا مطلب استفاده شده، درون متن و داخل پرانتز به صورت زیر بیاید:

(نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، شماره جلد، صفحه)
- ۷- توضیحات تکمیلی در صورت لزوم در پاورقی بیاید.
- ۸- فهرست منابع در پایان مقاله به صورت الفبایی و به ترتیب زیر تنظیم گردد:

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده، *عنوان کتاب*، سال نشر، مترجم، محل نشر، ناشر، نوبت چاپ

مقاله مندرج در مجلات، مجموعه مقالات و دایره‌المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده، *«عنوان مقاله»*، سال نشر، نام نشریه، صاحب امتیاز، شماره چاپ
- ۹- ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و واژگان کلیدی همراه مقاله ارسال شود (در صورت عدم ارسال هزینه ترجمه دریافت خواهد شد).
- ۱۰- حجم مقاله با احتساب تمامی بخش‌های آن حداقل ۱۵ صفحه و حداکثر ۲۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای باشد و در محیط WORD 2010، با قلم ۱۲ BYAGUT۱۲ حروف‌چینی گردد (اطلاعات تکمیلی در سامانه نشریه، راهنمای نویسندگان قابل دسترسی است).
- ۱۱- ارسال آخرین مدرک تحصیلی، خلاصه‌ای از سوابق علمی، پژوهشی، حکم استخدامی، نشانی و شماره تلفن نویسنده یا نویسندگان مقاله نیز الزامی است.
- ۱۲- مقاله ارسالی نباید همزمان به نشریات دیگر فرستاده شده باشد.
- ۱۳- مقالات دانشجویان دوره دکتری با همراهی استاد دارای رتبه علمی درج خواهد شد.
- ۱۴- ترتیب نام نویسندگان مقاله به ترتیب رتبه علمی در مقالات پذیرفته شده درج خواهد شد.

فهرست

- ❖ الزامات حقوقی تمایز داده‌های عادی و حساس در سکوه‌های مجازی (مطالعه تطبیقی اتحادیه اروپا، آمریکا و ایران).....۷
حسن حسینی/استاد حقوق خصوصی دانشگاه تهران
زهره جلالی/دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران
- ❖ مساجد مجازی: تحلیل فقهی حضور مسجد در فضای مجازی.....۳۵
میثم فرخی/دانشیار گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی دانشکده غیرانتفاعی رفاه تهران
- ❖ چالش‌های حقوقی بیمه سایبری در قراردادهای بین‌المللی.....۷۳
مهزاد صفاری‌نیا/استادیار گروه حقوق دانشکده غیرانتفاعی رفاه تهران
- ❖ هوش مصنوعی داور؛ چشم‌اندازی از نظام آتی داوری؟!.....۹۳
زهره شاکری/دانشیار گروه حقوق دانشگاه تهران
گلریز مهرداد قائم مقامی/دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی تهران
- ❖ رهیافت فقهی کنشگری رسانه‌ای در منازعه فلسطین در پرتو الگوی کارزار Blockout2024#.....۱۲۳
علی مراد حیدری/دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد
- ❖ چهارچوب فقهی بازنمایی شخصیت‌های دینی از طریق روایت‌های تعاملی در بازی‌های رایانه‌ای: تحلیل میانی، چالش‌ها و راهکارها.....۱۴۵
علی رازی‌زاده/استادیار گروه هنرهای رسانه‌ای دانشکده دین و رسانه دانشگاه صداوسیما قم
- ❖ حدود مفهومی کذب و نسبت آن با مفاهیم مشابه با تأکید بر کاربرد در رسانه.....۱۶۵
عبدالله جوان/استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران
- ❖ رهیافت‌های تنظیم‌گری محتوا در رسانه‌های اجتماعی: حفاظت از کودکان و نوجوانان در محیط دیجیتال.....۱۹۵
علی بهادری جهرمی/استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه تربیت مدرس تهران
- ❖ ارزیابی استناد به نظم عمومی در تحدید حق اشتغال هنری؛ مطالعه موردی منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان.....۲۲۳
مجید نجارزاده هنجی/استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه علم و فرهنگ تهران
علیرضا شمس‌محب/کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی
- ❖ تحلیل تطبیقی قانون حاکم و تأثیر آن بر اعتبار قراردادهای متاورسی.....۲۵۱
فرشته امیرآبادی فراهانی/دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی
مهشید سادات طبائی/استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی
علیرضا شمشی‌ری/استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

- ❖ کاربست هوش مصنوعی جهت مقابله با پول‌شویی از طریق رمزدارایی‌ها.....۲۹۳
شهربانو کاهدی/ استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی اراک
پوریا غلامی/ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان
اصفهان
- ❖ حمایت از هویت دیجیتال کودکان در فقه و حقوق موضوعه.....۳۲۳
محدثه معینی‌فر/ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
- ❖ ترجمه چکیده مقالات به زبان انگلیسی.....۵

الزامات حقوقی تمایز داده‌های عادی و حساس در سکوهای مجازی (مطالعه تطبیقی اتحادیه اروپا، آمریکا و ایران)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

حسن محسنی^۱

زهرا جلالی^{۲*}

چکیده

گسترش سکوهای مجازی به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی مجازی و پردازش هوشمند داده‌ها، مرز میان داده‌های عادی و حساس را مبهم نموده است؛ به‌گونه‌ای که این شبکه‌ها با بهره‌گیری از الگوریتم‌های پیشرفته می‌توانند از داده‌های ظاهراً عادی، اطلاعاتی حساس درباره هویت، باورها و رفتار کاربران استخراج نمایند. پرسش اصلی آن است که در نظام‌های حقوقی مختلف چه معیارهایی برای تفکیک داده‌های عادی و حساس وجود دارد و این تمایز چه آثار حقوقی دارد؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، معیارهای تفکیک این داده‌ها و آثار حقوقی آن را در سه نظام حقوقی اتحادیه اروپا، آمریکا و ایران بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد اتحادیه اروپا با رویکرد فهرست‌محور در GDPR، داده‌های حساس ذاتی (مانند اطلاعات مذهبی یا سلامت) را مشمول حمایت‌های ویژه قرار داده؛ اما در قبال داده‌های استنباطی (مثل گرایش‌های سیاسی استخراج‌شده از لایک‌ها) خلأ قانونی دارد. در مقابل، آمریکا با قوانین پراکنده (مانند CCPA و HIPAA) رویکردی زمینه‌محور اتخاذ کرده که انعطاف‌پذیر اما فاقد انسجام است. نظام حقوقی ایران با فقدان قانون جامع، تعریف ناقص از داده‌های حساس در قانون تجارت الکترونیک، و نبود نهاد نظارتی، در حمایت از کاربران ناکارآمد عمل می‌کند. از منظر آثار حقوقی، پردازش داده‌های عادی عموماً با رضایت ضمنی مجاز است، درحالی‌که داده‌های حساس نیازمند رضایت صریح و تدابیر حمایتی سخت‌گیرانه‌تر (مانند رمزنگاری و حداقل‌سازی داده) هستند. در ایران با تدوین قانون جامع حمایت از داده‌ها، الزام سکوها به شفافیت پردازش داده‌ها و تأسیس نهاد نظارتی مستقل می‌توان چهارچوب حقوقی موثرتری برای حمایت از داده‌های کاربران فراهم نمود.

واژگان کلیدی:

شبکه‌های اجتماعی مجازی، داده‌های شخصی، داده‌های عادی، داده‌های حساس، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR).

۱. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ایران

hmohseny@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، ایران

z.jalali@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول)

مقدمه

ظهور و گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی یکی از مهم‌ترین تحولات در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر بوده است؛ تحولاتی که نه فقط الگوهای ارتباط اجتماعی بلکه شیوه‌های تولید، ذخیره و پردازش داده‌های شخصی را نیز دگرگون کرده‌اند. این شبکه‌ها، دیگر تنها ابزارهایی برای تعامل و اشتراک‌گذاری محتوا نیستند بلکه به سکوهایی قدرتمند برای گردآوری و تحلیل عمیق داده‌های کاربران از طریق الگوریتم‌های پیچیده تبدیل شده‌اند. در این پژوهش، منظور از «سکوهای مجازی»، پلتفرم‌های دیجیتالی ارائه‌دهنده خدمات برخط هستند؛ از جمله شبکه‌های اجتماعی مجازی که به عنوان مصداق اصلی این سکوها بررسی می‌شوند.

در چنین شرایطی، مفاهیمی همچون «داده‌های عادی» و «داده‌های حساس» دیگر مرزهای روشن و ثابتی ندارند. داده‌هایی که در نگاه اول بی‌اهمیت یا عمومی به نظر می‌رسند، ممکن است در بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی و از طریق تحلیل‌های الگوریتمی، ابعاد حساسی از هویت، باورها یا وضعیت سلامت روانی کاربران را آشکار نمایند. قابلیت شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ای است که به رغم تمهیدات فنی موجود، نه تنها امکان دستیابی اشخاص ثالث به اطلاعات خصوصی کاربران را فراهم نموده بلکه امکان قرار گرفتن اطلاعات شخصی آن‌ها در دست شرکت‌های تجاری بزرگ یا نهادهای حکومتی نیز وجود دارد و این امکان را برایشان فراهم می‌کند که از طریق رخ‌نمای کاربران به بسیاری از اطلاعات حساس آن‌ها دسترسی پیدا کنند (عبی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۱۱۱). افزون‌براین، در برخی شبکه‌های اجتماعی از جمله فیس‌بوک، تنها از طریق اطلاعات مرتبط با لایک‌های ذخیره شده می‌توان داده‌های حساس افراد از جمله جهت‌گیری‌های سیاسی، اخلاقی، جنسیتی و حتی ریشه‌های قومی و مذهبی کاربران را استخراج نمود (نخجوانی، ۱۴۰۰، ص. ۵۰). بر اساس مطالعات انجام‌شده تنها با تحلیل لایک‌های فیس‌بوک، می‌توان ویژگی‌های شخصیتی کاربران را با دقتی تا ۸۸ درصد پیش‌بینی کرد (Kosinski et al., 2013, p. 5803).

با وجود آنکه در ادبیات حقوقی، موضوع حمایت از داده‌های شخصی مورد توجه قرار

گرفته است؛ اما پژوهش‌ها کمتر به مسئله تمایز میان داده‌های عادی و حساس در بستر شبکه‌های اجتماعى مجازى پرداخته‌اند. نوآوری مقاله حاضر در آن است که با تمرکز بر این تمایز و با رویکردى تطبیقى، به بررسی دقیق نحوه مواجهه سه نظام حقوقى اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و ایران با این چالش پرداخته و راهکارهایی کاربردى برای نظام حقوقى ایران ارائه می‌دهد.

پرسش اصلی آن است که نظام‌های حقوقى مختلف با چه معیارهایی داده‌های عادی و حساس را از یکدیگر تفکیک می‌کنند و این تفکیک چه آثار حقوقى برای کاربران دارد؟ براین‌اساس، مقاله ابتدا معیارهای شناسایی داده‌های عادی و حساس در شبکه‌های اجتماعى و چالش‌های ناشى از تغییر ماهیت داده‌ها را بررسی می‌کند، سپس جایگاه حقوقى ارائه‌دهندگان خدمات شبکه‌های اجتماعى را به‌عنوان کنترل‌کنندگان داده تحلیل کرده و در پایان آثار حقوقى این تمایز و راهکارهایی برای نظام حقوقى ایران پیشنهاد می‌کند.

۱. معیارهای شناسایی داده‌های عادی و حساس در شبکه‌های اجتماعى

در این قسمت ابتدا مرز مفهومی و حقوقى داده‌های شخصى اعم از عادی و حساس را بررسی نموده، سپس به نقش شبکه‌های اجتماعى و الگوریتم‌ها در تغییر ماهیت داده‌ها می‌پردازیم.

۱-۱. تفکیک مفهومی و حقوقى داده‌های عادی و حساس

بر اساس مقررات عمومى حمایت از داده‌های اتحادیه اروپا (GDPR)، «داده‌های شخصى عبارت است از هرگونه اطلاعات مربوط به یک شخص حقیقى با هویت مشخص و قابل شناسایی (شخص موضوع داده)؛ شخص حقیقى قابل شناسایی کسی است که مستقیم یا غیرمستقیم، به‌ویژه از طریق ارجاع به یک شناسه مانند نام، شماره شناسایی، داده‌های مکانى، یک شناسه برخط یا یک یا چند عامل خاص درباره هویت جسمى، روانى، ژنتیک، ذهنى، اقتصادى، فرهنگى یا اجتماعى آن شخص قابل شناسایی است» (EUR-Lex, 2016/679).

داده‌های شخصى از نظر سطح اهمیت و خطراتى که پردازش آن‌ها می‌تواند متوجه

اشخاص موضوع داده شود، به داده عادی^۱ و حساس^۲ تقسیم می‌شوند (انصاری، ۱۴۰۲، ص. ۴۹). داده‌های حساس با آزادی‌های بنیادین و حقوق اساسی بشری مرتبط بوده و پردازش بی‌ضابطه آن‌ها ممکن است باعث نقض این حقوق و یا تبعیض ناروا میان افراد موضوع داده گردد (احمدوند و جهان‌شاهی، ۱۴۰۲، ص. ۱۱۰). از همین رو این داده‌ها نسبت به داده‌های شخصی عادی از حمایت‌های بیشتری برخوردار هستند و در قوانین حمایت از داده‌های کشورهای مختلف، ماده‌ای جداگانه به این دسته از داده‌ها می‌پردازد. همچنین در مورد برخی مصادیق داده‌های حساس در برخی کشورها، قوانین جداگانه‌ای نیز وضع شده است (ترابی و شفیعی‌فر، ۱۳۹۸، ص. ۱۵۵).

داده‌های حساس عموماً در قوانین به شکل مصداقی و بر مبنای موضوع تعریف می‌شوند. معیارهای مختلف شخصی و نوعی هم برای تفکیک داده‌های حساس و غیرحساس در منابع علمی مطرح شده است. در مقابل برخی پیشنهاد کرده‌اند برای جلوگیری از تعریف گسترده داده‌های حساس تنها دو معیار موضوع داده‌ها و هدف آن‌ها برای شناخت حساسیت داده‌ها اعمال شود (Quinn & Malgieri, 2020, p.8).

در حال حاضر در مورد نحوه تشخیص داده‌های شخصی حساس دو رویکرد عمده در میان دولت‌ها وجود دارد:

۱-۱-۱. رویکرد فهرست‌محور (ماهوی)

مطابق این دیدگاه، فهرست داده‌های شخصی حساس در قوانین مشخص شده و ضوابط سخت‌گیرانه‌ای برای پردازش آن‌ها مقرر شده است. این رویکرد که بیشتر در نظام‌های حقوقی اروپایی دیده می‌شود، مبتنی بر این فرض است که برخی داده‌ها به‌طور ذاتی ماهیتی حساس دارند و افشای آن‌ها می‌تواند منجر به آسیب جدی به حقوق شخص موضوع داده شود.

مفهوم داده‌های حساس اولین بار در کنوانسیون شماره ۱۰۸ شورای اروپا درباره

1. Non Sensitive personal data
2. Sensitive personal data

حفاظت از افراد در قبال پردازش خودکار داده‌های شخصی^۳ مطرح شد. ماده ۶ این سند، با استفاده از عنوان «دسته‌های خاص داده‌ها»، داده‌هایی مانند نژاد، عقاید سیاسی و مذهبی، سلامت و تمایلات جنسی را مشمول محدودیت‌های پردازش دانسته و تصریح کرده که پردازش آن‌ها تنها با رعایت تدابیر قانونی مناسب مجاز است. این رویکرد، زیربنای توسعه مفهوم «داده‌های حساس» در مقررات بعدی از جمله GDPR محسوب می‌شود. بالاین‌حال، این کنوانسیون تعریفی جامع برای شناسایی داده‌های حساس ارائه نکرده و صرفاً کشورها را مکلف کرده است که در قوانین داخلی خود، تدابیر حفاظتی مناسب را برای پردازش این دسته از داده‌ها پیش‌بینی کنند (Convention 108, 1981).

اکنون به موجب مقررات عمومی حمایت از داده‌های شخصی اتحادیه اروپا، داده‌های حساس به دو صورت پیش‌بینی شده‌اند: دسته اول داده‌هایی هستند که به دلیل ماهیت ویژه خود مستحق حمایت بیشتر هستند. طبق ماده ۹ مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا، این داده‌ها شامل اطلاعاتی چون نژاد، دیدگاه سیاسی، باورهای مذهبی یا فلسفی، عضویت در اتحادیه‌های صنفی و کارگری، اطلاعات زیستی یا ژنتیکی، وضعیت سلامت، و گرایش‌های جنسی فرد^۴ است. دسته دوم داده‌هایی هستند که در فهرست مذکور نیستند؛ اما پردازش آن‌ها مستلزم رعایت احکام خاص است. این داده‌ها عبارت‌اند از: (۱) داده‌های مربوط به محکومیت و جرایم کیفری^۵، (۲) داده‌های شخصی مربوط به کودکان^۶ (انصاری، ۱۴۰۲، ص. ۵۱).

در نظام حقوقی ایران نیز از رویکرد کشورهای اروپایی تقلید شده است. طبق ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ داده‌های حساس شامل «داده‌پیام‌های شخصی مبین ریشه‌های قومی یا نژادی، دیدگاه‌های عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و

3. Council of Europe, Convention for the Protection of Individuals with regard to Automatic Processing of Personal Data (ETS No. 108), Strasbourg, 28 January 1981.

4. special categories of data

۵. ماده ۱۰ GDPR مقررات جداگانه‌ای برای پردازش داده‌های مربوط به محکومیت‌ها و جرائم کیفری مقرر داشته است.

۶. ماده ۸ GDPR برای پردازش داده‌های کودکان در بستر خدمات مستقیم، شرایط خاص رضایت والدین یا قیم قانونی را پیش‌بینی کرده است.

داده‌پیام‌های راجع به وضعیت جسمانی، روانی و یا جنسی اشخاص» است.

۱-۱-۲. رویکرد زمینه‌محور (نسبی)

در رویکرد زمینه‌محور، حساس‌بودن یک داده نه بر اساس ماهیت ذاتی آن بلکه باتوجه به شرایطی که در آن پردازش می‌شود، تعیین می‌گردد. در این رویکرد، اعتقاد بر آن است که نمی‌توان فهرست حصری از داده‌های حساس ارائه داد بلکه این امر نسبی است و هر داده‌ای ممکن است در شرایط خاص، جنبه عادی یا حساس پیدا کند (Quinn, 2020, p.9). در آمریکا، فهرست یکسان و فراگیری برای داده‌های حساس وجود ندارد و اغلب بر اساس موضوعات خاص قانون‌گذاری، طبقه‌بندی انجام می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، اطلاعات مرتبط با سلامت (HIPAA⁷)، داده‌های مالی و اعتباری، داده‌های بیومتریک، اطلاعات مربوط به کودکان زیر ۱۳ سال (COPPA⁸) و سایر داده‌هایی که ممکن است در سرقت هویت یا کلاهبرداری مؤثر باشند، ازجمله اطلاعات حساس محسوب می‌شوند (انصاری، ۱۴۰۲، صص. ۴۹-۵۱).

این رویکرد، در مواجهه با پویایی داده‌ها واقع‌گرایانه‌تر به‌نظر می‌رسد؛ اما می‌تواند موجب بروز چالش‌هایی شود؛ ازجمله اینکه با گسترش بیش‌ازحد مصادیق داده‌های حساس، عملاً حساسیت موضوع کمرنگ شده و ضوابط سخت‌گیرانه برای پردازش آن‌ها اهمیت خود را از دست بدهد. ازهمین‌رو، برخی پیشنهاد کرده‌اند که معیار شناسایی داده‌های حساس، باید بر اساس دو عامل کلیدی «محیط یا بستر پردازش» و «اهداف پردازش داده» تعیین شود (Quinn, 2020, pp.8-10).

۱-۲. تغییر ماهیت داده‌های شخصی در شبکه‌های اجتماعی مجازی

تحلیل داده‌های شخصی در بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی نشان می‌دهد که تمایز سنتی میان داده‌های عادی و داده‌های حساس به‌طور جدی دچار تزلزل شده است. داده‌هایی که در ابتدا ماهیتی ساده یا غیرحساس دارند، در اثر پردازش‌های پیشرفته و

7. HIPAA: Health Insurance Portability and Accountability Act

8. COPPA: Children's Online Privacy Protection Act

تحلیل‌های الگوریتمی، می‌توانند به اطلاعاتی حساس تبدیل شوند و ابعاد ناشناخته‌ای از حریم خصوصی کاربران را افشا نمایند؛ به‌عنوان مثال در سال ۲۰۲۱، شبکه اجتماعی لینکدین^۹ با انتشار گسترده داده‌های کاربران خود مواجه شد، زمانی که مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به بیش از ۷۰۰ میلیون کاربر لینکدین، معادل حدود ۹۲٪ از کل کاربران این سکو در فضای برخط منتشر شد. این داده‌ها شامل اطلاعات شناسایی مانند نام و نام خانوادگی، آدرس پست الکترونیک، شماره تلفن، موقعیت جغرافیایی و سوابق شغلی بود که کاربران به‌صورت داوطلبانه در رخنه‌های عمومی خود قرار داده بودند. اطلاعاتی که در ظاهر عمومی و حرفه‌ای به‌نظر می‌رسیدند. با این حال، تحلیل این داده‌ها نشان داد که با ترکیب و پردازش آن‌ها می‌توان الگوهای پنهانی همچون مسیرهای مهاجرت شغلی، جابه‌جایی‌های جغرافیایی و حتی گرایش‌های سیاسی افراد را استخراج کرد. این موضوع نشان می‌دهد که داده‌های به‌ظاهر عادی نیز در شرایط خاص می‌توانند به اطلاعاتی با ماهیت حساس تبدیل شوند. این داده‌ها ابتدا از طریق روش‌های خودکار جمع‌آوری شدند و سپس در تارنماهای مخصوص تبادل یا فروش داده منتشر شدند؛ محیط‌هایی که گاهی به آن‌ها «تالارهای برخط غیررسمی برای اشتراک‌گذاری داده» یا «انجمن‌های زیرزمینی اینترنت» گفته می‌شود. این فرایند جمع‌آوری و انتشار، اغلب توسط افرادی انجام می‌شود که اهداف سودجویانه یا خرابکارانه دارند (Owaida, 2021; Paganini, 2021).

مورد دیگری که تغییر ماهیت داده را آشکار ساخت، مربوط به سکو «استراوا»^{۱۰} در سال ۲۰۱۸ است. این سکو با انتشار یک نقشه حرارتی جهانی که حاصل تجمع میلیون‌ها مسیر فعالیت ورزشی کاربران (مانند دویدن و دوچرخه‌سواری ثبت‌شده با دستگاه‌های پوشیدنی) بود، به‌صورت ناخواسته مکان، ساختار و الگوهای رفت‌وآمد پایگاه‌های نظامی ایالات متحده، بریتانیا و سایر کشورها را قابل شناسایی ساخت. این نقشه حرارتی نه تنها

۹. LinkedIn: یک شبکه اجتماعی تخصصی حرفه‌ای است که با تمرکز بر ارتباطات شغلی، اشتراک‌گذاری رزومه و تعاملات کسب‌وکاری عمل می‌کند.

۱۰. Strava: یک پلتفرم اجتماعی تخصصی ورزشی است که با ردیابی و اشتراک‌گذاری داده‌های فعالیت‌های بدنی (مانند دویدن و دوچرخه‌سواری)، امکان تعامل ورزشی بین کاربران را فراهم می‌کند.

مکان پایگاه‌ها بلکه مسیرهای تردد سربازان در اطراف پایگاه‌های نظامی در سوریه و افغانستان را نیز آشکار کرد. تحلیل این داده‌ها نشان داد که چگونه اطلاعات به‌ظاهر عادی و ساده می‌توانند در شرایطی خاص، به داده‌هایی حساس و راهبردی تبدیل شوند (Hern, 2018). نتایج یک پژوهش در فیسبوک نشان می‌دهد که لایک‌های کاربران در این شبکه می‌تواند نشانگر عقاید سیاسی، تمایلات جنسی، ریشه قومی، مذهب و ویژگی‌های شخصیتی افراد و حتی سطح ضریب هوشی آن‌ها باشد (عطار، ۱۳۹۲، ص ۴۶).

این نمونه‌ها به‌روشنی بیانگر این واقعیت است که در بستر شبکه‌های اجتماعی و پردازش هوشمند داده‌ها، ماهیت داده‌های شخصی قابلیت تغییر دارد و هرگونه طبقه‌بندی سنتی میان داده‌های عادی و حساس باید با احتیاط و بازنگری همراه باشد. در این فضا، اهمیت تحلیل زمینه پردازش داده‌ها، هدف نهایی پردازش و ابزارهای فنی مورد استفاده بیش‌ازپیش آشکار شده و مسئولیت حقوقی شبکه‌های اجتماعی در قبال پردازش داده‌های کاربران را سنگین‌تر کرده است.

۳-۱. نقش الگوریتم‌ها^{۱۱} در استخراج داده‌های حساس

الگوریتم‌ها، ساختارهایی هستند که برای حل مشکلات یا تکمیل برخی کارها استفاده می‌شوند. الگوریتم‌ها با دریافت داده‌های خام، آن‌ها را مرحله‌به‌مرحله براساس چهارچوب‌های طراحی شده خاص، پردازش کرده و نتیجه را ارائه می‌دهند (Buchner, 2018, pp. 20-21). در شبکه‌های اجتماعی مجازی، الگوریتم‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های منطقی تعریف می‌شوند که با پردازش ورودی‌های مختلف، الگوهای رفتاری کاربران را شناسایی کرده و محتواهای سفارشی‌شده را بر اساس آن پیش‌بینی می‌کند. در این شبکه‌ها کاربران با نحوه فعالیت خود همچون جستجوی واژه‌های مختلف، تعیین اولویت‌ها و علایق، محتوای محبوب و مناسب خود را مشخص می‌کنند. سپس الگوریتم مطالب و اطلاعات مورد پسند کاربر را به وی پیشنهاد می‌دهند؛ به‌عنوان مثال الگوریتم اینستاگرام با کسب اطلاعات از نحوه فعالیت کاربر، پست‌ها و استوری‌های

11. Algorithm

مورد علاقه هر شخص را در ابتدا به او نشان می‌دهد. الگوریتم‌ها همواره در حال یادگیری بوده و با استفاده از اطلاعات جدید، توسعه و بهبود پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر آنان طی فرایند خود ایستا و ثابت نیستند بلکه براساس فعالیت کاربران بهبود پیدا می‌کنند (Hunt & McKelvey, 2019, pp.309-310).

یکی از مهم‌ترین کارکردهای الگوریتم‌ها، استخراج اطلاعات حساس از داده‌های ظاهراً ساده است. بر اساس نتایج یک پژوهش تجربی، تنها بر مبنای داده‌هایی مانند پسندیدن مطالب (لایک) در شبکه اجتماعی فیس‌بوک، می‌توان ویژگی‌های شخصیتی، باورهای مذهبی، دیدگاه‌های سیاسی و حتی گرایش‌های جنسی کاربران را با دقت بالایی پیش‌بینی کرد (Kosinski et al., 2013, p.5802). این پژوهش نشان می‌دهد که الگوریتم‌های تحلیل رفتاری می‌توانند بدون دریافت مستقیم اطلاعات از کاربر، ابعاد عمیق شخصیت او را شناسایی کنند. در بسیاری از شبکه‌های اجتماعی مجازى، پردازش داده‌های کاربران توسط الگوریتم‌هایی انجام می‌شود که روند داخلی عملکرد آن‌ها برای کاربران و نهادهای نظارتی قابل مشاهده و تحلیل نیست. این نوع الگوریتم‌ها، که به «الگوریتم‌های جعبه سیاه»^{۱۲} معروف هستند، تنها ورودی‌ها و خروجی‌های مشخصی دارند و نحوه تبدیل داده‌های خام به نتایج نهایی در آن‌ها مبهم و غیرشفاف باقی می‌ماند (Pasquale, 2015, p.9). این عدم شفافیت می‌تواند به نقض حقوق کاربران در آگاهی از نحوه پردازش داده‌های شخصی خود منجر شود و کارایی اصولی چون رضایت آگاهانه و مسئولیت‌پذیری کنترل‌کنندگان داده را زیر سؤال ببرد. در نتیجه، وجود الگوریتم‌های جعبه سیاه در بسترهای اجتماعی، ضرورت وضع مقررات سختگیرانه‌تر در حوزه شفافیت و نظارت بر پردازش داده‌های شخصی را بیش‌ازپیش آشکار می‌سازد.

درمجموع، الگوریتم‌ها با استخراج اطلاعات حساس از داده‌های ظاهراً عادی، نقش مهمی در تضعیف مرز میان داده‌های عادی و حساس دارند. این واقعیت، لزوم بازنگری در اصول قانونی مربوط به شفافیت پردازش داده‌ها و توسعه الزام‌های پاسخگویی برای سکوهاى اجتماعى را بیش‌ازپیش برجسته ساخته است.

۲. چالش‌های تمایز داده‌های عادی و حساس در نظام‌های حقوقی مختلف

نظام‌های حقوقی مختلف، در مواجهه با مسئله تمایز میان داده‌های عادی و حساس در بسترهای دیجیتال، به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی، رویکردهای گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. این تفاوت‌ها ناشی از تفاوت‌های ساختاری، فرهنگی، حقوقی و سیاست‌گذاری در هر نظام است. در اتحادیه اروپا، مقررات عمومی حفاظت از داده‌های شخصی (GDPR) با اتخاذ رویکرد فهرست‌محور، تعریف نسبتاً دقیقی از داده‌های حساس ارائه داده و بر اساس ماده ۳۹، آن‌ها را مشمول محدودیت‌های سخت‌گیرانه در پردازش قرار داده است. این رویکرد فهرست‌محور در تعیین داده‌های حساس، اگرچه موجب شفافیت و قابلیت پیش‌بینی برای افراد و مسئولان پردازش داده می‌شود؛ اما در شبکه‌های اجتماعی مجازی که داده‌ها پیوسته در حال تولید، ترکیب و تحلیل الگوریتمی هستند، با چالش‌هایی مواجه شده است؛ برای مثال، داده‌هایی که در نگاه اول عادی تلقی می‌شوند، مانند الگوهای تعامل کاربران، لایک‌ها یا جست‌وجوهای معمول، ممکن است در ترکیب با دیگر اطلاعات، به داده‌های حساس (نظیر گرایش سیاسی یا وضعیت سلامت روان) تبدیل شوند، بدون آنکه مشمول حمایت‌های صریح این مقررات باشند؛ برای مثال، رسوایی کمبریج آنالیتیکا (۲۰۱۸) نشان داد داده‌هایی چون لایک‌ها که ظاهراً عادی بودند، از طریق تحلیل الگوریتمی به داده‌های حساسی چون گرایش‌های سیاسی تبدیل شدند، بی‌آنکه تحت حمایت صریح ماده ۹ GDPR باشند (Geary et al., 2018, p.3).

هرچند ماده ۲۲ GDPR محدودیت‌هایی برای تصمیم‌گیری‌های خودکار و پروفایلینگ تعیین کرده است. این ماده بیشتر بر پیامدهای تصمیم‌گیری‌های خودکار تمرکز دارد و به فرایند استنباط داده‌های حساس از داده‌های عادی توجه کافی نکرده است. تحلیل‌های الگوریتمی پیشرفته می‌توانند داده‌های عادی را به داده‌های حساس تبدیل کنند؛ اما GDPR حمایت‌های صریحی برای این داده‌های استنباطی ارائه نمی‌دهد (Wachter & Mittelstadt, 2020).

13. Article9(1): "Processing of personal data revealing racial or ethnic origin, political opinions, religious or philosophical beliefs, or trade union membership, and the processing of genetic data, biometric data for the purpose of uniquely identifying a natural person, data concerning health or data concerning a natural person's sex life or sexual orientation shall be prohibited."

(2019, pp.12, 71-73) این نقص، به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی با الگوریتم‌های جعبه سیاه، اعتماد کاربران را کاهش داده و نهادهای نظارتی را با موانع عملی در اثبات نقض حریم خصوصی مواجه کرده است.

هیئت حفاظت از داده‌های اروپا (EDPB¹⁴) برای رفع این کاستی‌ها اقداماتی انجام داده است. یکی از اقدامات کلیدی، انتشار «راهنمای پروفایلینگ و تصمیم‌گیری‌های خودکار»^{۱۵} در سال ۲۰۱۸ است که توسط گروه کاری ماده ۲۹ تدوین و توسط این هیئت تأیید شد. این راهنما توصیه می‌کند که کنترل‌کنندگان داده هنگام پروفایلینگ، «ارزیابی تأثیر حفاظت از داده»^{۱۶} را انجام دهند تا ریسک‌های حریم خصوصی را شناسایی کنند و شفافیت بیشتری در مورد الگوریتم‌ها ارائه دهند (Article 29 Data Protection Working Party, 2018: 29-31). برای مثال، سکوهایی مانند اینستاگرام باید به کاربران اطلاع دهند که داده‌هایی مانند تاریخچه جست‌وجو یا لایک‌ها چگونه برای پیشنهاد تبلیغات استفاده می‌شوند و امکان غیرفعال کردن این پردازش را فراهم کنند. با این حال، این راهنما الزام‌آور نیست و نیاز به دستورالعمل‌های دقیق‌تر همچنان باقی است.

در ایالات متحده آمریکا همان‌طور که قبلاً ذکر شد، تمایز میان داده‌های عادی و حساس بر اساس قوانین بخشی و ایالتی تنظیم شده است. این چهارچوب، در شبکه‌های اجتماعی مزایایی دارد؛ اما با خلأهای قابل توجهی نیز همراه است.

یکی از مزایای این نظام، توانایی آن در پاسخ‌گویی به نیازهای خاص حوزه‌های مختلف است. به عبارت دیگر این رویکرد زمینه‌محور انعطاف‌پذیری بیشتری در شناسایی داده‌های حساس فراهم می‌آورد؛ چراکه نوع داده و زمینه کاربرد آن در کنار هم بررسی می‌شوند؛ برای مثال، قانون حفاظت از حریم خصوصی مصرف‌کنندگان کالیفرنیا به کاربران امکان می‌دهد از پردازش داده‌هایشان برای تبلیغات هدفمند انصراف دهند که این امر به حفاظت از حریم خصوصی در برابر پیامدهای تصمیم‌گیری‌های خودکار کمک می‌کند (CCPA, 2018).

14. European Data Protection Board

۱۵. تصمیمات خودکار، تصمیماتی هستند که با به‌کارگیری داده‌های شخصی پردازش شده به‌وسیله ابزار خودکار بدون هیچ‌گونه دخالت انسانی گرفته می‌شوند (انصاری، ۱۴۰۲، ص ۱۹۴).

16. DPIA: Data Protection Impact Assessment

همچنین قانون حمایت از حریم خصوصی کودکان برخط با محدود کردن جمع‌آوری داده‌های کودکان در شبکه‌های اجتماعی، مانند یوتیوب، حمایت ویژه‌ای از گروه‌های آسیب‌پذیر فراهم می‌آورد. این قوانین به سکوها اجازه می‌دهند با توجه به نوع داده‌ها و کاربران، رویکردهای متفاوتی اتخاذ کنند.

با این حال، پراکندگی این قوانین خلأهای حمایتی جدی در شبکه‌های اجتماعی ایجاد کرده است. فقدان چهارچوب یکپارچه، سطح حمایت از داده‌های کاربران را دشوار و غیرقابل پیش‌بینی می‌سازد، به‌ویژه در شرایطی که مرز میان داده‌های عادی و حساس سیال است. قوانین موجود این نظام نیز همچون GDPR به فرایند استنباط داده‌های حساس از داده‌های عادی توجه ندارند.

نظام حقوقی ایران در تمایز داده‌های عادی و حساس در شبکه‌های اجتماعی با چالش‌های اساسی مواجه است. ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیکی (مصوب ۱۳۸۲) به‌طور غیرمستقیم به داده‌های حساس اشاره کرده و پردازش بدون رضایت صریح را ممنوع می‌داند؛ اما فقدان تعریف صریح و ضمانت‌اجراهای قوی، آن را ناکارآمد کرده است. در پیش‌نویس لایحه «صیانت و حفاظت از داده‌های شخصی»^{۱۷} (۱۳۹۷)، داده‌هایی مانند ریشه قومی یا قبیله‌ای، عقاید سیاسی، مذهبی و فلسفی، ویژگی‌های وراثتی یا اطلاعات سلامت، به‌صراحت در زمره داده‌های حساس تعریف شده‌اند؛ اما علاوه بر عدم بیان همه مصادیق، جزئیات و الزامات مشخصی برای نحوه پردازش این نوع داده‌ها در آن پیش‌بینی نشده است. در طرح «حمایت و حفاظت از داده و اطلاعات شخصی» (۱۴۰۰) نیز، تعریفی از داده شخصی حساس و احکام و شرایط پردازش آن بیان نشده است؛ اما طرح «حفاظت از داده‌های شخصی»^{۱۸} (۱۴۰۳) به‌جای اصطلاح داده‌های حساس، مفهومی به نام «داده شخصی حیاتی» را در ماده ۱ مطرح کرده که ناظر به «داده‌های مربوط به سلامت جسمانی یا روانی و همچنین داده‌هایی است که در صورت افشا یا دستکاری می‌توانند حیات یا ایمنی فرد را به‌خطر اندازند». این مفهوم با داده‌های حساس در استانداردهای بین‌المللی تفاوت دارد و دامنه‌ای خاص‌تر و محدودتر را پوشش می‌دهد. طرح‌های اخیر

17. <https://www.ict.gov.ir/fa/newsagency/21691>

18. https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1816729

هرچند گامی به جلو محسوب می‌شوند؛ اما هنوز به تصویب نهایی نرسیده‌اند و در حال حاضر تنها ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیک، مبنای قانونی موجود برای حمایت از داده‌های حساس در ایران به‌شمار می‌رود. بدین ترتیب فقدان قانونی جامع باعث شده تنظیم پیامدهای تصمیم‌گیری‌های خودکار در شبکه‌های اجتماعی عملاً غیرممکن باشد. همچنین فقدان الزام به ارزیابی تأثیر حفاظت از داده و نبود نهادهای نظارتی مستقل، سک‌ها را از مسئولیت‌پذیری معاف کرده و حریم خصوصی کاربران را در معرض خطر قرار داده است. در نتیجه، نظام حقوقی ایران در مدیریت تمایز داده‌های عادی و حساس در شبکه‌های اجتماعی با کاستی‌های اساسی روبه‌روست.

در مجموع، می‌توان گفت که هر سه نظام حقوقی در مواجهه با پویایی داده‌ها در شبکه‌های اجتماعی مجازی با چالش‌هایی جدی روبه‌رو هستند. این وضعیت، به‌ویژه در شرایطی که داده‌های ساده و به‌ظاهر عادی می‌توانند در شبکه‌های اجتماعی مجازی به داده‌های حساس تبدیل شوند، حاکی از آن است که تأکید صرف بر فهرست‌های ثابت یا قوانین پراکنده، دیگر پاسخگوی واقعیت‌های نوین فضای مجازی نیست.

این چالش‌ها با نظریه «تمامیت زمینه‌ای»^{۱۹} که توسط هلن نیشن‌بام^{۲۰} در سال ۲۰۱۰ مطرح شده، به‌خوبی قابل تبیین است. بر اساس این نظریه، حریم خصوصی نه صرفاً به‌معنای محرمانه بودن اطلاعات بلکه به‌معنای جریان مناسب اطلاعات در یک زمینه اجتماعی خاص تعریف می‌شود. حساسیت داده‌ها تابعی از زمینه‌ای است که در آن داده‌ها جمع‌آوری، پردازش و مبادله می‌شوند. اگر یک داده در همان زمینه‌ای استفاده شود که کاربر انتظارش را دارد، حریم خصوصی او نقض نمی‌شود؛ اما اگر همان داده در زمینه‌ای متفاوت و بدون اطلاع یا رضایت او به‌کار رود، حتی در صورت عادی بودن داده، این عمل می‌تواند به نقض حریم خصوصی بینجامد (Nissenbaum, 2010: 149).

طبق این دیدگاه، حفاظت از داده‌ها نباید فقط بر پایه نوع یا ماهیت داده‌ها انجام گیرد بلکه باید با توجه به قواعد اجتماعی، نقش‌ها، انتظارات کاربران و هدفی که داده‌ها در هر موقعیت مشخص برای آن تبادل می‌شوند، ارزیابی شود. در این چهارچوب، می‌توان دریافت که

19. Contextual Integrity

20. Helen Nissenbaum

رویکرد نظام حقوقی ایالات متحده، علی‌رغم نزدیکی ظاهری به دیدگاه زمینه‌محور، با نظریه نیسن‌بام تفاوت‌هایی اساسی دارد. در آمریکا داده‌های شخصی به‌صورت موضوعی و موردی و بر اساس ملاحظات سیاست‌گذاری خاص تنظیم می‌شوند. این در حالی است که نظریه تمامیت زمینه‌ای بر این تأکید دارد که جریان اطلاعات باید بر اساس قواعد اجتماعی حاکم در هر زمینه و مطابق با انتظارات منطقی کاربران در آن بستر صورت گیرد؛ بنابراین اگرچه برخی اصول رویکرد آمریکا با نظریه نیسن‌بام هم‌راستاست؛ اما این نظام حقوقی با پراکندگی قوانین، عدم توجه به زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی کاربران، و فقدان سازوکارهایی برای بررسی انتظارات زمینه‌ای، هنوز با نظریه تمامیت زمینه‌ای فاصله دارد.

۳. جایگاه حقوقی ارائه‌دهندگان خدمات شبکه‌های اجتماعی مجازی در نظام‌های حقوقی مختلف

با توجه به گسترش روزافزون کارکردهای شبکه‌های اجتماعی مجازی و تأثیر مستقیم آن‌ها بر داده‌های شخصی کاربران، شناسایی جایگاه حقوقی ارائه‌دهندگان خدمات این شبکه‌ها در نظام‌های حقوقی مختلف اهمیت ویژه‌ای یافته است. در این زمینه، سه رویکرد عمده در اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و نظام حقوقی ایران قابل شناسایی است.

۳-۱. اتحادیه اروپا

مقررات عمومی حفاظت از داده‌های شخصی اتحادیه اروپا (GDPR²¹) که در سال ۲۰۱۶ تصویب و از سال ۲۰۱۸ لازم‌الاجرا شده است، چهارچوب جامعی برای تنظیم نحوه پردازش داده‌های شخصی ارائه می‌دهد. طبق ماده ۴ بند ۷ این مقررات، کنترل‌کننده داده²² «هر شخص حقیقی یا حقوقی است که به‌طور مستقل یا همراه با دیگران، اهداف و شیوه‌های پردازش داده‌های شخصی را تعیین می‌کند» (EUR-Lex, 2016/679).

بر اساس راهنمای هیئت اروپایی حفاظت از داده‌ها (EDPB)، شبکه‌های اجتماعی به‌دلیل نقشی که در تعیین اهداف و شیوه‌های پردازش داده‌های شخصی ایفا می‌کنند، ازجمله در

21. General Data Protection Regulation

22. Data Controllers

مدیریت صفحات یا به‌کارگیری پلاگین‌های اجتماعى^{۲۳}، به‌عنوان کنترل‌کننده داده یا حتی در مواردی کنترل‌کننده مشترک^{۲۴} شناخته می‌شوند (EDPB, 2020, p. 19). همچنین طبق راهنمای دیگری از همین نهاد، ارائه‌دهندگان خدمات شبکه‌های اجتماعى در پردازش داده‌های کاربران برای تبلیغات هدفمند نیز در جایگاه کنترل‌کننده داده قرار می‌گیرند؛ زیرا این سکوها اهداف و روش‌های پردازش داده‌های شخصى را تعیین می‌کنند که این جایگاه می‌تواند به‌صورت کنترل‌کنندگى مشترک نیز تعریف شود (EDPB, 2021, p. 11).

براین‌اساس، شرکت‌های مالک و متصدى ارائه‌دهنده خدمات شبکه‌های اجتماعى مانند متا^{۲۵} که درباره جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، تحلیل و اشتراک‌گذاری داده‌های کاربران تصمیم‌گیری می‌کنند، مصداق بارز «کنترل‌کننده داده» محسوب می‌شوند. این جایگاه حقوقی، مسئولیت‌های سنگینی برای متصدیان این شبکه‌ها قرار می‌دهد. چراکه طبق ماده ۶ GDPR که الزامات کلی برای هر کنترل‌کننده داده مقرر می‌کند، آن‌ها ملزم به اخذ رضایت آگاهانه از کاربران پیش از هرگونه پردازش داده‌های شخصى هستند.

علاوه‌براین، ارائه‌دهندگان خدمات شبکه‌های اجتماعى ملزم به رعایت اصل حداقل‌سازی داده هستند؛ بدین‌معنا که تنها باید داده‌هایی را جمع‌آوری کنند که برای هدف اعلام‌شده ضرورت دارند. همچنین، آن‌ها موظف‌اند اطلاعات شفاف و دقیقى درباره اهداف پردازش داده‌ها در اختیار کاربران قرار دهند و زمینه اجرای حقوق کاربران نظیر حق دسترسی به داده‌ها، حق اصلاح اطلاعات، محدودسازی پردازش و حق حذف داده‌های شخصى را فراهم آورند (EUR-Lex, 2016/679). با توجه به اینکه طبق ماده ۴ GDPR، شبکه‌های اجتماعى در جایگاه کنترل‌کننده داده قرار می‌گیرند، درنتیجه در صورت تخلف از الزامات این قانون مشمول جریمه‌های مقرر در ماده ۸۳ خواهند بود.

۲۳. ابزارهای تعاملی مانند دکمه‌های «لایک» یا «اشتراک‌گذاری» که داده‌های کاربران را برای تحلیل یا تبلیغات جمع‌آوری می‌کنند.

۲۴. کنترل‌کننده مشترک (Joint Controller) «به‌معنای دو یا چند شخص حقیقی یا حقوقی است که به‌طور مشترک اهداف و شیوه‌های پردازش داده‌های شخصى را تعیین می‌کنند» (EUR-Lex, 2016/679).

۳-۲. ایالات متحده آمریکا

برخلاف اتحادیه اروپا که با مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها رویکردی یکپارچه نسبت به پردازش داده‌های شخصی اتخاذ کرده است، در نظام حقوقی آمریکا هنوز حمایت عام و جامعی از داده‌های شخصی وجود ندارد. به عبارت دیگر باتوجه به رویکرد اقتصاد محور به داده‌ها، به جای «اشخاص موضوع داده» از اصطلاح «مصرف‌کننده» استفاده می‌شود و به صورت بخشی و موضوعی از کنترل مشتریان یا مصرف‌کنندگان بر اطلاعاتشان حمایت می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۲۷۹).

در این میان، قانون حفاظت از حریم خصوصی مصرف‌کنندگان کالیفرنیا (CCPA²⁶) که در سال ۲۰۱۸ تصویب شد، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌هاست. بر اساس این قانون، شرکت‌هایی که داده‌های شخصی ساکنان کالیفرنیا را جمع‌آوری می‌کنند، مکلف‌اند کاربران را درباره نوع داده‌های جمع‌آوری‌شده، اهداف پردازش، و حقوقی چون دسترسی، حذف و ممنوعیت فروش داده‌ها مطلع سازند (CCPA, 2018). طبق این مقررات، شبکه‌های اجتماعی در جایگاه «کسب‌وکارهای پردازشگر داده‌های شخصی برای اهداف تجاری» تعریف می‌شوند و موظف به ایجاد امکان کنترل داده‌ها برای کاربران خود هستند.

علاوه بر این قانون، قوانین فدرال ویژه‌ای نظیر قانون حفاظت از حریم خصوصی کودکان برخط (COPPA²⁷) نیز بر بخشی از فعالیت‌های شبکه‌های اجتماعی نظارت دارند؛ به نحوی که این سکوها موظف‌اند پیش از جمع‌آوری اطلاعات کاربران زیر ۱۳ سال، رضایت والدین را کسب کنند (COPPA, 1998). در حوزه سلامت نیز قانون قابلیت انتقال و مسئولیت‌پذیری بیمه سلامت (HIPAA²⁸) محدودیت‌های سختگیرانه‌ای را بر پردازش داده‌های پزشکی کاربران اعمال می‌کند (HIPAA, 1996/164.508).

به‌طورکلی در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا برخلاف مقررات اتحادیه اروپا که به صراحت میان «کنترل‌کننده داده» و «پردازشگر داده» تمایز قائل شده است، چنین تفکیک مفهومی روشنی وجود ندارد. در ایالات متحده، مسئولیت بازیگران این عرصه عمدتاً در

26. California Consumer Privacy Act

27. Children's Online Privacy Protection Act

28. Health Insurance Portability and Accountability Act

قالب مقررات حوزه‌ای و ایالتی تعیین می‌شود؛ به‌عنوان مثال، قانون حفاظت از حریم خصوصی مصرف‌کنندگان کالیفرنیا (CCPA/CPRA) کسب‌وکارهایی^{۲۹} را که در جمع‌آوری داده‌های شخصی مصرف‌کنندگان، تعیین اهداف پردازش آن‌ها و انجام فعالیت‌های تجاری مبتنی بر این داده‌ها مشارکت دارد، مشمول مقررات خود دانسته است (CCPA, 2018). در عمل، ارائه‌دهندگان خدمات شبکه‌های اجتماعی که به‌عنوان شرکت‌های انتفاعی داده‌های کاربران خود را جمع‌آوری و تحلیل می‌کنند، مصداق بارز چنین کسب‌وکارهایی به‌شمار می‌آیند. این وضعیت از جهت نقش و مسئولیت‌های تعیین‌کننده اهداف و شیوه‌های پردازش داده‌ها، مشابه جایگاه کنترل‌کننده داده در مقررات اتحادیه اروپا است (EUR-Lex, 2016/679). با این حال، در قوانین ایالات متحده به‌ویژه CCPA، از اصطلاح کنترل‌کننده داده استفاده نشده و به جای آن بر تکالیفی چون اطلاع‌رسانی به مصرف‌کنندگان، اعطای حق دسترسی، اصلاح و حذف داده‌ها و نیز حق مخالفت با فروش اطلاعات تأکید شده است (CCPA, 2018). این تفاوت رویکرد، بیانگر ماهیت غیرمتمرکز و موضوع‌محور نظام حفاظت از داده در ایالات متحده در مقایسه با مدل منسجم اتحادیه اروپا است.

۳-۳. نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، هنوز تعریف جامع و روشنی از جایگاه ارائه‌دهندگان خدمات شبکه‌های اجتماعی مجازی به‌عنوان کنترل‌کننده یا پردازشگر داده‌های شخصی مطرح نشده است. اگرچه برخی اسناد قانونی به‌طور ضمنی به نقش این سکوها در تعامل با داده‌های کاربران پرداخته‌اند؛ اما چهارچوب منسجمی که بتواند جایگاه حقوقی آن‌ها را به‌صراحت تعیین کند، وجود ندارد.

قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ یکی از نخستین اسناد قانونی است که به مسئله حفاظت از داده‌های کاربران در فضای مجازی پرداخته است. در این قانون، جرائمی مانند دسترسی غیرمجاز به داده‌های رایانه‌ای، افشای اسرار خصوصی و تخریب داده‌ها جرم‌انگاری شده؛ اما جایگاه حقوقی نهادهای پردازشگر مانند شبکه‌های اجتماعی

مشخص نشده است. به عبارت دیگر، قانون به حمایت از داده‌ها پرداخته ولی نسبت به تعریف مسئولیت حقوقی پردازشگرهای داده ساکت است.

در حوزه سیاست‌گذاری، شورای عالی فضای مجازی در مصوبه «سیاست‌ها و اقدامات ساماندهی پیام‌رسان‌های اجتماعی» مصوب ۱۳۹۶، پیام‌رسان‌های اجتماعی را سامانه‌های کاربرمحوری معرفی کرده که باید در چهارچوب مقررات ملی فعالیت کنند. این مصوبه، ضمن تأکید بر لزوم ثبت و میزبانی داده‌ها در داخل کشور، بر مسئولیت پیام‌رسان‌ها در قبال حفاظت از اطلاعات کاربران نیز اشاره دارد. با این حال، ماهیت توصیه‌ای این مصوبه و نبود ضمانت اجرای صریح، موجب شده است که تأثیر آن در ایجاد یک چهارچوب حقوقی الزام‌آور محدود باشد.

با این حال، پیش‌نویس لایحه «سیانت و حفاظت از داده‌های شخصی» مورخ ۱۳۹۷ و همچنین طرح «حمایت و حفاظت از داده و اطلاعات شخصی»^{۳۰} و «حفاظت از داده‌های شخصی» مورخ ۱۴۰۳، نقطه عطفی در تحول نگرش حقوقی به مسئله پردازش داده در ایران به‌شمار می‌رود. در این متون، برای نخستین بار مفاهیمی نظیر «کنترل‌کننده داده» و «پردازشگر داده» معرفی شده‌اند و برای آن‌ها تعاریف حقوقی نسبتاً دقیقی ارائه گردیده است. مطابق این اسناد، «کنترل‌کننده داده» نهادی است که به‌طور مستقل درباره اهداف و روش‌های پردازش داده‌های شخصی تصمیم‌گیری می‌کند. در این چهارچوب، شبکه‌های اجتماعی مجازی که داده‌های کاربران خود را جمع‌آوری، تحلیل و برای مقاصد اقتصادی یا ارتباطی خاصی پردازش می‌کنند، به‌طور طبیعی در جایگاه کنترل‌کننده داده قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، اگر شبکه اجتماعی صرفاً به‌دستور یک نهاد ثالث داده‌های کاربران را پردازش کند، بدون اینکه درباره هدف یا شیوه پردازش تصمیم بگیرد، می‌توان آن را در مقام «پردازشگر داده» تلقی کرد.

با این وصف، نظام حقوقی ایران در حال‌گذار از وضعیت بی‌تعریفی به سمت پذیرش و انطباق با مفاهیم پذیرفته‌شده بین‌المللی در حوزه حفاظت از داده‌های شخصی است. با این حال، تصویب نهایی این طرح‌ها، تدوین مقررات اجرایی دقیق و پیش‌بینی ضمانت

30. https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1675111

اجراهای مؤثر، برای تثبیت جایگاه حقوقی شبکه‌های اجتماعی و تحقق عملی حمایت از حریم خصوصی کاربران ضروری به نظر می‌رسد.

۴. ضوابط حقوقی حاکم بر رضایت و تدابیر حفاظتی در پردازش داده‌های عادی و حساس

طبق بند ۵۱ مقررات عمومی اتحادیه اروپا، سطح بالایی از حمایت برای داده‌های حساس ضروری قلمداد می‌شود؛ زیرا این داده‌ها از نظر ماهیت، حساسیت ویژه‌ای دارند و پردازش آن‌ها می‌تواند خطرهای قابل‌توجهی برای حقوق و آزادی‌های اشخاص ایجاد کند. علاوه بر این مقررات، کنوانسیون شماره ۱۰۸ شورای اروپا نیز حمایت‌های اضافی از داده‌های حساس را پذیرفته و کشورهای عضو با تصویب مقررات مشابه در قوانین خود، از آن تأثیر پذیرفته‌اند (Kuner et al., 2020, pp.369-370). در این قسمت، به بررسی تطبیقی ضوابط حقوقی حاکم بر رضایت و تدابیر حفاظتی در پردازش داده‌های عادی و حساس می‌پردازیم.

۴-۱. تعیین سطح رضایت لازم برای پردازش داده‌ها

یکی از آثار حقوقی مهم تمایز میان داده‌های عادی و حساس، تفاوت در میزان رضایت مورد نیاز برای پردازش آن‌هاست. داده‌های عادی در بسیاری از نظام‌های حقوقی با رضایت کلی، ضمنی یا حتی در برخی موارد بدون رضایت صریح قابل پردازش هستند، درحالی‌که پردازش داده‌های حساس تنها با رضایت صریح و آگاهانه امکان‌پذیر است، مگر در شرایط استثنایی که قانون‌گذار به طور خاص مجاز دانسته است.

در نظام حقوقی اتحادیه اروپا، ماده ۶ GDPR مبانی عمومی پردازش داده‌های شخصی را بیان می‌کند؛ البته برای پردازش داده‌های حساس طبق مقررات GDPR بایستی هم مبانی قانونی مذکور در ماده ۶ این مقررات رعایت شود و هم شرایط جداگانه‌ای که در ماده ۹ مقرر شده است. طبق این ماده، برای پردازش این دسته از داده‌ها، بایستی رضایت صریح و بدون ابهام داده شود و نمی‌تواند در چهارچوب همان رضایت کلی برای سایر

داده‌ها ادغام شود^{۳۱} (EUR-Lex, 2016/679). به‌عنوان مثال فیس‌بوک به‌صورت تجاری از داده‌های شخصی حساس با توجه به علاقه کاربران برای اهداف تبلیغاتی استفاده می‌کند؛ اما با توجه به لازم‌الاجرا شدن GDPR که پردازش داده‌های شخصی ممنوع شده است، این بستر مجازی بایستی نسبت به کاربران اتحادیه اروپا، الزامات مذکور در GDPR را رعایت نماید (Cabañas et al., 2018, p.14).

در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، الزامات رضایت برای داده‌های حساس به نوع داده و قلمرو قانون‌گذاری بستگی دارد و این قوانین معمولاً به بخش‌های خاص (مانند سلامت، امور مالی، یا کودکان) محدود هستند. به‌عنوان مثال طبق قانون COPPA برای جمع‌آوری داده‌های شخصی کودکان زیر ۱۳ سال در خدمات برخط، رضایت قابل‌تأیید والدین الزامی است (COPPA, 1998) که مشابه رضایت صریح در GDPR است؛ اما محدود به کودکان است. قانون HIPAA برای پردازش داده‌های سلامت، رضایت کتبی یا الکترونیکی را در موارد خاص لازم می‌داند؛ اما این الزامات کمتر از استاندارد رضایت صریح GDPR سخت‌گیرانه هستند (HIPAA, 1996/164.508).

۳۱. طبق ماده ۹ GDPR پردازش این داده‌ها جز در موارد ذیل مجاز نیست: الف) شخص موضوع داده رضایت صریح خود را برای هدف مشخص داده باشد. ب) پردازش برای اهداف استخدام یا تأمین اجتماعی ضرورت داشته باشد. پ) پردازش برای حمایت از منافع شخص موضوع داده یا شخص حقیقی دیگر موضوع داده که از نظر جسمی یا قانونی قادر به دادن رضایت نیست، ضروری باشد. ت) پردازش توسط یک بنیاد، انجمن یا هر نهاد غیرانتفاعی دیگری با هدف سیاسی، مذهبی و فلسفی انجام شود و داده‌های شخصی بدون رضایت افراد موضوع داده در خارج از آن نهاد افشا نشود. ث) پردازش مربوط به داده‌های شخصی باشد که به‌طور آشکار توسط شخص موضوع داده منتشر شده است. ج) پردازش برای اثبات، اقامه یا دفاع از دعوی در دادگاه ضروری باشد. چ) پردازش به دلایل منافع عمومی اساسی براساس قانون اتحادیه یا کشور عضو لازم باشد. ح) پردازش برای اهداف پزشکی پیشگیرانه یا شغلی بر اساس قانون اتحادیه یا کشور عضو یا طبق مقررات با یک متخصص بهداشت ضروری باشد. خ) پردازش به دلایل منافع عمومی در زمینه سلامت عمومی بر اساس قانون اتحادیه یا کشور عضو ضروری باشد. د) پردازش برای اهداف بایگانی در جهت منافع عمومی، پژوهش‌های علمی یا تاریخی یا اهداف آماری بر اساس قانون اتحادیه یا کشور عضو ضروری باشد (EUR-Lex, 2016/679).

در سطح ایالتی، قانون حریم خصوصی مصرف‌کننده کالیفرنیا برای پردازش داده‌های حساس مانند داده‌های بیومتریک یا نژاد، در برخی موارد رضایت صریح را پیش‌بینی کرده است؛ اما عمدتاً بر مدل انصراف^{۳۲} تکیه دارد؛ یعنی اصل بر مجاز بودن پردازش است مگر اینکه فرد صریحاً اعلام مخالفت کند (CCPA, 2018/2020).

در نظام حقوقی ایران در ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ ضمن بیان مصادیق داده‌های حساس، پردازش آن‌ها را نیز ممنوع دانسته است. با توجه به نص ماده مذکور، «ذخیره، پردازش و توزیع» این نوع داده‌ها تنها منوط به «رضایت صریح» اشخاصی است که داده‌ها مربوط به آن‌ها می‌شود، درحالی‌که در مورد داده‌های شخصی عادی، صرف احراز اینکه شخص موضوع داده نسبت به ذخیره، پردازش یا توزیع داده رضایت دارد، کافی است. سپس در ماده ۵۹ به بیان شرایط و استثنائات اصل ممنوعیت مذکور پرداخته است.^{۳۳}

این امر نشان‌دهنده گرایش قانون‌گذار به همسویی با رویکردهایی چون GDPR در لزوم اخذ رضایت ویژه برای داده‌های حساس است، هرچند که این لایحه هنوز به تصویب نهایی نرسیده و قابلیت استناد الزامی ندارد.

32. opt-out model

۳۳. ماده ۵۹ قانون تجارت الکترونیک: «در صورت رضایت شخص موضوع «داده‌پیام» نیز به شرط آن که محتوای داده‌پیام وفق قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی باشد ذخیره، پردازش و توزیع «داده‌پیام»‌های شخصی در بستر مبادلات الکترونیکی باید با لحاظ شرایط زیر صورت پذیرد: الف- اهداف آن مشخص بوده و به‌طور واضح شرح داده شده باشند. ب- «داده‌پیام» باید تنها به اندازه ضرورت و متناسب با اهدافی که در هنگام جمع‌آوری برای شخص موضوع «داده‌پیام» شرح داده شده جمع‌آوری گردد و تنها برای اهداف تعیین شده مورد استفاده قرار گیرد. ج- «داده‌پیام» باید صحیح و روزآمد باشد. د- شخص موضوع «داده‌پیام» باید به پرونده‌های رایانه‌ای حاوی «داده‌پیام»‌های شخصی مربوط به خود دسترسی داشته و بتواند «داده‌پیام»‌های ناقص و یا نادرست را محو یا اصلاح کند. ه- شخص موضوع «داده‌پیام» باید بتواند در هر زمان با رعایت ضوابط مربوطه درخواست محو کامل پرونده رایانه‌ای «داده‌پیام»‌های شخصی مربوط به خود را بنماید».

۴-۲. اقدامات حفاظتی مناسب برای پردازش داده‌های عادی و حساس

یکی دیگر از آثار حقوقی تمایز میان داده‌های عادی و حساس در بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی، تفاوت در سطح و ماهیت اقدامات حفاظتی فنی و سازمانی است که برای پردازش این داده‌ها مقرر شده است. به‌طور خاص، هرچه داده‌ها حساس‌تر باشند، قوانین الزام‌آورتر و معیارهای حفاظتی شدیدتری را برای پردازشگران و کنترلگران مقرر می‌کنند. طبق ماده ۲۵ GDPR باتوجه به ماهیت، قلمرو، موضوع و اهداف پردازش و همچنین خطرهای متنوع از نظر احتمال و شدت برای حقوق و آزادی‌های فردی، کنترلگر باید معیارهای فنی و سازمانی مناسبی را برای تضمین و اثبات تطابق پردازش با این قوانین را پیاده‌سازی کند و در صورت لزوم در هر زمان، این معیارها بازبینی و روزآمد شوند. این مقرر گویای این امر است که سطح معیارهای فنی و سازمانی برای حفاظت از داده‌های شخصی حساس بایستی با توجه به ماهیت آن‌ها صورت بگیرد که در جای خود ممکن است بیشتر از داده‌های شخصی عادی باشد. همچنین طبق ماده ۳۵ GDPR زمانی که نوعی از پردازش با استفاده از فناوری‌های جدید با در نظر گرفتن ماهیت، قلمرو، موضوع و اهداف پردازش منجر به خطر بالا برای حقوق و آزادی‌های اشخاص حقیقی گردد، کنترلگر باید پیش از انجام پردازش، اثرهای عملیات پردازش را ارزیابی کند. علاوه بر این موارد، هنگامی که فعالیت‌های محوری کنترلگر یا پردازشگر شامل پردازش مقیاس بزرگی از داده‌های شخصی باشد، باید فردی تحت عنوان «مأمور حفاظت از داده»^{۳۴} منصوب کند؛ هدف از این انتصاب نظارت بر عمل کنترلگر و پردازشگر و حصول اطمینان از سازوکارهای حفاظتی اتخاذ شده توسط اشخاص مذکور است.

در شبکه‌های اجتماعی که از داده‌های کاربران برای تبلیغات هدفمند استفاده می‌شود، تمایز میان داده‌های عادی و حساس، نقش مهمی در تعیین سطح اقدامات حفاظتی ایفا می‌کند؛ به‌طورمثال داده‌های حساس مثل باورهای مذهبی، دیدگاه‌های سیاسی یا اطلاعات مربوط به سلامت، به دلیل احتمال نقض حقوق و آزادی‌های افراد نیازمند تدابیر حفاظتی

34. Data protection officer

سخت‌گیرانه‌تری هستند. طبق راهنمای هیئت حفاظت از داده‌های اروپا (EDPB³⁵)، ارائه‌دهندگان شبکه‌های اجتماعی باید از همان ابتدای طراحی سیستم‌های خود، اقداماتی مانند محدود کردن داده‌های جمع‌آوری‌شده (کمینه‌سازی)، مخفی کردن هویت کاربران (ناشناس‌سازی)، و استفاده از رمزنگاری را اجرا کنند تا از داده‌های حساس محافظت شود. همچنین در صورت پردازش حجم زیادی از داده‌های حساس، شرکت‌ها موظف‌اند ارزیابی تأثیر حفاظت از داده‌ها³⁶ انجام دهند تا خطری مثل تبعیض یا سوءاستفاده به‌موقع شناسایی و کنترل شود، درحالی‌که در مورد داده‌های عادی مانند نام یا پست الکترونیک، معمولاً همان اقدامات ساده‌تری مثل کنترل دسترسی کافی است؛ مگر اینکه این داده‌ها در پروفایل‌سازی‌های گسترده‌ای به‌کار روند که می‌تواند به استنباط داده‌های حساس منجر شود که در این‌صورت باز هم ارزیابی تأثیر حفاظت از داده‌ها و تدابیر پیشرفته‌تری لازم خواهد بود (EDPB, 2020, pp.30-34).

در ایالات متحده آمریکا همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، تدابیر حفاظتی و امنیتی به‌طور جامع پیش‌بینی نشده است و به‌صورت پراکنده و در حوزه‌های خاصی مقرر شده است؛ به‌عنوان مثال، قانون HIPAA استانداردهای ملی برای حفاظت از اطلاعات سلامت بیماران تعیین می‌کند و اقداماتی مانند رمزنگاری، کنترل دسترسی، و اطلاع‌رسانی در صورت نقض داده‌ها را الزامی می‌کند (HIPAA, 1996/164.508). قانون COPPA نیز برای داده‌های کودکان زیر ۱۳ سال رضایت والدین، سیاست‌های حفظ حریم خصوصی شفاف، و اقدامات امنیتی مانند کمینه‌سازی داده‌ها را الزامی می‌کند (COPPA, 1998). همچنین قانون CCPA و اصلاحیه آن CPRA (مصوب ۲۰۲۰) الزامات حفاظتی جامعی را برای داده‌های شخصی، به‌ویژه داده‌های حساس، تعیین کرده‌اند. این قوانین شرکت‌ها را ملزم می‌کنند تا اقداماتی مانند کمینه‌سازی داده‌ها، شفافیت در جمع‌آوری داده‌ها، و امکان انصراف مصرف‌کنندگان از اشتراک‌گذاری داده‌ها را اجرا کنند. علاوه‌براین، برای پردازش داده‌های حساس یا پروفایل‌سازی گسترده، انجام ارزیابی تأثیر حفاظت از داده‌ها الزامی است (CCPA/CPRA, 2018/2020). برای مثال طبق این قانون، شرکت‌ها موظف هستند که سیاست‌های امنیتی برای حفاظت از داده‌های

35. European Data Protection Board

36. DPIA

غیرعمومی (مانند اطلاعات بیومتریک) داشته باشند و به مصرف‌کنندگان اطلاع دهند که چه داده‌هایی جمع‌آوری و چگونه استفاده می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، مقررات صریحی در زمینه تدابیر حفاظتی برای داده‌های حساس وجود ندارد. اگرچه در ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۱۳۸۲ به ممنوعیت پردازش داده‌های حساس بدون رضایت صریح اشاره شده؛ اما ضوابط فنی و سازمانی خاصی برای حفاظت از این داده‌ها مقرر نشده است و صرفاً در ماده ۷۱ قانون مذکور، به ضمانت اجرای کیفری نقض ماده ۵۸ اشاره شده است. در پیش‌نویس لایحه «صیانت و حفاظت از داده‌های شخصی» (۱۳۹۷) به تعیین ناظر ویژه در پردازش داده‌های شخصی حیاتی و حساس (ماده ۳۵) مشابه مأمور حفاظت از داده GDPR اشاره شده است. همچنین در طرح «حمایت و حفاظت از داده و اطلاعات شخصی» مورخ ۱۴۰۰ نیز مشابه لایحه مذکور، ناظر ویژه پیش‌بینی شده است. علاوه‌براین، طبق ماده ۵۲ (ت) اگر داده‌ها و اطلاعات شخصی حیاتی یا حساس، ابزار یا نتیجه جرم باشد، مجازات مرتکب یک تا دو درجه بالاتر تعیین می‌شود. در ماده ۳۵ طرح به تمهیدات ایمنی و امنیتی لازم در سه سطح امنیت فیزیکی، امنیت اطلاعات و امنیت انسانی اشاره شده است. در طرح «حفاظت از داده‌های شخصی» مورخ ۱۴۰۳ نیز در ماده ۱۳ تشکیل کمیسیون حمایت از داده‌های شخصی برای نظارت بر پردازش داده‌ها پیش‌بینی شده و در ماده ۱۵ این کمیسیون به‌طور خاص مسئول حمایت از داده‌های شخصی حیاتی شده است. همچنین ماده ۲۰ این طرح مشابه ماده ۳۵ طرح قبلی به تمهیدات ایمنی و امنیتی در سه سطح اشاره دارد و در ماده ۲۳ نیز تدابیر حفاظتی از جمله رمزنگاری، ایجاد نسخه‌های پشتیبان حفاظت‌شده و اخذ استعلام صلاحیت عمومی برای کارکنان دارای دسترسی به داده‌های شخصی بدون تفکیک میان داده‌های عادی و حساس بیان شده است (طرح حفاظت از داده‌های شخصی، مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳).

مقایسه مقررات حقوق ایران با نظام اتحادیه اروپا نشان می‌دهد که در GDPR نه‌تنها پردازش داده‌های حساس به‌طور اصولی ممنوع و منوط به شرایط خاص و تدابیر سخت‌گیرانه‌تری است بلکه از طریق مفاد صریحی چون ماده ۲۵ (حفاظت از داده‌ها در طراحی و به‌طور پیش‌فرض) و ماده ۳۵ (الزام به ارزیابی اثرهای حفاظت از داده‌ها)،

به‌روشنی اقدامات حفاظتی متناسب با سطح حساسیت داده‌ها الزام شده است. این در حالی است که در حقوق ایران، علی‌رغم تلاش‌های مثبت در این طرح‌های تقنینی اخیر به‌ویژه در طرح ۱۴۰۳ که با تشکیل کمیسیون و پیش‌بینی تدابیر امنیتی ساختاریافته‌تر همراه است، هنوز تفاوت‌های روشنی در الزامات حفاظتی میان داده‌های عادی و حساس وجود ندارد و از سوی دیگر، هیچ‌یک از این طرح‌ها تاکنون به تصویب نهایی نرسیده و ضمانت اجرای قطعی پیدا نکرده‌اند؛ ازاین‌رو نظام حقوقی ایران همچنان نیازمند یک چهارچوب قانونی جامع و هماهنگ برای تمایز سطح حفاظت داده‌ها بر اساس میزان حساسیت آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با رجوع به سابقه تقنینی اروپا و آمریکا ثابت شد که در زمینه تمایز داده‌های عادی و حساس در شبکه‌های اجتماعی مجازی، قوانین نقاط مختلف دنیا، رویکردهای متفاوتی را در پیش گرفته‌اند که پیامدهای مهمی برای کاربران و متصدیان این شبکه‌ها به همراه دارد.

اتحادیه اروپا با تصویب مقررات عمومی حمایت از داده‌های شخصی در سال ۲۰۱۶، رویکرد فهرست محوری را در خصوص داده‌های حساس ارائه نموده و پردازش آن‌ها را منوط به اخذ رضایت صریح و رعایت الزامات سخت‌گیرانه‌تری کرده است. این امر باعث شده ارائه‌دهندگان شبکه‌های اجتماعی چون متا که به‌عنوان کنترل‌کننده داده شناخته می‌شوند، ملزم به اخذ رضایت صریح، انجام ارزیابی‌های تأثیر و به‌کارگیری تدابیر فنی و سازمانی خاص برای داده‌های حساس شوند. بااین‌حال، این نظام حقوقی در برابر پردازش‌های الگوریتمی که داده‌های عادی را به داده‌های حساس تبدیل می‌کند، با خلأهایی مواجه است و هنوز حمایت مشخصی برای این‌گونه داده‌ها ارائه نکرده است.

در ایالات متحده آمریکا رویکرد قوانین به صورت بخشی و ایالتی است و به تناسب موضوع و حوزه قضایی، به بیان داده‌های حساس پرداخته است. در ایالات متحده آمریکا به‌ویژه تحت قانون CCPA/CPRA، تمایزی در مفهوم «کسب‌وکار» ایجاد شده است و

شبکه‌های اجتماعی نیز به‌عنوان شرکت‌هایی که داده‌های شخصی کاربران را برای اهداف تجاری پردازش می‌کنند، مشمول الزامات خاص می‌شوند. این مقررات هرچند در قوانین فدرال به شکل یکپارچه وجود ندارد؛ اما در ایالت‌هایی مانند کالیفرنیا با اعطای حقوقی چون حق انصراف از فروش داده‌ها و حق آگاهی، سعی در حفاظت از داده‌های حتی حساس کاربران شبکه‌های اجتماعی دارد. با این حال برخلاف GDPR، در این نظام مفاهیمی چون «کنترل‌کننده داده» یا الزام به ارزیابی تأثیر حفاظت از داده وجود ندارد و به دلیل نبود یکپارچگی، حمایت از داده‌هایی که از تحلیل‌های الگوریتمی به‌دست می‌آیند، همچنان با ضعف جدی روبه‌رو است.

در نظام حقوقی ایران هرچند تلاش‌هایی برای قانون‌گذاری در حوزه حمایت از داده‌های شخصی شده و قوانینی مانند قانون تجارت الکترونیک به تصویب رسیده‌اند و طرح‌هایی نیز از سوی مجلس و وزارت ارتباطات ارائه شده است که به تصویب نهایی نرسیده‌اند. به عبارت دیگر فقدان قانون جامع در زمینه حمایت از داده‌های شخصی منجر به نقص و پراکندگی احکام موجود در این زمینه شده است؛ از این‌رو در عمل آثار حقوقی تمایز میان داده‌های عادی و حساس در شبکه‌های اجتماعی، چه برای کاربران و چه برای سکوها، مبهم باقی مانده و امکان مسئولیت‌پذیری حقوقی ارائه‌دهندگان این شبکه‌ها به دلیل نبود ضمانت‌اجراهای مؤثر بسیار محدود باشد. از این‌رو پیشنهاد می‌شود قانون جامع حمایت از داده‌ها تصویب شود که ضمن تبیین داده‌های شخصی عادی و حساس و داده‌های استنباطی، الزامات سخت‌گیرانه‌تری برای پردازش داده‌های حساس پیش‌بینی گردد و با ایجاد نهاد ناظر مستقل، حق کاربران برای آگاهی، دسترسی، مخالفت با پردازش یا حذف داده‌های خود تضمین شود.

منابع

- احمدوند، بهناز و جهان‌شاهی، آرتین (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی مفهوم داده‌های شخصی در نظام حقوقی اتحادیه اروپا و ایران، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ۲۷(۱)، صص ۱۰۵-۱۳۲.
- انصاری، باقر (۱۴۰۲). *اصول پردازش داده‌های شخصی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- انصاری، باقر؛ عطار، شیمیا؛ صالحی، امیرحسین و زند، حسین (۱۴۰۱). *مطالعه تطبیقی حمایت*

- از داده‌های شخصی در اروپا، آمریکا، چین و ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ترابی، عبدالرضا و شفیع‌فر، سجاد (۱۳۹۸). *کلان داده‌ها از تئوری تا کاربرد*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- عبدی‌پور، ابراهیم (۱۳۹۴). «رویکرد نظام‌های حقوقی غربی و اسلام نسبت به نقض حریم خصوصی اطلاعاتی در شبکه‌های اجتماعی مجازی، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال دوم، شماره اول، صص ۱۰۹-۱۳۴.
- عطار، شمیم (۱۳۹۲). *حمایت از حریم خصوصی در شبکه‌های اجتماعی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- نخجوانی، نرگس (۱۴۰۰). *حقوق حمایت از داده‌های شخصی*، قم: کتاب طه.
- Article 29 Data Protection Working Party (2018). Guidelines on automated individual decision-making and profiling for the purposes of Regulation 2016/679 (WP 251rev.01).
- Bucher, T. (2018). *If...then: Algorithmic power and politics*. Oxford University Press.
- Cabañas, J. G., Cuevas, Á., & Cuevas, R. (2018). Facebook Use of Sensitive Data for Advertising in Europe. Security Symposium, 1–15.
- California Department of Justice. (2020). *California Consumer Privacy Act (CCPA)*. Retrieved October 26, 2023, from <https://oag.ca.gov/privacy/ccpa>
- Council of Europe (1981), Convention for the Protection of Individuals with regard to Automatic Processing of Personal Data, ETS No. 108
- EUR-Lex. (2016). Regulation (EU) 2016/679 on the protection of natural persons with regard to the processing of personal data and on the free movement of such data (General Data Protection Regulation – GDPR). Official Journal of the European Union, 1–88. <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/PDF/?uri=CELEX:32016R0679&from=EN>
- European Data Protection Board. (2020). *Guidelines 07/2020 on the concepts of controller and processor in the GDPR* (Version 2.1). https://edpb.europa.eu/sites/default/files/files/file1/edpb_guidelines_202007_controllerprocessor_final_en.pdf
- European Data Protection Board. (2021). *Guidelines 08/2020 on the targeting of social media users* (Version 2.0). https://edpb.europa.eu/sites/default/files/files/file1/edpb_guidelines_082020_on_the_targeting_of_social_media_users_en.pdf
- Federal Trade Commission (1998). *Children's Online Privacy Protection Act (COPPA)*. Retrieved from <https://www.ftc.gov/system/files/2012-31341.pdf>
- Geary, H., Neervoot, L., & Turkennitch, R. (2018). *Personal data protection online*. London School of Economics and Political Science, p.p 1-23.
- Hern, A. (2018, January 28). Fitness tracking app Strava gives away location of secret US army bases. The Guardian. <https://www.theguardian.com/world/2018/jan/28/fitness->

- tracking-app-gives-away-location-of-secret-us-army-bases
- Hunt, D., & McKelvey, F. (2019). Algorithmic regulation in social media platforms: A case study of content moderation policies on YouTube. **Social Media + Society*, 5*(4). <https://doi.org/10.1177/2056305119880006>
- Kosinski, M., Stillwell, D., & Graepel, T. (2013). Private traits and attributes are predictable from digital records of human behavior. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 110(15), 5802-5805. <https://doi.org/10.1073/pnas.1218772110>
- Kuner, Christopher, Lee A. Bygrave, Christopher Docksey, Laura Drwchsler (2020), *The EU General Data Protection Regulation(GDPR),A Commentary*, Oxford University Press.
- Nissenbaum, H. (2010). *Privacy in Context: Technology, Policy, and the Integrity of Social Life*. Stanford University Press.
- Owaida, A. (2021, June 29). *Data for 700 million LinkedIn users up for grabs on hacker forum*. WeLiveSecurity. <https://www.welivesecurity.com/2021/06/29/data-700-million-linkedin-users-hacker-forum>.
- Paganini, P. (2021, June 29). *New LinkedIn breach exposes data of 700 Million users*. Security Affairs. <https://securityaffairs.com/119513/data-breach/new-linkedin-breach-exposes-data-of-700-million-users.html>
- Pasquale, F. (2015). *The black box society: The secret algorithms that control money and information*. Harvard University Press.
- Quinn, Paul & Malgieri, Gianclaudio (2020), *The Difficulty of Defining Sensitive Data the concept of Sensitive Data in the EU Data Protection Framework*, German Law Journal
- Quinn, P. (2020). The notion of sensitive data in EU data protection law: A concept in need of revision? *International Data Privacy Law*, 10(1), 3-16. <https://doi.org/10.1093/idpl/ipz021>
- U.S. Department of Health and Human Services (1996). *Health Insurance Portability and Accountability Act of 1996 (HIPAA)*. Retrieved October 26,2023,from <https://www.hhs.gov/hipaa/index.html>
- Wachter, S., & Mittelstadt, B. (2019). *A right to reasonable inferences: Re-thinking data protection law in the age of big data and AI*. *Columbia Business Law Review*, 2019(2), 1-130. <https://doi.org/10.7916/cblr.v2019i2.3429>
- https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1675111
- <https://www.ict.gov.ir/fa/newsagency/21691>
- https://rc.majlis.ir/fa/legal_draft/show/1816729

مساجد مجازی: تحلیل فقهی حضور مسجد در فضای مجازی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴

میثم فرخی^۱

چکیده

موضوع حضور مسجد در فضای مجازی ذیل مفهوم مسجد مجازی در دانش علوم ارتباطات مطرح می‌شود. در این راستا مقاله ذکور مفهوم مساجد مجازی را از دیدگاه فقهی بررسی می‌نماید. محقق با استفاده از روش تحلیلی و تأمل در منابع فقهی ادله حرمت و ادله جواز استفاده از مساجد مجازی را مورد مذاقه نظری قرار داده است. از یک‌سو با استناد به ادله حرمت کتب ضلال، قاعده نفی سبیل، وجوب نهی از منکر، حرمت بدعت و تحریف در دین، حرمت نشر اکاذیب و شایعه می‌توان به حرمت استفاده از مساجد مجازی حکم کرد؛ اما در مقابل با رد ادله حرمت و استناد به ادله دال بر ضرورت آمادگی کامل در برابر تهاجم مجازی، ضرورت اهتمام به امور مسلمانان، اصل تبلیغ دین اسلام در فضای مجازی و قاعده نفی عسر و حرج قائل به حرمت و جواز استفاده از مساجد مجازی شد. نتایج پژوهش حاکی از آن است با قیود صیغه شرعی و مکان فیزیکی در تعریف مسجد، تعبیر مسجد مجازی اصطلاحی با تسامح و تساهل ناظر به تبیین جایگاه مسجد در فضای مجازی است و عملاً در فضای مجازی در بستر تارنماهای مرتبط با مسجد، مسلمانان نمی‌توانند به فریضه نماز بپردازند؛ اما در مورد سایر کارکردها و خدماتی که قابل‌عرضه در فضای مجازی هستند، این‌گونه از مساجد در بستر وب می‌تواند فعالیت تأثیرگذار داشته باشند. به بیان دیگر استفاده از مسجد مجازی فی‌نفسه مجاز است به‌ویژه برای کسانی که دانش، مهارت کافی برای استفاده از این فضای رسانه‌ای را دارند واجب است که از این محیط مجازی برای تبلیغ، دعوت و ترویج معارف دینی و اصول انقلاب اسلامی استفاده نمایند. همچنین حضور مسجد در فضای مجازی و بازتاب فعالیت مساجد در این بستر نوعی واکنش فعالانه در حوزه فرهنگی و اعتقادی جامعه تلقی می‌شود. به بیان دیگر با توجه به سرعت انتقال مطالب در فضای مجازی می‌توان پاسخ بسیاری از شبهات، چالش‌ها، مسائل مستحدثه را از بستر مساجد مجازی به مخاطبان متدین ارائه نمود و باعث تنویر افکار عمومی در جامعه شد؛ اما اگر استفاده از مساجد مجازی موجب اضلال، تقویت دشمنان، اشاعه فحشا و کذب، ترویج منکرات در جامعه گردد، استفاده از آن جایز نیست و حکومت اسلامی موظف به مداخله جهت نظارت و رصد در این زمینه است.

واژگان کلیدی

مسجد، فضای مجازی، مسجد مجازی، فقه.

۱. دانشیار گروه ارتباطات و مطالعات فرهنگی دانشکده غیرانتفاعی رفاه، تهران، ایران farokhi@refah.ac.ir

مقدمه

نسبت دین با عرصه‌های گوناگون از دیرباز ذهن و اندیشه بسیاری از متفکران و پژوهشگران جوامع بشری را به خود مشغول کرده است. به همین جهت است که بحث از نسبت دین با هر یک از عناوین علم، تاریخ، فناوری، جامعه، اقتصاد، سیاست، زبان، هنر و ... واجد گفتمان‌های بس طولانی و غنی در تفکر بشری است. دلیل این توجهات از نیاز جدی بشر به دین سرچشمه می‌گیرد، در این راستا نیز رسانه مستثنی نیست (فرخی، ۱۳۹۳، ص. ۶۳). در این زمینه باید اشاره نمود یکی از تغییرات بزرگ در طول دوران اخیر، تغییر در حوزه ارتباطات بشری و پیدایش فضای مجازی است که از یک‌سو حکایت از نیاز جامعه نوین به این بستر نوین برای جابه‌جایی سریع اطلاعات، گسترش دانش و نیاز به سرگرمی و تفریح می‌کند و از سوی دیگر خود این ابزار تأثیر بسیار مشهودی بر ایجاد نیازها و خواسته‌های جدید برای بشر نوین دارد. به بیان دیگر ارتباطات میان انسان‌ها در یک حیطه زمانی، متکی بر ارتباط چهره‌به‌چهره و نحوه تعاملات آن‌ها با یکدیگر بود ولی با ظهور ابزارهای ارتباطی نوین، این جریان شکل جدیدی به خود گرفت و پیشرفت فناوری در تولید و ارائه پیام، روابط میان انسان‌ها را به شدت تحت‌الشعاع خود قرار داد (باهنر، ۱۳۸۷، صص. ۱۸-۱۹).

یکی از نهادهای دینی که مبتنی بر ارتباطات سنتی است مسجد است. مسجد در فرهنگ اسلامی از جایگاه بسیار رفیع و والایی برخوردار است به گونه‌ای که به عنوان خانه خدا بر روی زمین، جایگاه پیامبران و بهترین مکان معرفی شده است. مسجد، از زمان ظهور اسلام به عنوان نماد این شریعت آسمانی مطرح شده است. علت نامگذاری آن بدین جهت است که «در فرهنگ دینی نام مسجد یادآور بندگی و کرنش در پیشگاه خداوند متعال است. مسجد یعنی جایگاه سجده و سجده اوج عبادت و بندگی انسان برای خداست. در حقیقت برترین و اصیل‌ترین محل برای عبادت و تقرب جستن به خداوند متعال مسجد است» (ضرابی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۰). این پایگاه دینی در طول تاریخ اسلام نه فقط محل عبادت و مناجات بوده بلکه مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی، اقتصادی، نظامی و مکان نشر معارف دینی و کانون تربیت انسان‌های متعهد به‌ویژه جوانان و جایگاه حل معضلات امت

اسلامی و محور وحدت مسلمانان و پشتوانه محکم برای نظام اسلامی محسوب می‌شده است. این نهاد فرهنگی و ارتباطی از فعال‌ترین نهادهای دینی در اسلام محسوب می‌شده که «به‌عنوان مهم‌ترین کانال ارتباطات اجتماعی، همواره به‌عنوان منبع حرکت‌های فرهنگی و معنوی عمل نموده و نه‌تنها در بعد تزکیه معنوی بلکه به‌عنوان منبع دانش و اطلاعات مربوط به جامعه، آحاد مردم را تغذیه می‌کرده است (Mowlana, 1996, p. 148).

با تحولات فناوری اخیر امروز در فضای مجازی می‌توان پورتال یا تارنماهایی در اینترنت با عنوان مسجد مجازی^۱ را رصد نمود که به فعالیت‌ها و کنشگری دینی می‌پردازند. این مفهوم که در فضای علمی هم ظهور و بروز دارد همانند سایر مفاهیم علمی در فضای مجازی، قابل بحث و بررسی است. در این پژوهش تلاش شده است استفاده از مسجد در فضای مجازی از دیدگاه فقهی تحلیل شود.

۱- سابقه پژوهش

در زمینه ارتباط فناوری و دین مطالعاتی قابل‌توجهی در فضای علمی صورت گرفته است که لزوماً محدود به فضای مجازی، اینترنت و بستر دیجیتال در حوزه مسجد نیست بلکه حوزه سازمان‌های مذهبی، تبلیغ دین و دعوت مجازی را مدنظر قرار می‌دهد که مساجد مجازی نیز ذیل این حوزه قابل بحث و بررسی می‌باشند. ناظر به موضوع مساجد مجازی با رویکرد فقهی هم با بررسی‌های صورت گرفته پژوهشی انجام نشده است. چانا و دیگران^۲ (۲۰۲۵) به بررسی چگونگی پذیرش و استفاده از فناوری در مساجد به‌ویژه چگونگی تغییر خدمات مذهبی، مدیریت و مشارکت اجتماعی مساجد توسط فناوری‌های دیجیتال می‌پردازد. برای درک بهتر این پدیده، این مطالعه به قلمرو پایتختی اسلام‌آباد محدود شده است. این بررسی به دیگران امکان می‌دهد تا به‌طور مؤثر بر چگونگی بهبود دسترسی، ارتباطات و مشارکت توسط فناوری از طریق رسانه‌های اجتماعی، برنامه‌های تلفن‌های هوشمند و سیستم‌های صوتی و تصویری و غیره تأکید کنند. سینجی^۳ (۲۰۲۱)

1. Virtual Mosque

2. Channa et al.

3. Cinjee

بررسی می‌کند که چگونه دیجیتالی شدن بر مساجد، به‌ویژه در محیط سکولار اروپای غربی تأثیر می‌گذارد. این مطالعه بر چگونگی استفاده مساجد و سایر نهادهای مذهبی از تارنماهای رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، اینستاگرام، یوتیوب و توییتر برای انتشار آموزه‌های اسلامی، اعلام زمان نماز و ایجاد حس اجتماع در بین پیروان خود تأکید می‌کند. خجیر (۱۴۰۳) نیز در پژوهش خود به ارائه راهبرد استفاده بهینه شبکه‌های اجتماعی برای ارتقای فعالیت‌های تبلیغی و رسانه‌ای مساجد ایران می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که انتشار اخبار و تقویت شبکه‌سازی بین مسئولان مساجد و شهروندان جزء مهم‌ترین نقاط قوت و همبستگی اجتماعی کاذب و اخبار جعلی جزء مهم‌ترین نقاط ضعف، اقناع شبکه‌ای دین جزء مهم‌ترین نقاط فرصت و ترویج خرافات دینی به‌وسیله مغرضان جزء نقاط تهدید است. سیدی و حسین رسول‌زاده (۱۳۹۶) در پژوهش خود در ناظر به طرح راهبردی مساجد نسل آینده (منا)، مجموعه راهبردهایی را در دو سطح خرد و کلان جهت استفاده مساجد از ظرفیت فضای مجازی ارائه کرده‌اند. ایشان علاوه بر بررسی تهدیدها و فرصت‌های تعامل مساجد با فضای مجازی، در نهایت طرحی را ارائه کرده‌اند که در آن زیرساخت‌های مساجد برای فعالیت گسترده‌تر و بهتر و مفیدتر در فضای مجازی آماده باشد. جهانگیری سهرودی (۱۳۸۸)، در اثر خود با بررسی مسئله معابد و کلیساهای مجازی در جهان به این ایده پرداخته است که مسجد نیز می‌تواند به‌صورت مجازی خدمات ارائه دهد. او تلاش کرده استدلال مخالفان و موافقان این موضوع را بررسی کرده و در نهایت فرصت‌ها و چالش‌های این امر را توضیح دهد.

۲- مفاهیم پژوهش

۲-۱- فضای مجازی

فضای مجازی ریشه در سایبرنتیک^۴ دارد و سایبرنتیک به‌عنوان یک حوزه علمی به

4. Cybernetics

سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم در ایالات متحده برمی‌گردد. شکرخواه (۱۳۹۰)، در کتاب واژه‌نامه ارتباطات برای واژه سایبراسپیس^۵ (اتصال رایانه و مغز) این تعریف را ذکر می‌کند: «این عبارت از رمان معروف نورمانسر^۶ اثر ویلیام گیبسون^۷ که در سال ۱۹۸۴ منتشر اقتباس شده است و به معنی عرضه گرافیکی داده‌های استخراج‌شده از هر رایانه در نظام انسانی است. این واژه امروز معنای عصر اطلاعات، سرزمین رایانه‌ها، عصر اتصال مغزها و رایانه‌ها، فضای اینترنت و فضای حاصل از شبکه‌های رایانه‌ای را به خود گرفته است. ویلیام گیبسون در کتاب خود از کلمه ماتریکس^۸ برای توصیف واژه سایبراسپیس استفاده کرد و همین کلمه بعدها به نام یک فیلم تبدیل شد. فیلمی که مثل رمان سایبر اسپیس روایتگر جامعه‌ای بود که انسان‌هایش با خطوط نامرئی به هم متصل شده‌اند و رایانه‌ها اطلاعات موجود در این فضا را از هر نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌کنند و این فضای پیچیده درواقع بازتاباننده شبکه‌ای نادیدنی از خطوط است که هم ارتباطات فرد را با دیگران و جهان خارج برقرار می‌سازد و هم ضروریات و نیازهای زندگی انسان‌ها را تأمین می‌کند» (شکرخواه، ۱۳۹۰، ص. ۵۸).

عاملی در تعریف فضای مجازی می‌گوید: فضای مجازی واژه‌ای است که از ترکیب دو واژه سایبرنتیک و اسپیس گرفته شده است. نخستین بار ویلیام گیبسون، رمان‌نویس علمی-تخیلی این واژه را در رمان نورمانسر به کار برد و امروزه کاربرد این واژه به قدری گسترش یافته است که فضای مجازی را جهانی تعریف کرده‌اند که به موازات جهان واقعی در اختیار انسان و جامعه انسانی قرار گرفته است و بخش مهمی از جریان‌های زندگی روزمره بشری در آن جریان دارد. فضای مجازی یک جهان بدون بدن و برخاسته از پیشرفت‌های فناوریانه نوین است که در قالب فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، شبکه‌ای از عقاید و باورها را در قالب دادوستد بیت انتقال می‌دهد و به عقید بل، فضای مجازی فضای جدیدی است که خدمات رایانه‌ای، تلفن همراه و برخی رسانه‌های جدید تنها گوشه‌ای از آن به‌شمار می‌آیند (عاملی، ۱۳۹۰، ص. ۴۱۳). فضای مجازی یک شبکه

5. Cyberspace

6. Neuromancer

7. William Gibson

8. Matrix

گسترده جهانی است که شبکه‌های مختلف رایانه‌ای در اندازه‌های متعدد و حتی رایانه‌های شخصی را با استفاده از سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای گوناگون و با قراردادهای ارتباطی به یکدیگر وصل می‌کند. فناوری‌های ارتباط راه دور اساس فضای مجازی را تشکیل می‌دهند (Whittaker, 2004).

فضای مجازی منطقه‌ای است که به سرعت در حال تحول است و ویژگی‌ها و کاربردهای جدید و نوظهور دارد (Davies, 2017, p.189). فضای مجازی از صدها هزار رایانه به هم پیوسته، سرور، روتر، سوئیچ و کابل‌های فیبر نوری تشکیل شده است که امکان کار کردن زیرساخت‌های مهم را فراهم می‌کنند (Purpura, 2008, p. 410). اسماعیلی و نصراللهی هم پس از طرح پنج مؤلفه در مفهوم فرهنگی - ارتباطی فضای مجازی شامل وجود ارتباطات اجتماعی، نقش واسطه‌ای رایانه‌ها در فضای ارتباطی، غیرفیزیکی و غیرجسمی بودن، بستر دیجیتال و تعاملی بودن فضای مجازی تعریف ذیل را مطرح می‌کنند: در یک جمع‌بندی از مؤلفه‌های مطرح‌شده، شاید بتوان این تعریف از فضای مجازی را ارائه کرد که فضای مجازی، قلمرو و محیطی غیرفیزیکی و تخیلی از ارتباطات اجتماعی تعاملی است که از طریق رایانه‌های به هم متصل بر بستر دیجیتال شکل می‌گیرد (اسماعیلی و نصراللهی، ۱۳۹۵، ص. ۶۰).

نکته مهم آن است که بسیاری به اشتباه فضای مجازی را با اینترنت یا دیگر شبکه‌های برآمده از فناوری اطلاعات و ارتباطات یکسان می‌گیرند؛ اما بایستی توجه نمود که اولاً آنچه فضای مجازی را فضای مجازی می‌کند اتصال فناوری‌های اطلاعات، توسط فناوری‌های ارتباطات نیست بلکه نظر مثبت کاربران است که این نوع از اتصال را مؤثر دانسته و فضای مجازی را در حکم علام واقع مؤثر می‌سازد. ثانیاً اینترنت یکی از شبکه‌های ممکن در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات است که می‌توان در کنار آن، شبکه‌های بسیار دیگری ایجاد شود. پس می‌توان گفت شبکه اطلاعاتی و ارتباطی، به نوعی ابزار و ادواتی از سنخ فناوری اطلاعات و ارتباطات است که چنانچه انسان‌ها برای تعاملات اجتماعی خود به کار ببندند؛ در اثر این تعاملات، نظام‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و سرجمع این نظام‌ها را فضای مجازی می‌نامند و این فضای مجازی در حکم فضای

واقعی است (آزادی احمدآبادی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۳-۱۴۲)؛ بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت فضای مجازی قلمرو و محیطی انتزاعی، غیرجسمی، رقومی (دیجیتال)، نامتناهی و بدون مرکز، از ارتباطات اجتماعی تعاملی انسان‌ها با یکدیگر و با اشیاء به صورت فرامکان و فرازمان است.

۲-۲- مسجد

در بررسی لغوی واژه مسجد در کتاب‌های لغت، نظرهای نزدیک و مشابهی دیده می‌شود. ابن‌منظور در *لسان العرب* درباره مسجد می‌نویسد:

«مسجد و مسجد، جایی است که در آن سجد می‌کنند و مفرد مساجد است» (ابن‌منظور، ۱۴۲۰ق: ۱۳۲).

در *تاج العروس*، ذیل کلمه مسجد که از ریشه «سجد، سجود» است چنین آمده است:

«مسجد به کسر جیم، هر جایگاهی است که در آن سجده کنند» (حسینی الزبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۷۴).

بطرس بستانی در *محیط المحيط* می‌نویسد:

«سجد، یسجد، سجود، خضع و انحنی: سجده به معنای خم کرده پشت، همراه با پایین آوردن سر است و شرعاً به گذاشتن پیشانی و بینی بر زمین و غیر آن گفته می‌شود و مسجد جایی است که در آن سجده کنند و هر جایگاهی که در آن عبادت مسلمانان انجام گیرد، مسجد است» (البستانی، ۱۴۱۷ق: ۳۹۶).

راغب اصفهانی در *المفردات فی غریب القرآن* ذیل ماده «سجد» به تفصیل در این باره سخن می‌گوید و می‌نویسد:

«اصل سجود به معنای تطامن و تذلل است که برای تذلل در مقابل خدا و عبادت او قرار داده شده که بر دو نوع اختیاری و تسخیری است و سجود در شرع برای رکن مخصوص نماز و شبیه آن از قبیل سجده شکر و سجده آیات واجب‌السجده قرار داده شده است و گاهی به نماز، سجده می‌گویند، چنان‌که خدای متعال می‌فرماید: «و ادبار السجود» یعنی در پشت سر نمازها» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۶۹).

با توجه به ورود این واژه به زبان فارسی و استعمال کامل آن در این زبان، در مراجعه به لغت‌نامه‌های فارسی، معانی ذیل برای مسجد به دست آمده است:

«سر بر زمین نهادن، محل و موضعی که در آن سجده کنند و هر محلی که در آن عبادت کنند و از آن جمله است اطلاق مسجد بر جامع؛ و گویند مسجد با کسر جیم، اسم محل عبادت است، خواه در آنجا سجود کنند یا نکنند. مسجد به خانه خدا، محل سجود، جای نماز خواندن، خانه‌ای که برای گزاردن نماز ساکنان محله یا شهری می‌سازند، گویند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۴۲۱۶).

مسجد در اصل واژه‌ای عربی از ریشه (سَجَدَ) به معنی سجده‌گاه است، گرچه برخی آن را واژه معرب از لغت آرامی به نام (مزگت) می‌دانند (معین، ۱۳۷۱، ص. ۴۱۰۶). اساساً علت نهادن نام مسجد بر چنین مکانی از آن روست که جایگاه سجده و تواضع در پیشگاه خداوند متعال است. سجده مظهر بندگی و کرنش کردن در برابر حق تعالی است و در میان تمامی عبادت‌ها حتی نسبت به دیگر اجزای نماز نیز از شرافت و برتری ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین مسجد به معنای محل سجده و نماز و درواقع به معنای جایگاه عبادت و یاد خداوند متعال است.

در تعریف دیگر آمده است: مسجد مکانی عمومی و معین دارای صیغه شرعی که به مثابه اصیل‌ترین نهاد فرهنگی برخاسته از اندیشه دینی قلمداد شود که دارای ظرفیت‌های نهفته عبادی، آموزشی، تربیتی، اجتماعی و سیاسی برای نقش‌آفرینی پیرامون حیات فردی و اجتماعی مسلمانان در جامعه اسلامی است (فرخی، ۱۳۹۵، صص. ۳۱۵-۳۱۶). این واژه به صورت مفرد (مسجد) و جمع (المساجد) جمعاً ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است که ۱۵ بار آن به صورت المسجد الحرام - مسجدی که کعبه در آن قرار دارد - و یکبار نیز به صورت المسجد الاقصی - مسجد معروف بیت المقدس - آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص. ۳۴۵).

۲-۳- مساجد مجازی

برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان مساجد مجازی را به مثابه سکو (پلتفرم) دیجیتال مدنظر قرار می‌دهند و مساجد مجازی را در این بستر تحلیل می‌کنند. در این راستا،

بصری^۹ معتقد است: اصطلاح «مساجد مجازی» به سکوها‌های دیجیتالی اشاره دارد که عبادت اسلامی و مشارکت جامعه را تسهیل می‌کند، به‌ویژه در پاسخ به چالش‌های ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹. این فضاها‌های مجازی به‌عنوان جایگزین‌های قابل‌توجهی برای مساجد سنتی ظهور کرده‌اند و امکان ادامه شیوه‌های مذهبی و ارتباطات جامعه را در قالب دیجیتال فراهم می‌کند (Basri, 2022, pp. 146-147). رملی و دیگران^{۱۰} نیز بر این باورند که مساجد مجازی به دامنه^{۱۱} دیجیتالی اشاره دارند که شیوه‌های مذهبی و مشارکت جامعه را تسهیل می‌کنند و به نمازگزاران اجازه می‌دهد ارتباط برقرار کنند، در خدمات شرکت کنند و به منابع معنوی برخط دسترسی پیدا کنند. این مفهوم منعکس‌کننده ماهیت تکامل فضاها‌های مقدس در زمینه پیشرفت‌های دیجیتال است (Ramli et al., 2021).

خَطوت^{۱۲} واژه مسجد دیجیتال^{۱۳} را به‌کار می‌برد و به نظر وی این مساجد بدین‌گونه هستند که همان‌طور که مساجد سنتی به‌عنوان فضاها‌های فیزیکی برای عبادت مذهبی، مشارکت اجتماعی و هدایت اخلاقی عمل می‌کنند، یک مسجد دیجیتال نیز یک همتای^{۱۴} مجازی آن است - یک سکوی دیجیتال که برای تقویت توسعه اخلاقی، گفتمان اخلاقی و ارتباط معنوی در عرصه دیجیتال طراحی شده است (Khatout, 2025, p. 712). سبای^{۱۵} نیز معتقد است مسجد دیجیتال هم به‌عنوان یک مکان تجمع مجازی برای مؤمنان و هم ابزاری برای کنترل اجتماعی و تعریف مرجعیت در تفسیر برخط از مقدسات عمل می‌کند (Sabai, 2024, p. 193). خیری از تعبیر مسجد الکترونیکی^{۱۶} استفاده می‌کند و بر این باور است که مساجد مذکور از این طریق به مخاطبان خدمت‌رسانی می‌کنند. خیری مساجد مذکور را بدین‌گونه تعریف می‌کند: مساجد الکترونیکی به‌معنای انتشار پیام مسجد با استفاده از ابزارهایی است که اینترنت در اختیار قرار می‌دهد و با بهره‌گیری از فناوری ارتباطات

9. Basri

10. Ramli et al

11. domain

12. Khatout

13. Digital Mosque

14. counterpart

15. Sbai

تعاملی نوین، آن را از طریق تلفن یا رایانه به اعضای جامعه نزدیک‌تر می‌کند (خیری، ۲۰۲۰). رمضان و دیگران^{۱۷} بر این باورند که اصطلاح «مساجد مجازی» به تارنمای برخط اشاره دارد که به عنوان فضاهای دیجیتالی برای انتشار اطلاعات مذهبی و به‌روزرسانی‌های جامعه، مشابه مساجد سنتی، تقویت ارتباطات و مشارکت در جامعه عمل می‌کنند، همان‌طور که طرح مسجد الکترونیکی نشان می‌دهد (Ramadhan et al., 2022, pp. 44-45). خریرو^{۱۸} در تعریف مساجد مجازی به فناوری‌های چندرسانه‌ای دیجیتال اشاره می‌کند. از دیدگاه وی اصطلاح «مساجد مجازی» به یک فناوری چندرسانه‌ای دیجیتال اشاره دارد که در آن شیوه‌های اسلامی، تعالیم و تعامل‌های اجتماعی با استفاده از این فناوری دیجیتال رخ می‌دهد. این فضاها شامل تارنماها، رسانه‌های اجتماعی و برنامه‌ها هستند که تعامل و بیان مذهبی را در میان جوامع مختلف مسلمان در فضای مجازی تسهیل می‌کنند (Khariroh, 2022, pp. 113-114). اس^{۱۹} نیز بر این باور است که مساجد مجازی به الگوواره^{۲۰} مسجد برخط اشاره دارند که فضاهای فیزیکی و دیجیتال را همگرا می‌دهند و به مسلمانان اجازه می‌دهد تا از طریق فناوری‌های دیجیتال در شیوه‌ها و تجربیات عمومی شرکت کنند و در نتیجه جنبه‌های سنتی عبادت در جامعه را ناظر به عصر دیجیتال تقویت کنند (As, 2006, p. 61). بر اساس نگاه بان^{۲۱} نیز مساجد مجازی شامل فضاهای دیجیتال است که مسلمانان می‌توانند از طریق برنامه‌های چندرسانه‌ای به محتوای مذهبی دسترسی داشته باشند، در خطبه‌ها شرکت کنند و در فعالیت‌های جامعه شرکت کنند. این فضاهای دیجیتال شبکه‌سازی جهانی را تسهیل می‌کنند و تجربیات مذهبی را افزایش می‌دهند و محدودیت جغرافیایی را مرتفع می‌سازد (Bunt, 2000, pp. 40-41).

۳- بررسی مبانی فقهی استفاده از مساجد مجازی

مساجد مجازی از جمله مسائل جدید و مستحدثه است؛ بنابراین درباره جواز و عدم جواز

17. Ramadhan et al

18. Khariroh

19. As

20. paradigm

21. Bunt

از آنها باید به ادله و استنباط فقهی روی آورد. از دیدگاه فقهی با دو دسته از ادله: ادله حرمت و عدم جواز و درمقابل، ادله حلیت و جواز استفاده از مساجد مجازی. در ذیل به صورت تفصیلی به هر کدام از آنها پرداخته خواهد شد.

۳-۱- ادله حرمت و عدم جواز استفاده از مساجد مجازی

در فقه احکام به دو ساحت و دسته تقسیم می‌شوند: احکام اولیه و احکام ثانویه که به اعتبار عنوان اولیه و ثانویه بر موضوعات مرتبط با خود مترتب می‌گردند. اگرچه عموم و اطلاق کتاب و سنت و قواعد اولیه فقهی مانند قاعده حلیت، اصل اباحه، اصل برائت و... درباره عناوین موضوعی جدید و مستحدثه مثل مسجد مجازی حکم به جواز می‌دهد؛ اما به اعتبار عناوین ثانویه مترتب بر چنین مسائل جدیدی، باید احکام ثانویه مقتضی را بر این موضوعات جدید حمل نمود چرا که در فرض تعارض حکم اولیه و ثانویه، حکم ثانویه مقدم است.

نهایندی در درس خارج فقه فضای مجازی بر این باور است که معمولاً یک اشتباه در فقه فضای مجازی رخ می‌دهد. براساس این، باید بین فقه مسائل فضای مجازی و فقه فضای مجازی تفاوت قائل شد. فقه در مسائل فضای مجازی یعنی مسائلی که در فضای مجازی اتفاق افتاده مثل حریم خصوصی در فضای مجازی، دروغ گفتن نوشتاری و مکتوب یا اشاعه فحشا و قمار در فضای مجازی. این‌ها مسائل در فضای مجازی است که در هر سکویی می‌تواند باشد؛ مثلاً مسئله اشاعه فحشا در ماهواره‌ها یا هر سکوی دیگری ممکن است روی دهد؛ اما وقتی از فقه فضای مجازی صحبت می‌کنیم، مقیاس کلان است؛ یعنی در آنجا اساساً از جزئیات آن موضوع بحث نمی‌کنیم (نهایندی، ۱۴۰۲: ۱۳۹۹). با این حال ادله‌ای که با استفاده از آنها می‌توان حکم به حرمت استفاده از مساجد مجازی نمود، بدین شرح است:

۳-۱-۱- حرمت کتب ضلال

ضلال از نظر لغوی به معنای گمراهی، گم شدن، هلاک شدن، فراموشی و غیره آمده است و از نظر قرآن کریم، در مقابل حق و هدایت است. شیخ مفید از اولین فقهای است که از

عدم حلیت کتب کفر و ضلال بحث کرده و معتقد است: «نگهداری کتب کفر جایز نیست و کاسبی از راه کتاب‌های ضلال و نگارش آنها حرام است» (مفید، ۱۴۱۰ق، ص. ۵۸۸). مرحوم شیخ طوسی نیز از عدم جواز استنساخ از کتب کفر و ضلال سخن گفته است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۵۵۸). مرحوم محقق حلی ضمن تأیید فقهای پیشین از حرمت و بطلان وصیت صرف مال برای چاپ کتب ضلال سخن می‌گوید (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص. ۲۶۴-۲۶۵). مرحوم آیت‌الله خویی هم در این زمینه معتقد به حرمت کتب ضلال و بیع و نشر آن می‌باشند و معتقد هستند: «شکی نیست که میان مسلمانان حرمت گمراه کردن مردم از مطالب بدیهی است؛ بنابراین اثبات آن نیازمند اجماع نیست (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۹).

مرحوم صاحب جواهر در بحث معرفی کتب ضلال هر کتاب گمراه‌کننده و غیررشاد را مدنظر قرار می‌دهد و کتب تورات و انجیل به دلیل تحریف شدن آنها، کتب فلاسفه مبنی بر انکار معاد، کتب بت‌پرستان و منکران معاد، کتب بدعت در دین مانند کتب جبر و کتب خوارج را از جمله کتب ضلال معرفی می‌کند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۱۲، صص. ۱۵۴-۱۵۹). شیخ انصاری در مورد معنا و مفهوم کتب ضلال سه احتمال می‌دهد: «احتمال اول آنکه مراد، هر آنچه ذاتاً باطل است باشد؛ احتمال دوم، به قصد و غرض گمراه کردن نوشته شده باشد و احتمال سوم، مراد هر مطلبی باشد که موجب گمراهی خواهد شد، حتی اگر مطالبش حق باشد، همانند برخی کتب عرفا و حکما که ظاهری ناپسند دارند ولی ادعا می‌شود، مقصود ظاهر آنها نیست. مرحوم شیخ بر احتمال سوم یعنی مضل و گمراه‌کننده بودن کتاب تأکید دارد و می‌گوید آنچه از عدم اختلاف فقها حاصل است، اینکه هرچه باعث گمراهی شود حرام است و کتاب‌هایی که دربردارنده باطل باشد بدون اینکه گمراهی ایجاد کند، نیز مالیت نداشته و معامله آن حرام خواهد بود چرا که خریدار از جانب آن به منفعت حلالی نمی‌رسد (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۳). مرحوم آیت‌الله خویی می‌گوید: مراد از کتب ضلال آن است که برای گمراه کردن مردم نوشته شده باشد و مردم را چه در اعتقادات و چه در فروع احکام دین گمراه کند. پس کتاب‌های فحش، هجا، مسخره، داستان‌ها، حکایت‌ها و نشریات گمراه‌کننده، برخی نوشته‌های حکما، عرفا و نیز کتب سحر، کهانت و امثال آن که موجب اضلال است را دربرمی‌گیرد (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص.

۲۵۴؛ البته لفظ کتب در اینجا، منحصر در کتاب نیست و می‌تواند هرگونه وسیله انتقال پیام اعم از مقبره، مدرسه، فیلم، سینما، روزنامه، اطلاعیه، نوار، تلویزیون، ماهواره، رایانه را نیز شامل شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵ق، ص. ۲۴۲؛ قانع، ۱۳۹۱).
در ادله حرمت حفظ کتب ضاله بر آیات و روایات قابل توجهی مثل موارد ذیل تأکید شده است:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (سوره لقمان: آیه ۶): بعضی از مردم خریدار گفتار بازیچه هستند تا بدون علم مردم را از راه خدا گمراه کنند و راه خدا را مسخره می‌گیرند، آنان عذابی خفت آور دارند.

«وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (سوره حج: آیه ۳۱): و از گفتار باطل اجتناب ورزید.
«و لما رواه فی تحف العقول و رساله المحکم و المتشابه للسید عن الصادق (علیه السلام): و کل منہی عنہ مما یتقرب به لغير الله و یقوی به الکفر و الشریک من جمیع وجوه المعاصی او باب یوہن به الحق فهو حرام بیعه و شراؤه و امساکہ و ملکہ و ہبتہ و عاریتہ و جمیع التقلب فیہ الا فی حال تدعوا الضرورۃ فیہ الی ذلک... و ینجبر ضعفہا بالعمل»: در روایتی در تحف العقول و رساله محکم و متشابه سیدمرتضی (ره) از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: (و حرام است) هر موردی که نهی شده و به وسیله آن غیر خدا و کفر و شرک تقویت می‌شود و یا هر مطلبی که حق در آن سبک شمرده شده است. خرید و فروش، نگهداری، بخشش، عاریه و هر فعالیتی پیرامون آن حرام است، مگر آنکه انجام آن اضطرار داشته باشد... ضعف سندی حدیث با عمل فقها جبران می‌شود (محقق نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۱۵۷). در کنار ادله نقلی، عقل و اجماع نیز به عنوان دلایل حرمت حفظ و نسخ کتب ضلال مطرح شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۳۳).

نحوه استدلال به دلایل فوق چنین است:

با توجه به اطلاق و عمومیت کتب ضلال به هرآنچه که موجب گمراهی مردم می‌شود و از طرف دیگر مفهوم مساجد مجازی که به عنوان یک وسیله و ابزار انتقال دهنده پیام به عموم مردم است، این گونه فضاهاى دینی در بستر مجازی هم می‌تواند مصداقی از کتب ضاله

تلقی می‌شود که حفظ و نگه‌داشت آن حرمت دارد؛ به بیان دیگر با توجه به حرمت حفظ کتب ضلال و وجوب اتلاف آن کتب، می‌توان ضاله بودن تارنماهای مرتبط با مساجد مجازی را استنتاج نمود. همچنین با توجه به ادله روایی فوق مساجد مجازی مانند کتب ضاله از مصادیق لهو الحدیث، قول زور و.. می‌باشند و نیز حرمت خرید لهو الحدیث، قول زور نسبت به هرگونه تعامل و استفاده از مساجد مجازی تعمیم دارد؛ زیرا بدین وسیله اضلال از طریق حق (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص. ۵۶؛ حسینی عاملی، بی تا، ج ۴، ص. ۶۲) و دخول در غنا و لهو و لعب (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص. ۸۲) حاصل می‌گردد؛ اهداف و اغراضی که در حوزه مساجد مجازی نیز به جهت بستر و محیط سایبری امکان تحقق وجود دارد مضاف بر اینکه چنین فضایی امکان تزریق شبهات و انحراف اذهان عمومی را می‌تواند به همراه داشته باشد. در نتیجه برای صدق عنوان حرمت همین احتمالات کفایت می‌کند ولو یقین به محقق شدن اضلال، رجس و.. حاصل نشود.

نقد و بررسی: مقتضای ادله حرمت حفظ کتب ضلال و وجوب اتلاف آن کتب، از بین بردن تارنماهای انحرافی است؛ درحالی که ماهیت مساجد مجازی — چنانچه تبیین آن گذشت — دسترسی کاربران به محتوای اعتقادی، مذهبی و به بیان دیگر محتوای آموزنده و عدم پرداخت به تارنماهای انحرافی و شبهه‌آفرین است؛ بنابراین با توجه به حرمت حفظ کتب ضلال و وجوب اتلاف آن کتب، نمی‌توان ضاله بودن تارنماهای مرتبط با مساجد مجازی را استنتاج نمود. آنچه از ادله فهمیده می‌شود این است که حفظ، تولید، استنساخ، تعلیم، انتشار، خرید و فروش و استیجار محتوای ضاله حرام است؛ اما ذیل بحث حرمت کتب ضاله، اشاره مستقیمی به اجبار و جلوگیری از دسترسی دیگران نشده است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص. ۷۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص. ۱۶۵)؛ بدین ترتیب استناد مستقل به حرمت کتب ضاله برای عدم جواز برای فعالیت مساجد مجازی صحیح به نظر نمی‌رسد و حداکثر می‌توان پذیرفت که این ادله، منکر بودن تعامل با محتوای ضاله را اثبات می‌کند.

مسئله دیگر آن است که ملاک ضاله نبودن «یقین یا احتمال گمراه شدن شخص و تقویت باطل به آنها» دانسته شده است. برخی نیز ملاک را «نبود غرض مشروع» دانسته‌اند (محب الرحمن، صرامی و محب الرحمن، ۱۳۹۴، ص. ۴۵). با توجه به این نکات چنین

برداشت می‌شود که اصل حکم حرمت کتب ضلال جنبه شخصی دارد و خود مکلف باید چنین محتوایی را حرام تشخیص دهد. علاوه بر این‌ها فقها نسبت به حکم کتب ضاله استثنائاتی را قائل شده‌اند که با تأمل در آنها می‌توان فهمید که این حکم بسته به شرایط مکلف، موضوع حکم، اقتضائات زمان و مکان، سعه و ضیق دارد (مفید، ۱۴۰۱، ج ۱، ص. ۵۸۸؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ص. ۳۲۶، طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۱۲؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ص. ۳۰؛ یزدی، ۱۴۱۰ق، ص. ۲۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص. ۷۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص. ۳؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص. ۲۶؛ مامقانی، ۱۸۷۲م، ج ۸، ص. ۲۰۷؛ صاحب جاوهر، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص. ۵۹).

۳-۱-۲- قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد فقهی که رابطه مسلمانان و غیرمسلمانان را تنظیم می‌کند، قاعده نفی سبیل است که در نتیجه آن هر عملی که موجب سلطه دشمنان دین و غیرمسلمانان بر مسلمی شود، حرام محسوب می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص. ۱۸۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص. ۲۴۳). منظور از قاعده نفی سبیل این است که خداوند متعال در تشریع اسلامی حکمی را که اجرای آن موجب تسلط و نفوذ کافران بر آحاد مسلمانان گردد جعل نفرموده است؛ بنابراین هر حکمی که پیاده‌شدن آن مستلزم راه‌یافتن مدار تسلط کفار بر فرد مسلمان یا امت اسلام گردد الهی نبوده و به اقتضای این قاعده نباید عمل گردد. این تقریر از مفاد قاعده به نکات ذیل اشاره دارد: الف- مفاد قاعده نفی هرگونه ارتباط مسلمانان با کفار نیست؛ آنچه مضمون این قاعده است نفی ارتباط تسلط مدار کفار با مسلمانان است. ب- مفاد قاعده تنها حکم تکلیفی (حرمت) یا حکم وضعی (بطلان و فساد) نیست بلکه هر دو جهت موردنظر قانون‌گذار در جعل این قاعده بوده است؛ بنابراین انجام آن نه‌تنها موجب استحقاق عقاب است (حکم تکلیفی) بلکه اگر در مثل معامله یا انتخاب و انتصاب صورت پذیرد باطل بوده و شارع مقدس آن را به رسمیت نمی‌شناسد. ج- آنچه مفاد قاعده و تلقی فقها از آن است نفی سلطه و نفوذ کفار بر امت اسلامی یا بر فرد مسلمان است؛ بنابراین هرگاه انجام عملی موجب سلطه فرد کافر بر فرد مسلمان گردد این عمل ممنوع خواهد بود هرچند موجب تسلط بر امت اسلام به عنوان یک مجموعه و جامعه نباشد (حکم وضعی) (علی‌دوست، ۱۳۸۳، صص. ۲۳۲-۲۳۳).

برای اثبات این قاعده که مورد اجماع فقهاست، به آیاتی از قرآن، روایات، اجماع و عقل استناد شده است. مهم‌ترین مستند این قاعده، آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: آیه ۱۴۱). خداوند هرگز راهی برای سلطه کافران بر مؤمنان قرار نداده است. مطابق این آیه که در آن سبیل به معنای طریق آورده شده است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۲۱). هرگونه سلطه‌ای توسط کفار علیه مسلمانان تشریعاً نفی و نهی شده است (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۷).

نهادندی در درس خارج فقه فضای مجازی معتقد است بعضی‌ها وارد این بحث فضای مجازی می‌شوند و می‌گویند یک ابزار و خدماتی است که می‌توانیم از آن استفاده کنیم و مثلاً امر به معروف و نهی از منکر را در این فضا جلو ببریم و از آن استفاده درست کنیم. طبیعتاً این فضا کارکردهای مثبتی برای ما می‌تواند داشته باشد؛ اما آیا طراح این فناوری جهت‌گیری‌اش به سمت تقرب و رشدهندگی و آیین‌پذیرش فرهنگ انسانی و اخلاقی و اسلامی بوده است یا خیر؟ فضای مجازی اساساً استقلال هویتی ندارد؛ یعنی در اختیار انسان و اختیار اراده الهی قرار نگرفته است و تکلیف فضای مجازی هنوز روشن نیست و بسیار جای توجه دارد. حکم مطلق دادن به بهره‌برداری از فضای مجازی بدون ملاحظات مضار و خطرهایی که دارد، اشتباه است و نباید این را نادیده گرفت (نهادندی، ۱۴۰۲: نهادندی، ۱۴۰۰).

به مجرد آنکه سخن از اعمال قدرت و سلطه به میان می‌آید، همه نظرها به زور، ابزارهای خشونت، ارتش و... معطوف می‌گردد؛ درحالی‌که ابزارهای غیرمادی اعمال قدرت به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردارند (حسینی‌نژاد و منیری حمزه کلایی، ۱۳۹۶، ص ۳۴). دراین‌راستا باید اشاره کرد ازجمله مسیر و طرّقی که می‌تواند موجب تسهیل رسیدن دشمنان اسلام به مقاصد شومشان شود، ایجاد تارنماهایی با عناوین مختلف ازجمله مساجد مجازی است که مضامین آنها خلاف شؤنات اسلامی است که می‌تواند زمینه‌ساز اعمال ولایت کفار و سلطه دشمنان دین شمرده شود و در پاره‌ای از موارد سبب تحقق سبیل کفار و دشمنان دین می‌شود. همچنین از آنجاکه اکثر مؤسسان و خالقان تارنماها، رسانه‌های اجتماعی کفار هستند و وابستگی به این پورتال‌ها، تارنماها ولو تحت عنوان مساجد مجازی درواقع قرار گرفتن تحت سیطره آنان شمرده می‌شود، به همین جهت

استفاده از آنها مجاز نیست.

نقد و بررسی: تردیدی نیست که بستر فضای مجازی در دنیای کنونی یکی از صحنه‌های مهمی است که تهاجم فرهنگی و امپریالیسم رسانه‌ای در آن جریان دارد؛ همچنین از آنجاکه بستر اینترنت بیشتر تحت اشراف و نظارت کشورهای غربی است این پرسش مطرح می‌شود که برای مقابله با استیلای آنان چه باید کرد؟ آیا با عدم حضور در این بستر و فعالیت نداشتن به قاعده نفی سبیل عمل می‌شود؟ بدون تردید چنین واکنشی علاوه بر اینکه موجب تحقق عنوان ثانویه حرج می‌شود در عمل نیز واکنش منفعلانه و نوعی قبول پذیرش استیلای غرب بر فضای مجازی است؛ بنابراین برای رفع تسلط فرهنگی و رسانه‌ای بر فضای مجازی تولید بسترهای مناسب و نیز ایجاد قالب‌های مطلوب در فضای مجازی باید در اولویت قرار بگیرد. حضور مسجد در فضای مجازی و بازتاب فعالیت مساجد در اینترنت نوعی واکنش فعالانه در فضای مجازی تلقی می‌شود. همچنین باید اشاره نمود که در استندهای فوق اثبات نشده است که ایجاد و فعالیت مساجد در اینترنت، محل اصلی نفی سلطه و سبیل کفار در فضای مجازی است. شاید مشکل از اینجا ناشی شده باشد که همانند سایر موارد، در ابتدا واجب بودن عدم حضور در این فضا مدنظر قرار گرفته و سپس تلاش شده از متون اسلامی برای آن استناد ذکر شود.

۳-۱-۳- وجوب نهی از منکر

با توجه به وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر و ارشادی بودن نصوص دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر به سوی حکم عقل (طوسی، ۱۳۷۵ق، صص. ۱۴۷-۱۴۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۴۵۶؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۰۴)، می‌توان امر به معروف و نهی از منکر را در حوزه مساجد مجازی نیز واجب دانست؛ چراکه قائلین به وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر به دلایلی چون قاعده لطف (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۵۰۸؛ سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۵۹۲)، مقدمه حفظ نظام (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص. ۵۳۱)، لزوم جلوگیری از معصیت (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۲۰۴) و مصلحت جامعه (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۲۱۴) تمسک جسته‌اند. از واضحات است که در تمامی این ادله از نظر عقل، تفاوتی در اشکال معصیت و

شیوه‌های مختلف جلوگیری از آن نیست بلکه عقل به صورت مطلق اقدام به عمل زشت و مبعوض خداوند را ناپسند می‌شمارد.

آیات و روایات فراوانی در وجوب نهی از منکر آمده است از آن جمله، این آیه شریفه است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره آل عمران: آیه ۱۱۴). «و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند». یا این آیه شریفه که «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (سوره آل عمران: آیه ۱۱۱): «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنانند و [لی] بیشترشان نافرمان‌اند». در روایتی نیز از امام رضا(ع) نقل شده که «إِذَا تَرَكْتَ أُمَّتِي الْأُمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيُؤْذَنْ بِوِقَاعٍ مِنَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص. ۷۸): «رسول خدا(ص) چنین بود که بارها می‌فرمود: وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را واگذارند، پس با خدا اعلان جنگ نمایند».

بدون شک این مناط ناظر به مساجد مجازی که بازتابی از فضای واقعی هستند نیز موضوعیت دارد؛ بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در حوزه مساجد مجازی از باب تنقیح مناط نیز می‌تواند واجب باشد. در بستر فضای مجازی چون امکان القای شبهات مختلف و به‌روز، بحث‌های انحرافی در دین و مباحثی از این قبیل وجود دارد، طبعاً فضای ظهور و بروز مساجد مجازی می‌تواند مسائل و مباحث فوق را تقویت، تشدید و تسریع نماید. **نقد و بررسی:** شکی نیست بخشی از محتوای اینترنت و بستر فضای مجازی جزو منکرات به حساب می‌آید که باید افراد را نسبت به محتواهایی از این قبیل نهی نمود ولی نهی از منکر دارای مقدماتی است که تحقق آن مبتنی بر دقت نظر پیرامون این مقدمات است. بر اساس آیات فوق در سوره آل عمران پیش‌شرط تحقق اراده الهی ناظر به اینکه مؤمنان بهترین امت اسلامی باشند این است که به وظایف دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از

منکر عمل کنند. از ظاهر آیه و نیز تفاسیر چنین برمی آید که وظیفه امر به معروف، مقدمه نهی از منکر است (قرائتی، ۱۳۸۹، ص. ۵۷۹)؛ بنابراین اگر مبنا بر این باشد در یک جامعه نهی از منکر، تأثیر خوبی را داشته باشد که به تحقق بهترین امت ختم شود لازم است دعوت به خیر و امر به معروف، هم در آن جامعه به صورت مطلوب پیاده شود. در حوزه مساجد مجازی به نظر می رسد بحث امر به معروف نیز از جایگاه بالایی برخوردار باشد که فعالیت مساجد و مسجدی ها در بستر فضای مجازی می تواند دعوت به خیر و نیکی را فراهم و گسترش دهد. از طرف دیگر هم با توجه به سرعت انتقال مطالب در فضای مجازی می توان پاسخ بسیاری از شبهات، چالش ها، مسائل مستحدثه را از بستر مساجد مجازی به مخاطبان متدین ارائه نمود و باعث تنویر افکار عمومی در جامعه شد.

۳-۱-۴- حرمت بدعت و تحریف در دین

بدعت از نظر لغوی یعنی چیزی را بدون سابقه و الگوی قبلی ایجاد کردن، یا گفتاری را بی پیشینه بر زبان آوردن، از این روست که خداوند بدیع آسمانها و زمین است «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (سوره بقره: آیه ۱۱۷): خداوند آسمانها و زمین را بی الگو مانندی پیشین آفرید. این آیه نیز در همین معناست: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ...» (سوره احقاف: آیه ۹): بگو من از میان پیامبران نو در آمدی نبوم و پیش از من فرستادگان بسیاری آمده اند (ابن منظور، ۱۴۲۰ق، ج ۸، صص. ۶-۸؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، صص. ۱۶۳-۱۶۴؛ ابوحیب، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۲). رسول اکرم (ص) می فرمایند: «هر بدعتی، گمراهی و هر گمراهی در آتش است» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص. ۶۵). هیچ بدعتی ایجاد نمی شود مگر آنکه سنت (حسنه ای) را استحاله کرده و آن سنت ترک می شود» (نهج البلاغه: خطبه ۱۱۵). از طرف دیگر تحریف، در لغت به معنای «کج کردن، منحرف ساختن، تغییر و تبدیل دادن و گردانیدن کلام از وضع و طرز و حالت اصلی خود، بعضی حروف را عوض کردن و تغییر دادن معنا» ست. محرّف، اسم مفعول آن به معنای: «تحریف شده، کلامی که در آن تغییر داده شده باشد» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص. ۲۱۱؛ ابن منظور، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص. ۴۳؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص. ۱۳۶؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص. ۳۵). از دیدگاه راغب تحریف کلام آن است که آن را به گونه ای محتمل قرار بدهی که بتوان آن را به دو وجه حمل کرد. وی به سه آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»،

(سوره نساء: آیه ۶؛ سوره مائده: آیه ۱۳) و «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» (سوره مائده: آیه ۴۱) و «قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ» (سوره بقره: آیه ۷۵) استناد نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۲۹). بر اساس این آیات می‌توان گفت تحریف کلام به معنای سخن صریح را محتمل کردن و یا جای کلمه‌ها را تغییر دادن است. بر اساس مطالب فوق تعبیر مساجد مجازی نوعی بدعت و تحریف در دین تلقی می‌شود، چرا که مسجد در اصطلاح شرعی تعریف دقیقی دارد که عبارت است از مکانی که برای نماز گزاردن همه مسلمانان وقف می‌شود و با این وصف سه ویژگی اصلی مسجد عبارت‌اند از: موقوفه بودن (در تملک خاصی نبودن)، عمومی بودن (عدم اختصاص به عده‌ای خاص) و اختصاص داشتن به اقامه نماز (الویری، ۱۳۸۶، ص. ۶۵). پس برای اینکه مکانی تبدیل به مسجد شود باید صیغه شرعی قرائت شود. از مشهور فقها نقل شده که فرموده‌اند: زمینی که می‌خواهند مسجد شود، باید برای آن صیغه وقف خوانده شود، مثل آنکه بگویند: «جَعَلْتُهُ مَسْجِدًا لِلَّهِ» (آن را به عنوان مسجد وقف کردم قربه الی الله) لیکن بنابر اقوی همین که قربه الی الله به قصد مسجد آن را بسازد و یک نفر هم به اذن بانی در آن نماز بخواند کفایت می‌کند و مسجد می‌شود (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص. ۱۳۳؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص. ۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص. ۲۶۸؛ طوسی، ۱۳۶۴ق، ج ۳، ص. ۲۵۹؛ ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص. ۱۶۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ص. ۶۰؛ ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص. ۹۱). این در حالی است که مسجد مجازی نه شامل مکان فیزیکی است و نه عقد شرعی برای آن متصور است تا لفظ مسجد بر آن اطلاق شود پس جعل و وضع این واژه نوعی بدعت و تحریف در دین تلقی می‌شود.

نقد و بررسی: همان‌طور که در تعریف مسجد اشاره شده است مسجد، مکانی عمومی و معین دارای صیغه شرعی است. به همین جهت اساساً تعبیر مساجد مجازی اصطلاحی با تسامح و تساهل ناظر به تبیین جایگاه مسجد در فضای مجازی است. به بیان دیگر با قید صیغه شرعی در تعریف مسجد عملاً در فضای مجازی نمی‌توان مسجد ایجاد نمود که بر اساس آن مسلمانان وارد مسجد مجازی شوند و به فریضه نماز بپردازند. پس منظور از مسجد مجازی درواقع حضور و بازتاب فعالیت‌ها و اقدامات مسجد در بستر فضای مجازی و نیز کنشگری و تعامل کارگزاران، نیروی انسانی و مخاطبان مسجد در قالب سکو، تارنما، وبلاگ، اپلیکیشن و... است. به همین جهت بدعت به معنای مفهومی که قبلاً در

دین نبوده و همچنین تحریف به معنای تغییر لفظی و معنوی ناظر به تعبیر مسجد مجازی صحیح نیست چرا که مبنا بر این نیست که فعالیت مسجد در فضای مجازی جایگزین مسجد فیزیکی شود و قرائت متفاوتی از مسجد مطرح شود. فضای مجازی هم در این زمینه تلاش می‌کند آن بخش از کارکردهای مسجد را که قابل عرضه در بستر دیجیتال و برخط می‌باشد ارائه دهد.

۳-۱-۵- حرمت نشر اکاذیب و شایعه‌سازی

کذب در لغت به معنای خبر دادن از چیزی خلاف آنچه که هست، است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۰۴). مرحوم شیخ انصاری در بحث از حرمت دروغ، دلیل قرآن، روایت، اجماع و عقل را صحیح دانسته و آن را از گناهان کبیره می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۱). کذب در قرآن از مصداق‌های ظلم شمرده شده که بالاترین نوع آن هم، نسبت دروغ دادن به خداوند متعال است (سوره زمر: آیه ۳۲). از جمله روایات مهم که مورد استناد فقها در اثبات حرام بودن دروغ استفاده می‌شود، تعبیر امام حسن عسکری (ع) است که می‌فرمایند: «اگر همه بدی‌ها و خبائث در یک خانه قرار داده شوند، کلید آن خانه دروغ گفتن است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۲). در قرآن نیز خداوند متعال می‌فرماید: «سرانجام به دنبال آنکه با خدا در آنچه پیمان بسته بودند، خلف وعده کردند و بدان سبب که دروغ می‌گفتند (خداوند، روح) نفاق را تا روزی که به دیدار او رسند (روز مرگ یا قیامت) در دل‌های آنان قرار داد» (سوره توبه: آیه ۷۷). شایعه نیز خبر بی‌اساسی است که گوینده، آن را برای ترور شخصیت انسان برجسته و آبرومند یا هر موضوع دلخواه -فردی یا اجتماعی- در جامعه نشر می‌دهد. همچنین هر گزارش تایید نشده یا شرح یک حادثه که آزادانه -بدون توجه به راستی و نادرستی آن دهان به دهان می‌گردد را شایعه گویند (نرمان، ۱۳۷۸، ص. ۶۴۹). در آیات قرآن شایعه‌پراکنی مورد نکوهش قرار گرفته است؛ برای مثال در قرآن ذیل آیه ۱۹ سوره نور شایعه سازان را مستحق عذاب الیم دانسته و می‌فرماید: «آنان که دوست دارند در جامعه اسلامی کار منکری را اشاعه (شهرت) دهند، در دنیا و آخرت به عذاب دردناک دچار خواهند شد و خدا از عاقبت سخت آنان با خبر است و شما از آن خبر ندارید» (سوره نور: آیه ۱۹). همچنین در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره احزاب آمده است: «اگر منافقان و بیمار دلان

و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنها می‌شورانیم؛ سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند! آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به‌سختی کشته شوند» (سوره احزاب: آیات ۶۰ و ۶۱).

ملک‌زاده در درس خارج فقه فضای مجازی خود بر این باور است که برخی گمان می‌کنند چون مجاز در مقابل حقیقت قرار دارد. پس این فضا هیچ حقیقت، اصالت و واقعیتی ندارد و یکسره خواب و خیال و تصور است و از این‌رو احکام فضای عینی و حقیقی بر آن مترتب نمی‌شود و یا قلمرو «رفع القلم»! و پهنه برداشته شدن تکلیف است. با صرف‌نظر از ماهیت و حقیقتی که برای فضای مجازی تصور می‌کنیم، به‌هرحال، شخصی که از فضای مجازی استفاده می‌کند در صورتی که دارای شرائط عامه تکلیف، مثل بلوغ و عقل باشد در مقابل یکایک اعمال مسئولیت شرعی دارد. فضای مجازی به همان میزانی که از ویژگی‌ها و اثرگذاری‌های واقعی برخوردار است به همان میزان هم احکام فضای عینی و واقعی بر آن بار می‌شود. بسیاری از الزامات شرعی و اخلاقی در دنیای بیرونی، در فضای مجازی نیز بی‌هیچ تفاوتی وجود دارند؛ برای نمونه در حوزه منکرات و محرّمات، سرقت، کذب، غیبت، تهمت، اشاعه فساد و فحشا، هجو مؤمن در فضای مجازی و با استفاده از ابزارها و قابلیت‌های این فضا، دقیقاً همان احکامی را دارند که در فضای بیرونی دارند (ملک‌زاده، ۱۴۰۰).

تکثیر و ترویج دروغ در جامعه به‌ویژه در فضای مجازی باعث سلب اعتماد مردم می‌شود و زمینه‌ساز مخدوش شدن آرامش و سلامت روان مخاطبان در جامعه خواهد شد. کذب پیوندهای اجتماعی را تضعیف می‌کند و مسئولیت اجتماعی در قبال دیگران را کاهش و تقلیل می‌دهد. از طرف دیگر پخش شایعه در بستر فضای مجازی از جمله پورتال مساجد در بستر اینترنت با توجه به ویژگی‌های این محیط و بستر مثل فراگیری، گسترده‌گی، سرعت انتقال، دسترسی آسان و راحت طبعاً تشدید خواهد شد و موجب اضرار به افراد، خانواده‌ها، گروه‌هایی است که در آماج شایعات طراحی شده هستند. پس شایعه و دروغ هر دو از نگاه فقه و قاعده لاضرر نامشروع است و نباید در فضای

مجازی و به صورت خاص در بستر مساجد مجازی مطرح شود. **نقد و بررسی:** استدلال به آیات فوق به ویژه آیه ۱۹ سوره نور و حکم به حرام بودن استفاده از مساجد مجازی متوقف بر این است که ملازمه میان کنشگری در مساجد مجازی و اشاعه فحشا و کذب اثبات شود، حال آنکه چنین ملازمه‌ای نزد عقل و عرف نیست. توجه به اینکه نیز حائز اهمیت است که تارنماهای مساجد مجازی معمولاً در امتداد مساجد فیزیکی هستند. به بیان دیگر متولیان مساجد نظارت لازم را از لحاظ محتوا بر تارنمای مسجد در فضای مجازی را ایفا می‌کنند تا مطالب منتشر شده در اینترنت عاری از رذایل اخلاقی مثل دروغ، تهمت و .. باشد. از سوی دیگر می‌توان بیان کرد از ظاهر آیه و همچنین پاسخ مراجع عظام تقلید نیز برداشت می‌شود که آنچه حرمت دارد عنوان دروغ، تهمت و اشاعه فحشاست؛ بنابراین، حرمت استفاده از مساجد مجازی را نمی‌توان درک نمود.

۳-۲- ادله مشروعیت و جواز استفاده از مساجد مجازی

پس از بررسی ادله حرمت و عدم جواز استفاده از مساجد مجازی و نقد و بررسی هریک از دلایل، ادله مشروعیت و جواز به شرح ذیل مطرح می‌شود.

۳-۲-۱- ضرورت ایجاد فضاهای مجازی ناظر به طرح شبهات و ارائه پاسخ مطلوب

اسلام دارای منطق آزاداندیشی است و برخلاف بسیاری از مذاهب که با ترس از نمایان شدن ضعف در منطق دین خود و از دست دادن پیروانشان، مخاطبان خود را از مطالعه و بررسی سخن دیگران نهی می‌کنند، دین اسلام بندگان اصولی خداوند را کسانی معرفی کرده که اهل پژوهش هستند. نه از شنیدن سخنان دیگران ترس دارند و نه تسلیم بی‌قید و شرط می‌گردند و نه هر وسوسه‌ای را قبول می‌کنند. اسلام به کسانی بشارت می‌دهد که گفتارها را گوش می‌دهند، نه تنها خوب را بر بد ترجیح می‌دهند بلکه در میان خوبها هم بهترین آن را پیروی می‌کنند (سوره زمر: آیات ۱۷-۱۸).

امام صادق (ع) می‌فرماید: «احادیث را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این

وظیفه تربیتی، تسریع نمایید پیش از آنکه مخالفان گمراه، بر شما پیشی گیرند و سخنان نادرست خویش را در ضمیر پاک آنان جای دهند و گمراهشان سازند» (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص. ۳۶۵). پس باید در فضای جامعه اسلامی بسترهایی ایجاد شود که مورد اعتماد جوانان و عموم مردم باید تا آنان با رجوع به چنین فضاها و بسترهایی با شبهات فکری و اعتقادی روز آشنا گردند و پاسخ آن را نیز دریافت نمایند. حتی می‌توان گفت در جامعه اسلامی دارای یک نظام فکری و عقیدتی پویا باشد، می‌بایست شبهات به صورت طبقه‌بندی شده و طبق برنامه مشخص و منسجم، قبل از طرح به گونه دلخواه از ناحیه دشمنان در جامعه و ایجاد موج منفی بر مبنای آن، توسط مراکز فرهنگی در سطح عامه جامعه یا در سطح متخصصان و دانشگاهیان و حوزویان مطرح گردد و به نحو شایسته پاسخ داده شود تا جامعه در مقابل آن مصون‌سازی شده باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص. ۵۸۳).

و جوب دفع ضرر محتمل نیز مؤید این بحث می‌باشد که در شرایطی که شبهات از بسترهای گوناگون در جامعه منتشر می‌شود با برخوردی جدی و فعال با آنها می‌بایست جلوی رسوخ آنها را در عموم مردم گرفت و با آنها مقابله نمود. دراین‌راستا باید اشاره کرد که نقش مساجد مجازی بسیار می‌توان حائز اهمیت باشد که برای مثال در پورتال یک مسجد مجازی صفحه طراحی شود و به صورت مختصر و گویا شبهات و انحرافات مطرح و در چند جمله پاسخ متقن و دقیق بدان داده شود و در صورت نیاز به پاسخ‌های تفصیلی امکان گفتگوی برخط و ارسال پیام در تارنما وجود داشته باشد. ضمن اینکه به‌صورتی پویا شبهاتی را که هرروزه توسط رسانه‌های بیگانه مطرح می‌شوند، شناسایی و اطلاع‌رسانی و رفع شبهه ضروری در خصوص آنها انجام دهند و از طرق مختلف و فراگیر به اطلاع مردم برسانند.

۳-۲-۲- ضرورت آمادگی کامل در برابر تهاجم مجازی

در قرآن کریم حفظ آمادگی در مقابل تهاجم و نبرد دشمن و حفاظت از مرزها مورد تأکید جدی قرار گرفته است (سوره آل عمران: آیه ۲۰۰؛ سوره نساء: آیه ۷۱). همچنین آیات جهاد که بر وجوب دفاع از اسلام و سرزمین‌های اسلامی دلالت دارند از جمله «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (سوره بقره: آیه ۱۹). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

قَتَلُوا الَّذِينَ يُلُونَكُمْ مِنَ الْكَفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً» (سوره توبه: آیه ۱۲۳). از معروف‌ترین روایاتی که بر برتری مطلق اسلام تأکید می‌کند، این حدیث مشهور است که پیامبر(ص) فرمودند: «الإسلامُ يعلو ولا يُعْلَى عَلَيْهِ» (حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص. ۳۳۴). البته در این زمینه بر اساس کلام امام صادق(ع) دفاع و مرزبانی در برابر تهاجمات فکری دارای مراتبی بالاتر از دفاع در مقابل تهاجمات فیزیکی است (آرام، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۴۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص. ۵). چراکه هزیمت در دفاع از مرزهای عقیدتی و فرهنگی، شکست سیاسی و نظامی را در پی خواهد داشت (قرائتی، ۱۳۸۹، ج ۳، صص. ۲۳۵-۲۳۷).

فقه‌ها دفاع از مرزهای اعتقادی جامعه و کمک به افراد ضعیف فکری را بر عالمانی که توانایی‌اش را دارند، واجب می‌دانند (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص. ۱۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص. ۴۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص. ۴۷۰). البته برخی نیز دلایل موجود در این زمینه را در حد استحباب دانسته‌اند (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص. ۳۳۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص. ۵۹۹).

اما در بستر فضای مجازی دو گونه تهاجم قابل رصد و احصا است. تهاجماتی که موجب تخریب و اختلال در اطلاعات و سیستم‌های نرم‌افزاری کشور، سرقت اطلاعات مالی، امنیتی، شخصی و خصوصی افراد می‌شود که سبب ضرر جانی، مالی، معنوی برای مردم خواهد بود و تهاجماتی که ناظر به مسائل فرهنگی و اخلاقی و دینی جامعه است. در این زمینه فضای مساجد مجازی می‌توانند ناظر به مسائل سنخ دوم که در حوزه فرهنگی و اعتقادی جامعه است، نقش جدی ایفا نمایند و نوعی آمادگی مطلوب و دفاع در برابر این تهاجمات و حملات دشمن را از خود ظهور و بروز دهند.

۴-۲-۳- اصل ضرورت اهتمام به امور مسلمانان

آیات متعدد با عناوین گوناگون از قبیل اطعام (سوره انسان: آیه ۸)، صله رحم (سوره بقره: آیه ۲۷) و اصلاح امور میان مسلمانان (سوره هود: آیه ۱۱۷) درباره این موضوع اجتماعی و اخلاقی آمده است. علاوه بر آن، در سیره معصومان(ع) نیز در اهتمام به امور مسلمانان و جامعه اسلامی روایات متعددی ذکر شده است. در کتاب «کافی» اثر مرحوم کلینی، بخشی تحت عنوان «بَابُ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» به موضوع اهمیت توجه به امور مسلمانان

اختصاص یافته است. در این بخش، روایاتی از امام صادق(ع) و پیامبر اسلام (ص) آمده که به روشنی نشان‌دهنده مسئولیت جمعی مسلمانان نسبت به یکدیگر است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»: هرکه صبح کند و به امور مسلمین اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۶۳)، یا در روایت دیگر پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»: هرکه بشنود مردی فریاد می‌زند: مسلمان‌ها به دادم برسید و جوابش نگوید، مسلمان نیست» (کلینی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۱۶۳). همه این آیات و روایات نشانگر جایگاه والای این ارزش اجتماعی در میان نظام ارزشی و هنجاری اسلام و تأثیر آن در ایجاد همبستگی و تحکیم روابط اجتماعی است.

روایات مربوط به اهتمام به امور مسلمانان، بیشتر فرد را مورد خطاب قرار داده‌اند. این خطاب نشان می‌دهد آنجا که دولت اسلامی به‌دلایلی نتواند عدالت اجتماعی را میان افراد برقرار سازد تا همه به‌طور یکسان از امکانات جامعه بهره‌مند گردند، وظیفه و تکلیف مسلمانان است که به نیازمندی‌های یکدیگر در حد توان رسیدگی کنند. به عبارت دیگر، اقدامات نظام اسلامی در تأمین نیازهای مسلمانان در سطح کلان، و اقدامات مردم در سطح خرد تبیین می‌شود. «تشریع این احکام [قرض، هبه، وقف، عاریه و مانند آن] و عمل به آنها در جوامع اسلامی می‌تواند تا حد بسیار، از بروز فقر جلوگیری کند و بسیاری از مشکلات اقتصادی آنان را حل کند، تاجایی‌که عده‌ای معتقدند: اگر به این قوانین به‌طور کامل عمل شود، ریشه فقر از جوامع اسلامی کنده خواهد شد. باوجوداین، ممکن است به‌دلیل حرص و زیاده‌خواهی و میل به انباشت ثروت، کسانی نفع خود را در فقر و محروم نگه داشتن بخشی از جامعه ببینند... در چنین مواردی که حکومت از تأمین عدالت اجتماعی به هر علت ناتوان است، اسلام آحاد جامعه اسلامی را مخاطب قرار می‌دهد و به حمایت از یکدیگر فرامی‌خواند و با تشریع وظایف و تکالیف فردی، تکتک مسلمانان را به پشتیبانی از نیازمندان مکلف می‌کند (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۲، ص ۳۵۳).

با توجه به سابقه مسجد در اسلام و کارکردهای مختلف این نهاد دینی، بازتاب فعالیت‌های آن در فضای مجازی نقش مهمی در حمایت از مستضعفان، صله ارحام، رفع

مشکلات عمومی مردم خواهد داشت. به بیان دیگر یکی از کارکردهای مسجد به صورت خاص و ویژه، کارکرد رفاه و مددکاری اجتماعی مسلمانان است که این قابلیت به صورت برخط در فضای مجازی هم توسط مساجد امکان پذیر است.

۳-۲-۴- اصل تبلیغ دین اسلام در فضای مجازی

اسلام به عنوان دین جهانی، جامع و فراگیر تأکید خاص بر مبحث تبلیغ دارد. در این زمینه آیات متعددی نیز وجود دارد. «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ» (سوره مائده: آیه ۹۹): «بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه را آشکار یا کتمان می‌کنید می‌داند»، یا «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (سوره فصلت: آیه ۳۳): «چه کسی خوش گفتارتر است از آن‌کس که دعوت به سوی خدا می‌کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: «من از مسلمانانم». طبرسی در ارتباط با این آیه، می‌نویسد: «آیه شریفه، دعوت و تبلیغ دین را، از بزرگترین طاعت‌ها و مهم‌ترین واجبات الهی شمرده است (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص. ۳۲۸).

انبیا و پیامبران الهی وظیفه داشتند که با تبلیغ دین و ارزش‌های دینی، هدایت و سعادت انسان را به ارمغان آورند. چنان‌که خداوند تنها رسالت و وظیفه پیامبران را تبلیغ می‌داند. امروز نیز تبلیغ دین از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است؛ چراکه هر دین و مذهبی اگر برای مدت‌ها تبلیغ نشوند به دست فراموشی سپرده می‌شود. این در حالی است در پرتو تبلیغ دین، فطرت و ذات انسان تجلی می‌یابد و در این صورت، دنیا پر از احسن و ارزش‌های دینی خواهد شد (اسدی و دیگران، ۱۳۹۷).

این در حالی است که در عصر کنونی ایجاد مساجد مجازی و برنامه‌ریزی برای انجام وظایف و نقش‌های مختلف این نهاد دینی در بستر مجازی نقش مؤثری در راستای تبلیغ دین خواهد داشت. اهمیت تبلیغ دین در چنین فضاهایی با توجه به بستر وب و خصوصیات آن (مانند گستره، سرعت انتقال مطالب و...) به مراتب بیشتر از فضاهای سنتی تبلیغ دین خواهد بود. باید گروه مجازی از واعظان، ائمه جماعات با تسلط مطلوب در فضای مجازی وارد بستر پورتال مساجد شوند و به تبلیغ دین بپردازند. در این صورت می‌توان از تبلیغ فرازمانی و فرامکانی صحبت نمود که مرزهای فیزیکی را

درهم می‌شکند و جهت خدمت‌رسانی به مسلمانان آمادگی کامل خواهد داشت.

۳-۲-۵- قاعده نفی عسر و حرج

حرج در لغت به معنای ضیق (تنگی)، سختی، گناه و حرام است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۵۰). راغب می‌گوید: حرج در اصل به معنای اجتماع و انبوهی شیء است، به گونه‌ای که موجب حصول تصور ضیق و تنگی میان آن اشیا شود؛ بنابراین به تنگی و گناه، «حرج» گفته‌اند. به بیان دیگر در انسان، حالتی معنوی و روحی ایجاد می‌کند که از تکلف و تحمل مشقت زیاد در نفس و صدر انسان پدید می‌آید و از آثار آن تنگی، حیرت و اضطراب است و در مقابل آن وسعت، طمانینه و شرح صدر به کار می‌رود (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص. ۱۸۸-۱۸۹). عسر در لغت به صعوبت، مشقت و شدت معنا شده است (ابن‌ثیر، ۱۳۶۷ق، ج ۳، ص. ۲۳۵). برخی واژه‌شناسان عسر را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که گویا تنها شامل مشقت و سختی مادی است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۳۲۶) ولی به نظر می‌رسد با توجه به موارد کاربرد واژه عسر هم شامل مشقت مادی و هم مشقت معنوی و روحی است (مصطفوی، ۱۳۷۴، ج ۸، صص. ۱۲۵-۱۲۶).

در این زمینه آیاتی مانند «...مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...»؛ (سوره مائده: آیه ۶) (خدا نمی‌خواهد هیچ گونه سختی برای شما قرار دهد) و «...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...»؛ (سوره بقره: آیه ۱۵۸) (خدا آسانی و راحت شما را می‌خواهد نه دشواری و مشقت شما را) «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (سوره حج: آیه ۷۸) (در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده است) بر این قاعده تأکید دارد. در اصطلاح فقهی و حقوقی مقصود از قاعده عسر و حرج برداشتن تکالیفی است که موجب مشقت و سختی برای مکلف است. به بیان دیگر مراد از نفی حرج، نفی ضیق و تنگی است و بر اساس آن هرگونه حرج خارجی نفی می‌شود، بدین معنا که انسان نباید عملی را بر دیگری تحمیل کند و او را در تنگنا قرار دهد. بر طبق این قاعده خود شارع و قانون‌گذار نیز احکامی که باعث ضیق و تنگی مکلفان شود وضع نمی‌کند یا بر امری که موجب ضیق و حرج باشد صحه نمی‌گذارد (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶، ص. ۱۹۴؛ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۶۰).

پیشرفت‌های مختلف در حوزه فناوری به‌ویژه فضای رسانه‌های اجتماعی و نیز هوش

مصنوعی سبب شده است تا مردم در زیست خود نیازمندی بیشتری بدان‌ها داشته باشند به گونه‌ای که برخی از این فناوری‌ها و رسانه‌ها جزو ضروریات زندگی تلقی می‌شود و جدایی و دوری از آنها در زندگی افراد و سبک زندگی آنها خلل ایجاد می‌کند. با توجه به قاعده عسر و حرج می‌توان این‌گونه بیان کرد که ناظر به امورات روزمره بشری مردم می‌توانند از رسانه‌ها استفاده کنند. در این زمینه مساجد مجازی هم از جمله فضای فناوری و رسانه‌ای است که مخاطبان می‌توانند برخی از امور و کارهای خود را از بستر آن مرتفع سازند و به بیان دیگر این‌گونه مساجد می‌توانند خدماتی را جهت رفاه عمومی مردم ارائه نمایند.

نتیجه‌گیری

طبق بررسی‌های انجام شده در این پژوهش حرمت و عدم جواز استفاده از مساجد مجازی با ادله مهمی شامل حرمت کتب ضلال، قاعده نفی سییل، وجوب نهی از منکر، حرمت بدعت و تحریف در دین، حرمت نشر اکاذیب و شایعه‌سازی مطرح می‌شود که مورد نقد و تحلیل قرار گرفت و از طرف دیگر دلایلی شامل ضرورت ایجاد فضاهای مجازی ناظر به طرح شبهات و ارائه پاسخ مطلوب، ضرورت آمادگی کامل در برابر تهاجم مجازی، ضرورت اهتمام به امور مسلمانان، اصل تبلیغ دین اسلام در فضای مجازی، قاعده نفی عسر و حرج، بر مشروعیت و جواز استفاده از مساجد مجازی تأکید می‌نماید. با تأمل در منابع فقهی و ادله فوق مشخص شد با قیود صیغه شرعی و مکان فیزیکی در تعریف مسجد تعبیر مساجد مجازی اصطلاحی با تسامح و تساهل ناظر به تبیین جایگاه مسجد در فضای مجازی است و عملاً در فضای مجازی در بستر تارنماهای مرتبط با مسجد مسلمانان نمی‌توانند به فریضه نماز بپردازند؛ اما در مورد سایر کارکردها و خدماتی که قابل عرضه در فضای مجازی هستند این‌گونه از مساجد در بستر وب می‌تواند فعالیت تأثیرگذار داشته باشند. همچنین باید اشاره نمود عصر کنونی ایجاد مساجد مجازی و برنامه‌ریزی برای انجام وظایف و نقش‌های مختلف این نهاد دینی در بستر مجازی نقش مؤثری در راستای تبلیغ دین خواهد داشت. اهمیت تبلیغ دین در چنین

فضاهایی با توجه به بستر وب و خصوصیات آن (مانند گستره، سرعت انتقال مطالب و...) به مراتب بیشتر از فضاهای سنتی تبلیغ دین خواهد بود. باید گروه مجازی از واعظان، ائمه جماعات با تسلط مطلوب در فضای مجازی وارد بستر پورتال مساجد شوند و به تبلیغ دین بپردازند. در این صورت می‌توان از تبلیغ فرازمانی و فرامکانی صحبت نمود. در حوزه مساجد مجازی ناظر به بحث امر به معروف، به نظر می‌رسد فعالیت مساجد و مسجدی‌ها در بستر فضای مجازی می‌تواند دعوت به خیر و نیکی را فراهم و گسترش دهد. از طرف دیگر هم با توجه به سرعت انتقال مطالب در فضای مجازی می‌توان پاسخ بسیاری از شبهات، چالش‌ها، مسائل مستحدثه را از بستر مساجد مجازی به مخاطبان متدین ارائه نمود و باعث تنویر افکار عمومی در جامعه شد که نتایج با هاشم‌زادگان و غلامی (۱۴۰۰)، جاویدنیا و دیگران (۱۳۹۴) تا حدی همسو است. همچنین ناظر به کنشگری فعال در فضای مجازی و منفعل و در حاشیه نبودن باید اشاره نمود، حضور مسجد در فضای مجازی و بازتاب فعالیت مساجد در اینترنت نوعی واکنش فعالانه در این فضا تلقی می‌شود. مساجد مجازی می‌توانند در حوزه فرهنگی و اعتقادی جامعه حضور داشته باشند و نقش جدی ایفا نمایند و نوعی آمادگی مطلوب و دفاع در برابر این تهاجمات و حملات دشمن را از خود ظهور و بروز دهند؛ برای مثال فعال نمودن پورتال‌های مسجد مجازی در رفع شبهات و انحرافات می‌تواند از جمله اقدامات مهم این محیط ارتباطی و تعاملی بین اقشار مختلف مردم، روحانیون و علما است که نتایج با شیبانی و دیگران (۱۳۹۷) همسو است. درمجموع هم باید اشاره نمود با توجه به تحولات فناوری در جهان مساجد مجازی هم از جمله فضاهای فناوری و رسانه‌ای است که مخاطبان می‌توانند برخی از امور و کارهای خود را از بستر آن مرتفع سازند و به بیان دیگر این‌گونه مساجد می‌توانند خدماتی را جهت رفاه عمومی مردم ارائه نمایند. در این راستا پیشنهاد می‌شود با توجه به گستردگی فضای مجازی و ویژگی‌های مهم این محیط رسانه‌ای از یک‌طرف و القای شبهات مختلف و به‌روز توسط رسانه‌های مذکور از طرف دیگر ظرفیت‌های مجازی لازم برای رفع شبهات نوجوانان و جوانان در جامعه مهیا شود. پیشنهاد دیگر ناظر به مبلغان دینی در فضای مجازی است که مجهز بودن آنان به دانش فناوری روز و نیز

مطالعات بین‌الادیانی از جمله شروط حیاتی کنشگری در اینترنت و رسانه‌های اجتماعی است که باید در این زمینه اقدامات و گام‌های جدی بردارند. همچنین آشنایی لازم با فضاهای مجازی باید توسط خانواده‌ها صورت پذیرد و خانواده‌ها نیز بتوانند آموزش صحیح تعامل با فضای مجازی را به فرزندان خود یاد بدهند تا کودکان و نوجوانان بیشتر از فرصت‌های فضای مجازی به صورت بهینه استفاده کنند و از آسیب‌ها و تهدیدها اجتناب نمایند.

منابع

قرآن کریم

نهج‌البلاغه

آرام، احمد و دیگران (۱۳۸۰)، *الحیاه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

آزادی احمدآبادی، علی، فتحعلی، سعید و عبدالکریم خیامی (۱۴۰۰)، *تعریف و واکاوی مفهوم سواد فضای مجازی و نسبت سواد رسانه‌ای با آن، دوفصلنامه دین و ارتباطات*، ۲۸ (۲): ۱۲۷.

ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *عوالی اللئالی العزیزیه*، قم: دار سیدالشهداء للنشر.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ق)، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن ادريس حلی (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.

ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۲۰ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالصادر.

أبو حبيب، سعدی (۱۴۰۸ق)، *القاموس الفقهي*، دمشق: دارالفکر.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم:

دفترانتشارات اسلامی.

اسدی، انسیه؛ ایوبی، حجت‌اله و سلطانی‌فر، محمد (۱۳۹۷)، آسیب‌شناسی روش‌های تبلیغ دین در فضای مجازی، فصلنامه مدیریت فرهنگی، ۱۲ (۴۲): ۴۱-۵۳.

اسماعیلی، محسن و نصراللهی، محمدصادق (۱۳۹۵)، پالایش فضای مجازی؛ حکم و مسائل آن از دیدگاه فقهی، دوفصلنامه دین و ارتباطات، ۲۳ (۲): ۸۰-۵۳.

الویری، محسن (۱۳۸۶)، مسجد، ارتباطات و توسعه پایدار، فصلنامه نامه صادق، ۱۴ (۳۱): ۹۳-۱۰۹.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

باهنر، ناصر (۱۳۸۷)، رسانه‌ها و دین، از رسانه‌های سنتی اسلامی تا تلویزیون، تهران: سروش.

بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقیه، قم: مؤسسه الهادی.

بستانی، بطرس (۱۴۱۷ق)، محیط المحيط، بیروت: مکتبه لبنان.

جاویدنیا، جواد، عابدی سرآسیا، علیرضا و عباسعلی سلطانی (۱۳۹۴)، واکاوی سیاست‌های پالایش محتوی مجرمانه (فیلترینگ) از منظر فقهی، دوفصلنامه دین و ارتباطات، ۲۲ (۲): ۶۱-۳۵.

جمعی از مؤلفان (۱۳۸۲)، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، حوزه و دانشگاه و سمت.

جهانگیری سهروردی، یحیی (۱۳۸۸) مسجد مجازی؛ رهیافت‌ها و راهکارها در تبیین جایگاه مسجد در فضای مجازی، تهران: ثقلین.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، الفصول المهمه فی أصول الاثمه - تکمله الوسائل، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع).

حسینی زبیدی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (بی‌تا)، مفتاح الکرامه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

حسینی مراغه‌ای، میرعبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیه، قم: انتشارات اسلامی.

حسینی‌نژاد، سیدمجتبی و منیری حمزه کلایی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، تحلیل و بررسی فقهی

- اجرای فیلترینگ در فضای مجازی، فصلنامه حکومت اسلامی، ۲۲ (۲): ۲۷-۵۶.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۸ق)، من فقه الزهراء علیها السلام، قم: رشید.
- خجیر، یوسف (۱۴۰۳)، راهبردهای استفاده بهینه از شبکه‌های اجتماعی مجازی در نظام تبلیغی- رسانه‌ای مساجد ایران در سال ۱۴۰۳، فصلنامه مطالعات فرهنگ و ارتباطات، ۲۵ (۶۸): ۷۰-۳۷.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق)، المکاسب المحرمه، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، مصباح الفقاهه، قم: مکتبه الداوری.
- خیری، امل (۲۰۲۰)، المسجد الکترونی: آفاق دعویه متجدده، <https://www.saaaid.net/afkar/158.htm> (تاریخ مشاهده: ۱۴۰۴/۵/۱۹).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: اسماعیلیان.
- سیدی، سید مهدی و رسول‌زاده، حسین (۱۳۹۶)، طرح راهبردی مساجد نسل آینده (منا)، تهران: سازمان فضای مجازی سراج.
- سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- شکرخواه، یونس (۱۳۹۰)، واژه‌نامه ارتباطات، تهران: سروش.
- شهید اول، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، غایه المراد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهید اول، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، نکری الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیبانی، محمد؛ جهانگیری کلوخی، محسن و حسینی، سید علی اصغر (۱۳۹۷)، درآمدی بر مبانی فقهی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، فصلنامه جستارهای فقهی و

اصولی، ۴ (۱۳): ۱۱۹-۱۴۳.

صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ترجمه عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ضرابی، عبدالرضا (۱۳۸۴)، *نقش و عملکرد مسجد در تربیت*، در کتاب کارکرد مسجد به کوشش دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون‌های فرهنگی، هنری مساجد، تهران: نشر رسانش.

طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل*. قم: مؤسسه آل البيت. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۸۰)، *مجمع البیان*؛ علی کرمی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق)، *ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الأعلمی. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، تحقیق: سیداحمد حسینی، بی‌جا: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق)، *الاقتصاد*، تهران: کتابخانه جامع چهل ستون. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت: دارالکتب العربی. طوسی، حسن بن علی (۱۳۶۴ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دار الکتب الإسلامیه. طوسی، حسن بن علی (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

عاملی، سعید رضا (۱۳۹۰)، *مطالعات جهانی شدن: دو فضایی شدن‌ها و دو جهانی شدن‌ها*، تهران: سمت.

عبدالباقی، محمد فواد (۱۳۶۴ق)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، القاهرة: دارالکتب المصری.

عراقی، ضیاء الدین علی کزازی (۱۴۰۴ق)، *شرح تبصره المتعلمین*، قم: جامعه مدرسین علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث.

علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، *قاعده نفی سبیل*. مقالات و بررسی‌ها، ۷۶ (۳۷): ۲۳۱-۲۵۳.

- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق)، *القواعد الفقهیه*. قم: چاپخانه مهر.
- فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- فرخی، میثم (۱۳۹۵)، *سیاستگذاری فرهنگی مسجد در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فرخی، میثم (۱۳۹۳)، *جستاری نظری پیرامون نسبت دین و رسانه از دین رسانه‌ای تا رسانه دینی، فصلنامه معرفت*، ۲۳ (۱۹۸): ۶۱-۷۵.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۶۸)، *الحديث - روایات تربیتی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قانع، احمدعلی (۱۳۹۱)، *کتاب ضالّه: رویکردی فقهی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- قرائتی، محسن (۱۳۸۹)، *تفسیر نور*، تهران: مؤسسه فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قطب‌الدین راوندی (۱۴۰۵ق)، *فقه القرآن (لراوندی)*، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، عبدالله (۱۸۷۲م)، *مناهج المتقین فی فقه ائمه الحق و الیقین*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق) *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: اسماعیلیان.
- محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۰۸ق)، *جامع المقاصد*، قم: آل البيت لإحياء التراث.
- محقق نراقی، احمد (۱۴۱۵ق)، *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*، مشهد: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس: تحقیق: علی شیری*، بیروت: دار الفکر.
- مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۳۷۶)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، تهران: میزان.
- مصطفوی، حسن (۱۳۷۴)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، *فرهنگ فارسی*، تهران: دانشگاه امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *مقنعه*، قم: جامعه مدرسین.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۵ق)، *انوار الفقاهه*؛ کتاب التجاره، قم: مدرسه الإمام امیرالمؤمنین(ع)
مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی
بن ابی طالب(ع).

مکارم شیرازی، ناصر(۱۴۲۷ق)، *استفتائات جدید*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع).
ملکزاده، محمدحسین (۱۴۰۰)، *جزوه درس خارج فقه فضای مجازی*.
منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، *دراسات فی ولایه الفقیه*، قم: تفکر.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ق)، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*، قم: حوزه علمیه
قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

نرمان، ل. مان (۱۳۷۸)، *اصول روان شناسی*، ترجمه محمد ساعتچی، تهران: امیرکبیر.
نهاوندی، علی (۱۳۹۹)، *مجموعه گفتارهای فقه رسانه و ارتباطات*، مشهد: به نشر.
نهاوندی، علی (۱۴۰۰)، *نظام مسائل فقه هنر و رسانه*: نشر مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
نهاوندی، علی (۱۴۰۲)، *جزوه درس خارج فقه فضای مجازی*.
هاشمزادگان، علیرضا و غلامی، علی (۱۴۰۰)، *نقد و بررسی مبانی فقهی سیاست جمهوری
اسلامی ایران در پالایش فضای مجازی (فیلترینگ)*، دوفصلنامه دین و ارتباطات، ۲۸
(۲): ۶۷۷-۶۵۳.

یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۰ق)، *حاشیه طباطبایی بر مکاسب محرمة*، قم: اسماعیلیان.
As, I. (2006). The Digital Mosque: A New Paradigm in Mosque Design. *Journal of Architectural Education*, 60(1), 54-66.
<https://doi.org/10.1111/J.1531.314X.2006.00067.X>
Basri, M. (2022). Fenomena cyber mosque dalam ritual salat jumat di masa pandemi covid-19. *Wahana Akademika: Jurnal Studi Islam Dan Sosial*, 9(2), 131-150.
<https://doi.org/10.21580/wa.v9i2.12615>
Bunt, G. R. (2000). *Virtually Islamic: Computer-mediated Communication and Cyber Islamic Environments*. <https://ci.nii.ac.jp/ncid/BA52203773>
Channa, G. M., Naz, A., & Mugheri, H. (2025). The adoption and utilization of technology in the mosques: a case study of Islamabad. *Social Science Review Archives*, 3(1), 1-17.
Cinjee, T. (2021). The relationship and influence of digitalization on religious institutions: A case study of mosques in Western Europe. *Journal of Religious Studies*, 56(4), 451-469.
Davies, Sandi J. (2017). *Women in the Security Profession*. Oxford: Elsevier Butterworth-Heinemann.
Khariroh, R. (2022). *Cyber Muslims: Mapping Islamic Digital Media in the Internet Age*,

- ISLAM NUSANTARA, 3 (2), 101–117.
<https://doi.org/10.47776/islamnusantara.v3i2.375>
- Khatout, R. (2025). Moral Values in the Digital Age: Exploring the Role of Digital Mosques. *Al Maaref for Researches and Historical Studies*, 10(1), 706-719.
- Mowlana, Hamid. (1996). *Global Communication in Transition: The End of Diversity*, Thousand Oaks: Sage Publication.
- Purpura, Philip P. (2008). *Security and Loss Prevention: An Introduction*. California: Elsevier Butterworth-Heinemann
- Ramadhan, P. S., Iswan, M., Purwadi, P., Erwansyah, K., Lubis, Z., & Sobirin, S. (2022). Pembuatan dan Penerapan Webiste E-Masjid Untuk Mengembangkan Pengetahuan SDM Pada Masjid Al-Muttaqin Kecamatan Medan Denai. *Jurnal Pengabdian Masyarakat IPTEK*, 2(1), 43-49. <https://doi.org/10.53513/abdi.v2i1.4807>
- Ramli, H., Alkhiami, A., Mohamad, F. H., & Roslan, S. B. (2021). *Exploring the Evolution of the Digital Future and Its Impact on Mosque Architecture* (pp. 141–152). Springer, Singapore. https://doi.org/10.1007/978-981-33-6560-5_16
- Sabai, Youssef (2024) La Moschea Digitale, Raccontare Allah nei Tempi del Covid: Il caso delle comunità musulmane in Italia, *Mondi Migranti*, 2 (2): 193-213 Doi: 10.3280/MM2024-002-008
- Whittaker, J. (2004) *The cyberspace handbook*, London and New York: Routledge.

چالش‌های حقوقی بیمه سایبری در قراردادهای بین‌المللی

نوع مقاله: پژوهشی

مهزاد صفاری‌نیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

چکیده

با گسترش فناوری‌های دیجیتال و افزایش حملات سایبری، بیمه به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم برای مدیریت ریسک‌های مرتبط با فضای مجازی مطرح شده است. بیمه سایبری که به‌مثابه پوششی در برابر زیان‌های ناشی از نقض امنیت اطلاعات، حملات بدافزاری و اختلال در سیستم‌های دیجیتالی ارائه می‌شود در قراردادهای بین‌المللی با چالش‌های حقوقی متعددی مواجه است و این چالش‌ها ناشی از تفاوت‌های قوانین ملی، تعریف‌های متغیر از حوادث سایبری و پیچیدگی‌های تعیین مسئولیت است. این پژوهش با روش تحلیل موردی و بررسی آرای قضایی بین‌المللی، چالش‌های حقوقی بیمه سایبری در قراردادهای بین‌المللی را در دو محور کلی بررسی کرده و مشخص می‌کند: چالش‌های حقوقی بیمه سایبری در قراردادهای بین‌المللی به دو بخش ماهوی و شکلی تقسیم می‌شود. تعیین صلاحیت قضایی، تعارض قوانین، تفسیر مفاد قرارداد و اجرای آرای داوری از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی ذی‌نفعان این حوزه هستند. همچنین تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی، به‌ویژه در مواردی که طرفین در حوزه قضایی مختلف مستقر هستند یا اینکه حمله از یک کشور و خسارت در کشور دیگر رخ داده نیز از مسائل مورد توجه در این حوزه است. اختلاف در تفسیر بندهای قراردادی مانند استثنای حملات تحت حمایت دولت‌ها که در پرونده‌های مهم نظیر مندلز، نورسک و هیدور مشاهده شده است، نیاز به تدوین مقررات شفاف‌تر و هماهنگ‌تر را برجسته می‌کند. در نهایت، مقاله ضمن ارائه نمونه‌های عملی از دعاوی مطرح شده در این حوزه به بررسی چالش‌های موجود در کشورهایی که طرف کنوانسیون نیویورک نیستند، می‌پردازد و راهکارهایی برای افزایش کارآمدی و انسجام در مقررات بیمه سایبری در سطح بین‌المللی پیشنهاد می‌کند.

واژگان کلیدی

بیمه سایبری، حقوق قراردادهای بین‌المللی، چالش‌های حقوقی، فضای سایبری.

مقدمه

در عصر تحول دیجیتال، گسترش فناوری‌های ارتباطی و وابستگی روزافزون صنایع و کسب‌وکارها به زیرساخت‌های سایبری، زمینه‌ساز افزایش تهدیدات و مخاطرات سایبری شده است. این تهدیدات که از نفوذهای غیرمجاز و حملات باج‌افزاری تا جاسوسی سایبری و ازکاراندازی زیرساخت‌های حیاتی را شامل می‌شود، ضرورت اتخاذ تدابیر حمایتی و خسارت‌های احتمالی را بیش‌ازپیش ساخته است. آنتونیو گوترش^۱، دبیرکل سازمان ملل، در اولین سخنرانی خود در افتتاحیه نشست سران مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۷، تشدید تهدیدات امنیت سایبری را به‌عنوان یک تهدید اصلی برای امنیت بین‌المللی برجسته کرد (فرج‌زاده، ۱۴۰۱، ص. ۱). دراین‌میان، بیمه سایبری به‌عنوان ابزاری کارآمد برای مدیریت ریسک و کاهش پیامدهای مالی حملات سایبری، جایگاه ویژه‌ای در نظام حقوقی و تجاری بین‌المللی یافته است. بااین‌حال، بهره‌گیری از بیمه سایبری در قراردادهای بین‌المللی با چالش‌های حقوقی متعددی همراه است که عمدتاً از ماهیت فراملی فضای سایبری، تنوع مقررات ملی و پیچیدگی‌های فنی ناشی می‌شود؛ به‌عنوان مثال، حمله سایبری که در یک کشور طراحی شده و داده‌های متعلق به شرکتی در کشور دیگر را هدف قرار می‌دهد، می‌تواند در چندین نظام حقوقی بررسی و منجر به بروز اختلاف در تعیین مرجع صالح و قانون حاکم شود. علاوه‌براین، نبود یک چهارچوب واحد و جامع بین‌المللی برای تنظیم و تفسیر قراردادهای بیمه سایبری، اجرای این قراردادها را در سطح بین‌المللی با دشواری‌هایی مواجه ساخته است. پرسش اصلی مقاله این است که مهم‌ترین چالش‌های حقوقی در این زمینه کدام موارد هستند و در عرصه بین‌الملل دادگاه‌های بین‌المللی چه نتایج حقوقی برای حل دعاوی ارائه داده‌اند.

۱- حملات سایبری

سایبر مخفف واژه سایبرنتیک واژه‌ای است برگرفته از لغت یونانی به‌معنای حاکمیت و یا حکومت می‌باشد (السان، کلاتتری و سجادی، ۱۳۹۵، ص. ۸۴). عموماً واژه سایبر به اختصار

1. Antonio Guterres

به‌جای واژه فضای سایبری به‌کار می‌رود. فضای سایبری، دامنه‌ای جهانی درون محیط اطلاعاتی که دربردارنده شبکه به هم متصل زیرساختاری سیستم اطلاعاتی است که خود شامل اینترنت، شبکه‌های ارتباط راه دور، سیستم‌های رایانه‌ای و کنترل‌گرها و پردازشگرهای آن است. این فضا محیطی است مجازی و غیرملموس که در فضای شبکه‌های مختلف که از طریق اینترنت به هم وصل می‌شوند، وجود دارد. در این محیط، تمام اطلاعات مربوط به افراد، ملت، فرهنگ‌ها، کشورها، به‌صورت ملموس و فیزیکی مانند نوشته، تصویر، صوت و اسناد در یک فضای مجازی و به شکل دیجیتالی وجود داشته و قابل استفاده و در دسترس استفاده‌کنندگان و کاربران می‌باشد (میرزایی و رزنه، ۱۳۹۵، ص. ۱۱). امنیت فناوری اطلاعات، به هر آن چیزی که اطلاعات را مورد تهدید قرار می‌دهد اطلاق می‌شود. ذیل این مفهوم، امنیت سایبری قرار دارد که به حملاتی که به واحدهای اپلیکیشن‌ها، نرم‌افزارها، سخت‌افزارها و مراکز اطلاعات می‌پردازد. اکثر رویدادهایی که در رایانه‌ها یا شبکه‌ها اتفاق می‌افتد، عادی و مجاز هستند و بنابراین برای متخصصان امنیتی نگران‌کننده نیستند، با این حال گاهی اوقات یک رویداد بخشی از یک حمله است، یا به دلایل دیگری یک نگرانی امنیتی به حساب می‌آید (Howard & Longstaff, 1998, 16)؛ بنابراین می‌توان گفت: رویداد سایبری طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها، از جمله رویدادهای بی‌خطر و مخرب را در برمی‌گیرد. رویدادهای سایبری می‌توانند شامل فعالیت‌های معمولی مانند به‌روزرسانی نرم‌افزار، تعمیر و نگهداری سیستم، یا نوسانات ترافیک شبکه و همچنین فعالیت‌های غیرعادی یا مخرب مانند حملات سایبری باشند. حملات سایبری درواقع زیرمجموعه‌ای از رویدادهای سایبری می‌باشند و به‌طور خاص یک اقدام عمدی و مخرب انجام شده برای تخریب، سرقت، مختل کردن، یا آسیب رساندن به سیستم‌های اطلاعاتی، شبکه‌های رایانه‌ای یا دارایی‌های دیجیتالی و همچنین هرگونه تلاش برای افشا، تغییر، غیرفعال کردن، تخریب، سرقت یا دستیابی به دسترسی غیرمجاز یا استفاده غیرمجاز از یک دارایی تعریف می‌شود. حمله سایبری هر نوع مانور تهاجمی است که سامانه‌های اطلاعات رایانه‌ای، زیرساخت‌ها، شبکه‌های رایانه‌ای یا دستگاه‌های رایانه شخصی را هدف قرار می‌دهد. مهاجم یک شخص یا فرایندی است که سعی در دسترسی به داده‌ها، کارکردها یا سایر مناطق محدود سامانه

بدون مجوز به‌طور بالقوه با قصد مخرب دارد (ادیبی، دریایی و زهدی، ۱۳۹۶، ص. ۱۵).

حمله سایبری ممکن است با هک کردن یک سامانه مستعد، هدف مشخص شده را دزدیده، تغییر داده یا از بین ببرد. حملات سایبری می‌تواند از نصب جاسوس‌افزارها بر روی رایانه شخصی تا تلاش برای تخریب زیرساخت کشورها را دربرگیرد. دستورالعمل کمیته سامانه‌های امنیت ملی^۱ (CNSS) شماره ۴۰۰۹ مورخ ۲۶ آوریل ۲۰۱۰، حمله را چنین تعریف می‌کند: هر نوع فعالیت مخرب که سعی در جمع‌آوری، مختل کردن، انکار، تخریب یا نابودی منابع سامانه اطلاعات یا خود اطلاعات را دارد. همچنین این دستورالعمل حمله سایبری را بدین‌شرح تعریف می‌کند: حمله از طریق فضای مجازی، به‌معنای هدف قرار دادن استفاده سازمانی از فضای سایبر به منظور اخلال، غیرفعال‌سازی، تخریب یا کنترل، سوءاستفاده از محیط زیرساخت‌های محاسباتی، یا از بین بردن یکپارچگی داده‌ها یا سرقت اطلاعات کنترل شده، می‌باشد (پژوهشکده بیمه، ۱۴۰۲، ص. ۷۸).

۲- چالش‌های حقوقی حملات سایبری

همان‌طور که گفته شد بیمه سایبری یکی از حوزه‌های نوظهور در صنعت بیمه است که به‌دنبال کاهش خسارات مالی ناشی از حملات سایبری و نقص داده‌ها می‌باشد. با گسترش فناوری دیجیتال و افزایش تهدیدات سایبری، نیاز به ایجاد چهارچوب‌های حقوقی مناسب برای تنظیم و اجرای قراردادهای بیمه سایبری بیش‌ازپیش احساس می‌شود. بااین‌حال، این حوزه با چالش‌های حقوقی پیچیده‌ای مواجه است که می‌توان آن راها به دودسته کلی تقسیم کرد: چالش‌های شکلی و چالش‌های ماهوی.

چالش‌های شکلی شامل مسائل مرتبط با تعیین قانون حاکم و تعارض قوانین، تعیین صلاحیت قضایی و حل‌وفصل اختلافات می‌باشد؛ زیرا بیشتر به جنبه‌های اجرایی و فرایندی رسیدگی به دعاوی مرتبط می‌شود. چالش‌های ماهوی بیشتر به مباحث اساسی و بنیادی حقوق بیمه سایبری مربوط می‌شوند.

1. Comittee on National Security System

۱-۲. تعیین قانون حاکم و تعارض قوانین^۱

یکی از چالش‌های اساسی در قراردادهای بین‌المللی بیمه سایبری، تعیین قانون حاکم است. اختلاف در مقررات حریم خصوصی و استانداردهای امنیت سایبری بین نظام‌های حقوقی مختلف می‌تواند منجر به تعارضات قانونی شود (Eneken Tikk & Kardi kaska, 2017, p. 106). بسیاری از کشورها در جرایم سایبری فاقد جرم‌انگاری بوده و هیچ قانونی برای آن ندارند و از طرفی، برخی از کشورها نیز بسیاری از مواردی را که توسط بسیاری از کشورها جرم‌انگاری شده را جرم‌انگاری نکرده‌اند. برخی از کشورها همانند کشور جمهوری اسلامی ایران فاقد قانون جامع و کامل در این خصوص است. موارد فوق موجب شده است که چالش پیش‌رو در حوزه تعارض قوانین، بسیار عمیق‌تر از موارد تعارض قوانین سنتی در حقوق بین‌الملل محسوب شود (صبح‌خیز، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۷). در قراردادهای بیمه، طرفین معمولاً شرط تعیین قانون حاکم را مشخص می‌کنند. این شرط بیان می‌کند که اگر اختلافی پیش بیاید، قوانین کدام کشور باید اعمال شود؛ اما در صورتی که چنین شرطی در قرارداد وجود نداشته باشد، عوامل مختلفی مانند، محل اقامت بیمه‌گذار و بیمه‌گر، محل اجرای تعهدات بیمه‌ای مبنای تعیین قانون حاکم قرار می‌گیرد (نوشادی و باقری، ۱۳۹۲، ص. ۲۲۸).

همچنین یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در دعاوی بیمه سایبری بین‌المللی، مسئله تعارض قوانین است. هنگامی که طرفین قرارداد از کشورهای مختلف هستند، تعیین اینکه کدام قانون حاکم بر قرارداد بیمه سایبری اعمال می‌شود، می‌تواند پیچیده باشد. به‌ویژه زمانی که قوانین داخلی کشورها در حوزه حفاظت از داده‌ها یا مقررات امنیت سایبری تفاوت‌های اساسی دارند (Gareht, 2018, p. 21)؛ به‌طورمثال در دعاوی مرتبط با نقض داده‌های شخصی، ممکن است هم قوانین حفاظت از داده‌های^۲ اتحادیه اروپا و هم قوانین محلی کشوری دیگر مانند قانون حریم خصوصی مصرف‌کننده در آمریکا^۳ اعمال شوند که منجر به تضاد در تعهدات قانونی می‌شود (Kuner, 2020, p. 250). این تضاد می‌تواند منجر به پیچیدگی در تعیین مسئولیت بیمه‌گر و بیمه‌گذار شود و همچنین روند حل‌وفصل اختلافات را طولانی‌تر کند. با

1. conflict of law
2. General Data Protection Regulation
3. California Consumer Privacy Act

توجه به پیچیدگی‌های فضای سایبری و تعارض‌های قانونی موجود، تدوین قوانین بین‌المللی هماهنگ و ایجاد سازوکارهای همکاری بین‌المللی می‌تواند به کاهش این تعارض‌ها و تسهیل در حل و فصل اختلافات در حوزه سایبری کمک کند. اتحادیه بین‌المللی مخابرات^۱، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲، گروه کارشناسان دولتی سازمان ملل متحد^۳، مرکز عالی دفاع سایبری ناتو^۴، مجمع جهانی اقتصاد^۵ و کارگروه باز بررسی تحولات در زمینه اطلاعات و ارتباطات^۶ نقش مهمی در مقابله با تهدیدات سایبری و تدوین قوانین بین‌المللی دارند.

۲-۲. تعیین صلاحیت قضایی^۷

تعیین اینکه کدام دادگاه یا نهاد دآوری صلاحیت رسیدگی به دعاوی بیمه سایبری را دارد، یکی از مسائل پیچیده در قراردادهای بین‌المللی است. حملات سایبری ماهیت فرامرزی دارند و ممکن است چندین حوزه قضایی و کشور را درگیر کنند. چالش اصلی این است که دعاوی مربوط به بیمه سایبری می‌توانند در دادگاه‌های ملی، مراجع دآوری بین‌المللی، یا حتی در چندین کشور به صورت همزمان مطرح شوند (Ridi & Schultz, 2020, p. 33).

در پرونده نورسک هیدرو علیه شرکت بیمه اختلاف بر سر صلاحیت قضایی بین دادگاه‌های نروژ و مراجع دآوری بین‌المللی وجود داشت که روند دادرسی را پیچیده کرد. برای حل این چالش چندین راهکار ارائه شده است. یکی از راهکارها صلاحیت مبتنی بر قلمرو است که به محل وقوع خسارت سایبری یا محل اقامت طرفین قرارداد بیمه وابسته است. همچنین در بسیاری از قراردادهای بیمه سایبری، یک بند اختصاصی برای تعیین صلاحیت گنجانده می‌شود. طبق این بند، طرفین توافق می‌کنند که در صورت بروز اختلاف،

-
1. ITU
 2. OECD
 3. UNGGE
 4. CCDCOE
 5. WEF
 6. OEWG
 7. Jurisdictional Challenges

کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی را خواهد داشت. صلاحیت مبتنی بر محل اجرای تعهد نیز که می‌تواند شامل محل ذخیره داده‌ها یا محل ارائه خدمات سایبری باشد، ازجمله راهکارهاست (باغبان و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۱۸).

۲-۳. روش‌های حل و فصل اختلافات

حل و فصل اختلافات در حوزه بیمه سایبری به دلیل پیچیدگی‌های فنی و حقوقی نیازمند سازوکارهایی است که بتواند منافع طرفین را حفظ کرده و از اتلاف منابع جلوگیری کند. ازجمله روش‌های مهم برای حل اختلافات در این زمینه می‌توان به مذاکره، میانجی‌گری، داوری و رسیدگی قضایی اشاره کرد (Carver, 2020, pp. 345-367). انتخاب بین روش‌های حل اختلاف مانند داوری بین‌المللی، میانجی‌گری یا دادرسی قضایی از چالش‌های دیگر است. در پرونده‌های بیمه سایبری از ترکیب داوری و میانجی‌گری با هم استفاده می‌کنند تا روند حل اختلاف سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر باشد. همین‌طور استفاده از هوش مصنوعی در پرونده‌های داوری نیز از فناوری‌های نوینی است که در دعاوی لاپاگلیا^۱ از این فناوری استفاده شد (Silicon Valley Arbitration & Mediation center, 2020). داوری به دلیل محرمانگی و انعطاف‌پذیری بیشتر در دعاوی مرتبط با بیمه سایبری ترجیح داده می‌شود. عدم آشنایی قضات سنتی با دانش فنی لازم نسبت به فضای سایبری از دیگر چالش‌های بزرگ است. همچنین اجرای آرای داوری اگر این کشورها عضو کنوانسیون‌هایی مانند کنوانسیون نیویورک نباشند؛ دشوار است؛ زیرا این کنوانسیون چهارچوبی استاندارد و کارآمد برای شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی فراهم می‌کند، در غیاب این کنوانسیون اجرای آرا تابع قوانین داخلی کشورهاست که ممکن است زمان‌بر و غیرقابل‌پیش‌بینی باشد. در پرونده شرکت ایکس‌وای زد در مقابل شرکت ای بی سی ۲۰۱۸ در دادگاه امارات متحده عربی، بررسی اعتبار شرط داوری در قراردادهای تجاری بررسی شد. در این پرونده بین دو شرکت قرارداد ساخت‌وساز منعقد شد که در آن شرط داوری گنجانده شده بود. پس از بروز اختلاف، شرکت ال تی دی تصمیم گرفت که به دادگاه مراجعه کند؛ اما شرکت مقابل

استدلال کرد که طبق قرارداد اختلاف باید از طریق داوری حل شود. ازجمله مسائل حقوقی مطرح شده در این پرونده الزام‌آوری شرط داوری و اولویت روش‌های حل اختلاف بوده است. دادگاه در نهایت حکم داد که شرط داوری معتبر است و طرفین باید اختلاف خود را از طریق داوری حل کنند. این پرونده نشان داد که انتخاب روش حل اختلاف باید به‌طور دقیق در قرارداد مشخص شود تا از بروز اختلافات بعدی جلوگیری شود. در این پرونده تأکید شد که طرفین قرارداد باید در هنگام تنظیم قرارداد، روش‌های حل اختلاف را به‌طور شفاف مشخص کنند. همچنین، دادگاه‌ها معمولاً به شرط‌های داوری احترام می‌گذارند، مگر اینکه دلایل قانونی برای بی‌اعتباری آن وجود داشته باشد (Generis one online, 2024).

۲-۴. دعاوی مرتبط با تأخیر در پرداخت خسارت توسط بیمه‌گر

یکی دیگر از موضوعات متداول در دعاوی بیمه سایبری، تأخیر بیمه‌گران در پرداخت خسارت به دلیل نیاز به بررسی‌های پیچیده فنی و حقوقی است. اگر این فرایند بیش از حد طولانی شود یا بیمه‌گذار احساس کند که بیمه‌گر عمداً فرایند را کند کرده است، می‌تواند از بیمه‌گر شکایت کند و درخواست تسریع در پرداخت خسارت را داشته باشد. اگر تأخیر بیمه‌گر باعث زیان مالی بیشتر بیمه‌گذار شده باشد؛ بیمه‌گذار می‌تواند علاوه بر دریافت مبلغ بیمه، درخواست جبران خسارت ناشی از تأخیر را نیز مطرح کند (Harrington, 2020, p. 215). در پرونده نقض داده‌های شرکت تارگت^۱ مسئله تأخیر در پرداخت خسارت توسط بیمه‌گر نیز مطرح شد. تارگت تحت پوشش بیمه‌ای برای حوادث سایبری قرار داشت. این موضوع در جریان دعاوی بین تارگت و بیمه‌گرهایش، به‌ویژه درخصوص تفسیر مفاد بیمه‌نامه و تعهدات پرداخت خسارت، مورد اختلاف قرار گرفت. شرکت بیمه در پرداخت خسارت به دلیل ابهامات مربوط به میزان پوشش بیمه‌ای و هزینه‌های حقوقی مرتبط با دعاوی مشتریان تأخیر داشت. این پرونده نشان داد که بیمه‌گران باید فرایندهای سریع‌تری برای ارزیابی و پرداخت خسارت ناشی از حملات سایبری اتخاذ کنند و دادگاه تأکید کرد بیمه‌گر باید پس از تکمیل مدارک و ارزیابی خسارت، در یک بازه زمانی معقول خسارت را

1. Target

پرداخت کند. همچنین در قوانین داخلی کشورهای نظیر ایالات متحده آمریکا، طبق مقررات یو سی سی^۱ شرکت‌های بیمه موظفند خسارت را در مدت زمان معقول پرداخت کنند. در اتحادیه اروپا نیز بند ۴۱ از دستورالعمل بیمه EC/2009/138 به لزوم پرداخت به موقع خسارت اشاره کرده و تأخیر غیرموجه را تخلف می‌داند (EIOPA, 2020).

۳- چالش‌های ماهوی

بیمه‌های سایبری علاوه بر چالش‌های حقوقی شکلی با چالش‌های حقوقی ماهوی نیز مواجه هستند. یکی از مهم‌ترین مسائل، عدم تعریف واحد و مشخص از خطرهای سایبری و پوشش‌های بیمه‌ای مرتبط است، به گونه‌ای که هر شرکت بیمه ممکن است معیارهای متفاوتی برای ارزیابی و جبران خسارت داشته باشد. علاوه بر این اصل سببیت در بیمه سایبری با پیچیدگی‌های زیادی همراه است؛ زیرا شناسایی عامل حمله و تعیین مسئولیت آن در بسیاری از موارد دشوار است. همچنین، اختلافات حقوقی ناشی از هماهنگ نبودن قوانین حفاظت از داده‌ها میان کشورها، اجرای تعهدات بیمه‌گران را با چالش مواجه کرده است.

۳-۱. دعاوی مربوط به اثبات وقوع حمله سایبری^۲ و پرداخت‌های احتمالی غیرقانونی

یکی از چالش‌های اصلی در دعاوی بیمه سایبری، بار اثبات منشأ حمله سایبری^۳ است. بسیاری از بیمه‌گران برای اثبات اینکه یک حمله سایبری ناشی از یک دولت یا گروه تحت حمایت دولت است، نیاز به مدارک قوی دارند. در دعاوی بیمه سایبری، تعیین منشأ حمله می‌تواند تأثیر زیادی بر نتیجه پرونده داشته باشد. بیمه‌گران اغلب برای پرداخت خسارت نیاز به شواهدی دارند که نشان دهد حمله چگونه و توسط چه کسی انجام شده است. حملات سایبری به راحتی می‌توانند ردپای جعلی ایجاد کنند و شناسایی دقیق مهاجمان بسیار دشوار است (Buchanan & Rid, 2015, p. 27).

1. Uniform Commercial Code
2. Attribution Challenges
3. Burden of Proof

چالش‌هایی مانند تغییرپذیری داده‌ها، حذف شواهد و ناشناس بودن مهاجمان می‌تواند روند اثبات را پیچیده کند. در تغییرپذیری داده‌ها مهاجمان سایبری می‌توانند داده‌ها را تغییر دهند یا دستکاری کنند تا مسیر حمله را پنهان کنند، این تغییرات ممکن است شامل حذف یا تغییر لاگ‌های سیستم، رمزگذاری داده‌ها یا جایگزینی اطلاعات واقعی یا داده‌های جعلی باشد. در بسیاری از حملات سایبری به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که پس از اجرا، شواهد خود را از بین ببرند، مهاجمان ممکن است از روش‌هایی مانند پاک کردن لاگ‌ها، استفاده از بدافزارهای خود تخریب‌کننده یا تغییر مسیرهای ارتباطی برای جلوگیری از ردیابی استفاده کنند. همچنین ناشناس بودن که در آن معمولاً از ابزارهایی مانند شبکه‌های خصوصی مجازی، پروکسی‌ها و روش‌های جعل هویت استفاده می‌کنند. پرونده شرکت سی ان ای^۱ که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بیمه در ایالات متحده است، در سال ۲۰۲۱ مورد حمله باج‌افزاری^۲ قرار گرفت.^۳ مهاجمان از گروه‌های هکری پیشرفته که مرتبط با حملات سازمان‌یافته بین‌المللی بودند. چندین مشتری علیه سی ان ای شکایت کردند و مدعی شدند این شرکت نتوانسته است اقدامات مناسبی برای حفاظت از داده‌های حساس اتخاذ کند. یکی از چالش‌های این پرونده آن بود که آیا حمله توسط یک دولت خارجی هدایت شده (که مشمول استثناء می‌شود) یا توسط مجرمان سایبری مستقل انجام شده است. همچنین یکی از مسائل بحث‌برانگیز، مشروعیت حقوقی پرداخت مبلغ هنگفت به مهاجمان بود. برخی از قوانین بین‌المللی و داخلی^۴ پرداخت به گروه‌های تحریم شده را ممنوع می‌کنند. چندین مشتری و سهام‌دار علیه شرکت یاد شده دعوا مطرح کرده و مدعی شدند که این شرکت نتوانسته است اقدامات امنیتی مناسبی برای حفاظت از داده‌های حساس اتخاذ کند. برهمن اساس دادگاه در این پرونده به نظرهای کارشناسان امنیت اطلاعات برای تحلیل حمله و شناسایی مهاجمان احتمالی تکیه کرد. در حال حاضر برای

1. CAN Financial Cyber Attack

2. Ransomware attack

۳. پرونده در دادگاه فدرال ایالات متحده آمریکا مطرح شده است.

۴. قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت، کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم، قوانین اداره کنترل دارایی‌های خارجی آمریکا.

مقابله با این چالش‌ها، متخصصان امنیت سایبری از روش‌هایی مانند تحلیل رفتار شبکه، استفاده از هوش مصنوعی برای شناسایی الگوهای غیرعادی و همکاری بین‌المللی برای ردیابی مهاجمان استفاده می‌کنند (رومانوسکی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۲۷).

۳-۲- همپوشانی بیمه‌نامه‌ها^۱

نهادهای متولی بیمه اجتماعی در قبال بعضی خطراتی که بیمه‌شدگان را تهدید می‌کند، تعهداتی دارند که همه انواع آن را حمایت‌گری بیمه‌ای نامیده‌اند (کاوینی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۵). اما این حمایت ممکن است موجب همپوشانی بیمه‌ای شود که یک ریسک یا دارایی مشخص توسط بیش از یک بیمه‌نامه تحت پوشش قرار گرفته باشد (طالب‌احمدی و رحمانی، ۱۳۹۲، ص. ۳۲). دعاوی مربوط به همپوشانی بیمه‌ها می‌تواند هم جنبه شکلی و هم ماهوی داشته باشند؛ اما در بیشتر موارد این موضوع ماهوی محسوب می‌شود. در بسیاری از موارد، شرکت‌های چندملیتی دارای بیمه‌نامه‌های مختلفی برای پوشش ریسک‌های متفاوت هستند. این مسئله می‌تواند منجر به تداخل پوشش‌ها شود و مشخص نباشد کدام بیمه‌نامه مسئول جبران خسارت است. ابهام در پوشش بیمه‌ای به این معناست که کدام بیمه‌نامه مسئول پرداخت خسارت است و این مسئله نیاز به تفسیر قراردادها و تعریف پوشش‌های بیمه‌ای آن دارد. شرکت‌های بیمه ممکن است حمله سایبری را متفاوت تعریف کنند؛ به‌عنوان مثال یک بیمه‌نامه ممکن است حملات ناشی از بدافزار را پوشش دهد، درحالی‌که دیگری آن را استثناء کرده باشد. این موضوع به تفسیر ماهوی شرایط بیمه‌نامه‌ها برمی‌گردد. همچنین شرکتی دارای دو بیمه‌نامه است یکی برای حوادث سایبری و دیگری برای اختلال در کسب‌وکار می‌باشد. اگر حمله باج‌افزاری باعث اختلال در کسب‌وکار شود ممکن است هر دو بیمه‌نامه خسارت را پوشش دهند. تعیین اینکه کدام بیمه مسئول پرداخت است مستلزم بررسی شرایط ماهوی قرارداد است. درج شرط مشارکت، استفاده از اصل تقدم و تقسیم بیمه‌نامه‌ها به بیمه‌نامه اولیه و بیمه‌نامه مازاد که اگر خسارت بیش از سقف تعهد آن باشد، بیمه مازاد وارد عمل می‌شود (Jelmini, 2021, p. 17) و استفاده از استانداردهای بین‌المللی

مانند اصول اینکوترمز،^۱ مقررات لندن^۲ و راهنمایی‌های سازمان‌های بیمه‌ای می‌تواند در شفاف‌سازی و هماهنگ‌سازی پوشش بیمه‌ای مؤثر باشد. در برخی شرایط، هم‌پوشانی بیمه‌ها جنبه شکلی پیدا می‌کند؛ مانند تعارض صلاحیت قضایی که اگر بیمه‌نامه‌ها تحت قوانین کشورهای مختلف تنظیم شده باشد، چالش شکلی در تعیین دادگاه یا مرجع صالح برای رسیدگی به اختلاف به وجود می‌آید؛ برای مثال دو بیمه‌نامه از دو شرکت در دو کشور مختلف صادر شده‌اند حالا برای تعیین مسئولیت هرکدام باید مشخص شود کدام کشور صلاحیت رسیدگی دارد و این یک چالش شکلی است. همچنین سایلنت سایبر که ریسک‌های سایبری پنهان در بیمه‌نامه‌هایی است که به‌طور خاص برای پوشش تهدیدات سایبری طراحی نشده‌اند و در بیمه‌نامه‌های سنتی همانند بیمه اموال، بیمه مسئولیت یا بیمه اختلال در کسب‌وکار وجود دارند، ممکن است باعث ابهام در پرداخت خسارت شود؛ زیرا بیمه‌گر ممکن است ادعا کند که خسارت ناشی از حمله سایبری تحت پوشش بیمه نیست؛ بنابراین بسیاری از شرکت‌های بیمه برای کاهش ریسک‌های سایلنت سایبر، در حال بازنگری بیمه‌نامه‌های خود هستند تا شرایط پوشش سایبری را شفاف‌تر کنند و از ابهامات جلوگیری کند. همچنین، برخی از بیمه‌گران بیمه‌نامه‌های ترکیبی ارائه می‌دهند که شامل پوشش‌های سنتی و سایبری به‌طور هم‌زمان است. این بیمه‌نامه‌های ترکیبی و یا سایلنت سایبر بدون اینکه به‌طور مشخص پوشش سایبری را رد کنند، ممکن است خسارات ناشی از حملات سایبری را جبران کنند و این وضعیت باعث ابهام در پرداخت خسارت و عدم قطعیت برای بیمه‌گران و بیمه‌گذاران می‌شود (Marsh, 2020, p. 15).

۱. اینکوترمز مجموعه‌ای از اصطلاحات و قوانین بین‌المللی تجارت است که توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی تدوین شده‌اند. این قوانین برای تعیین مسئولیت‌ها، هزینه‌ها و ریسک‌های مرتبط با حمل‌ونقل کالا بین خریدار و فروشنده در معاملات بین‌المللی استفاده می‌شوند. اینکوترمز به شفاف‌سازی قراردادهای تجاری کمک و مشخص می‌کند که چه کسی مسئول بیمه، حمل‌ونقل و تشریفات گمرکی است.

۲. مقررات لندن به مجموعه‌ای از قوانین و استانداردهای بیمه‌ای اشاره دارد که در صنعت بیمه بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند. این مقررات شامل اصول و رویه‌هایی هستند که توسط نهادهای بیمه‌ای مستقر در لندن، مانند بیمه لویڈز تدوین شده‌اند. این قوانین به هماهنگ‌سازی پوشش بیمه‌ای و تعیین مسئولیت‌های بیمه‌گران در قراردادهای بین‌المللی کمک می‌کنند. LLOYD S Market Rules

۳-۳. دعاوی مربوط به محدوده پوشش بیمه‌ای

محدوده پوشش بیمه‌ای یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل در دعاوی بیمه‌ای است، به‌ویژه در بیمه‌های سایبری که پیچیدگی‌های خاصی دارند. در بسیاری از موارد، اختلافات بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار درباره میزان تعهدات بیمه‌گر در قبال خسارات وارده به دلیل ابهامات موجود در شرایط قراردادی به‌وجود می‌آید. در پرونده‌های محدوده پوشش بیمه‌ای پرسش مهم این است که آیا حمله سایبری که منجر به نشت داده‌ها می‌شود، تحت پوشش سایبری قرار می‌گیرد یا خیر؟ و اینکه آیا شرکت بیمه باید خسارات ناشی از نشت داده‌ها را به دلیل حمله سایبری به شرکت‌هایی تحت پوشش بیمه هستند، پرداخت کند؟

در سال ۲۰۱۷، شرکت اکویفاکس یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات گزارش‌دهی اعتباری در ایالات متحده، هدف یک حمله سایبری گسترده قرار گرفت که منجر به نشت اطلاعات شخصی حدود ۱۴۷ میلیون نفر شد. این حادثه یکی از بزرگ‌ترین نقض‌های داده‌ای^۱ در تاریخ بود و باعث شد که دعاوی حقوقی متعددی علیه شرکت مطرح شود.^۲ پرونده اکویفاکس به دلیل پیچیدگی‌های حقوقی در حوزه امنیت سایبری، مسئولیت مدنی و بیمه سایبری اهمیت ویژه‌ای دارد. در ماه مارس ۲۰۱۷، مهاجمان از یک آسیب‌پذیری در نرم‌افزار آپاچی استراتس که برای مدیریت تارنماهای اکویفاکس استفاده می‌شد، بهره‌برداری کردند. این آسیب‌پذیری به مهاجمان اجازه داد که به سرورهای حاوی داده‌های حساس کاربران دسترسی پیدا کنند. اطلاعات فاش‌شده شامل نام، شماره تأمین اجتماعی، تاریخ تولد، آدرس و برخی اطلاعات مربوط به کارت‌های اعتباری بود. با وجود هشدارهای امنیتی، شرکت این آسیب‌پذیری را تا اواخر جولای ۲۰۱۷ برطرف نکرد که باعث شد حمله به مدت چند ماه ادامه داشته باشد.

پس از افشای این حمله در سپتامبر ۲۰۱۷، دعاوی متعددی علیه اکویفاکس^۳ در دادگاه‌های ایالات متحده مطرح شد. این دعاوی عمدتاً شامل دعاوی مصرف‌کنندگان، دعوای کمیسیون تجارت فدرال و سایر نهادهای نظارتی بود. چندین شکایت گروهی

1. Data Breach

۲. این پرونده در دادگاه جورجیا در ایالات متحده آمریکا مطرح شد.

3. Equifax

توسط مصرف‌کنندگانی که اطلاعات شخصی‌شان فاش شده بود، مطرح شد. شاکیان ادعا کردند که شرکت در حفاظت از داده‌های آنها سهل‌انگاری کرده و منجر به سرقت هویت و خسارات مالی شده است. دادگاه استدلال کرد که عدم رعایت استانداردهای امنیتی شرکت باعث این نقض داده‌ها شده است. کمیسیون تجارت فدرال^۱، کمیسیون بورس و اوراق بهادار^۲ و دفتر حمایت از مصرف‌کنندگان مالی^۳ نیز از شرکت به دلیل نقض قوانین حفظ حریم خصوصی و عدم رعایت استانداردهای امنیت سایبری شکایت کردند (Geltman & Craig, 2021, p. 22).

کمیسیون تجارت فدرال استدلال کرد که این شرکت اقدامات مناسبی برای جلوگیری از این حمله انجام نداده و پس از وقوع حمله نیز به درستی کاربران را مطلع نکرده است. اکوئیفاکس دارای بیمه سایبری بود؛ اما بیمه‌نامه شرکت نتوانست تمامی خسارات ناشی از این حمله را پوشش دهد. شرکت بیمه مبلغی در حدود ۱۲۵ میلیون دلار را تحت پوشش بیمه سایبری پرداخت کرد؛ اما این مبلغ در مقایسه با خسارت کلی (۷۰۰ میلیون دلار) بسیار کمتر بود. برخی از خسارات مانند جریمه‌های قانونی و جبران خسارت سهام‌داران تحت پوشش بیمه قرار نگرفتند؛ زیرا بسیاری از بیمه‌نامه‌های سایبری جریمه‌های قانونی و دعاوی ناشی از نقض مقررات را پوشش نمی‌دهند.

پرونده اکوئیفاکس نشان داد که بیمه سایبری نمی‌تواند جایگزین کامل تدابیر امنیتی قوی باشد. چالش‌های اصلی بیمه سایبری در این پرونده عدم شفافیت در مفاد بیمه‌نامه بود. بسیاری از پوشش‌های بیمه‌ای استثناهای زیادی داشتند که باعث شد بخشی از خسارات تحت پوشش قرار نگیرد. محدودیت سقف پوشش بیمه‌ای نیز موجب شد حتی با وجود بیمه سایبری، خسارات مالی شرکت بسیار بیشتر از مبلغی باشد که بیمه جبران کرد. برخی بیمه‌گران معتقد بودند که شرکت به دلیل عدم رعایت استانداردهای امنیتی اولیه مانند به‌روزرسانی نرم‌افزارها خود در این حادثه مقصر است و نباید تحت پوشش بیمه قرار گیرد. این امر به دلیل عدم شفافیت در مفاد بیمه‌نامه بود. همچنین بسیاری از پوشش‌های

1. FTC
2. SEC
3. CFPB

بیمه‌ای استثناهای زیادی داشتند که باعث شد بخشی از خسارات تحت پوشش قرار نگیرد. محدودیت سقف پوشش بیمه‌ای نیز موجب شد حتی با وجود بیمه سایبری، خسارات مالی شرکت بسیار بیشتر از مبلغی باشد که بیمه جبران کرد. برخی بیمه‌گران معتقد بودند که شرکت به دلیل عدم رعایت استانداردهای امنیتی اولیه مانند به‌روزرسانی نرم‌افزارها خود در این حادثه مقصر است و نباید تحت پوشش بیمه قرار گیرد (Brown, 2020, p. 45).

۳-۴. دعاوی مرتبط با استثنائات بیمه‌نامه^۱

بسیاری از بیمه‌نامه‌های سایبری شامل استثنائاتی هستند که خسارات خاصی را از پوشش بیمه‌ای خارج می‌کنند. مهم‌ترین استثنائات شامل:

- حملات سایبری ناشی از دولت‌ها یا گروه‌های تحت حمایت دولتی؛
 - خسارات ناشی از ضعف در دستورالعمل‌های امنیتی شرکت بیمه‌شده؛
 - حوادثی که بیمه‌گذار از آنها آگاه بوده؛ اما اقدامات پیشگیرانه انجام نداده است.
- یکی از پرونده‌ها، پرونده مرک علیه شرکت بیمه آمریکایی اس‌سی‌ای در سال ۲۰۲۳ است.^۲ شرکت داروسازی مرک نیز در سال ۲۰۱۷ قربانی حمله سایبری نوت پتیا شد و از شرکت بیمه برای جبران ۱.۴ میلیارد دلار خسارت شکایت کرد. بیمه‌گر استناد کرد که این حمله سایبری توسط روسیه علیه اوکراین انجام شده و مشمول استثنای «عمل جنگی» در بیمه‌نامه می‌شود. دادگاه حکم داد که بیمه‌گر باید خسارت را بپردازد؛ زیرا بیمه‌نامه به‌طور مشخص حملات سایبری را از تعریف «جنگ» مستثنی نکرده بود. این رأی تأکید کرد که شرکت‌های بیمه باید در تدوین بندهای استثنایی شفاف‌تر عمل کنند.

دعای شرکت بین‌المللی موندلز علیه شرکت بیمه سوئیس نیز یکی از مهم‌ترین دعاوی حقوقی در حوزه بیمه سایبری است که چالش‌های مربوط به استثنائات بیمه‌ای در حملات سایبری را نشان می‌دهد.^۳ این پرونده پس از حمله سایبری نوت پتیا^۴ در سال ۲۰۱۷ مطرح

1. Interpretation of Exclusions

2. Merk v ACE American Insurance

۳. پرونده در دادگاه ایالتی ایلینوی آمریکا مطرح شد و تمرکز دادگاه بر تفسیر بندهای استثناء در بیمه‌نامه‌های سایبری بود.

4. Not Petya

شد و تأثیر مهمی بر تفسیر استثنای «جنگ سایبری» در بیمه‌نامه‌های سایبری داشت. در ژوئن ۲۰۱۷، یک حمله سایبری گسترده با استفاده از بدافزار نوت پدیا رخ داد که بسیاری از شرکت‌های جهانی، از جمله شرکت بین‌المللی موندلز، را تحت تأثیر قرار داد. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده مواد غذایی و شکلات در جهان در این حمله دچار اختلال در سیستم‌های IT و از بین رفتن داده‌ها شد. حمله منجر به خسارت ۱۰۰ میلیون دلاری به شرکت z شد که شامل هزینه‌های بازیابی داده‌ها، خسارت به تجهیزات IT و تأخیر در عملیات تولید و توزیع بود (Jones, 2020, p. 56).

موندلز برای جبران خسارت خود، به بیمه‌نامه سایبری خود با شرکت بیمه زوریخ استناد کرد و اعلام نمود این حمله یک حمله گسترده جهانی بود که شرکت‌های متعددی را در سراسر جهان تحت تأثیر قرار داده است؛ اما هیچ شواهد قطعی قانونی یا تأییدیه رسمی از سوی دولت ایالات متحده یا سازمان ملل مبنی بر اینکه این حمله به‌طور رسمی «جنگ سایبری» محسوب می‌شود، وجود نداشت. همچنین استثنای «جنگ» باید محدود به درگیری‌های نظامی سنتی باشد، نه حملات سایبری که شرکت‌های خصوصی را هدف قرار می‌دهند. اگر شرکت‌های بیمه بتوانند هر حمله سایبری بزرگی را به‌عنوان «جنگ سایبری» طبقه‌بندی کنند، بسیاری از بیمه‌نامه‌های سایبری عملاً بی‌ارزش خواهند شد (Farrell & Newman, 2019, p. 38).

بیمه‌نامه شرکت شامل پوشش خسارات ناشی از حملات سایبری، از جمله بدافزارها و حملات باج‌افزاری بود؛ اما شرکت بیمه زوریخ از پرداخت خسارت خودداری کرد و استدلال کرد که حمله نوت پدیا یک اقدام جنگی^۱ توسط یک دولت علیه دولت دیگر (روسیه علیه اوکراین) بوده است و تحت استثنای «جنگ و خصومت‌های نظامی» در بیمه‌نامه قرار می‌گیرد.

این پرونده برای چندین سال در دادگاه‌های ایالات متحده جریان داشت و یکی از اولین پرونده‌هایی بود که به‌طور جدی به موضوع «استثنای جنگ در بیمه سایبری» پرداخت. سرانجام در سال ۲۰۲۲، این دو شرکت به توافق خارج از دادگاه رسیدند و شرکت زوریخ موافقت کرد که بخشی از خسارت موندلز را جبران کند. جزئیات توافق محرمانه باقی ماند؛

1. Act of War

اما این پرونده به یک نقطه عطف در صنعت بیمه سایبری تبدیل شد.

این پرونده نشان داد تفسیر استثنائات بیمه‌ای در حملات سایبری می‌تواند بسیار پیچیده باشد و شرکت‌های بیمه و بیمه‌گذاران باید تعاریف روشن‌تری در قراردادهای خود داشته باشند. نیاز به اصلاح و استانداردسازی بیمه‌نامه‌های سایبری برای جلوگیری از اختلافات حقوقی در آینده وجود دارد و دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی باید تعریف مشخصی از «جنگ سایبری» ارائه دهند تا از سردرگمی در پرونده‌های مشابه جلوگیری شود. این پرونده همچنین به سایر صنایع، از جمله صنعت انرژی و نفت و گاز، هشدار داد که باید در انتخاب بیمه سایبری دقت بیشتری داشته باشند و مفاد قراردادهای بیمه‌ای خود را با دقت بررسی کنند تا در برابر حملات سایبری محافظت شوند (Kesan & Hayes, 2021, p. 68).

نتیجه‌گیری

از محدودیت‌های این پژوهش عدم وجود داده‌های کافی و کمبود اطلاعات دقیق و جامع درباره بیمه‌های سایبری است؛ زیرا بسیاری از شرکت‌های بیمه اطلاعات مربوط به خسارات سایبری را منتشر نمی‌کنند. همچنین چالش‌های حقوقی به دلیل تفاوت در قوانین و مقررات بیمه‌های سایبری کشورها مقایسه دقیق بین نظام‌های حقوقی را با مشکل مواجه می‌کند. بیمه سایبری در قراردادهای بین‌المللی با چالش‌های متعددی مواجه است که می‌توان آن‌ها را از منظر ماهوی و شکلی تفکیک کرد. بررسی دقیق این چالش‌ها نشان می‌دهد که عدم هماهنگی میان نظام‌های حقوقی مختلف و پیچیدگی‌های خاص فضای سایبری، موجب اختلافات گسترده بین بیمه‌گر و بیمه‌گذار شده است. از دیدگاه ماهوی یکی از مهم‌ترین مسائل در بیمه سایبری، عدم وجود یک تعریف جامع و واحد از خطرهای تحت پوشش بیمه‌ای است. فقدان استانداردهای یکپارچه موجب شده است که هر شرکت بیمه، معیارهای متفاوتی را در ارزیابی و جبران خسارت‌های سایبری اعمال کند. همچنین، سببیت در بیمه سایبری به دلیل دشواری در شناسایی مهاجمان و تعیین مسئولیت حقوقی آن‌ها، یکی از چالش‌های اساسی محسوب می‌شود. علاوه بر این، تفاوت‌های میان قوانین حفاظت از داده‌ها در کشورها بر تعیین میزان تعهدات بیمه‌گران تأثیرگذار بوده و موجب

پیچیدگی دعاوی بیمه‌ای شده است. از منظر شکلی، اجرای قراردادهای بیمه سایبری در سطح بین‌المللی با مشکلات حقوقی متعددی همراه است. مسئله تعیین صلاحیت قضایی در دعاوی مرتبط با بیمه‌های سایبری به دلیل ماهیت فرامرزی این خسارت‌ها و تفاوت‌های موجود در نظام‌های قضایی کشورها، موجب دشواری در حل و فصل اختلاف شده است. همچنین، تفسیر استثنائات بیمه‌ای و میزان تعهدات بیمه‌گر، از جمله مباحث مورد اختلاف در دعاوی بیمه سایبری است که در برخی پرونده‌ها به تفاسیر متفاوت در محاکم قضایی منجر شده است. در نهایت، برای کاهش این چالش‌ها، تدوین مقررات بین‌المللی هماهنگ و شفاف‌سازی مفاهیم و تعهدات بیمه‌ای ضروری به نظر می‌رسد. اصلاح قوانین مرتبط با بیمه سایبری و توسعه استانداردهای مشترک نه تنها موجب افزایش شفافیت قراردادهای بیمه‌ای می‌شود بلکه اعتماد بیمه‌گذاران را نیز تقویت خواهد کرد.

منابع

- ادیبی، مهدی؛ دریایی، علی و زهدی، امیر (۱۳۹۶). مروری بر مخاطرات اینترنتی و نقش بیمه سایبری در مدیریت آنها، دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و حسابداری.
- السان، م.؛ مصطفی کلانتری، رضا و سجادی، هادی (۱۳۹۷). بیمه مسئولیت و خسارت‌های وارده در فضای مجازی. پژوهشکده بیمه، نسخه ۱۲۵.
- باغبان، اسماعیل؛ پورقهرمانی، بابک و احدی، فاطمه (۱۴۰۲). چالش تعارض صلاحیت کیفری در جرایم سایبری و راهکار آن در رویه قضایی ایالات متحده آمریکا، مطالعات حقوقی فضای مجازی، سال سوم، شماره سوم.
- پژوهشکده بیمه (۱۴۰۲). طرح پژوهشی شماره ۱۷۴ مطالعه و بررسی مقدماتی تجربیات سایر کشورها در حوزه ریسک‌ها و بیمه‌های سایبری.
- صبح‌خیز، رضا (۱۳۹۴). چالش‌های حقوقی جرایم سایبری در نظام حقوق بین‌الملل و نظام حقوقی ایران، پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، دوره دهم، شماره سوم.
- رومانوسکی، ساشا؛ لیلیان آیلون، اندریاس و کوئن، تیریز جونزف (۱۴۰۱). تحلیل محتوایی بیمه‌نامه‌ها؛ یاسمین احمدیان، انجمن حرفه‌ای صنعت بیمه، بازیابی شده در ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

- تارنمای انجمن حرفه‌ای صنعت بیمه.
- طالب احمدی، حبیب و رحمانی، عبدالله (۱۳۹۶). بیمه مضاعف، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره چهارم.
- فرج‌زاده، حبیب (۱۴۰۱). امنیت سایبری؛ ظرفیت‌های حقوق بین‌الملل، تالار گفتگوی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.
- کاوینانی، کوروش (۱۳۸۸). مبانی و آثار منع همپوشانی تعهدات بیمه‌های اجتماعی، پژوهش‌های حقوق عمومی، سال یازدهم، شماره ۲۶.
- میرزایی ورزنه، محمدرضا (۱۳۹۵). امنیت فضای سایبری و چالش‌های پیش‌رو. کنفرانس ملی پدافند غیرعامل در قلمرو فضای سایبری.
- Brown, K. (2020). Cyber insurance coverage disputes: A legal analysis *journal of law and technology*. Vol 12, N.1.45-67.
- Carver, R. (2020). Negotiation strategies in cyber insurance claims. *Cambridge law Journal*. Vol 55, N.3. 345-367.
- European insurance and occupational pensions authority (2020). (EIOPA) *Eiopa strategy on cyber underwriting*.
- Gareht, Peters, Pavel V, (2018), *Understanding syber risk and syber insurance*, Macquarie university, faculty of business and economics research paper.
- Geltman, s. s, & Craig s. (2021) *The insurance disputes law review: united states chapter*. simpson thacher & Bartlett llp.
- Generis one online. (2024). *The case of xyz v .ABC: implications for contract law in the UAE*.
- Harrington, S. E. (2020). Legal issues in delayed insurance claim payments: policy holder protections and insurer obligations. *Journal of insurance law and regulation*. Vol.38, N.2. 215-240.
- Howard, J. & Longstaff, T. (1998). *A common language for computer security incidents* (SAND98-8667, 751004; pp. SAND98-8667, 751004).
- Jelmini jelmii & james Finucane (2021). Swiss Re institute. managing Insurance overlaps in global contracts.
- Jones (2022). Interpretation of insurance policy exclusion: judicial approaches and case studies, *international law review*, Vol.19, N.1.34-56.
- Kesan, J. P & .Hayes, C. (2021) .Cybersecurity insurance and the interpretation of war exclusions in the digital age. *Journal of Law and Cyber Warfare*, Vol 9, N.2. 45-68.
- Kuner, C. (2020). *Transborder data flows and data privacy law*. Oxford University Press.
- Marsh (2020). *silent cyber: managing cyber coverage within a changing insurance market*.
- Eneken Tikk, Kardi kaska, (2017). International Cyber Incidents Legal Consideration, ccdoe
- Schultz, T. & Ridi, N. (2020). Mapping and navigating the landscape of international

commercial courts. *International Journal of Procedural Law*, Vol.10, N.1.
Rid, T. & Buchanan, B. (2015). Attributing cyberattacks. *Journal of Strategic Studies*,
Vol38, N.1.
Silicon Valley and mediation center 2020

هوش مصنوعی داور؛ چشم‌اندازی از نظام آتی داوری؟!

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

زهره شاکری^{۱*}

گلرین مهردار قائم مقامی^۲

چکیده

هوش مصنوعی (AI) به‌ویژه در حوزه‌های حل اختلاف برخط (ODR) و داوری تجاری بین‌المللی مسبب تحولاتی است. با پیشرفت الگوریتم‌های یادگیری ماشین (ML) و پردازش زبان طبیعی (NLP)، پرسش اصلی این است که آیا AI می‌تواند نه تنها به عنوان کمک‌داور بلکه به عنوان داور مستقل عمل کند و آیا چنین رویکردی با قوانین بین‌المللی مانند قوانین نمونه آنسیترال و کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ سازگار است؟ مطالعات نشان می‌دهند که AI می‌تواند با بررسی داده‌های تاریخی، نتایج احتمالی داوری را پیش‌بینی کند. سیستم‌هایی مانند "Smartsettle ONE" از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تسهیل مذاکرات و پیشنهاد راه‌حل‌های عادلانه استفاده می‌کنند. در موارد ساده (مانند اختلافات قراردادی مبتنی بر متن)، AI قادر است با استناد به قوانین و رویه‌های داوری، رأی اولیه را صادر کند؛ اما در این راستا چالش‌هایی مانند امکان بی‌طرفی و استقلال داور، رعایت تشریفات داوری و اثربخشی و قابلیت اطمینان نسبت به هوش مصنوعی به مثابه داور وجود دارد که با روشی تحلیلی-توصیفی به بررسی همه این موارد پرداخته شده و هیچ‌یک از این موارد مانع جدی در پردازش سیستم هوش مصنوعی برای داوری تلقی نخواهد شد.

واژگان کلیدی

الگوریتم، بلاکچین، داوری، حل و فصل اختلافات، هوش مصنوعی.

zshakeri@ut.ac.ir

۱. دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ایران

g.mohrdar@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

در جهان حل و فصل اختلافات جایگزین^۱ داوری از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. اگر طرفین اختلاف نیاز به تصمیم الزام‌آور دارند؛ اما تمایلی به مراجعه به دادگاه ندارند، داوری روش حل اختلاف ترجیحی است. داوری اغلب به عنوان یک روش خصوصی و توافقی برای حل اختلاف توصیف می‌شود (Eidenmuller & Varesis, 2020, p. 50). پیشرفت‌های فناوری، به‌ویژه دیجیتالی‌سازی^۲، هوش مصنوعی^۳ و فناوری بلاکچین^۴، در همه عرصه‌ها رخنه یافته است و داوری نیز از این حیث خصوصیتی ندارد. دینفعان در عرصه داوری در حال بررسی چگونگی به‌کارگیری فناوری‌ها و ابزارهای جدید برای افزایش کارایی (هزینه کمتر، سرعت بیشتر) و بهبود کیفیت فرایند داوری هستند (Scherer, 2019, p. 4). تحقیقات تجربی نشان داده است که عامل دوم، به‌ویژه، برای طرفین در هنگام انتخاب داوری نسبت به سایر فرایندهای حل اختلاف بسیار مهم است^۵ (Eidenmuller & Varesis: 2020, p. 341). ماشین‌های هوشمند^۶ در مقایسه با بازیگران انسانی نوید تصمیم‌های منطقی‌تر، منسجم‌تر و بی‌طرفانه‌تر را می‌دهند. همه‌گیری کوید ۱۹، روند استفاده از فناوری‌های هوشمند را برای افزایش کارایی و کیفیت داوری‌ها تسریع بخشید و از این حیث داوری و ام‌دار این همه‌گیری خواهد بود؛ برای مثال، اگر جلسات استماع فیزیکی امکان‌پذیر نباشد، جلسات برخط، اشتراک‌گذاری صفحه نمایشگر و نرم‌افزار کنفرانس ویدیویی به کمک خواهد آمد تا طرفین موضوع اختلاف و داوران از طریق اینترنت در زمان واقعی واحد، یکدیگر را ملاقات کنند. در رابطه با هوش مصنوعی و تأثیر آن در داوری، در ادبیات پژوهشی ایران، تلاش‌هایی

1. Alternative Dispute Resolution.

2. Digitization.

3. Artificial intelligence.

4. Blockchain technology.

۵. بر اساس نظرسنجی ۴۵٪ از پاسخ‌دهندگان تصور می‌کردند که بی‌طرفی داوران، تخصص آنها و انتخاب آزاد داوران توسط طرفین عامل بسیار مهمی است؛ در مقابل، ۲۰٪ از پاسخ‌دهندگان فکر می‌کردند که یک عامل بسیار مهم این است که روند داوری سریع‌تر از محکمه است و فقط تقریباً ۵٪ هزینه کمتر داوری را بسیار مهم می‌دانند.

6. Intelligent machines.

صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به کتاب کشت کار و حاجیلو، مقاله چابکی درزایی و نیکنام یزدی و مقاله عبادی زال اشاره کرد که به تحلیل جایگاه هوش مصنوعی به عنوان یک ابزار تسهیل‌کننده در فرایند داورى پرداخته‌اند. در مقاله شاكرى و ميلادى قمى و مقاله شاكرى (برخی مؤلفه‌ها..) نیز درباره ابعاد حقوقى هوش مصنوعى با تأکید بر چت‌بات‌ها به‌ویژه درخصوص مسائل حقوق مالکیت فکرى و مسئولیت مدنى بحث شده است؛^۷ اما در نوشتار حاضر کوشش می‌شود که بدان بپردازد که هوش مصنوعى می‌تواند در قامت داور ایفای نقش کند؟ آیا داورى ضرورتاً مستلزم داوران انسانی است؟ یا می‌توان آن را به‌طور کامل توسط ماشین‌ها (هوش مصنوعى) انجام داد؟ به‌طور خاص، آیا سیستم‌های مجهز به هوش مصنوعى می‌توانند یک فرایند داورى قانونى و منصفانه را مدیریت کنند؟ آیا آنها می‌توانند یک تصمیم الزام‌آور که واجد شرایط رأى داورى باشد، صادر کنند؟ این پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که به آنها داده می‌شود، برای اقتصاد داورى (هزینه، سرعت) و برای مسائل حقوقى کلیدی، مانند کیفیت اجرای عدالت، یا چالش یک رأى داورى، اهمیت عملى زیادی دارند. همچنین در این نوشتار بررسی می‌کنیم که چهارچوب قانونى موجود برای داورى‌های تجارى بین‌المللى، به‌ویژه «کنوانسیون نیویورک»^۸ می‌تواند با داورى‌های کاملاً مبتنى بر هوش مصنوعى تطبیق داده شود. انتظار این است که انواع حوزه‌های قضایى از

۷. کشت‌کار، زهرا و افسانه حاجیلو، «تأثیر استفاده از هوش مصنوعى در داورى بین‌المللى و داخلى»، نشر مشارق‌الانوار، ۱۴۰۳.

چابکی درزایی، سمانه و زهرا نیکنام یزدی، بهره‌گیری از هوش مصنوعى در داورى، دومین کنفرانس ملی مطالعات بنیادین فقهی، حقوقی: نظریه‌ها، رویکردها و چالش‌ها، ۱۴۰۲.

عبادى زال، محمداسماعیل، تأثیر فناوری‌های نوظهور بر داورى تجارى بین‌المللى، نوزدهمین کنفرانس ملی حقوق، علوم اجتماعى و انسانی، روان‌شناسى و مشاوره، ۱۴۰۳.

شاكرى، زهرا و محمدمتین میلادى قمى، جستارى در برخی ابعاد حقوقى چت‌بات‌ها؛ واکاوى حقوق شخصیت، مسئولیت مدنى و مالکیت فکرى، حقوق فناوری‌های نوین، بهار ۱۴۰۴، دوره ۶، شماره ۱۱.

شاكرى، زهرا، برخی مؤلفه‌های موثر بر تحول نظام مالکیت فکرى: گسترش یا تحدید قلمرو حقوق، دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصى، دوره ۱، شماره ۲۴۱.

8. United Nations Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards, Jun. 10, 1958.

جمله داوری از مزیت یادگیری ماشینی^۹ بهره ببرند.^{۱۰}

۱. مفهومی از هوش مصنوعی

هوش مصنوعی^{۱۱} نقطه تلاقی علوم مختلفی مانند رایانه، الکترونیک، فلسفه و منطق، زیست‌شناختی، روان‌شناسی و زبان‌شناختی است. در هوش مصنوعی به ساخت ماشین‌هایی هوشمند پرداخته می‌شود که مانند انسان‌ها عمل می‌کنند و واکنش متعارف دارند. یک عامل هوشمند، عاملی است که با شناخت محیط اطراف خود، شانس موفقیت خود را پس از تحلیل و بررسی افزایش می‌دهد. هوش مصنوعی گاهی هوش ماشینی نیز نامیده می‌شود، یعنی هوشی که مربوط به ماشین و رایانه است؛ بر خلاف هوش طبیعی که متعلق به انسان و حیوان است؛ بنابراین هوش مصنوعی علمی است که ملزومات محاسباتی اعمالی همچون ادراک^{۱۲}، استدلال^{۱۳} و یادگیری^{۱۴} را بررسی کرده و سیستم (فرایندی) را جهت انجام چنین اعمالی ارائه می‌دهد (De Stefano: 2019, p. 15). هوشمندی هر سیستم اساساً متأثر از الگوریتمی است که به سیستم می‌گوید برای انجام یک عمل خاص، مانند محاسبه یک موضوع، چه مراحل را با چه نظم خاصی و با چه ترتیبی اجرا کند؛

9. Machine learning.

۱۰. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به:

امکان‌سنجی حمایت از الگوریتم‌های به کار رفته در هوش مصنوعی در قالب کی‌رایت: مطالعه تطبیقی در اتحادیه اروپا و آمریکا، سعید حبیب و گلریز مهردار قائم‌مقامی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، اسفند ۱۴۰۱.

۱۱. جان مک‌کارتی و مبدع مفهوم هوش مصنوعی آن را این‌گونه تعریف کرد: «ماشین را به‌گونه‌ای تعریف کرد که اگر انسان چنین رفتاری داشت، هوشمند نامیده می‌شد». فرهنگ لغت آکسفورد، هوش مصنوعی را این‌گونه تعریف می‌کند: «نظریه و توسعه سیستم‌های رایانه‌ای که قادر به انجام وظایفی هستند که معمولاً به هوش انسانی نیاز دارند؛ مانند ادراک بصری، تشخیص گفتار، تصمیم‌گیری و ترجمه بین زبان‌ها». برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رجوع نمایید به:

Maxi Scherer, Artificial Intelligence and Legal Decision-Making: The Wide Open? Study on the Example of International Arbitration, Queen Mary University of London, School of Law Legal Studies Research Paper No. 318/2019.

12. Perception.

13. Reasoning.

14. Learning.

بنابراین هر الگوریتم دارای مراحل خاصی است که هر مرحله در زمانی محدود و معین انجام می‌شود، علاوه‌براین تعداد مراحل باید معین باشد و ذاتاً تکرارپذیر باشد یعنی با همان ورودی، نتیجه پیشین تکرار شود. یادگیری ماشینی از یادگیری تحت نظارت^{۱۵}، یادگیری بدون نظارت^{۱۶} و یا نیمه‌نظارت‌شده^{۱۷} و یادگیری تقویتی^{۱۸} استفاده می‌کند. در یادگیری نظارت‌شده، دانشمندان داده، الگوریتم‌های پیچیده را با داده‌های آموزشی برچسب‌گذاری شده ارائه می‌کنند و متغیرهایی را که می‌خواهند الگوریتم برای همبستگی ارزیابی کند، تعریف می‌کنند. هم ورودی و هم خروجی الگوریتم مشخص شده است؛ به‌عنوان مثال، در نظر بگیرید که یک مجموعه داده وجود دارد که بارانی را که در یک فصل جغرافیایی در طول ۲۰۰ سال گذشته در یک منطقه جغرافیایی رخ داده است، نشان می‌دهد. فرض کنید می‌خواهیم باران مورد انتظار در آن فصل خاص برای ده سال آینده را بدانیم. در اینجا، نتیجه بر اساس برچسب‌های موجود در مجموعه داده اصلی، یعنی بارندگی، منطقه جغرافیایی، فصل و سال به دست می‌آید. یادگیری ماشینی بدون نظارت شامل الگوریتم‌هایی است که روی داده‌های بدون برچسب آموزش می‌بینند. این روش زمانی مفید است که نوع نتیجه ناشناخته باشد؛ برای مثال، فرض کنید قصد داریم کاربران را بر اساس میزان و تعداد لایک‌ها نسبت به کارزارهای تبلیغاتی مشابه در یک رسانه اجتماعی مثل فیس‌بوک طبقه‌بندی کنیم. اکثر انواع یادگیری عمیق^{۱۹}، از جمله شبکه‌های عصبی، الگوریتم‌های بدون نظارت هستند. یادگیری ماشین نیمه‌نظارت‌شده شامل دادن داده‌های برچسب‌دار و بدون برچسب هر دو به سیستم است^{۲۰} (Steve, 2023, p. 73). درواقع یادگیری نیمه‌نظارتی واسطه‌ای بین

15. Supervised Learning.

16. Unsupervised Learning.

17. Semi-supervised Learning.

18. Reinforcement Learning.

۱۹. برجسته شدن یادگیری عمیق در علوم رایانه به سال ۲۰۱۲ میلادی برمی‌گردد، جایی که شخصی به نام جفری هینتون با دانشجوی خود به نام الکس کریژوسکی توانست در طرح «شبکه تصویر» انقلابی را در مفهوم یادگیری عمیق ایجاد کنند. در این روش رایانه از همان روشی که در ذهن آدمی برای یادگیری استفاده می‌شود، بهره گرفته و تقلید می‌شود. برای چنین کاری باید ساختار عصبی مغز انسان شناخته و از همان الهام گرفته شود.

یادگیری تحت نظارت و یادگیری بدون نظارت است. از داده‌های برچسب‌دار و بدون برچسب برای مدل استفاده می‌کند. در برخی موارد داده‌های بدون برچسب می‌تواند دقت مدل را بهبود بخشد؛ اما به‌طور کلی این‌طور نیست و برچسب زدن داده‌ها هزینه دارد و زمان می‌برد. یادگیری نیمه‌نظارتی در سال‌های اخیر احیا شده است؛ زیرا میزان خطا را در برخی از معیارهای اساسی کاهش می‌دهد. مثالی از طبقه‌بندی محتوای وب را در نظر بگیرید. طبقه‌بندی محتوای موجود در اینترنت یک کار زمان‌بر و مستلزم منابع فشرده است. جدا از الگوریتم‌های هوش مصنوعی، برای سازماندهی میلیاردها صفحه وب در دسترس به‌صورت برخط، به منابع انسانی نیاز است که این قسم از الگوریتم هم می‌تواند به‌دقت و هم به‌سرعت کمک شایانی کند. الگوریتم‌های یادگیری تقویتی از نتیجه یا خروجی به‌عنوان معیاری برای تصمیم‌گیری در مرحله اقدام بعدی استفاده می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، این الگوریتم‌ها از نتایج قبلی یاد می‌گیرند، پس از هر مرحله بازخورد دریافت می‌کنند و سپس تصمیم می‌گیرند که آیا مرحله بعدی را ادامه دهند یا خیر. سیستم می‌آموزد که آیا در این فرایند انتخاب درست، اشتباه یا خنثی عمل کرده است (Steve, 2023, p. 75)؛ بنابراین اصطلاح «خودمختاری» عموماً به‌معنای ظرفیت یک عامل مصنوعی برای عملکرد مستقل از هدایت انسان استفاده می‌شود؛ بنابراین فرض بر این است که عامل یک هدف یا عملکرد مطلوبیت ثابتی دارد که با توجه به آن مناسب بودن اقداماتش ارزیابی خواهد شد. در هوش مصنوعی به‌عنوان ابزار خودکار، یک برنامه‌نویس انسانی ابتدا دستورالعمل‌های دقیقی را کد می‌کند که تعیین می‌کند چگونه یک رابطه ورودی-خروجی از طریق محاسبات به‌دست می‌آید. سپس یک انسان تصمیم می‌گیرد که از کدام داده‌ها برای آموزش هوش مصنوعی استفاده شود. پس از آموزش، از هوش مصنوعی برای خودکار کردن محاسبات بر روی داده‌های واقعی بدون مشارکت انسان استفاده می‌شود. پس از نمایش خروجی هوش مصنوعی، نتایج توسط یک انسان تفسیر شده و درنهایت برای حل یک مشکل دنیای واقعی اعمال می‌شود (Totschnig, 2020, pp. 2473-2474). نکته قابل توجه این است که یک سیستم هوش مصنوعی واحد وجود ندارد بلکه

انواع مدل‌های مختلف وجود دارد. از یک‌سو، مدل‌های خبره^{۲۱} از منطق به‌عنوان اصل هنجاری استفاده می‌کنند چراکه قوانین از پیش‌تعیین شده را برای داده‌های قابل مشاهده اعمال می‌کنند. این روش علی‌است و نتیجه را از قواعد از پیش‌تعیین شده و ثابت کدگذاری شده در الگوریتم استنتاج می‌کند. از سوی دیگر، مدل‌های یادگیری ماشین، مانند شبکه‌های خنثی^{۲۲}، اغلب قوانین از پیش‌تعریف‌شده‌ای ندارند؛ اما از تشخیص الگو استفاده می‌کنند و بر اساس روش‌های احتمالی به‌عنوان اصل هنجاری ساخته شده‌اند. آنها همچنین ممکن است با استفاده از یک رویکرد معکوس توصیف شوند؛ زیرا آنها الگوریتم را از داده‌های قابل مشاهده استخراج می‌کنند. این روش پیش‌بینی‌کننده است و احتمال هر نتیجه‌ای را بر اساس الگوریتم استخراج‌شده محاسبه می‌کند و به‌طور پیوسته بهبود می‌یابد (Schere, 2019, p. 8).

۲. سازوکارهای هوش مصنوعی در داوری

تمرکز این نوشتار بر هوش مصنوعی است و مسائل کلی‌تر دیجیتالی‌سازی و فناوری بلاکچین موضوع بررسی نمی‌باشد. هدف برنامه‌های بلاکچین اجرای مؤثر تصمیمات (انسانی) است درحالی‌که، برنامه‌های هوش مصنوعی به‌دنبال کمک به انسان در تصمیم‌گیری یا حتی جایگزینی انسان به‌عنوان تصمیم‌گیرنده در کل هستند (Suhartono & others, 2024, pp. 274-278). روش‌ها و کاربردهای هوش مصنوعی، به اشکال مختلف وجود دارد. جدیدترین پیشرفت در هوش مصنوعی در درجه اول به «یادگیری ماشین» مربوط می‌شود. این رویکردی برای محاسبات است که در آن راه‌حل یک مسئله بهینه‌سازی از قبل کدگذاری نشده است بلکه به‌صورت استقرایی با ارجاع به داده‌ها مشتق می‌شود. این روش بر قدرت محاسباتی برای مقادیر بسیار زیادی از داده‌ها متکی است. سال‌های اخیر بزرگترین موفقیت‌های عملی با یادگیری ماشین در برنامه‌های حقوقی با بهره‌گیری از روش‌های «یادگیری تحت نظارت» بوده است (Eidenmuller & Varesis, 2020, p. 54)؛ بنابراین در این بخش، بر دو دسته کلی از برنامه‌های هوش مصنوعی تمرکز می‌کنیم. ابتدا، ما

21. Expert models.

22. Instance neutral networks.

بررسی می‌کنیم که چه برنامه‌هایی در حال حاضر در بازار فناوری حقوقی وجود دارد تا به داوران انسانی در انجام کارآمدتر وظایف خود از نظر زمان و دقت کمک کنند. دوم، بررسی می‌کنیم که در چه شرایطی سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند جایگزین داوران انسانی شوند.

۲-۱. کاربردهای هوش مصنوعی برای کمک به داوران

برنامه‌های کاربردی موجود در دنیا در درجه اول سه هدف کمکی گسترده را برای داوران به دنبال خواهد داشت: (۱) کمک به بهبود مدیریت پرونده‌های آنها و/یا فرایند داور؛ (۲) جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها؛ و (۳) اتخاذ تصمیم با ارائه مدل‌های پیش‌بینی.

۲-۱-۱. ابزارهایی برای مدیریت پرونده

ابزارهای فعلی موجود برای مدیریت پرونده عمدتاً برنامه‌های دیجیتالی هستند؛ مانند سکوهایی برای سازماندهی جلسات برخط؛ به عنوان مثال، "x.ai"²³ یک برنامه کاربردی برای برنامه‌ریزی هوشمند جلسات رسیدگی تولید کرده است. دستیار برنامه‌ریزی هوشمند، Amy@x.ai، از طریق پست الکترونیک با انسان‌ها تعامل می‌کند، و مدل‌های یادگیری ماشینی اطلاعات مربوط به زمان و مکان افراد را ضبط می‌کند تا به عوامل مجازی مربوطه کمک کند جلسات را با حداقل مشارکت انسانی برنامه‌ریزی کنند. سیستم زمان‌بندی هوشمند به تقویم‌های کاربر متصل است و از طریق مدل‌های یادگیری ماشینی آموزش داده می‌شود تا مؤلفه‌های کلیدی یک جلسه شامل زمان، افراد و مکان را در پست الکترونیک کاربر شناسایی کند و سپس مناسب‌ترین زمان را در مجموعه مؤلفه‌ها پیدا کند. لازم به ذکر است که برنامه‌های کاربردی از این نوع، صرفاً برای داوران هدف قرار نمی‌گیرند بلکه به طور گسترده‌تر، برای هرکسی در یک گروه مدیریتی یا نیاز به برنامه‌ریزی با حجم کاری با همکاران یا هم‌تایان تجاری دارند، قابل استفاده است. با این حال، آنها می‌توانند به ویژه به عنوان یک سازوکار کمکی در برنامه‌ریزی و مدیریت پرونده‌ها مفید باشند. این امر به ویژه در داورهای پیچیده‌ای که شامل چندین طرف و چندین نهاد ذینفع در نقاط مختلف

23. <https://x.ai/>, last visited, 01/Jan/2024.

جهان، بسیار ارزشمندتر است.

۲-۱-۲. ابزار جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها

ابزار گردآوری و بررسی همبستگی و علیت، سیستم‌هایی هستند که قادر به پردازش گسترده اسناد، شناسایی داده‌ها با استفاده از فناوری‌های NLP^{۲۴} و تشخیص شخصیت نوری^{۲۵}، خوشه‌بندی داده‌ها^{۲۶} و خدمات رونویسی هوشمند^{۲۷} بر اساس موضوع هستند. همان‌طور که داورها به‌طور فزاینده پیچیده‌تر می‌شوند تعداد اسناد، ارائه‌ها و سایر داده‌های چند رسانه‌ای که به داوران تسلیم می‌شوند به‌طور تصاعدی افزایش می‌یابد که بررسی حجم فراوان داده و اطلاعات مستلزم صرف زمان و دقت زیاد خواهد بود. مورد اول، eBrevia^{۲۸} یک ابزار کشف الکترونیکی برای فرایند بررسی اسناد است که از یادگیری ماشین برای تعیین بخش‌های مرتبط اسناد استفاده می‌کند. این ابزار می‌تواند بیش از ۵۰ سند را در کمتر از یک دقیقه تجزیه و تحلیل کند و بسیار دقیق‌تر از فرایند بررسی دستی است (Eidenmuller & Varesis, 2020, p. 57). دوم، ROSS Intelligence یک نرم‌افزار جستجوی هوش مصنوعی و زبان طبیعی است که به کاربران امکان می‌دهد پرسش‌های خود را بپرسند و اطلاعاتی در مورد قانون مرتبط و منابع ثانویه دریافت کنند^{۲۹}. این برنامه می‌تواند به داوران اجازه دهد تا به سرعت از طریق موارد ارسالی، در مسیر قانون و رویه قضایی حرکت کنند و الگوها را بدون زحمت تشخیص دهند. سوم، Everlaw از کدگذاری پیش‌بینی‌کننده برای بررسی محتویات و ابرداده‌های اسناد ارائه‌شده توسط کاربران استفاده می‌کند و سپس با استفاده از این اطلاعات، اسناد دیگر را طبقه‌بندی می‌کند^{۳۰}.

۲۴. پردازش زبان طبیعی (Natural Language Processing) یک فناوری یادگیری ماشینی است که به رایانه‌ها توانایی تفسیر، دستکاری و درک زبان انسان را می‌دهد.

25. Optical character recognition.

26. Clustering or grouping data together.

27. "Smart" AI transcription services.

28. Contract Management & Digitization, EBREVIA, <https://ebrevia.com/contract-management-digitization>, Last visited. 01/Jan/2024.

29. ROSS INTELLIGENCE, <https://www.rossintelligence.com>, Last visited. 01/Jan/2024.

30. Everlaw CLOUD-BASED EDISCOVERY SOFTWARE - LEGAL, CORPORATE, GOVERNMENT SOLUTIONS, <https://www.everlaw.com/>, Last visited. 01/Jan/2024.

چهارم، DISCO از فناوری ابری برای انجام جستجوی اسناد در مجموعه داده‌های بزرگ استفاده می‌کند.^{۳۱} این مورد، از فناوری پیش‌بینی برای پیشنهاد اسناد مربوطه استفاده می‌کند و امتیازاتی را بر روی برچسب‌ها (در مقیاس ۱۰۰- تا ۱۰۰+) به منظور بهبود نتایج پیش‌بینی خود اختصاص می‌دهد.

۳-۱-۲. ابزارهای تصمیم‌گیری

دسته سوم از ابزارهای موجود برای کمک به داوران در انجام وظایف خود، مواردی هستند که بر تجزیه و تحلیل تصمیم و پیش‌بینی نتیجه تمرکز دارند. این ابزارها به داوران اجازه می‌دهند تا رأی‌هایی با کیفیت بهتر صادر کنند و مشروعیت و پذیرش تصمیم‌های خود را افزایش دهند. چنین برنامه‌هایی در درجه اول بر اساس ابزارهای تجزیه و تحلیل داده‌های پیش‌بینی و مجموعه داده‌های تصمیم‌گیری هستند. لازم به ذکر است که این قسم از برنامه‌ها محتاج داده هستند و اصطلاحاً گفته می‌شود «گرسنه داده»^{۳۲} هستند و نیاز به دسترسی به مجموعه بزرگی از داده‌های با دقت برچسب‌گذاری شده دارند. برای اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌های پیش‌بینی، داده‌ها باید از نظر حجم زیاد و تنوع و صحت تناسب کافی داشته باشند. علاوه‌براین، داده‌های موجود باید در طول زمان نسبتاً پایدار باشند (سرعت کم). نمونه‌ای از مجموعه داده‌های برچسب‌گذاری شده اخیراً ایجاد شده که مجموعه‌ای استاندارد از ۱۰۰,۰۰۰ پرونده قضایی ایالات متحده برای آزمایش رویکردهای هوش مصنوعی برای تجزیه و تحلیل تصمیمات دادگاه و پیش‌بینی نتایج پرونده است. چنین مجموعه‌های داده‌ای در ارائه مواد آموزشی اصلی امکان توسعه مدل‌های پیش‌بینی را فراهم می‌کنند (Richmond, 2023, pp. 3-6). یکی از پیشرفت‌های مهم در این زمینه، قانون مصوبی در فرانسه در سال ۲۰۱۹ است^{۳۳} که با هدف گسترش دسترسی به تصمیمات قضایی و درعین‌حال حفظ داده‌های شخصی طرف‌های درگیر از طریق ویرایش بخش‌هایی از تصمیمات در دسترس عموم قرار گرفت. علی‌رغم فقدان اطلاعات خاص در مورد انتصابات در داورهای تجاری و نگرانی‌های مربوط به محرمانه بودن، مجموعه داده‌های

31. DISCOAI, DISCO, <https://www.csdisco.com/disco-ai>, Last visited 01/Jan/2024.

32. "Data-hungry".

33. New French Data Protection Act and Implementing Decree Take Force 2019.

خاصی در دسترس هستند که حاوی اطلاعات داوران هستند که اغلب حاوی اطلاعاتی است که کنش‌گران ارائه می‌کنند؛ به عنوان مثال، برنامه‌ای^{۳۴} اطلاعات مربوط به مدیریت پرونده داور و تصمیم‌گیری را از طریق پرسشنامه‌های داده شده جمع‌آوری می‌کند. چنین اطلاعاتی شامل نام طرفین یا نام شرکت‌های حقوقی یا وکلا نیست بلکه اطلاعات کلیدی مانند تاریخ تشکیل پرونده، صنعت یا موضوعی که در آن اختلاف ایجاد شده، تاریخ رأی و اسامی داوران را شامل می‌شود^{۳۵}.

۲-۲. کاربردهای هوش مصنوعی برای جایگزینی داوران

برنامه‌هایی که در فوق اشاره شد در راستای کمک به فرایند داوری و بهبود آن از طریق بهبود سرعت، دقت و کیفیت خدمات ارائه شده انجام می‌گیرد. درواقع، بر اساس این برنامه‌ها، انسان‌ها به عنوان داور، از روند داوری محذوف نمی‌شوند؛ اما یک سیستم داوری هوش مصنوعی کاملاً خودکار^{۳۶} مانند ربات که جایگزین داوران انسانی می‌شود، به توانایی‌های مختلفی نیاز دارد؛ بنابراین یک سیستم داوری با چنین ساختاری، باید قادر به ارائه خدمات کامل برای مدیریت پرونده، پذیرش پرونده‌ها، انجام بررسی‌های اسناد، مدیریت چندین قرار ملاقات، پرونده‌ها و جلسات به‌طور همزمان بدون دخالت نیروی انسانی باشد. علاوه‌براین، نیاز به تجزیه و تحلیل واقعی یک مورد خاص، ازجمله کشف الکترونیکی حقایق و تجزیه و تحلیل اسناد دارد. همچنین باید اعتبار شهود را در حین مواجهه حضوری ارزیابی کند؛ برای مثال، با استفاده از برنامه‌های تشخیص چهره که قادر

34. Arbitrator Intelligence.

35. FAQs - Arbitrator Intelligence, ARB. INTEL., <https://arbitratorintelligence.com/faq>, Last visited 01/Jan/2024.

۳۶. از یک سیستم تصمیم‌گیری خودکار، که به عنوان سیستمی تعریف می‌شود که جایگزین تصمیم‌گیرندگان انسانی می‌شود؛ برای مثال، آنها باید مطابق با الزاماتی مانند شفافیت و توضیح‌پذیری، به ویژه در مورد الگوریتم‌های یادگیری ماشین و سایر روش‌های هوش مصنوعی، عمل کنند؛ مثلاً زمانی که عملکرد سیستم یا محدوده سیستم تصمیم‌گیری خودکار تغییر می‌کند، ارزیابی تأثیر الگوریتمی باید به روز شود. هدف این است که اطمینان حاصل شود که چنین فناوری به گونه‌ای به کار گرفته می‌شود که خطرهای را به حداقل برساند و تصمیمات منسجم و قابل تفسیر ایجاد کند.

به تشخیص صحت برخی عبارات بر اساس چهره هستند. همه کاربردهایی که در قسمت قبل توضیح داده شد به این عملکردهای مختلف یک داور می پردازند؛ اما همچنان به دخالت یک داور انسانی نیاز دارند. عنصر انسانی به‌ویژه در استفاده از یافته‌های برنامه‌های کاربردی با کمک هوش مصنوعی برای رسیدن به تصمیم نهایی مهم است. یک سیستم کاملاً مستقل و مجهز به هوش مصنوعی باید این وظایف را به‌طور کامل و بدون دخالت انسان انجام دهد. در پاسخ به این پرسش که آیا اساساً امکان انجام داوری بدون کوچک‌ترین دخالت از سوی انسان وجود دارد یا خیر؛ به عوامل متعددی بستگی خواهد داشت: اول اینکه؛ نوع اختلاف مهم است. به‌علاوه به اندازه تعامل انسانی که معمولاً یک اختلاف ممکن است رخ دهد نیز بستگی دارد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد این قسم از کاربرد هوش مصنوعی، برای دعاوی مالی ساده یا اختلافات مالیاتی که در آن نتیجه مبتنی بر تجزیه و تحلیل واقعیات و محاسبه متغیرهایی است که به راحتی قابل اندازه‌گیری هستند، آسان‌تر و شدنی است. درمقابل، مواردی که شامل «متغیرهای پنهان»^{۳۷} است، مانند ملاحظات اجتماعی یا اقتصادی که در اسناد حقوقی یا واقعی مشهود نیست؛ مانند اختلافات خانوادگی، درجای از عدم قطعیت مرتبط با نتیجه را برای فرایندهای قضایای ایجاد می‌کند، که در مرحله کنونی توسعه هوش مصنوعی، از عهده آن بر نمی‌آید. علاوه‌براین دو، نوع نظام حقوقی که داور مبتنی بر هوش مصنوعی در آن کار می‌کند نیز بی‌تأثیر نمی‌باشد چراکه داده‌ها و اطلاعات باید به اندازه کافی به‌عنوان خوراک به این قسم از سیستم‌ها داده شود (Eidenmuller & Varesis: 2020, pp. 61-64)؛ اما پرسش مهمی که پاسخ به آن ضروری می‌نماید این است که آیا اساساً سیستم هوش مصنوعی در نهایت، عملکرد بهتری نسبت به هوش طبیعی خواهد داشت؟ در بخش زیر به این پرسش پاسخ داده خواهد شد.

۳. تفوق الگوریتم دیجیتال بر الگوریتم انسانی

الگوریتم‌های دیجیتال بهتر از انسان قادر به انجام وظایف مختلف هستند؛ به‌عنوان مثال، الگوریتم‌های دیجیتال^{۳۸} می‌توانند محتوای ذخیره شده را سریع‌تر و دقیق‌تر از انسان‌ها به

37. Hidden variables.

۳۸. برای شناخت مزیت‌های بیش‌تر در خصوص الگوریتم‌های دیجیتال مراجعه کنید به:

یاد بیاورند. برخلاف انسان‌ها که در این رابطه با عنایت به محدودیت‌های حافظه آسیب‌پذیر هستند، الگوریتم‌ها عملاً ظرفیت نامحدودی برای ذخیره‌سازی داده‌ها و مدیریت پردازش اطلاعات دارند. یکی از دلایلی که چرا الگوریتم‌های دیجیتال می‌توانند در اجتناب از سوگیری^{۳۹} بهتر عمل کنند، این است که الگوریتم‌ها لزوماً نیاز به جمع‌آوری متمرکز حجم زیادی از داده‌ها دارند به گونه‌ای که حتی می‌توانند تبعیض‌هایی را که انسان‌ها مرتکب می‌شوند کشف کنند. یکی دیگر از دلایلی که الگوریتم‌های دیجیتال بهتر از الگوریتم‌های انسانی عمل می‌کنند این است که به محض تشخیص سوگیری (چه در انسان و چه در ماشین)، الگوریتم‌های دیجیتالی می‌توانند ساده‌تر و با روشی آسان‌تر آن‌ها را از بین ببرند. به هر حال، تعصب انسان‌ها می‌تواند بسیار ریشه‌دار و کهنه باشد و برای حذف یا تغییر آن ملاحظات و سازوکارهای فراوان بطلبد. در مقابل، با الگوریتم‌های دیجیتال، اصولاً همیشه می‌توان تنظیمات ریاضی را انجام داد که سوگیری‌های ناخواسته را کاهش دهد. توصیه به استفاده از یادگیری ماشین در زمینه‌های مختلف متفاوت است. در برخی موارد، یادگیری ماشین بهتر از تصمیم‌گیری انسانی است. در موارد دیگر، لزوماً این‌طور نیست. حتی زمانی که یادگیری ماشین بهتر است، این لزوماً به این معنی نیست که از هر نظر بهتر خواهد بود. یادگیری ماشینی کامل نیست.^{۴۰}

یک مطالعه اولیه نشان داد که برنامه‌های رایانه‌ای در پیش‌بینی آرای قضات دادگاه عالی ایالات متحده بر متخصصان انسانی برتری داشتند. مدل یارانه‌ای به نرخ پیش‌بینی صحیح ۷۵ درصد دست یافت، در حالی که گروه متخصص انسانی، متشکل از حقوق‌دانان برجسته و

Agrawal, Ajay, Gans Joshoua & Goldfarb, Prediction Machines: The Simple Economics of Artificial Intelligence, 2018, pp. 110-164.

39. Bias.

۴۰. فرض کنید از الگوریتمی خواسته می‌شود تا ارزان‌ترین هتل را در یک منطقه پیدا کند. اگر داده‌های الگوریتم فقط در مورد شهر تهران داده شده باشد، افرادی که مایل به سفر به خارج از تهران هستند، اطلاعات مورد نیاز خود را دریافت نخواهند کرد. اگر اطلاعاتی به الگوریتم فقط در مورد فصل تابستان داده شده باشد، این الگوریتم به‌ویژه برای کسانی که می‌خواهند در فصل دیگر سفر کنند، اطلاعاتی نخواهد داشت؛ بنابراین پیش‌شرط استفاده و به کارگیری از الگوریتم‌های ماشینی داده‌های با حجم بالا و نیز باکیفیت است.

اساتید حقوق، تنها ۵۹.۱ درصد آرا را به‌درستی حدس زدند (Schere, 2019, p. 9). یک مورد بررسی تجربی دیگر در این خصوص، تحلیل عملکرد قضات در ایالت متحده، در خصوص آزادی متهمان توسط الگوریتم‌های دیجیتال بوده که پیامدهای زیادی کشف و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. اگر متهمان زندانی شوند، عواقب طولانی‌مدت آن می‌تواند شدید باشد و اگر متهمان آزاد شوند، ممکن است از حوزه قضایی فرار کنند یا مرتکب جرم دیگری شوند. در برخی ایالت‌های آمریکا، تصمیم‌گیری مبنی بر اجازه آزادی پیش از محاکمه تنها به یک عامل بستگی دارد: ریسک فرار کردن. برای ارزیابی، قضات باید یک مشکل قابل پیش‌بینی را حل کنند: احتمال فرار متهم از حوزه قضایی چقدر است؟ در ایالت‌های دیگر، احتمال وقوع جرم نیز اهمیت دارد، و این نیز یک مشکل ایجاد می‌کند: احتمال اینکه یک متهم مرتکب جرم شود چقدر است؟ کلاینبِرگ و همکارانش^{۴۱} الگوریتمی ساختند که به‌عنوان ورودی از همان داده‌های موجود از جمله سابقه کیفری قبلی متهم و تکرار جرم ارتكابی فعلی، ماهیت جرم ارتكابی و سایر موارد در پیش‌بینی موارد فوق استفاده کرده‌اند. استفاده از الگوریتم دیجیتالی به‌جای الگوریتم انسانی نتایج فوق‌العاده‌ای به شرح ذیل را نشان داد (Cass R: 2022, p. 1191):

الف. الگوریتم دیجیتالی طراحی شده می‌تواند همان میزان بازداشت را که قضات انسانی تعیین می‌کنند، حفظ کند و درعین حال جرایم را تا ۲۴.۷٪ کاهش دهد. علاوه‌براین، این الگوریتم تضمین می‌کند که افزایشی در جرایم رخ ندهد و همچنین نرخ بازداشت را تا ۱۹.۹٪ کمتر کند^{۴۲}.

ب. قضات انسانی با آزاد کردن بسیاری از افرادی که توسط الگوریتم به‌عنوان افرادی با خطر بالقوه یا با احتمال فرار یا درصد بالایی ارتكاب جرم شناخته شده‌اند، اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوند^{۴۳}. به‌طور خاص، قضات ۸.۵ درصد از متهمانی را که بر اساس این

41. Kleinberg and His Colleagues.

۴۲. یک نمونه عملی تعامل الگوریتم در حقوق کفرانسی بود که در ۵ فوریه سال ۲۰۲۱ برگزار گردید. اولین روز با سخنرانی بریجت مری مک کورمک، رئیس دادگاه عالی میشیگان ۴۲ با موضوع باز کردن درها به‌سوی برابری، دسترسی، شفافیت و کارایی، بود.

۴۳. چین در سال ۲۰۱۹ میلادی از الگوریتمی در هوش مصنوعی به‌عنوان دستیار قاضی در پکن رونمایی کرد. از این الگوریتم فقط در کارهای ابتدایی و معمول مثل ثبت دادخواست و پذیرش دادخواست و مواردی

الگوریتم مورد قضاوت قرار می‌گیرند، آزاد می‌کنند که جزو یک درصد مجرمان خطرناک هستند. این متهمان در ۵۶.۳ درصد مواقع فرار می‌کنند و نیز با نرخ ۶۲.۷ درصد دوباره بازداشت می‌شوند؛ بنابراین قضات نسبت به جمعیتی که احتمالاً مرتکب جنایت می‌شوند، نرمش نشان می‌دهند. کلاینبِرگ و همکارانش تحلیل خود را به شرح زیر ارائه می‌دهند: ما متوجه شدیم که قضات در مورد پرونده‌های پرخطر طوری برخورد می‌کنند که گویی کم‌خطر هستند. قضات به احتمال زیاد افراد پرخطر را به‌ویژه در اتهامات جزئی آزاد می‌کنند و اگر اتهام فعلی آنها جدی‌تر باشد، احتمال بازداشت افراد کم‌خطر بیشتر است (Cass R: 2022, p. 1192). این نتیجه‌گیری‌ها نشان داد علاوه بر اینکه الگوریتم دیجیتال عملکرد ضعیف‌تری نسبت به الگوریتم انسانی نداشت بلکه چه‌بسا عیوب تصمیم‌گیری انسانی را نیز کشف نمود. متغیر هدف و برچسب‌گذاری باید به شکلی صحیح و به دور از سوگیری باشد. گاهی متغیر هدف ناخواسته دارای تبعیض است و طبیعتاً سیستم مبتنی بر الگوریتم نیز در این فرایند تبعیضی منتهی به بروز سوگیری می‌شود؛ بنابراین با پالایش سیستم در متغیر هدف و برچسب‌گذاری صحیح و حداقل با درک این موضوع و تلاش برای حل آن می‌توان به نتایج مبتنی بر سیستم‌های الگوریتمی تکیه نمود. پس از مشخص کردن هدف، بهترین الگوریتم و سازگارترین آن باید انتخاب گردد. همچنین، داده‌ها نیز باید در سطح و کیفیتی باشند که از بروز نتایج تبعیض جلوگیری کنند^{۴۴}. به‌علاوه داده‌ها برای رسیدن به نتایج مطلوب باید دائماً به روزرسانی شوند. الگوریتم‌ها با پردازش داده‌های متوالی و استفاده از حافظه داخلی برای پردازش اطلاعات متوالی، بسیار ارزشمند خواهند بود (مافی و دیگران: ۱۴۰۲، صص. ۱۱-۱۳)؛ برای مثال چنین تبعیضی در دهه ۱۹۸۰ در یک دانشکده پزشکی در انگلیس واقع شد. این دانشکده تعداد قابل‌توجهی متقاضی ورود در رشته پزشکی داشت که از ظرفیت مجاز آن دانشگاه خارج بود. این دانشگاه از یک سیستم الگوریتمی برای انتخاب اشخاص استفاده کرد که بعدها معلوم شد در بین متقاضیان زنان و اشخاصی که سابقه مهاجرت داشتند نادیده گرفته شده و حذف می‌شدند (انصاری، ۱۴۰۱،

از این قبیل استفاده می‌شد.

۴۴. توضیح آنکه داده‌ها نباید منحصر به اجزا و عناصر محدود باشند؛ مثلاً سال خاصی یا قشر خاصی.

ص. ۱۵۳؛ بنابراین، در به‌کارگیری داده‌ها و نیز نوع داده‌ها باید دقت لازم به عمل آید؛ مثلاً داده‌های حساس^{۴۵} زمانی می‌تواند در تصمیمات الگوریتمی به‌کار رود که شخص صاحب داده صراحتاً رضایت داده باشد یا منافع عمومی ایجاب کند و تدابیر لازم جهت حفظ و حراست از آن‌ها اندیشیده شده باشد^{۴۶}. حال پرسش اصلی این است که آیا یک داوری مبتنی بر هوش مصنوعی کاملاً خودمختار شدنی است؟ برای پاسخ به این پرسش، نیاز به تشریح داوری داریم.

۴. کالبدشکافی داوری

هدف در این قسمت، شناسایی کارکردها و عناصر کلیدی یک داوری و ارزیابی این امر است که آیا یک داوری کاملاً مبتنی بر هوش مصنوعی^{۴۷} امکان‌پذیر است یا خیر؟ البته منظور امکان‌سنجی فنی نیست. می‌دانیم که داوری‌ها مخلوق قانون و رویه حقوقی حاکم

۴۵. داده‌های حساس، اطلاعات ارزشمندی است، به ویژه اطلاعاتی که به دلیل محرمانه بودن از دسترسی غیرمجاز محافظت می‌شوند. نمونه‌هایی از اطلاعات حساس شامل جزئیات حساب بانکی، اعتبار ورود به سیستم، شماره تلفن، شماره کارت اعتباری، شماره تأمین اجتماعی و غیره است.

۴۶. قرار گرفتن در معرض داده زمانی است که داده‌ها یا اطلاعات شخصی در یک سرور یا پایگاه داده برای اشخاص ناخواسته قابل مشاهده است. این زمانی اتفاق می‌افتد که پیکربندی سیستم و جزئیات برنامه‌های وب به درستی به‌صورت برخط ایمن نشده باشند؛ به‌عنوان مثال می‌توان به ذخیره داده‌های حساس در متن ساده و بی‌توجهی به استفاده از دستورالعمل‌های SSL و HTTPS برای ایمن‌سازی صفحات وب اشاره کرد. از سوی دیگر، نقض داده زمانی رخ می‌دهد که اطلاعات متعلق به یک فرد، بدون مجوز قابل دسترسی باشد. افراد تبهکار به عمد باعث نقض داده‌ها می‌شوند و سازمان‌هایی که داده‌های افشا شده دارند، ساده‌ترین و رایج‌ترین اهداف برای حمله هستند. هرکس به دنبال برنامه‌های آسیب‌پذیری هستند که داده‌های حساس کاربران را بدون محافظت رها کرده‌اند. امروزه، قرار گرفتن در معرض داده‌های حساس امری عادی است، امنیت بسیاری از برنامه‌ها بسیار عقب‌تر از روش‌های پیچیده‌ای است که مهاجمان برای سوءاستفاده از نقاط ضعف خود استفاده می‌کنند. حتی شرکت‌های بزرگی مانند یاهو از حملات در امان نیستند. آن‌ها با بیش از سه میلیارد کاربر بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴، یکی از بزرگترین نقض‌های داده‌ها را تجربه کردند. این حادثه به‌تنهایی باعث کاهش ارزش شرکت شد. با حملاتی مانند این، بسیاری از افراد در معرض خطر از دست دادن پول، اطلاعات شخصی و حتی هویت خود هستند.

47. fully AI-powered arbitration.

هستند و عناصر کلیدی یک داوری را می‌توان از قوانین، کنوانسیون‌ها و رویه‌های حقوقی که توسط جامعه‌ای از محققان و متخصصان شاغل در این زمینه به اشتراک گذاشته شده است، استخراج کرد که به نظر می‌رسد، در هر حوزه قضایی درک مشترکی از این عناصر وجود داشته باشد (Eidenmuller & Varesis, 2020, p. 64). با این حال، حداقل مهم‌ترین حوزه فرعی داوری، یعنی داوری تجاری، موضوعی بسیار بین‌المللی است. دو بازیگر پرکار این حوزه، کنوانسیون نیویورک^{۴۸} و قانون نمونه آنسیترال در مورد داوری تجاری بین‌المللی^{۴۹} هستند که در سراسر جهان اقبال چشمگیری دارند. نمی‌توان انکار کرد که در طول ۵۰ سال گذشته یا بیشتر، پس از ترویج کار مؤسسات بین‌المللی مانند آنسیترال و کانون وکلای بین‌المللی (IBA)، رویه فراملی داوری تجاری بین‌المللی پدید آمده است. بر همین اساس، داوری یک فرایند حل اختلاف است که توسط یک شخص ثالث بی‌طرف، انجام می‌شود. ویژگی کلیدی که یک داوری را از سایر روش‌های حل و فصل اختلافات، مانند میانجی‌گری^{۵۰} یا سازش^{۵۱} متمایز می‌کند، این است که با یک تصمیم الزام‌آور پایان می‌یابد و رسالت این تصمیم، برقراری عدالت بین طرفین است. رأی در صورتی به این عملکرد دست خواهد یافت که با استاندارد تصمیم‌گیری قابل اجرا مطابقت داشته باشد و طرفین روند را منصفانه و داور را مستقل و بی‌طرف بدانند و این دقیقاً همان چیزی است که به داوری در حل و فصل اختلافات مشروعیت می‌بخشد.

۴-۱. دخالت شخص ثالث مستقل/بی‌طرف

انتصاب یک داور و به‌طور خاص، رسیدگی به چالش‌های احتمالی مربوط به تردیدهای موجه در مورد استقلال و بی‌طرفی او، اغلب بخش‌های زمان‌بر و بحث‌انگیز فرایند داوری است. در برخی موارد، داوران ثابت کرده‌اند که کاملاً مستقل و بی‌طرف نیستند و در نتیجه مستعد تأثیرات خارجی، فشار طرف‌های ذینفع یا حتی تأثیر لابی‌هایی هستند که در پشت صحنه داوری وجود دارد (Mimoso, 2023, p. 160). کانون وکلای بین‌المللی رهنمودهای

48. New York Convention.

49. UNCITRAL Model Law on International Commercial Arbitration.

50. Mediation.

51. Conciliation.

تعارض منافع در داوری بین‌المللی^{۵۲} را منتشر کرده است که ضمن اذعان به وجود این امر، اهمیت عملی این موضوع را برجسته می‌کند. سیستم‌های مجهز به هوش مصنوعی می‌توانند به‌گونه‌ای طراحی شوند که سیستم از طرفین جدا باشد و در نتیجه معیارهای مورد نظر استقلال و بی‌طرفی را برآورده کند. بر همین اساس، سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی که تنها توسط یکی از طرفین برای کمک و یا تصدی «مدیریت قرارداد» استفاده می‌شوند، واجد این شرط داوری نیستند. آیا یک سیستم حل اختلاف مبتنی بر هوش مصنوعی می‌تواند از نظر عملکردی یک «شخص ثالث» باشد، مشروط بر اینکه از نظر فنی توانایی مدیریت داوری را داشته باشد؟ صحبت معنادار در مورد شخص ثالث مستلزم وجود یک شخص چه حقیقی و چه اعتباری است؛ بنابراین باید دید که اساساً چنین سیستمی از ظرفیت قانونی برخوردار است یا خیر؟ راه‌های متفاوتی برای پاسخ به آن دغدغه قابل ارائه است. در سال ۲۰۱۷، پارلمان اروپا به این موضوع فکر کرد که ایده‌ای تحت عنوان «شخصیت الکترونیک» را برای روبات‌های بسیار پیچیده به رسمیت بشناسند^{۵۳} (واثقی، ۱۳۹۹، ص. ۳۲۴). رویه تقنینی در کشورهای مختلف دنیا نیز، قائل به پذیرش نسبی شخصیت برای هوش‌های مصنوعی خودمختار هستند مانند اعطای حق اختراع به ربات دابوس (شاگری و دیگران، ۱۴۰۴، ص. ۱۰). و بنابر سطوح متفاوت عملکردی انواع هوش مصنوعی ایده شخصیت طیفی به‌عنوان یکی از ایده‌ها جهت تعدیل چالش‌ها مطرح گردیده است^{۵۴}. راه ساده‌تر دیگر می‌تواند این باشد که به یک «شرکت خودمختار»^{۵۵} اجازه دهیم

52. Guidelines of Conflicts of Interest in International Arbitration" (2014).

۵۳. با این پیشنهاد اعلام شد که رباتی به نام پائولو پیر ۵۳ دارای شخصیت الکترونیک شود. اتحادیه اروپا در این پیشنهاد طرح بیمه اجباری و نیز پیش‌بینی صندوقی جهت جبران خسارت مشابه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در تصادفات رانندگی با وسایل نقلیه موتوری پیشنهاد کرد. در نهایت در تصویب‌نامه‌ای به تاریخ ۲۰۱۷، این اتحادیه وجود شخصیت مستقل را در ربات‌ها پذیرفت. با این تصویب‌نامه موج شدیدی از اعتراضات به‌ویژه محققان حوزه اخلاق ایجاد شد که با این مصوبه به مخالفت پرداختند.

۵۴. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رجوع نمایید به:

قیصری اطرپی، زهره، شاگری، زهرا و یوسفی صادق‌قلو، احمد (۱۴۰۳). «مسئله اعطای شخصیت حقوقی به هوش مصنوعی»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب. doi: 10.22091/csiw.2024.10559.2521

55. Self-driving corporation.

به‌عنوان داور عمل کند. این به‌معنای چشم‌پوشی از حضور مدیران انسانی برای شرکت‌ها و اجازه دادن به آن‌ها برای مدیریت انحصاری توسط سیستم‌های هوش مصنوعی است (Eidenmuller & Varesis, 2020, p. 68). لازم به ذکر است علی‌رغم صبغه تاریخی مبنی بر تفسیر برخی نص‌گرایان در اراده قانون‌گذار مبنی بر استفاده از کلمه «فرد» منعکسه در ماده ۴۵۴ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، و متعاقباً عدم امکان داوری اشخاص حقوقی، امروزه این امر بر کسی پوشیده نیست که اشخاص حقوقی مستند به ماده ۵۸۸ قانون تجارت و نیز ماده ۱ از قانون داوری تجاری بین‌المللی، می‌توانند به‌عنوان داور، مبادرت به داوری نمایند.^{۵۶}

۴-۲. مدیریت فرایند

داوری یک فرایند حل اختلاف است. این امر شامل تبیین و بررسی واقعیات پرونده، به‌کارگیری قواعد رویه‌ای مورد توافق طرفین و یا قانون مقر داوری^{۵۷} است. برای انجام این امر وسط سیستم، باید داده‌های زیاد با تنوع بالا در اختیار سیستم قرار گیرد. درست است که اکثر داوری‌های تجاری، با توافق طرفین، محرمانه هستند؛ اما این امر نباید مانع از فعالیت جمع‌آوری داده‌ها شود؛ زیرا نخست، قوانین داوری و تصمیمات دادگاهی که آنها را تفسیر می‌کنند، عمومی هستند. از این رو، تا جایی که مدیریت فرایند داوری مستلزم رعایت قوانین و مقررات داوری باشد، برچسب‌گذاری باید امکان‌پذیر باشد^{۵۸}. دوم، گرایشی در داوری تجاری بین‌المللی به سمت انتشار آرا و تصمیمات داوری وجود دارد. سوم، ابزارهای بررسی اسناد و تجزیه و تحلیل واقعی به در دسترس بودن داده‌هایی که مختص یک داوری خاص است، بستگی ندارد؛ بلکه می‌توان از چنین ابزارهایی برای انواع اختلافات

۵۶. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه کنید به:

مظفری، مصطفی و مرتضی میرزایی مقدم، امکان‌سنجی داوری اشخاص حقوقی با تکیه بر رویه قضایی، فصلنامه مطالعات آراء قضایی، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۹.

57. lex loci arbitri.

۵۸. هم آنسیترال و هم نیویورک پایگاه داده به‌عنوان منبع داده خام دارند که در حال گسترش و به‌روزرسانی آن نیز می‌باشند.

استفاده کرد (Eidenmuller & Varesis, 2020, p. 69). در رابطه با جلسه استماع نیز، یک سیستم مجهز به هوش مصنوعی می‌تواند از نظر فنی اطمینان بدهد که طرفین در جلسه استماع دیده یا شنیده می‌شوند هرچند لزوماً این بدان معنا نیست که یک جلسه استماع که توسط یک سیستم مجهز به هوش مصنوعی انجام می‌شود، شبیه یک جلسه معمولی است که توسط داوران انسانی اداره می‌شود. دوم، الزامات دقیق برای اقدامات موقت توسط قوانین و قواعد مربوطه قابل اجرا تنظیم می‌شود؛ به عنوان مثال، طبق قانون نمونه، جدای از ایجاد صلاحیت اولیه، متقاضی درخواست اقدامات موقتی مانند دستور موقت، باید وجود اضطراب را ثابت کند. در غیراین صورت صدمات جبران‌ناپذیری متحمل خواهد شد. یک سیستم مجهز به هوش مصنوعی می‌تواند بر اساس واقعیات موجود در پرونده، اعمال این پیش‌نیازها را ارزیابی کند و در مورد نوع و میزان مناسب اقدامات موقت تصمیم‌گیری کند تا در انتظار صدور رأی نهایی باشد.

۳-۴. صدور رأی

سومین وظیفه کلیدی یک داور یا دیوان دآوری، صدور یک تصمیم نهایی و الزام‌آور، تحت عنوان رأی است. صدور رأی مستلزم اعمال قوانین ماهوی قابل اجرا بر اساس واقعیات پرونده است. بر اساس قانون نمونه آنسیترال، طرفین می‌توانند قانون ماهوی قابل اجرا را انتخاب کنند که معمولاً در اغلب موارد، طرفین اغلب قانون حوزه قضایی را انتخاب می‌کنند که دیوان دآوری در آن مقر است. اعمال قواعد ماهوی در حوزه‌های قضایی سیویل لا، مستلزم استدلال از قواعد قانونی و استفاده از روش‌های مختلف تفسیر مثل اتکا به نص قانون، اراده قانونگذار، هدف قاعده، معنای قاعده است. درمقابل، در حوزه‌های قضایی کامن لا، شناسایی سوابق اجرا، استدلال بر اساس قیاس، و تمایز پرونده حاضر از سوابق موجود، هسته اصلی برای فرایند استدلال است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که هم از نظر عملکردی و هم اصولی، سیستم‌های مجهز به هوش مصنوعی می‌توانند تجزیه و تحلیل موردی را انجام دهند و در مورد یک مورد خاص تصمیم‌گیری کنند (Eidenmuller & Varesis, 2020, pp. 591-596). همچنین واضح است که به دلایل فوق‌الاشعار، سیستم‌های حقوقی

کامن‌لا برای تولید داده‌های کافی برای کاربردهای یادگیری ماشینی مناسب‌تر از نظام‌های سیویل‌لایی هستند. یک مانع مهم برای پذیرش گسترده داوری مبتنی بر هوش مصنوعی، می‌تواند توانایی سیستم برای توضیح استدلال جهت نیل به یک نتیجه خاص باشد. بر اساس قانون نمونه آنسیترال، رأی داور باید دلایلی را بیان کند که بر اساس آن صادر شده است، مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که هیچ دلیلی ارائه نشود که بسیار نادر است که طرفین توافق کنند که هیچ دلیلی ارائه نشود؛ بنابراین احکامی که توسط جامعه داوری پذیرفته می‌شود، تا حد قابل‌توجهی به این بستگی دارد که سیستم‌های دارای قدرت هوش مصنوعی تا چه اندازه قادر به توضیح و توجیه نتیجه هستند؛ بنابراین، بعید به نظر می‌رسد ارزیابی‌های احتمالی کافی باشد؛ زیرا کسب پذیرش و اعتماد ذینفعان در فرایند داوری مستلزم ارزیابی دقیق و جامع حقایق و قواعد و همچنین بیانیه‌های مفصلی از دلایل تصمیم‌گیری است. صدور رأی داوری مستلزم تطبیق حقایق و شواهد موضوع اختلاف با اصول دادرسی و قوانین حاکم خواهد بود. درواقع، رأی داوری بیان ساده یک نتیجه نیست و باید مستدل باشد، نتیجه منطقی را توجیه کند، همان‌طور که بند ۲ از ماده ۳۱ از قانون نمونه آنسیترال و نیز ماده ۳۰ از قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، مثبت این مدعاست؛ بنابراین به نظر می‌رسد، فناوری هوش مصنوعی بتواند در این خصوص با کمک دیگر سیستم‌های هوش مصنوعی مانند ابزارهای ترجمه، دسته‌بندی خودکار اسناد، اداره و مدیریت فرایند ادله و ابزارهای تجزیه و تحلیل مستندات الکترونیکی و غیرالکترونیکی، تأثیر شگرفی بر داوری بگذارد (حسینی و هاشمی‌زاده کهنی: ۱۴۰۳، صص. ۱۷۳-۱۶۹).

در یک نظرسنجی که از ژانویه تا مارس ۲۰۱۵ انجام شد، تقریباً ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان، قابلیت اجرایی بودن رأی‌ها را عامل بسیار مهمی در تصمیم‌گیری در مورد داوری یک پرونده به جای طرح دعوا در محکمه می‌دانستند. به‌علاوه، طبق نظرسنجی دیگری، «قابل اجرا بودن آرا» همچنان به‌عنوان ارزشمندترین ویژگی داوری تلقی می‌شود. با توجه به پذیرش نزدیک به ۸۴ درصدی این کنوانسیون در ۷۰ سال گذشته، در سراسر جهان و توفیق شگرف این کنوانسیون، از مهم‌ترین چالش‌ها امکان‌سنجی اجرای آراء داوری مبتنی بر هوش مصنوعی است (Eidenmuller & Varesis, 2020, p. 68).

۵. چالش‌های هوش مصنوعی داور و امکان به‌کارگیری آن در نهادهای داور

دو مطالعه برجسته در خصوص هوش مصنوعی که در پیش‌بینی نتایج احکام دادگاه اروپایی حقوق بشر^{۵۹} ("ECtHR") و دادگاه عالی ایالات متحده^{۶۰} ("SCOTUS") نسبتاً موفق بودند و به ترتیب در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ انجام شدند، کنجکاوی را در رابطه با عملکرد هوش مصنوعی در داور برانگیختند. استفاده بالقوه از هوش مصنوعی به‌عنوان داور در اختلافات واقعی با چندین تالی فاسد روبه‌رو است؛ به‌عنوان مثال، اثربخشی و قابلیت اطمینان به یک سیستم هوش مصنوعی در گرو در دسترس بودن مجموعه داده‌های گسترده برای آموزش است. در داور، اینکه آیا چنین مجموعه داده‌های بزرگی در دسترس خواهد بود یا خیر، جای پرسش دارد؛ زیرا اکثر آرای داور محرمانه باقی می‌مانند و محرمانگی در داور از اصول لاینفک این شیوه از حل‌وفصل اختلافات است. به‌ویژه این مشکل در داور سرمایه‌گذاری، از آنجایی که تعداد کلی آراء صادر شده در سال کم است، بیشتر نمود دارد.

یکی دیگر از توالی فاسد، سوگیری است. داده‌های مورد استفاده برای آموزش یک سیستم هوش مصنوعی ممکن است با سوگیری‌های تاریخی و انسانی آلوده باشد که می‌تواند در تصمیمات تولید شده توسط هوش مصنوعی انعکاس یابد.

علاوه‌براین، مشکل «جعبه سیاه»^{۶۱} به دلیل ناسازگاری فرضی آن با چهارچوب قانونی فعلی برای داور بین‌المللی و به دلیل این تصور که عدم شفافیت می‌تواند اعتماد به تصمیمات اتخاذ شده توسط هوش مصنوعی را تضعیف کند، ممکن است مانع بزرگی برای حضور هوش مصنوعی به‌عنوان داور تلقی گردد، چراکه چهارچوب حقوقی داور بین‌المللی کنونی مستلزم احکام مستدل است (Agus & others, 2023, pp. 570-578)؛ برای نمونه،

59. European Court of Human Rights.

60. Supreme Court of the United States.

۶۱. این بدان معناست که درحالی‌که هوش مصنوعی می‌تواند نتایجی را تولید کند، روش‌ها و عوامل خاصی که برای به‌دست آوردن این نتایج استفاده می‌کند کاملاً ادراک نشده باشد. این به‌ویژه برای مدل‌های یادگیری ماشینی صادق است که به‌طور مستقل الگوها را در حجم زیادی از داده‌ها پیدا می‌کنند و به یک نتیجه می‌رسند.

بند ۲ ماده ۳۱ قانون نمونه آنسیترال در مورد داورى تجارى بين‌المللى مقرر مى‌دارد: «رأى بايد دلایلى را که بر آن استوار است، بیان کند، مگر اینکه طرفین توافق کرده باشند که هیچ دلیلی ارائه نشود». علی‌رغم این امر، آرای مستدل در دنیای داورى یک الزام مطلق نیست. هم قانون نمونه آنسیترال و هم قواعد داورى ایجاب مى‌کنند که رأی‌ها دلایلی داشته باشند؛ اما فقط تاجایی‌که طرفین به نحو دیگری توافق نکرده باشند. این نشان مى‌دهد که طرفین مى‌توانند تصمیم داور هوش مصنوعی را بدون استدلال سنتی یا با استدلالی که الگوهای داده‌ها را که توسط سیستم هوش مصنوعی استفاده شده، آشکار نمى‌کند، بپذیرند. علاوه‌براین امر، یک راه‌حل بالقوه، در قالب به اصطلاح «هوش مصنوعی قابل توضیح»^{۶۲} ابداع شده است که نه‌تنها خروجی‌های مورد نظر را ارائه مى‌دهد بلکه توضیح مى‌دهد که چگونه آن خروجی‌ها را تولید مى‌کند.

چالش دیگر که در هوش مصنوعی داور وجود دارد، امکان سوگیری در آرا است. توضیح آنکه، هوش مصنوعی برای اینکه بتواند تصمیماتی اتخاذ کند به داده نیاز دارد؛ بنابراین، اگر داده‌ها نامتعارف باشند، هوش مصنوعی مى‌تواند پیش‌بینی‌های مغرضانه و نادرست ایجاد کند و درنهایت منتهی به تصمیم ناصواب شود؛ به‌عنوان مثال، اگر داده‌ها فقط شامل یک جنسیت خاص یا نژاد باشد، هوش مصنوعی مى‌تواند پیش‌بینی‌های نادرست و تبعیض‌آمیز کند (Agus, Sudirman and others, 2023, pp. 572-578).

به‌علاوه، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، عدم دقت سکوهایی است که هوش مصنوعی از آن‌ها استفاده مى‌کند؛ به‌عنوان مثال، این سکوها مانند ChatGPT، فاقد توانایی کافی در درک برخی از پیچیدگی‌های زبان هستند که انسان‌ها هم گاهی به‌سهولت آن را درک نمى‌کنند. از همین روی است که در ماده ۹۲ از قانون اساسی آلمان به این شکل متبلور شده است که اختیارات و نیز کارکردهای اصلی قوه قضاییه فقط به قضات و اشخاص حقیقی واگذار شده است (Zafira Hudani, 2024, pp. 205-211). با همه چالش‌های بیان شده به‌نظر مى‌رسد، هیچ‌کدام از موارد فوق‌الذکر مانع جدی در مداخله هوش مصنوعی داور نخواهد بود.

در خصوص امکان به‌کارگیری عملی هوش مصنوعی در داورى‌ها، انجمن وکلای

62. Explainable artificial intelligence.

بین‌المللی (IBA) و کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل (UNCITRAL) درباره استفاده از فناوری هوش مصنوعی دستورالعمل‌هایی را صادر کرده‌اند (Agus, Sudirman and others, 2023, p. 578). همچنین، در کنگره ICCA هنگ‌کنگ^{۶۳}، اعضای این مجمع به دنبال این بودند که وضعیت استفاده از هوش مصنوعی را در عمل به تصویر بکشند. در همان زمان، این هیئت این پرسش را مطرح کرد که آیا نهادهای داوری قبلاً هوش مصنوعی را پیاده‌سازی کرده‌اند یا خیر؟ برای پژوهش اخیر، نویسندگان یک نظرسنجی کوتاه به مؤسسات داوری بین‌المللی و منطقه‌ای ارسال کردند و از آنها در مورد استفاده فعلی یا احتمالی هوش مصنوعی پرسش کردند. از ۱۸ مؤسسه پیشرو بین‌المللی و منطقه‌ای که این نظرسنجی را دریافت کردند، ۱۱ مؤسسه^{۶۴} پاسخ‌های اساسی ارائه کردند. ۷ نفر دیگر یا از شرکت کردن خودداری کردند و یا در مهلت مقرر پاسخ ندادند. از چهار موردی که در حال حاضر ابزارهای هوش مصنوعی را به کار گرفته‌اند، یکی از آنها بیش از نیمی از مهندسان و کدنویس‌ها را برای پشتیبانی از فرایندهای داخلی، مدیریت پرونده و خدمات حل اختلاف فعلی مؤسسه استخدام می‌کند. به طور خاص، هوش مصنوعی در تهیه گزارش‌های پرونده، تهیه پیش‌نویس مکاتبات به طرفین و داوران، ردیابی پیشرفت پرونده و رعایت مهلت‌های رویه‌ای، کمک به استماع تدارکات/آمادگی، و بررسی دقیق پیش‌نویس‌ها و دستورات رویه‌ای استفاده می‌شود. در مؤسسه دیگر یک «ابزار سفارش برنامه‌ریزی خودکار»^{۶۵} وجود دارد که می‌تواند یک جدول زمانی مقدماتی را «در کمتر از یک دقیقه» بر اساس متن اولیه استماعی، تهیه کند (Agus, Sudirman and others, 2023).

۶. شناسایی و اجرای آراء صادره از سیستم‌های هوش مصنوعی در پرتو کنوانسیون شناسایی و اجرای آراء داوری نیویورک

حتی اگر در قوانین ملی کشورها مقرراتی در خصوص شناسایی سیستم‌های هوش مصنوعی در داوری وضع و تصویب شود، مادامی که این مقررات از دروازه کنوانسیون

۶۳. برگزار شده در تاریخ 8 May 2024.

۶۴. نام این مؤسسات در راستای محرمانگی افشا نشده است.

65. Automated scheduling order tool.

نیویورک یا موفقیت عبور نکند، توفیقی نخواهد داشت. آن دسته از داوری‌های با کمک هوش مصنوعی بسیار راحت‌تر از داوری‌های کاملاً مستقل و خودمختار قابلیت اجرا از طریق کنوانسیون نیویورک را دارند، چراکه آراء حاصل از داوری‌های به کمک هوش مصنوعی هنوز محصول انسانی است که صرفاً از فناوری در ارائه خدمات خود بهره برده است؛ بنابراین، هیچ تردید جدی در مورد اینکه آیا چنین آرائی قابلیت اجرا طبق کنوانسیون نیویورک را داند یا خیر وجود ندارد؟ با این حال، آراء داوری‌های کاملاً مستقل و مبتنی بر هوش مصنوعی مستلزم بررسی دقیق‌تر از نظر سازگاری با مفاد کنوانسیون نیویورک است. در کنوانسیون نص صریحی در خصوص امکان داوری به وسیله یک سیستم وجود ندارد؛ اما اگر فناوری موجود را در هنگام تصویب کنوانسیون در سال ۱۹۵۸ در نظر بگیریم، مفاد آن با این درک ضمنی تهیه شده است که داوران فقط می‌توانند انسان باشند.^{۶۶} همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، انتظار می‌رود سیستم‌های هوش مصنوعی کاملاً خودمختار در آینده عملیاتی شوند و ممکن است بتوانند فرایندهای کارآمدتر و آراء با کیفیت بهتر را نسبت به داوران انسانی ارائه دهند (Wasiq, and Boris Prastalo: 2023, pp. 21-).

۲۲؛ بنابراین، این پرسش مطرح می‌شود که آیا کنوانسیون نیویورک آغوشی را برای این قسم از آراء می‌گشاید یا خیر؟ به نظر می‌رسد که کنوانسیون نیویورک یک ابزار بین‌المللی پویا است و می‌تواند برای تطبیق چنین آرائی مناسب باشد و از آنجایی که نیویورک یک معاهده بین‌المللی است، تفسیر آن باید از قوانین مندرج در مواد ۳۱-۳۲ کنوانسیون ۱۹۶۰ وین در مورد حقوق معاهدات^{۶۷} پیروی کند و هدف تسهیل اجرای فرامرزی آرای داوری بین دولت‌های متعاقد و ترویج تجارت بین‌المللی است. به علاوه، بر اساس بند ۲ از ماده ۱ از کنوانسیون، رأی داوری باید توسط یک داور یا توسط نهادهای داوری دائمی که طرفین به آنها رجوع کرده‌اند، صادر شود.^{۶۸} در اسناد مربوطه هیچ اشاره‌ای وجود ندارد که اشخاص حقوقی جهت امر داوری دارای ممنوعیت هستند. پیشینه تاریخی مبنی بر اینکه

۶۶. به عنوان مثال، از امضاء آرا توسط داوران صحبت شده است که طبیعتاً مختص داور حقیقی و انسانی است.

67. Vienna Convention on the Law of the Treaties.

۶۸. این بند به درخواست اتحاد جماهیر شوروی (در آن زمان) و چکسلواکی در کنوانسیون نیویورک گنجانده شد.

فقط انسان‌ها می‌توانند داور باشند، نباید به‌عنوان حذف عمدی نهادهای غیرانسانی به‌عنوان «مقدمات» در کنوانسیون نیویورک تلقی شود. این تفسیر از کنوانسیون، یک تفسیر غایت‌شناختی است و به هدف توجه می‌کند، نه به فناوری موجود در زمان نگارش. چراکه توجه به ماده ۲ از کنوانسیون در اشاره به تبادل نامه یا تلگراف به نقطه اوج پیشرفت فناوری در سال ۱۹۵۸ اشاره دارد. در سال ۲۰۰۶، آنسیترا^{۶۹} توصیه‌ای مبنی بر اینکه ماده دو از کنوانسیون، باید «با توجه به اینکه شرایط توضیح داده شده در آن جامع نیست اعمال شود»^{۷۰}، صادر کرد^{۷۱} و نشان داد که این ماده ارتباطات الکترونیکی را نیز دربرمی‌گیرد. درنهایت آنسیترا^{۷۲} در ۹ ژوئیه ۲۰۲۱ قوانین داوری سریع آنسیترا^{۷۳} را تصویب کرد و در ماده ۳ خود جهت تشویق طرفین تعهد کلی برای طرفین و دیوان داوری به «سریع» اقدام کردن و به استفاده از «هر وسیله فناورانه» از جمله جلسات دادرسی از راه دور را مورد اشاره قرار داد (Mimoso, 2023, p. 154).

یکی دیگر از موانع شناسایی و اجرای حکم صادر شده توسط داور دارای هوش مصنوعی می‌تواند دلایل غیرقابل اجرا بودن احکام ذکر شده در ماده پنج کنوانسیون نیویورک باشد؛ به‌طور خاص موانع احتمالی ناشی از استثنای نظم عمومی منعکسه در بند ۲ از ماده ۵ از کنوانسیون. در برخی از کشورها، مانند فرانسه^{۷۴}، که داوران باید اشخاص حقیقی باشند، به احتمال زیاد آراء صادره از داورانی غیر از اشخاص حقیقی ممکن است مغایر با نظم عمومی تشخیص داده شود. با توجه به توانایی اشخاص حقوقی برای داوری، برخی از کشورها به صراحت چنین امکانی را پیش‌بینی کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، طبق بند ۱ ماده ۸۷۱ از قانون آیین دادرسی مدنی یونان، یک یا چند شخص می‌توانند داوری کنند. همچنین ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در تعریف داوری، به‌طور خاص مقرر می‌دارد که شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به‌عنوان داور منصوب شوند. یک دادگاه اسپانیایی نیز در رأی اعلام کرد که شرکت‌های حسابداری، به‌عنوان اشخاص حقوقی،

69. U.N. GAOR, 61st Sess., U.N. Doc A/61/17, annex II (July 7, 2006).

70. "Recognizing that the circumstances described therein are not exhaustive".

71. UNCITRAL Rapid Arbitration Rules.

۷۲. ماده ۱۴۵۰ قانون مدنی فرانسه

می‌توانند به‌عنوان داور در اختلافات حسابداری منصوب شوند (Osadchiy & Santini:2024, pp. 425-431). درمقابل، علاوه بر فرانسه، ماده ۱۰۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی هلند مقرر می‌دارد که «هر شخص حقیقی دارای اهلیت قانونی می‌تواند به‌عنوان داور تعیین شود». در اسکاتلند، قانون داوری اسکاتلند مصوب ۲۰۱۰ مقرر می‌دارد که داور فردی است که می‌تواند به‌عنوان داور عمل کند. خلأ داور با شخصیت حقوقی، مبتنی بر امکان‌های فنی بود که در قرن بیستم برای تدوین‌کنندگان چنین قوانین متصور بود؛ به‌عنوان مثال، استفاده از ضمائر مرتبط با انسان مانند "he/she" یا "his/her" در قانون نمونه آنسیترا، قانون داوری انگلیسی ۱۹۹۶ یا بخش (۱) ۱۰۳۶ قانون آیین دادرسی مدنی آلمان مؤید همین امر است و این امر به‌خودی‌خود نافی پذیرش اشخاص حقوقی به‌عنوان داور نمی‌باشد (Eidenmuller & Varesis: 2020, pp. 79-81).

نتیجه‌گیری

با پیشرفت فناوری‌های هوش مصنوعی (AI)، این پرسش مطرح می‌شود که آیا یک سیستم AI می‌تواند به‌عنوان داور در اختلافات تجاری بین‌المللی عمل کند؟ داوری به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین روش‌های حل اختلاف تجاری بین‌المللی، همواره متکی بر داوران انسانی بوده است؛ اما با ظهور سیستم‌های پیشرفته هوش مصنوعی، برخی کشورها و نهادهای حقوقی به آزمایش داوری خودکار^{۷۳} روی آورده‌اند. در قوانین کشورهایی مانند فرانسه و آلمان این تصریح وجود دارد که داور باید یک شخص حقیقی باشد. درحال حاضر، هیچ کشوری به‌طور رسمی AI را به‌عنوان داور مستقل به رسمیت نشناخته است؛ اما برخی از آن به‌عنوان ابزار کمکی استفاده می‌کنند. ماده V(1)(d) کنوانسیون نیویورک بیان می‌کند که اگر ترکیب هیئت داوری یا تشریفات داوری مطابق توافق طرفین نباشد، رأی قابل ابطال است. برخی محققان استدلال می‌کنند که چون کنوانسیون نیویورک به‌صراحت AI را منع نکرده، در صورت توافق طرفین، قابل پذیرش است؛ اما در اینکه ورود جدی هوش مصنوعی به حوزه داوری و یا سایر حل‌وفصل اختلافات، چالش‌هایی به همراه خواهد داشت،

73. AI Arbitration

غیرقابل اجتناب است. هوش مصنوعی در بیشتر نظام‌های حقوقی، شخصیت حقوقی ندارد و نمی‌تواند طرف حق یا تکلیف باشد. علاوه بر این، شفافیت^{۷۴}، الگوریتم‌های یادگیری عمیق^{۷۵} اغلب جعبه سیاه هستند و توضیح‌پذیری^{۷۶} کمی دارند. به علاوه، اگر داده‌های آموزشی مبتنی بر هوش مصنوعی جانب‌دارانه باشند، رأی داور می‌تواند نامعادلانه باشد. در چشم انداز بلندمدتی در صورت اصلاح قوانین و افزایش شفافیت الگوریتم‌ها، ممکن است حتی داور تمام‌خودکار^{۷۷} امکان‌پذیر شود. از همین روی، برخی استدلال نموده‌اند حتی اگر هوش مصنوعی به عنوان ابزار کمکی در تصمیم‌گیری داور استفاده شود، تصمیم نهایی باید توسط یک داور انسانی صادر شود؛ زیرا هوش مصنوعی فاقد اراده و مسئولیت کیفری/مدنی است و حتی در قوانین برخی کشورها مانند هلند، فرانسه و قانون داور پرتغال نیز، به صراحت داور باید شخص حقیقی باشد؛ اما این استدلال متعاقب تحلیل‌های زیر و آنچه که در این نوشتار بحث شد، رویکردی کلاسیک تلقی گردیده که در آینده‌ای نه‌چندان دور مهجور واقع خواهد گردید. داور الکترونیکی (e-arbitration) در قوانین ایران به صراحت پیش‌بینی نشده؛ اما با توجه به ماده ۶ قانون تجارت الکترونیک مصوب سال ۱۳۸۲، معاملات و توافقات الکترونیکی معتبر هستند. هوش مصنوعی می‌تواند در تحلیل پرونده‌ها و استخراج رویه‌های قضایی، تهیه و تنظیم پیش‌نویس رأی، تشخیص الگوهای حقوقی و پیش‌بینی نتایج داور بسیار اثربخش باشد. علاوه بر این، در صورت اصلاح قوانین و اعطای شخصیت حقوقی محدود به هوش مصنوعی، می‌توان از آن در فرایند داور استفاده کرد، هر چند به نظر نگارندگان، شرط اصلی، پاسخگو بودن نهاد پشتیبان (شرکت ارائه‌دهنده هوش مصنوعی) در قبال خطاهای سیستم است. تجربه کشورهای پیشرو (مانند سنگاپور و امارات) نشان می‌دهد که استفاده از هوش مصنوعی در داور نیازمند چهارچوب‌های حقوقی هوشمند است که این مهم با درج باب جدید تحت عنوان «داوری هوشمند» میسر خواهد بود.

74. Transparency

75. Deep Learning

76. Explainability

77. Fully Autonomous Arbitration

منابع

- انصاری، باقر (۱۴۰۱). مطالعه حقوقی تبعیض الگوریتمی، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، دوره ۱۱، شماره ۳۸، شماره پیاپی ۳۸، دی ماه سال ۱۴۰۱، صص ۱۴۱-۱۷۰.
- حبیبیا، سعید و مهرداد قائم‌مقامی، گلریز (۱۴۰۱). امکان‌سنجی حمایت از الگوریتم‌های به‌کار رفته در هوش مصنوعی در قالب کپی‌رایت: مطالعه تطبیقی در اتحادیه اروپا و آمریکا، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، دوره ۲۵، شماره ۱۰۰، صص ۸۷-۱۱۰.
- حسینی، سیدامیرعلی و هاشمی‌زاده کهنی، سیدعلیرضا (۱۴۰۳). انقلاب دیجیتال در داوری تجاری بین‌المللی؛ بررسی امکان داوری هوش مصنوعی در حل‌وفصل اختلافات، *فصلنامه پژوهش‌های حقوق اقتصادی و تجاری*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۹۱-۱۵۳.
- مظفری، مصطفی و میرزایی مقدم، مرتضی (۱۳۹۹). امکان‌سنجی داوری اشخاص حقوقی با تکیه بر رویه قضایی، *فصلنامه مطالعات آراء قضایی*، شماره ۳۲، صص ۳۲-۱۵.
- مافی، همایون؛ قناد، فاطمه و اسماعیل‌پور، محمدمین (۱۴۰۲). جایگاه هوش مصنوعی در صحت‌سنجی ادله داوری، *مجله تمدن حقوقی ویژه‌نامه هوش مصنوعی*، دوره ۶، شماره ۱۸، صص ۵-۲۴.
- واثقی، محسن (۱۳۹۹). امکان‌سنجی اعطای شخصیت حقوقی به ربات‌های هوشمند با تکیه بر مصوبه اتحادیه اروپا (شخص الکترونیک-۲۰۱۷)، دوره ۲۷، شماره ۱۰۳، صص ۳۰۷-۳۳۰.
- Agrawal, Ajay, Gans Joshoua & Goldfarb (2018). Prediction Machines: The Simple Economics of Artificial Intelligence, pp. 110-164
- Agus, Sudirman, Wahyudi Umar 3, Ahmad Rustan, (2023). The Use of Artificial Intelligence in Dispute Resolution Through Arbitration: The Potential and Challenges, Faculty of Law Muhammadiyah Kendari University, Kendari, Indonesia, Volume 29 Issue 3, September 2023: pp. 570 – 578.
- Bart Totschnig, Eduard Fosch (2020). Law and Artificial Intelligence, Springer, part 2 public law.
- Cass R. Sunstein (2021). Noise: A Flaw in Human Judgment, Little, Brown Spark Pub.
- Contract Management & Digitization, EBREVIA, <https://ebrevia.com/contract-management-digitization>, Last visited. 01/Jan/2024.
- De Stefano, Valerio (2019). 'Negotiating the Algorithm': Automation, Artificial Intelligence and Labour Protection, *Comparative Labor Law & Policy Journal*, Vol. 41, No. 1. pp. 3-19.
- DISCOAI, DISCO, <https://www.csdisco.com/disco-ai>, Last visited 01/Jan/2024.

- Edy Suhartono, Moh. Muklis Sulaeman, Hery Suprpto, Bakri, Abid Muhtarom, (2024). The Role of Artificial Intelligence (AI) as a Catalyst for Operational Efficiency Transformation and Product Innovation Disruption in the Startup Ecosystem, *technology and Society Perspectives (TACIT)* Vol. 2, No. 3, November 2024, pp. 278–284.
- Eidenmueller Horst, Faidon Varesis, What is an Arbitration? Artificial Intelligence and the Vanishing Human Arbitrator, (June 17, 2020). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3629145> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3629145>
- EvERLAW CLOUD-BASED EDISCOVERY SOFTwARE - LEGAL, CORPORATE, GOVERNMENT SOLUTIONS, <https://www.everlaw.com/>, Last visited. 01/Jan/2024.
- FAQs - Arbitrator Intelligence, ARB. INTEL., <https://arbitratorintelligence.com/faq>, Last visited 01/Jan/2024. <https://x.ai/>, last visited, 01/Jan/2024.
- Karen McGregor Richmond, Satya M. Muddamsetty, Thomas Gammeltoft-Hansen, Henrik Palmer Olsen, Thomas B. Moeslund (2023). *Explainable AI and Law: An Evidential Survey*, Vol. 3, Article No. 1. pp. 1-33.
- Maria Joao MIMOSO (2023). Artificial Intelligence in International Commercial and Investment Arbitration, *Societatea de Stiinte Juridice si Administrative (Society of Juridical and Administrative Sciences)*, vol. 3(2), pp. 156-166, July.
- Maxim Osadchiy, Erika Santini et al. (2024). Algorithmic Justice: The Impact of Artificial Intelligence on International Arbitration Procedures, *Stanford Technology Law Review*, Volume 27(3), pp. 412-445, DOI: 10.1562/stlr.2024.0273.412
- Ngo, Steve (2023). Three Heads Are Better Than One? A Discourse On The Number Of Arbitrators And The Notion Of Sole Arbitrator Versus Three-member Tribunal, *Indian Journal of Arbitration Law*, Volume 11, Issue 2 (2023). pp. 64-86.
- Scherer, Maxi (2019). Artificial Intelligence and Legal Decision-Making: The Wide Open? Study on the Example of International Arbitration, *Queen Mary School of Law Legal Studies Research Paper* No. 318/2019, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3392669>. pp. 539- 573
- Scherer, Maxi (2019). International Arbitration 3.0, *How Artificial Intelligence Will Change Dispute Resolution*, Austrian Yearbook of International Arbitration 2019; ISBN 978-3-214-04325-4.
- Wasiq & Boris Prastalo (2023). Neural Networks in Investment Arbitration: A Comparative Study of Human vs. Machine Decision-Making, *Journal of International Arbitration*. Vol. 40(6), pp. 789-812, Kluwer Law International, DOI: 10.54648/JOIA2023056.
- Zafira Hudani (2024). The Benefits and Challenges to Having Artificial Intelligence in Alternative Dispute Resolution, *Dispute Resolution Journal*, Volume 78, Issue 2 (2024) pp. 205 – 211.

رهیافت فقهی کنشگری رسانه‌ای در منازعه فلسطین در پرتو الگوی کارزار #Blockout2024

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

علی مراد حیدری^۱

چکیده

وجوب خصومت با ظالم و حمایت از مظلوم، یک قاعده کلی و حکم عام فقهی است. در قضیه فلسطین، تقابل با رسانه‌های حامی رژیم از یک‌سو و حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین از سوی دیگر، به عنوان روشی کارآمد، گسترده و ماندگار، تکلیف عینی هر مسلمانی است. این پژوهش با هدف تبیین آموزه‌های دینی جهت شناخت رهیافت درست در تعیین ابعاد این تکلیف شرعی انجام شده است. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های پژوهش در بخش فقهی با استفاده از نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت، در بخش حقوقی از مقالات موجود در پایگاه نورمگز و مگیران و در بخش رسانه‌ای از پیام‌رسان‌های اینستاگرام و تیک‌تاک و برخی تارنماهای خبری گردآوری شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اولاً استفاده از ابزارهای حقوقی و کیفری برای الزام به حمایت رسانه‌ای در منازعه فلسطین، ناکارآمد است؛ ثانیاً کنشگری غیراخلاقی مبتنی بر فحاشی، افتراء، دروغ و تهمت در فضای رسانه‌ای نیز شرعاً جایز نیست؛ بنابراین، در نوشتار حاضر کنشگری فعالان رسانه‌ای و کاربران فضای مجازی در قالب «تحریم رسانه‌ای» موسوم به «گیوتین دیجیتال» با الهام از پویش (#Blockout2024) پیشنهاد شده است؛ آنفالو کردن چهره‌های مشهور و حساب‌های کاربری حامی رژیم یا بی‌تفاوت در این قضیه، اساس کارزار بلاک آوت ۲۰۲۴ است.

واژگان کلیدی

رسانه، فضای مجازی، حقوق رسانه، فلسطین، پویش بلاک آوت ۲۰۲۴، گیوتین دیجیتال.

۱. دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد،

a.m.heydari@um.ac.ir

مشهد، ایران

مقدمه

مسئله فلسطین در کنار ابعاد سیاسی، نظامی، ژئوپولیتیکی، اقتصادی و اجتماعی و ... در دهه اخیر بعد جدیدی پیدا کرده که بر جنبه‌های دیگر این قضیه سایه انداخته و ابعاد دیگر این قضیه تحت‌الشعاع بازتاب رسانه‌ای قرار گرفته است؛ در صحنه واقعی، رژیم صهیونیستی به‌عنوان دولت اشغالگر، سرزمین فلسطین و کشورهای اسلامی مجاور را غصب کرده است و صدها مورد جنایت اعم از تجاوز، جنایت جنگی، نسل‌کشی، کوچ اجباری، محاصره، گرسنگی جمعی، کشتار گسترده زنان، اطفال، امدادگران، خبرنگاران و ... مرتکب شده که عملاً هر کدام از این جرائم مصداق بارز ظلم است. باوجوداین در صحنه ذهنی و ادراکی، رسانه‌ها و فضای مجازی توانسته‌اند با روش‌های رسانه‌ای و تحریف واقعیات تا حد زیادی جای ظالم و مظلوم را عوض کرده و در بخش عظیمی از افکار عمومی دنیا، موضوع را وارونه جلوه دهند.

از جنبه فقهی، آیات و روایات فراوانی در خصوص حرمت حمایت از ظالم و وجوب حمایت از مظلوم وجود دارد. در ادبیات دینی، وجوب حمایت از مظلوم و حرمت حمایت از ظالم، مطلق است که همه اشکال حمایت اعم از قلبی، زبانی، رفتاری در ابعاد نظامی، مالی، پشتیبانی و ... را دربرمی‌گیرد. باوجوداین برخی از اشکال حمایت از جمله حمایت نظامی در قالب جهاد مسلحانه مستلزم احراز شرایط و اعلام از جانب حاکم اسلامی است و برخی دیگر از اشکال حمایت از جمله ارسال کمک‌های امدادی، بهداشتی و درمانی و غذایی و ... تنها در توان و بر عهده دولت‌ها است و شهروندان عادی رأساً تکلیفی در این زمینه‌ها ندارند. تنها گونه حمایت و از قضا گسترده‌ترین و مؤثرترین نوع حمایت در حال حاضر، حمایت رسانه‌ای است که در دسترس مردم عادی و برای همگان مقدور است. حمایت رسانه‌ای نیز تنها باید در چهارچوب‌های شرعی و اخلاقی و به دور از تهمت، فحاشی، دروغ و ... باشد. از این‌روی کنشگری درست رسانه‌ای در قالب تحریم رسانه‌ای حامیان و چهره‌های مشهور بی‌تفاوت در این زمینه به روش پویش بلاک آوت ۲۰۲۴ روشی کارآمد و درست است. این پژوهش در صدد تبیین ادله فقهی وجوب حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین به‌عنوان مصداق عینی حمایت از مظلوم و نیز تبیین ابعاد

حرمت حمایت رسانه‌ای از رژیم صهیونیستی به عنوان مصداق عینی اعانت آثم و ظالم و تبیین رہیافت فقہی در کنشگری رسانه‌ای در حمایت از مردم فلسطین است.

پیشینه پژوهش

در زمینه موضوع خاص حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین تاکنون کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده لکن آثار متعددی به صورت غیرمستقیم مرتبط با موضوع نوشتار است، از جمله کتاب‌هایی در راستای تبیین ماهیت و جنایات رژیم صهیونیستی و همچنین کتاب‌هایی در زمینه سیطره صهیونیسم بر رسانه نوشته شده است. برخی آثاری که ارتباط نزدیکتری با موضوع نوشتار دارد به شرح زیر است:

ایلان پاپه، مورخ اسرائیلی در کتاب «ده غلط مشهور درباره اسرائیل» (ترجمه وحید خضاب) کوشیده است ده روایت مشهور که در افکار عمومی جا افتاده لکن ناشی از تحریف رسانه‌های صهیونیستی است را تشریح کند. تاکنون مورخان زیادی در سراسر جهان به نقد ادعاهای دروغین اسرائیلی‌ها برای حضور در سرزمین‌های اشغالی پرداخته‌اند؛ لکن نظرهای ایلان پاپه به عنوان مورخی که از دل اسرائیل و یهود برخاسته، اهمیت بیشتری دارد.

فواد رفائی در کتاب «نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری و سازمان‌های بین‌المللی» (ترجمه حسین سروقامت) از نفوذ سلطه صهیونیسم بر خبرگزاری‌ها، مطبوعات، فرهنگ و هنر ملت‌های مختلف سخن به میان آورده و در عرصه سیاسی، میزان نفوذ صهیونیسم را بر کشورهای اروپایی، آمریکایی و کمونیستی بررسی می‌کند. وی همچنین به جریان این سلطه بر سازمان ملل متحد و سازمان‌های وابسته به آن می‌پردازد و به ابزارهای مختلف صهیونیسم برای نابودی جوامع و ملل اشاره می‌کند.

حسن بشیر در مقاله «دیپلماسی گفتمانی فلسطین و ظرفیت‌های نوین رسانه‌ای» منتشر شده در نشریه گفتمان راهبردی فلسطین، تابستان ۱۳۹۷، سال اول - شماره ۱ (۲۴ صفحه - از ۵۴ تا ۷۷) کوشیده است تا رابطه مؤثر میان سازگاری گفتمانی و ظرفیت‌های رسانه‌ای یا به عبارت دیگر به کارگیری قدرت و ظرفیت رسانه‌ها برای تحقق سازگاری

گفتمانی به نفع اهداف فلسطین را تبیین کند. از نظر وی این ارتباط مؤثر مستلزم ایجاد سطح مطلوبی از همگرایی ارتباطی با تحقق گفتمان هژمونیک است که دیگر گفتمان‌ها، از جمله گفتمان‌های رژیم اشغالگر اسرائیل را در این زمینه به حاشیه براند. ساماندهی پژوهش: حمایت رسانه‌ای از مظلوم (در مصداق مردم فلسطین) همچنین مستلزم منع حمایت رسانه‌ای از ظالم (در مصداق رژیم صهیونیستی) است؛ بنابراین کنشگری رسانه‌ای در قضیه فلسطین در دو قالب «منع حمایت از رژیم صهیونیستی» و «الزام به حمایت از ملت فلسطین» قابل تعریف است. از این‌روی نوشتار حاضر در دو بخش با همین عناوین ساماندهی شده است.

۱. منع حمایت رسانه‌ای از رژیم صهیونیستی

حمایت از ظالم در قالب‌های مختلفی از سکوت در برابر ظلم گرفته تا رضایت به آن و تأیید قلبی و زبانی رفتار ظالم، دوست داشتن ستمگر و کمک و همکاری با او و توجیه و عذرتراشی برای وی نمایان می‌گردد. برخی ادله حرمت اشکال حمایت از ظالم در قرآن و روایات به شرح زیر است:

۱-۱. سکوت در برابر ظلم

در آموزه‌های دینی سکوت و بی‌تفاوتی در برابر ظلم و فساد، گناهی نابخشودنی است که زمینه فراگیر شدن ظلم و فساد را فراهم آورده و پیامدهای تکوینی آن دامن همگان را فرامی‌گیرد: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (سوره انفال: آیه ۲۵). یعنی: «از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کرده‌اند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد». در تفسیر المنار ذیل آیه شریفه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «خداوند عزوجل هرگز عموم را به خاطر عمل گروهی خاص مجازات نمی‌کند، مگر آن زمان که منکرات در میان آنها آشکار گردد و توانایی بر انکار آن داشته باشند درعین حال سکوت کنند. در این هنگام خداوند آن گروه خاص و همه توده اجتماع را مجازات خواهد کرد» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۶۲۸).

علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه ۱۶۵ سوره اعراف بر این باور است که سکوت در برابر فسق و فساد و عدم قطع رابطه با ستمگران، شرکت در فسق و ظلم و موجب اشتراک با ظالمان در عذاب است. از نظر وی آیه شریفه بر یک سنت عمومی الهی دلالت می‌کند که جلوگیری نکردن از ستم ستمگران و موعظه نکردن ایشان در صورت امکان یا قطع نکردن رابطه با ایشان در صورت عدم امکان موعظه، شرکت در ظلم است، و عذابی که از طرف پروردگار در کمین ستمگران است، در کمین شرکای ایشان نیز هست (طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۲۹۶).

تطبیق سنت عمومی - الهی در موضوع بحث از این جهت است که ظلم و فساد دولت صهیونی طی هشت دهه غصب سرزمین‌های اسلامی و به‌ویژه در مدت عملیات طوفان‌الاقصی در قالب نسل‌کشی و کشتار زنان و کودکان و امدادگران و خبرنگاران و بمباران بیمارستان‌ها و به اسارت گرفتن مردان و تخریب منازل و محاصره و ایجاد قحطی و ده‌ها مورد جنایت آشکار، ظلمی بزرگ است که به حکم آیات شریفه، سکوت و عدم حرکت و اقدام مسلمانان در این زمینه از یک‌سو موجب شراکت حکمی آنان در این جنایات شده و از سوی دیگر این ظلم دیر یا زود دامن سایر مسلمانان در کشورهای همسایه را نیز خواهد گرفت. روشن است کمترین حد اقدام و عمل، و درعین حال در دسترس‌ترین اقدام با گسترده‌ترین اثر، واکنش رسانه‌ای است که بر هر فردی که دسترسی به فضای مجازی و رسانه‌ای دارد واجب است با فریاد زدن و تقبیح ظلم در این بستر و فضا از ظالمان تبری جوید.

از منظر حقوق رسانه، طبق نظریه مسئولیت اجتماعی رسانه‌ها - که یکی از چهار نظریه مشهور نظام کنترل و مدیریت رسانه است (معتدنازاد و معتدنازاد، ۱۳۸۶، ص ۲۲۰) - رسانه‌ها به تاروپود جامعه مبدل شده و تعاملات دیگر نهادها را هماهنگ می‌کنند و به‌عنوان یک نهاد مسئولیت‌پذیر و تا حدی مسئولیت‌ساز در رشد اجتماعی مؤثر می‌باشند. این نظریه معتقد است رسانه‌ها در قبال جامعه بایستی بستری برای تبادل تفسیر و نقد را ترسیم نماید و تصویری از گروه‌های مختلف جامعه ارائه دهند (بیابانی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۵). بنابراین رسانه‌ها به جهت رسالت ذاتی خودشان و اینکه بستر بازتاب آراء و اندیشه‌های اجتماعی هستند، نباید در قبال حقایق و وقایعی از این دست و در این حجم سکوت اختیار کنند.

در قضیه فلسطین نیز پسند نکردن، باز نشر ندادن، نقل قول نکردن و محتواهای حامی رژیم صهیونیستی و به‌ویژه، دنبال نکردن حساب‌های کاربری حامی رژیم صهیونیستی یا چهره‌های مشهور بی‌تفاوت در برابر جنایات رژیم صهیونیستی گونه‌های کارآمدی از کنشگری رسانه‌ای است. این نوع کنشگری منفی، شکلی از مقاومت رسانه‌ای است که از نظر فقهی نیز مورد تأیید است. در یک استفتاء فقهی پرسیده شده که: «لایک کردن مطالب ضدانقلاب و دشمن چه حکمی دارد؟» پاسخ به این پرسش این‌گونه داده شده که: «لایک» یا تأیید مطالب ضدانقلاب و دشمن در صورتی که ... سبب تقویت جبهه دشمن و ضد انقلاب و تأیید آنها یا تضعیف نظام اسلامی بشود، جائز نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳، احکام رسانه).

باوجوداین و مشخصاً پس از عملیات هفتم اکتبر و حملات مرگبار رژیم صهیونیستی به غزه و توقع اجتماعی کاربران فضای مجازی موجب شد چهره‌های اجتماعی که در برابر جنایات رژیم در غزه سکوت کرده و اعلام موضع نکردند، با کیفرهای رسانه‌ای اجتماعی در قالب تحریم و بایکوت مواجه شوند که پویش «بلاک‌آوت ۲۰۲۴» (#Blockout2024) نمونه بارز آن است. بلاک‌آوت که به‌عنوان جنبش مسدود کردن افراد مشهور شناخته می‌شود یک جنبش برخط برای مسدود کردن حساب‌های رسانه‌های اجتماعی افراد مشهور و سازمان‌های مرتبط با سکوت یا حمایت آنها از اسرائیل در جنگ غزه بود. در این کارزار بسیاری از کاربران شبکه‌های اجتماعی در حرکتی خودجوش و جمعی، افراد مشهور و اینفلوئنسرهای شبکه اجتماعی را که در قبال قساوت‌های بشری در نوار غزه سکوت اختیار کرده‌اند، آنفالو یا بلاک می‌کنند. بسیاری از خوانندگان و بازیگران سرشناس آمریکایی در این «گیوتین دیجیتال» حضور دارند (یورونیوز فارسی، ۲۰۲۴، ص ۱۳) واکنش کاربران در قبال سکوت چهره‌ها در قضیه غزه زمانی شدیدتر شد که برخی از افراد مشهوری که در مورد اوکراین پست می‌کنند، درباره غزه پست نمی‌کنند. این افراد به ناسازگاری (داشتن معیارهای دوگانه) یا عدم صداقت (ریاکاری) متهم شوند. به‌بیان‌دیگر حامیان کارزار دیجیتالی «بلاک‌آوت» استدلال می‌کنند که این کارزار اصالت و مسئولیت‌پذیری را ترویج می‌کند و به مخاطبان این امکان را می‌دهد تا به‌وضوح و به‌طورکامل بی‌اصالتی یا ریاکاری چهره‌های مشهور را رد کنند (Shaan, 2024, p.5).

کیمبرلی آنالین که یک کاربر تیک‌تاک با ۱۴۷۰۰۰ دنبال‌کننده است و کارزار بلاک‌آوت را راه‌اندازی کرده در توجیه این پوشش می‌گوید: «بسیاری از این سلبریتی‌ها [که] میلیون‌ها میلیون دنبال‌کننده دارند، فعالانه سکوت را انتخاب می‌کنند و اغلب به عادی‌سازی اتفاقات وحشتناکی که در سراسر جهان روی می‌دهد کمک می‌کنند. من می‌خواهم چراغی از نور باشم و کاملاً برعکس آن باشم». کیمبرلی می‌افزاید: من معتقدم که مردم به آرامی اما مطمئناً شروع به بیدار شدن از این واقعیت می‌کنند که اگر ما کسانی هستیم که به این افراد این قدرت را داده‌ایم، پس ما کاملاً حق داریم که آن را پس بگیریم (Mussen, 2024, p.18). هر چند این کارزار با سرکوب سخت‌گیرانه توسط سکوهای رسانه‌های اجتماعی مواجه شد، به‌ویژه اینستاگرام که ده‌ها حساب کاربری را که از مسدود کردن حمایت می‌کردند، تعلیق کرد (Shamim, 2024, p.19) و در نتیجه این سختگیری‌ها جنبش به دلیل تعلیق چندین حساب مسدود شده، شتاب خود را از دست داد (Answer, 2024, p.117)، با این حال پیدایش، فراگیری و اثرگذاری این جنبش نشان داد اولاً کاربران شبکه‌های اجتماعی دیگر از مرحله صرف مخاطب بودن خارج شده و دارای قدرت اثرگذاری هستند؛ ثانیاً افکار عمومی توده‌های مردم به حکم فطرت از ظلم نفرت داشته و در قبال آن بی‌تفاوت نیستند؛ ثالثاً سکوت و بی‌تفاوتی چهره‌های محبوب و مشهور را برنمی‌تابند و از آنها انتظار موضع‌گیری دارند.

۱-۲. رضایت به ظلم و دوستی با ظالم

رضایت به ظلم، همراهی قلبی با ظلم و درجه‌ای بالاتر از سکوت در برابر ظلم است، به‌همین جهت در ادبیات دینی، کسانی که به ظلمی راضی باشند، شریک در ظلم و داخل در آن معرفی شده‌اند. عبدالسلام بن صالح هروی می‌گوید: به حضرت رضا(ع) عرض کردم یا ابن رسول الله! چرا خداوند تمام اهل دنیا را در زمان نوح غرق کرد، درحالی‌که در میان ایشان اطفال و بیگناهان بودند؟ امام فرمود: اطفال در میان ایشان نبود؛ زیرا خداوند مدت چهل سال صلب‌های قوم نوح و رحم‌های زنان آنها را عقیم گردانید و از این جهت نسل آنها را منقطع کرد پس آنها غرق شدند و حال اینکه طفل در میان آنها نبود و خداوند به

عذاب خود بیگناه را هلاک نمی‌کند؛ اما قوم نوح چون ایشان را تکذیب کردند غرق شدند و بقیه مردم را به خاطر رضایت شان نسبت به دشمنان نوح غرق نمود. پس هر کسی در کار ظالمانه حضور نداشته باشد ولی به آن رضایت داشته باشد مانند کسی است در متن ظلم قرار دارد! (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۵). در روایت دیگری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «به خداوندی که مرا به حق برانگیخت اگر اهل آسمان و زمین در قتل مسلمانی شریک شوند و بدان راضی باشند، خداوند آنها را با بینی در آتش می‌کوبد»^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۱۸۰). همچنین امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده که ایشان فرمود: «هرکس که شاهد کاری باشد و آن را خوش ندارد، چونان کسی است که در آن کار حضور نداشته است و آن کس که حضور نداشته، ولی بدان راضی بوده است؛ چونان کسی است که حضور داشته است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۰۹). و باز در روایت دیگری امام علی (ع) فرمود: «کسی که به کار گروهی رضایت دارد، چونان کسی است که همراه آن گروه در آن کار بوده است و هر کس که در کار باطلی باشد دو گناه بر اوست. یک: گناه انجام کار و دو: گناه رضایت به آن کار» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۴۰۹).

ثمره رضایت، محبت است و رضایت قلبی به فعل، زمینه محبت به فاعل است و اگر کسی به کاری رضایت داد، کننده آن را نیز دوست خواهد داشت و دوست داشتن ظالم مرحله‌ای بالاتر و گناه آن شدیدتر است. از این روی در ادبیات دینی، دوست داشتن خیر و شر معیار بر حق یا بر باطل بودن و ملاک ایستادن در طرف درست یا غلط تاریخ است که موجب حشر با اهل خیر یا اهل شر خواهد بود. جابر بن عبدالله انصاری خطاب به عطیه عوفی می‌گوید: ای عطیه! از محبوبم، پیامبر خدا شنیدم که می‌گفت: «هرکه مردمی را دوست داشته باشد، با آنان محشور خواهد شد و هرکه کردار مردمی را دوست داشته باشد، شریک کردارشان خواهد بود» (طبری، بی‌تا، ص ۷۵).^۲

محشور شدن و شراکت با مردم زمانی اهمیت دوچندان دارد که آن مردم درستکار یا

۱. وَالَّذِي بَعَثْنِي بِالْحَقِّ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ شَرِكُوا فِي دَمِ امْرَأَةٍ مُسْلِمٍ وَرَضُوا بِهِ، لَأَكْبَهُمُ اللَّهُ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ».

۲. «مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا خَيْرَ مَعَهُمْ، وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ».

نابکار، زاهد یا فاسق، ظالم یا مظلوم باشند. شیخ صدوق در کتاب عیون أخبار الرضا(ع) با اسنادش از این امام بزرگوار نقل می‌کند که: «هر که گناهکاری را دوست داشته باشد، خودش گناهکار است و هر که فرمانبری را دوست داشته باشد خودش فرمانبر است؛ و هرکس به ظالمی کمک کند، ظالم است و هر کس عادل را خوار کند، ظالم است» (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۳۵) قبح محبت ظالمین زمانی بیشتر است که آن گروه سر به دشمنی با خدا برداشته باشند. از این روی امام علی(ع) می‌فرماید: «مبادا که دشمنان خدا را دوست بداری و یا دوستی‌ات را برای غیر دوستان خدا خالص گردانی؛ زیرا هرکه مردمی را دوست بدارد، با آنان محشور خواهد شد» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۶).^۳

در قرآن کریم یهودیان و قوم بنی اسرائیل از سرسخت‌ترین دشمنان خدا و رسولش هستند که نسبت به مؤمنان با وصف «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا» (سوره مائده: آیه ۸۲) معرفی شده‌اند. این دشمنی آنان تا امروز نیز ادامه یافته بلکه تشدید شده و در ماجرای فلسطین و به‌ویژه پس از عملیات طوفان الاقصی در بدترین و وحشیانه‌ترین اشکال خود نمایان شده است. در چنین شرایطی آیا رواست که عده‌ای از مسلمانان به بهانه مخالفت با سیاست‌های منطقه‌ای یک دولت اسلامی در رسانه‌های جمعی و فضای مجازی نسبت به جنایات رژیم کودک کش صهیونیستی احساس رضایت یا اظهار محبت کند؟

با وجود این شوربختانه برخی فعالان رسانه‌ای و برخی صفحات مجازی در کشور اسلامی صراحتاً از رژیم کودک‌کش و جنایات آن حمایت کرده و خود را در کنار آنان معرفی کرده و گاه در فضای رسانه‌ای جنایات رژیم از جمله حمله به بیمارستان المعمدانی و کشتار زنان و کودکان را توجیه کرده یا برای آن عذرتراشی کردند. امام صادق(ع) در تقبیح عذرتراشی برای ستمگران می‌فرماید: «هرکس برای ظلم ستمگری، عذر بتراشد و آن را توجیه کند، خداوند کسی را بر او چیره می‌سازد که بر او ستم کند؛ پس اگر خدا را برای دفع آن ظلم بخواند، او را اجابت نخواهد کرد و در عوض صبر بر آن ستم، به او

۳. «مَنْ أَحَبَّ عَاصِيًا فَهُوَ عَاصٍ وَمَنْ أَحَبَّ مُطِيعًا فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ وَمَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ ظَالِمٌ».

۴. «إِيَّاكَ أَنْ تُحِبَّ أَعْدَاءَ اللَّهِ، أَوْ تُصِفِيَ وَدَكَ لِغَيْرِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ فَإِنْ مِنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشَرَ مَعَهُمْ».

پاداش نخواهد داد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۳۳۴).^۵

۱-۳. یاری ظالم

کارکرد رسانه در دنیای امروز از سطح بازتاب اخبار و حوادث فراتر رفته و ابزاری برای انتقال اندیشه‌ها، مواضع، برنامه‌ها و راهبردهای سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و حتی نظامی است. رسانه‌های بزرگ دنیا درحقیقت در خدمت دولت‌ها و کانون‌های قدرت هستند و به‌عنوان ابزاری برای توجیه عملکرد قدرتمندان و متقاعدسازی افکار عمومی توده‌ها برای همراهی با آن برنامه‌ها به‌کار می‌روند، به‌گونه‌ای که امروزه مشهور است که رسانه ابزار قدرت نیست بلکه خود قدرت است (دیویس، ۱۳۹۵، ص. ۷۲). شوربختانه سلطه صهیونیسم بر سیاست، فرهنگ و افکار ملت‌ها، به‌ویژه امکانات و ابزارهای اجرایی آن یعنی بخشی از رسانه‌های گروهی جهان؛ رسانه‌های مکتوب (مطبوعات و خبرگزاری) و دیداری (سینما و تلویزیون) زمینه کنترل و مدیریت افکار عمومی از طریق آن را میسر کرده است (صفاتاج، ۱۳۸۸، ص. ۲۸). همچنین شبکه‌های اجتماعی مانند اینستاگرام، واتساپ، تلگرام، فیس بوک، توئیتر (زد)، گوگل و ده‌ها شبکه و سکوی ارائه‌کننده خدمات اینترنتی به‌عنوان بازوان پیشبرد پروژه صهیونیسم عمل می‌کند.

برخی از اشکال همکاری رسانه‌های بزرگ با صهیونیسم به‌ویژه پس از عملیات هفتم اکتبر ۲۰۲۳ موسوم به عملیات طوفان‌الاقصى عبارت‌اند از: تولید محتوا و برنامه‌های هدفمند در جهت مظلوم‌نمایی صهیونیسم و معرفی مقاومت اسلامی فلسطین به‌عنوان شروع‌کننده جنگ با چشم‌پوشی بر جنایات مستمر طی هفتاد سال؛ فیلترینگ گسترده، سازمان‌یافته و دقیق و حذف محتواهای تبیین‌کننده جنایات صهیونیسم؛ مسدودسازی و محدودسازی حساب‌های کاربری اشخاص، گروه‌ها و سازمان‌های حامی مقاومت فلسطین و غزه از شبکه‌های اجتماعی؛ اخراج خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای حامی فلسطین؛ انزوا، انگ‌زنی و پرونده‌سازی برای فعالان رسانه‌ای حامی مردم فلسطین و حتی کشتار هدفمند و عمدی خبرنگاران رسانه‌های مستقل و بازتاب‌دهنده جنایات رژیم در غزه، لبنان و کرانه باختری؛

۵. «مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَلَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلْمَتِهِ».

و حتی استفاده از امکانات رسانه‌ای از جمله واتساپ برای رهگیری و ترور فرماندهان جبهه مقاومت نمونه‌هایی از یاری رسانه‌ها به رژیم جنایتکار است.

باوجوداین، همکاری امپراتوری رسانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی و سکوها‌ی ارائه‌کننده خدمات اینترنتی تحت مالکیت و مدیریت انحصاری صهیونیسم با رژیم اسرائیل را باید به‌عنوان بخشی از پروژه جنگ تحلیل کرد. واقعیت آن است که فرماندهان و سربازان جنگ رسانه‌ای، استراتژیست‌های عملیات روانی و متخصصان تبلیغاتی و کارگزاران رسانه‌ای بین‌المللی هستند؛ اما سربازان این جنگ، نویسندگان، خبرنگاران، مفسران، تصویربرداران، تولیدکنندگان خبری و مطبوعاتی، کارگردانان، تهیه‌کنندگان و عکاسان رسانه‌ها هستند که سلاح و تجهیزاتشان، رادیو، تلویزیون، اینترنت، ماهواره، خبرگزاری‌ها، دوربین‌ها، کاغذ و قلم و دستگاه‌های چاپ و نشر و... است (حسنلو، ۱۳۸۸، ص ۳). در این زمینه آنچه نگران‌کننده و تأسفبار است، تحلیل‌ها و مصاحبه‌های رسانه‌ای و انتشار برخی پست‌ها و محتواهای جانبدارانه، حمایتی و توجیه‌گرانه برخی تحلیلگران و چهره‌های مشهور اجتماعی ایرانی از اقدامات رژیم صهیونیستی است. این نوع از کنشگری‌های رسانه‌ای مصداق بارز همکاری با ظالمان و مشمول قاعده «حرمت اعانت آثم» و آیه شریفه «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ (سوره مائده: آیه ۲)» است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» (سوره هود: آیه ۱۱۳)؛ یعنی: «به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد». به گفته فقها کمک به ظالم از بزرگ‌ترین گناهان است و در برخی اخبار آمده که: هرکس همراه ظالمی برود که او را کمک کند از اسلام خارج شده است و گفته شده هر کس برای بقای ظالمی دعا کند، معصیت خدا را کرده است (کاشانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۹). محقق خویی نیز معتقد است که معاونت بر ظلم بالاتر از میل قلبی به ظالم است؛ وقتی میل قلبی حرام باشد، به‌طریق اولی معاونت نیز حرام است». از این‌روی درحالی‌که محقق خویی نفس اعانه بر اثم را حرام نمی‌داند، اعانه بر ظلم را حرام می‌داند (خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۵۴).

در «فقه الحدیث» کسانی که به هر نحو به ظالم کمکی می‌رسانند، «اعوان ظلمه» نامیده می‌شوند. امام رضا(ع) در خصوص اعوان ظلمه و یاوران ظالمان فرمود: «کسی که کمکی

به ظالمی کند، خود او نیز ظالم است و کسی که در شکست و تضعیف عادلای قدم بردارد گناهکار است» (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۳۵).^۷ فضل بن شاذان می‌گوید امام رضا (ع) در نامه‌ای به مأمون نوشت: «از شرایط ایمان ادای امانت و دوری از جمیع گناهان و دوری از هرگونه کمک به ظالمان و تمایل و اعتماد بر ظالمین است» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۱۷۴). از امیرالمؤمنین (ع) هم روایت شده که فرمودند: «کسی که ظلم می‌کند و کسی که با او همکاری دارد و کسی که بدان رضایت دارد، هر سه شریک‌اند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۰۹).

از منظر حقوقی نیز هرگونه همکاری با رژیم صهیونیستی ازجمله همکاری رسانه‌ای و تبلیغی جرم‌انگاری شده است. برابر ماده ۸ «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت» مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۹: «هرگونه اقدامی از قبیل امنیتی، نظامی، سیاسی، فرهنگی، رسانه‌ای، تبلیغی، مساعدت اقتصادی و مالی آگاهانه در جهت تأیید یا تقویت و تحکیم رژیم صهیونیستی، ممنوع است. مرتکب به مجازات حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شود».

آنچه اهمیت دارد اینکه بسیاری از افرادی که در فضای مجازی و رسانه‌ای از رژیم صهیونیستی حمایت کرده و می‌کنند یا ناشی از ناآگاهی نسبت به اهداف تشکیل این رژیم و تاریخچه جنایاتی است که در حق ملت فلسطین انجام داده و یا به جهت تحلیل نادرست از دلایل شکل‌گیری منازعه و گاه نیز به جهت مخالفت با سیاست‌های خارجی رسمی ایران است. از نظر نگارنده فضای رسانه فضای گفتمان و تبادل و تضارب آراء و اندیشه‌ها است و راهکار مناسب و متناسب با این فضا نیز آگاه‌سازی مخاطبان نسبت به دو موضوع است: اول آگاه‌سازی و تبیین ماهیت و اهداف رژیم و جنایتهایی که مرتکب شده و شبهه‌زدایی در خصوص ادعاهایی مانند تعلق سرزمین فلسطین به آنها یا وجود هیکل سلیمان در این مکان، فروش زمین توسط فلسطینیان و نیز شروع منازعه از سوی فلسطینیان؛ دوم آگاه‌سازی این دسته از افراد نسبت به تکلیف دینی و شرعی در خصوص وجوب حمایت از مظلوم و ایستادن در برابر ظالم. از دید نگارنده این کار کارآمدتر از

۶. «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا فَهُوَ ظَالِمٌ وَمَنْ خَذَلَ عَادِلًا فَهُوَ ظَالِمٌ»

برخوردهای قضایی و کیفری با کاربران فضای مجازی یا فعالان رسانه‌ای است و استفاده از ابزارهای قانونی و کیفری باید منحصر به کسانی باشد که آگاهانه و عامدانه از رژیم صهیونیستی حمایت و علیه آرمان فلسطین و مسجداً اقصی اقدام می‌کنند.

۲. الزام به حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین

ادله فقهی و مستندات روایی «وجوب حمایت از مظلوم» همسنگ ادله «حرمت حمایت از ظالم» و بلکه غنی‌تر از آن است. ظلم، عنوان عامی است که هرگونه تجاوز و تعدی به جان، مال، حیثیت، مسکن و سایر حقوق افراد را دربرمی‌گیرد و منحصر به مردم فلسطین نیست؛ لکن فهرست جنایات رژیم صهیونیستی از تخریب منازل، مساجد، مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و ...، کشتار عمدی زنان، کودکان، خبرنگاران، امدادگران و همچنین نسل‌کشی، کوچ اجباری و گرسنگی جمعی ساکنان غزه، آنها را مصداق بارز مظلوم در عصر حاضر قرار داده است.

۲-۱. ادله روایی حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین

روایات متعددی بر وجوب حمایت از مظلوم دلالت می‌کند که عمومیت آن بر نوع خاص حمایت از مظلوم قابل تطبیق است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هر که روز خود را آغاز کند و دغدغه امور (مشکلات) مسلمانان را نداشته باشد، از آنان نیست و هر که فریاد کمک خواهی مردی را بشنود و به کمکش نشتابد، مسلمان نیست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۷۵) و در جای دیگر می‌فرماید: «مردم آنگاه که ظالم را ببینند و او را باز ندارند، انتظار می‌رود که خداوند همه را به عذاب خود گرفتار سازد» (عابدینی مطلق، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹) و باز در جای دیگر فرمود: «هرکس داد مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و همنشین باشد»^۹ (مجلسی، ۱۴۴۰ ق، ج ۷۵، ص ۳۵۹). همچنین در حدیثی قدسی آمده

۷. «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

۸. «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ».

۹. «مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ تَصَاحُبًا».

که خدای عزوجل می فرماید: «به عزّت و جلالم سوگند که از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می گیرم و از کسی هم که مظلومی را ببیند و بتواند یاریش کند و نکند بی گمان انتقام می گیرم»^{۱۰} (متقی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۵۰۵) در روایت قدسی دیگر آمده است: «خداوند به حضرت داود وحی نمود: ای داود بنده ای نیست که مظلومی را یاری رساند یا با وی بدادخواهی برود، مگر اینکه روز تزلزل قدم ها، پاهای وی استوار خواهد بود»^{۱۱} (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۵۵)، همچنین از پیامبر اکرم روایت شده که فرمود: «همه مسلمانان برادر یکدیگرند، به همدیگر ظلم نمی کنند و در مقابل ظلم دشمنان، یکدیگر را رها نمی کنند و به خود وا نمی گذارند»^{۱۲} (قشیری نیشابوری، ۱۹۹۶م، ج ۴، ص ۵۸). در روایت دیگری فرمود: «هرکس نزد او مؤمنی خوار شود ولی او را یاری نکند - درحالی که قادر بر نصرت وی باشد - خداوند عزوجل روز قیامت نزد تمام خلائق او را خوار خواهد ساخت» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۶۷)^{۱۳}.

امام علی (ع) در وصیت خود به حسنین می فرماید: «کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً» (دشتی، ۱۳۸۸، ص ۴۷)؛ یعنی: دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید. آن حضرت بهترین نوع عدل را یاری مظلوم معرفی نموده و می فرماید: «أحسن العدل اعانة (نصرة) المظلوم»؛ یعنی: بهترین عدالت یاری مظلوم است (تمیمی آمدی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۹۴). ایشان همچنین می فرمایند: هرکس عزّت را با ظلم و باطل طلب کند، خداوند به انصاف و حق ذلت نصیبش می نماید^{۱۴} (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲۰، ص ۳۰۹). امام سجاد (ع) هم در دعای صحیفه سجادیه خود به پروردگار عرض می کند: «خدایا به تو پناه می برم... از اینکه ظالمی را یاری کنیم و یا مظلوم و دلسوخته ای را بی یاور گذاریم و یا آنچه حق ما نیست بخواهیم»^{۱۵}. در روایت دیگری از امام صادق (ع) کمک به مظلوم برتر از دیگر عبادات شمرده شده است. ایشان می فرمایند: «مؤمنی

۱۰. «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا تَلْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِو آجِلِهِ وَلَا تَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُوماً فَقَدَرُ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرَهُ».

۱۱. «يَا دَاوُدُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَعِينُ مَظْلُوماً أَوْ يَمْشِي مَعَهُ فِي مَظْلَمَتِهِ إِلَّا ثَبَتَ قَدَمِيهِ يَوْمَ تَزِلُّ الْأَقْدَامُ».

۱۲. «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ».

۱۳. «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

۱۴. «مَنْ طَلَبَ عِزًّا بِظُلْمٍ وَبِاطِلٍ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا بِإِنْصَافٍ وَحَقًّا».

۱۵. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنْ... أَنْ نَعْصِدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفاً أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ».

نیست که به مؤمن مظلومی یاری رساند، مگر اینکه عمل وی از روزه یک ماه و اعتکاف آن در مسجدالحرام بافضیلت‌تر است و هیچ مؤمنی نیست که به یاری مؤمنی بشتابد، مگر اینکه خدا در دنیا و آخرت او را یاری می‌کند» (مجلسی، ۱۴۴۰ ق، ج ۷۵، ص ۲۰).^{۱۶}

با وجود این حمایت رسانه‌ای از مظلوم نمی‌تواند به شیوه‌های حرام و غیرشرعی مانند دروغ، دشنام و تهمت انجام پذیرد.

در یک استفتاء به این پرسش که: «آیا مجازیم از الفاظی که به نوعی تهمت محسوب می‌شوند برای دشمنان استفاده کنیم؟ (مثلاً لفظ حرام‌زاده، ددمنش، وحشی و...)؟» این‌گونه پاسخ داده شده است: «سب و دشنام در اسلام ممنوع است، ولی نشان دادن ماهیت حقیقی دشمن به وسیله الفاظی مانند ددمنش، وحشی و مانند آن جائز است و در برخی موارد برای بصیرت بخشی و تنویر افکار عمومی واجب است» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳، احکام رسانه): این مسئله به اندازه‌ای اهمیت دارد که حتی تحریف سخن دشمن در قالب ترجمه غیرواقعی سخنان وی هم جائز نیست. به این پرسش که: «آیا مجاز هستیم که سخنان دشمن را به نوعی ترجمه کنیم که منظور او نبوده؛ اما نشان‌دهنده عناد او باشد؟»، چنین پاسخ داده شده است: «ترجمه غیرواقعی از سخنان دشمن در صورتی که تحریف سخن وی باشد، جائز نیست» (خامنه‌ای، ۱۴۰۳، احکام رسانه): بنابراین فحاشی، تهمت و دروغ بستن در فضای رسانه‌ای و مجازی حتی نسبت به رژیم صهیونیستی نیز جائز نیست؛ لکن تبیین ماهیت و اهداف و تاریخ و فهرست جنایات این رژیم و ایدئولوژی حاکم در رژیم بهترین روش مقابله رسانه‌ای است.

۲-۲. مبانی حقوقی حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین

در نظام حقوقی ایران نه تنها حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و مظلومان عالم در قانون اساسی ایران مورد توجه قرار گرفته بلکه برابر ماده ۴ «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۱۱: «سازمان صداوسیما و وزارت

۱۶. «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نَصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است با بسیج امکانات خود و ایجاد هماهنگی با رسانه‌های مستقل جهانی و رسانه‌های جهان اسلام، مظلومیت مردم فلسطین خصوصاً مردم مظلوم ساکن نوار غزه و جنایات وحشیانه و ضدحقوق بشر رژیم صهیونیستی را به جهانیان برساند». افزون‌براین، برابر ماده ۱۴ «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت» مصوب ۱۳۹۹/۰۲/۲۹: «در اجرای ماده (۶) قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین کلیه دستگاه‌های فرهنگی کشور اعم از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صداوسیما، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی موظفند در جهت تبیین ماهیت، افشاء جنایات ضد بشری صهیونیسم بین‌الملل و رژیم منحوس اشغالگر قدس از همه توانمندی و ظرفیت خود در جهت تولید محصولات فرهنگی استفاده کند و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است از تولید محصولات و فیلم با محتوای مذکور حمایت ویژه نماید».

صرف‌نظر از اشکالات شکلی و ماهوی، از منظر تحلیل حقوقی الزام نهادهای دولتی در حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین و افشای جنایات و ماهیت رژیم صهیونیستی اقدامی قابل‌تقدیر است؛ لکن پرواضح است که این تکلیف قابل‌تسری به شهروندان عادی نیست و نمی‌توان مردم عادی را قانوناً ملزم به این‌گونه امور کرده و برای ترک آن ضمانت اجرای کیفری تعیین نمود. از این‌روی از دید نگارنده، ارتقاء دانش رسانه‌ای برای رهایی از تأثیرگذاری رسانه‌های صهیونیستی و نیز آگاهی‌بخشی توده‌های مردم در خصوص ماهیت این رژیم و جنایاتی که در حق مردم مظلوم فلسطین انجام داده و همزمان افزایش سطح دانش دینی مبنی بر وجوب حمایت از مظلوم بهترین راهکار در این زمینه است.

نتیجه‌گیری

یهودیان در طول تاریخ با مسلمانان دشمنی داشته‌اند و در سده اخیر با غصب سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه فلسطین و مسجدالاقصی و درنهایت تشکیل دولت جعلی صهیونیستی این دشمنی آشکارتر، عمیق‌تر و شدیدتر شده و در قالب ارتکاب جنایات بی‌شمار از قتل عام‌های گسترده، تخریب منازل و اخراج ساکنان، تجاوز، اسارت، شکنجه،

نسل‌کشی، بمباران مساجد و بیمارستان‌ها و مدارس و مراکز درمانی و امدادی و کشتار عمدی ده‌ها هزار زن و کودک و امدادگر و خبرنگار و ... نمایان شده است. این جنایات مصداق بارز ظلم به‌شمار می‌آید و سران این رژیم مصداق بارز ظالم هستند که در دیوان کیفری بین‌المللی به اتهام جنایتکار جنگی، مورد تعقیب قرار گرفته‌اند.

باوجوداین، صهیونیست‌ها از یک‌سو با سلطه انحصاری بر رسانه‌ها، هیچ‌گونه کنشگری مستقل و روشنگرانه‌ای را برنمی‌تابد و با روش‌های مختلف مهندسی اجتماعی، فیلترینگ، حذف محتواهای روشنگرانه و نیز محدودسازی و مسدودسازی حساب‌های کاربری حامی مردم فلسطین و نیز اخراج و مجازات خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای مستقل و ... حمایت رسانه‌ای کامل از این رژیم به عمل می‌آورند و از سوی دیگر، نفوذ و سیطره گسترده صهیونیست‌ها بر رسانه‌های بزرگ دنیا و شبکه‌های اجتماعی و کنترل و مدیریت آن و به‌ویژه تحریف واقعیات و وارونه‌نمایی حقایق موجب شده بخش اعظمی از افکار عمومی دنیا هنوز ماهیت این رژیم را نشناخته و بلکه گاه حتی تحت تأثیر این رسانه‌ها مردم مظلوم فلسطین را به‌خاطر دفاع از حق خود مقصر شناخته و اتهاماتی به آنها می‌زنند.

در این زمینه بنی‌اسرائیل نه‌تنها از ابتدای ظهور اسلام بلکه از ابتدای دعوت موسی(ع) مهارت ویژه‌ای در تحریف حقایق داشته‌اند به‌گونه‌ای که قرآن کریم در آیه ۷۵ سوره بقره خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ»؛ یعنی: آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند، باینکه عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، درحالی‌که علم و اطلاع داشتند؟ این تحریف، نخستین اقدام رسانه‌ای یهود بود؛ لکن به تعبیر شهید مطهری، یهودیان قهرمان تحریف در تاریخ جهان‌اند و همیشه ضربت‌های خود را از طریق تحریف وارد کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۱۷، ص ۶۸).

از منظر فقهی ادله قرآنی و روایی بسیاری در خصوص وجوب حمایت همه‌جانبه از مظلوم با همه توان و امکانات وجود دارد؛ لکن از بین اقسام و اشکال حمایت‌های قابل‌تصور، درحال حاضر حمایت نظامی و اقدام مسلحانه منوط به شرایط خاص است که تشخیص و عمل به آن بر عهده مردم عادی نیست. در خصوص کمک‌های مالی و مادی

نیز اولاً همه مردم شرایط اقتصادی این‌گونه کمک‌ها را ندارند و ثانیاً با توجه به محاصره ظالمانه رژیم بر سرزمین فلسطین و نوار غزه، امکان ارسال چنین کمک‌هایی میسر نیست؛ بنابراین حمایت رسانه‌ای و اعلام موضع در فضای رسانه‌ای و مجازی رهیافتی است که برای همه کاربران امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر استفاده از راهکارهای تقنینی به‌ویژه الزام شهروندان به حمایت رسانه‌ای از مظلومان نیز عملاً امکان‌پذیر نبوده و از نظر حقوقی قابل دفاع نیست؛ لکن آگاهی‌بخشی افراد نسبت به ماهیت پروژه صهیونیسم و خطرهای بقاء این رژیم در سرزمین‌های اسلامی و جنایات این رژیم در حق مردم فلسطین از یک‌سو و تبیین آموزه‌های دینی مبنی بر وجوب مقابله با رژیم صهیونیستی و حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین کارآمدترین راه برای حمایت از این مردم است؛ بنابراین، حمایت رسانه‌ای از مردم فلسطین با دو رویکرد «تبیینی» و «تحریمی» قابل انجام است.

در رویکرد تبیینی، آگاهی‌بخشی به مخاطبان به‌ویژه جوانان و نوجوانان در خصوص تاریخچه و اهداف تشکیل دولت غاصب صهیونیستی، تاریخچه و مراحل توسعه سرزمینی این رژیم و جنگ‌های این رژیم با فلسطینی‌ها و کشورهای همسایه، جنایات و فجایع و کشتارهای جمعی این رژیم در حق مردم فلسطین، تحقیر، تجاوز، اسارت گرفتن، کشتار زنان، کودکان، امدادگران، خبرنگاران و ... می‌تواند افکار عمومی را نسبت به این رژیم روشن کند.

اما در رویکرد تحریمی، کنشگری منفی در قالب پسند نکردن، نقل قول نکردن، بازنشر ندادن محتواهای حامی رژیم صهیونیستی و به‌ویژه استفاده از کیفر اجتماعی موسوم به گیوتین دیجیتال از سوی کاربران فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی روشی کارآمد، گسترده و اخلاقی است. در این روش کاربران نسبت به بی‌تفاوتی چهره‌های مشهور و تأثیرگذار اجتماعی در قبال این جنایات حساس هستند و چهره‌هایی که در این قضیه سکوت کرده یا بی‌تفاوت مانده‌اند را از طریق آنفالو کردن و بلاک کردن و روش‌های مشابه تحریم می‌کنند، همان‌گونه که در غرب پوششی با عنوان Blockout2024 راه افتاد و بسیاری از کاربران افراد مشهوری از هنرمندان، ورزشکاران و چهره‌های اجتماعی

آمریکایی را تحریم کردند.

در ایران نیز بعد از عملیات طوفان‌الاقصی، برخی از رسانه‌ها و حساب‌های کاربری چهره‌های مشهور هنری، ورزشی و اجتماعی، نه تنها هیچ‌گونه اظهارنظر و محکومیتی نسبت به جنایات رژیم صهیونیستی نداشته‌اند بلکه با توجیه جنایات رژیم و یا مقصر معرفی کردن جنبش مقاومت اسلامی، عملاً از رژیم صهیونیستی حمایت کردند. تحریم این‌گونه رسانه‌ها و یا چهره‌ها و آنفالو کردن یا بلاک کردن این صفحات، واکنشی فرهنگی و متناسب و غیرخشونت‌آمیز از سوی کاربران فضای مجازی است که به جای روش‌های حقوقی - قضایی و به‌ویژه واکنش کیفری پیشنهاد می‌گردد.

نمونه عینی و بارز رویکرد تحریمی در قبال رسانه‌های حامی رژیم صهیونیستی در کارزار «اینترنشنال_را_خاموش_کنید» نمایان شده است. پس از تجاوز رژیم صهیونیستی به خاک ایران در خرداد ۱۴۰۴ و به شهادت رساندن تعداد زیادی از فرماندهان نظامی، دانشمندان هسته‌ای و مردم عادی و رویکرد مخرب شبکه تلویزیونی اینترنشنال، جمعی از چهره‌های اجتماعی پیام مشترکی با این مضمون منتشر کردند: «هم‌وطن عزیز؛ شبکه تروریستی اینترنشنال، رکن مهم اتاق جنگ دشمن صهیونیستی است که بی‌پروا در حال عادی‌سازی تجاوز و کشتار مردم و غیرنظامیان، ترور و بمباران است. این شبکه همچنین با هدف جنگ روانی، در حال وحشت‌آفرینی میان مردم با بزرگ‌نمایی قدرت نظامی اسرائیل و کوچک‌نمایی قدرت ایران است. با خاموش کردن این شبکه و بلاک کردن اکانت‌های آن و مجریانش، با آن مبارزه کنید» (هفت صبح، ۱۴۰۴؛ کدخبر: ۶۲۴۱۷۷). پس از آن تعداد زیادی از هنرمندان، ورزشکاران و چهره‌های اجتماعی و کاربران پیام «من هم به کارزار تحریم ایران اینترنشنال ایران ستیز می‌پیوندم» را بازنشر کردند و تا تاریخ ۳۱ خرداد ۱۴۰۴ بیش از ۱۳۰ هزار نفر به این پویش پیوسته‌اند (آرمان امروز، ۱۴۰۴؛ شناسه خبر: ۹۳۹۶۵) و این کارزار همچنان با قوت به روند خود ادامه می‌دهد. این کارزار که به‌عنوان نمادی از تحریم اجتماعی رسانه‌های غیرحرفه‌ای شناخته می‌شود، نشان داد که مخاطب امروز از دریافت‌کننده منفعل پیام فراتر رفته و با نقش‌آفرینی فعال خود قادر به اعمال کیفرهای تنبیهی مؤثر علیه رسانه‌ها است.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۹). عیون أخبار الرضا؛ ترجمه: محمد صالح روغنی قزوینی، قم: مسجد مقدس جمکران.
- ایلان پاپه (۱۳۹۹). ده غلط مشهور درباره اسرائیل، ترجمه وحید خضاب، تهران: کتابستان معرفت.
- بشیر، حسن (۱۳۹۷). دیپلماسی گفتمانی فلسطین و ظرفیت های نوین رسانه ای، گفتمان راهبردی فلسطین، سال اول - شماره ۱ (۲۴ صفحه - از ۵۴ تا ۷۷).
- بیابانی، غلامحسین؛ سلطانی فر، محمد؛ مظفری، افسانه و هاشمی، شهناز (۱۳۹۴). بررسی کارکرد نظریه مسئولیت اجتماعی و رسانه، فصلنامه توسعه اجتماعی، دوره ۹، شماره پیاپی ۴، دوره ۹، صفحه ۱۳۵-۱۶۰.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۵). غرر الحکم و درر الکلم، انتخاب احادیث و ترجمه محسن موسوی؛ کنترل ترجمه و مقدمه حمید فرخیان، قم: دارالحديث.
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
- حسنلو، محمد (۱۳۸۸). جنگ نرم رسانه های بیگانه (مخاطب)، قابل دسترسی به آدرس: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=۸۲۰>
- خامنه ای، سیدعلی، احکام رسانه، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قابل دسترسی به آدرس: <https://farsnews.ir/MediaRules/> /۱۷۲۸۳۱۵۰۶۶۰۵۳۸۸۲۱۰۹
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۷ق). مصباح الفقاهه؛ تقریرات ابوالقاسم الموسوی الخوئی، تألیف: محمدعلی توحیدی تبریزی، قم: مؤسسه انصاریان.
- دشتی، محمد (۱۳۸۸). ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمومنین (ع)، قم: انصارالمهدی.
- دیویس، آرون (۱۳۹۵). رسانه و قدرت، ترجمه محمدقلی میناوند، تهران: دانشگاه

صداوسیماى جمهوری اسلامی ایران.

رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق). تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دار المعرفة.

رفاعی، فؤاد (۱۳۸۱). نفوذ صهیونیسم بر رسانه‌های خبری و سازمان‌های بین‌المللی، ترجمه حسین سروقامت، کیهان.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مکتبۂ آیۂ الله العظمی المرعشی النجفی (ره).

صفاتاج، مجید (۱۳۸۸). صهیونیسم و رسانه، تهران: سفیر اردهال.

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۵۲). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسۃ الأعلمی للطبوعات.

طبری، محمد بن أبی‌القاسم (بی‌تا). بشارۃ المصطفی لشیعۃ المرتضی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسۃ النشر الاسلامی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام، مصحح: محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیۃ.

عابدینی مطلق، کاظم (۱۳۹۲). نهج‌الفصاحه؛ ترجمه کاظم عابدینی مطلق، قم: نشر آفرینه.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعۃ العلمیۃ.

قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۹۹۶م). صحیح مسلم، المحقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

کاشانی، حبیب‌الله بن علی‌مدد (۱۴۰۴ق). تسهیل المسالک إلی مدارک فی رؤوس القواعد الفقھیۃ، بی‌جا: المطبعۃ العلمیۃ.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیۃ.

متقی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۳۱ق). کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجلسی، سیدمحمدباقر (۱۴۴۰ق). بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم‌السلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا.
معتدنازاد، کاظم و معتدنازاد، رؤیا (۱۳۸۶). حقوق ارتباطات، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

<https://parsi.euronews.com/2024/05/13/guillotine-for-celebrities-as-users-respond-to-indifference-to-humanitarian-situation-in-g>
Answer, Areesha (2024), "Influence Equation of Social Media". *The Nation*. Vol. 38, no. 117. ProQuest 3091083315.
Blockout 2024 movement: Hollywood celebrities' online follower count declines". *The Daily Star*. 2024-05-12. Archived from the original on 2024-05-12. Retrieved 2024-05-12.
Mussen, Maddy (2024), The Blockout 2024: why the 'digital guillotine' is causing celebrities like Kim Kardashian to lose followers, <https://www.standard.co.uk/lifestyle/celebrity/blockout-celebrities-blocklist-digitine-digital-guillotine-israel-palestine-gaza-hamas-b1157950.html>
Shalan, Ahmed (2024), From cancel culture to the digital guillotine: Why the risks for social media celebrities just got higher, *Social Sciences Birmingham*, <https://blog.bham.ac.uk/socialsciencesbirmingham/2024/07/09/>
Shamim, Sarah (2024), "Why are social media users blocking celebrities over Israel's Gaza war?". *Al Jazeera*. Archived from the original on 2024-05-13. Retrieved 2024-05-19.

چهارچوب فقهی بازنمایی شخصیت‌های دینی از طریق روایت‌های تعاملی در بازی‌های رایانه‌ای: تحلیل مبانی، چالش‌ها و راهکارها

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۱

علی رازی‌زاده^۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل فقهی بازنمایی شخصیت‌های دینی در بستر روایت‌های تعاملی بازی‌های رایانه‌ای، به بررسی نظام‌مند چالش‌ها و امکان‌سنجی رعایت ضوابط شرعی در این حوزه از منظر فقه اسلامی می‌پردازد. با توجه به گسترش روزافزون رسانه‌های نوین، به‌ویژه بازی‌های رایانه‌ای، و نقش تعیین‌کننده آن‌ها در شکل‌گیری ادراکات دینی و اخلاقی مخاطبان، به‌ویژه نسل جوان، تدوین چهارچوب‌های فقهی ناظر به بازنمایی عناصر مقدس و شخصیت‌های دینی در بسترهای دیجیتال، ضرورتی راهبردی برای صیانت از مفاهیم دینی و جلوگیری از بی‌حرمتی به مقدسات به‌شمار می‌رود. روش پژوهش به‌صورت تحلیلی-تفسیری و بر مبنای واکاوی گزاره‌های فقهی با تکیه بر منابع معتبر، اصول فقه رسانه و مرور نمونه‌هایی از بازی‌های رایانه‌ای انجام شده است. در چهارچوب نظری پژوهش، قواعدی نظیر حرمت اهانت به مقدسات و لزوم حفظ حرمت مؤمن به‌عنوان اصول بنیادین فقهی در عرصه بازنمایی شخصیت‌های دینی استخراج گردیده‌اند. پژوهش در راستای ارائه راهکارهای کاربردی، پیشنهادهایی چون بهره‌گیری از روش قرینه‌سازی، طراحی شخصیت‌های نمادین، استفاده از عنصر غیاب معنادار به‌جای بازنمایی مستقیم، و مشارکت فعال کارشناسان دینی آگاه با ساختار و زبان رسانه‌های تعاملی را مطرح می‌سازد. این پیشنهادها می‌توانند زمینه‌ساز تدوین سیاست‌گذاری‌های شرعی در حوزه طراحی بازی‌های رایانه‌ای منطبق با ارزش‌های اسلامی باشند.

واژگان کلیدی

فقه رسانه، شخصیت‌های دینی، مطالعات بازی‌های رایانه‌ای، روایت تعاملی.

۱. استادیار گروه هنرهای رسانه‌ای، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صداوسیما، قم، ایران

ali.razizadeh@iribu.ac.ir

مقدمه

در دهه‌های اخیر، با گسترش چشمگیر فناوری‌های دیجیتال، بازی‌های رایانه‌ای از یک ابزار صرفاً سرگرم‌کننده به رسانه‌ای مؤثر در تربیت فرهنگی، اجتماعی و حتی دینی نسل جدید تبدیل شده‌اند. این بازی‌ها به‌ویژه در قالب روایت‌های تعاملی، امکان اثرگذاری عمیق‌تری را فراهم کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که کاربر نه‌فقط به‌مثابه یک تماشاگر منفعل بلکه بخشی از فرایند روایت و تصمیم‌گیری فعال در بطن داستان است (McErlean, 2018, p. 120). در چنین بستری، حضور و بازنمایی شخصیت‌های دینی، به‌ویژه در جوامع اسلامی که حفظ حرمت و شأن این شخصیت‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، با چالش‌ها و حساسیت‌های خاصی همراه شده است.

از منظر فقه اسلامی، شخصیت‌های دینی از جایگاه معنوی و حقوقی ویژه‌ای برخوردارند که بازنمایی آن‌ها در رسانه‌ها باید تابع اصولی مشخص و ملاحظات شرعی باشد. در این میان، فقه نه‌فقط به‌عنوان مجموعه‌ای از احکام فردی بلکه به‌مثابه چهارچوبی تحلیلی و هنجاری در حوزه فرهنگ و رسانه، می‌تواند در تحلیل و جهت‌دهی به بازنمایی شخصیت‌های دینی در رسانه‌های نوین، ازجمله بازی‌های رایانه‌ای، ایفای نقش کند. فقه رسانه، به‌مثابه شاخه‌ای نوپدید، به بررسی تطبیقی میان ظرفیت‌های رسانه‌ای و حدود شرعی می‌پردازد و با توجه به ماهیت تعاملی بازی‌ها، ضرورت ورود اجتهادی و نواندیشانه فقه در این زمینه بیش از پیش احساس می‌شود.

بازنمایی شخصیت‌های دینی در روایت‌های تعاملی بازی‌ها، چالشی ترکیبی از هنر، فناوری، اخلاق و فقه است. از یک‌سو، بازی‌های تعاملی بر پایه انتخاب‌های کاربر شکل می‌گیرند؛ یعنی کاربر می‌تواند رفتار شخصیت‌ها را در مسیر داستانی تعیین کند. از سوی دیگر، شخصیت‌های دینی مانند پیامبران، امامان معصوم علیهم‌السلام یا بزرگان دین، نه صرفاً عناصر داستانی بلکه حاملان معانی مقدس‌اند و استفاده از آن‌ها بدون رعایت اصول فقهی، می‌تواند به تحریف یا تضعیف مفاهیم دینی بینجامد. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه، نحوه حفظ شأن شخصیت‌های دینی در محیط‌های تعاملی است؛ جایی که امکان وقوع کنش‌های غیرقابل پیش‌بینی توسط کاربر وجود دارد و همین امر،

خطر نقض حرمت این شخصیت‌ها را افزایش می‌دهد.

افزون‌براین، یکی از خلأهای مهم در ادبیات پژوهش، فقدان نظام‌واره‌ای فقهی و کاربردی برای هدایت طراحی چنین بازی‌هایی است. بازی‌سازان اغلب با معیارهای کلی و مبهم دینی مواجه‌اند و عدم دسترسی به چهارچوبی دقیق، سبب می‌شود یا از بازنمایی شخصیت‌های دینی صرف‌نظر کنند یا دچار خطاهایی در این زمینه شوند. این در حالی است که اگر ضوابط مشخص فقهی طراحی شود، می‌توان از ظرفیت بازی‌های دیجیتال در ترویج اخلاق و آموزه‌های دینی نیز بهره‌برداری کرد.

دراین‌راستا، پژوهش حاضر با هدف تحلیل فقهی بازنمایی شخصیت‌های دینی در روایت‌های تعاملی بازی‌های رایانه‌ای، به‌دنبال پاسخ به این پرسش‌های اساسی است. بازنمایی شخصیت‌های دینی در بازی‌های رایانه‌ای چه چالش‌های فقهی و فرهنگی را به همراه دارد؟ چه اصول و چهارچوبی می‌تواند حضور این شخصیت‌ها را از منظر فقهی مشروع و مؤثر سازد؟ و چه راهکارهایی برای حفظ حرمت شخصیت‌های دینی در محیط تعاملی بازی‌ها وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند در شکل‌گیری گفتمانی نوین در عرصه فقه رسانه و طراحی بازی‌های اسلامی، سهمی مؤثر ایفا کند.

۱- پیشینه پژوهش

پژوهش در زمینه بازنمایی شخصیت‌های دینی، به‌ویژه معصومان علیهم‌السلام در رسانه‌های مختلف، نشان‌دهنده گسترده‌ای از حساسیت‌ها، ملاحظات فقهی و چالش‌های هنری است که در گذار به رسانه‌های جدید، ابعاد پیچیده‌تری یافته‌اند. جایگاه قدسی شخصیت‌های دینی در فرهنگ اسلامی، اقتضا می‌کند که بازنمایی آن‌ها در قالب‌های دیداری از جمله فیلم، مجموعه‌های تلویزیونی و به‌ویژه بازی‌های رایانه‌ای، با رعایت دقیق ضوابط فقهی و هنری صورت گیرد. این حساسیت در بسیاری از پژوهش‌های موجود به‌ویژه در حوزه رسانه‌های تصویری به‌وضوح مشاهده می‌شود.

برای نمونه، در مقاله‌ای با عنوان «بازی‌های رایانه‌ای و آموزش دینی»، آخوندی (۱۳۸۷) با تأکید بر کارکرد آموزشی رسانه‌ها، بازی‌های رایانه‌ای را یکی از مؤثرترین

رسانه‌های نوین در فرایند یادگیری معرفی می‌کند. وی با اشاره به روند تحول نگرش‌ها نسبت به این رسانه، بیان می‌دارد که گرچه در ابتدا مطالعات بیشتر بر پیامدهای منفی بازی‌ها متمرکز بود؛ اما پژوهش‌های اخیر به ظرفیت‌های مثبت آن، ازجمله در حوزه آموزش، توجه بیشتری نشان داده‌اند. او مسئله اصلی پژوهش خود را امکان بهره‌گیری از بازی‌های رایانه‌ای در آموزش دینی می‌داند و معتقد است شناخت انگیزه‌های بازیکنان می‌تواند در طراحی بازی‌های آموزشی مؤثر نقش‌آفرینی کند. از نظر وی، تعامل‌پذیری بازی‌ها، به‌عنوان ویژگی شاخص این رسانه، می‌تواند زمینه‌ساز یادگیری عمیق‌تر در عرصه آموزش دینی شود.

همچنین آخوندی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی بازنمایی چهره معصومان علیهم‌السلام در فیلم و سریال»، به تحلیل مسائل فقهی مرتبط با تصویرگری معصومان پرداخته و بر پیچیدگی‌های فقهی و اجتماعی این موضوع تأکید کرده است. وی اذعان می‌کند که گرچه از نظر فقهی حکم صریحی در منع بازنمایی معصومان وجود ندارد؛ اما مخاطرات اجتماعی و خطر تحریف، موجب می‌شود که رویکرد احتیاط‌آمیز اتخاذ شود.

در پژوهشی دیگر، محصصی (۱۳۷۷)، در مقاله‌ی «توانایی سینما در نمایش چهره اولیا: یک سؤال و یک بررسی با رویکردی نشانه‌شناسانه و هرمنوتیکی»، راهکارهایی مانند قرینه‌سازی و بازنمایی غیرمستقیم را برای حفظ حرمت اولیای دینی در سینما پیشنهاد می‌کند. وی همچنین بر ظرفیت کارگردانانی همچون تارکوفسکی و کیارستمی در به‌تصویر کشیدن جنبه‌های معنوی شخصیت‌ها با رعایت چهارچوب‌های شرعی تأکید دارد.

کشانی (۱۳۸۳) نیز در کتاب «سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی» از قرینه‌سازی به‌عنوان راهبردی فقهی-هنری یاد کرده و استفاده از نشانه‌های معنوی به‌جای نمایش مستقیم چهره‌های مقدس را مورد تأکید قرار داده است. در همین راستا، آذرکمند (۱۳۹۸)، در کتاب «تصویر ناب» به محدودیت‌های رسانه‌های تصویری در انتقال مفاهیم معنوی اشاره کرده و ضرورت بهره‌گیری از زبان و فرم خاص دینی در بازنمایی شخصیت‌های دینی را یادآور می‌شود. در چهارچوب نظری فقه رسانه، جوادی و کوچکزاده (۱۳۹۹)، در کتاب «رآمدی بر

مبانی نظری سینمای دینی از منظر حکمت اسلامی» ضمن تحلیل نظریه‌های فقهی و حکمی، بر لزوم استفاده از شیوه‌های هنری متناسب با حرمت شخصیت‌های دینی تأکید می‌کنند. آن‌ها معتقدند رسانه‌های تصویری می‌توانند با استفاده از روش‌های غیرمستقیم، معنا و منزلت شخصیت‌های دینی را حفظ کنند.

همچنین در مقاله دیگری با عنوان «مقدس و دیجیتال: بازنمایی‌های انتقادی از ادیان در بازی‌های دیجیتال»^۱، با مروری انتقادی بر مطالعات دین و بازی‌های دیجیتال، به بررسی نحوه بازنمایی دین در بازی‌های رایانه‌ای می‌پردازد. وی ضمن معرفی مقالات مختلف این شماره ویژه، تأکید می‌کند که بازی‌ها نه تنها حامل بازنمایی‌های مستقیم و غیرمستقیم از ادیان نهادینه شده یا ساختگی هستند بلکه گاه به صورت انتقادی به این مفاهیم می‌پردازند. او بر ظرفیت بازی‌های دیجیتال در شکل‌دهی نگرش کاربران نسبت به دین و نیز امکان نقد دین از درون این رسانه نوین تأکید دارد (Bosman, 2019, p. 120).

اگرچه این مطالعات گام‌های ارزشمندی در تحلیل فقهی بازنمایی شخصیت‌های دینی در رسانه‌های سنتی برداشته‌اند؛ اما خلأ جدی در بررسی بازی‌های رایانه‌ای، به ویژه بازی‌های تعاملی با روایت‌های باز، به وضوح احساس می‌شود. بازی‌های رایانه‌ای، برخلاف فیلم و مجموعه تلویزیونی، بر کنش متقابل کاربر با شخصیت‌ها و روایت‌ها استوارند و این ویژگی تعاملی، چالش‌های نوپیدی در بازنمایی شخصیت‌های مقدس ایجاد می‌کند. امکان کنترل رفتار شخصیت دینی توسط کاربر، خطر بروز رفتارهای نامتناسب یا تحریف شده، و در نتیجه نقض حرمت شخصیت را افزایش می‌دهد.

با توجه به آنچه گفته شد، نوآوری پژوهش حاضر در تمرکز خاص بر بازی‌های رایانه‌ای با ساختار روایی تعاملی است؛ رسانه‌ای که نه تنها امکان بازنمایی شخصیت دینی را دارد بلکه کاربر را در نقش کنشگر در مقابل این شخصیت‌ها قرار می‌دهد. این مسئله، از منظر فقهی، نیازمند بازنگری در اصول متداول است؛ بنابراین، پژوهش حاضر با تحلیل دقیق چالش‌ها و فرصت‌ها در این رسانه جدید، گامی در جهت توسعه فقه رسانه دیجیتال و کمک به طراحی محتواهای دینی با رعایت اصول فقهی برمی‌دارد.

۲- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر پایه روش تحلیلی-تفسیری انجام شده است، روشی کیفی که با تکیه بر استدلال‌های عقلی، تفسیری و اجتهادی، به فهم دقیق متون دینی و تطبیق آن‌ها با پدیده‌های نوپدید می‌پردازد. در چهارچوب این روش، تحلیل مفهومی و استنباطی از منابع فقهی در مواجهه با موضوع بازنمایی شخصیت‌های دینی در رسانه‌های تعاملی — به‌ویژه بازی‌های رایانه‌ای — مورد استفاده قرار گرفته است.

مبنای نظری این پژوهش، استخراج اصول و قواعد فقهی مؤثر در بازنمایی شخصیت‌های دینی است. این اصول شامل قواعدی نظیر حرمت اهانت به مقدسات و احترام مؤمن هستند. این قواعد به‌عنوان معیارهای فقهی در تحلیل مشروعیت بازنمایی شخصیت‌های دینی در بسترهای دیجیتال مورد استفاده قرار گرفته‌اند. انتخاب این اصول، مبتنی بر بررسی دقیق منابع فقهی امامیه، آراء فقهای معاصر، و اسناد حقوقی نظیر ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی بوده است. از آنجاکه بازی‌های رایانه‌ای واجد ویژگی‌هایی چون روایت‌های باز، تعامل‌پذیری و تأثیر عمیق بر نگرش کاربران‌اند، تحلیل فقهی آن‌ها نیازمند تفسیر دوباره از منابع سنتی با توجه به اقتضائات رسانه‌ای نوین است.

پژوهش حاضر، در مرحله نخست به تحلیل اسنادی منابع فقهی و نظری پرداخته و با مطالعه تطبیقی آراء فقهی در زمینه تصویرگری، تقدس‌نمایی و بازنمایی شخصیت‌های دینی، زمینه را برای استنتاج اصول راهبردی فراهم ساخته است. منابع مورد استفاده در این مرحله شامل متون روایی، آراء فتوایی فقهای معاصر، و آثار علمی در حوزه فقه رسانه بوده‌اند. همچنین، برخی منابع حقوقی و مقررات کیفری ایران به‌عنوان مکمل فقهی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا وجوه قانونی مسئله نیز لحاظ شود. در مرحله دوم، با بهره‌گیری از رویکرد تفسیری، ابعاد معنایی بازنمایی شخصیت‌های دینی در بازی‌های تعاملی از منظر فقهی تفسیر شده است. به‌طور خاص، شیوه‌هایی چون نمایش مستقیم، غیرمستقیم، قرینه‌سازی، استفاده از نمادهای مذهبی، و الگوهای شخصیتی الهام‌گرفته از معصومان، در بازی‌های رایانه‌ای تحلیل شده و با اصول فقهی مورد تطبیق قرار گرفته‌اند. در این تحلیل، تأکید بر فهم ضمنی و معنایی از رفتار کاربر در قبال شخصیت دینی و اثر

متقابل آن بر درک مخاطب، از ارکان اساسی محسوب می‌شود. رویکرد تحلیلی-تفسیری این امکان را فراهم ساخته است که به جای اتکای صرف به داده‌های آماری یا تحلیل شکلی، بر معنا، بافت، و استلزامات دینی-اخلاقی در بازنمایی شخصیت‌های دینی تمرکز شود. همچنین این روش به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا با نگاهی اجتهادی، اصول و قواعد سنتی فقه را با تحولات رسانه‌ای جدید تطبیق دهد. بدین ترتیب، مقاله حاضر در پی ارائه خوانشی نو از نسبت دین و رسانه دیجیتال در افق فقه شیعی است. درنهایت، هدف این پژوهش آن است که با اتکا بر روشمندی تحلیلی-تفسیری، چهارچوبی فقهی برای طراحی محتوا و بازنمایی شخصیت‌های دینی در روایت‌های تعاملی بازی‌های رایانه‌ای ارائه دهد؛ چهارچوبی که هم بر حرمت شخصیت‌های دینی پای می‌فشارد و هم امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های فرهنگی رسانه‌های نوین را در خدمت ترویج آموزه‌های دینی فراهم می‌سازد.

۳- مبانی نظری پژوهش

در مواجهه با پدیده نوپدید بازنمایی شخصیت‌های دینی در بازی‌های رایانه‌ای، فقه اسلامی به عنوان نظامی هنجاری و استنباطی، چهارچوب‌های مشخصی برای ارزیابی مشروعیت این نوع بازنمایی‌ها ارائه می‌دهد. اصول فقهی به‌کاررفته در این تحلیل، به‌منزله ابزارهایی برای سنجش تناسب یا ناسازگاری بازنمایی‌های رسانه‌ای با آموزه‌های شرعی عمل می‌کنند. از آن‌جا که بازی‌های رایانه‌ای، برخلاف رسانه‌های خطی، تعامل فعال مخاطب با شخصیت‌های دینی را ممکن می‌سازند و حتی اجازه تصمیم‌سازی برای آنان را به کاربر می‌دهند، رعایت این اصول اهمیت دوچندان می‌یابد. در ادامه، دو قاعده محوری فقهی همراه با شواهد روایی و قانونی مرتبط، به تفصیل تبیین می‌گردد.

قاعده حرمت اهانت به مقدسات یکی از مستحکم‌ترین قواعد در قرآن کریم (سوره انعام: آیه ۱۰۸) و فقه اسلامی است که مبتنی بر نصوص شرعی متعدد است و در اکثر منابع فقهی مورد پذیرش قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص. ۹۳). این قاعده تصریح دارد که هرگونه بی‌احترامی، تحقیر یا هتک حرمت نسبت به امور مقدس از جمله قرآن، پیامبر،

اهل بیت علیهم السلام و شعائر دینی، شرعاً ممنوع و موجب عقوبت است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۹۴؛ تبریزی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۵). بازنمایی طنزآمیز، خشن، یا ناهنجار شخصیت‌های دینی در بازی‌های رایانه‌ای، از جمله قرار دادن آن‌ها در موقعیت‌های تصمیم‌گیری غیراخلاقی، شکست تحقیرآمیز در بازی، یا نمایش گرافیکی نامتناسب، می‌تواند از منظر فقهی مصداق این قاعده باشد. از آن‌جا که تجربه بازی رایانه‌ای مبتنی بر کنترل کاربران است، هرگونه امکانی که زمینه بی‌حرمتی یا تمسخر شخصیت‌های دینی را فراهم آورد، از مصادیق بارز نقض این قاعده فقهی به‌شمار می‌رود.

قاعده احترام مؤمن نیز از دیگر اصول کلیدی فقه اجتماعی است که به‌طور گسترده در متون حدیثی و فقهی منعکس شده است (صاحب‌جواهر، ۱۳۷۴: ج ۲۵، ص ۱۹۵). امام صادق علیه‌السلام در حدیث معروفی می‌فرماید «حرمة المؤمن أعظم من حرمة الکعبة» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷). از این منظر، احترام به مؤمن نه‌تنها در ارتباطات فردی بلکه در بازنمایی‌های رسانه‌ای نیز الزامی است (سعیدی، ۱۳۹۸، ص ۵۵). به‌ویژه وقتی شخصیت دینی مورد بازنمایی، مورد احترام عمومی جامعه مؤمنان است، حتی اگر از نظر تاریخی معصوم نباشد، باز هم مشمول این قاعده می‌گردد. نمایش این شخصیت‌ها در بازی‌های رایانه‌ای نباید شامل ویژگی‌هایی چون ضعف، ناتوانی، رفتارهای غیرعقلانی یا مغایر با جایگاه دینی‌شان باشد، چرا که این امر می‌تواند در اذهان کاربران خصوصاً نوجوانان اثر بگذارد و موجب وهن و کاهش احترام آنان گردد.

این اصول فقهی در کنار شواهد روایی، پشتوانه محکمی برای ممنوعیت یا محدودسازی برخی شیوه‌های بازنمایی در بازی‌های رایانه‌ای فراهم می‌کنند. شواهد روایی نظیر حدیثی از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بیان می‌کند «هر کس به ولی‌خدا اهانت کند، گویی با خدا وارد جنگ شده است» (طبرسی، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۲۲). همچنین در روایت‌های دیگری تصریح شده است که حرمت مومن باید حفظ شود (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۱۴۶). این روایات نشان می‌دهند که تعرض به جایگاه شخصیت‌های دینی، نه‌تنها گناه فردی بلکه تهدیدی برای قداست دین تلقی می‌شود.

در سطح قانونی نیز ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی صراحت دارد که «هرکس با استفاده

از وسایل ارتباط جمعی یا رایانه‌ای، نسبت به مقدسات اسلام، پیامبران، امامان و سایر مقامات مذهبی اهانت کند، مشمول مجازات خواهد شد». این ماده، بازی‌سازان و تولیدکنندگان محتوای دیجیتال را نیز دربرمی‌گیرد و از منظر حقوقی، مسئولیت آنان را نسبت به رعایت حرمت شخصیت‌های دینی در محتوای تعاملی، به‌روشنی مشخص می‌سازد.

درمجموع، اصول فقهی یادشده، در کنار روایات و قانون موضوعه، نه‌تنها چهارچوب‌های نظری لازم برای تحلیل حضور شخصیت‌های دینی در بازی‌های رایانه‌ای را فراهم می‌کنند بلکه به‌مثابه قواعد محدودکننده در برابر خطر تحریف، اهانت یا تقلیل جایگاه شخصیت‌های دینی عمل می‌کنند. طراحان بازی‌های رایانه‌ای، به‌ویژه در زمینه بازی‌های دینی، باید با درک صحیح این اصول، از ظرفیت رسانه‌های نوین در خدمت تبلیغ و ترویج دین استفاده کنند، نه آنکه ناخواسته در مسیر تضعیف آن قرار گیرند.

۴- چالش‌های فقهی روایت‌های تعاملی در بازی‌های رایانه‌ای

یکی از پیچیده‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مباحث فقهی در حوزه طراحی بازی‌های دیجیتال با مضامین دینی، مسئله «کنترل کاربر بر شخصیت‌های دینی» است؛ مفهومی که فراتر از یک چالش فنی یا روایی، واجد پیامدهای جدی معرفتی، اخلاقی و شرعی است. در بازی‌های رایانه‌ای، کاربران نه‌تنها نظاره‌گر ماجرا نیستند بلکه در مقام تصمیم‌گیرنده ظاهر می‌شوند و به‌واسطه انتخاب‌هایی که در طول روایت انجام می‌دهند، سیر وقایع و حتی کنش‌های شخصیت‌های اصلی بازی را هدایت می‌کنند. این ساختار، که اساس آن بر عاملیت و آزادی تصمیم‌گیری در بستر روایت است (Bódi, 2022, p. 17)، زمانی به یک معضل دینی تبدیل می‌شود که یکی از شخصیت‌های کنش‌پذیر و قابل کنترل، یک چهره دینی با جایگاه قدسی در سنت اسلامی باشد.

منظور از کنترل در بازی‌های تعاملی، توانایی کاربر در جهت‌دهی به کنش‌ها، گفتارها، تصمیمات و مسیرهای روایی شخصیت‌های درون بازی است (Koenitz, 2022, p. 52). این کنترل ممکن است به یکی از چهار شکل تجلی یابد. کنترل رفتاری مستقیم (مانند هدایت شخصیت در میدان نبرد)، کنترل تصمیم‌گیری اخلاقی (مانند انتخاب میان راست‌گویی یا

دروغ)، کنترل گفتاری (انتخاب دیالوگ‌ها)، و کنترل سرنوشت‌محور (انتخاب مسیر کلی روایت). این جنبه‌ها از کنترل، در ظاهر بخشی از فرایند روندبازی محسوب می‌شوند؛ اما در عمل، اختیار اعمال یک شخصیت مقدس را به کاربر تفویض می‌کنند؛ اقدامی که در نسبت با شأن دینی این شخصیت، نوعی مداخله بی‌ملاک و غیراصیل به‌شمار می‌آید. در چنین ساختاری، شخصیت دینی دیگر نه الگویی مستقل بلکه ابزاری برای تجربه روایی کاربر است، و همین جابه‌جایی جایگاه شخصیت، از حیث فقهی محل اشکال است. از منظر مبانی فقهی، قاعده حرمت اهانت به مقدسات، در این زمینه نقش محوری دارد. اگر کاربر بتواند شخصیت دینی را به انجام عملی وادارد که با آموزه‌های قرآنی یا روایی آن شخصیت مغایرت دارد، مانند خشونت نامشروع، دروغ‌گویی، نافرمانی از امر الهی، یا شرکت در موقعیتی غیراخلاقی، این نه تنها نوعی بازنمایی نادرست است بلکه از منظر فقهی، مصداق تصویرسازی موهن یا تمثیل تحقیرآمیز خواهد بود. همان‌گونه که در منابع روایی آمده است، هرگونه سبک‌انگاری نسبت به نمادهای دینی، ولو در فضای نمادین یا مجازی، مورد نهی جدی قرار گرفته است و باید از آن پرهیز کرد (اعرافی، ۱۳۹۵، ج ۶، ص. ۶۵۹).

حتی اگر طراحی بازی به‌گونه‌ای باشد که انتخاب‌های کاربر ظاهراً محدود به رفتارهای مثبت یا اخلاقی باشد، نفس امکان کنترل اراده یک معصوم یا قدیس، محل اشکال است. در سنت اسلامی، شخصیت‌هایی چون پیامبر خدا و امامان شیعه علیهم‌السلام و حتی برخی از اولیای الهی، حامل اراده‌ی تشریعی مطمئن و معصوم از خطا تلقی می‌شوند؛ بنابراین تفویض اختیار کنش به مخاطب انسانی عادی که ممکن است بر اساس راهبرد روندبازی یا حتی کنجاوی روایی دست به انتخابی نامتعارف بزند، عملاً مقام عصمت یا قداست را تهدید می‌کند.

از سوی دیگر، پیامدهای فرهنگی و شناختی این سبک روایت، صرفاً محدود به حوزه فقه نیست. اگر کاربر به تدریج عادت کند که شخصیت دینی را کنترل، هدایت، داوری یا حتی تصحیح کند، این امر به شکل ناپیدا ساختار ذهنی او را به‌گونه‌ای تغییر می‌دهد که شخصیت دینی دیگر نه مرجع فهم و الگو بلکه ابژه‌ای برای انتخاب است؛ گویی حق داوری بر شخصیت قدسی نیز به مخاطب داده شده است. چنین رفتاری در نظام دینی که

بر اطاعت و الگوپذیری از اولیای الهی مبتنی است، شکل معکوس جریان تربیت دینی محسوب می‌شود و از منظر فقه اجتماعی، واجد آثار مخرب بر ذهنیت ایمانی نسل نو خواهد بود. همچنین باید توجه داشت که روایت تعاملی غالباً مبتنی بر ساختار گشایش انتخاب‌های اخلاقی است، به این معنا که کاربر در طول بازی، بارها در معرض انتخاب‌هایی با پیامدهای اخلاقی قرار می‌گیرد؛ پیامدهایی نظیر فداکاری یا خودخواهی، راست‌گویی یا دروغ، مدارا یا خشونت. قرار دادن شخصیت دینی در بطن چنین گره‌گاه‌هایی، حتی اگر پاسخ درست نیز در دسترس باشد، خود محل مناقشه است؛ زیرا چنین طراحی‌ای، به‌طور ناخودآگاه پیام می‌دهد که شخصیت دینی نیز ممکن است در برابر وسوسه یا تردید قرار گیرد، یا نیاز به انتخاب بین درست و نادرست داشته باشد، امری که با مقام عصمت و هدایت معصومانه سازگار نیست؛ بنابراین نه فقط نتیجه انتخاب بلکه ساختار انتخاب نیز باید منطبق بر قواعد و ملزومات فقهی طراحی شود. در بعد زیبایی‌شناختی نیز تضادهایی میان عناصر گرافیکی، صوتی و روایی بازی با جایگاه دینی شخصیت‌ها پدید می‌آید؛ برای نمونه، اگر موسیقی پس‌زمینه صحنه‌ای که در آن شخصیت دینی حضور دارد، ترکیبی از صداهای پرتنش یا هیجانی نوین باشد، یا اگر دیالوگ‌هایی که برای او نوشته می‌شود با ادبیات شرعی یا عرفی گفتار دینی ناسازگار باشد، تصویر نهایی در ذهن کاربر از شخصیت دینی، آلوده به عناصر ناسازگار با معنویت خواهد بود. این مسئله گاه به‌صورت ناخودآگاه، موجب انتقال تصویر ذهنی تقلیل‌یافته یا کاریکاتوری از شخصیت‌های دینی می‌شود و از منظر فقهی، می‌تواند در شمار تصویرسازی مضل یا فریب‌تصویری جای گیرد.

با توجه به پیچیدگی‌ها و چندبعدی بودن مسئله، می‌توان گفت که ورود شخصیت‌های دینی به روایت‌های تعاملی بازی‌های رایانه‌ای، نیازمند سطحی از نظارت، هدایت و طراحی است که فراتر از الگوهای رایج طراحی بازی در سطح تجاری است. در این مسیر، تنها با ایجاد چهارچوب‌های مشترک میان فقه، روایت‌پردازی و طراحی بازی می‌توان به توازن میان جذابیت تعاملی و قداست شخصیت‌ها دست یافت. این امر مستلزم مشاوره دائمی میان طراحان و متخصصان دینی آگاه به ظرفیت‌های رسانه، تعریف دستورالعمل‌های

اخلاقی و توسعه الگوریتم‌هایی است که محدودیت‌های شرعی را در فرایند تصمیم‌سازی روایی لحاظ کنند، بدون آنکه از غنای تجربه کاربری کاسته شود.

۵- تحلیل نمونه موردی: فرقه قاتلان

برای تحلیل واقع‌بینانه چالش‌های فقهی بازنمایی شخصیت‌های دینی در بازی‌های رایانه‌ای، بررسی نمونه‌های عینی از بازی‌های منتشرشده در این حوزه، چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح داخلی، می‌تواند تصویری روشن‌تر از ظرفیت‌ها، تهدیدها و خلأهای موجود در صنعت بازی‌سازی ارائه دهد. تحلیل موردی این بازی‌ها از سه منظر ساختار روایی و روندبازی، نحوه بازنمایی شخصیت‌های دینی یا نمادین، و میزان تطابق با اصول فقهی و اخلاقی انجام می‌گیرد. این بخش به‌ویژه نشان می‌دهد که چگونه طراحی‌های روایی و تصویری می‌توانند مرزهای فقهی را رعایت کرده یا از آن‌ها عبور کنند و درعین‌حال نیاز به هدایت فقهی در طراحی چنین بازی‌هایی را پررنگ‌تر می‌سازد. یکی از نمونه‌های شاخص جهانی مجموعه فرقه قاتلان^۲ است که از سال ۲۰۰۷ تا به امروز نسخه‌های مختلف آن منتشر شده است. گرچه این مجموعه به‌صراحت یک بازی دینی نیست؛ اما در نسخه‌های مختلف خود بارها از شخصیت‌های تاریخی، مذهبی و فرهنگی بهره برده است. در نسخه‌های اولیه، کاربر با شخصیت‌هایی از فرقه‌های اسلامی قرون میانه، نظیر حشاشین یا اسماعیلیه روبه‌رو می‌شود و تعاملاتی با محیط اسلامی، به‌ویژه در اورشلیم، دمشق و بغداد، شکل می‌گیرد. ساختار بازی جهان باز است و کاربر در قالب شخصیت قاتلی که مأموریت‌های تاریخی انجام می‌دهد، با شخصیت‌ها و وقایع مختلف تعامل دارد.

نحوه بازنمایی شخصیت‌های دینی در این بازی هرچند غیرمستقیم است؛ اما در برخی موارد به چهره‌هایی نزدیک به الگوهای مقدس اشاره دارد؛ برای مثال، علمای دینی، رهبران فرقه‌ای یا چهره‌های تاریخی که در بافت اسلامی بازی حضور دارند، گاه به‌صورت چهره‌های منفی یا رازآلود ترسیم شده‌اند. این سبک بازنمایی از منظر فقهی محل اشکال

2. Ubisoft. (2007–2023). Assassin's Creed [Video Game Series]. Ubisoft

است؛ زیرا هرچند صراحتاً به معصومان یا مقدسات اشاره نمی‌شود؛ اما القائاتی از تاریخ اسلام یا شخصیت‌های مذهبی در قالب منفی یا مبهم در ذهن کاربر نقش می‌بندد که می‌تواند مصداق سوءبرداشت و وهن غیرمستقیم باشد. همچنین برخی عناصر موسیقایی، معماری و لباس‌ها تداعی‌گر فرهنگ اسلامی‌اند؛ اما از منظر فقهی استفاده از آن‌ها در بافت خشونت‌بار یا روایات توطئه‌محور می‌تواند مصداق تحریف فرهنگی تلقی گردد.

در بررسی کلی می‌توان به برخی خلأهای جدی در حوزه بازی‌سازی دینی اشاره کرد. نخست، نبود یک دستورالعمل یا چهارچوب فقهی مصوب برای تعامل بازی‌سازان با شخصیت‌های دینی باعث می‌شود که یا از ترس ورود به حیطه حرام، طراحان سراغ موضوعات مذهبی نروند، یا در صورت ورود، به دلیل ناآگاهی، دچار خطای طراحی شوند. دوم، اغلب بازی‌های دینی داخلی فاقد استانداردهای فنی و گرافیکی رقابتی هستند و نمی‌توانند با نمونه‌های تجاری جهانی رقابت کنند، درحالی‌که نمونه‌های غیردینی خارجی با استفاده از روایت‌های پیچیده و جذاب، مفاهیم دینی را در بستر بازی‌های رایانه‌ای تحریف یا تقلیل می‌دهند. سوم، به دلیل فقدان مشارکت مستمر فقها و طراحان بازی، بسیاری از پروژه‌های فرهنگی-دینی در حوزه دیجیتال در حد شعار باقی می‌مانند و در اجرا دچار گسست معنا و فرم می‌شوند. درنتیجه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که بازنمایی فقهی‌شده در بازی‌های رایانه‌ای هم ممکن و هم ضروری است، به شرطی که طراحی بر مبنای اصول دینی، همراه با مشورت علمی، هنری و فقهی انجام شود. تحلیل موردی نشان می‌دهد که مسیر توسعه بازی‌های دینی نیازمند الگوسازی موفق، سرمایه‌گذاری هوشمندانه و تأسیس نهادهای تخصصی در حوزه فقه رسانه دیجیتال است.

۶- مسئولیت طراحان بازی از منظر فقهی

در فضای پرشتاب تحولات رسانه‌ای و گسترش روزافزون بازی‌های رایانه‌ای، طراحان این نوع بازی‌ها با مسئولیتی چندلایه مواجه هستند؛ مسئولیتی که نه تنها جنبه فنی و هنری دارد بلکه به‌طور عمیق با ابعاد فقهی، اخلاقی و فرهنگی نیز پیوند خورده است. در طراحی بازی‌هایی که به‌نحوی به مفاهیم دینی، اخلاقی یا شخصیت‌های مقدس مرتبط می‌شوند،

طراحان در قبال پیامدهای فرهنگی، معنوی و اجتماعی تولید خود، مسئولیتی مضاعف دارند. این مسئولیت در منابع اسلامی ذیل عناوینی چون حرمت افساد (سوره مائده: آیه ۳۲)، لزوم حفظ حرمت مقدسات (طباطبایی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص. ۲۰)، و امر به معروف و نهی از منکر (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص. ۳۱۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص. ۴۰۹) قابل تحلیل است و در حوزه فقه رسانه، به صورت خاص در قالب تکالیف شرعی برای تولیدکنندگان محتوا تعریف می شود. از منظر فقهی، مسئولیت طراح بازی هنگامی آغاز می شود که محصول او امکان اثرگذاری مستقیم بر هویت دینی و اخلاقی مخاطب را داشته باشد. مطابق قاعده حرمت اعانه بر اثم (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۷۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ص. ۴۴۳)، هرگونه همکاری با تولید محتوایی که موجب گمراهی، تحریف مفاهیم دینی یا ترویج باطل شود، شرعاً حرام است؛ بنابراین، اگر بازی ساز، دانسته یا نادانسته، شخصیت های دینی را در موقعیت های نادرست، تحقیرآمیز یا خلاف آموزه های دینی قرار دهد، نه تنها از منظر اخلاق حرفه ای بلکه از دیدگاه شرعی نیز مسئول است.

همچنین باید توجه داشت که از منظر فرهنگی و اجتماعی، امروزه بازی های رایانه ای نقشی کلیدی در شکل دهی به الگوهای ذهنی، الگوهای رفتاری و جهان بینی نسل جدید دارند. اگر شخصیت دینی در فضای بازی به گونه ای معرفی شود که برای نوجوان یا جوان تداعی گر مفاهیمی سطحی، غیراخلاقی یا بی ارتباط با جایگاه دینی باشد، این امر تأثیری فراتر از یک تجربه بازی و سرگرمی خواهد داشت. چنین بازی هایی ممکن است موجب سست شدن اعتقادات دینی، عادی سازی بی احترامی به مقدسات و ایجاد نوعی بدفهمی نسبت به مفاهیم دینی شوند. بدین سان و از منظر اخلاق رسانه، طراح بازی موظف است میان جذابیت هنری و التزام به ارزش های دینی توازن برقرار کند. هیچ گونه طراحی نباید با هدف سرگرمی، احترام به شخصیت های دینی را نادیده بگیرد یا چهره آنان را دچار تحریف معنایی کند؛ زیرا این رفتار در بلندمدت، به تضعیف سرمایه نمادین دین در جامعه می انجامد.

از سوی دیگر، ضرورت نظارت دینی در فرایند طراحی، تولید و ارزیابی بازی های دینی، ازجمله نکاتی است که در ادبیات فقه رسانه نیازمند توجه است. این نظارت باید نه فقط در

مرحله انتشار بلکه از آغاز طراحی تا پایش بازخوردهای کاربر استمرار داشته باشد؛ به بیان دیگر، نظارت صرفاً نباید در قالب سانسور پس از تولید باشد بلکه باید در قالب مشارکت فعال، مشاوره فقهی و ارزیابی اخلاقی در تمام مراحل تولید بازی اعمال شود. از همین منظر، همکاری میان حوزه‌های علمیه، پژوهشگاه‌های دینی و شرکت‌های بازی‌سازی باید ساختاریافته و پایدار باشد؛ و حتماً مشاوران باید از دانش و آگاهی کافی نسبت به رسانه و به صورت خاص بازی‌های رایانه‌ای آشنا باشند. بدین سان، طراحان بازی‌های رایانه‌ای باید درک روشنی از مسئولیت‌های شرعی، فرهنگی و اخلاقی خود داشته باشند. تولید یک بازی دینی صرفاً به معنای افزودن مفاهیم اسلامی به گیم‌پلی نیست بلکه نیازمند التزام به اصول فقهی، رعایت حساسیت‌های دینی و برخورداری از همراهی نهادهای نظارتی متخصص است. تنها در این صورت است که می‌توان از ظرفیت بی‌بدیل بازی‌های دیجیتال در جهت تقویت دینداری و ارتقاء معنویت بهره گرفت، بدون آنکه خطر تحریف مفاهیم یا تضعیف نمادهای دینی به وجود آید.

۷- راهکارهای اجرایی پیشنهادی

در راستای مواجهه مؤثر با چالش‌های فقهی و اخلاقی بازنمایی شخصیت‌های دینی در بازی‌های رایانه‌ای، ضروری است مجموعه‌ای از راهکارهای اجرایی جامع و چندبعدی تدوین و عملیاتی شود تا طراحان بازی بتوانند با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌های تعاملی، ضمن حفظ حرمت شخصیت‌های دینی، مفاهیم معنوی و اخلاقی را نیز با زبانی هنری و جذاب به مخاطب منتقل کنند. راهکارهای پیشنهادی پیش‌رو ناظر به تجربیات جهانی، ملاحظات فقهی، و اقتضائات رسانه‌ای عصر دیجیتال بوده و به‌ویژه برای بازی‌سازان مسلمان یا فعالان فرهنگی در جوامع اسلامی، کاربردی است.

در مواجهه با مسئله حساس بازنمایی شخصیت‌های دینی در رسانه‌های تعاملی، کارآمدترین راهبرد، نه در حضور بلکه در غیاب معنادار نهفته است. به جای نمایش صریح و چهره‌نگارانه شخصیت‌های مقدس که از منظر فقهی می‌تواند با خطر تحریف یا هتک حرمت همراه باشد، می‌توان از راهبرد روایی و زیبایی‌شناختی غیاب بهره برد؛ راهبردی

که در آن، شخصیت دینی هرگز به‌طور کامل دیده یا شنیده نمی‌شود؛ اما حضور او در صحنه، به شکلی پررنگ‌تر از تصویر فیزیکی، تجربه می‌گردد. در این‌الگو، کاربر با نشانه‌های حضور مواجه می‌شود؛ نور سفید ملایم، صدای تلاوت غیرمستقیم، طنین حدیث، فضای مقدس (مانند مسجد یا محراب)، یا حتی سکوتی معنا دار که خلأ تصویری را با معنا پرمی‌کند. این نوع از بازنمایی، نه از جنس غیبت بلکه از جنس تجلی در لایه‌های غیرمادی روایت است؛ جایی که شخصیت مقدس، از حضور فیزیکی عبور کرده و در سطحی استعاری، عاطفی و معنوی بر روایت سایه می‌افکند. این روش با سنت عرفانی و باطنی اسلام که بسیاری از تجلیات قدسی را فراتر از ماده می‌داند، نیز همخوانی دارد. از منظر فقهی، راهبرد غیاب نوعی احتیاط شرعی نیز تلقی می‌شود؛ زیرا در شرایطی که نمایش مستقیم ممکن است مشمول شبهه تحقیر یا سوءبرداشت گردد، انتخاب عدم‌نمایش نه صرفاً امتناع بلکه انتخابی اخلاقی و فقهی و حتی حرفه‌ای است. این روش، به‌ویژه در روایت‌های تعاملی که کاربر در تصمیم‌سازی دخیل است، ابزار مؤثری برای پرهیز از تسلط کاربر بر اراده و کنش شخصیت‌های مقدس محسوب می‌شود. کاربرد این روش در طراحی بازی می‌تواند به‌صورت استفاده از راوی دانای کل (به‌جای دیالوگ مستقیم شخصیت)، بهره‌گیری از صحنه‌هایی که کنش مقدس رخ می‌دهد؛ اما شخصیت اصلی از کادر حذف شده است، یا تأکید بر نتیجه‌مندی حضور قدسی در محیط (مثلاً روشن‌شدن فضا، تغییر موسیقی یا ورود حس آرامش) ظاهر شود. در این فضا، نبود تصویر نه‌تنها کمبودی ایجاد نمی‌کند بلکه بر حرمت و قداست شخصیت دینی می‌افزاید و فهم مخاطب را به ساحت معنا، نه ظاهر، رهنمون می‌سازد. این شیوه در طراحی روایت‌های تعاملی، نوعی احترام فنی و روایی به حرمت دینی است که به‌جای تحمیل حضور قابل تملک، به کاربر اجازه می‌دهد حضور مقدس را احساس کند، نه آنکه آن را هدایت نماید.

در کنار این روش، طراحی شخصیت‌های جانشین یا نمادین به‌عنوان شخصیت‌هایی الهام‌گرفته از ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی اولیای دین؛ اما با هویتی غیرمستقیم، از دیگر راهکارهای مؤثر است. این شخصیت‌ها که می‌توان آن‌ها را به‌لحاظ مفهومی با معصومان مقایسه کرد؛ اما از حیث روایت، مستقل از شخصیت‌های واقعی‌اند، می‌توانند

در دل داستان، نقش الگوهای اخلاقی، راهبران معنوی یا قهرمانان دینی را ایفا کنند. چنین طراحی‌هایی در ادبیات داستانی دینی نیز سابقه دارد، مانند شخصیت‌های نمادین در ادبیات عرفانی که گرچه نام خاص ندارند؛ اما نماینده ارزش‌هایی چون توکل، عدالت، ایثار یا صبر هستند. این روش، به‌ویژه در بازی‌هایی که با کاربران نوجوان سروکار دارند، امکان انتقال مفاهیم دینی بدون ورود به خطوط قرمز فقهی را فراهم می‌آورد.

راهکار سوم، ضرورت مشورت و مشارکت مستمر با کارشناسان دینی است. حضور یک مشاور یا ناظر فقهی مسلط به نظریه‌های مرتبط با بازی‌های رایانه‌ای در گروه طراحی بازی، نه تنها احتمال بروز خطاهای محتوایی یا شبهات شرعی را کاهش می‌دهد بلکه به طراحان کمک می‌کند تا شیوه‌هایی خلاقانه برای انتقال مفاهیم دینی در قالب‌های تعاملی بیابند. این همکاری باید از مرحله طراحی مفهومی و فرانامه (سناریو) آغاز شود و تا مراحل گرافیک، صداگذاری و حتی تست بازخورد کاربران ادامه یابد. تجربه کشورهای اسلامی مانند مالزی نشان داده که همکاری میان نهادهای دینی و شرکت‌های تولید بازی‌های اسلامی، موجب ارتقاء کیفیت محتوای دینی و افزایش اعتماد مخاطبان شده است (Abdul Ghani, 2020, p. 49). از این رو، تأسیس سازوکارهایی برای پیوند میان حوزه‌های علمی، مراکز فقهی و استودیوهای بازی‌سازی ضروری است.

افزون‌براین، تدوین چهارچوبی اخلاقی-فقهی برای بازی‌سازان اقدامی بنیادین است. این چهارچوب می‌تواند شامل اصولی همچون رعایت حرمت شخصیت‌های مقدس، اجتناب از تحریف مفاهیم دینی، منع نمایش چهره معصومین، کنترل موسیقی و دیالوگ‌های بازی، و نیز اجتناب از صحنه‌هایی باشد که موجب بی‌حرمتی یا تضعیف شخصیت دینی می‌شود. همچنین این سند می‌تواند دسته‌بندی‌هایی از سطح حساسیت محتوایی ارائه دهد تا بازی‌سازان بدانند کدام موضوعات نیازمند دقت فقهی بیشتری دارند و در کجا می‌توان با آزادی هنری بیشتری عمل کرد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به مسئله اصلی پژوهش، یعنی تبیین چهارچوب فقهی بازنمایی شخصیت‌های

دینی در روایت‌های تعاملی بازی‌های رایانه‌ای، و اینکه چگونه می‌توان چالش‌های فقهی این بازنمایی‌ها را به‌گونه‌ای حل کرد که از تحریف، تضعیف یا بی‌احترامی به شخصیت‌های دینی جلوگیری شود، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که طراحی و بازنمایی شخصیت‌های دینی در بازی‌های رایانه‌ای، به‌ویژه در قالب روایت‌های تعاملی، نیازمند رعایت دقیق اصول فقهی، ملاحظات اخلاقی و تدابیر هنری مبتنی بر حفظ حرمت است. روایت‌های تعاملی به دلیل ماهیت انتخاب‌محور خود، امکان کنترل مستقیم کاربر بر رفتار شخصیت‌ها را فراهم می‌کنند؛ این ویژگی در کنار پیچیدگی‌های روشی و فرهنگی بازی‌های دیجیتال، بازنمایی شخصیت‌های دینی را به یکی از مسائل چالش‌برانگیز فقه رسانه تبدیل کرده است.

در تحلیل قواعد فقهی، روشن شد که اصولی چون حرمت اهانت به مقدسات و حرمت هتک حرمت مؤمن به‌عنوان مهم‌ترین ضوابط در این حوزه قابل اعمال‌اند. به‌کارگیری این قواعد در محیط بازی‌های رایانه‌ای، اقتضا می‌کند که شخصیت‌های دینی یا به‌صورت غیرمستقیم بازنمایی شوند، یا در صورت تصویرگری، تحت نظارت دقیق فقهی و با رعایت شرایط خاصی که مانع از تحریف، بی‌احترامی یا ساده‌سازی معنوی شود، طراحی گردند. تحلیل رویکردهای فقهی نیز نشان داد که در میان فقه‌های معاصر، اجماعی بر منع مطلق تصویرگری وجود ندارد؛ بلکه رویکرد غالب، اجتناب از بازنمایی مستقیم در صورت احتمال تحریف یا سوءبرداشت، و درعین‌حال پذیرش نمایش غیرمستقیم با رعایت اصول حرمت، معنا و روایت‌پردازی دقیق است. این دیدگاه فضای مناسبی برای استفاده از روش‌هایی چون قرینه‌سازی، شخصیت‌پردازی نمادین، و طراحی فضا‌سازی‌های معنوی در بازی‌ها فراهم می‌آورد.

یافته‌های پژوهش بر اساس نمونه موردی نیز نشان داد که در برخی بازی‌های بین‌المللی، ازجمله فرقه قاتلان، استفاده از عناصر اسلامی بدون حساسیت فرهنگی و فقهی، به تحریف ضمنی شخصیت‌ها یا القای تصویری منفی از تاریخ اسلام انجامیده است. در پاسخ به چالش‌های مطرح‌شده، مجموعه‌ای از راهکارهای اجرایی پیشنهاد شد. ازجمله بهره‌گیری از قرینه‌سازی و نمادپردازی، طراحی شخصیت‌های جانشین اخلاقی،

همکاری مستمر با کارشناسان فقهی و اخلاقی، و نیز تدوین چهارچوب اخلاقی-فقهی برای بازی‌سازان. درنهایت، این پژوهش بر ضرورت گفت‌وگوی پیوسته میان فقه، فناوری و هنر دیجیتال تأکید دارد؛ زیرا تنها از رهگذر چنین هم‌افزایی‌ای است که می‌توان از ظرفیت عظیم بازی‌های رایانه‌ای در جهت ترویج آموزه‌های دینی، حفظ حرمت شخصیت‌های مقدس، و ارتقاء سطح فهم اخلاقی مخاطب استفاده کرد، بی‌آنکه گرفتار تحریف یا ساده‌سازی ناصحیح شد. بدین‌سان، بازی‌های رایانه‌ای نه تهدیدی برای دین بلکه ابزاری با ظرفیت غنی و اثرگذار برای تولید روایت دینی در قالب رسانه‌ای نوین خواهند بود، به شرط آنکه با تدبیر و اجتهاد همراه شوند.

منابع

قرآن کریم.

آخوندی، مرتضی (۱۳۸۷). بازی‌های رایانه‌ای و آموزش دینی. *دین و ارتباطات*، ۱۵(۳۴)

۳۷-۵. <https://doi.org/10.30497/rc.2009.1394>

آخوندی، مریم (۱۳۹۳). بررسی فقهی بازنمایی چهره معصومان علیهم‌السلام در فیلم و سریال. *دین و رسانه*، ۱۰۲، ۳۱-۳۶.

آذرکمند، احسان (۱۳۹۸). *تصویر ناب: راهکارهای ارتقای فرم و محتوای برنامه‌های دینی تلویزیون*. قم: دین و رسانه.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *الخصال*. ترجمه مرتضی مدرس‌گیلانی. تهران: جاویدان.

اعراف، علیرضا (۱۳۹۵). *مکاسب محرمة*. قم: مؤسسه اشراق و عرفان.

بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیة*. قم: الهادی علیه‌السلام.

تبریزی، جواد (۱۴۲۲ق). *رسالة فی لبس السواد (الأنوار الإلهیة)*. قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام‌الله علیها.

جوادی، علی و کوچکزاده، مهدی (۱۳۹۹). *درآمدی بر مبانی نظری سینمای دینی از منظر حکمت اسلامی*. تهران: دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام.

سعیدی، محمدمهدی (۱۳۹۸). *حرمت اهانت به محترمان به مثابه قاعده فقهی رسانه*.

- مطالعات فقه و حقوق رسانه، ۱(۲)، ۵۱-۶۷.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. تعلیقه و تصحیح سیدمحمد کلانتر. قم: انتشارات داورى.
- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۷۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. چاپ ششم. قم: اسلامیه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طباطبایی، سیدمحمدسعید (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحین*. بیروت: دار الصوة.
- طبرسی، علی بن حسن (بی‌تا). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. تصحیح صالح جعفری. نجف اشرف: دار الصعب.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶ق). *القواعد الفقهیة*. قم: چاپخانه مهر.
- کشانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). *سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمصی، محمدسعید (۱۳۷۷). توانایی سینما در نمایش چهره اولیا، یک سؤال و یک بررسی. *سینما از نگاه اندیشه*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- Abdul Ghani, Z. (2020). Nurturing Islamic Media Content in Digital Environment. *Ulum Islamiyyah*, 32, 42–54. <https://doi.org/10.33102/uij.vol32no.183>
- Bódi, B. (2022). *Videogames and Agency*. Routledge.
- Bosman, F. G. (2019). The Sacred and the Digital: Critical Depictions of Religions in Digital Games. *Religions*, 10(2), 130. <https://doi.org/10.3390/rel10020130>
- Koenitz, H. (2022). *Understanding Interactive Digital Narrative: Immersive Expressions for a Complex Time*. Routledge.
- McErlean, K. (2018). *Interactive Narratives and Transmedia Storytelling*. Routledge.
- Ubisoft. (2007–2023). *Assassin's Creed* [Video Game Series]. Ubisoft.

حدود مفهومی کذب و نسبت آن با مفاهیم مشابه با تأکید بر کاربرد در رسانه

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

عبدالله جوان^۱

چکیده

یکی از پرکاربردترین احکام در حوزه رسانه، لزوم پرهیز از «کذب» است که در نصوص شرعی زیادی مورد توجه بوده و موضوع احکام تکلیفی قرار گرفته؛ اما وجود برخی از ابهامات در حدود مفهومی کذب منشأ بروز مباحث و گاه اختلاف دیدگاه‌هایی در میان فقها شده است. از این رو تبیین دقیق مفهوم کذب و مقومات آن و نسبت کذب با برخی از مفاهیم شبیه یا مرتبط که گاهی در محاورات عرفی به آنها دروغ اطلاق می‌شود، در این مقاله پیگیری شده و با بررسی لغوی و اصطلاحی کذب و طرح هفت پرسش درباره مفهوم کذب مشخص می‌شود که اطلاق کذب در تمامی اموری که برای دلالت مشخص وضع شده‌اند - اعم از گفتار یا غیر آن - حقیقی است؛ اما اطلاق کذب در مورد انشاء یا آنچه که در غیر مقام مخاطب ابراز شده و قصد گوینده برای حکایت از آن ظاهر نباشد، استعمال حقیقی نیست. همچنین عمد و قصد فریب مخاطب تنها در صدق مفهوم کذب مخبری مدخلیت دارد و از مقومات کذب خبری نیست. ملاک کذب بودن عدم مطابقت با واقع است نه اعتقاد گوینده؛ اما واقعیتی که در کذب مصدری ابراز می‌شود اعتقاد و دیدگاه گوینده است، چنان‌که آنچه عدم مطابقت آن با واقع سنجیده می‌شود ظاهر کلام است نه اراده خلاف ظاهر متکلم. بر این اساس توریه نیز از مصداق‌های عرفی کذب است و نسبت کذب با مفاهیمی مانند فریب، وعده خلاف و نفاق نیز بر اساس تبیین دقیق از معنای این مفاهیم تبیین می‌گردد.

کلمات کلیدی

کذب، خبر، واقعیت، فریب، توریه، نفاق، وعده خلاف.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، ایران
a.javan@ut.ac.ir

مقدمه

با توجه به ماهیت رسانه^۳ و کارکرد اصلی آن یعنی انتقال پیام به مخاطب، شاید بتوان حرمت کذب را مهم‌ترین خط قرمز و ممنوعیت شرعی در حوزه رسانه به‌شمار آورد. کذب از مفاهیمی است که در آیات و روایات زیادی به قبح اخلاقی و آثار سوء آن اشاره شده، چنان‌که در نصوص بسیاری نیز کذب به‌عنوان موضوع احکام تکلیفی مورد توجه قرار گرفته و احکامی فقهی برای آن بیان شده است. با وجود آنکه مفهوم کذب به‌صورت اجمالی مشخص است؛ اما طرح برخی از مباحث در میان فقها نشان از وجود ابهاماتی در این زمینه دارد و تبیین حدود و ثغور دقیق این مفهوم که موجب تمایز آن از مفاهیم مشابه و هم‌عرض می‌شود، برای فقیه در مقام استنباط از نصوص، و مقلد در مقام تطبیق و عمل لازم است. چنان‌که عدم تبیین دقیق مقومات کذب و نسبت آن با برخی از عناوین مانند فریب، نفاق، وعده خلاف و توریه می‌تواند موجب عدم دقت در استفاده از نصوص و اشتباه در تطبیق باشد؛ مثلاً آیا هر نوع عمل یا اظهار پیام فریبنده و موهم خلاف واقع کذب است یا اینکه کذب صرفاً به گفتار محدود می‌شود؟ آیا قصد فریب و اظهار خلاف واقع در تحقق کذب مدخلیت دارد یا خیر؟ آیا کذب در جایی که شخص در مقام اخبار از واقع نیست یا در مقام شوخی و هزل است، موضوعیت دارد؟ برای تبیین احکام و آثار کذب و تطبیق خارجی آن باید به این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست پاسخ گفت. روشن است که این ابهامات در احکام مرتبط با رسانه نیز امتداد می‌یابد و پاسخ به این پرسش‌ها برای رسانه‌هایی با رویکرد اسلامی ضروری است.

فقها به برخی از ابعاد این مسئله ورود کرده‌اند و گاهی نظرهای متفاوتی ابراز داشته‌اند؛ مانند اینکه آیا در تحقق کذب ظاهر کلام ملاک است یا مراد متکلم؟ و یا اینکه آیا

۳. رسانه در لغت عبارت است از هر وسیله‌ای که مطلب یا خبری را به اطلاع مردم برساند (عمید، ۱۳۶۴، ج ۲، ص. ۱۰۴۱) که شامل روزنامه، کتاب، رادیو، تلویزیون، اینترنت و ... است. این وسایل دارای ویژگی‌هایی مانند پیامگیران ناآشنا، سرعت زیاد و تکثیر پیام هستند (دادگران، ۱۳۸۴، ص. ۶)؛ البته ممکن است متخصصان علوم ارتباطات در کاربردهای تخصصی گاهی میان رسانه و رسانه‌های جمعی، یا رسانه و ابزار رسانه‌ای و مفاهیم دیگر تمایز قائل شوند؛ اما تعریف ما از رسانه مبتنی بر تلقی عرفی و رایج از رسانه است یعنی ابزار انتقال پیام به مخاطبان، اعم از مکتوب، دیداری و شنیداری و بیشتر ناظر به رسانه‌های جمعی است.

در کذب تغایر با واقع خارجی لازم است یا تغایر با اعتقاد گوینده؟ پاسخ صحیح به این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست و به‌طور خاص تبیین نسبت کذب با تعدادی از مفاهیمی که به نحوی با کذب مرتبط بوده و گاهی در محاورات عرفی به آنها نیز کذب گفته می‌شود، مستلزم بررسی دقیق‌تر لغوی و عرفی و تبیین مقومات مفهوم کذب است. در معدودی از کتاب‌ها و مقالات به جهاتی از این بحث پرداخته شده است هرچند پرداخت مستقل به این موضوع کمتر یافت شد. از معدود پژوهش‌های مستقل در این باره مقاله‌ای است با عنوان «چیستی دروغ» به قلم حسین اترک که در شماره ۲۰ مجله آیین معرفت در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسیده و مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی مفهوم صدق و کذب با تعمیق در مرجعیت عرف» نوشته ابوالقاسم علیدوست و محمد جعفری که در شماره ۲۶ مجله مطالعات فقهی و فلسفی در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است. پژوهشی که پیش‌روی شما است، علاوه بر آنکه برخی از دیدگاه‌های دو مقاله پیش گفته و سایر دیدگاه‌های مربوط را نقد و بررسی نموده است، اما کوشیده با احصاء و تحلیل جهات ابهام درباره مفهوم کذب و طرح هفت پرسش در این زمینه و پاسخ دادن به آنها، حدود مفهومی کذب را به‌صورتی دقیق‌تر تبیین نماید و جهات مغفول مانده در پژوهش‌های گذشته را مورد توجه و پژوهش قرار دهد و پس از روشن شدن حدود مفهومی و مقومات کذب، نسبت کذب را با تعدادی از مفاهیم هم‌عرض یا مشابه با مفهوم کذب روشن نماید و مجموعاً هم به لحاظ گستره مباحث و هم به لحاظ محتوای نقد و استدلال و نتایج حاصل از پژوهش‌های پیشین متمایز به نظر می‌رسد. امروزه محتوای رسانه‌ها و به‌طور خاص رسانه‌های صوتی و تصویری در گونه‌های متنوعی مانند خبر، مستند، نمایش، طنز، سرگرمی و ... و قالب‌های گوناگون مانند اخبارگویی، مصاحبه، میزگرد، فیلم و سریال و دیگر قالب‌های نمایشی، نماهنگ، تصویرسازی، کاریکاتور و ... ارائه می‌شود که زمینه تحقق کذب در بیشتر آنها وجود دارد، اگرچه زمینه طرح برخی از پرسش‌ها و ابهامات پیش‌گفته در برخی گونه‌ها و قالب‌ها بیشتر است، چنان‌که مثلاً در رسانه‌های نوشتاری نیز شرایط تحقق کذب در متون واقع‌نما و جدی با داستان‌های تخیلی و یا طنز متفاوت است. همچنین شبکه‌های اجتماعی زمینه فراوانی برای نشر مطالب اعم از واقعی و

غیرواقعی فراهم آورده و هر بازنشر یا پسند یا حتی بازدید که موجب اولویت پیدا کردن یک خبر یا مطلب کذب و نشر سریع‌تر اکاذیب گردد، از منظر اتصاف به فعل کذب یا نشر اکاذیب یا اعانه بر آن و ... قابل بررسی است، چنان‌که توسعه به‌کارگیری هوش مصنوعی و پیچیدگی‌های مرتبط با آن نیز مسائل جدیدی را پیش‌روی فقیهان و کارشناسان گذاشته است. ما در این مقاله قصد ورود تخصصی به زمینه‌های کذب در گونه‌ها و قالب‌های مختلف محتوای رسانه‌ای و موضوع‌شناسی در هر مورد را نداریم، و این امر خود بحثی پردامنه است که مستلزم مجالی دیگر و ورود متخصصان رسانه در مقام تطبیق است.^۴ قصد اصلی ما در این مقاله موضوع‌شناسی عام و تلاش علمی در شناخت دقیق معنای کذب بر اساس ابهامات و خلأهای موجود، ناظر به مباحث فقهی و دیدگاه‌های فقها است، اگرچه مقاله از اشاراتی تطبیقی در ارتباط با رسانه نیز خالی نیست. طبعاً روشن شدن حدود مفهومی و مقومات کذب، کارشناسان رسانه را نیز برای تطبیق ضوابط و ملاک‌ها و موضوع‌شناسی تخصصی یاری می‌دهد و گامی لازم در جهت شناخت و رعایت احکام شرعی در حوزه رسانه است.

۱- مفهوم کذب و مقومات آن

۱-۱- معنای لغوی

از نظر لغوی «کذب» و نیز «کَذِب» مصدر ثلاثی مجرد، و در معنای متعارف آن به‌معنای «دروغ گفتن» است که گاهی نیز به‌معنای اسم مصدر، یعنی «دروغ» به‌کار می‌رود؛ البته برخی با توجه به استعمال این دو لفظ در قرآن احتمال داده‌اند که اولی مصدر و دومی اسم مصدر باشد (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۹۷). بسیاری از کتاب‌های لغت در توضیح معنای این واژه به همین اکتفا کرده‌اند که آن را مقابل «صدق» قرار داده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۰۴). در ریشه‌یابی معنایی واژه «صدق» گفته شده است: «صدق در اصل به‌معنای

۴. مقاله‌ای با عنوان «کذب در فرم‌های خبری رسانه‌های دیداری و شنیداری» را می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از تلاش در زمینه تطبیق ضوابط کذب بر موضوعات خاص در حوزه رسانه برشمرد که البته تنها به ضوابط مشهور و غیراختلافی نزد فقها بسنده کرده است (رک: محقق، ۱۳۹۷، صص ۱۹۳-۲۰۳).

«قوی بودن و استحکام» در شئی است، خواه آن شئی گفتار باشد یا غیر آن و یکی از انواع آن، صدق در مقابل کذب است که به آن صدق گفته شده به دلیل قوت آن، و به این دلیل که کذب قوّت و استحکامی ندارد و باطل است...»^۵ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص. ۳۳۵). از این عبارت چنین برداشت می‌شود که دایره شمول معنایی صدق از آنچه در برابر «کذب» قرار می‌گیرد، فراتر است؛ اما برخی از اهل لغت در صدد تفسیر معنای کذب برآمده‌اند و واقعیت آن را به «خبر دادن به خلاف واقع» معنا کرده‌اند، خواه عمدی باشد و خواه از روی خطا^۶ (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۲۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۱۵۷).

البته گاهی صدق و کذب در اصل به معنای «آنچه مطابق واقع است» و «آنچه مطابق واقع نیست» تبیین شده که اعم از خبر و غیر آن است و در مورد قول و فعل و امور خارجی و معنوی به کار می‌رود و معنایی شبیه «حق و باطل» دارد^۷ (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص. ۳۴؛ ج ۶، ص. ۲۱۵). بنابر این تبیین، کذب در گفتار یکی از مصادیق معنای لغوی کذب است، و یا در نهایت می‌توان گفت، کذب دارای دو معنای عام و خاص است. در مقابل، برخی از لغویان با وجود آنکه به استعمال صدق و کذب در معنای اعم نیز توجه داشته‌اند، تصریح کرده‌اند که کذب در اصل به «گفتار» و به‌طور خاص «قول خبری» اختصاص

۵. «صدق الصاد و الدال و القاف أصل يدل على قوة في الشيء قولاً و غيره. من ذلك الصدق: خلاف الكذب، سمي لقوته في نفسه، و لأن الكذب لا قوة له، هو باطل. و أصل هذا من قولهم شيء صدق، أي صلب».

۶. فیومی در معنای ریشه کذب می‌نویسد: «كَذَبَ: (يَكْذِبُ) (كَذِبًا) وَ يَجُوزُ التَّخْفِيفُ بِكَسْرِ الْكَافِ وَ سُكُونِ الدَّالِ (فَالْكَذِبُ) هُوَ الْإِخْبَارُ عَنِ الشَّيْءِ بِخِلَافِ مَا هُوَ سَوَاءٌ فِيهِ الْعَمْدُ وَ الْخَطَأُ وَ لَا وَاسِطَةَ بَيْنِ الصَّدَقِ وَ الْكُذِبِ عَلَى مَذْهَبِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَ الْإِثْمُ يُتَّبَعُ الْعَمْدُ» و عبارت طریحی نیز چنین است: «الكذب هو الإخبار عن الشيء بخلاف ما هو فيه سواء العمد و الخطأ؛ إذ لا واسطة بين الصدق و الكذب على المشهور».

۷. صاحب کتاب التحقيق فی کلمات القرآن درباره ماده کذب می‌گوید: «و التحقيق أن الأصل الواحد في المادة: هو ما يقابل الصدق، فهو ما يخالف الواقعية و الحق، كما أن الصدق هو ما يكون على حق و على واقعية. و هذا إما في قول أو في عمل أو في أمر خارجي أو معنوي، و الجامع عدم كون الأمر على واقعية و حق». ایشان همچنین درباره معنای صدق می‌گوید: «و التحقيق أن الأصل الواحد في هذه المادة: هو التمامية و الصحة من الخلاف و الكون على حق. و هذا المعنى يختلف باختلاف الموارد: ۱- فالصدق في الاعتقاد: أن يكون مطابق الحق الواقع الثابت. ۲- و الصدق في إظهار الاعتقاد: أن يكون مطابق الاعتقاد بلا نفاق. ۳- و في القول و الخبر: أن يكون مطابق المخبر عنه بلا خلاف. ۴- و في القول الانشائي: أن يكون انشاؤه مطابق قلبه و صميم نيته...».

دارد^۸ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸).

طبیعتاً استعمال آن در معنای اعم و ام گرفته از این اصل است. در مجموع به نظر می‌رسد معنای لغوی کذب همان «خبر دادن از آنچه خلاف واقع است» در معنای مصدری، و «خبر خلاف واقع» در معنای اسم مصدری است و استعمال آن در معنای اعم یا معانی دیگر از قرینه بی‌نیاز نیست.

۲-۱. معنای اصطلاحی

اگرچه در علمی مانند منطق، اخلاق و فقه از «کذب» بحث می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد دست‌کم در فقه معنای اصطلاحی ویژه‌ای جدا از معنای لغوی برای کذب وجود ندارد. در کتاب‌های فقه‌ها نیز معنای عام و خاص مورد اشاره در کتاب‌های لغت دیده می‌شود؛ مثلاً سیدمرتضی در تعریف کذب چنین می‌گوید: «کذب خبری است که با آنچه از آن خبر می‌دهد، مطابقت نداشته باشد، یا خبری که (از اساس) چیزی که با آن مطابقت داشته باشد، وجود ندارد»^۹. (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۲۸۰). عبارت‌های دیگری نیز با مضمون مشابه در تعریف کذب آمده که کذب را به «خبر غیرواقع» معنا می‌کند^{۱۰} (عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۴۲)؛ اما آیت‌الله مشکینی در تبیین معنای کذب می‌گویند: «... گاهی کذب را به «خلاف واقع» تعریف کرده‌اند، و ظاهر این است که صدق و کذب دو وصف متناقض هستند و به معنای مطابقت و عدم مطابقت هستند و در اقوال و عقاید و افعال (صادق) می‌باشند. (به همین جهت) به گفتاری که با واقع مطابق بوده؛ اما مخالف اعتقاد (گوینده) است و برعکس آن، صدق و کذب (هر دو) قابل اطلاق است»^{۱۱} (مشکینی، بی‌تا، ص. ۴۳۷).

۸. «الصدقُ و الكذب أصلهما في القول، ماضيا كان أو مستقبلا، وعدا كان أو غيره، و لا يكونان بالقصد الأوّل إلّا في القول، و لا يكونان في القول إلّا في الخبر دون غيره من أصناف الكلام...».

۹. «الكذب الخبر الذي لا يطابق مخبره أو الذي ليس له مخبر يطابقه».

۱۰. به عنوان نمونه در «معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية» چنین آمده: «الكذب الوصف للمخبر عنه بما ليس به و ضده الصدق».

۱۱. «الكذب و مشتقاته في اللغة و العرف بيّن، و لا عبارة أوفى لبيان حقيقته من نفس الكلمة، و قد تعرّف بأنه خلاف الواقع، و الظاهر أن الصدق و الكذب وصفان متناقضان، و هما المطابقة و اللامطابقة، و هما يكونان في

در برخی از تعاریف فقهی نیز قیودی برای کذب بیان شده مانند این تعریف: «کذب خبر دادن از چیزی است بر خلاف آن طوری که هست، از روی عمد و با قصد حکایت»^{۱۲} (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۷۷). و برخی به اختلاف میان مذاهب کلامی و فقهی در اعتبار قید عمدی بودن اشاره کرده‌اند (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۱۶). برخی نیز «قصد فریب دیگران» را در تحقق کذب لازم دانسته‌اند (اترک، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۵). برای روشن‌تر شدن حد و مرز معنای عرفی کذب که در فهم معنای نصوص شرعی نیز دخالت دارد و با توجه به نکات و بعضاً ابهاماتی که در این باره مطرح شده یا به ذهن می‌رسد، بحث را با بررسی چند پرسش پی می‌گیریم:

۱) آیا دروغ به معنای حقیقی آن تنها در گفتار محقق می‌شود و به معنای اسم مصدری وصف قول است یا امور دیگر نیز مانند اعتقادات و افعال و یا هر چیزی که به نحوی صحت و خطا و مطابقت یا عدم مطابقت در آن راه دارد، حقیقتاً متصف به کذب می‌شود؟ با وجود تعمیمی که برخی از علمای لغت در معنای کذب قائل شدند، دانستیم که بر اساس دیدگاه بیشتر ایشان اصل کذب مربوط به کلام خبری است و کذب از مقوله اخبار است. شاهد آن هم این است که در فارسی از کذب به «دروغ گفتن» تعبیر می‌شود؛ البته به نظر می‌رسد اموری هم که مانند کلام برای دلالت بر معانی مشخص وضع شده و به صورت متعارف جایگزین کلام می‌شوند، مانند کتابت و اشاره و حتی سایر امور دارای دلالت وضعی مثل تابلوها و علامت‌های خاص یا مثلاً پوشیدن لباس پلیس و ... نیز درحقیقت متصف به کذب می‌شوند. اگرچه امام (ره) با وجود پذیرش این مطلب در کتابت و اشاره در مورد اموری مانند نصب نشانه در کمتر از فرسخ یا اذان گفتن بی وقت، اتصاف به کذب را نمی‌پذیرند که به نظر می‌رسد این به جهت ایراد صغروی، یعنی تردید در وجود دلالت وضعی در این موارد بوده باشد (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۵). بر اساس آنچه آمد طیف وسیعی از تصویرسازی‌ها که انتقال پیام از آنها انتظار می‌رود مانند تصاویر

الأقوال، و العقائد، و الأفعال، و يجوز إطلاق الصدق و الكذب على القول المطابق للواقع و المخالف للاعتقاد و على عكس ذلك».

۱۲. در کتاب «الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية» دو تعریف برای کذب ذکر شده است: «الكذب الإخبار عن شيء بخلاف ما هو عليه عن عمد و قصد للحكاية. هو الإخبار بما ليس بواقع».

موجود در گزارش‌های خبری و برنامه‌های مستند متصف به صدق و کذب می‌شوند.

۲) آیا کذب بر انشاء نیز صدق می‌کند؟ اگرچه برخی از صاحبان کتاب‌های لغت که صدق و کذب را دارای معنای عامی دانسته‌اند، تصریح کرده‌اند که انشاء نیز متصف به صدق و کذب می‌شود، و صدق و کذب در انشاء را به مطابقت یا عدم مطابقت قصد انشاءکننده با آنچه در ظاهر انشاء می‌کند، تفسیر کرده‌اند (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۶، ص. ۲۱۵)؛ اما با توجه به معنای مشهور در میان لغویان، کذب از مقوله اخبار و حکایت است و شامل انشائیات نمی‌شود؛ البته اگر انشائی متضمن و ملازم با حکایت و اخبار باشد، به جهت آن خبر ملازم می‌توان کلام را به صدق و کذب متصف کرد^{۱۳} (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸)؛ اما در این موارد هم حقیقتاً آنچه متصف به صدق و کذب می‌شود انشاء نیست بلکه خبر است؛ مثلاً کسی که استفهام می‌کند قاعدتاً خبر از ندانستن می‌دهد، یا کسی که سؤال می‌کند غالباً از فقرش حکایت می‌کند یا وقتی قاضی حکمی انشاء می‌کند به التزام از مجرم بودن محکوم هم خبر می‌دهد و

به‌هرحال در هر موردی که این دلالت التزامی تمام بوده و انشاء ملازم با اخبار بود، خبر متصف به صدق و کذب خواهد بود، ولی انشاء مستقیماً قابل اتصاف به صدق و کذب نیست.

۳) آیا وجود مخاطب و انتقال معنا به غیر شرط صدق کذب است؟ با توجه به تعریف لغوی دروغ و اینکه دروغ از جنس اخبار است، این نکته فهمیده می‌شود که دروغ در مقام مخاطب و افاده و انتقال معنا به غیر محقق می‌شود که قاعدتاً نیازمند وجود خبردهنده و دریافت‌کننده خبر است. درنتیجه اگر کسی جمله نادرستی را به زبان جاری کند بدون آنکه شنونده‌ای دارای قابلیت فهم وجود داشته باشد، دلالت و اخبار بالفعل محقق نمی‌شود و طبعاً دروغ نیز صدق نخواهد کرد. همین‌طور اگر خبردهنده‌ای وجود نداشته باشد که اراده انتقال معنا به غیر را داشته باشد، قاعدتاً اخبار صدق نمی‌کند؛ اما امام (ره)

۱۳. «الصدقُ و الكذب أصلهما في القول، ماضيا كان أو مستقبلا، وعدا كان أو غيره، و لا يكونان في القول إلّا في الخبر دون غيره من أصناف الكلام، و قد يكونان بالعرض في غيره من أنواع الكلام، كالاستفهام و الأمر و الدعاء، و ذلك نحو قول القائل: أزيد في الدار؟ فإنّ في ضمنه إخبارا بكونه جاهلا بحال زيد».

معتقدند با توجه به اینکه صدق و کذب به معنای موافقت یا مخالفت خبر با واقع، اولاً و بالذات وصف خبر است نه مخبر، حتی اگر یک خبر از مخبر دارای شعوری صادر نشود و اراده و حکمی در مورد آن وجود نداشته باشد، متّصف به صدق و کذب می‌شود (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۴۸).

در بررسی این مطلب باید دانست که اگرچه می‌پذیریم که صدق و کذب وصف خبر است؛ اما منظور از خبری که در معنای کذب مورد اشاره است، خبر در معنای عرفی است که حاصل از فعل «اخبار» است. یعنی شخص با قصد انتقال معنا به غیرکلام یا دال دیگری را به کار می‌برد و این با معنای خبر در منطق که به معنای هر گزاره دارای موضوع و محمول و حکم، با قطع نظر از گوینده و مخاطب است، تفاوت دارد. پس عرف جمله‌ای که مراد استعمالی در پس آن وجود نداشته باشد و مثلاً در خواب از کسی صادر شود و یا جمله‌ای که به مخاطبی القاء نمی‌شود و مثلاً برای تمرین نمایش توسط شخصی تکرار می‌شود را خبر نمی‌داند و به صدق و کذب متّصف نمی‌نماید. با توجه به ماهیت و کارکرد رسانه یعنی انتقال پیام به مخاطب، انتظار می‌رود کلیه محتوای رسانه‌ای این شرط لازم برای اتصاف به صدق و کذب را دارا باشد.

۴) آیا قصد حکایت در تحقق دروغ معتبر است؟ پیش‌تر دانستیم که در برخی از تعاریف کذب وجود «قصد حکایت» قید شده است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۷۷). با توجه به آنچه در بررسی پرسش قبلی در مورد معنای عرفی «اخبار» گفتیم، روشن می‌شود که در صدق عرفی کذب قصد حکایت از واقع نیز شرط است؛ وگرنه اخبار صدق نمی‌کند. پس اگر کسی به قصد شوخی یا به قصد افسانه‌خوانی یا تخیل‌پردازی مطالبی را بیان کند و آن‌ها را حکایت‌گر از واقع جلوه ندهد، با وجود آنکه اراده استعمالی در بیان الفاظش داشته؛ اما چون قصد حکایت و اخبار وجود ندارد بر گفته‌های او دروغ صدق نمی‌کند؛ البته باید توجه داشت که عرف تا وقتی کسی در ظاهر کلامش قرینه روشنی بر عدم جدی بودن یا واقعی نبودن کلام نیاورد، کلام او را بر اخبار و حکایت‌گری از واقع حمل می‌کند و صرف قصد درونی او را برای عدم صدق دروغ کافی نمی‌داند. در نتیجه دقیق‌تر این است که «قصد حکایت گوینده در ظاهر» را شرط تحقق کذب بدانیم؛ اما به‌هرحال بیاناتی که ظاهراً حکایت از واقع نیستند متّصف به صدق و کذب نبوده و از این نظر مشابه انشائات خواهند بود.

وجود این ضابطه و شرط لازم برای تحقق کذب موجب می‌شود که بخشی از محتوای رسانه‌ها مانند برنامه‌های نمایشی داستانی و تخیلی، رمان‌ها، اشعار خیالی و مانند آن از محدوده امکان اتصاف به کذب خارج باشد؛ البته به شرط آنکه ظاهر و زمینه آنها عرفاً بر عدم قصد حکایت از واقع دلالت کند و مخاطب در این باره با ابهام مواجه نباشد. حتی در یک فیلم داستانی هم ممکن است مخاطب برخی از خصوصیات را واقعی ببیند و قصد حکایت از واقع را از آن برداشت کند؛ مثلاً اگر داستانی در یک دوره تاریخی خاص در جریان است، مخاطب متوجه غیرواقعی بودن اصل داستان می‌شود؛ اما تصور می‌کند که نوع پوشش یا معماری که در فیلم داستانی به تصویر کشیده شده با واقعیت آن دوره تناسب دارد و انتظار دارد فیلم در این زمینه قصد حکایت از واقع را به صورتی نسبی داشته باشد. حال اگر فیلم یا سریال داستانی تصویری کاملاً متفاوت از پوشش و معماری دوره‌ای خاص ارائه دهد و قرآینی هم ارائه ندهد که ذهن مخاطب را از این ظاهر قصد حکایت از واقع در این زمینه منحرف سازد، به نظر می‌رسد کذب خبری اتفاق افتاده و اگر سازنده فیلم در این جهت عمد داشته باشد، کذب مخبری هم محقق می‌شود. درباره تأثیر عمد و معنای کذب خبری و مخبری در ادامه توضیح خواهیم داد.

۵) آیا قصد القاء «عمدی» معنای مخالف با واقع، یا به تعبیری «قصد فریب مخاطب» در تحقق معنای کذب شرط است؟ پیش‌تر در بیان معنی کذب دانستیم که معنای آن مطلق است و حتی برخی از علمای لغت تصریح کرده‌اند که کذب هر گونه خبر دادن خلاف واقع است، خواه عمدی باشد و خواه از روی سهو یا خطا (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۲۸؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۱۵۷).

اما برخی قید «عمدی بودن» را در تعریف دروغ وارد کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ص. ۱۷۷) و این مطلب به برخی از فرق کلامی مانند معتزله و اباضیه نیز نسبت داده شده است (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۱۶). همچنین فلاسفه غربی در تعریف دروغ وجود «قصد فریب دیگران» را معتبر شمرده‌اند که برخی معتقدند جا دارد این قید در تعاریف علمای اسلامی نیز لحاظ گردد (اترک، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۲). البته قید «قصد فریب» با قید «عمدی بودن» که در برخی از تعاریف علمای مسلمان مورد توجه قرار گرفته نزدیک است و نتیجه هر دو مشابه خواهد بود؛ اما باید توجه داشت قصد ما از بررسی معنای کذب، تبیین حدود معنای متعارف و

لغوی آن است تا برای فهم نصوص از آن بهره گیریم، نه معنایی که نزد عقل یا در فلسفه اخلاق ملازم با قُبَح دانسته می‌شود.

به نظر می‌رسد با لحاظ مجموع آرای علمای لغت، و نیز رجوع به متفاهم عرفی، وجود عمد و قصد فریب یا قبح فاعلی در تحقق معنای کذب شرط نیست و مطلق اخبار غیرمطابق با واقع نزد عرف به کذب متصّف می‌شود، هر چند از روی خطا یا جهل مرکب یا سهو و مانند آن بوده باشد. وقتی کسی خبری را تکذیب می‌کند، لزوماً معنای آن متّهم ساختن گوینده خبر به کذب عمدی و فریب نیست. همان‌طور که سابقاً اشاره شد کذب اولاً و مستقیماً وصف خبر است، نه مُخبر و حالات درونی و قصد مُخبر تنها تا آنجا در آن دخالت دارد که در تحقق معنای «خبر بودن» دخیل باشد. یعنی باید او قصد افاده و انتقال معنا به غیر و نیز قصد باور آن توسط غیر را داشته باشد. ولی اینکه خودش بداند که آنچه می‌گوید خلاف واقع است و با قصد گمراه ساختن دیگران خلاف واقع بگوید، لزوماً در صدق معنای کذب شرط نیست.

با آنچه گفتیم طبعاً هر کسی که خبر خلاف واقع و کذبی را بیان داشته نیز کاذب خواهد بود، درحالی‌که به نظر می‌رسد عرف از به‌کار بردن وصف کاذب در مورد کسی که به خطا مطلب خلافی می‌گوید، ابا دارد. آیا در این صورت میان کذب خبری و مُخبری یا کذب حاصل مصدري و مصدري نزد عرف تفاوتی وجود دارد؟ و یا ابای عرف در اینجا به جهت غلبه کذب‌های عمدی است که نوعی از قبح فاعلی را با آن همراه ساخته و چنانچه امام (ره) می‌فرمایند چه‌بسا این به‌خاطر رعایت ادب و دوری از اهانت باشد و گرنه به هر گوینده خلاف واقعی - اگرچه از روی خطا باشد - «کاذب» صدق می‌کند (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۰).

دقت و واکاوی فرایند صدور خبر، احتمال اول را تقویت می‌کند و به نظر می‌رسد که میان کذب وقتی آن را به‌صورت حاصل مصدري و با قطع نظر از فاعل - به تعبیری کذب خبری - در نظر بگیریم، با کذب زمانی که به‌صورت مصدري و به‌عنوان فعل فاعل یعنی خبر صادر شده از یک انسان - به تعبیری کذب مُخبری - در نظر بگیریم تفاوت وجود دارد. در صورت اول ما تنها یک عبارت خبری را در نظر می‌گیریم که یا با واقع خارجی منطبق است یا نیست؛ اما وقتی صدور خبر از فرد و خبر را در ارتباط با مُخبر در نظر

می‌گیریم، او به جهت محدودیت‌های بشری در ادراک و حصول علم، به ناچار تلقی و برداشت خود از واقع خارجی را به عنوان واقع ارائه می‌دهد و حتی وقتی قاطعانه می‌گوید: «زید را دیدم» یا «زید در خانه است»، در واقع به این معنی است که «آنچه حواس من به من نشان داده زید است» یا «به نظر من زید در خانه است». در نهایت ممکن است بگوییم خبر او متضمن بخش دومی نیز هست، مثل آنکه «حواس من نیز در این باره خطا نکرده یا نظر من با واقع تطابق دارد». حال اگر او خطا کرده باشد دست‌کم در قسمت اول خبرش کاذب نیست بلکه صادقانه آنچه به نظرش محقق بوده را گزارش کرده است و کلام او با واقع - یعنی آنچه از خارج دریافتی - مطابقت دارد. اگرچه خبر را اگر به خودی خود بدون لحاظ ارتباط آن با مُخبر و عبور آن از دالان فهم و برداشت او در نظر بگیریم، مخالف با واقع و کذب است. نکته مهم اینجا است که این تبیین موجب نقض تعریف مشهور نیست. چرا که «درک گوینده» نیز بخشی از واقع است که آنگاه که محکی قرار گیرد، مطابقت یا عدم مطابقت حکایت با آن سنجیده می‌شود. پس شاید بتوان گفت که محکی خبر به معنای مصدري و با در نظر گرفتن صدور و ارتباط با مُخبر، برداشت او از واقع خارجی است که مطابقت یا عدم مطابقت خبر با آن در فرض خطا و عمد متفاوت است؛ اما محکی خبر به معنای حاصل مصدري تنها واقع خارجی است و سهو و عمد و قصد فریب و یا سایر حالات مُخبر در مطابقت یا عدم مطابقت خبر به این لحاظ نقشی ندارد؛ البته آنچه در فقه و اخلاق مورد توجه است کذب مصدري به عنوان فعل منتسب به فاعل مختار است و روشن است که کذبی از روی خطا بوده باشد و گوینده در آن عامد نباشد، در فقه و اخلاق متصّف به حرمت و قبح نبوده و گوینده آن مستحق عقاب یا مذمت نخواهد بود.

البته باید توجه داشت که کذب خبری حتی اگر مرتکب آن تعدد و قصد فریب نداشته باشد مفاسد خاص خود را ایجاد می‌کند و به‌ویژه در حوزه رسانه‌های عمومی می‌تواند جدای از سلب اعتماد مخاطبان نسبت به دقت یا حتی بی‌غرضی رسانه، موجبات فریب و اشتباه و خطای در تصمیم‌گیری برای عده زیادی را فراهم آورد و پیامدهای نامطلوبی ایجاد کند؛ بنابراین باید در حوزه رسانه‌های عمومی ناظرانی وجود داشته باشند که از پخش اخبار یا محتوای خلاف واقع حتی در مواردی که گوینده یا ایجادکننده محتوا تعمداً

در کذب و فریب ندارد، جلوگیری نماید.

۶) آیا ملاک دروغ بودن یک خبر، عدم مطابقت آن با واقع است یا با اعتقاد گوینده؟ بنابر تعریف مشهور کذب یعنی «اخبار غیر مطابق با واقع»، صدق و کذب کلام با واقعیت سنجیده می‌شود؛ اما در برخی از تعاریف مطابقت با عقیده متکلم ملاک صدق و کذب دانسته شده است؛ مثلاً گفته شده برخی فلاسفه غربی مانند توماس آکوئیناس کذب را «خبر مخالف ذهن» و کانت همانند آگوستین آن را «به زبان چیزی گفتن و در دل چیز دیگری داشتن» دانسته‌اند (اترک، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۷). برخی نیز برای اتصاف به صدق و کذب هم واقع و هم اعتقاد گوینده را ملاک سنجش قرار داده‌اند.

راغب اصفهانی در تبیین معنای صدق می‌گوید: «صدق در مقابل کذب و اصل آن دو در قول است و صدق عبارت است از مطابقت قول با ضمیر (گوینده) و مخبر عنه (با هم) و گرنه صدق تام نیست بلکه یا اصلاً متّصف به صدق نمی‌شود یا به دو لحاظ مختلف گاهی به صدق و گاهی به کذب متّصف می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸).

آیت‌الله مشکینی نیز معتقدند به گفتاری که مطابق واقع ولی مخالف اعتقاد باشد یا برعکس آن (به دو جهت مختلف) هم صدق و هم کذب قابل اطلاق است (مشکینی، بی‌تا، ص. ۴۳۷).

این بحث در میان مسلمین بیشتر ناظر به آیه اول سوره منافقون شکل گرفته است که وقتی منافقان به پیامبر (ص) می‌گویند: «ما شهادت می‌دهیم که تو پیامبر خدا هستی»، خداوند به کاذب بودن منافقان شهادت می‌دهد.^{۱۴} به «نظام»^{۱۵} نسبت داده شده که با استناد

۱۴. «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (سوره منافقون: آیه ۱).

۱۵. مراد از «نظام» که دیدگاه‌های او در معانی و بیان و بدیع مشهور است ابواسحاق ابراهیم بن یسار معروف به «نظام بصری» متوفای ۲۳۱ق، ادیب و متکلم معتزلی و استاد جاحظ است. در برخی از مقالات این دیدگاه به «نظام‌الدین نیشابوری» نسبت داده شده (علیدوست و جعفری، ۱۳۹۵، ص. ۱۰)، درحالی‌که ایشان حسن بن محمد بن حسین نیشابوری معروف به «نظام اعرج» متوفای ۷۲۸ق، صاحب تفسیر «غرائب القرآن و رغائب الفرقان» است و ارتباطی با نظام معروف در علم بدیع و صاحب نظریه مذکور نداشته و حتی در تفسیر آیه اول سوره منافقون با تبعیت از دیدگاه مشهور مطابقت با واقع را ملاک صدق و کذب معرفی کرده است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص. ۳۰۴).

به این آیه صدق خبر را عبارت از مطابقت آن با اعتقاد متکلم و کذب آن را عدم مطابقت با اعتقاد او می‌داند و معتقد است حتی اگر کسی بگوید: «آسمان زیر پای من است» اگر به آن اعتقاد داشته باشد این خبر راست است و چنین کسی اگر بگوید: «آسمان بالای سر من است» خبرش دروغ خواهد بود. (تفتازانی، ۱۳۲۷، ص. ۴۰؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص. ۹۸؛ اما علامه طباطبایی کذب را در این آیه کذب مخبری دانسته‌اند نه خبری و به تفاوت میان کذب خبری و مخبری توجه داده‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۹، ص. ۲۷۹).

البته به نظر می‌رسد در مورد این آیه شریفه نیازی به تفکیک میان کذب مخبری و خبری وجود ندارد؛ زیرا گفته منافقان و خبری که می‌دهند مشتمل بر «شهادت» ایشان به رسالت پیامبر(ص) است و شهادت دادن یعنی ابراز اعتقاد راسخ. پس اینکه می‌گویند: «اعتقاد جازم به نبوت پیامبر(ص) داریم» خبری کذب است؛ زیرا چنین اعتقادی ندارند، و این شهادت محتوای خبر ایشان است نه نبوت پیامبر(ص). پس اینجا هم مٌخبر کاذب است و هم خبر کذب.

به نظر می‌رسد این پرسش به پرسش قبلی قابل ارجاع است. با در نظر گرفتن آنچه در بررسی پرسش قبلی گفتیم معلوم می‌شود که همان‌طور که مشهور گفته‌اند، ملاک صدق و کذب مطابقت خبر با واقع است؛ اما واقعیت اعم است از واقعیت‌های خارجی و دیدگاه گوینده. در خبر به معنای اسم مصدری که ارتباط آن با فاعل و مخبر دیده نمی‌شود، ملاک صدق و کذب تنها مطابقت یا عدم مطابقت با واقعیت خارجی است؛ اما در خبر دادن به معنای مصدری که ارتباط آن با مٌخبر لحاظ می‌شود، او در حقیقت از تلقی و دریافت خود از عالم خارج حکایت می‌کند و آن را مطابق با واقع می‌داند، پس اگر تلقی و دریافت او با آنچه اظهار می‌کند مطابقت نداشته باشد، اخبار غیرواقعی و حکایتی غیرمطابق با محکی تحقق می‌یابد و به این لحاظ کذب محقق می‌شود؛ زیرا واقعیتی که مٌخبر از آن خبر می‌دهد، همان دیدگاه و اعتقاد اوست. پس باید میان کذب حاصل مصدری و مصدری یا به تعبیری کذب خبری و مٌخبری تفاوت قائل شد، چرا که واقعیت مورد لحاظ در هر کدام متفاوت است؛ البته آنچه در فقه و اخلاق بیشتر مورد توجه و موضوع بحث است، کذب مصدری و مٌخبری است که به عنوان فعلی از افعال اختیاری از فاعل صادر می‌شود و

موضوع حکم تکلیفی یا اخلاقی قرار می‌گیرد و ما در بحث خود پیرامون «دروغ گفتن» صحبت می‌کنیم نه «دروغ».

اگر شخصی مطلب دروغی را راست پنداشت و با اعتقاد به واقعیت داشتن بیان کرد، اگر مقصّر نباشد تکلیفی ندارد و مرتکب گناه نشده و از موضوع بحث ما خارج است. همچنین اگر کسی به واقعی نبودن یک خبر راست معتقد بود؛ اما آن را بیان کرد، مرتکب «تجّری» شده است که حکم فقهی خاص خود را دارد؛ اما بحث اصلی ما در این پژوهش پیرامون دروغ گفتن به عنوان فعلی حرام است که در آن مُخبر خبری می‌دهد که هم بر خلاف واقع خارجی است و هم بر خلاف اعتقاد واقعیش؛ البته چنان‌که پیش‌تر اشاره شد در حوزه رسانه‌های عمومی با توجه به مفاسد مهمی که بر کذب خبری - صرف‌نظر از تحقق یا عدم تحقق فعل حرام و کذب مخبری - مترتب می‌شود، اعمال نظارت و کنترل نسبت به صحت مطالب لازم به نظر می‌رسد.

۷) در تحقق صدق و کذب آیا آنچه مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقع سنجیده می‌شود، ظاهر کلام است یا مراد گوینده از کلام؟ گاهی گوینده کلام، عبارتی را به کار می‌برد که در ظاهر معنایی دارد؛ اما او به جهاتی معنای دیگری را از آن اراده می‌کند؛ مثلاً وقتی از شخص می‌پرسند «آیا زید در خانه است؟» او پاسخ می‌دهد «زید در خانه نیست»؛ اما با وجود آنکه ظاهر این است که مراد او همان خانه مورد نظر پرسش‌کننده است، او بدون آوردن قرینه، خانه دیگری را اراده می‌کند که واقعاً زید در آن حضور ندارد. حال آیا در این‌گونه موارد که به آن «توریه» هم گفته می‌شود، ظاهر کلام با واقع سنجیده می‌شود و طبعاً این سخن کذب است یا مراد واقعی متکلم با واقع سنجیده می‌شود و سخن متّصف به صدق است؟ به مشهور علما نسبت داده شده که ظاهر کلام را به عنوان خبر در نظر می‌گیریم و آن را با واقع می‌سنجیم (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۷)، در نتیجه توریه نیز به جهت مخالفت ظاهر آن با واقع کذب خواهد بود؛ اما شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب معتقدند که توریه کذب نیست؛ زیرا معنای خبر آن چیزی است که گوینده کلامش را در آن معنا به کار برده و آن را از لفظ اراده کرده، نه معنای ظاهری لفظ، و در توریه معنای مراد متکلم با واقع مطابق است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷). پس از شیخ، برخی از محققان مانند

صاحب عروه و محقق نایینی با رد این دیدگاه، تأکید کردند که ملاک صدق و کذب و آنچه با واقع سنجیده می‌شود ظاهر کلام است نه مراد گوینده (یزدی طباطبایی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۱؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۱۸۷)؛ اما بیشتر محشّین مکاسب و محققان معاصر مانند محقق ایروانی، محقق اصفهانی، امام خمینی(ره)، آیت‌الله خویی(ره) و دیگران، ضمن تأیید دیدگاه شیخ(ره) کوشیده‌اند همین استدلال شیخ را تبیین و تقویت نمایند و آنچه مطابقت آن با واقع سنجیده می‌شود را مراد متکلم از کلام دانسته‌اند، نه ظاهر کلام (ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۳۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۳؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۸)، حتی محقق خویی(ره) قول مشهور را مبتنی بر این می‌داند که مشهور علما قائلند موضوع له جمله خبریه، تحقق نسبت بین موضوع و محمول در خارج است؛ اما ایشان با نقد این دیدگاه ثابت می‌کنند که موضوع له تمام الفاظ، چه مفردات و چه مرکبات، عبارت است از ابراز صورت‌های ذهنی و مرادات و دعاوی نفسانی گوینده، در نتیجه هرآنچه متکلم از جمله اراده می‌کند، معنای موضوع له آن جمله است^{۱۶} (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۵-۳۹۹).

البته ایراد این دیدگاه روشن است چراکه لازمه این که موضوع له الفاظ را معانی ذهنی متکلم یا قصد او از حکایت معانی مورد نظر خود بدانیم، این خواهد بود که هیچ لفظی معنای مشخصی نداشته و ظهور الفاظ منتفی گردد و هر گوینده‌ای بتواند هر لفظی را در هر معنایی که مایل باشد استعمال کند و این هم استعمال لفظ در موضوع له تلقی گردد(!) در نهایت می‌توان گفت که هر لفظی برای معنای خاص خود - مستقل از اراده متکلم - وضع شده؛ اما فایده و غرض از وضع، حکایت از مراد و معنای مورد نظر متکلم است و شرط تحقق این غرض وجود اراده استعمالی و قصد حکایت از سوی متکلم است، نه اینکه وجود موضوع له مستقل را برای الفاظ منکر شویم؛ بلکه چنان‌که دانستیم اما (ره) در جایی می‌گویند: «حتی اگر خبری از مُخبر دارای شعور صادر نشود و اراده و حکمی در مورد آن وجود نداشته باشد،

۱۶. «فذهب المشهور الى أن صدق الخبر مطابقتها بظهوره للواقع، و كذبه عدم مطابقتها للواقع بدعوى أن هيئة الجملة خبرية إنما وضعت لتحقيق النسبة في الخارج و التحقيق أن الجمل بأجمعها خبرية كانت أم إنشائية قد وضعت بهيئاتها النوعية لأبراز الصور الذهنية، و إظهار الدعاوى النفسانية (ما شئت فعبّر) فتحصل من جميع ما ذكرناه أن المراد من المطابق (بالكسر) هو مراد المتكلم أي الدعاوى النفسانية، لا ظهور كلامه كما توهم».

متصّف به صدق و کذب می‌گردد»^{۱۷} (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۴۸).

البته ما پیش‌تر گفتیم که به‌نظر می‌رسد برای تحقق خبر باید متکلم قصد حکایت و انتقال معنا به مخاطب را داشته باشد؛ اما جای این سؤال وجود دارد که این بیان امام(ره) با دیدگاه ایشان در مورد توریه که در آن معنای مورد استعمال متکلم را ملاک سنجش با واقع قرار می‌دهند^{۱۸} (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸)، چگونه قابل جمع است؟

در پاسخ شاید بتوان این احتمال را مطرح کرد که بیان اول امام(ره) ناظر به کذب خبری و حاصل مصدري و بیان دوم ناظر به کذب مخبري و مصدري بوده است، چه اینکه آیت‌الله سبحانی در این زمینه به تفصیل قائل شده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۴، ص. ۲۷۶)؛ اما ما خواهیم گفت که حتی کذب مصدري و مخبري نیز بر توریه صدق می‌کند.

به نظر نگارنده مراجعه به عرف و توجه به ارتکازات عرفی و نیز تحلیل دقیق قصد و اراده در خبر و در توریه نشان می‌دهد که دست‌کم به دو دلیل دیدگاه شیخ(ره) و محققان معاصر مقرون به صحت نیست.

اولاً: عرف توریه را نیز دروغ می‌داند و برای سنجش صدق و کذب خبر، و نیز اتصاف گوینده به صادق و کاذب، ظاهر خبر را ملاک قرار می‌دهد، نه اراده خلاف ظاهر گوینده را.

ثانیاً: حتی اگر استدلال شیخ(ره) و سایر محققان را بپذیریم که معنای خبر آن چیزی است که گوینده از کلامش اراده می‌کند، نه معنای ظاهری لفظ، باز هم می‌گوییم در توریه گوینده خبر، به معنای ظاهری لفظ توجه دارد و آن را نیز اراده کرده و اتفاقاً آن چیزی که

۱۷. «لا شبهة فی أنّ الکلام بنفسه مع قطع النظر عن صدوره من متکلم مرید دالّ علی المعنی. فلو نقشت بواسطة الحوادث الکوئیة کلمة: «السماء فوقنا»، و «السماء تحتنا» فلا یمكن أن یقال: إنّنا لا نفهم منهما شیئاً فعليه تكون الجملة الأولى صادقة، و الثانية کاذبة. فبطل القول بأنّ الألفاظ موضوعة للمعانی المرادة، أو الوضع عبارة عن التعهّد بإرادة المعنی من اللفظ، أو أنّ الدلالة عبارة عن إبراز ما فی الضمیر و ما فیہ حاک عن الواقع. ... فیکون الصدق و الکذب من صفات الخبر أوّلاً و بالذات، و إنّما یتّصف المتکلم بکونه صادقاً أو کاذباً لأجل أخباره، لعدم إمكان أن یکون الخبر صادقاً و قد أخبر به المتکلم و مع ذلك لا یکون صادقاً، و کذا فی الکذب».

۱۸. «ثمّ إنّ التحقيق أنّ المیزان فی صدق المتکلم و کذبه استعمال الجملة الإخبارية فی معنی موافق أو مخالف للواقع، فمع عدم الاستعمال فیہ، أو الاستعمال فی معنی مخالف لظاهر الکلام المخالف للواقع لم یکن کاذباً إذا کان المعنی المراد موافقاً للواقع. فالملتفّظ بألفاظ مهملة لا یکون کاذباً إذا لم یستعملها فی معنی ...».

قصد کرده با این لفظ به مخاطب انتقال دهد همین معنای ظاهر جمله است که خلاف واقع است، نه معنای خلاف ظاهری که در ذهن خود در نظر گرفته و با واقع مطابقت دارد. ماهیت خبر عبارت است از اینکه مخبر به وسیله الفاظ معنایی را به مخاطب انتقال دهد و حدیث نفس را خبر نمی‌گویند. روشن است که در توریه، متکلم قصد دارد که معنای ظاهری جمله را به مخاطب انتقال دهد و خواه‌ناخواه آن معنا را هم اراده کرده است؛ اما معنای خلاف ظاهری را که در نفس خود در نظر گرفته و در کنار معنای اصلی جمله به ذهن خطور می‌دهد و به زعم خود الفاظ را در آن معنا استعمال می‌کند، قطعاً معنایی نیست که قصد انتقال آن به مخاطب را داشته باشد و نمی‌تواند معنای خبر - که ماهیت آن انتقال معنا به مخاطب است - دانسته شود و طبعاً ملاک سنجش صدق و کذب خبر هم نیست. در این‌جا ممکن است این اشکال به ذهن بیاید که چگونه ممکن است متکلم از یک لفظ دو معنا را اراده کند؟ در پاسخ می‌گوییم این دو اراده در یک مرتبه نیست و یکی اراده استعمالی ادعایی است که شخص در ذهن خود در نظر می‌گیرد و قصد القاء آن به غیر را ندارد و دیگری اراده واقعی او از استعمال است که قصد انتقال آن به مخاطب را دارد. چنان‌که مثلاً وقتی شخص می‌گوید: «رأیت اسداً یرمی»، - بر مبنای صحیح - این جمله را در معنای ظاهری آن یعنی دیدن حیوان درنده تیرانداز، استعمال می‌کند؛ اما معنایی که اراده دارد به ذهن مخاطب منتقل کند، دیدن مرد تیرانداز شجاع است که مفهوم عرفی این عبارت است، و این دو با هم تعارضی ندارد و ملاک سنجش صدق و کذب کلام هم همان معنایی است که درنهایت می‌خواهد به ذهن مخاطب القاء کند.

بر اساس آنچه گذشت روشن شد که وضع ارتباطی با اراده و قصد متکلم ندارد و واضع الفاظ را با قطع نظر از اراده خاص هر متکلم در زمان استعمال، برای معنای مشخصی وضع کرده است تا همه متکلمان بتوانند ابزار واحد و مبنای مشترکی برای تفهیم و تفهم داشته باشند. متکلم نیز اگرچه تکویناً می‌تواند از لفظ هر معنایی را اراده کند؛ اما اگر واقعاً قصد القاء مرادش به مخاطب را داشته باشد، موظف است همان معنای موضوع له را از لفظ اراده کند یا اگر در مقام مجاز است قرینه بیاورد و اراده استعمالی خود از الفاظ را با معنای موضوع له و ظهورات الفاظ تطبیق دهد. در غیراین صورت در

پس اراده استعمالی او اراده جدی برای تفهیم وجود ندارد. حال آنکه نزد عرف آنچه ملاک کذب و صدق است عبارت است از معنایی که از ظاهر الفاظ استفاده می‌شود یا معنایی که متکلم قصد القاء آن به متکلم را دارد؛ اما اراده استعمالی بدون قصد جدی برای القاء معنای اراده شده به مخاطب و بر خلاف ظاهر و معنای موضوع له، به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک سنجش صدق و کذب باشد.

به هر حال استدلال شیخ(ره) برای خروج توریه از مفهوم کذب قابل پذیرش نیست و به دلایل مختلف توریه نیز کذب است. حتی اگر این را نپذیریم باید قبول کرد که توریه دستکم متضمن یا ملازم با کذب است، چرا که هر کسی که در مقام افاده و تخاطب، الفاظ را به کار می‌برد به صورت ضمنی خبر می‌دهد که الفاظ را مطابق با قواعد تفهیم و تفهّم عرفی و عقلایی به کار می‌برد و معنایی را اراده می‌کند که با ظاهر لفظ مطابقت داشته باشد و اگر واقعاً این طور نباشد، دستکم در این خبر ضمنی و بنایی کاذب خواهد بود.

البته شیخ(ره) به روایاتی نیز استناد کرده‌اند که ظاهر آن‌ها این است که برخی از موارد توریه کذب نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص. ۱۹-۲۰)؛ اما باید دانست در مقابل، روایات دیگری نیز وجود دارد که ظاهرشان این است که توریه نیز کذب است (رک: خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص. ۶۴-۶۶)؛ اما در مواقعی که مصلحت وجود داشته و شخص توریه کرده، حکم کذب، یعنی حرمت را ندارد. برای جمع بین این دو دسته از روایات شاید بتوان گروه اول را نیز بر معنای دوم حمل کرد و نفی کذب بودن از برخی موارد توریه را به معنای نفی حکم کذب معنا کرد نه نفی موضوع آن؛ البته اگر توریه را هم کذب بدانیم مزیت آن نسبت به سایر کذب‌ها این است که در توریه شخص سعی می‌کند حداقل در ذهن خود دروغ نگوید و به این ترتیب خود را از عادت کردن به ابراز صریح و بی‌پروای خلاف آنچه در ذهن دارد تا حدی دور نگه دارد.

۲- مفاهیم هم‌عرض و نسبت آن با کذب

۲-۱- فریب

فریب دادن دیگران به معنای وانمود کردن امور به صورتی است که دیگران را تعمداً به اشتباه بیندازد و از این نظر کذب عمدی نیز فریب است؛ اما پیش‌تر دانستیم که در صدق

کذب خبری و حاصل مصدري تعمّد شرط نیست، به خلاف کذب مُخبري و مصدري که عرفاً در تحقق آن عمد شرط است و طبعاً با قصد خلاف‌نمایی و وارد کردن دیگران در اشتباه یا به تعبیری با فریب ملازم است؛ اما فریب لزوماً با اخبار محقق نمی‌شود چرا که پیش‌تر دانستیم که خبر با لفظ یا اموری که جانشین لفظ بوده و دلالتشان بر معنا از نوع دلالت وضعی است، محقق می‌گردد؛ اما فریب می‌تواند با انواع دلالت‌های التزامی نیز محقق گردد. پس در نسبت‌سنجی کذب و فریب می‌توان گفت که نسبت بین کذب خبری و فریب عموم و خصوص من وجه است؛ زیرا خبر خطایی و غیرعمدی غیرمطابق با واقع کذب خبری هست؛ اما فریب نیست، چنان‌که برخی از فریب‌ها هم از جنس خبر نیست؛ اما فریب دادن نسبت به کذب مخبري و مصدري عام‌تر است و هر دروغ گفتنی مصداق فریب است؛ اما هر فریبی اخبار نیست؛ مثلاً حرکات سریعی که در شعبده و تردستی موجبات فریب بیننده را فراهم می‌آورد و نمایش حاصل از مجموع این برنامه، اگر دلالت وضعی روشنی نداشته باشد تنها مصداق فریب است نه کذب؛ البته حکم فقهی عناوینی مانند شعبده به‌صورت جداگانه قابل بحث است.

۲-۲- وعده خلاف

وعده به‌معنی خبر دادن از امری در آینده است، خواه آن مطلب فعل یا مطلبی وابسته به اراده گوینده باشد، مانند آنکه کسی بگوید: «فردا به دیدن شما خواهم آمد» و خواه این‌گونه نباشد، مثل آنکه کسی بگوید: «فردا زید به سفر می‌رود». با توجه به تعریف کذب یعنی «خبر دادن به چیزی که مخالف واقع است»، به‌نظر می‌رسد، اینکه مخبر عنه مطلبی مربوط به گذشته و حال باشد یا آینده، تفاوتی در تحقق صدق و کذب ندارد و اگر مضمون خبر محقق نشود کذب خبری اتفاق می‌افتد و اگر این با عمد و اطلاع گوینده از عدم تحقق همراه باشد، کذب مصدري و مخبري نیز محقق می‌گردد. برخی از لغویان نیز به این امر تصریح کرده‌اند که صدق و کذب در مطلق قول خبری تحقق می‌یابد، چه ماضی باشد و چه آینده و چه وعده باشد، یا غیروعهده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۴۷۸)؛^{۱۹} اما از

۱۹. «الصدقُ و الکذبُ أصلهما فی القول، ماضیا کان أو مستقبلاً، وعدا کان أو غیره».

برخی عبارات چنین استفاده می‌شود که گروهی از علما وعده خلاف را که مربوط به آینده می‌شود، کذب ندانسته‌اند^{۲۰} (عبدالرحمان، بی‌تا، ج ۳، ص. ۱۴۲) که به نظر صحیح نیست و شاید مراد ایشان خلف وعده بوده، نه وعده خلاف.

«خلف وعده» یعنی شخصی در مقام عمل به وعده‌ای که داده پایبند نباشد و به آن عمل نکند. واضح است که این عمل نکردن اساساً از مقوله اخبار نیست و طبعاً به صدق و کذب متصف نمی‌شود و با «وعده» که خبر از مطلبی در آینده می‌دهد، متفاوت است؛ البته از برخی از عبارتها چنین استفاده می‌شود که اساساً «وعده» از جنس خبر نیست بلکه انشاء است و به همین دلیل متصف به صدق و کذب نمی‌شود^{۲۱} (خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸). برخی از فقها نیز چنین بیان داشته‌اند که وعده به سه حالت قابل تحقق است: اول آنکه گوینده از قصد خود خبر دهد و مثلاً بگوید: «من قصد دارم فردا نزد تو بیایم»، دوم آنکه از انجام کاری در آینده خبر دهد و مثلاً بگوید: «فردا نزد تو می‌آیم» که در هر دوی این حالت‌ها خبر است و متصف به صدق و کذب می‌شود؛ اما حالت سوم این است که متکلم با همین جمله‌ای که می‌گوید بخواهد تعهدی را برای خود ایجاد و انشاء کند مثل اینکه بگوید: «بر عهده من است که فردا نزد تو بیایم» که این انشاء است و هیچ اخباری در این فرض اتفاق نمی‌افتد که بخواهد به صدق و کذب متصف گردد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۰)؛ اما واقعیت این است که عرف جملات متضمن وعده را به نحو جملات خبری می‌فهمد و آن را حکایت از قصد گوینده برای محقق ساختن فعل تلقی می‌کند و برداشت صرفاً انشائی از جملات متضمن وعده از ذهن عرفی دور است. دست‌کم اینکه وعده را به‌صورت کلی از جنس انشاء تلقی کنیم قابل پذیرش نیست.

۲۰. «الكذب الوصف للمخبر عنه بما ليس به و ضده الصدق، و من الفقهاء من سوى بين الكذب و الإخلاف، و منهم من فرق بينهما فجعل الكذب في الماضي و الحاضر، و إخلاف الوعد في المستقبل».

۲۱. «إن حقيقة الوعد و الوعيد ليست إخباراً عن واقع يطابقه أو لا يطابقه، بل تعهد و تهديد و إن كانا على نحو الإخبار و إلقاء الجملة الخبرية نظير الجعل بنحو الإخبار في باب الجعالة».

۲-۳- دورویی (نفاق)

دورویی یا نفاق به این معنی است که ظاهر شخص و آنچه نزد دیگران بروز می‌دهد با باطنش متفاوت باشد. این امر درواقع صفت فرد است نه صفت فعل او؛ اما تحقق آن ملازم با ابراز قولی یا فعلی اموری خلاف واقع است؛ مثلاً شخص خلاف اعتقادش را بیان کند یا در ظاهر خود را دارای صفتی نشان دهد که در او نیست. پس دورویی خودش کذب نیست بلکه با اظهار خلاف واقع ملازمه دارد؛ اما این اظهار نیز لزوماً از جنس کذب نیست؛ زیرا برای اینکه این اظهار خلاف واقع کذب باشد باید بر آن اخبار صدق کند یعنی شخص با به‌کار بردن لفظ یا چیزی که مانند لفظ دارای دلالت وضعی بر معنایی خاص است، صریحاً معنای خلاف واقع را به مخاطب برساند، درحالی‌که ممکن است شخص با دلالت‌های التزامی خفی مطلبی را نشان دهد که از دلالت وضعی خارج است و در محدوده دلالت‌های عقلی و مانند آن قرار می‌گیرد. پس نفاق تنها در مواردی که منافق اظهار خلاف واقع را به‌وسیله «خبر دادن» با لفظ یا امور جایگزین لفظ محقق سازد، با کذب همراه می‌شود؛ البته اگر نفاق را به معنای «نفاق ورزیدن» در نظر بگیریم، و نه یک صفت، طبعاً معنای آن اظهار خلاف واقع خواهد بود که می‌تواند به‌وسیله خبر بوده و کذب باشد یا نه. در این صورت نفاق ورزیدن اعم از دروغ گفتن است و در هر دو باید عمد نیز وجود داشته باشد. ممکن است گفته شود که به هر اظهار خلاف واقع عمدی، نفاق ورزی گفته نمی‌شود بلکه تنها به اظهار خلاف واقعی دورویی می‌گویند که شخص گوینده را دارای صفت یا سلوک یا اعتقاد خاصی نشان دهد و به این ترتیب میان نفاق ورزی و دروغ‌گویی به معنای مصدری آن، نسبت عموم و خصوص من وجه برقرار خواهد بود. نفاق ورزی در رسانه می‌تواند دامنه وسیعی داشته باشد. از اظهارات و ظاهر مجری و گوینده گرفته تا نفاق ساختاری در یک برنامه یا حتی یک رسانه؛ مثلاً اگر در برنامه‌ای که ظاهر آن مناظره و طرح دیدگاه‌های متفاوت است، به‌نحوی برنامه‌ریزی شود که درواقع فقط یک دیدگاه مطرح شود، یا رسانه‌ای که خود را مروج یک ارزش یا اعتقاد جلوه می‌دهد به‌گونه‌ای طراحی و هدایت شود که در عمل به‌صورتی عامدانه ولی نامحسوس خلاف آن را ترویج دهد، یا رسانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی که تصور می‌شود به‌صورتی

بی‌طرفانه با تحلیل همه اطلاعات موجود در دنیای وب استنتاج می‌کنند، اگر درواقع با الگوهای ویژه به فیلتر کردن اطلاعات ورودی و استفاده گزینشی از اطلاعات با جهت‌گیری خاصی بپردازند و ... همه این‌ها را می‌توان مصداق نفاق‌ورزی دانست که اگر با دلالت‌های وضعی همراه گردد، مصداق کذب نیز خواهد بود.

۲-۴- توریه

توریه را چنین تعریف کرده‌اند: «توریه عبارت است از اینکه لفظی که در یک معنا ظهور دارد را به کار ببری؛ اما از آن معنای دیگری را اراده کنی که آن لفظ می‌تواند آن معنا را نیز داشته باشد؛ اما آن معنا خلاف ظاهر لفظ است»^{۲۲} (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص. ۳۷۹). این تعریف درواقع بیان واضح‌تر تعریف گذشتگانی است که گفته‌اند: «توریه آن است که (گوینده) از لفظ خلاف ظاهر آن را اراده کند» (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۱۶؛ و رک: جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص. ۶۶۲).

شیخ انصاری(ره) نیز در تفسیر توریه می‌گویند: «توریه آن است که گوینده از یک لفظ معنای مطابق با واقع را اراده کند، ولی قصد او از بیان آن لفظ این باشد که مخاطب معنایی دیگر را از لفظ بفهمد که لفظ نزد عموم مخاطبان یا این مخاطب خاص در آن معنا ظهور دارد (نه در معنایی که متکلم اراده کرده) مانند آنکه خادم به کسی که بر درب خانه سراغ صاحبخانه را می‌گیرد، بگوید: «او اینجا نیست» و به‌جایی خالی از خانه اشاره کند، یا اینکه بگویی «امروز نان نخورده‌ام» و قصد کنی که در حالت خواب یا نماز نان نخورده‌ای ...» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۷).

چنان‌که از تعریف توریه مشخص است در توریه باید لفظ به‌خودی‌خود ظهور در معنایی داشته باشد که متکلم آن را اراده نمی‌کند و برخی فقها تصریح کرده‌اند که اگر لفظی مجمل باشد و احتمالات معنایی مختلفی داشته باشد که به مرحله ظهور نمی‌رسند، یا ظهور عرفی آن در همان معنای مورد اراده متکلم باشد؛ اما مخاطب به‌دلیل قصور فهمش معنای دیگری را از لفظ تلقی می‌کند، این مصداق توریه نیست، همچنین باید اراده

۲۲. «التَّوْرِيَةُ أَنْ تَطْلُقَ لَفْظًا ظَاهِرًا فِي مَعْنَى وَ تَرِيدَ بِهِ مَعْنَى آخَرَ يَتَنَوَّلُهُ ذَلِكَ اللَّفْظُ، لَكِنَّهُ خِلَافَ ظَاهِرِهِ».

معنایی که گوینده اراده می‌کند از آن لفظ ممکن بوده و معنای مورد اراده با معنای ظاهر لفظ بی‌ارتباط نباشد (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۱).

از کلمات بسیاری از فقهای گذشته استفاده می‌شود که ایشان توریه را مصداق کذب نمی‌دانند، چرا که در مواردی توریه را موجب تخلص از کذب دانسته‌اند و به وجوب یا استحباب آن در موارد ضرورت، به جهت رهایی از کذب فتوا داده‌اند. (رک: ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص. ۳۳۰؛ محقق حلبی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۲۴۴؛ علامه حلبی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۲۷۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص. ۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص. ۲۰۵). این رویکرد را می‌توان در فتاوی بسیاری از معاصران نیز مشاهده کرد (رک: بهجت، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص. ۴۵۹؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص. ۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص. ۲۴۲؛ سیستانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۱۷). پیشتر دانستیم که بیشتر محققان معاصر در مباحث استدلالی خود به تبع شیخ انصاری در کتاب مکاسب، توریه را از موضوع کذب خارج دانسته‌اند. (رک: انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۱۷؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص. ۳۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص. ۴۳؛ خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۵۸؛ خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۹۸).

از سوی دیگر برخی از فقها مانند صاحب کتاب مفتاح الکرامه تصریح کرده‌اند که: «توریه و هزلی که بدون قرینه باشد داخل در عنوان کذب، یا در حکم کذب است» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص. ۲۲۰). صاحب جواهر نیز در این رابطه عبارتی مشابه دارد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص. ۷۳) و برخی از محققان معاصران نیز توریه را مشمول عنوان کذب یا در حکم آن دانسته‌اند (حائری حسینی، بی‌تا، ص. ۱۳۹؛ ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص. ۳۱). چنان‌که سید یزدی و محقق نایینی هم توریه را داخل در عنوان کذب می‌دانند (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۱۲۱؛ نایینی، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص. ۱۸۷). برخی نیز میان کذب کلام (کذب خبری) و کذب متکلم (کذب مخبری) تفاوت قائل شده و توریه را کذب خبری دانسته‌اند نه مخبری (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ص. ۶۷۶).

ما در بیان مقومات کذب و محدوده معنایی آن، در پاسخ به پرسش آخر، دانستیم که این اختلاف‌نظر در مورد نسبت کذب و توریه به اختلاف دیدگاه‌ها در زمینه ملاک کذب برمی‌گردد. کسانی که معتقدند در مورد صدق و کذب آنچه باید مطابقت آن با واقع سنجیده شود «ظاهر کلام» است، توریه را کذب دانسته‌اند؛ اما شیخ انصاری (ره) و بیشتر محققان بعد از شیخ که معتقدند توریه کذب نیست، معتقدند باید «مراد متکلم از کلام» را با

واقع سنجید، و قول سوم (قول تفصیل) نیز معتقد است از این نظر میان کذب خبری و مخبری تفاوت وجود دارد.

اما به نظر نگارنده عرف توریه را هم کذب می‌داند و تعریف کذب، یعنی خبر دادن از خلاف واقع، به‌هرحال و بر اساس هر سه دیدگاه پیش‌گفته در ملاک سنجش با واقع، بر آن صادق است، و چنان‌که توضیح دادیم توریه نه تنها کذب اسم مصدری و خبری بلکه کذب مصدری و مخبری نیز هست؛ زیرا در توریه گوینده با علم و عمد اراده می‌کند که معنای خلاف واقعی که ظاهر لفظ می‌رساند را به مخاطب منتقل کند، پس نمی‌تواند ادعا کند که معنای خلاف واقع را از کلام اراده نکرده است، و اینکه در ذهن خود معنای دیگری را نیز خطور می‌دهد و آن معنا را نیز در نفس خود اراده می‌کند، تأثیری در تحقق خبری که می‌خواهد به غیر منتقل کند، ندارد. تنها مزیت توریه این است که تا حدی نفس را از بی‌پروایی در به زبان آوردن چیزی که در ذهن به کلی خلاف آن را در نظر گرفته و عادت کردن به چنین چیزی دور نگه می‌دارد. از آنجایی که استدلال و نقد نگارنده بر دلیل شیخ(ره) و محققان معاصر پیش‌تر گذشت، از توضیح بیشتر این مطلب خودداری می‌کنیم. روشن است که در نتیجه دیدگاه مختار، کذب از توریه اعم خواهد بود.

امروزه بسیاری از موارد ارائه خلاف واقع و تحریف حقایق در رسانه‌ها در قالب‌هایی شبیه توریه و با ادعای اراده واقعیت خلاف ظاهر اتفاق می‌افتد و رسانه‌ها معمولاً از بیان دروغ غیرقابل توجیه پرهیز می‌کنند. روشن است که امکان وقوع توریه در طیف گسترده‌ای از رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های دیداری و شنیداری وجود دارد. با توجه به اینکه برای تحقق توریه باید پیام‌دهنده قرائنی ظاهری به‌وجود بیاورد که موجبات فریب و انصراف ذهن مخاطب از واقعیتی که ادعای اراده آن را دارد فراهم آورد، امکان چینش برنامه‌ریزی شده این ظواهر و قرائن گمراه‌کننده در این رسانه‌ها در مقایسه با گفتگوهای عادی و روزمره بیشتر است. در این‌زمینه انواع چینش و تنظیم کلمات و تصاویر و تغییر در محتوا و استفاده از روش‌های مختلف در رسانه‌ها قابل استفاده است؛ مثلاً وقتی در یک برنامه خبری همزمان با بیان اخبار یا تحلیل نسبت به یک واقعه، تصاویری از واقعه‌ای دیگر که در زمان یا مکانی متفاوت رخ داده یا تصاویر آرشیوی پخش می‌شود،

مخاطب به اشتباه تصاویر را به واقعه مورد بحث نسبت می‌دهد و ممکن است دریافت و قضاوت نادرستی برای او ایجاد شود؛ زیرا ظاهر اولیه آن است که این تصاویر مربوط به همین واقعه است، هر چند سازنده برنامه در ذهن خود این ظاهر را اراده نکند. این‌گونه ایجاد فریب و القاء مطالب خلاف واقع همراه ادعای اراده واقع، با روش‌های متنوعی مانند تیرهای دوپهل و گمراه‌کننده، تقطیع مطالب و مانند آن، همگی مصداق‌هایی از توریه است که بر اساس دیدگاه مختار باید آن را داخل در عنوان کذب به‌شمار آورد.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش نتایج علمی به‌دست آمد که زمینه را برای شناخت دقیق معنای کذب و مصادیق آن، در تمامی حوزه‌های کاربردی از جمله حوزه رسانه فراهم می‌آورد. مهمترین این نتایج را می‌توان چنین برشمرد:

۱- کذب در معنای مصدری آن به معنای خبر دادن خلاف واقع، و در معنای اسم مصدری به معنای خبر خلاف واقع است.

۲- کلام و هر آنچه که برای دلالت بر معنای مشخصی وضع شده می‌تواند متصف به صدق و کذب شود، در نتیجه بسیاری از قالب‌های مورد استفاده در رسانه‌ها می‌تواند از مصادیق صدق یا کذب باشد.

۳- انشاء متصف به صدق و کذب نیست و اگر هم گاهی به کذب متصف می‌شود به جهت دلالت التزامی بر اخبار است.

۴- وجود تخاطب و قصد انتقال معنا به دیگران و نیز قصد حکایت از واقع برای تحقق کذب لازم است که با توجه با ماهیت رسانه، پیام‌های رسانه‌ها واجد این خصوصیت هستند.

۵- قصد فریب مخاطب و عمد گوینده کذب نقشی در تحقق کذب خبری ندارد؛ اما در تحقق کذب مخبری مدخلیت دارد.

۶- ملاک صدق و کذب مطابقت یا عدم مطابقت با واقع خارجی است نه اعتقاد گوینده؛ اما در کذب مصدری اعتقاد گوینده نیز به‌عنوان بخشی از واقعیت مورد حکایت لحاظ

- می‌شود و اگر گفتار شخص مطابق با باورش نباشد، کذب مصدري تحقق می‌یابد.
- ۷- توریه از مصادیق کذب عرفی است اگرچه حکم آن را نداشته باشد. امکان چینش طراحی شده ظواهر در رسانه در جهت منصرف کردن ذهن مخاطب از معنای اراده شده، زمینه بیشتری را برای توریه در پیام‌های رسانه‌ها در مقایسه با گفتگوهای روزمره فراهم می‌آورد.
- ۸- مفهوم فریب اعم از کذب مخبری است؛ اما نسبت آن با کذب خبری عموم و خصوص من وجه است.
- ۹- وعده خلاف از نوع اخبار بوده و متصف به صدق و کذب می‌شود؛ اما خلف وعده از جنس اخبار نیست و کذب محسوب نمی‌شود.
- ۱۰- نفاق ورزیدن اعم از دروغگویی است که در رسانه‌ها نیز زمینه‌های مختلفی برای آن متصور است؛ اما اگر نفاق ورزی را نوع خاصی از اظهار خلاف واقع بدانیم که مربوط به مسائل اعتقادی و مبین صفات اشخاص باشد، نسبت آن با کذب عموم و خصوص من وجه خواهد بود.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
- اترک، حسین (۱۳۸۸). چیستی دروغ، آینه معرفت، سال هفتم، شماره بیستم، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۸ق). حاشیه کتاب المکاسب. قم: أنوار الهدی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.

- ایروانی، علی. (۱۴۰۶ق). *حاشیة المكاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ق). *جامع المسائل*. قم: دفتر آیت الله بهجت.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق). *منهاج الصالحین*. قم: مجمع الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه).
- تفتازانی، مسعود بن عمر (۱۳۶۷). *المطول (با حاشیه جرجانی)*. قم: مکتبه الداوری.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حائری حسینی، سید کاظم (بی تا). *الفتاوی المنتخبة*. قم: بی جا.
- حائری حسینی، سید کاظم (۱۴۲۳ق). *فقه العقود*. قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حسینی عاملی، سید جواد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق). *المکاسب المحرمه*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مصباح الفقاهه*. قم: بی جا.
- دادگران، سید محمد (۱۳۸۴). *مبانی ارتباطات جمعی*. تهران: فیروزه.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار العلم.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق). *المواهب فی تحریر أحكام المكاسب*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سعدی، ابو جیب (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقهي لغة واصطلاحا*. بیروت: دار الفكر.
- سیستانی حسینی، سید علی (۱۴۱۷ق). *منهاج الصالحین*. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۰۵ق). *رسائل الشریف المرتضی*. قم: دار القرآن الکریم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). *حاشیة المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق). *الإصطلاحات الفقہیة فی الرسائل العملیة*. بیروت: دار البلاغة.
- عبدالرحمان، محمود (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة*. بی جا: بی نا.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علیدوست، ابوالقاسم و جعفری، محمد (۱۳۹۵). *بازخوانی مفهوم صدق و کذب با تعمیق در مرجعیت عرف*. *مطالعات فقهی و فلسفی*، سال هفتم، شماره بیست و ششم، صص ۷۵-۹۴.
- عمید، حسن (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- فیومی، احمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. قم: منشورات دار الرضی.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۴۱۲ق). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- محققی، محمدمهدی (۱۳۹۷). *کذب در فرم های خبری رسانه های دیداری و شنیداری*. مجموعه مقالات همایش ملی نقش رسانه های دیداری و شنیداری در تبیین اسلام. صص ۱۹۳-۲۰۳.
- مشکینی، علی (بی تا). *مصطلحات الفقه*. قم: الهادی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز کتاب لترجمة و النشر.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *استفتاءات جدید*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نایینی، محمدحسین (۱۳۷۳ق). *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*. تهران: المکتبة المحمدیة.
- نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

رہیافت‌های تنظیم‌گری محتوا در رسانه‌های اجتماعی: حفاظت از کودکان و نوجوانان در محیط دیجیتال

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

علی بهادری جهرمی^۱

چکیده

رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از پرکاربردترین ابزارهای دیجیتال، فرصت‌های گسترده‌ای را برای کودکان و نوجوانان فراهم کرده است؛ اما هم‌زمان مخاطراتی همچون دسترسی به محتوای نامناسب، نقض حریم خصوصی، تبلیغات فریبنده و سوءاستفاده از داده‌های شخصی را به همراه داشته است. در این میان، کشورها تلاش کرده‌اند تا با اتخاذ مدل‌های مختلف تنظیم‌گری رسانه‌ای، از کودکان در برابر آسیب‌های فضای مجازی محافظت کنند. این پژوهش، با رویکرد تطبیقی و تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، در مقام پاسخ به این پرسش که رهیافت مطلوب تنظیم‌گری محتوای رسانه‌های اجتماعی به‌منظور حفاظت از کودکان و نوجوانان در محیط دیجیتال چگونه است، مدل‌های تنظیم‌گری حمایت از کودکان در رسانه‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار داده و رویه ایران را در این حوزه ارزیابی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کشورهای مختلف از چهار مدل اصلی تنظیم‌گری شامل تنظیم‌گری دولتی، خودتنظیمی، تنظیم‌گری مشارکتی و تنظیم‌گری چندسطحی استفاده می‌کنند. راهبرد کشور ما با الگوی تنظیم‌گری دولتی بیشتر قابل تطبیق است که امروز به‌نوعی الگوی سنتی در زمینه تنظیم‌گری رسانه‌ها مبدل شده است. از سوی دیگر چالش‌هایی همچون فقدان هماهنگی میان نهادهای نظارتی، ضعف در اجرای مقررات رده‌بندی سنی، عدم تولید محتوای مناسب و اختصاصی‌سازی فضاهای مورد نیاز علاوه بر چالش‌های اجرایی در نظارت بر سکوها خارجی مانع از اجرای کارآمد سیاست‌های حمایتی در ایران شده است. براین اساس، پژوهش پیشنهاد می‌کند که مدل تنظیم‌گری ایران به سمت یک ساختار ترکیبی از تنظیم‌گری مشارکتی و چندسطحی حرکت کند تا ضمن حفظ ارزش‌های بومی، از تجارب بین‌المللی نیز بهره‌مند شود. اصلاحات قانونی، بهبود همکاری بین دولت و شرکت‌های رسانه‌ای، و تقویت تولید محتوا و زیرساخت‌ها و سواد رسانه‌ای برای والدین و کودکان از جمله راهکارهایی است که می‌تواند تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی را در ایران مؤثرتر سازد.

واژه‌های کلیدی

رسانه‌های اجتماعی، تنظیم‌گری رسانه‌ای، حمایت از کودکان، حمایت از نوجوانان، سیاست‌های نظارت.

۱. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

a.bahadori.j@modares.ac.ir

مقدمه

رشد فناوری‌های دیجیتال و گسترش رسانه‌های اجتماعی، فرصت‌های جدیدی را برای تعامل، آموزش و سرگرمی کودکان و نوجوانان فراهم کرده است؛ اما درعین‌حال چالش‌های جدی را نیز در حوزه حمایت از کودکان در برابر محتواهای نامناسب، تبلیغات فریبنده، نقض حریم خصوصی و سایر آسیب‌های رسانه‌ای به‌وجود آورده است. دراین‌میان، کشورها و نهادهای بین‌المللی تلاش کرده‌اند تا از طریق سیاست‌های تنظیم‌گری رسانه‌ای، از کودکان و نوجوانان در برابر خطرهای رسانه‌های اجتماعی حفاظت کنند (European Commission, 2022, p. 15). در سطح جهانی رویکردهای متعددی برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی به‌منظور حمایت از کودکان و نوجوانان وجود دارد که هر یک بسته به ساختار حقوقی، فرهنگی و سیاسی کشورها، در قالب مدل‌های مختلف تنظیم‌گری اعمال شده‌اند. این مدل‌ها در دو نوع اصلی تنظیم‌گری سنتی و تنظیم‌گری نوین قابل دسته‌بندی هستند. در رویکرد سنتی، دولت‌ها به‌عنوان متولی اصلی، نظارت و کنترل بر رسانه‌ها را از طریق نهادهای رسمی اعمال می‌کنند و ابزارهایی نظیر صدور مجوز، تعیین استانداردهای محتوا، و اعمال محدودیت‌های قانونی را در اختیار دارند (Levi-Faur, 2011, p. 14)؛ اما در مدل نوین، تنظیم‌گری بر اساس همکاری بین دولت، نهادهای خصوصی، جامعه مدنی و کاربران شکل می‌گیرد (Marsden, 2011, p. 71). در ایران نیز نهادهای مختلفی مانند شورای عالی فضای مجازی، ساترا، وزارت ارتباطات و پلیس فتا در حوزه تنظیم‌گری حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال فعالیت دارند؛ اما چالش‌های اجرایی متعددی مانند عدم هماهنگی میان نهادهای تنظیم‌گر، ضعف در اجرای قوانین و فقدان یک چهارچوب نظارتی جامع برای رسانه‌های اجتماعی همچنان وجود دارد. در ادوار مختلف نیز طرح‌های متعددی جهت صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی در دستور کار قرار گرفته است؛ اما هنوز مدل نظارتی مشخصی برای اجرای مؤثر آن تدوین نشده است. پرسش اصلی این پژوهش این است که: چه الگوهایی برای تنظیم‌گری حمایت از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی در سایر کشورها وجود دارد و ایران در مقایسه با این الگوها در چه جایگاهی قرار دارد؟ فرضیه پژوهش این است که ایران دارای نظام تنظیم‌گری دولتی است؛

اما برای افزایش کارآمدی حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای رسانه‌ای، نیاز به حرکت به سمت مدل‌های مشارکتی و چندسطحی دارد. روش پژوهش حاضر تحلیلی-تطبیقی است و با بررسی مدل‌های تنظیم‌گری در کشورهای مختلف به تحلیل چالش‌ها و ظرفیت‌های تنظیم‌گری در کشور پرداخته و پیشنهاداتی برای بهبود نظام تنظیم‌گری ایران بر اساس تجارب بین‌المللی ارائه خواهد شد. مبنای تطبیق در این پژوهش، بررسی ساختارهای حقوقی، نهادهای تنظیم‌گر، شیوه‌های اجرایی و چالش‌های تنظیم‌گری در هر کشور بوده است. به‌منظور ارزیابی علمی این مدل‌ها، معیارهایی ازجمله سطح مداخله دولت، میزان استقلال نهادهای تنظیم‌گر، کارآمدی در اجرای مقررات، نقش بخش خصوصی و سطح حمایت از حقوق کاربران به‌ویژه کودکان و نوجوانان مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش تطبیقی، مدل تنظیم‌گری رسانه در ایران با توجه به شرایط خاص فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی کشور، در مقایسه با این الگوهای جهانی ارزیابی شده است. این مقایسه، علاوه بر شناسایی نقاط قوت و ضعف مدل ایران، امکان بهره‌گیری از تجارب موفق سایر کشورها و ارائه پیشنهاداتی جهت بهبود نظام تنظیم‌گری رسانه‌ای کشور را فراهم می‌سازد. هدف از این مقایسه، یافتن مدلی بومی و کارآمد است که همسو با الزامات شرعی، اصول حاکم بر حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران، و تحولات جهانی در عرصه رسانه‌های دیجیتال باشد.

با توجه به این چهارچوب، پژوهش حاضر به تحلیل جایگاه ایران در میان مدل‌های جهانی پرداخته و نسبت این نظام تنظیم‌گری را با ساختارهای تطبیقی بررسی خواهد کرد تا ضمن شناسایی چالش‌های پیش‌رو، راهکارهایی برای ارتقای کیفیت تنظیم‌گری در فضای رسانه‌ای کشور ارائه دهد.

۱- مبانی نظری و چهارچوب مفهومی

پژوهش‌ها در حوزه تنظیم‌گری رسانه‌ها به‌طور عام و رسانه‌های اجتماعی به‌طور خاص طی دهه‌های اخیر توسعه چشمگیری یافته‌اند. امروزه رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین ابزارهای ارتباطی فضای جدیدی را برای تعاملات اجتماعی، یادگیری،

سرگرمی و تبادل اطلاعات فراهم کرده‌اند. با این حال ماهیت بی‌مرکز، تعاملی و داده‌محور این فضا، چالش‌هایی را در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان در برابر محتوای آسیب‌زا، تبلیغات غیرقانونی، نقض حریم خصوصی و سایر خطرهای رسانه‌ای ایجاد کرده است (Gillespie, 2018, p. 74). از این رو کشورها تلاش کرده‌اند تا با ایجاد مدل‌های تنظیم‌گری کارآمد، تعادل میان آزادی بیان، رشد فناوری و نیازهای حفاظتی کودکان را برقرار سازند.

۱-۱- تعریف و مفهوم رسانه‌های اجتماعی

مفهوم رسانه‌های اجتماعی^۱ به‌عنوان یکی از پدیده‌های محوری در دنیای دیجیتال، در طی دو دهه اخیر دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است. رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان بسترهای دیجیتال که تعامل میان کاربران را تسهیل می‌کنند، امکان تولید، انتشار و تبادل محتوا را در مقیاسی بی‌سابقه فراهم ساخته‌اند (Boyd & Ellison, 2007, p. 212). برخلاف رسانه‌های سنتی که در آن‌ها پیام از سوی یک نهاد مرکزی به مخاطبان منتقل می‌شود، رسانه‌های اجتماعی ساختاری توزیع‌شده و مشارکتی دارند که در آن کاربران هم‌زمان هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده محتوا هستند (Kaplan & Haenlein, 2010, p. 61). کاستلز (۲۰۰۹) رسانه‌های اجتماعی را نوعی شبکه‌های ارتباطی دیجیتال می‌داند که در آن قدرت تولید و توزیع پیام از رسانه‌های سنتی به کاربران منتقل شده است، امری که به تحولاتی بنیادین در حوزه ارتباطات عمومی و تنظیم‌گری رسانه‌ای منجر شده است (Castells, 2009, p. 87). این ویژگی تعاملی و کاربرمحور رسانه‌های اجتماعی، چالش‌هایی را در زمینه کنترل محتوای منتشرشده، تنظیم مقررات تبلیغاتی، حفاظت از داده‌های شخصی و جلوگیری از آسیب‌های احتمالی، به‌ویژه برای گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان و نوجوانان به همراه داشته است (Manovich, 2014, p. 29). امروزه رسانه‌های اجتماعی به مجموعه‌ای از سکوها دیجیتال تعاملی اطلاق می‌شود که کاربران را قادر می‌سازد تا محتوا تولید، منتشر و با دیگران به اشتراک بگذارند. این رسانه‌ها با برقراری ارتباط دوسویه، تسهیل تولید محتوای کاربرمحور و امکان تعامل فوری، تحولی بنیادین در شیوه انتقال اطلاعات و ارتباطات

1. Social Media

اجتماعی ایجاد کرده‌اند (Kaplan & Haenlein, 2010, p. 61). تعاریف ارائه‌شده برای رسانه‌های اجتماعی از ابعاد مختلفی برخوردارند. بر اساس دیدگاه کاستلز (۲۰۰۹)، رسانه‌های اجتماعی را می‌توان نوعی شبکه‌های ارتباطی دیجیتال دانست که در آن‌ها کاربران، علاوه بر دریافت محتوا، نقش فعالی در تولید و گسترش آن ایفا می‌کنند (Castells, 2009, p. 87). این تعریف بر نقش کاربران در فرایند ارتباطات رسانه‌ای تأکید دارد و رسانه‌های اجتماعی را از رسانه‌های سنتی که ارتباط یک‌سویه دارند، متمایز می‌کند.

از منظر بوید و الیسون (۲۰۰۷)، رسانه‌های اجتماعی سکوهایی هستند که سه ویژگی اصلی دارند: ۱) کاربران رخنماهای شخصی ایجاد می‌کنند؛ ۲) امکان برقراری ارتباط دوسویه میان کاربران وجود دارد؛ و ۳) محتوای به‌اشتراک گذاشته‌شده در شبکه‌ای از ارتباطات گسترده منتشر می‌شود (Boyd & Ellison, 2007, p. 211). این تعریف تمرکز بر ویژگی‌های فنی رسانه‌های اجتماعی داشته و آن‌ها را از سایر انواع رسانه‌های دیجیتال، مانند وبگاه‌های خبری یا وبلاگ‌ها، متمایز می‌کند.

همچنین، برخی از پژوهشگران رسانه‌های اجتماعی را به‌عنوان بسترهای مشارکتی در دنیای دیجیتال توصیف کرده‌اند؛ برای نمونه، مانیویچ (۲۰۱۴) رسانه‌های اجتماعی را محیط‌هایی می‌داند که کاربران در آن‌ها می‌توانند به‌صورت هم‌زمان هم مصرف‌کننده و هم تولیدکننده محتوا باشند و همین امر موجب شکل‌گیری اقتصاد اشتراکی داده‌ها و تحولات گسترده در الگوهای سنتی ارتباطات رسانه‌ای شده است (Manovich, 2014, p. 29). از نظر حقوقی، رسانه‌های اجتماعی را می‌توان به‌عنوان فضای عمومی دیجیتال در نظر گرفت که در آن روابط حقوقی میان کاربران، ارائه‌دهندگان خدمات و نهادهای نظارتی برقرار است. در این فضا، مفاهیمی مانند حریم خصوصی، آزادی بیان، مسئولیت محتوا و حقوق مالکیت فکری اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند (Gillespie, 2018, p. 74). این نگاه به رسانه‌های اجتماعی، آن‌ها را به‌عنوان بازیگران کلیدی در تنظیم‌گری رسانه‌ای معرفی می‌کند که علاوه بر جنبه‌های فنی، دارای ابعاد حقوقی و اجتماعی نیز هستند.

در سطح سیاست‌گذاری رسانه‌ای، اتحادیه اروپا رسانه‌های اجتماعی را سکوهایی تعریف می‌کند که امکان اشتراک‌گذاری عمومی یا نیمه‌عمومی اطلاعات و تعاملات کاربرمحور را

فراهم می‌سازند و تحت مقررات قانون خدمات دیجیتال^۲ قرار دارند (European Commission, 2022). این تعریف، رسانه‌های اجتماعی را به‌عنوان بسترهایی که نیازمند تنظیم‌گری ویژه‌ای برای مدیریت محتوا، حفاظت از داده‌های کاربران و جلوگیری از انتشار اطلاعات نادرست هستند، مورد توجه قرار می‌دهد. بررسی تعاریف ارائه‌شده نشان می‌دهد که رسانه‌های اجتماعی دارای سه ویژگی اصلی هستند: تعامل دوسویه، تولید و انتشار کاربرمحور، و شبکه‌ای بودن ارتباطات. در کنار این ویژگی‌ها، ابعاد حقوقی و سیاست‌گذاری رسانه‌ای نیز در تعریف رسانه‌های اجتماعی حائز اهمیت است. با توجه به این تعاریف، رسانه‌های اجتماعی را می‌توان به‌عنوان فضای دیجیتال مشارکتی و عمومی در نظر گرفت که نیازمند مقررات ویژه برای حمایت از کاربران، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، در برابر آسیب‌های احتمالی است.

۱-۲- مفهوم تنظیم‌گری

تنظیم‌گری^۳ در معنای عام، انواع مداخلات دولت در جهت تحقق اهداف حاکمیت، به‌منظور ایجاد کنترل عمومی بر ارائه‌دهندگان خدمات، برای تضمین منفعت عمومی را در بر می‌گیرد که از اصلی‌ترین کارکردهای نظام حکمرانی نوین می‌باشد (زمانیان و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۳). تنظیم‌گری رسانه‌ای به تمامی ابزارهایی که طی آن سازمان‌های فعال در حوزه رسانه رسماً در عملکرد خود مهار یا هدایت می‌شوند اطلاق می‌گردد (قاسم‌زاده و محسنیان، ۱۴۰۲، ص. ۶). به‌عبارت‌دیگر تنظیم‌گری مجموعه اقداماتی است که برای دستیابی به اهداف سیاستی منحصر به فردی از اجزا و مؤلفه‌های گوناگونی تشکیل شده است که همگی یک ماهیت واحد به نام تنظیم‌گری را به ارمغان آورده‌اند. علی‌رغم تشدد و تکرر موجود در مورد تعریف مفهوم تنظیم‌گری در کشاکش تعاریف ارائه شده توسط صاحب‌نظران می‌توان گفت: تنظیم‌گری در جایی متصور است که قوای برتر و مقبولی برای هدایت و کنترل وجود دارد. حال این کنترل ممکن است توسط دولت یا بخش خصوصی اعمال شود چرا که با شکل‌گیری رویکرد خودتنظیمی، انحصار تنظیم‌گری در دست دولت شکست و امروزه علاوه بر دولت، بخش خصوصی نیز خط‌مشی خود را بر تنظیم محتوایی که منتشر

2. Digital Services Act (DSA)

3. Regulation

می‌کند، اعمال می‌کند (حیدری، ۱۴۰۱، صص. ۷۴-۷۳). ناگفته نماند که در سطح رسانه‌های جمعی نهادهای تنظیم‌گری، رویکرد خاصی را درخصوص رسیدگی به محتوای گوشی همراه، ویدئوهای برخت و بازی‌های رایانه‌ای، از جمله خودتنظیم‌گری و تنظیم‌گری مشارکتی ابداع کرده‌اند و مورد استفاده قرار می‌دهند. تنظیم‌گری رسانه‌ای نیز به فرایند تدوین و اجرای سیاست‌ها، قوانین و استانداردهایی اشاره دارد که با هدف تضمین عملکرد صحیح رسانه‌ها، حمایت از حقوق کاربران و جلوگیری از انتشار محتوای مضر تدوین و اجرا می‌شوند (Feintuck & Varney, 2006, p. 47). این فرایند در بسترهای مختلف رسانه‌ای، از پخش تلویزیونی گرفته تا رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، به‌طور متفاوتی اعمال شده و بسته به ساختارهای حکمرانی کشورها، رویکردهای گوناگونی را دربرمی‌گیرد.

۲- الگوهای جهانی تنظیم‌گری حمایت از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی

رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی قرن بیست‌ویکم، امکانات گسترده‌ای را برای کاربران فراهم کرده‌اند؛ اما هم‌زمان چالش‌هایی را در زمینه حفاظت از گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، ایجاد کرده‌اند. کشورها برای مدیریت این چالش‌ها، سیاست‌های تنظیم‌گری رسانه‌ای را در سطوح مختلف به کار گرفته‌اند. این سیاست‌ها بسته به ساختار حکمرانی، رویکردهای حقوقی و فرهنگی و سطح مشارکت نهادهای دولتی و غیردولتی در هر کشور، مدل‌های متفاوتی را شکل داده‌اند (Napoli, 2019, p. 45). بررسی تطبیقی نظام‌های تنظیم‌گری در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که چهار الگوی اصلی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی برای حمایت از کودکان و نوجوانان به کار گرفته شده است: مدل تنظیم‌گری دولتی، مدل خودتنظیمی، مدل تنظیم‌گری مشارکتی و مدل تنظیم‌گری چندسطحی (Marsden, 2011, p. 73). در هر یک از این مدل‌ها، سازوکارهای قانونی، مسئولیت‌های تنظیم‌گری، میزان دخالت دولت، نقش شرکت‌های فناوری و نحوه اجرای مقررات متفاوت است. برخی کشورها مانند چین از کنترل دولتی شدید بهره می‌برند، درحالی‌که برخی دیگر مانند ایالات متحده، مدل خودتنظیمی را محور تنظیم‌گری قرار داده‌اند.

کشورهای اروپایی نیز اغلب از مدل‌های تنظیم‌گری مشارکتی و چندسطحی بهره گرفته‌اند که ترکیبی از مقررات دولتی و استانداردهای تعیین‌شده توسط سکوهای رسانه‌ای را شامل می‌شود (Flew et al., 2019, p. 231). در ادامه، این چهار مدل تنظیم‌گری بررسی شده و نمونه‌هایی از کشورهای مختلف که از هر مدل استفاده کرده‌اند، ارائه خواهد شد.

۲-۱- مدل تنظیم‌گری دولتی

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های تنظیم‌گری، مدل تنظیم‌گری دولتی^۴ است که بر نقش مستقیم دولت در نظارت و کنترل رسانه‌ها تأکید دارد. در این مدل، دولت‌ها از طریق تصویب قوانین، تعیین استانداردهای محتوایی و اعمال نظارت‌های اجرایی، مسئولیت تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی را بر عهده دارند (Levi-Faur, 2011, p. 14). در کشورهایی مانند چین، این مدل با شدت بیشتری اجرا شده است و دولت از طریق نهادهای نظارتی، کنترل کاملی بر محتوا و فعالیت‌های رسانه‌ای اعمال می‌کند (Creemers, 2016, p. 98).

در مدل تنظیم‌گری دولتی، دولت‌ها کنترل کاملی بر مقررات، نظارت بر محتوا و اجرای سیاست‌های رسانه‌ای دارند. در این مدل، نهادهای دولتی خط‌مشی‌ها و استانداردهای رسانه‌ای را تدوین کرده و مستقیماً بر اجرای آن‌ها نظارت می‌کنند. رویکرد تنظیم‌گری دولتی عمده‌تاً در کشورهایی به کار گرفته شده که ساختار حکمرانی متمرکز دارند و دولت نقش مسلطی در مدیریت فضای رسانه‌ای ایفا می‌کند (Levi-Faur, 2011, p. 26). چین یکی از نمونه‌های برجسته این مدل محسوب می‌شود. در این کشور یک نظام تنظیم‌گری متمرکز و دولتی وجود دارد که در آن تمامی جنبه‌های فعالیت رسانه‌های اجتماعی تحت کنترل و نظارت دولت قرار دارد (Creemers, 2017, p. 23). این کشور از طریق مجموعه‌ای از قوانین، مقررات و نهادهای نظارتی، سیاست‌های خود را در حوزه فضای مجازی و رسانه‌های دیجیتال اجرایی کرده و شرکت‌های دیجیتال داخلی و خارجی را ملزم به رعایت استانداردهای نظارتی دولت نماید (Feng, 2021, p. 189). در این کشور چندین نهاد دولتی و اجرایی وجود دارد که وظیفه نظارت بر رسانه‌های اجتماعی، کنترل محتوا و اجرای

سیاست‌های تنظیم‌گری را بر عهده دارند. در رأس این نهادها، اداره فضای سایبری چین^۵ قرار دارد که مسئول تنظیم قوانین اینترنتی، فیلترینگ محتوا و اعمال محدودیت‌های رسانه‌ای در سطح ملی است (Zhang & Liu, 2020, p. 421). مستقیماً تحت نظر حزب کمونیست چین فعالیت می‌کند و بر تمامی جنبه‌های ارتباطات دیجیتال و سکوها‌ی رسانه‌ای داخلی و بین‌المللی که در چین فعالیت دارند، نظارت می‌کند. علاوه بر آن وزارت صنعت و فناوری اطلاعات نیز نقش کلیدی در نظارت بر زیرساخت‌های دیجیتال و ارائه‌دهندگان خدمات اینترنتی دارد.

این وزارتخانه بر سیاست‌های امنیت داده، مدیریت شبکه‌های اینترنتی و تنظیم‌گری بر شرکت‌های فناوری نظارت می‌کند و قوانین متعددی را در زمینه حفاظت از اطلاعات شخصی و نظارت بر محتوای دیجیتال تصویب کرده است (Liang, 2018, p. 314). همچنین، اداره ملی رادیو و تلویزیون در حوزه رسانه‌های صوتی و تصویری دیجیتال، سیاست‌های نظارتی را بر شبکه‌های تلویزیونی، سرویس‌های پخش اینترنتی و رسانه‌های برخط اعمال می‌کند. این نهاد، خط‌مشی‌های دقیق محتوایی را برای رسانه‌های اجتماعی و سکوها‌ی دیجیتال داخلی تعیین کرده و محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌ای را در زمینه انتشار اخبار و محتواهای مرتبط با مسائل اجتماعی و سیاسی اعمال می‌کند (Stockmann & Luo, 2017, p. 76). در این کشور قوانین متعددی را برای کنترل و تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی تصویب کرده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به قانون امنیت سایبری چین^۶، مقررات مدیریت اطلاعات اینترنتی^۷ و قانون حفاظت از اطلاعات شخصی^۸ اشاره کرد. این قوانین، چهارچوب‌های قانونی روشنی را برای شرکت‌های دیجیتال داخلی و خارجی وضع کرده و کنترل دولت بر فضای رسانه‌ای را تقویت کرده‌اند.

5. CAC - Cyberspace Administration of China

6. Cybersecurity Law, 2017

7. Internet Information Management Regulations, 2019

8. Personal Information Protection Law, 2021

۲-۲- مدل خودتنظیمی

مدل خودتنظیمی^۹ مبتنی بر این فرض است که شرکت‌های رسانه‌ای و سکوها دیجیتال، خود مسئول تدوین و اجرای سیاست‌های تنظیم‌گری محتوا و حفاظت از حقوق کاربران به‌ویژه کودکان و نوجوانان هستند. در این مدل، دولت مداخله مستقیمی ندارد و به شرکت‌ها اجازه می‌دهد که از طریق سیستم‌های خودنظارتی، استانداردهای محتوایی را رعایت کنند (Marsden, 2011, p. 84). در این مدل، دولت نقش محدودی دارد و سکوها موظف هستند تا با اتخاذ سیاست‌های درونی، محتواهای نامناسب را مدیریت کنند و از کاربران در برابر آسیب‌های احتمالی محافظت نمایند (Marsden, 2011, p. 71). ایالات متحده نمونه‌ای از این مدل را ارائه می‌دهد، جایی که شرکت‌هایی مانند متا (فیسبوک)، گوگل و توییتر، سیاست‌های داخلی خاصی را برای تنظیم محتوای منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی تدوین کرده و به اجرا می‌گذارند (Federal Trade Commission, 2023, p. 33). ایالات متحده نمونه‌ای از کشوری است که به مدل خودتنظیمی متکی است. در آمریکا، قانون حمایت از حریم خصوصی کودکان و نوجوانان در فضای برخط^{۱۰} چهارچوب‌های کلی را تعیین کرده است؛ اما اجرای این سیاست‌ها بر عهده شرکت‌های فناوری قرار گرفته است (Federal Trade Commission, 2023, p. 52). شرکت‌هایی مانند گوگل، متا و توییتر از الگوریتم‌های هوش مصنوعی، سیستم‌های گزارش‌دهی و سیاست‌های نظارتی درونی برای کنترل محتوای کودکان و نوجوانان استفاده می‌کنند. نهاد تنظیم‌گر حوزه رسانه در ایالات متحده آمریکا، کمیسیون ارتباطات فدرال آمریکا^{۱۱} نام دارد. این کمیسیون، آژانس مستقل از دولت ایالات متحده است که به‌وسیله قانون (۴۷ U. S. C و ۱۵۱ U. S. C) برای تنظیم مقررات ارتباطات بین‌ایالتی و بین‌المللی از طریق رادیو، تلویزیون، خطوط تلفن، ماهواره، و کابل در تمام ۵۰ ایالت آمریکا، توسط کنگره ایالات متحده^{۱۲} و تحت نظارت آن، تأسیس شده است. کمیسیون ارتباطات فدرال، دارای وظیفه اجرا و تقویت قوانین و مقررات ارتباطات آمریکا است (About the FCC, 2023) و اهداف خود را در حوزه‌هایی اعم از: پهنای باند، رقابت، فرکانس‌های

9. Self-Regulation

10. COPPA, 1998

11. Federal Communications Commission

12. United States Congress

رادیویی، رسانه، امنیت اجتماعی و امنیت داخلی در پیش دارد (Federal communications commission, 2023). از میان اهداف برشمرده شده آنچه که بیشتر در این مقاله حائز اهمیت است بحث رسانه‌های اجتماعی و اقدامات دولت آمریکا در این خصوص است. کمیسیون فدرال آمریکا، متشکل از هفت واحد کاری است که فعالیت‌های مربوط به مجوزها و سایر پرونده‌ها را انجام می‌دهند. یکی از این واحدها، دفتر رسانه^{۱۳} است که سیاست‌ها و برنامه‌های صدور مجوز مربوط به رسانه‌های الکترونیکی از جمله تلویزیون کابلی، شبکه‌های پخش رادیو و تلویزیون سراسری را در آمریکا توسعه داده و مدیریت می‌کند. همچنین امور بعد از صدور مجوز مربوط به خدمات ماهواره‌ای پخش مستقیم را هم می‌توان در حوزه صلاحیت‌های این واحد به‌شمار آورد (Creech, 2013, pp. 9-13). یکی دیگر از واحدهای آن، دفتر مخابرات بی‌سیم^{۱۴} است که امور تنظیم‌گری برنامه‌ها و سیاست‌های ارتباطات بی‌سیم داخلی از جمله اعطای مجوزهای مربوطه، پیشنهاددهی رقابتی برای مزایده‌ها و نظارت بر آنها و همچنین تنظیم مقررات خدمات ارتباطات بی‌سیم از جمله تلفن‌های همراه، امنیت عمومی و سایر خدمات تجاری و رادیویی خصوصی را اجرا می‌کند (Creech, 2013, pp. 9-13). به‌طورکلی سیاست‌گذاری رسانه‌ای و مقررات رسانه‌ها در آمریکا و حیطه عمل کمیسیون ارتباطات برگرفته از قانون ارتباطات^{۱۵} است. این قانون در زمره قوانین اجرایی^{۱۶} آمریکا است که توسط کنگره به تصویب رسیده است و بدین‌جهت که مفاد آن استوار بر قانون اساسی ایالات متحده است، نمی‌تواند ناقض آن باشد (Creech, 2013, p. 8). سرفصل‌های قانون ارتباطات ۱۹۹۶ عبارت است از: خدمات ارتباطات^{۱۷}، خدمات پخش فراگیر^{۱۸}، خدمات کابلی^{۱۹}، اصلاح مقررات^{۲۰}، هرزگی و خشونت^{۲۱}، اثر و ارتباط با قوانین

13. Media Bureau

14. Wireless Telecommunication Bureau

15. Telecommunication Act 1996

16. Statutory law

17. Telecommunication Service

18. Broadcast services

19. Cable Services

20. Regulatory Reform

21. Obscenity and violence

دیگر^{۲۲}، و مفاد متفرقه^{۲۳}. با این حال انتقادات زیادی به این مدل وارد شده است، از جمله عدم شفافیت در اعمال استانداردهای محتوایی، عدم پایداری برخی شرکتها به سیاستهای حفاظتی و ناتوانی کاربران در گزارش محتوای نامناسب (Napoli, 2019, p. 98).

۲-۳- مدل تنظیم‌گری مشارکتی

مدل تنظیم‌گری مشارکتی^{۲۴} ترکیبی از نظارت دولتی و مسئولیت‌پذیری بخش خصوصی است. در این مدل، دولت چهارچوب‌های کلی و استانداردهای قانونی را تعیین می‌کند؛ اما شرکت‌های رسانه‌ای و نهادهای مستقل، مسئولیت اجرای این مقررات را بر عهده دارند (Ofcom, 2023, p. 77). مدل تنظیم‌گری مشارکتی تلاش می‌کند تا با ایجاد تعادل میان نظارت دولتی و نقش‌آفرینی بخش خصوصی، فرایندی کارآمدتر را برای مدیریت رسانه‌های اجتماعی ایجاد کند. در این مدل، دولت استانداردهای کلی را تعیین می‌کند؛ اما اجرای این مقررات به همکاری میان نهادهای عمومی، شرکت‌های خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی بستگی دارد (Ofcom, 2023, p. 42). انگلستان و آلمان نمونه‌هایی از کشورهایی هستند که از این مدل بهره گرفته‌اند و نهادهایی مانند آفکام^{۲۵} مسئولیت تدوین مقررات و نظارت بر اجرای آن‌ها را بر عهده دارند. یکی از مهم‌ترین مزایای این مدل، ترکیب تخصص و منابع مختلف برای افزایش کارآمدی تنظیم‌گری است. انگلستان یکی از کشورهای موفق در اجرای این مدل است. در این کشور، آفکام، نظارت بر رسانه‌های اجتماعی، تبلیغات دیجیتال و حفاظت از کودکان و نوجوانان در فضای برخط را بر عهده دارد. با این حال اجرای سیاست‌ها عمدتاً توسط شرکت‌های فناوری و سازمان‌های مستقل انجام می‌شود. به‌طور کلی ساختار تنظیم‌گری در انگلستان در سه دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرد که عبارت است از: ساختار خودتنظیم‌گر، ساختار تنظیم‌گری مشارکتی و ساختار تنظیم مبتنی بر قانون. کشور انگلستان در حوزه تنظیم‌گری رسانه به‌طور عام با در نظر گرفتن حق آزادی بیان و محول کردن قسمت عمده تنظیم رسانه به مخاطبان رسانه‌های اجتماعی، رویکردی

22. Effect on Other Laws

23. Miscellaneous Provisions

24. Co-Regulation

25. Ofcom

مداخله غیرمستقیم را در تنظیم حوزه رسانه برگزیده است (Marsden, 2011, pp. 71-89). در سال ۲۰۰۱، ملکه الیزابت در جریان سخنرانی در پارلمان بریتانیا، ایجاد سازمانی با عنوان آفکام را اعلام کرد. این نهاد جدید که قرار بود جایگزین چندین سازمان موجود شود، به‌عنوان یک «ابرتنظیم‌کننده» برای نظارت بر رسانه‌های سنتی و نوین و همچنین پست و مخابرات در نظر گرفته شد. در دسامبر ۲۰۰۳، آفکام راه‌اندازی شد و رسماً وظایفی را که قبلاً بر عهده پنج نهاد مختلف^{۲۶} بود، به ارث برد؛ اما در واقع، قدرت و اختیارات آفکام به تدریج و در طول سال‌ها افزایش یافت. به‌ویژه، قانون اقتصاد دیجیتال ۲۰۱۷ اختیارات و صلاحیت‌های آفکام را افزایش داد. کلیه شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی فعال در بریتانیا باید از آفکام مجوز بگیرند. پخش‌کنندگان باید از شرایط قیدشده در مجوز خود پیروی کنند، در غیراین‌صورت همواره خطر لغو آن وجود دارد. آفکام همچنین «آیین‌نامه پخش رادیو و تلویزیون» را منتشر می‌کند مجموعه‌ای از قوانین که همه محتوای پخش‌شده در تلویزیون و رادیو در سراسر خاک بریتانیا و قلمروهای خارجی و فرادریایی باید از آنها پیروی کنند؛ برای نمونه، بر اساس این آیین‌نامه، پخش هرگونه محتوای نامناسب برای کودکان از ساعت ۵:۳۰ صبح تا ۲۱:۰۰ ممنوع است. فیلم‌های دارای درجه‌بندی ممتاز در صورت مجوز هیئت رده‌بندی سنی فیلم‌های بریتانیا، می‌توانند در هر زمانی از روز پخش شوند، مشروط بر اینکه یک سیستم محافظت‌شده با پین، برای محدود کردن دسترسی به افرادی که مجاز به مشاهده آن هستند، وجود داشته باشد. در سال ۲۰۱۰ آفکام مجوز چهار کانال تلویزیونی رایگان برای تبلیغ خدمات چت بزرگسالان در ساعات روز و محتوای بیش از حد صریح جنسی را لغو کرد.

ازجمله وظایف آفکام عبارت است از: حمایت از مصرف‌کنندگان، نظارت بر محتوای صوتی-تصویری، رسیدگی و حکم دادن در زمینه حریم خصوصی (Ofcom, 2023). علاوه‌براین به‌منظور استفاده هر چه بهتر کودکان از فضای تعاملی اینترنت و حفاظت از آنها، سند ایمنی کودکان در اینترنت در سال ۲۰۱۰ منتشر و در سال ۲۰۱۵ مورد بازبینی قرار

۲۶. کمیسیون استانداردهای رادیویی و تلویزیونی، کمیسیون مستقل تلویزیون، دفتر مخابرات، اداره رادیو و آژانس ارتباطات رادیویی

گرفت. این سند یک دستورالعمل مهم در زمینه حفاظت از کودکان در بستر اینترنت است. در سال ۲۰۰۷ یک روان‌شناس بالینی به نام تانیا بایرون^{۲۷}، به دعوت گوردون براون^{۲۸}، نخست وزیر وقت بریتانیا، به انجام یک تحقیق درباره ایمنی کودکان مبادرت کرد. پژوهش وی تحت عنوان کودکان ایمن در دنیای دیجیتال در سال ۲۰۰۸ منتشر شد و در آن توصیه به ایجاد یک شورا برای امنیت کودکان در اینترنت کرد. این شورا در سال ۲۰۰۸ تأسیس شد و اکنون بیش از ۱۶۰ سازمان از جمله نمایندگانی از ادارات دولتی مثل آموزش و پرورش، وزارت کشور، مؤسسات خیریه کودکان و دپارتمان رسانه و ورزش را دربرمی‌گیرد. این مدل تعادل مناسبی میان نظارت دولتی و خودتنظیمی شرکت‌ها ایجاد می‌کند و به دلیل نظارت قوی و اجرای کارآمد، یکی از موفق‌ترین مدل‌های تنظیم‌گری در حمایت از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی شناخته می‌شود.

۲-۴- مدل تنظیم‌گری چندسطحی

مدل تنظیم‌گری چندسطحی^{۲۹} ترکیبی از مقررات ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که در آن کشورها علاوه بر سیاست‌های داخلی، از استانداردهای جهانی و منطقه‌ای نیز تبعیت می‌کنند (Flew et al., 2019, p. 241). این مدل شامل سه لایه اصلی است: تنظیم‌گری قانونی که توسط دولت و نهادهای قانون‌گذار اعمال می‌شود، خودتنظیمی که به شرکت‌ها و سکوهای رسانه‌ای اجازه می‌دهد چهارچوب‌های خاص خود را برای مدیریت محتوا تدوین کنند، و تنظیم‌گری اجتماعی که شامل نظارت عمومی و فشار افکار عمومی بر رسانه‌ها برای رعایت استانداردهای اخلاقی و حرفه‌ای است (Flew et al., 2019, p. 228). اتحادیه اروپا را می‌توان نمونه‌ای از اجرای این مدل دانست. در این اتحادیه، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها^{۳۰} و قانون خدمات دیجیتال^{۳۱} چهارچوبی را برای نظارت بر رسانه‌های اجتماعی تعیین کرده‌اند. این قوانین، تمامی شرکت‌های دیجیتال را ملزم می‌کنند که سیاست‌های

27. Tanya Byron

28. Gordon Brown

29. Multi-Level Regulation

30. GDPR, 2018

31. DSA, 2022

سخت‌گیرانه‌ای را برای حفاظت از حقوق کودکان و نوجوانان در فضای برخط اتخاذ کنند (European Commission, 2022, p. 29). بررسی مدل‌های تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در سایر کشورها نشان می‌دهد که هیچ رویکرد واحدی به‌عنوان بهترین مدل تنظیم‌گری وجود ندارد. کشورهایی مانند چین از مدل دولتی، ایالات متحده از مدل خودتنظیمی و کشورهای اروپایی از مدل‌های مشارکتی و چندسطحی استفاده کرده‌اند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که هر مدل، بسته به ساختار حقوقی و حکمرانی کشورها، دارای نقاط قوت و ضعف خاص خود است. از این‌رو، کشورهای در حال توسعه می‌توانند با تحلیل تطبیقی مدل‌های جهانی، سیاست‌های تنظیم‌گری متناسب با شرایط بومی خود را تدوین کنند.

۳- وضعیت تنظیم‌گری حمایت از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی در ایران

در ایران، تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال تحت نظارت نهادهای مختلفی صورت می‌گیرد که هر یک وظایف خاصی در حوزه سیاست‌گذاری، نظارت، اجرا و تدوین مقررات حمایتی بر عهده دارند. با این حال ساختار تنظیم‌گری در کشور همچنان با چالش‌های متعددی مواجه است و اجرای سیاست‌های حمایتی از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی با ضعف در هماهنگی نهادی، نبود قانون جامع و مشکلات اجرایی در نظارت بر سکویهای خارجی روبه‌رو است. در این بخش، وضعیت تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران از منظر ساختار نهادی، قوانین و مقررات، چالش‌ها و مقایسه تطبیقی با سایر کشورها بررسی خواهد شد. ساختار تنظیم‌گری در ایران به‌طور سنتی بر نظارت متمرکز دولت استوار است. شورای عالی فضای مجازی، مجلس شورای اسلامی، قوه قضاییه، سازمان صداوسیما (ساترا)، وزارت ارتباطات و پلیس فتا، از جمله نهادهای اصلی مسئول در این حوزه هستند. در این میان، شورای عالی فضای مجازی به‌عنوان نهاد سیاست‌گذار کلان، مسئول تدوین راهبردهای کلی فضای مجازی از جمله تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی است. در سند صیانت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی (۱۴۰۰)، این شورا بر ضرورت تدوین قوانین حمایتی برای حفاظت از کودکان در برابر آسیب‌های فضای مجازی تأکید کرده است؛ اما همچنان اجرای این

سیاست‌ها به مرحله عملیاتی نرسیده و بسیاری از مقررات پیشنهادی، در حد اسناد راهبردی باقی مانده‌اند. در سطح نظارت بر محتوای رسانه‌ای سازمان صدا و سیما مطابق ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹ مکلف به انجام اقدامات متعددی ازجمله طراحی و ایجاد نظام رده‌های سنی و محتوایی آثار و محصولات شده است. در مرحله اجرا نیز ساترا (سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر)، وابسته به سازمان صداوسیما، نظارت بر محتوای رسانه‌های صوت و تصویر دیجیتال را بر عهده دارد. این سازمان در مقررات خود بر الزام سکوه‌های داخلی به رعایت رده‌بندی سنی محتوا و جلوگیری از انتشار تبلیغات نامناسب برای کودکان تأکید کرده است. بااین‌حال نظارت ساترا محدود به رسانه‌های داخلی بوده و امکان اعمال این مقررات بر سکوه‌های بین‌المللی مانند اینستاگرام، یوتیوب و تلگرام وجود ندارد. همین امر باعث شده که بخش قابل‌توجهی از محتوای دیجیتال که در معرض کودکان ایرانی قرار دارد، خارج از چهارچوب‌های تنظیم‌گری داخلی باشد. قوه قضاییه و پلیس فتا نیز نقش مهمی در اجرای قوانین مرتبط با حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی دارند. پلیس فتا، به‌عنوان نهاد مسئول مبارزه با جرایم سایبری، با سوءاستفاده از کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال مقابله می‌کند و دسترسی به برخی محتواهای نامناسب را مسدود می‌سازد. مطابق ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب سال ۱۳۹۹)، انتشار محتوای نامناسب برای کودکان و نوجوانان، در دسترس قرار دادن آن و استفاده از کودکان و نوجوانان برای تولید محتوای آسیب‌زا جرم محسوب می‌شود و مجازات‌های مشخصی برای آن در نظر گرفته شده است. بااین‌حال این قانون فاقد الزامات اجرایی مشخص برای رسانه‌های اجتماعی است و بیشتر بر پیگیری کیفری جرایم تأکید دارد تا تنظیم‌گری پیشگیرانه. از منظر سیاست‌گذاری ارتباطی، وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات نقش مهمی در توسعه زیرساخت‌های اینترنتی و سیاست‌های دسترسی ایمن کودکان و نوجوانان به فضای دیجیتال دارد. در سال ۱۴۰۰، این وزارتخانه طرح «اینترنت کودک و نوجوان» را معرفی کرد که هدف آن، ایجاد محیطی ایمن‌تر برای دسترسی کودکان و نوجوانان به اینترنت از طریق ارائه بسته‌های اینترنتی ویژه و فیلتر کردن برخی سایت‌ها و محتواهای نامناسب

بود. باوجوداین این طرح صرفاً به حیطه‌های حداقلی محدود بوده و برخی امکانات را در اختیار والدین قرار می‌دهد.

نکته شایان ذکر آنکه مواد ۵۷ و ۷۹ قانون تجارت الکترونیک، تعیین ضوابط تبلیغ و بازاریابی برای کودکان و نوجوانان زیر سن قانونی را به آیین‌نامه‌ای احاله می‌دهد که به پیشنهاد وزارتخانه‌های بازرگانی و فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تهیه و به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید. همچنین ماده ۷ قانون حمایت از مصرف‌کننده، تبلیغات خلاف واقع و ارائه اطلاعات نادرست که موجب فریب یا اشتباه مصرف‌کننده از جمله از طریق وسایل ارتباط جمعی، رسانه‌های گروهی و برگه‌های تبلیغاتی شود، را ممنوع به‌شمار می‌آورد و مصرف‌کنندگانی که متضرر شدند می‌توانند به انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان در شهرستان و استان خود که بر اساس ماده ۹ همین قانون شکل گرفته شکایت کنند و انجمن در صورت تقاضای خواهان، پرونده را به مراجع قضایی ارجاع می‌دهد (غفاری و ابراهیمی، ۱۴۰۰، ص. ۲۰۹).

در مقایسه تطبیقی با سایر کشورها، می‌توان دریافت که ایران همچنان از مدل تنظیم‌گری دولتی استفاده می‌کند، درحالی‌که بسیاری از کشورها، مانند انگلستان، مدل تنظیم‌گری مشارکتی را به‌کار گرفته‌اند که در آن، دولت در کنار شرکت‌های فناوری و سازمان‌های غیردولتی، مسئولیت تنظیم محتوا را بر عهده دارد (Ofcom, 2023, p. 75). همچنین، در اتحادیه اروپا، قوانین سخت‌گیرانه شرکت‌های فناوری را ملزم کرده‌اند که استانداردهای مشخصی را برای حفاظت از کودکان و نوجوانان رعایت کنند، درحالی‌که در کشورما هنوز یک قانون جامع و الزام‌آور برای «سای دیجیتال وجود ندارد و بسیاری از مقررات صرفاً محدود به فضای رسانه‌های داخلی است.

در زمینه خاص تبلیغات کودک نیز، به‌ویژه در بستر رسانه‌های نوین، کشور با چالش‌های ساختاری و مقرراتی متعددی روبه‌روست. درحالی‌که برخی ضوابط عمومی تبلیغات در آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های قدیمی همچون آیین‌نامه امور اعلانات سال ۱۳۴۸ ذکر شده‌اند؛ اما این مقررات، عمدتاً ناظر بر تبلیغات محیطی یا رسانه‌های سنتی بوده و فاقد حساسیت‌های روانی و شناختی مرتبط با مخاطب کودک هستند (ابراهیمی و غفاری، ۱۴۰۲، ص. ۷۵۸).

با پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۳۷۲، انتظار می‌رفت که موضوع تبلیغات در زمره عرصه‌های مورد توجه در حقوق کودک قرار گیرد؛ اما نه در سطح تقنین و نه در اجرا، هیچ‌گاه سیاست‌گذاری جامع و روزآمدی در این باره طراحی نشد. تلاش‌هایی مانند ماده ۲۴ پیش‌نویس لایحه قانون تبلیغات، که صرفاً برخی مصادیق کلی تبلیغات ممنوعه برای کودکان را احصا می‌کند، بیشتر به سطح توصیه محدود مانده و فاقد ساختار الزام‌آور و ضمانت اجرایی است.

سازمان صداوسیما از گذشته تاکنون یکی از اصلی‌ترین نهادهای اثرگذار در سیاست‌گذاری تبلیغاتی کشور بوده است. با این حال، یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که اداره کل بازرگانی سازمان صداوسیما عملاً بدون هماهنگی با نهادهای دولتی ذی‌ربط مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عمل می‌کند و دستورالعمل‌های داخلی خود را مبنای تنظیم‌گری تلقی می‌نماید (آقامحمدی و محسنیان، ۱۴۰۱، ص. ۲۳). این روند، اگرچه در فضای رسانه‌ای محدود تلویزیون تا حدی قابل درک است؛ اما در حوزه رسانه‌های اجتماعی و فضای گسترده دیجیتال، نه تنها ناکارآمد، بلکه در تعارض با ضرورت همگرایی در حکمرانی رسانه‌ای است.

با ظهور سکوه‌های دیجیتال و رشد محتوای کودک‌محور در آن‌ها، نهاد «ساترا» به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های سازمان صداوسیما، در تلاش برای ایفای نقش تنظیم‌گر ظاهر شد. دستورالعمل «ارتباطات تجاری در رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر» که این سازمان در سال ۱۴۰۰ منتشر کرد، از معدود مقرراتی است که به صورت ضمنی به تنظیم تبلیغات کودک در فضای دیجیتال اشاره دارد؛ اما از آنجاکه این مقرر بر مبنای صلاحیت قانونی روشنی تدوین نشده و جایگاه نهاد صادرکننده آن نیز همچنان مورد مناقشه است، نمی‌توان آن را یک سیاست الزام‌آور با پشتوانه تقنینی تلقی کرد (ساترا، ۱۴۰۰، ص. ۵). به‌ویژه آنکه در این دستورالعمل نیز، بخش مستقلی برای تنظیم تبلیغات کودک گنجانده نشده و محدودیت‌های خاص مربوط به آسیب‌های روان‌شناختی مخاطب خردسال مد نظر قرار نگرفته است (نبی‌زاده و احمدی، ۱۴۰۳، ص. ۷۶۱).

از سوی دیگر، نظام تقنینی ایران همچنان از یک قانون جامع و صریح در حوزه تبلیغات

رسانه‌ای کودک بی‌بهره است. برخی مقررات پراکنده همچون ماده ۴ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) در مقام بیان ممنوعیت بهره‌کشی از کودکان در تبلیغات ظاهر شده‌اند؛ اما این ماده نیز در عمل بیشتر ناظر بر وضعیت‌های استثنایی و افراطی است و ارتباط مستقیمی با تنظیم‌گری روزمره پلتفرم‌های تبلیغاتی ندارد (مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۹، م ۴). در بررسی نهادی نیز روشن است که ایران فاقد نهاد مستقل و متخصص در حوزه تنظیم‌گری تبلیغات با رویکرد کودک‌محور است. بر خلاف کشورهای مانند انگلستان که نهاد آفکام با مشارکت بازیگران دولتی و مدنی، دستورالعمل‌های تفصیلی برای هر گروه سنی کودک تدوین می‌کند، در ایران، نه سازمان بهزیستی، نه وزارت آموزش و پرورش و نه حتی نهادهای فرهنگی مانند کانون پرورش فکری، در فرایند تنظیم‌گری محتوای رسانه‌ای دخالت مؤثر ندارند (آقامحمدی و محسنیان، ۱۴۰۱، ص. ۳۴).

یکی از معضلات جدی در فضای موجود، بی‌اعتنایی به تفکیک میان مخاطب کودک و مخاطب بزرگسال در تبلیغات دیجیتال است. این در حالی است که در تجربه‌های موفق، از جمله مقررات DSA اتحادیه اروپا، سکوها موظف‌اند مخاطب کودک را از طریق سازوکارهای سن‌سنجی شناسایی کرده و تبلیغات مبتنی بر داده‌های رفتاری را برای آن‌ها مسدود کنند. در ایران اما، نه تنها چنین سازوکارهایی توسعه نیافته‌اند بلکه حتی در مقررات داخلی نیز الزام به تفکیک مخاطب به‌صورت مؤثر وجود ندارد (European Commission, 2022, p. 30). همچنین باید به این واقعیت اشاره کرد که تبلیغات تجاری در ایران با رویکردی عمدتاً فرهنگی تنظیم شده‌اند، به‌طوری‌که مبانی اقتصادی، روان‌شناختی و رشدشناختی در سیاست‌گذاری‌ها غالباً مغفول واقع شده‌اند. این نکته در گزارش تفصیلی مرکز پژوهش‌های مجلس نیز مورد تأکید قرار گرفته است، جایی‌که اشاره می‌شود که فقدان تنظیم‌گر مستقل و غلبه نهادهای فرهنگی با منطق حاکمیتی خاص، مانع از ظهور رویکردهای تطبیقی نوین در حکمرانی تبلیغات شده است (آقامحمدی و محسنیان، ۱۴۰۱، ص. ۴۱).

درمجموع، چنانچه هدف حمایت مؤثر از کودکان در فضای دیجیتال باشد، نمی‌توان با مقررات ناکارآمد، نهادهای پراکنده، و رویکردهای غیرتخصصی به این مهم دست یافت. ضروری است که با تدوین قانونی جامع در زمینه تبلیغات رسانه‌ای کودک، بازآرایی

ساختار تنظیم‌گری، و بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مدنی، مسیر حرکت به‌سوی حکمرانی مؤثرتر، مشارکتی‌تر و پاسخ‌گوتر در این عرصه ترسیم گردد.

۴- چالش‌ها، ظرفیت‌ها و راهکارهای پیشنهادی برای بهبود راهبرد ایران

تحلیل وضعیت تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود برخی سیاست‌های حمایتی و نهادهای نظارتی، چالش‌های متعددی در اجرای قوانین، هماهنگی میان دستگاه‌های تنظیم‌گر و نظارت بر سکوها بین‌المللی وجود دارد. این چالش‌ها نه تنها موجب ناکارآمدی سیاست‌های نظارتی شده بلکه اجرای راهبردهای حمایتی از کودکان و نوجوانان را نیز با مشکلات جدی مواجه کرده است. با این حال ظرفیت‌هایی نیز در حوزه سیاست‌گذاری و فناوری وجود دارد که در صورت بهره‌گیری صحیح، می‌تواند به بهبود عملکرد نظام تنظیم‌گری کمک کند. از این‌رو، این بخش به بررسی چالش‌های کلیدی، ظرفیت‌های موجود و پیشنهادهای سیاستی برای اصلاح و بهبود تنظیم‌گری حمایت از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی در ایران اختصاص دارد.

۴-۱- چالش‌های اصلی در تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران، عدم هماهنگی میان نهادهای تنظیم‌گر و نبود یک ساختار یکپارچه و کارآمد برای نظارت بر محتوای دیجیتال است. در حالی که نهادهای مختلفی از جمله شورای عالی فضای مجازی، ساترا، وزارت ارتباطات، قوه قضاییه و پلیس فتا، هر یک بخشی از مسئولیت تنظیم‌گری را بر عهده دارند؛ اما هم‌پوشانی وظایف و نبود تقسیم‌کار مشخص، باعث کاهش کارایی و تأخیر در اجرای سیاست‌های نظارتی شده است. از سوی دیگر، نبود یک قانون جامع و الزام‌آور که به‌طور ویژه به تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و حمایت از کودکان و نوجوانان در این فضا بپردازد، چالش دیگری است که اجرای سیاست‌های حفاظتی را دشوار کرده است. قوانین موجود مانند قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) و برخی مقررات شورای عالی فضای مجازی، عمدتاً بر حمایت‌های کلی تأکید دارند و فاقد جزئیات عملیاتی و استانداردهای مشخص برای نظارت بر محتوای رسانه‌های اجتماعی هستند. این در حالی

است که کشورهایمانند اتحادیه اروپا با تدوین قوانین جامع الزامات دقیق و مشخصی برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی وضع کرده‌اند که موجب شفافیت در مسئولیت‌های شرکت‌های فناوری و نهادهای دولتی شده است (European Commission, 2022, p. 30). علاوه بر این نظارت بر رسانه‌های اجتماعی بین‌المللی یکی از چالش‌های عمده‌ای است که تنظیم‌گری رسانه‌ای در ایران با آن مواجه است. درحال حاضر، سکوهایی مانند اینستاگرام، یوتیوب و تلگرام که بخش قابل‌توجهی از محتوای دیجیتال مصرفی کودکان و نوجوانان ایرانی را تشکیل می‌دهند، خارج از قلمرو تنظیم‌گری ایران قرار دارند و مقررات داخلی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود. این مسئله باعث شده که کنترل بر محتوای منتشرشده در این فضاها، بسیار محدود و غیرمؤثر باشد. نبود یک نظام جامع رده‌بندی سنی برای محتواهای دیجیتال و ضعف در پیاده‌سازی مقررات موجود نیز مانع از اجرای اثربخش سیاست‌های تنظیم‌گری شده است. درحالی‌که بسیاری از کشورها، مانند ایالات متحده و کشورهای اروپایی، از سیستم‌های تشخیص سنی هوشمند برای مدیریت دسترسی کودکان و نوجوانان به محتواهای رسانه‌ای استفاده می‌کنند، کشورما همچنان به روش‌های سنتی نظارت بر محتوا متکی است که به دلیل گستردگی و تنوع سکوهای رسانه‌ای، کارایی بالایی ندارد (Federal Trade Commission, 2023, p. 48). درنتیجه تنظیم‌گری حمایت از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی در کشورما با چالش‌هایی همچون تعدد نهادهای نظارتی، نبود قوانین جامع و الزام‌آور، ضعف در اجرای مقررات رده‌بندی سنی، و دشواری در اعمال نظارت بر رسانه‌های بین‌المللی مواجه است. به‌منظور رفع این مشکلات، ایران نیازمند اصلاحاتی در نظام تنظیم‌گری خود است که شامل ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر یکپارچه، تدوین قوانین جامع و هماهنگ، مشارکت بیشتر بخش خصوصی در تنظیم‌گری، و توسعه ابزارهای فناوری برای پایش و مدیریت محتواهای کودک‌محور در فضای دیجیتال باشد. تنها از طریق چنین اصلاحاتی می‌توان به یک مدل تنظیم‌گری کارآمد و منطبق با نیازهای جامعه دیجیتال ایران دست یافت که ضمن حفظ ملاحظات فرهنگی و اجتماعی، امکان بهره‌گیری از تجربیات بین‌المللی را نیز فراهم کند.

۴-۲- ظرفیت‌های موجود برای بهبود تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران

با وجود چالش‌های فوق، ظرفیت‌هایی نیز در کشور وجود دارد که می‌تواند به بهبود فرایند تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و افزایش سطح حفاظت از کودکان و نوجوانان در این فضا کمک کند. یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های موجود، وجود نهادهای سیاست‌گذار متعدد و برخورداری از زیرساخت‌های قانونی اولیه برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی و به‌طور خاص تصویب آیین‌نامه معطل مانده مواد ۵۷ و ۷۰ قانون تجارت الکترونیک است. درحالی‌که این نهادها در برخی موارد با مشکلات اجرایی مواجه هستند؛ اما امکان ایجاد هماهنگی میان آن‌ها و تدوین یک نظام یکپارچه نظارتی، یکی از فرصت‌های پیش‌روی نظام تنظیم‌گری رسانه‌ای در ایران است. علاوه‌براین ایران در سال‌های اخیر اقداماتی برای توسعه ابزارهای نظارتی و رده‌بندی سنی محتوا انجام داده است؛ برای مثال، طرح اینترنت کودک و نوجوان که توسط وزارت ارتباطات اجرایی شده، اولین تلاش در راستای تفکیک دسترسی کودکان و نوجوانان به محتوای اینترنتی محسوب می‌شود. با اصلاح و تکمیل این طرح، می‌توان ابزارهای کنترلی پیشرفته‌تری برای مدیریت دسترسی کودکان و نوجوانان به رسانه‌های اجتماعی فراهم کرد. همچنین، استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی و همکاری با نهادهای تنظیم‌گر خارجی برای نظارت بهتر بر محتوای رسانه‌های اجتماعی بین‌المللی، یکی دیگر از فرصت‌های موجود است. در بسیاری از کشورها، همکاری بین‌المللی میان نهادهای نظارتی باعث شده که سکوهای جهانی مجبور به تبعیت از مقررات داخلی کشورها شوند (Ofcom, 2023, p. 81). ایران نیز می‌تواند با ایجاد چهارچوب‌های همکاری بین‌المللی و مشارکت در استانداردهای تنظیم‌گری جهانی، تأثیر بیشتری بر نظارت بر رسانه‌های اجتماعی بین‌المللی داشته باشد.

۴-۳- پیشنهاد‌های سیاستی برای بهبود تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی

در ایران

به‌منظور اصلاح نظام تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران و افزایش سطح حمایت از کودکان و نوجوانان، پیشنهاد‌های سیاستی زیر ارائه می‌شود:

۱. ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر واحد و تخصصی برای مدیریت یکپارچه تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی که تمامی نهادهای مرتبط را تحت یک چهارچوب هماهنگ قرار دهد.
۲. تدوین یک قانون جامع و الزام‌آور برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی، با بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی مانند تجارب اتحادیه اروپا و ایالات متحده، به‌منظور شفاف‌سازی مسئولیت‌های دولت، سکوها، دیجیتال و کاربران.
۳. افزایش تعامل با شرکت‌های فناوری داخلی و بین‌المللی برای تنظیم و اجرای استانداردهای حمایتی از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی و الزام سکوها بین‌المللی به رعایت قوانین ایران.
۴. توسعه فناوری‌های نظارتی پیشرفته، مانند الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای تشخیص و مسدودسازی محتوای نامناسب کودکان و نوجوانان، مشابه اقداماتی که در کشورهای اروپایی انجام شده است.
۵. ارتقای سطح سواد رسانه‌ای کودکان و نوجوانان، والدین و معلمان از طریق برنامه‌های آموزشی گسترده، به‌منظور افزایش آگاهی عمومی درباره مخاطرات رسانه‌های اجتماعی و ابزارهای کنترل والدین.
۶. توجه جدی به موضوع اساسی تولید محتوای مناسب و مؤثر بر تربیت و آموزش و سرگرمی کودکان و نوجوانان که مستلزم اختصاص بودجه متناسب، زیرساخت‌های لازم از جمله ساخت فیلم و سریال و انیمیشن گیرا، تولید بازی‌های مناسب و ایجاد نهاد ناظر بر محتوای آنها، برگزاری کلاس‌های آموزشی، ساخت سکوها، اختصاصی یا اختصاصی‌سازی آنها برای کودکان و نوجوانان. تحلیل چالش‌ها و ظرفیت‌های تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که مشکلاتی مانند تعدد نهادهای نظارتی، نبود قوانین جامع، ضعف در نظارت بر رسانه‌های بین‌المللی و اجرای نامؤثر رده‌بندی سنی محتوا و عدم تولید محتوای مناسب از موانع اصلی در این حوزه است. با این حال می‌توان با ایجاد یک نظام تنظیم‌گری یکپارچه، تدوین قوانین جدید و تولید محتوای مناسب و حمایت از توسعه زیرساخت‌ها و محتواهای مناسب کودکان و نوجوانان بهبود قابل‌توجهی در حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال ایجاد کرد. اجرای پیشنهادها، سیاستی

ارائه‌شده در این پژوهش، می‌تواند زمینه را برای یک مدل تنظیم‌گری کارآمدتر در ایران فراهم کرده و چالش‌های موجود را کاهش دهد.

۷. ممنوع‌سازی صریح تبلیغات فریبنده، تحقیرآمیز یا القاکننده احساس کمبود برای کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی، از طریق تدوین پیوست تخصصی کودک برای قانون تبلیغات، همراه با الزام سکوها به تفکیک مخاطب کودک و تعهد به شفافیت در تبلیغات تجاری کودک‌محور.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی الگوهای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در کشورهای مختلف نشان داد که هیچ مدل واحدی به‌عنوان راهکار نهایی برای حمایت از کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال وجود ندارد بلکه هر کشور بسته به ساختارهای حقوقی، فرهنگی، اجتماعی و حکمرانی خود، یکی از مدل‌های تنظیم‌گری دولتی، خودتنظیمی، مشارکتی یا چندسطحی را انتخاب کرده است. ایالات متحده با تأکید بر خودتنظیمی سکوها دیجیتال و اجرای قوانین کلی، مسئولیت اصلی نظارت بر محتوا و تبلیغات کودک‌محور را به شرکت‌های فناوری واگذار کرده است. درمقابل، انگلستان با بهره‌گیری از مدل تنظیم‌گری مشارکتی، تعامل مؤثرتری بین نهادهای دولتی، شرکت‌های رسانه‌ای و نهادهای غیردولتی ایجاد کرده است. کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز از مدل چندسطحی پیروی می‌کنند و قوانین سخت‌گیرانه‌ای مانند مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها و قانون خدمات دیجیتال را برای تنظیم‌گری فضای دیجیتال اجرا کرده‌اند. ایران نیز متناسب با ساختارهای حکمرانی خود، به مدل تنظیم‌گری دولتی نزدیک‌تر است. شورای عالی فضای مجازی، ساترا، وزارت ارتباطات و پلیس فتا به‌عنوان نهادهای اصلی تنظیم‌گری در فضای رسانه‌ای کشور، مسئول تدوین و اجرای سیاست‌های مرتبط با رسانه‌های اجتماعی هستند. بااین‌حال چالش‌هایی مانند عدم هماهنگی میان نهادهای تنظیم‌گر، نبود یک قانون جامع برای تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی، ضعف در اجرای رده‌بندی سنی محتوا، عدم تولید محتوای مناسب و ضروری مورد نیاز کودکان و نوجوانان و تولید یا اختصاصی‌سازی سکوها و سامانه‌های

متناسب در کنار دشواری در نظارت بر رسانه‌های بین‌المللی از جمله مهم‌ترین موانع اجرای مؤثر مقررات حمایتی در ایران است. مقایسه تطبیقی ایران با سایر کشورها نشان داد که مدل فعلی تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در کشور، نیازمند اصلاحات و به‌روزرسانی جدی است. یکی از مهم‌ترین اقداماتی که می‌تواند به بهبود وضعیت تنظیم‌گری در ایران کمک کند، ایجاد یک نهاد تنظیم‌گر یکپارچه و تخصصی است که وظایف نظارتی را به‌صورت متمرکز و هماهنگ میان تمامی دستگاه‌های اجرایی مدیریت کند. علاوه‌براین تدوین قوانین جامع و هماهنگ، الزام به اجرای رده‌بندی سنی محتوا، افزایش تعامل میان دولت و بخش خصوصی در فرایند تنظیم‌گری، و بهره‌گیری از تجربیات موفق سایر کشورها، از جمله راهکارهایی است که می‌تواند کارآمدی سیاست‌های حمایتی از کودکان و نوجوانان در فضای دیجیتال را افزایش دهد.

درمجموع برای دستیابی به یک نظام تنظیم‌گری مؤثرتر در حمایت از کودکان و نوجوانان در رسانه‌های اجتماعی، نیازمند رویکردی ترکیبی خواهیم بود که از مزایای مدل‌های موفق جهانی بهره‌برد. اصلاحات قانونی، هماهنگی نهادی، ارتقای سواد رسانه‌ای والدین و کودکان و نوجوانان، سرمایه‌گذاری بر تولید محتوا و ایجاد زیرساخت‌های اختصاصی‌سازی شده مناسب و توسعه ابزارهای فنی برای پایش محتوای دیجیتال، ازجمله اقداماتی هستند که می‌توانند به بهبود سیاست‌های نظارتی در کشور کمک کنند. با اجرای چنین اصلاحاتی، می‌توان انتظار داشت که تنظیم‌گری رسانه‌های اجتماعی در ایران، ضمن حفظ ملاحظات فرهنگی و بومی، بتواند از الگوهای جهانی نیز بهره‌برد و در راستای حمایت از کودکان و نوجوانان، اثربخش‌تر عمل کند.

افزون‌براین، تجربه جهانی نشان داده است که مقابله با آسیب‌های ناشی از تبلیغات هدفمند و اغواگرانه برای کودکان، نیازمند مداخله‌ای هوشمند و چندلایه است. اگر ایران بخواهد در این زمینه به استانداردی پایدار و منطبق با منافع عالیه کودک دست یابد، باید با ممنوع‌سازی اشکال مضر تبلیغات و الزام سکوها به اعلام‌گری و تفکیک سنی مخاطب، گامی به‌سوی مسئولیت‌پذیری رسانه‌ای بردارد؛ گامی که لازمه آن، نه‌فقط قانون‌گذاری نوین بلکه بازطراحی نهادهای نظارتی با مشارکت نهادهای تخصصی در حوزه حقوق

کودک و رسانه است.

منابع

- آقامحمدی، اکرم و محسنیان، سیدعلی (۱۴۰۱). *بازطراحی جایگاه نهاد تنظیم‌گر تبلیغات بازرگانی در ایران*، دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس.
- ابراهیمی، زهرا؛ غفاری، هدی (۱۴۰۰). *ارزیابی کارآمدی قوانین و مقررات تبلیغات کالای سلامت در مواجهه با بحران کوید ۱۹*؛ مطالعه تطبیقی ایران و بریتانیا، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۷۲، ص ۷۵۸.
- حیدری، مهرداد (۱۴۰۱). *تنظیم‌گری فضای مجازی در جستجوی معنا*، نشریه علوم انسانی اسلامی، شماره ۴۰، ص ۷۲-۸۱.
- دستورالعمل ارتباطات تجاری در رسانه‌های صوت و تصویر فراگیر (ساترا)*، مصوب ۱۴۰۰ سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- زمانیان، مرتضی؛ محمدزاده، احسان؛ ذوالفقاری، امیراحمد و امامیان، سیدمحمدصادق (۱۳۹۷). *نظام ملی تنظیم‌گری و ارتباط آن با نظام حکمرانی*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۵۹۴۰، ص ۳.
- قاسم‌زاده، مرتضی و محسنیان، سیدعلی (۱۴۰۲). *بررسی ابعاد مسئله تنظیم‌گری خدمات رسانه‌ای صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی و ارائه پیش‌نویس قانونی*، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۹۲۵۴، مسلسل، ۶-۳۲.
- قانون حمایت از اطفال و نوجوانان* مصوب ۱۳۹۹، مجلس شورای اسلامی.
- نبی‌زاده، انسیه و احمدی، سیدمحمدصادق (۱۴۰۳). *چالش‌ها و راهکارهای حقوقی تنظیم‌گری صوت و تصویر فراگیر در ایران*، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، شماره ۵۵، ص ۷۶۱.
- Boyd, D. M. , & Ellison, N. B. (2007). Social network sites: Definition, history, and scholarship. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 13(1), 210-230.
- Castells, M. (2009). *Communication power*. Oxford University Press.
- Creech, K. C. (2013). *Electro media law and regulation*, 6th edition, Newyork: Routledge. DOI: <http://doi.org/10.4324/9780203114124>
- Creemers, R. (2016). Cyber China: Upgrading propaganda, public opinion work and social management for the twenty-first century. *Journal of Contemporary China*, 25(101), 85-101.

- European Commission. (2018). *General Data Protection Regulation (GDPR)*.
- European Commission. (2022). *Digital Services Act (DSA)*.
- Federal Trade Commission Act. (۲۰۲۳, December 16). Retrieved from Federal Communications commission: <http://www.ftc.gov>
- Federal Trade Commission. (2023). *Children's Online Privacy Rules*.
- Feintuck, M. , & Varney, M. (2006). *Media Regulation, Public Interest and the Law*. Edinburgh University Press.
- Feng, Y. (2021). China's New Personal Information Protection Law and Its Global Implications. *International Data Privacy Law*, 11(3), 189-204.
- Flew, T. , Martin, F. , & Suzor, N. (2019). Internet regulation as media policy: Rethinking the question of digital communication platform governance. *Journal of Digital Media Policy*, 9(3), 221-248.
- Gillespie, T. (2018). *Custodians of the Internet: Platforms, content moderation, and the hidden decisions that shape social media*. Yale University Press.
- Kaplan, A. M. , & Haenlein, M. (2010). Users of the world, unite! The challenges and opportunities of social media. *Business Horizons*, 53(1), 59-68.
- Levi-Faur, D. (2011). *Regulation and regulatory governance*. Handbook on the Politics of Regulation, 1-15.
- Liang, F. (2018). China's Cybersecurity Law: A Regulatory Perspective. *Internet Policy Review*, 7(3), 312-329.
- Manovich, L. (2014). *The Language of New Media*. MIT Press.
- Marsden, C. (2011). *Internet Co-Regulation: European Law, Regulatory Governance and Legitimacy in Cyberspace*. Cambridge University Press.
- Marsden, C. T. (2011). Internet co-regulation European Law regulatory and legitimacy in cyber space, New York: Cambridge University Press. DOI: <http://doi.org/10.1017/CBO9780511763410>
- Napoli, P. M. (2019). *Social media and the public interest: Media regulation in the disinformation age*. Columbia University Press.
- Ofcom. (2023). *Online Safety Bill and Child Protection Measures*.
- Stockmann, D., & Luo, T. (2017). Which social media facilitate online public opinion in China? *Problems of Post-Communism*, 64(3), 74-88.
- Zhang, X., & Liu, C. (2020). Regulating digital platforms in China: The evolution of internet governance. *Telecommunications Policy*, 44(5), 420-438.

ارزیابی استناد به نظم عمومی در تحدید حق اشتغال هنری؛ مطالعه موردی منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵

مجید نجارزاده هنجنی^۱

علیرضا شمسی محب^{۲*}

چکیده

یکی از پرچالش‌ترین اقدامات انجام‌شده در حوزه هنری، منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان به استناد مفهوم نظم عمومی است. تفسیرپذیر بودن این مفهوم دست دولت‌ها را در ایجاد محدودیت باز می‌گذارد و این موضوع، سرآغاز ایجاد چالش بین دولت و مردم است. از این رو، پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان به استناد مفهوم نظم عمومی را مورد ارزیابی قرار داده است و نتایج آن نشان‌دهنده این موضوع است که منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان با طیف وسیعی از حقوق، از جمله آزادی بیان، امنیت شغلی و مانند این‌ها در تعارض است. دکترین حاشیه صلاحدید که به عنوان یکی از ابداعات دیوان اروپایی حقوق بشر به منظور ایجاد تعادل و توازن میان منافع عمومی جامعه و حقوق و آزادی‌های افراد و ایجاد ضوابط برای محدودسازی آن‌ها مطرح شده، بر استثنائی بودن ایجاد محدودیت و لزوم رعایت تجویز قانونی، ضرورت‌های یک جامعه مردم‌سالارانه، اهداف مشروع عینی و اصل تناسب تأکید کرده است. بر این اساس و با توجه به موارد مذکور، منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان توسط دولت و به تبع آن، بروز مشکلات اقتصادی برای آن‌ها، با هدف مطرح‌شده برای این اقدام که همانا حفظ نظم عمومی جامعه است، تناسبی ندارد و بر مبنای دکترین حاشیه صلاحدید نیز قابل دفاع نیست.

واژگان کلیدی

نظم عمومی، حق اشتغال هنری، منع اشتغال حرفه‌ای، هنرمند، حقوق هنر.

۱. استادیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران

M.najarzadeh@usc.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید

بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Alireza.sh.mohebb@gmail.com

مقدمه

هنر از یکسو به عنوان یکی از جلوه‌های بیان از مصادیق آزادی‌های عمومی محسوب می‌شود و از سوی دیگر اشتغال هنرمند به فعالیت هنری نیز او را به حقوق مرتبط به اشتغال ذی‌حق می‌کند. همچنین فعالیت هنری به عنوان فعالیت فرهنگی - اجتماعی نقش مهمی در جهت‌دهی به جریان‌ات اجتماعی و فرهنگی کشور دارد و می‌تواند با ورود به عرصه عمومی، آثار مهم اجتماعی به همراه داشته باشد. براین اساس نظارت و مداخله دولت در فعالیت هنری دور از ذهن نیست. در ایران نیز هنر و فعالیت هنری همواره موضوع نظارت دولت بوده و منع اشتغال حرفه‌ای^۱ هنرمندان یکی از اقداماتی است که در راستای این نظارت، ممکن است موضوع تصمیم‌گیری قرار گیرد. «فریدون گله، محمد رحمانیان، ناصر ملک‌مطیعی، باران کوثری و کوروش یغمایی» از جمله هنرمندانی هستند که کاملاً یا در مقطعی در کشور با ممنوعیت اشتغال حرفه‌ای مواجه شدند (آگاه، ۱۳۹۹، ص. ۹۵). «مهران مدیری» نیز در مصاحبه تصویری، به منع اشتغال حرفه‌ای طولانی خود و عوامل مجموعه «ساعت خوش» در سال ۱۳۷۳ اشاره کرد که باعث مشکلات مختلفی در زندگی شخصی او شد.^۲ تا پیش از سالیان اخیر، عموماً منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان از سوی مقامات رسمی صریحاً تکذیب می‌شد؛ اما وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم در آیین بهره‌برداری از فیلمخانه ملی ایران در چهارم مردادماه ۱۴۰۳، رسماً بر وجود این موضوع در کشور تأکید کرد.^۳ اصولاً ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های هنری با توجه به آثار آن‌ها در جامعه به استناد مفاهیمی همچون نظم عمومی صورت می‌گیرد. مفهوم نظم عمومی شامل مصادیق مختلفی از جمله امنیت ملی، اخلاق حسنه و موارد دیگری مانند این‌ها می‌شود.

به سبب اهمیت موضوع منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان که مصداق تحدید حق اشتغال هنری شناخته می‌شود، پژوهش حاضر به بررسی این اقدام (منع اشتغال حرفه‌ای

۱. در زبان محاوره از عبارت «ممنوع‌الکار» استفاده می‌شود. این عبارت به لحاظ ادبی عبارت صحیحی نیست. به همین جهت در این پژوهش از عبارت «منع اشتغال حرفه‌ای» استفاده شده است.

۲. <https://www.aparat.com/v/IW6Hh>

۳. isna.ir/xdRyFC

هنرمندان) به استناد مفهوم نظم عمومی پرداخته است. در این خصوص، پژوهشی با عنوان «بدون تاریخ، بدون امضا: حکایت ممنوع‌الکاری اداری/ قضایی هنرمندان در حقوق ایران»، به قلم دکتر وحید آگاه در شماره (۳) فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری منتشر شده است. در پژوهش مذکور، نگارنده به بررسی موضوع منع اشتغال حرفه‌ای بر مبنای نظام مجوزدهی در ایران پرداخته است. تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش مذکور در بررسی موضوع بر مبنای حق اشتغال هنری و مفهوم نظم عمومی استوار است. پرسش اصلی در پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان بین حق اشتغال هنری و حفظ نظم عمومی جامعه تعادل برقرار کرد؟ و آیا هنر و فعالیت هنری می‌تواند ناقض نظم عمومی تلقی شود؟ برای پاسخ به پرسش مذکور، ابتدا مبانی حق اشتغال هنری بررسی شده و سپس به تحلیل تحدید حق اشتغال هنری به استناد نظم عمومی پرداخته می‌شود و در انتها نیز کنترل تفسیرپذیری مصادیق نظم عمومی از طریق دکترین حاشیه صلاحدید تحلیل می‌گردد.

۱. مبانی حق اشتغال هنری^۴

اشتغال به کار و امرار معاش یکی از عناصر اصلی زندگی اجتماعی است که دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و ... است. پیدایش مفهومی تحت عنوان «حق اشتغال» با بروز و ظهور بیکاری مرتبط است و بی‌راه نیست که پیدایش این حق، محصول معضلات ناشی از بیکاری دانسته شود؛ چنان‌که تا پیش از انقلاب صنعتی، بیکاری به شکلی که امروزه در جهان پدیدار شده است، وجود نداشت و تناسب نسبی بین منابع، جمعیت و نیازهای کار، جوامع را با مشکل بزرگی مواجه نکرده بود (طاهری، ۱۳۹۶، ص. ۵۱). وقوع انقلاب صنعتی در قرن هجدهم در دگرگونی وضعیت مذکور اثرگذار بود و عدم تناسب بین منابع، جمعیت و نیازهای کار، منجر به بروز بیکاری‌های گسترده و اعتراضات شد که همین موضوع، به‌تدریج زمینه‌ساز شناسایی «حق اشتغال» به‌عنوان یکی از حقوق شهروندان در اسناد بین‌المللی و قوانین و مقررات داخلی کشورها شد که

امروزه در زمره حق اساسی و بنیادین بشر طبقه‌بندی می‌شود (Harrison, 2009, p. 65). این حق در اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی کشورها دارای جایگاه ویژه‌ای است و بر آن تأکید شده است. سازمان بین‌المللی کار^۵ در اساسنامه فعلی خود که به بیانیه فیلادلفیا مشهور است، حق اشتغال را شناسایی نموده و فراهم‌کردن شرایط برای اشتغال در مشاغل مورد رضایت کارگران، تشکیل انجمن صنفی (سندیکا) و تأمین و تضمین برابری فرصت شغلی را از اهداف خود دانسته است. در بند «الف» و «ب» ماده (۵۵) منشور ملل متحد نیز بر «بالا بردن سطح زندگی، فراهم‌ساختن کار برای حصول شرایط ترقی و توسعه امور اقتصادی و اجتماعی و حل مسائل بین‌المللی از سنخ اقتصادی و اجتماعی و بهداشت عمومی و سایر مسائل مربوط به آن‌ها و همکاری بین‌المللی در محیط فرهنگی و تربیتی» تأکید شده است. ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز حق اشتغال را شناسایی نموده است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ نیز در ماده (۶) خود حق اشتغال را شناسایی و بر آن تأکید کرده است.^۶ همچنین ماده (۱۳) اعلامیه حقوق بشر اسلامی نیز کار را حقی دانسته است که برای هرکسی که قادر به انجام آن است، می‌بایست توسط دولت و جامعه تضمین شود. در کنار اسناد مذکور، حق اشتغال در اسناد و معاهدات دیگری همچون کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و ... نیز شناسایی شده است. در ادامه ابعاد مبنایی مرتبط با حق اشتغال هنری بررسی و تحلیل می‌شوند.

5. International Labour Organization (ILO)

۶. ماده ۶:

۱. کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را که شامل حق هرکس است به اینکه فرصت یابد به وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تأمین کند، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت.
۲. اقداماتی که کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین اعمال کامل این حق به عمل خواهند آورد باید شامل راهنمایی و تربیت فنی و حرفه‌ای و طرح برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها و تدابیر فنی باشد که از لوازم تأمین توسعه مداوم اقتصادی، اجتماعی و اشتغال تام و مولد است، تحت شرایطی که آزادی‌های اساسی سیاسی و اقتصادی را برای افراد حفظ نماید.

۱-۱. حق فعالیت هنری به مثابه حق اشتغال

«حق اشتغال» شامل حوزه‌های مختلف اقتصادی، هنری و ... می‌شود و هر فردی با توجه به توانایی‌ها و استعداد خود می‌تواند در حوزه مورد نظر فعالیت و امرار معاش کند (Johnston and Smith, 2001, p. 198). براین اساس، افرادی که با توجه به استعداد و توانایی خود وارد حوزه هنری می‌شوند، از حق فعالیت هنری که به مثابه حق اشتغال برشمرده می‌شود، بهره‌مند هستند. آنچه در خصوص حق اشتغال دارای اهمیت است، این موضوع است که اگر این حق در زمره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به‌شمار آورده شود، طیف وسیعی از حقوق و تکالیف مرتبط نیز در درون این حق تجلی پیدا می‌کند. این موضوع به‌ویژه در حق فعالیت هنری نمود بیشتری پیدا می‌کند و بر مبنای این حق، حقوق مختلفی برای هنرمندان در نظر گرفته می‌شود که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۱. انتخاب آزادانه شغل

«انتخاب آزادانه شغل» از جمله حقوقی است که به تبعیت از حق اشتغال، افراد از آن بهره‌مند هستند و این موضوع در اسناد بین‌المللی و به‌ویژه ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر،^۷ ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده (۱۳) اعلامیه حقوق بشر اسلامی^۸ تأکید شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز «انتخاب آزادانه شغل» شناسایی شده است. اصل بیست‌وهشتم قانون اساسی در فصل حقوق ملت به‌طور صریح بر «حق اشتغال و انتخاب آزادانه شغل» تأکید کرده است^۹ و وظیفه دولت دانسته است که امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی برای احراز مشاغل

۷. هر انسانی حق دارد که صاحب شغل بوده و آزادانه شغل خویش را انتخاب کند، شرایط کاری منصفانه مورد رضایت خویش را دارا باشد و سزاوار حمایت در برابر بیکاری است.

۸. هر انسانی آزادی انتخاب کار شایسته را دارد به‌گونه‌ای که هم مصلحت خود و هم مصلحت جامعه برآورده شود.

۹. هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

(به عبارتی منع تبعیض)^{۱۰} را برای افراد فراهم کند؛ اما بر عدم مخالفت شغل هر فرد با «اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران» نیز تأکید کرده است که البته این موضوع، محدودیت‌هایی را برای انتخاب آزادانه شغل فراهم می‌آورد. از اصل چهل‌وسوم و چهل‌وچهارم قانون اساسی نیز می‌توان «انتخاب آزادانه شغل» را برداشت کرد؛ چراکه قانون‌گذار اساسی، در بند (۴) اصل چهل‌وسوم بر «رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری» تأکید کرده است و در اصل چهل‌وچهارم، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را دارای سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی دانسته است و با توجه به شرایط و مقررات، افراد آزادانه می‌توانند در هر کدام از این سه بخش فعالیت کنند (خرسندموقر و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۸۰)؛ بنابراین، پرواضح است که «انتخاب آزادانه شغل» یکی از اصلی‌ترین اجزاء حق اشتغال و فعالیت هنری محسوب می‌شود. براین اساس، هنرمندان نیز بر مبنای حق اشتغال، از حق انتخاب آزادانه شغل براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان عالی‌ترین سند حقوقی کشور برخوردار هستند و دولت علاوه بر اینکه وظیفه دارد شرایط را برای اشتغال آن‌ها در شغل موردنظر فراهم کند، نمی‌تواند این حق را از آن‌ها سلب کند.

۲-۱-۱. امنیت شغلی^{۱۱}

درخصوص اشتغال، یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل، «امنیت شغلی» است که همواره مورد چالش بوده است. در حوزه حقوق کار هنگامی می‌توان از امنیت شغلی صحبت کرد که رابطه کارگر و کارفرما ثبات داشته باشد و به آسانی قطع نگردد (عراقی، ۱۴۰۱، ص. ۲۲۲). به عبارت دیگر، شخص شاغل نباید بیم از دست دادن شغلی که بدان مشغول است را داشته باشد (Sanyal et al, 2018, p. 204). به‌طورکلی، عدم اطمینان از وجود شغل در آینده را ناامنی شغلی می‌گویند (Asfaw and Chang, 2019, p. 96). امنیت شغلی یکی

۱۰. بر طبق بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی نیز دولت وظیفه پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه را برعهده دارد.

از شاخص‌ترین معیارها برای اشتغال در حوزه‌های مختلف است و طبیعتاً نقش مهمی در پیوستن یا عدم پیوستن افراد به یک شغل در جامعه دارد که هم از نظر روحی و هم از نظر اقتصادی اثرگذار است و هرگونه فقدان یا ضعف در آن، منجر به تضعیف سایر حقوق اشخاص نیز می‌شود (نجارزاده هنجی، ۱۴۰۲، ص. ۲۲۳). براین مبنا، امنیت شغلی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اجزاء حق اشتغال و به‌تبع آن، حق فعالیت هنری برشمرد می‌شود. در حوزه هنری اهمیت این موضوع دوچندان است؛ چراکه دولت‌ها با توجه به آثار هنر و فعالیت هنری در جامعه، در این حوزه دخالت می‌کنند و با اقداماتی نظیر منع اشتغال حرفه‌ای، اجازه فعالیت اشخاص را سلب و امنیت شغلی و اقتصادی آن‌ها را دچار خدشه می‌کنند. امنیت شغلی به‌صورت‌های مختلف در اسناد بین‌المللی و قوانین و مقررات داخلی مورد تصریح قرار گرفته است؛ برای مثال، از عبارت «حمایت در برابر بیکاری» در ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر و عبارت «اشتغال کامل» در ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ثبات و امنیت شغلی را می‌توان برداشت کرد. همچنین سازمان بین‌المللی کار در ماده (۲) توصیه‌نامه شماره (۱۱۹) مصوب ۱۹۶۳، ثبات و امنیت شغلی را تأکید و مورد تصریح قرار داده است.^{۱۲} در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «تعرض ناپذیری شغل افراد و به‌عبارتی امنیت شغلی» در اصل بیست و دوم مورد اشاره قرار گرفته است^{۱۳} و این موضوع، نمایانگر اهمیت، ارزش و جایگاه شغل افراد و امنیت آن در جامعه دارد. اگرچه قانون‌گذار اساسی اصل را بر تعرض ناپذیری قرار داده است؛ اما در موارد استثنائی به موجب قانون آن را موجه دانسته است. همچنین «عدم امکان سلب کسب و کار از دیگری با ادعای مالکیت بر کسب و کار خود» نیز که در اصل چهل و ششم قانون اساسی^{۱۴} مقرر شده است، بر امنیت شغلی تأکید دارد. علاوه بر

۱۲. بدون علت موجه هیچ نوع اخراجی نباید انجام بشود. دلایل موجه و معتبر را قانون یا پیمان دسته‌جمعی کار مشخص می‌کند.

۱۳. حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

۱۴. هرکس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

قانون اساسی، مواردی از توجه به امنیت شغلی در قانون کار نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال، «عدم اثر هر نوع تغییر حقوقی در وضعیت مالکیت کارگاه نسبت به کارگرانی که قراردادشان قطعیت یافته است» در ماده (۱۲)^{۱۵} و «الزام به مشغول شدن کارگر در شغلی مشابه پس از برگشت از خدمت نظام وظیفه در صورت حذف شغل وی» در ماده (۱۹)^{۱۶} از جمله این موارد هستند؛ بنابراین، براساس موارد مذکور، مشاهده می‌شود که وجود امنیت شغلی، یکی از موضوعات اصلی در حق اشتغال است که باید در راستای تأمین آن حرکت شود و به‌ویژه در حوزه هنری، محترم شمرده شود و از اقداماتی نظیر منع اشتغال حرفه‌ای و تحدید امنیت شغلی هنرمندان پرهیز شود.

۳-۱-۱. برابری و عدم تبعیض

برابری و عدم تبعیض از جمله اصول بنیادین حقوقی است که دارای اشکال گوناگونی است؛ از جمله برابری سیاسی، برابری حقوقی و برابری اجتماعی (ویژه، ۱۳۸۳، صص. ۲۱۳-۲۱۵). در بیانی ساده و روشن، می‌توان این مفهوم را «برخورداری شهروندان از حقوق و تکالیف یکسان در شرایط مشابه» تعریف کرد. برابری و عدم تبعیض در اکثر اسناد بین‌المللی مورد توجه و تصریح قرار گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده (۷)^{۱۷} خود بر این مفهوم تأکید کرده است. همچنین عبارت «حق هرکس در تمتع عادلانه و مساعد کار» در ماده (۷) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر برابری و عدم تبعیض

۱۵. هر نوع تغییر حقوقی در وضع مالکیت کارگاه، از قبیل فروش یا انتقال به هر شکل، تغییر نوع تولید، ادغام در مؤسسه دیگر، ملی‌شدن کارگاه، فوت مالک و امثال این‌ها، در رابطه قراردادی کارگرانی که قراردادشان قطعیت یافته است، مؤثر نمی‌باشد و کارفرمای جدید، قائم‌مقام تعهدات و حقوق کارفرمای سابق خواهد بود.

۱۶. در دوران خدمت نظام وظیفه، قرارداد کار به حالت تعلیق درمی‌آید، ولی کارگر باید حداکثر تا دوماه پس از پایان خدمت به کار سابق خود برگردد و چنانچه شغل وی حذف شده باشد، در شغلی مشابه آن به کار مشغول می‌شود.

۱۷. همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، به‌طور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند.

دلالت دارد. در اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر «حقوق مساوی مردم ایران و برخورداری آن‌ها از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» تصریح شده است. همچنین در بند (۹) اصل سوم نیز بر «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» تأکید شده است؛ بنابراین، علاوه بر برخورداری از حق اشتغال، برابری و عدم وجود تبعیض در برخورداری از این حق را نیز می‌توان ازجمله ضروریات اصلی و به‌عنوان یکی دیگر از اجزاء مهم حق فعالیت هنری برشمرد که تضمین آن توسط دولت، به‌ویژه درخصوص هنرمندان و در حوزه هنری از اهمیت بسیاری برخوردار است و از وظایف اصلی دولت محسوب می‌شود؛ چراکه ایجاد هرگونه محدودیت در برخورداری از حق فعالیت هنری با مواردی همچون منع اشتغال حرفه‌ای، در ایجاد خدشه بر برابری و عدم تبعیض هنرمندان نیز مؤثر است و امکان فعالیت در این حوزه از شخص گرفته می‌شود و اشخاص دیگر آزادانه می‌توانند به فعالیت بپردازند و از مزایای آن برخوردار شوند.

۲-۱. حق فعالیت هنری به‌مثابه آزادی بیان^{۱۸}

هنر، نوعی بیان است و فعالیت هنری هنرمند درواقع ابزاری برای بیان ایده‌ها و عقاید او است و برهمین‌اساس، این حق به‌مثابه آزادی بیان برشمرده می‌شود. آزادی بیان یکی از اساسی‌ترین حق‌های عمومی است که همواره مورد تأکید و در اسناد بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته است. ازجمله مواردی که این حق در اسناد بین‌المللی مطرح شده است عبارت‌اند از: ماده (۱۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۱۹} و بند (۲) ماده (۱۹) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.^{۲۰} آزادی بیان را از اصول مختلفی از قانون اساسی

18. Freedom of Expression

۱۹. هر انسانی محق به آزادی عقیده و بیان است؛ و این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده‌ای بدون نگرانی از مداخله و مزاحمت و حق جست‌وجو، دریافت و انتشار اطلاعات و افکار از طریق هر رسانه‌ای بدون ملاحظات مرزی است.

۲۰. هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات خواه شفاهاً یا به‌صورت نوشته یا چاپ یا به‌صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود است.

جمهوری اسلامی ایران می‌توان برداشت کرد؛ برای مثال، در اصل بیست و چهارم قانون اساسی^{۲۱} بر آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب اشاره شده است و قید «عدم اخلاص به مبانی اسلام و حقوق عمومی» به منظور استفاده از این آزادی، بیان شده است. اگرچه در این اصل صرفاً دو کلمه «نشریات» و «مطبوعات» استفاده شده است؛ اما در متعلق آن، می‌توان آثار هنری را نیز تحت شمول این اصل دانست؛ چنان‌که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و هنگام بررسی این اصل، در ابتدا از کلمات «... سینما، تئاتر، رسانه‌های گروهی و ...» نیز استفاده شده بود؛ اما به هر ترتیب در نهایت دو کلمه «نشریات» و «مطبوعات» در این اصل به تصویب رسید و در تفسیری، می‌توان تمام بیان‌های شفاهی، کتبی، مجازی، صوتی و تصویری هنری را در دایره شمول این اصل قرار داد (آگاه، ۱۳۹۶، الف، صص. ۲۹۷-۲۹۸). در اصل بیست و پنجم،^{۲۲} قانون‌گذار اساسی بر ممنوعیت سانسور و هرگونه تجسس تأکید کرده است و صرفاً موارد مذکور را به موجب حکم قانون مجاز دانسته است. محتوای این اصل، قابل تسری به آثار هنری نیز است و می‌توان ممنوعیت سانسور آثار هنری و طبیعتاً، آزادی بیان هنری را از این اصل قانون اساسی برداشت کرد. علاوه بر این موارد، در اصل یکصد و هفتاد و پنجم^{۲۳} نیز بر تأمین آزادی بیان در سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تأکید شده است. بر این اساس، آزادی بیان هنری یکی از مهم‌ترین اجزاء و لوازم حق فعالیت هنری است که توسط اسناد بین‌المللی و قوانین داخلی بر آن تأکید شده است و دولت و حکومت موظف به تأمین آن هستند.

۲۱. نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.

۲۲. بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن گفتگوهای تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون.

۲۳. در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد.

۳-۱. حق فعالیت هنری به مثابه حق بر آموزش

در کنار حق اشتغال و آزادی بیان، حق فعالیت هنری را می‌توان به مثابه حق بر آموزش برشمرد. آزادی آموزش از جمله حقوق و آزادی‌های ضروری و مهم برای یک جامعه است که بی‌تردید، نقشی غیرقابل انکار در توسعه جامعه دارد و تأکید بر تأمین آن توسط دولت‌ها در اسناد بین‌المللی و قوانین و مقررات داخلی کشورها بیانگر اهمیت و نقش آن است. این حق، به‌طور ویژه درخصوص هنر به جهت نقش آن در پیشرفت جامعه، فرهنگ‌سازی درخصوص احترام به حقوق و آزادی‌ها، یادگیری، مهارت‌آموزی و ... دارای اهمیت است و هرگونه اخلاف در آن، موجبات زیان به جامعه و فرهنگ یک کشور را فراهم می‌کند. ماده (۲۶) اعلامیه جهانی حقوق بشر^{۲۴} و ماده (۱۳) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۲۵} از جمله مهم‌ترین اسناد بین‌المللی هستند که بر آزادی آموزش تأکید و آن را مورد شناسایی قرار داده‌اند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بند (۳) اصل سوم، اصل سی‌ام و بند (۱) اصل چهل‌وسوم با تأکید بر فراهم آوردن «امکانات آموزش و پرورش برای همه توسط دولت»، این حق را مورد توجه قرار داده است. حق بر آموزش هنر ارتباط نزدیکی با انتخاب آزادانه شغل و آزادی بیان دارد و هرگونه ایجاد محدودیت‌های مضاعف و سخت‌گیرانه در موارد مذکور، منجر به بی‌ رغبتی نسبت به هنر و رکود این صنعت می‌شود (آگاه، ۱۳۹۶/الف، ص. ۳۰۹).

۲۴. «۱. هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره‌مند شود ...»، «۲. آموزش و پرورش باید به‌طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هرکس را به حد اکمل رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشری را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح، تسهیل نماید».

۲۵. «۱. کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند. کشورهای مزبور موافقت دارند که هدف آموزش و پرورش باید نمو کامل شخصیت انسانی و احساس حیثیت آن و تقویت احترام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد...».

۴-۱. حق فعالیت هنری به مثابه حق مشارکت فرهنگی

فعالیت هنری را با توجه به ماهیت آن می‌توان به مثابه مصداقی از حق مشارکت فرهنگی قلمداد کرد که جزو نسل سوم حقوق بشر موسوم به حقوق همبستگی و جمعی است و براساس تقسیم‌بندی هوفلد نوعی حق - آزادی و یا حق - امتیاز محسوب می‌شود؛ چراکه این حق به انسان‌ها اختیار می‌دهد که در فرصت برابر و بدون تبعیض مقصود و ایده‌های خود را آزادانه بیان کنند، آثارشان را به هر زبانی که تمایل دارند ارائه و نشر دهند و فرهنگ مورد علاقه خویش را در پیش گیرند (بکرای و حبیبی مجنده، ۱۴۰۲، ص. ۹۰). حق مشارکت فرهنگی در بند (۱) ماده (۲۷) اعلامیه جهانی حقوق بشر،^{۲۶} ماده (۱۵) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^{۲۷} و ماده (۵) اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی اشاره و مورد پذیرش قرار گرفته است. مؤلفه‌های این حق عبارت‌اند از: برابری و نفی تبعیض، نفی مداخله دولت،^{۲۸} آزادی انتخاب فرهنگ و آزادی همکاری‌های بین‌المللی (بکرای و حبیبی مجنده، ۱۴۰۲: ۹۷-۹۸). با توجه به این موضوع که هنر و کار هنری مصداقی از فعالیت فرهنگی برشمرده می‌شود و فرهنگ به عنوان یک فرایند زنده تاریخی، پویا و توسعه‌پذیر دارای حال، گذشته و آینده است (دانش‌ناری و حبیب‌نژاد، ۱۴۰۴، ص. ۶۹)، دسترسی به فعالیت هنری و آزادی هنر و اشتغال و فعالیت در تئاتر، سینما، موسیقی و مانند این‌ها به منظور بیان نظرها و ایده‌ها را می‌توان مصداقی از حق مشارکت فرهنگی محسوب کرد؛ چنان‌که براساس ماده (۵) اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی «تمامی افراد حق بر مشارکت در حیات فرهنگی به انتخاب خود و هدایت فعالیت‌های فرهنگی خود را دارند و باید حقوق بشر و آزادی‌های بنیادینشان رعایت شود»؛ بنابراین، می‌بایست از انجام اقداماتی که به مؤلفه‌های این حق از جمله برابری و نفی تبعیض و نفی مداخله دولت، آسیب می‌زند (مانند

۲۶. هرکس حق دارد در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲۷. حق هرکس به مشارکت در حیات فرهنگی.

۲۸. به معنای اینکه دولت از اقداماتی همچون اعمال سانسور، ممنوعیت انتشار، منع اشتغال حرفه‌ای و مانند این‌ها پرهیز کند.

تصمیماتی همچون منع اشتغال حرفه‌ای افراد)، خودداری کرد و در راه تضمین این حق حرکت کرد؛ چراکه هرگونه آسیب به این حق، با توجه به نقش و جایگاه ویژه فرهنگ و هنر در جامعه، منجر به تبعیض، بی‌عدالتی، تضاد و تفرقه می‌شود.

۲. تحلیل تحدید حق اشتغال هنری به استناد نظم عمومی

یکی از توجیهات محدودسازی حق اشتغال هنری، تعارض و یا تناقض فعالیت هنری با نظم عمومی و مصادیق آن است. پس از آشنایی با مبانی حق اشتغال هنری، در این بخش به تحلیل تحدید حق اشتغال هنری به استناد نظم عمومی پرداخته می‌شود.

۲-۱. مفهوم و مصادیق نظم عمومی^{۲۹} و جایگاه هنر

برخورداری از حقوق و آزادی‌های عمومی ازجمله سرمایه‌های مهم هر انسانی در طی دوران حیات خویش است که به جهت حضور در اجتماع و زندگی جمعی، در مواردی ناگزیر با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود. یکی از مهم‌ترین مفاهیم در تحدید حقوق و آزادی‌های عمومی هم از جنبه داخلی و هم از جنبه بین‌المللی، «نظم عمومی» است. ازاین‌رو، به سبب اهمیت آن، در این بند مفهوم و مصادیق نظم عمومی و جایگاه هنر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اصطلاح «نظم عمومی» در متون قانونی برای نخستین‌بار در فرانسه و در مقدمه طرح سوم قانون مدنی که در سال چهارم انقلاب فرانسه تهیه شد،^{۳۰} به‌کار رفته است (چلبی و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۹۳). در تعریف این مفهوم چالش‌های فراوانی وجود دارد و نظرهای مختلفی درخصوص آن بیان شده است؛ اما آنچه که مورد پذیرش اکثریت حقوق‌دانان قرار گرفته است این موضوع است که ارائه یک تعریف واحد و بدون ابهام از این مفهوم، کار بسیار دشواری است. «مجموعه نهادها و قواعد حقوقی تضمین‌کننده اشخاص و اموال» ازجمله تعاریف مطرح‌شده درخصوص نظم عمومی است (De Villiers, 1999, p. 155).

29. Public Order

۳۰. اراده افراد برای انعقاد قرارداد آزاد است؛ اما به‌وسیله نظم عمومی و نظم اخلاقی محدود خواهد شد.

و در یک نگرش کلی‌تر، این مفهوم، به‌عنوان «امر مهمی که جوهرهٔ جامعه و حقوق به آن وابسته است» تعریف شده است (گرجی/زندریانی، ۱۴۰۰، ص. ۱۲۷). نظم عمومی را در حقوق عمومی می‌توان به منزلهٔ علایق مشترک، منافع و ارزش‌های عمومی پذیرفته‌شده بین مردم و دولت دانست که دولت باید این علایق را شناسایی و رصد کند و در قالب نظم حقوقی به اجرای آن‌ها مبادرت ورزد (رحمت‌اللهی و آقامحمدآقایی، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۹). براین اساس، می‌توان گفت در حقوق عمومی، نظم عمومی بر دو مفهوم «علایق و منافع عمومی»^{۳۱} و «ارزش‌های عمومی»^{۳۲} تکیه دارد و همین موضوع نمایانگر ثابت‌نبودن این مفهوم و نسبی‌بودن آن است. نظم عمومی واجد مؤلفه‌هایی مثل امنیت عمومی، بهداشت عمومی، آسایش عمومی و اخلاق حسنه است. امنیت عمومی «رهایی از مواردی همچون ترس، تهدید، خطر، زور و حمله» (Kempen, 2013, p. 1)، بهداشت عمومی «مجموعه‌ای از وضعیت‌های مطلوب فیزیکی، روحی و اجتماعی» (جلالی و کامیاب، ۱۳۹۴، ص. ۱۴۲)، آسایش عمومی «داشتن یک فضای خصوصی به جهت آرامش و امنیت روحی» و اخلاق حسنه را «قواعدی که رعایت آن در زمان و مکان معین توسط اکثریت جامعه الزامی برشمرده می‌شود و عدم رعایت آن، وجدان جمعی و فردی را خدشه‌دار می‌کند و به‌عبارتی حداقل‌های اخلاقی پذیرفته‌شده توسط جامعه که به‌راحتی نمی‌توان در مقابل آن ایستادگی کرد و بخشی از نقص قانون در بیان اصول و قواعد حقوقی را جبران می‌کند» می‌توان تعریف کرد (شهیدی و شهیدی، ۱۳۹۷، ص. ۵۲۱). ویژگی مشترک این مؤلفه‌ها، تفسیرپذیری آن‌ها و عدم ارائهٔ یک تعریف جامع درخصوص آن‌ها است که می‌تواند عاملی در جهت تحدید و تضییع بی‌رویهٔ حقوق و آزادی‌های عمومی باشد.

۲-۲. نقش فعالیت هنری در نظم عمومی؛ ناقض یا تحکیم‌کننده؟

بی‌تردید این موضوع آشکار و روشن است که هنر از سال‌های بسیار دور در زندگی انسان‌ها حضور داشته است؛ چنان‌که از نقاشی‌های انسان غارنشین و تصاویری که از دورهٔ پارینه سنگی برجای مانده است، به‌عنوان اولین آثار هنری یاد می‌شود (آگاه، ۱۳۹۶، ب.

31. Public Interest

32. Public Values

ص. ۱۵). از هنر نیز تعاریف گوناگونی بیان شده است. در یک تعریف، هنر «آفرینش صورت‌های نمادین احساس آدمی» است (اسلامی و گل‌ریحان، ۱۳۸۹، ص. ۳)؛ توانایی و مهارت در خلق زیبایی و موارد دیگری مانند این‌ها نیز از دیگر تعاریف مطرح‌شده در خصوص هنر است. هنر و هنرمند نقش بسیار مهمی در طول تاریخ و در جوامع بشری ایفاء کردند و یکی از وسایل مهم پیشرفت بشریت و تکامل روند اجتماعی هستند که از طریق آن‌ها می‌توان واقعیت‌های زندگی و جامعه را به تصویر کشید، به کمبودها و مشکلات اعتراض کرد، انسان‌ها را از جهالت‌های داد، در راستای اعتلای اندیشه‌ها تلاش کرد، مؤلفه‌های فکری و اعتقادی ملت را شناخت (موسوی گیلانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۳) و موارد بسیار دیگری مانند این‌ها؛ چراکه هنر زاینده اجتماع است و اساسی‌ترین نقش را در تاریخ تحولات انسان دارد و به‌عنوان حافظه جمعی یک جامعه شناخته می‌شود که فراتر از زمان و مکان است. اولافور الیسون^{۳۳}، هنرمند دانمارکی معتقد است که «هنر به هم‌ذات‌پنداری با یکدیگر و گسترش تصور ما از ما از حوزه محلی به جهانی» کمک می‌کند (حریری، ۱۴۰۲، ص. ۲۶) و به عبارتی، پیونددهنده آدمیان با یکدیگر با هر ملیت و نژادی است. هنر در نقش یک روان‌کاو اجتماعی، در حکم یک زبان و پل ارتباطی انسان‌ها با واقعیت‌ها، می‌تواند عقده‌ها و دردهای یک جامعه را التیام بخشد، در راه توسعه فرهنگی یک جامعه حرکت کند و نه تنها موجب تفرقه نشود بلکه در مسیر ایجاد اتحاد و نزدیکی و به‌ویژه افزایش آگاهی مردم یک جامعه حرکت کند؛ چراکه هنر دارای اشکال مختلفی از جمله موسیقی، سینما، تئاتر و ... است و این ظرفیت در آن وجود دارد که حتی برای افراد بی‌سواد جامعه نیز مؤثر باشد و از طریق آن، میزان آگاهی جامعه درخصوص مسائل مختلف، به‌ویژه آشنایی با حقوق و آزادی‌های عمومی را افزایش داد. علاوه بر موارد مذکور، هنر برای نشان دادن تغییرات اجتماعی براساس ذائقه مردم و همچنین مبارزه با مسائل مختلفی از جمله تبعیض، خشونت و مانند این‌ها نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. براین‌اساس و با توجه به موارد مذکور، بی‌راه نیست اگر هنر و هنرمند را دارای ارتباط مستقیمی با مفهوم نظم عمومی و مصادیق آن دانست و نه تنها آن‌ها را برخلاف این مصادیق بلکه

به عنوان تحکیم‌کننده آن‌ها نیز برشمرد؛ چراکه از طریق هنر و هنرمند می‌توان در راستای تأمین نظم عمومی و فرهنگ‌سازی درخصوص مصادیق آن، به‌ویژه امنیت عمومی، بهداشت عمومی و اخلاق حسنه حرکت کرد و در قالب آثار هنری، اقدام به آگاه‌سازی و آشنایی شهروندان درخصوص موارد مذکور کرد. این امر مستلزم آن است که حقوق و آزادی‌های هنر و هنرمند در اجتماع مانند «حق فعالیت هنری و به تبع آن، انتخاب آزادانه شغل، امنیت شغلی، برابری و عدم تبعیض، آزادی بیان و آزادی آموزش و مشارکت فرهنگی» محترم شمرده شود و پیوسته با تفاسیر حداکثری از مفاهیم و مصادیق نظم عمومی در مسیر تحدید حقوق و آزادی‌های عمومی با اقداماتی نظیر منع اشتغال حرفه‌ای، سانسور و مانند این‌ها حرکت نشود؛ چراکه یکی از اصول اساسی در تفسیر، حفاظت از حقوق و آزادی‌های عمومی است و مفسر نباید در مقام تفسیر زمینه تضييع و تضيق آن‌ها را فراهم کند (بابایی‌مهر، ۱۳۸۸، صص. ۱۸۷-۱۸۸) بلکه می‌بایست با استفاده از ابزار تفسیر، نظام حقوقی به عدالت و اخلاق نزدیک‌تر شود (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۲). بدین‌منظور، یکی از اقدامات مهم در این زمینه، کنترل تفسیرپذیری مصادیق نظم عمومی با بهره‌گیری از آموزه‌های دکترین حاشیه صلاحید است که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۳. کنترل تفسیرپذیری مصادیق نظم عمومی از طریق دکترین حاشیه صلاحید^{۳۴}

پیشتر به مفهوم و مصادیق نظم عمومی پرداخته شد و به این نکته اشاره شد که نظم عمومی مبتنی بر علایق و منافع عمومی و ارزش‌های عمومی است که طبیعتاً همواره و در هر زمان ثابت نیست و مفهومی سیال و نسبی است. علاوه‌براین، مصادیق این مفهوم نیز از تعریف واحد و جامعی برخوردار نیستند و قابلیت تفسیرپذیری دارند که این موضوع، می‌تواند منشأ و سرآغاز اختلافات بین دولت و شهروندان شود و اعمال تفاسیر حداکثری از این مفاهیم و مصادیق، دست‌مایه دولت برای اعمال محدودیت بر حقوق و آزادی‌های

34. Margin of Appreciation Doctrine

عمومی شهروندان شود؛ البته این موضوع که اعمال حقوق و آزادی‌های عمومی با محدودیت‌هایی در عمل مواجه است، مورد پذیرش است و در اسناد بین‌المللی نیز بر آن تأکید شده است^{۳۵}؛ چراکه اعمال حقوق و آزادی‌های عمومی به صورت مطلق می‌تواند منجر به نقض حقوق دیگران شود و از این منظر، به منظور حفاظت و بقاء آن‌ها، در مواردی با محدودیت همراه می‌شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۹، ص. ۴۰)؛ بنابراین، می‌توان گفت که مفهوم نظم عمومی از جمله مفاهیمی است که منجر به ایجاد چالش و دغدغه‌های مشترک بین یک حکومت و شهروندان می‌شود؛ چراکه هر حکومتی برای بقاء خود نیازمند برقراری نظم است که از ضروریات اصلی و آشکار است و این موضوع در تضییع، تحدید و انکار حقوق و آزادی‌های شهروندان اثرگذار است و استناد بی‌ضابطه و مکرر به این مفهوم به منظور تحدید بی‌رویه حقوق و آزادی‌های عمومی، خود منجر به استبداد می‌شود. براین اساس، «دکترین حاشیه صلاحیت»^{۳۶} به منظور ایجاد توازن و تعادل بین حق‌ها و مصالح عمومی و به ویژه نظم عمومی مطرح شده است. اصطلاح حاشیه صلاحیت برای اولین بار در گزارش کمیسیون حقوق بشر اروپا در سال ۱۹۵۸ و در دعوای قبرس علیه بریتانیا به کار رفت و از آن زمان، در موارد بسیار دیگری نیز استفاده و مورد تأکید قرار داده شده است (Greer, 2000, p. 5) و علاوه بر دیوان اروپایی حقوق بشر، سایر مراجع قضایی و شبه قضایی بین‌المللی نیز آن را استفاده می‌نمایند. مبنای این اصطلاح، تفویض اختیار به دولت‌ها به منظور ایجاد یک تعادل در برخورداری افراد از حقوق و آزادی‌های عمومی و حفظ منافع و مصالح عمومی است و به عبارتی، هر دولت به جهت تنوع شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی دارای میزانی آزادی عمل برای حل و فصل تعارضات بین حقوق و آزادی‌ها و منافع جامعه است (عبی و زمانی، ۱۳۹۶، ص. ۶۵). آنچه که

۳۵. برای مثال در بند (۳) ماده (۱۹) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر شده است که اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده (آزادی بیان) مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد:

الف. احترام حقوق یا حیثیت دیگران؛ ب. حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی.

۳۶. در کنار این اصطلاح، از «حاشیه انعطاف»، «حاشیه ارزیابی» و «حاشیه تفسیر» نیز در برخی پژوهش‌ها استفاده می‌شود.

درخصوص حاشیه صلاحیت دارای اهمیت است، عدم آزادی عمل دولت در این خصوص به صورت مطلق است؛ چراکه پیش‌بینی آزادی عمل مطلق برای دولت در این خصوص نتیجه‌ای جز نقض حقوق و آزادی‌های عمومی ندارد و دولت‌ها به راحتی می‌توانند هر مسئله و موضوعی را در چهارچوب مفاهیمی همچون امنیت ملی و نظم عمومی قرار دهند و ممنوعیت‌ها و محدودیت‌هایی غیرمنطقی برای شهروندان به وجود آورند. براین اساس، در موضوعات مختلف، اصل، رعایت حقوق و آزادی‌های عمومی توسط دولت‌ها است و استناد به حاشیه صلاحیت باید استثنائی باشد و این گونه نباشد که با استناد به این مفهوم، در هر موضوعی دولت‌ها محدودیت ایجاد کنند. «تجویز قانونی، ضرورت‌های یک جامعه مردم‌سالارانه، اهداف مشروع عینی و اصل تناسب» ازجمله شرایطی است که دولت‌ها می‌بایست در استناد به این مفهوم رعایت کنند^{۳۷} که در ادامه بررسی می‌شوند.

۳-۱. تجویز قانونی

براساس این شرط، تجویز قانون‌گذار و وجود صلاحیت قانونی برای تحدید آزادی‌های عمومی و به‌طورخاص ایجاد محدودیت در آزادی فعالیت هنری، هرچند به صورت استثنائی ضرورت دارد. دولت و نهادهای داخلی برای ایجاد محدودیت ابتدا باید مقید بر قانون^{۳۸} و مقررات موضوعه باشند تا از اعمال صلاحیت موسع و قدرت غیرقابل کنترل آن‌ها جلوگیری شود. این نکته نیز لازم به ذکر است که یکی از اصول اساسی در وضع قانون، مراقبت و احتیاط از منافع و آزادی‌هایی است که در تصمیم‌گیری‌های واضعان قانون در معرض خطر قرار می‌گیرند و ممکن است محدودیت‌های بی‌رحمانه و دشواری‌های ظالمانه‌ای را بر مردم تحمیل کند (والدرون، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۳). براین اساس، پیش‌بینی قدرت بدون حد و مرز به منظور ایجاد محدودیت به بهانه حفاظت از مفاهیمی همچون نظم عمومی و مانند این‌ها غیرقابل پذیرش است. از باب نظارت اداری در قوانین و مقررات داخلی و مشخصاً بند (۱۹) و (۲۰) ماده (۲) قانون اهداف و وظایف وزارت

37. https://www.coe.int/t/dghl/cooperation/lisbonnetwork/themis/echr/paper2_en.asp

۳۸. قواعد و مقررات حقوقی می‌بایست در دسترس شهروندان باشد تا بتوانند آثار حقوقی فعالیت‌های خود را پیش‌بینی کنند. براین اساس، رعایت اصل «قطعیت قانون» در این موضوع بسیار قابل اهمیت است.

فرهنگ و ارشاد اسلامی بر صلاحیت این وزارتخانه در «نظارت بر فعالیت‌های فرهنگی، هنری، تبلیغاتی اقلیت‌های دینی و مذهبی شناخته‌شده در قانون اساسی» و «صدور اجازه ورود و خروج آثار سمعی و بصری، آثار هنری، مطبوعات و نشریات و کلیه مواد تبلیغی و فرهنگی مشکوک که تعیین موارد مشکوک از غیرمشکوک طبق آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید» تصریح شده است. هرچند صریحاً صلاحیت منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان مقرر نشده؛ اما وزارت فرهنگ و ارشاد با تفسیر نظارت مذکور و صلاحیت صدور مجوز، منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان را جزو صلاحیت‌های خود دانسته است؛ چنان‌که هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیز در دادنامه شماره ۶۹۰ مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۲ بر صلاحیت وزارت فرهنگ و ارشاد و عدم صلاحیت قانونی وزارت اطلاعات در محرومیت افراد از فعالیت هنری تأکید کرده است و در عمل نیز مصادیق مختلفی از این اقدام رخ داده است؛ برای مثال، در سال ۱۴۰۲ با اعلام رسمی معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی، تعدادی از بانوان بازیگر به دلیل کشف حجاب از فعالیت هنری منع شدند.^{۳۹} این در حالی است که نه در بندهای مذکور و نه در هیچ منبع قانونی دیگر^{۴۰} بر نظام مجوزدهی شخص هنرمندان - سوای آثارشان - تصریح نشده است (آگاه، ۱۳۹۹، ص. ۱۰۱).

گذشته از نظارت اداری، در حوزه قضایی و در بند «پ» ماده (۲۳) قانون مجازات اسلامی بر «منع از اشتغال به شغل، حرفه یا کار معین» به عنوان یکی از مجازات‌های تکمیلی اشاره شده؛ اما نکته حائز اهمیت امکان اعمال آن صرفاً توسط مرجع ذیصلاح قضایی است و به هیچ وجه، هیچ مرجع دیگری صلاحیت منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان را ندارد؛ برای مثال، یکی از بانوان بازیگر سینما در سال ۱۴۰۲ به اتهام «کشف حجاب و جریحه دار نمودن اخلاق و عفت عمومی از طریق انتشار تصاویر در فضای مجازی با وصف کشف حجاب و برداشتن پوشش شرعی و قانونی برخلاف هنجارها و ارزش‌های دینی و ملی» با دستور دادستان تهران و پس از تحقیقات و دستور صدور قرار جلب،

39. <https://www.tabnak.ir/0052KP>

۴۰. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به مقاله: «بدون تاریخ، بدون امضا: حکایت ممنوع‌الکاری اداری/قضایی هنرمندان در حقوق ایران» به قلم دکتر وحید آگاه.

محکوم به تحمل ۱۰ ماه حبس در زندان سمنان، دو سال ممنوعیت فعالیت در فضای مجازی، خلاصه کردن یک کتاب در یک ماه و ممنوع الخروجی و ممنوع فعالیت بودن به مدت دو سال و ضبط سیم کارت و تلفن همراه شد که در سال ۱۴۰۳ از اتهامات وارده تبرئه شد^{۴۱}. آنچه که در این پرونده علاوه بر استناد به رفتار خلاف اخلاق عمومی و ارزش های دینی و ملی به عنوان مؤلفه های نظم عمومی برای صدور حکم بر منع اشتغال حرفه ای این هنرمند حائز اهمیت است، تجویز قانونی و اعمال آن توسط مرجع صلاحیت دار قضایی است. علاوه بر موارد مذکور، موضوع قابل اهمیت دیگر عدم احتساب منع اشتغال هنری به عنوان مجازات اجتماعی موضوع ماده (۲۶) قانون مجازات اسلامی است و مرجع قضایی نمی تواند هنرمندی را با استناد به ماده فوق از فعالیت هنری منع کند.

۳-۲. ضرورت های یک جامعه مردم سالار

یکی دیگر از شرایط استناد به دکترین حاشیه صلاحیت، احراز ضرورت های یک جامعه مردم سالار است. بدین معنا که ایجاد محدودیت بر حقوق و آزادی های عمومی توسط دولت می بایست برای حفظ نظام مردم سالارانه ضرورت داشته باشد (عبیدی و زمانی، ۱۳۹۶، ص. ۷۱) و به عبارتی، «نیاز جامعه»، در وضع محدودیت باشد. با این شرایط، واضح است که عملاً اقدام به منع اشتغال حرفه ای هنرمندان که در دوره های مختلف رخ داده است، به عنوان ضرورتی برای حفظ نظام مردم سالارانه بر شمرده نمی شود و چه بسا در افکار عمومی جامعه تأثیری معکوس داشته باشد؛ برای مثال، می توان به بازداشت خواننده پاپ و مسدود شدن صفحه اینستاگرام وی در ابتدای سال ۱۴۰۴ به دلیل انتشار کلیپی از کنسرت وی در فضای مجازی اشاره کرد که موجی از واکنش ها را در افکار عمومی جامعه در پی داشت^{۴۲}؛ چراکه هنرمند و کار هنری از جایگاه ویژه ای بین مردم برخوردار است و هرگونه اقدام در این زمینه، در نگاه و نظر مردم در خصوص دولت اثرگذار است. همچنین پذیرش تکرر و فعالیت های هنری متنوع، خود نشانی از یک جامعه مردم سالار

41. <https://donya-e-eqtesad.com/fa/tiny/news-4113873>

42. <https://tn.ai/3282281>

است و محدودسازی آن و ممنوعیت فعالیت هنری هنرمندان قاعدتاً ضرورت یک جامعه مردم‌سالار نیست.

۳-۳. اهداف مشروع عینی

از دیگر شرایط اعمال دکرترین حاشیه صلاحید دارا بودن اهداف مشروع عینی در تحدید آزادی‌ها است؛ به‌صورتی‌که می‌بایست محدودیت‌های اعمال‌شده بر حقوق و آزادی‌های عمومی به‌منظور حفظ نظم، اخلاق و بهداشت عمومی و حقوق و آزادی‌های دیگران ضرورت داشته باشد (عبی و زمانی، ۱۳۹۶، ص. ۷۴). به‌عبارت‌دیگر ضرورت دارد که در پس منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان، هدف مشروع عینی وجود داشته باشد و در شرایط معمول، توجیهاتی ذهنی و انتزاعی مثل حفاظت از نظم عمومی، اخلاق و ...، هدف مشروع عینی تلقی نمی‌شوند. پس لازم است که به این پرسش‌ها پاسخ عینی داده شود که آیا منع اشتغال حرفه‌ای هنرمند تأثیری در حفظ نظم عمومی جامعه دارد؟ و آیا اقدام مذکور توانایی اثرگذاری مثبت در جهت حفاظت از نظم عمومی جامعه را دارا است؟ به‌عنوان مثال، جلوگیری از برگزاری کنسرت‌های خوانندگان و انتشار آثار آنان به بهانه‌هایی همچون ممنوعیت فعالیت هنری می‌بایست یکی از اهداف مشروع عینی را تأمین کند. در طی سالیان اخیر مواردی مشاهده شده است که علی‌رغم فروش بلیط و حضور مردم در سالن برگزاری کنسرت، اجازه حضور خواننده به‌دلیل ممنوعیت فعالیت صادر نشده است و این موضوع علاوه‌بر اینکه منجر به تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی زیادی به مخاطبان و نارضایتی آنان شده است،^{۴۳} مرز میان دخالت و نظارت به‌عنوان دو رویکرد متفاوت در نظام صدور مجوز کنسرت (آگاه، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۷) را نیز مبهم و نامشخص کرده است. به‌نظر می‌رسد منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان نه‌تنها در حفاظت از نظم عمومی جامعه مؤثر نبوده بلکه موجب برانگیخته‌شدن افکار و احساسات عمومی جامعه می‌گردد و این موضوع خود گواه عدم تأثیر مثبت این اقدام است. براین‌مبنا، نمی‌توان صرف ادعای حفاظت از نظم عمومی، اخلاق و مانند این‌ها را به‌عنوان یک هدف مشروع عینی برشمرد و

43. <https://7sobh.com/fa/tiny/news-587941>

برخی ذهنیت‌ها و فرض‌های غلط نمی‌تواند هدف عینی مشروعی تلقی شود.

۳-۴. اصل تناسب

تحول در مفهوم و کارکرد دولت و گسترش صلاحیت‌ها و اقتدارات آن، عملاً امکان سوءاستفاده و تضییع حقوق شهروندان را فراهم می‌کند؛ بنابراین، می‌بایست با استفاده از اصول و قواعد حقوقی در جهت مهار اقتدار دولت حرکت شود. یکی از مهم‌ترین اصول حقوقی در این زمینه، اصل تناسب است. این اصل بر وجود تناسب میان هدف و ابزار مورد استفاده برای دستیابی به آن هدف تأکید می‌کند (زارعی و مرادی برلیان، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۹). اصل تناسب این امکان را فراهم می‌کند تا با ارزیابی منافع و هزینه‌ها، مناسب یا نامناسب بودن تصمیمات شناسایی شود و در صورتی که هزینه‌های یک تصمیم از منافع آن بیشتر باشد، در جهت عدم اعمال آن تصمیم یا نقض آن حرکت شود. رعایت این اصل به‌ویژه درخصوص منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان به استناد حفظ امنیت ملی، نظم عمومی و یا اخلاق عمومی دارای اهمیت است؛ چراکه با استناد به این مفاهیم، هنرمند به دلیل انجام یک رفتار یا بیان یک سخن، از حق فعالیت هنری خود محروم می‌شود و عملاً از نظر اقتصادی نیز برای او محدودیت‌هایی به همراه دارد؛ بنابراین، منع اشتغال حرفه‌ای هنرمند ابزار مناسبی برای دستیابی به اهدافی همچون حفاظت از نظم عمومی و موارد دیگری از این قبیل نیست؛ چراکه هنرمند و کار هنری، خود به‌عنوان ابزار تأثیرگذار بر جامعه می‌تواند در راستای اهداف فوق مؤثر باشد؛ البته این موضوع، نافی مجازات هنرمند در صورت انجام عمل مجرمانه نیست و پرواضح است که در صورت اعمال عمل مجرمانه توسط آن‌ها، باید براساس اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها^{۴۴} در دادگاه صالح به پرونده رسیدگی شود و حکم مقتضی صادر شود.

۴۴. اصل سی‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

نتیجه‌گیری

این موضوع آشکار و روشن است که دولت‌ها به‌منظور برقراری و حفظ نظم عمومی، امنیت ملی، اخلاق عمومی و ... اقدام به ایجاد محدودیت در برخی از حقوق و آزادی‌های عمومی می‌کنند؛ اما نکته مهم در این مسئله براساس دکترین حاشیه صلاحیت، استثنائی بودن ایجاد محدودیت و لزوم رعایت «تجویز قانونی، ضرورت‌های یک جامعه مردم‌سالار، اهداف مشروع عینی و اصل تناسب» در آن است. منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان در کشور ما موضوعی مسبوق به سابقه است و همواره در دوره‌های مختلف وجود داشته است. یکی از مهم‌ترین دلایل و استنادات در انجام این عمل، حفاظت از نظم عمومی جامعه بیان شده است. نظم عمومی مفهومی سیال و تغییرپذیر است و مبتنی بر علایق و منافع عمومی و ارزش‌های عمومی است. مصادیق این مفهوم نیز دارای تعریف واحد و مشخصی نیستند و این موضوع نیز می‌تواند باعث بروز تعارض بین حقوق و آزادی‌های عمومی و این مصادیق بشود و دولت با استناد به آن‌ها، اقدام به منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان کند. هنرمندان نیز به‌تبع سایر افراد، از حق اشتغال در جامعه برخوردارند که براساس اصل بیست‌و‌هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است شرایط مناسب برای اشتغال آن‌ها را فراهم آورد. به تبعیت از حق اشتغال هنری، هنرمندان در جامعه حقوق دیگری از جمله انتخاب آزادانه شغل، امنیت شغلی، برابری و عدم تبعیض، آزادی بیان، آزادی آموزش و مشارکت فرهنگی را نیز دارا هستند و هرگونه ایجاد محدودیت در حق اشتغال هنری، در موارد مذکور نیز مؤثر است و منجر به ایجاد محدودیت مضاعف می‌شود. با توجه به این موضوع که هنرمندان در یک جامعه دارای جایگاه ویژه‌ای هستند، می‌توانند با هنر خود، در موضوعات مختلفی مانند افزایش آگاهی مردم و آشنایی با حقوق و آزادی‌ها مؤثر باشند و همچنین، به‌عنوان زبان گویای جامعه، از دردها و مشکلات آن‌ها سخن گویند و انتقادات را در قالب آثار هنری بیان کنند؛ بنابراین، تحدید حق اشتغال هنری آن‌ها با اقدامی نظیر منع اشتغال حرفه‌ای و به استناد مفهومی همچون نظم عمومی به‌دلیل انجام یک رفتار یا بیان یک سخن، در موارد مذکور نیز اثر منفی دارد و در برخورداری جامعه از مزایای هنر، مؤثر است. به‌تبع منع اشتغال

حرفه‌ای هنرمند، مشکلات مختلفی از جمله اقتصادی، روحی و حتی جسمانی ممکن است برای او به وجود بیاید و این موضوع با هدف اصلی ایجاد محدودیت که حفظ نظم عمومی جامعه بیان می‌شود، کاملاً در تعارض است و چه بسا این اقدامات منجر به خروج و مهاجرت وی از کشور شود و این موضوع، بر حوزه فرهنگ و هنر آسیب برساند؛ چراکه کشور یکی از سرمایه‌های خود را که در همین سرزمین شروع به فعالیت کرده و از آن حمایت شده است، با مداخله غیرضروری و نامناسب از دست می‌دهد. از سوی دیگر، منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان با ارکان و شرایط دکترین حاشیه صلاحیت نیز مغایرت دارد. از این رو، توجه ویژه به شرایط و ضوابط اعمال محدودیت بر حقوق و آزادی‌های عمومی براساس دکترین حاشیه صلاحیت از سوی دولت‌ها ضروری است و شایسته است در رسیدگی‌های قضایی نیز به ضوابط مذکور توجه شده و مورد ارزیابی قرار گیرد. براین اساس، با توجه به موارد مطرح شده در این پژوهش، پیشنهاد می‌شود که رویه منع اشتغال حرفه‌ای هنرمندان متوقف شود تا بتوانند با ساخت آثار هنری درخور، به جامعه و فرهنگ خود کمک کنند و گامی در جهت توسعه آن بردارند.

منابع

- آگاه، وحید (۱۳۹۶). امکان‌سنجی افاده نظام صدور مجوز آثار هنری از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، سال ۲۰، شماره ۷۷، صص ۲۹۳-۳۱۷.
- آگاه، وحید (۱۳۹۶). موضوع‌شناسی حقوق هنر: درآمدی بر آثار هنری، *فصلنامه علوم خبری*، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۱۱-۳۲.
- آگاه، وحید (۱۳۹۷). تحلیل نظام صدور مجوز اجراهای صحنه‌ای موسیقی و نظارت بر آن در ایران، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال ۲۰، شماره ۵۹، صص ۱۳۷-۱۶۰.
- آگاه، وحید (۱۳۹۹). بدون تاریخ، بدون امضا: حکایت ممنوع‌الکاری اداری / قضایی هنرمندان در حقوق ایران، *فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، سال ۲، شماره ۳، صص ۹۳-۱۱۷.
- اسلامی، رضا و گل‌ریحان، نسرين (۱۳۸۹). حمایت از آزادی هنر در نظام بین‌المللی حقوق

- بشر، *دوفصلنامه حقوق اساسی*، سال ۷، شماره ۱۴، صص ۱-۲۶.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸.
- اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی مصوب ۲۰۰۱.
- اعلامیه حقوق بشر اسلامی مصوب ۱۹۹۰.
- بابایی مهر، علی (۱۳۸۸). تفسیر، اصول و مبانی آن در حقوق عمومی، *دوفصلنامه حقوق خصوصی*، سال ۶، شماره ۱۴، صص ۱۶۷-۱۹۶.
- بکرایی، سیف و حبیبی مجنده، محمد (۱۴۰۲). مفهوم و جایگاه حق مشارکت در حیات فرهنگی از منظر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق ایران، *فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، سال ۵، شماره ۱۴، صص ۸۹-۱۱۹.
- جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۸). *فلسفه تفسیری حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جلالی، محمد و کامیاب، میثا (۱۳۹۴). پلیس اداری، قالبی مفهومی برای تأمین نظم عمومی: مطالعه مفهوم نظم عمومی در حقوق فرانسه، *فصلنامه حقوق اداری*، سال ۳، شماره ۹، صص ۱۳۷-۱۶۴.
- چلبی، فائقه؛ قاسم‌آبادی، مرتضی و آقاپور، کمال (۱۳۹۶). تحلیلی بر جایگاه نظم عمومی در نظام حقوقی ایران، *فصلنامه قضاوت*، سال ۱۷، شماره ۹۱، صص ۸۹-۱۲۰.
- حریری، علی (۱۴۰۲). مطالعه کارکردهای پنهان هنر در جامعه؛ با تأکید بر ظرفیت قانون‌گذاری هنرمندان معاصر ایران، *فصلنامه مطالعات هنرهای زیبا*، سال ۴، شماره ۱۰، صص ۲۵-۳۲.
- خرسندموقر، نسترن؛ هاشمی، محمد؛ محبی، محسن و ابدی، سعیدرضا (۱۴۰۲). تحلیل حق اشتغال و مصادیق آن در رویه شورای نگهبان و مطالعه تطبیقی آن با دیوان عدالت اداری، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال ۱۲، شماره ۳، صص ۷۳-۹۲.
- دادنامه شماره ۶۹۰ مورخ ۱۳۸۷/۱۰/۲۲ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری.
- دانش‌ناری، زهرا و حبیب‌نژاد، احمد (۱۴۰۴). حمایت قضایی از حق بر هویت فرهنگی در پرتوی رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر و رویه قضایی ایران، *فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، سال ۷، شماره ۲۳، صص ۶۵-۹۳.

- رحمت‌الهی، حسین و آقامحمدآقایی، احسان (۱۴۰۰). *نگاهی نو به مبانی حقوق عمومی (مفاهیم و ارزش‌ها)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زارعی، محمدحسین و مرادی برلیان، مهدی (۱۳۹۳). مفهوم و جایگاه اصل تناسب در حقوق اداری با نگاه ویژه به نظام حقوقی اتحادیه اروپایی، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، سال ۱۷، شماره ۶۶، صص ۱۴۵-۱۸۳.
- شهابی، مهدی و شهیدی، نگار (۱۳۹۷). «اخلاق حسنه» و «نظم عمومی» چون منبع اصول و قواعد حقوقی؛ تأملی بر چگونگی گذار از کارکرد سلبی به کارکرد ایجابی نهادهای حقوقی، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، سال ۴۸، شماره ۳، صص ۵۱۱-۵۲۸.
- طاهری، آزاده‌السادات (۱۳۹۶). داستان یک حق؛ بررسی ریشه‌های تاریخی تضمین اشتغال به‌مثابه یک حق بشری، *دوفصلنامه حقوق بشر*، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۴۹-۷۲.
- عبدی، ایوب و زمانی، سیدقاسم (۱۳۹۶). حاشیه صلاحدید دولت‌ها در آزادی دین در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال ۱۹، شماره ۵۵، صص ۶۱-۸۲.
- عراقی، سیدعزت‌الله (۱۴۰۱). *حقوق کار*، تهران: سمت.
- قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۸۹). *حقوق بشر در جهان معاصر*، دفتر دوم؛ جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، چاپ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸.
- قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۳۶۵.
- قانون کار مصوب ۱۳۶۹.
- گرچی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۴۰۰). *مبانی حقوق عمومی*، تهران: انتشارات جنگل.
- منشور ملل متحد مصوب ۱۹۴۵.
- موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۸۶). *سنجش مؤلفه‌های هنر اسلامی با هنر مدرن*، عصر آینه، شماره ۲، صص ۱۲-۲۴.
- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶.
نجارزاده هنجنی، مجید (۱۴۰۲). تحلیل تضمین امنیت شغلی کارگران زن در مرخصی
بارداری و زایمان، فصلنامه حقوق اداری، سال ۱۰، شماره ۳۴، صص ۲۲۱-۲۴۵.
والدرون، جرمی (۱۳۹۷). قانون‌گذاری، مفاهیم، نظریه‌ها و اصول؛ ترجمه حسن وکیلان،
تهران: نشر نگاه معاصر.

ویژه، محمدرضا (۱۳۸۳). مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین، بوفصلنامه حقوق
اساسی، سال ۱، شماره ۲، صص ۲۱۳-۲۵۲.

- Asfaw, A. G. & Chang, C. C. (2019). The association between job insecurity and engagement of employees at work, *Journal Workplace Behav Health* 34(2).
- De Villiers M. (1999). *Dictionnaire de droit Constitutionnel*, Paris: Aemand Colin.
- Greer, S. (2000). *The Margin of Appreciation: Interpretation and Discretion under the European Convention on Human Rights*, Strasbourg, Council of Europe Publishing.
- Harrison, T. (2009). *The Truth about Right-To-Work Laws*, New York: General Books LLC.
- Johnston, R. K., & Smith, J. W. (2001). *Life is Not Work Work is Not Life*, Wildcat Canyon Press, London.
- Kempen, P. H. V. (2013). Four Concepts of Security: A Human Rights Perspective, *Human Rights Law Review*, 13 (1).
- Sanyal, S., Wamique Hisam, M. & Baomar, Z. A. (2018). Loss Of Job Security And Its Impact On Employee Performance – A Study In Sultanate Of Oman, *International Journal of Innovative Research and Growth* 7(6).

تحلیل تطبیقی قانون حاکم و تأثیر آن بر اعتبار قراردادهای متاورسی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

فرشته امیرآبادی فراهانی^۱

مehشید سادات طبائی^{۲*}

علیرضا شمشیری^۳

چکیده

ظهور فناوری‌هایی چون بلاک‌چین و متاورس، مفاهیم سنتی در حقوق قراردادهای را با چالش‌های بنیادین روبه‌رو ساخته است. این نوشتار به دنبال آن است که در فضای فناورمحور و فرامرزی متاورس، «قانون حاکم» چه نقشی در اعتبارسنجی قراردادهای دیجیتال، به‌ویژه قراردادهای مبتنی بر بلاک‌چین، ایفا می‌کند. حذف مرزهای جغرافیایی، ناشناس بودن کاربران و فقدان نهادهای ناظر، موجب شده تا قراردادهای متاورسی از ارکان سنتی اعتبار از جمله اهلیت، اراده، مشروعیت و قابلیت اجرا فاصله بگیرند و ارزیابی حقوقی آن‌ها بدون استناد به نظام حقوقی مشخص با دشواری همراه باشد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، قواعد تعیین قانون حاکم را در نظام‌های حقوقی اتحادیه اروپا، ایالات متحده و اصول بین‌المللی مانند یونیدروآ و لاهه بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در چنین فضایی، تعیین قانون حاکم نه تنها ابزاری برای حل تعارض بلکه رکن بنیادین اعتبار قرارداد است. همچنین، با توجه به نقش تنظیم‌گر سکوها در تدوین شروط قراردادی و ظهور نظم‌های حقوقی پلتفرمی، ضرورت بازاندیشی در نهادهای سنتی حقوق قراردادهای تقویت شده است. پیشنهاد تدوین یک معاهده بین‌المللی مستقل برای تنظیم قراردادهای متاورسی با هدف ایجاد شفافیت حقوقی، امنیت دیجیتال و تعامل مؤثر میان سطح ملی و فراملی، مطرح شد.

واژه‌های کلیدی

قانون حاکم، متاورس، بلاک‌چین، اعتبار قرارداد هوشمند، تعارض قوانین.

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران،

f.amirabadi.86@gmail.com

ایران

۲. استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده

مسئول) dr.m.sadat.tabaei@gmail.com

۳. استادیار، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

dr.a.shamshiri@iau.ac.ir

مقدمه

پیشرفت فناوری‌هایی مانند بلاک‌چین و متاورس، موجب تغییرات اساسی در ساختار سنتی حقوق قراردادهای شده است. گرچه متاورس هنوز در آغاز راه است؛ اما ظرفیت آن برای تحول تعاملات اقتصادی و حقوقی، به‌ویژه از طریق قراردادهای بلاک‌چینی، انکارناپذیر است. این قراردادهای با ویژگی‌هایی چون اجرای خودکار، ناشناسی طرفین و عدم وابستگی مکانی، مبانی کلاسیک اعتبار و اجرای قرارداد را با چالش‌های نوین روبه‌رو کرده‌اند.

مفهوم اعتبار قرارداد در نظام‌های حقوقی مختلف، برداشت‌های متمایزی دارد. در نظام‌های رومی-ژرمنی مانند ایران و فرانسه، عقد بر پایه تراضی و مشروعیت موضوع شکل می‌گیرد و اعتبار آن از طریق آثار الزام‌آور همچون قابلیت مطالبه یا امکان استناد حقوقی شناسایی می‌شود (ماده ۱۸۳ ق.م ایران؛ ماده ۱۱۰۱ ق.م فرانسه). در مقابل، در نظام‌های کامن‌لا مانند انگلستان، قصد طرفین برای ایجاد رابطه حقوقی الزام‌آور، یکی از ارکان اساسی تشکیل قرارداد تلقی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در آرای قضایی همچون *Balfour v. Balfour* [1919] و *Merritt v. Merritt* [1970] این عنصر تمایز میان توافقات غیرالزام‌آور و قراردادهای قابل اجرا را رقم زده است (Poole, 2016: 28-35; McKendrick, 2020: ch 3)؛ بنابراین، در حقوق انگلستان، بحث از اعتبار قرارداد هم‌زمان با قابلیت اجرای آن مطرح می‌شود، درحالی‌که در ایران و فرانسه، این ارتباط عمدتاً از طریق تحلیل آثار عقد شکل می‌گیرد. بااین‌حال، در تمامی این نظام‌ها، قرارداد زمانی معتبر شناخته می‌شود که قابلیت استناد، تفسیر حقوقی و مطالبه از مراجع رسمی را داشته باشد.

در متاورس که بیشتر در بستر کشورهای کامن‌لایی و بدون ساختار نهادی سنتی شکل گرفته، نبود قانون حاکم، تحقق و اجرای قرارداد را با ابهام روبه‌رو می‌سازد. قانون حاکم در این فضا، صرفاً ابزار رفع تعارض نبوده بلکه رکن اعتبار قرارداد محسوب می‌شود. بر پایه ماده ۸ مقررہ رم یک، اعتبار قرارداد و شروط آن تابع قانون حاکم است و در نبود رضایت واقعی، امکان استناد به قانون محل اقامت طرفین وجود دارد؛ موضوعی مهم در فضای ناشناس متاورس. این پژوهش به نقش قانون حاکم در اعتبار قراردادهای بلاک‌چینی در متاورس می‌پردازد و فرض می‌گیرد که قانون حاکم، پیش‌شرط تحلیل ارکان اعتبار

از جمله اهلیت، اراده، مشروعیت و ضمانت اجراست. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. ابتدا مفاهیم فنی بلاکچین، متاورس و انواع قراردادهای متاورسی تشریح می‌شود. سپس، قواعد تعیین قانون حاکم در نظام‌های مختلف از جمله اتحادیه اروپا، آمریکا و اصولی مانند لاهه و یونیدروآ بررسی می‌گردد. در ادامه، وضعیت قانون‌گذاری برخی کشورهای پیشرو در متاورس تحلیل و راهکارهای حقوقی برای تنظیم قراردادهای متاورسی ارائه می‌شود.

در میان مطالعات پیشین، (Schultz 2008) با بررسی صلاحیت قضایی در اینترنت، زمینه‌ای مفید برای تحلیل متاورس فراهم کرده است. (Berman 2012) با نظریه «کثرت‌گرایی حقوقی جهانی»، تعامل میان نظم‌های حقوقی دولتی و غیردولتی را تبیین نموده و این مقاله با بهره‌گیری از آن، راهکارهایی عملی در سطح قراردادهای متاورسی ارائه داده است. (Falkoun 2023) نیز در بررسی معاملات فرامرزی NFT، چالش‌های صلاحیت و قانون حاکم را در چهارچوب حقوق بین‌الملل خصوصی مطرح کرده که این پژوهش با توسعه تطبیقی آن در بستر متاورس، چهارچوبی فناورمحور برای تعیین قانون حاکم عرضه کرده است. تنها اثر متمرکز بر متاورس، مقاله (Rezadoost & Choudhary 2023) است که نقش تقنینی سکوها را بررسی کرده؛ اما مقاله حاضر با نوآوری‌هایی چون تحلیل قانون حاکم به مثابه رکن اعتبار، تمایز میان سکوهای متمرکز و غیرمتمرکز، بازتعریف ضابطه نزدیک‌ترین ارتباط بر مبنای معیارهای فناورمحور، و تحلیل تطبیقی چندلایه، گامی نو در توسعه نظری و کاربردی این حوزه برداشته است. در ادبیات حقوقی ایران، اثری با تمرکز مستقیم بر قراردادهای متاورسی یافت نشد؛ اما مطالعاتی مانند مقاله دهقانی تفتی و همکاران (۱۴۰۱) در زمینه قراردادهای هوشمند و نیز کریمی و میرحسینی (۱۴۰۳) درباره ضرورت قانون‌گذاری در حوزه قراردادهای دیجیتال، به‌طور ضمنی قابل استفاده در تحلیل حاضر بوده‌اند. نوشتار کنونی با گسترش دامنه تطبیق و تکیه بر ویژگی‌های خاص متاورس، تحلیلی جامع‌تر ارائه می‌کند.

ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم بر قراردادها را می‌پذیرد؛ اما در قراردادهای هوشمند، به‌ویژه در متاورس که غالباً بدون مذاکره و با هویت

نامشخص طرفین منعقد می‌شوند، اجرای این اصل با چالش‌هایی روبه‌روست. علاوه‌براین، برخلاف نظام سنتی دادرسی که تعیین صلاحیت قضایی را مقدم می‌داند (الماسی، ۱۳۸۲)، در فضای بلاک‌چین و متاورس به دلیل فقدان مرجع قضایی مشخص، تعیین قانون حاکم به نقطه آغاز تحلیل حقوقی تبدیل شده است.

۱. فناوری‌های زیربنایی قراردادهای متاورسی

در این بخش، برای تحلیل دقیق‌تر جایگاه قانون حاکم، ابتدا دو فناوری زیربنایی قراردادهای متاورسی یعنی متاورس و بلاک‌چین و تأثیر آن‌ها بر مفاهیم سنتی حقوق قراردادهای بررسی می‌شود.

۱-۱. متاورس

مفهوم متاورس نخستین‌بار در رمان علمی - تخیلی «تصادف برفی» اثر نیل استفنسون مطرح شد، جایی که جهانی دیجیتال و موازی با دنیای واقعی توصیف گردید که کاربران در آن از طریق آواتارها با یکدیگر تعامل می‌کنند (Mystakidis, 2022, p.486). این مفهوم ابتدا ماهیتی داستانی داشت؛ اما امروزه به بستری فناورانه و رو به گسترش برای تعاملات مجازی بدل شده است (Newton, 2021). متاورس همچنین اقتصاد مجازی مستقلی را ایجاد کرده که امکان مبادله ارزهای دیجیتال، توکن‌های غیرقابل‌تعویض (ان‌اف‌تی)^۱ و سایر دارایی‌های دیجیتال را فراهم می‌آورد و به سرعت در حال پیچیده‌تر شدن و اتصال به اقتصاد واقعی است (Wang et al., 2022, pp.1-3).

از منظر حقوق قراردادهای، متاورس فراتر از یک فناوری صرف است و زیست‌بومی است که بنیان‌های سنتی تعامل قراردادی را متحول ساخته است. نبود مرزهای جغرافیایی، ناشناسی کاربران و اجرای خودکار تعهدات، اصول کلاسیک حل تعارض و تعیین قانون حاکم را ناکافی می‌سازد. در چنین فضایی، مفاهیمی همچون قصد انشایی، اهلیت طرفین و

۱. NFT: یک نوع دارایی دیجیتال است که بر روی بلاک‌چین ذخیره می‌شود و نمایانگر مالکیت یک دارایی منحصر به فرد، اعم از دیجیتال یا فیزیکی، می‌باشد (Kraken, 2024).

مشروعیت موضوع قرارداد بدون اتکا به نظام حقوقی مشخص، دچار ابهام می‌شوند؛ بنابراین، متاورس نه تنها موضوع قراردادهای نوین است؛ بلکه ضرورت بازاندیشی در جایگاه قانون حاکم به عنوان رکن اساسی اعتبار قرارداد را آشکار می‌سازد.

۱-۲. بلاکچین^۲

بلاکچین یک دفترکل توزیع شده و شفاف است که تراکنش‌های دیجیتال را با بهره‌گیری از رمزنگاری پیشرفته و به صورت زمان‌بندی شده ثبت و ذخیره می‌کند (شیرانی و طلاکش، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۷؛ Hayes, 2023, p.2). ویژگی تغییرناپذیری داده‌ها در این فناوری، نقش مهمی در تضمین صحت و پایداری اطلاعات دارد (Hayes, 2023, p.3). بلاکچین صرفاً یک ابزار فنی نیست بلکه بستری برای شکل‌گیری گونه‌ای نو از روابط قراردادی است که در آن، قواعد از پیش برنامه‌نویسی شده، جایگزین فرایندهای سنتی توافق و اراده طرفین می‌شوند. این وضعیت، در برخی نظام‌های حقوقی، مفاهیمی چون اهلیت، رضایت آگاهانه و مشروعیت تعهدات قراردادی را با چالش مواجه ساخته است. افزون‌براین، ساختار غیرمتمرکز بلاکچین و نبود وابستگی به موقعیت مکانی مشخص، موجب شده است که بسیاری از قراردادهای منعقدشده در بستر آن، فاقد عامل اتصال جغرافیایی مشخص باشند. این امر، کارایی قواعد سنتی حل تعارض را در تعیین قانون حاکم دچار تزلزل نموده و مسائل بنیادینی در خصوص اعتبار و اجرای این دسته از قراردادها ایجاد کرده است (Falokun, 2023, pp. 54-59). براین اساس، بلاکچین را نباید فقط یک بستر فنی دانست بلکه سازوکار نوینی در شکل‌دهی قراردادهایی است که عناصر اصلی آن‌ها، از جمله پیشنهاد و قبول، اهلیت و تعهد، در قالبی فناور محور تعریف می‌شوند؛ بنابراین، تعیین قانون حاکم در این نوع قراردادها صرفاً مسئله‌ای حل تعارضی نیست، بلکه عامل بنیادین در اعتبارسنجی آن‌ها به شمار می‌آید.

۲. بلاکچین مجموعه‌ای از بلوک‌های متصل به هم است که هر بلوک شامل گروهی از تراکنش‌های دیجیتال، هش رمزنگاری شده بلوک قبلی، و زمان‌سنجی مشخص است. این ساختار زنجیره‌ای، شفافیت، امنیت و تغییرناپذیری داده‌ها را تضمین می‌کند.

۲. اقسام قراردادهای متاورس و تأثیر آنها بر تعیین قانون حاکم در قراردادهای متاورسی

از عوامل مهم در نحوه تعیین قانون حاکم، نوع سکوی متاورسی (متمرکز یا غیرمتمرکز) و ماهیت قرارداد (کلاسیک یا هوشمند) هستند. در متاورس متمرکز^۳ که محیطی مجازی و اغلب غیر بلاکچینی است، فقط یک شخص یا نهاد واحد توسط سرورهای داخلی و قوانین خاص پلتفرم اختیار کامل اداره متاورس را در دست دارد. در سکوهای متمرکز مانند Roblox، Fortnite و Horizon Worlds، شرکت‌های تجاری بزرگ، کنترل کامل بر زیرساخت، سرورها، حساب‌های کاربری و شرایط قراردادی دارند (Ogundare, 2024). در این سکوها، قراردادهای الکترونیکی معمولاً به صورت الحاقی و تحت شرایط استفاده^۴ میان کاربران و سکوی متاورسی تنظیم می‌شوند که در آن شرکت متاورسی، یک‌جانبه شرایط قراردادی از جمله قانون حاکم و مرجع حل و فصل را تعیین می‌کند. هرچند تعیین قانون حاکم در سکوهای متاورسی ممکن است در ظاهر ساده‌تر باشد؛ اما در عمل با چالش‌هایی مانند اجرای فرامرزی، حمایت از مصرف‌کننده و تعارض با قوانین محل اقامت کاربران روبه‌روست. توزیع جغرافیایی داده‌ها، تراکنش‌ها و سرورها در حوزه‌های قضایی مختلف، موجب ابهام در محل انعقاد یا اجرای قرارداد می‌شود.

در مقابل، در سکوهای غیرمتمرکز^۵ مانند Decentraland و The Sandbox که مبتنی بر فناوری بلاکچین و ساختار DAO^۶ هستند، تعیین قانون حاکم بسیار دشوارتر است. از آنجاکه قراردادهای هوشمند به مثابه ستون فقرات فناوری‌های دفترکل توزیع‌شده^۷ هستند، در این

3. Centralized Metaverse

4. Terms of Use

5. decentralized metaverse

۷. Decentralized Autonomous Organization: سازمان خودمختار غیرمتمرکز (DAO) نوعی نهاد دیجیتال است که بدون قدرت مرکزی و با تکیه بر قراردادهای هوشمند و رأی‌گیری اعضا بر بستر بلاکچین اداره می‌شود. تمام تصمیم‌گیری‌ها شفاف، عمومی و مبتنی بر توکن‌داری است. مانند LexDAO، که یک DAO متشکل از وکلای علاقه‌مند به بلاکچین که هدف آن ارائه خدمات حقوقی غیرمتمرکز، طراحی قراردادهای هوشمند حقوقی، و تسهیل حل و فصل اختلافات در محیط‌های دیجیتال است.

۷. DLT (Distributed Ledger Technology): فناوری دفترکل توزیع‌شده به سیستمی اطلاق می‌شود که

نوع سکوها، قراردادها اغلب به صورت هوشمند و خود اجرا، بدون دخالت شخص ثالث یا مرجع مرکزی منعقد می‌شوند. به نظر می‌رسد بین قراردادهای هوشمند و قراردادهای الکترونیکی رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد (ربانی موسویان، ۱۴۰۰، ص ۱۸۲). این قراردادهای دیجیتالی دارای قوانین از پیش تعیین شده هستند که در صورت رعایت شرایط توسط طرفین، کد قرارداد به طور خودکار اجرا می‌شوند. به علاوه، شفافیت و امنیت و غیر قابل تغییر بودن از مهم‌ترین مزیت‌هایی است که موجب شده این نوع قرارداد در سکوهای غیرمتمرکز مورد استفاده قرار بگیرد (Hedera, n.d.). طرفین ممکن است کاملاً ناشناس باشند و تنها از طریق آدرس کیف پول یا توکن‌های دیجیتالی شناسایی شوند. در نتیجه، مکان قرارداد و تابعیت طرفین غالباً قابل احراز نمی‌باشند. در این بستر، تعیین قانون حاکم از طریق قواعد سنتی چون محل انعقاد، محل اجرا، یا اقامتگاه طرفین، عملاً ناممکن یا دست‌کم پیچیده است. همچنین، امکان توافق ضمنی یا صریح بر قانون حاکم در قراردادهای هوشمند محدود است، مگر آنکه به طور فنی در کد قرارداد گنجانده شده باشد. افزون‌براین، اجرای قراردادهای هوشمند در این بستر با چالش‌های عملی نیز همراه است که تحلیل قانون حاکم را پیچیده‌تر می‌کند. از یک‌سو، اجرای خودکار و غیرقابل تغییر مفاد قرارداد باعث می‌شود در صورت بروز خطا یا تغییر شرایط، امکان تعدیل یا تفسیر قراردادی - که در نظام‌های حقوقی کلاسیک از سوی قانون حاکم پذیرفته شده است - عملاً وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، هزینه‌های بالای تراکنش و تأخیر در ثبت و تأیید عملیات بر بستر بلاک‌چین، استفاده از این قراردادها را عمدتاً به تعاملات ساده و از پیش طراحی شده محدود می‌کند. این ویژگی‌ها در مجموع، ظرفیت حقوقی قانون حاکم برای ایفای نقش اصلاحی یا حمایتی را کاهش داده و نشان می‌دهد که حتی در صورت هوشمند بودن قرارداد، تحلیل قانون حاکم در متاورس با موانعی فراتر از قراردادهای هوشمند کلاسیک مواجه باشد (Leyer et al. 2024).

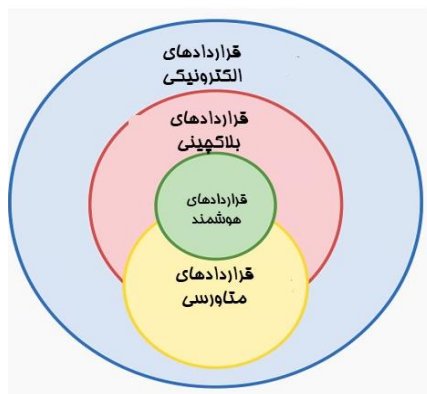
اگرچه در سکوهای غیرمتمرکز متاورسی، قراردادها عمدتاً به صورت هوشمند و بر پایه

در آن اطلاعات (مانند تراکنش‌ها یا داده‌های قراردادها) نه در یک سرور مرکزی، بلکه در میان چندین گره (node) در یک شبکه توزیع شده ذخیره می‌شود. این فناوری پایه‌ی بسیاری از سیستم‌های بلاک‌چینی است؛ اما محدود به بلاک‌چین نیست.

بلاکچین منعقد می‌شوند؛ اما نباید چالش‌های آن‌ها را با قراردادهای هوشمند رایج در بسترهای سنتی یکسان دانست. در محیط‌های کلاسیک مانند بیمه یا حمل‌ونقل، قراردادهای هوشمند با وجود محدودیت‌هایی همچون نبود انعطاف و تفسیرپذیری، معمولاً با طرفین مشخص، تابعیت معلوم و امکان درج قانون حاکم همراه‌اند. درمقابل، در متاورس، همین قراردادها در بستری اجرا می‌شوند که شرایط حقوقی را به‌کلی دگرگون ساخته و پیچیدگی‌هایی متفاوت را ایجاد می‌کند. همان‌طور که در پروژه‌های مطرح متاورسی مانند Axie Infinity و Decentraland مشاهده می‌شود، این قراردادها عمدتاً برای مدیریت خرید و فروش دارایی‌های دیجیتال خاصی مثل زمین‌های مجازی، آیتم‌های درون بازی و سایر کالاهای دیجیتال که معمولاً با NFTها (توکن‌های غیرقابل تعویض) شناسایی شده‌اند، استفاده می‌گردند. فرایند توسعه این قراردادها نیازمند استفاده از استانداردهای فنی خاصی مانند ERC-721 و ERC-1155^۸ است که امکان مدیریت توکن‌های منحصربه‌فرد و متنوع را فراهم می‌آورد (Singh, 2022)؛ بنابراین، قراردادهای هوشمند متاورسی، علاوه بر ساختار حقوقی خود، از نظر فنی و کاربردی پیچیده‌تر و متنوع‌تر از قراردادهای هوشمند در فضای بلاکچین هستند. تحلیل و تعیین قانون حاکم در قراردادهای متاورسی با پیچیدگی‌هایی فراتر از قراردادهای هوشمند معمول همراه است و نیازمند رویکردهای تخصصی و تطبیقی در حقوق فناوری است. در این فضا، طرفین ممکن است ناشناس و صرفاً با آدرس کیف پول دیجیتال شناخته شوند؛ انعقاد و اجرای قرارداد در زنجیره‌ای از گره‌های توزیع‌شده و بدون وابستگی جغرافیایی رخ می‌دهد؛ و درج شرط قانون حاکم جز در صورت پیش‌بینی فنی در کد قرارداد، معمولاً ممکن نیست. درنتیجه، قواعد سنتی مانند محل انعقاد یا اقامتگاه

۸. ERC-721 یک استاندارد فنی در شبکه اتریوم برای ایجاد توکن‌های غیرقابل تعویض (NFT) است. هر توکن ERC-721 دارای هویت منحصربه‌فرد است. این استاندارد معمولاً برای دارایی‌های دیجیتال خاص مانند زمین‌های مجازی، آثار هنری دیجیتال، یا آیتم‌های بازی متاورسی استفاده می‌شود. ERC-1155. استاندارد پیشرفته‌تر است که امکان ایجاد توکن‌های قابل تعویض و غیرقابل تعویض در قرارداد واحد را فراهم می‌سازد. این استاندارد کارایی را افزایش می‌دهد و در سکوهایی به‌کار می‌رود که نیازمند مدیریت ترکیبی از دارایی‌های متنوع دیجیتال هستند (مثلاً آیتم‌های یک بازی که برخی مشابه و برخی منحصربه‌فردند).

طرفین کارایی خود را از دست داده و تحلیل این قراردادها مستلزم چهارچوب‌های نوین در حقوق بین‌الملل خصوصی است.



۳. اصول بنیادین و چالش‌های نوین تعیین قانون حاکم بر قراردادهای متاورسی

قانون حاکم، مفهومی بنیادین در حقوق بین‌الملل خصوصی است که نظام حقوقی قابل‌اعمال بر قرارداد را تعیین می‌کند. این قانون نه تنها معیار تفسیر و تحلیل مفاد قرارداد است بلکه اجرای تعهدات و حل و فصل اختلافات را نیز هدایت می‌کند. اصول کلاسیک، بر مبنای اراده طرفین، اقامتگاه، محل انعقاد یا اجرای قرارداد استوارند.

۳-۱. اصل حاکمیت اراده در قراردادهای متاورسی و چالش‌های نوین آن

اصل حاکمیت اراده، مبنای اصلی در تعیین قانون حاکم بر قراردادهاست و در اغلب نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده است. مطابق ماده ۳ مقررہ رم یک، طرفین می‌توانند حتی بدون وجود ارتباط سرزمینی، قانون هر کشوری را انتخاب کنند. در غیاب اراده صریح، دادگاه‌ها به معیارهای جایگزین برای تعیین قانون حاکم رجوع می‌کنند. (بهقانی تفتی و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۰). حتی وجود طراحی حقوقی مبتنی بر یک نظام خاص، تنها در صورت شواهد قطعی، انتخاب ضمنی قانون تلقی می‌شود. در ایالات متحده نیز اصل حاکمیت اراده با شرط وجود پیوند معقول و عدم تعارض با نظم عمومی محدود شده است (مافی و تقی‌پور، ۱۳۹۴، ص. ۶۵). در حقوق ایران، اصل حاکمیت اراده که در ماده ۹۶۸ قانون

مدنی منعکس شده، به طرفین اجازه می‌دهد قانون منتخب خود را صریحاً یا ضمناً تعیین کنند؛ مگر آنکه محل وقوع عقد معیار اصلی باشد (شهیدی، ۱۳۷۶، ص. ۶۲) علیرغم اینکه این ماده اختیار انتخاب قانون حاکم توسط اتباع خارجی را محدود کرده؛ اما ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی در حوزه داوری، اصل حاکمیت اراده را به‌طور کامل پذیرفته است (دهقانی تفتی و دیگران، ۱۴۰۰، صص. ۲۱۲-۲۱۳). در قراردادهای هوشمند متاوری به دلیل عدم شفافیت در فرایند توافق و کدنویسی یک‌سویه، اثبات قصد واقعی دشوار است. در چنین قراردادهایی، نه‌تنها قصد و رضایت طرفین باید از بطن کد استخراج شود بلکه تفسیر شروط نیز مستلزم درک زبان تخصصی و فنی برنامه‌نویسی است؛ به‌گونه‌ای که معیار «شخص معقول»^۹ در تفسیر قراردادهای سنتی قابل تعمیم به این حوزه نیست و به‌جای آن، معیار «برنامه‌نویس معقول»^{۱۰} به‌عنوان استاندارد برای فهم و تفسیر کد به‌کار گرفته می‌شود تا نیت واقعی طرفین و دستورالعمل‌های کد به‌درستی تبیین گردد. دادگاه در رسیدگی به این‌گونه قراردادها باید دو مرحله تفسیر را طی کند: نخست، درک نیت طرفین در گفت‌وگوهای انسانی (تفسیر انسانی) و سپس، تحلیل برداشت یک «برنامه‌نویس معقول» از کد قرارداد. این رویکرد به ایجاد تعادل میان معنای فنی و انسانی کمک کرده و منافع اشخاص ثالثی را که صرفاً به کد دسترسی دارند، حفظ می‌کند (Green, 2018, pp. 240-248). الزام به تفسیر فنی و رجوع به معیار «برنامه‌نویس معقول» نشان می‌دهد که در قراردادهای هوشمند، اصل حاکمیت اراده به‌دلیل عدم شفافیت اراده طرفین، صرفاً به‌صورت محدود و مشروط اعمال می‌شود و نسبت به قراردادهای سنتی تضعیف شده است.

۲-۳. ضابطه «نزدیک‌ترین ارتباط»^{۱۱} و چالش‌های آن در بستر فراسرزمینی متاورس

در اغلب نظام‌های حقوقی و اسناد بین‌المللی، در صورت فقدان توافق صریح یا ضمنی طرفین در خصوص قانون حاکم بر قرارداد، قاعده‌ای موسوم به «نزدیک‌ترین ارتباط» یا «بیشترین رابطه معنادار»^{۱۲} به‌عنوان ضابطه جایگزین برای تعیین قانون قابل اعمال مورد

9. Reasonable Person

10. Reasonable Coder

11. Closest Connection

12. Most Significant Relationship

استفاده قرار می‌گیرد. این اصل که در حقوق تطبیقی اشکال مشابهی چون «نزدیک‌ترین پیوند»^{۱۳} نیز دارد، مبنای حقوقی مشترکی برای حل تعارض قوانین در بستر قراردادهای بین‌المللی فراهم می‌آورد. مقررات متعددی از نظام‌های حقوقی مختلف بر این قاعده تأکید دارند. از جمله می‌توان به ماده ۱۱۷(۱) قانون حقوق بین‌الملل خصوصی سوئیس، ماده ۹(۱) کنوانسیون بین‌آمریکایی، ماده ۱۲۱۱(۱) قانون مدنی روسیه، ماده ۸(۱) قانون تعیین قانون حاکم ژاپن، ماده ۱۸۸(۱) راهنمای دوم تعارض قوانین ایالات متحده، ماده ۴(۳) مقررہ رم یک و بند دوم ماده ۴۱ قانون حقوق بین‌الملل خصوصی جمهوری خلق چین اشاره کرد. بالاین‌حال، اجرای عملی این قاعده در نظام‌های مختلف ممکن است تفاوت‌هایی داشته باشد. دو رویکرد عمده در این زمینه قابل تمایز است:

ا. رویکرد مبتنی بر «اقامتگاه معمول طرفی که تعهد شاخص^{۱۴} را انجام می‌دهد»: این روش در مقررہ رم یک (ماده ۴(۲))، قانون سوئیس (ماده ۱۱۷)، قانون روسیه (ماده ۱۲۱۱)، قانون ژاپن (ماده ۸)، و قانون چین (ماده ۴۱) پذیرفته شده است. منظور از تعهد شاخص در قراردادهایی مانند ارائه خدمات یا بیع کالا، همان ارائه خدمات و کالاست نه پولی که باید در عوض آنها پرداخت شود. به عبارت دیگر قانون محل اقامت فروشنده و یا ارائه دهنده خدمات به عنوان قانون حاکم پذیرفته می‌شود (افضلی‌مهر، ۱۳۹۵، ص. ۴۹).

ب. رویکرد مبتنی بر «ارزیابی مجموعه‌ای از عوامل»^{۱۵}: پیوندهای مختلف با توجه به اهمیت نسبی‌شان به‌صورت ترکیبی بررسی می‌شوند. این مدل در ماده ۹(۲) کنوانسیون بین‌آمریکایی و ماده ۱۸۸ راهنمای دوم حقوق ایالات متحده منعکس شده است. طبق ماده ۱۸۸(۱)، قانون کشوری اعمال می‌شود که بیشترین ارتباط معنادار با موضوع و طرفین دارد، با ارجاع به اصول ماده ۶. در بند دوم، در نبود انتخاب معتبر قانون، عواملی مانند محل انعقاد، مذاکرات، اجرا، موضوع قرارداد و اقامتگاه طرفین باید بر اساس اهمیت نسبی‌شان سنجیده شوند.

بدین‌ترتیب، اصل «نزدیک‌ترین ارتباط» به‌مثابه سازوکاری انعطاف‌پذیر و تطبیقی، در

13. Closest Ties

14. Characteristic Performance

15. Various Factors Test

شرایطی که توافقی بر قانون حاکم وجود ندارد، امکان تعیین قانون قابل اعمال را بر مبنای پیوندهای واقعی و معنادار میان قرارداد و یک نظام حقوقی خاص فراهم می‌سازد (Lehmann, 2024).

همان‌گونه که در فضای اینترنت، قواعد سنتی حقوق بین‌الملل خصوصی برای تعیین قانون حاکم یا صلاحیت قضایی -که مبتنی بر عواملی چون اقامتگاه، محل انعقاد یا اجرای قرارداد هستند- به دلیل فقدان یا ابهام در پیوندهای سرزمینی، کارایی خود را از دست داده‌اند (Schultz, 2008, p.804). در قراردادهای متاورسی نیز با وضعیتی مشابه روبه‌رو هستیم. این قراردادهای که عمدتاً در بسترهای غیرمتمرکز، بدون مرز جغرافیایی و با مشارکت هویت‌های دیجیتال منعقد می‌شوند، فاقد شاخص‌های سنتی اتصال‌اند و از این رو اعمال اصول کلاسیک همچون «نزدیک‌ترین ارتباط» در مورد آن‌ها با چالش‌های اساسی مواجه است. برخی تحلیل‌گران بر این باورند که در مواجهه با ناکارآمدی عوامل اتصال کلاسیک در فضای دیجیتال، باید از «معادل‌های کارکردی» بهره گرفت؛ یعنی به جای تکیه بر شاخص‌های سنتی چون محل انعقاد یا اقامتگاه، از معیارهایی استفاده کرد که با ساختار فنی و منطق اقتصادی اینترنت و تعاملات دیجیتال همخوانی دارند. این رویکرد می‌کوشد به جای بازتولید مکان‌محوری، عوامل اتصال را از دل خود فناوری استخراج کند (Schultz, 2008, p.808). در قراردادهای متاورسی نیز می‌توان به جای عوامل سنتی، شاخص‌هایی چون زبان قرارداد، نوع رمزارز، محل طراحی سکو، تراکم جغرافیایی کاربران و ساختار شبکه بلاک‌چین را برای تعیین قانون حاکم در نظر گرفت. این شاخص‌ها بازتابی از اراده طرفین و واقعیت تعاملات غیرمتمرکزند؛ برای نمونه، در سکوی فرضی MetaArt با بیش از ۷۵٪ کاربران اروپایی، دادگاه فرانسوی ممکن است در نبود توافق صریح، با استناد به تمرکز جغرافیایی، خود را صالح دانسته و قانون فرانسه را اعمال کند.

ماده ۱۸۸ راهنمای دوم حقوق ایالات متحده، با تأکید بر «بیشترین ارتباط معنادار»، معیارهایی مبتنی بر پیش‌بینی‌پذیری و کارآمدی ارائه می‌دهد که برای محیط‌های دیجیتال انعطاف‌پذیرترند. برخی قراردادهای متاورسی فراتر از قالب‌های سنتی مانند بیع یا خدمات قرار می‌گیرند و نیازمند بازتعریف «ارتباط واقعی» بر پایه شاخص‌های فناورمحور هستند؛

بنابراین، تحول در ضابطه «نزدیک‌ترین ارتباط» و جایگزینی آن با معیارهای نوین، برای تحلیل حقوقی این فضا ضروری است.

یکی از چالش‌های اساسی در تطبیق قواعد سنتی تعارض قوانین با قراردادهای متاورسی، فروپاشی مبانی جغرافیایی است. در فضایی که تعاملات مستقل از مرزهای فیزیکی انجام می‌شود، معیارهایی مانند محل انعقاد یا اجرا، و حتی ضابطه «نزدیک‌ترین ارتباط»، کارایی و شفافیت خود را از دست داده‌اند. برخی پژوهش‌ها تأکید دارند که مفاهیمی چون «محل انجام فعل»^{۱۶} دیگر کاربردی نیستند (Schultz, 2008, pp.801–802)؛ زیرا کاربران ناشناس از طریق کیف پول‌های رمزنگاری شده وارد روابط قراردادی می‌شوند، بدون آنکه محل فیزیکی مشخصی داشته باشند. در همین راستا، نظریه پردازان کثرت‌گرایی حقوقی نیز معتقدند که تعاملات اجتماعی و حقوقی در جهان دیجیتال به تدریج از نظام‌های سرزمینی فاصله گرفته و به سوی نظم‌های هنجاری پلتفرمی و غیردولتی متمایل شده‌اند (Berman, 2012, pp.4-6). این رویکرد امکان تحلیل کارکردی و فناورمحور از ضابطه «نزدیک‌ترین ارتباط» را فراهم می‌سازد. در متاورس، بازتعریف این ضابطه بر اساس شاخص‌های فنی، اقتصادی و رفتاری سکوها، پیش‌نیاز تنظیم مؤثر قراردادهاست و نشان‌دهنده گذار از معیارهای سرزمینی به سوی رویکردی نوین در تعارض قوانین دیجیتال است. افزون‌براین، تحلیل‌های تطبیقی نشان می‌دهند که قواعد سنتی مانند قانون محل وقوع مال یا اقامتگاه طرفین، به دلیل نبود مکان فیزیکی و ناشناس بودن کاربران، در متاورس ناکارآمد یا حتی گمراه‌کننده‌اند، به‌ویژه درباره دارایی‌های مجازی نظیر زمین دیجیتال (López Rodríguez, 2024, pp.3–4).

۳-۳. ناکارآمدی قواعد سنتی در مواجهه با بسترهای فناورمحور

فروپاشی مرزهای جغرافیایی در متاورس، ناکارآمدی قواعد سنتی حل تعارض را که بر محل انعقاد، اقامتگاه یا اجرای تعهدات مبتنی‌اند، آشکار ساخته است. این شاخص‌ها در روابط دیجیتال ناشناس و غیرمتمرکز نه تنها فاقد کارایی‌اند، بلکه ممکن است منجر به خطای تحلیلی

16. place of action

شوند. نمونه بارز این ناکارآمدی، پرونده (2001) Yahoo! Inc. v. LICRA است که دادگاه فرانسوی برای محدودسازی محتوای یاهو، علیرغم استقرار سرورها در آمریکا، و رد صلاحیت توسط دادگاه آمریکایی، نشان‌دهنده ناکارآمدی معیارهای سرزمینی در فضای دیجیتال است. نظریه‌های نوین حقوقی تأکید دارند که تکیه صرف بر این معیارها پاسخگوی پیچیدگی‌های متاورس نیست، جایی‌که تعاملات مبتنی بر کد، سکو و الگوریتم شکل می‌گیرد. در این فضا، تحلیل‌های کارکردگرا، تطبیقی و فناورانه برای بازتعریف حقوق بین‌الملل خصوصی ضروری‌اند. همچنین، با افزایش نقش سکوها در تولید و اجرای قواعد حقوقی - از طریق شروط الزام‌آور، داوری داخلی و اجرای خودکار تعهدات - چهارچوب سنتی صلاحیت سرزمینی با چالش‌های جدی مفهومی و عملی روبه‌رو شده است (Berman, 2012, pp.3-10).

در واکنش به این چالش‌ها، برخی تحلیل‌های نوین در ادبیات تعارض قوانین، به‌ویژه در سنت آمریکایی، پیشنهاد می‌کنند که به‌جای تداوم تقابل کلاسیک میان «قطعیت» و «انعطاف‌پذیری»، نظام‌های حل تعارض باید به‌سوی تلفیق دو دسته ارزش حرکت کنند: از یک‌سو، ارزش‌های ساختاری^{۱۷} مانند پیش‌بینی‌پذیری، یکنواختی و کارآمدی قضایی، و از سوی دیگر، ارزش‌های محتوایی^{۱۸} چون عدالت موردی، تناسب با منافع واقعی طرفین و حساسیت به زمینه. چنین رویکردی، به‌ویژه در بسترهای فناورمحور و غیرمتمرکز مانند متاورس، می‌تواند با طراحی قواعد محدود، تجربه‌محور و قابل انعطاف، پاسخی متوازن به چالش‌های نوین ارائه دهد (Roosevelt, 2020, pp. 24-25). برای مثال، در خرید زمین مجازی در متاورس میان دو کاربر ناشناس، اطلاعاتی مانند محل انعقاد یا اقامتگاه طرفین در دسترس نیست. در این شرایط، قاضی امکان تعیین قانون حاکم بر اساس معیارهای جغرافیایی را ندارد. رویکرد جایگزین پیشنهاد می‌کند از شاخص‌هایی مانند زبان قرارداد یا نوع رمزارز بهره گرفته شود تا بتوان با قواعدی محدود اما سازگار با ساختار فناورانه متاورس، به پیش‌بینی‌پذیری و انطباق حقوقی دست یافت.

17. Systemic Values

18. Right Answer Values

۳-۴. قواعد آمره و نظم عمومی و اثر آنها بر اعتبار قراردادهای متاورسی

علاوه بر اصول کلی تعیین قانون حاکم، قواعد آمره و نظم عمومی در سطوح داخلی و بین‌المللی می‌توانند آزادی اراده طرفین را محدود و حتی توافقات صریح را بی‌اثر کنند. اصل حاکمیت اراده، هرچند رکن بنیادین حقوق قراردادهاست، در برابر قواعد آمره محدود می‌شود. این قواعد برای حفظ منافع عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده، الزام‌آور بوده و توافق برخلاف آن‌ها فاقد اعتبار است. اعتبار مفاد قراردادهای متاورسی مبتنی بر بلاکچین نیز در صورتی محفوظ است که با قواعد آمره در تعارض نباشد، و در صورت تعارض، ممکن است کل قرارداد به دلیل عدم قابلیت تفکیک، باطل یا غیرقابل اجرا تلقی شود (محمودی و محمودی، ۱۳۹۹، صص. ۹-۱۰). در حقوق بین‌الملل معاصر، دولت‌ها موظف به رعایت قواعد بنیادینی هستند که حافظ منافع عمومی و نظم جامعه جهانی‌اند. این قواعد آمره که از اصولی مانند مبارزه با تروریسم، حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست ناشی می‌شوند، نه تنها برتر از اراده دولت‌ها هستند بلکه به تدریج در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز نقش مؤثری ایفا می‌کنند (گلچین و موسی‌زاده، ۱۴۰۱، ص. ۱۳۵۸). ظهور نظم‌های حقوقی غیردولتی (مانند eBay یا دیگر پلتفرم‌ها) که به جای قوانین ملی، قواعد خاص خود را بر کاربران تحمیل می‌کنند (Schultz, 2008, p.837) نشان‌دهنده این است که در فضای دیجیتال، نظم عمومی ملی (ازجمله قواعد آمره حمایتی) عملاً کارآمدی خود را از دست داده و جای خود را به مقررات خصوصی داده است. مفهوم نظم عمومی به دلیل تفسیرپذیری گسترده، در فضای دیجیتال می‌تواند موجب بی‌ثباتی حقوقی شود. در متاورس، اعمال قواعد آمره و نظم عمومی باید با معیارهای شفاف صورت گیرد تا تعادل میان ارزش‌های بنیادین و آزادی قراردادی حفظ شود. این قواعد، حتی در بسترهای غیرمتمرکز نیز الزام‌آورند و سکوها نمی‌توانند از آن‌ها با کد یا سازوکار داخلی عبور کنند؛ بنابراین، تنظیم حقوقی متاورس نیازمند سازوکارهایی است که هم پایبندی به قواعد فراملی را تضمین کنند و هم استقلال عملکردی پلتفرم‌ها را حفظ نمایند.

۴. رویکرد نظام‌های حقوقی و اصول بین‌المللی در زمینه تعیین قانون حاکم

در این بخش، به بررسی رویکرد اتحادیه اروپا (مقررات رم یک و دستورالعمل محتوای

دیجیتال)، ایالات متحده (راهنمای تعارض قوانین) و اصول بین‌المللی غیرالزام‌آور مانند اصول یونیدروآ، لاندو و لاهه در تعیین قانون حاکم بر قراردادهای فناورمحور، به‌ویژه در بستر متاورس، خواهیم پرداخت.

۴-۱. رویکرد اتحادیه اروپا به تعیین قانون حاکم در قراردادهای فناورمحور

۴-۱-۱. چهارچوب مقررات رم یک^{۱۹}، رم دو^{۲۰} و بروکسل یک^{۲۱} در اتحادیه اروپا

مقررات رم یک، رم دو و بروکسل یک در اتحادیه اروپا چهارچوبی منسجم برای تعیین قانون حاکم و صلاحیت قضایی ارائه می‌کنند که بر اصولی مانند حاکمیت اراده و اقامتگاه طرفین استوار است. ماده ۳ رم یک، انتخاب آزاد قانون حاکم را می‌پذیرد؛ اما قواعد غیرملی مانند اصول یونیدروآ را مستثنی می‌کند که در متاورس با چالش مواجه می‌شود. در غیاب توافق، ماده ۴ به اقامتگاه معمول فروشنده و ارزیابی چندعاملی برای یافتن «نزدیک‌ترین ارتباط» اشاره دارد. در واکنش به ناکارآمدی معیارهای سنتی، دادگاه‌ها به مدل وزن‌دهی به عوامل فناورانه، اقتصادی و رفتاری مانند طراحی سکو یا نوع رمزارز روی آورده‌اند. همچنین، شرط اجتناب امکان‌کنار گذاشتن قانونی را می‌دهد که با ماهیت قرارداد ارتباط کمتری دارد (دهقانی تفتی و دیگران، ۱۴۰۰، صص. ۲۰۷-۲۱۵). ماده ۱۰ رم یک در صورت بی‌اعتباری قرارداد طبق قانون منتخب، به طرفی که به‌طور معقول به اعتبار آن اعتماد کرده، اجازه می‌دهد به قانون کشور خود استناد کند. این مقرر با وجود استوار بودن بر اصول جغرافیایی، از طریق تفسیر فناورمحور و رویکرد چندعاملی، قابلیت انطباق با قراردادهای پیچیده‌ای مانند قراردادهای هوشمند متاورسی را داراست.

19. Rome I
20. Rome II
21. Brussels I

۴-۱-۲. دستورالعمل ۷۷۰/۲۰۱۹ اتحادیه اروپا درباره تأمین محتوای دیجیتال

دستورالعمل ۷۷۰/۲۰۱۹ اتحادیه اروپا، با وجود محدود بودن به کشورهای عضو، اصولی ارائه می‌دهد که در سطح بین‌المللی نیز مورد استناد قرار گرفته‌اند. این اصول شامل شفاف‌سازی فنی محتوا (مقدمه‌های ۱۹ و ۲۱؛ ماده ۶)، ممنوعیت شروط ناعادلانه (مقدمه ۲۰؛ ماده ۸)، استمرار دسترسی در طول قرارداد (مواد ۷-۹)، و امکان جبران یا فسخ در صورت نقض تعهدات (مواد ۱۳-۱۶) هستند (2019, pp. 1-27). در بستر متاورس، این مفاد می‌توانند ابزار مؤثری برای تحلیل مشروعیت شروط پلتفرمی^{۲۲} و حمایت از کاربران در برابر محدودیت‌های یک‌جانبه فراهم سازند.

۴-۲. رویکرد ایالات متحده به تعیین قانون حاکم در قراردادهای فناورمحور

در نظام حقوقی ایالات متحده، تعیین قانون حاکم بر قراردادهای فرامرزی عمدتاً بر اساس اصول «راهنمای دوم تعارض قوانین»^{۲۳} صورت می‌گیرد. طبق ماده ۱۸۷ این سند، انتخاب قانون توسط طرفین معتبر است، مشروط بر اینکه با موضوع قرارداد ارتباط معقول داشته و مخالف نظم عمومی ایالت ذی‌نفع نباشد (Hay et al., n.d.). این محدودیت نسبت به مقرره رم یک، آزادی انتخاب قانون حاکم را کاهش می‌دهد. در نبود توافق، ماده ۱۸۸ قانون کشوری را اعمال می‌کند که «بیشترین ارتباط معنادار» با قرارداد دارد، بر پایه معیارهایی چون پیش‌بینی‌پذیری، انتظارات موجه طرفین، حمایت از سیاست‌های اساسی محل رسیدگی، و پرهیز از دخالت در منافع سایر کشورها.

رویکرد عملکردمحور و غیرجغرافیایی، برای قراردادهای فناورمحور مانند قراردادهای متاورسی مناسب‌تر است؛ زیرا با ناشناس بودن کاربران، نبود اقامتگاه مشخص و اجرای الگوریتمی سازگار است. دادگاه‌های آمریکا نیز به قانونی گرایش دارند که با واقعیت اقتصادی، ساختار پلتفرم و رفتار طرفین هماهنگ باشد. نمونه‌هایی مانند رأی Bragg v.

22. Terms of Use: به شرایطی اطلاق می‌شود که سکوه‌های دیجیتال (مانند متاورسی، بلاک‌چینی، یا

شبکه‌های اجتماعی) به صورت یک‌جانبه بر کاربران تحمیل می‌کنند

23. Restatement (Second) of Conflict of Laws

Linden Research (۲۰۰۷) که شرط داوری یک‌جانبه پلتفرم «زندگی دوم»^{۲۴} را غیرقابل اجرا دانست و صلاحیت رسیدگی دادگاه را تأیید کرد، رأی Briskin v. Shopify (۲۰۲۵) که هدف‌گیری فعالانه کاربران یک ایالت را برای احراز صلاحیت کافی تلقی نمود، و همچنین رأی Illinois v. Hemi Group LLC (2010) که فروش اینترنتی کالا به شهروندان یک ایالت خاص را، علی‌رغم فقدان حضور فیزیکی فروشنده، برای توجیه صلاحیت کافی دانست، این گرایش را به‌روشنی نشان می‌دهند. در مجموع، نظام حقوقی ایالات متحده با رویکردی منعطف و کارکردگرا، ظرفیت بالایی برای انطباق با ساختارهای متاورسی دارد و می‌تواند الگویی در تدوین قواعد قانون حاکم بر قراردادهای فناورمحور باشد.

۳-۴. بررسی اصول بین‌المللی و قواعد غیرالزام‌آور (حقوق نرم)^{۲۵}

در نبود قواعد الزام‌آور بین‌المللی برای تنظیم قراردادهای فناورمحور، به‌ویژه در بستر متاورس، اسناد غیرالزام‌آور موسوم به حقوق نرم مانند اصول یونیدروآ^{۲۶}، اصول قراردادهای اروپایی (لاندو)^{۲۷} و اصول لاهه^{۲۸}، نقش مکمل مؤثری در تعیین قانون حاکم ایفا می‌کنند. این اصول، هرچند فاقد ضمانت اجرای رسمی‌اند؛ اما از طریق توافق طرفین یا پذیرش در نهاد داوری، می‌توانند به‌عنوان قانون حاکم یا منبع تفسیری اعمال شوند (شیروی و وکیلی مقدم، ۱۳۹۴، ص. ۲۷۱).

اصول یونیدروآ که شامل آزادی اراده (ماده ۱.۱)، حسن نیت (ماده ۱.۷)، عدم لزوم تشریفات (ماده ۱.۲) و پذیرش عرف تجاری (ماده ۱.۹) هستند، با ماهیت غیررسمی و کدنویسی‌شده قراردادهای متاورسی همخوانی دارند. اصول لاندو نیز با تأکید بر حسن نیت (ماده ۱:۲۰۱)، حمایت از طرف ضعیف (مواد ۴:۱۰۹ و ۴:۱۱۰) و الزام به شفاف‌سازی پیش از قرارداد (مواد ۴:۱۰۲ و ۴:۱۰۳)، در تحلیل عدالت قراردادی سکوها مفیدند. همچنین، اصول لاهه در مواد ۲ و ۴، آزادی کامل و حتی انتخاب ضمنی قانون حاکم را بدون نیاز به

24. Second Life

25. Soft Law

26. UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts, 2016 – PICC

27. Principles of European Contract Law – PECL

28. Hague Principles on Choice of Law in International Commercial Contracts, 2015

پیوند عینی مجاز می‌شمارند (دستمالچی و صادقی، ۱۳۹۵، ص. ۵۶). در قراردادهای متاورسی میان کاربران ناشناس و بدون توافق صریح، اصول حقوق نرم به دلیل انعطاف‌پذیری و بی‌طرفی، ابزار مؤثری برای پر کردن خلأهای ناشی از فقدان مرجع قضایی، ساختار غیرمتمرکز بلاک‌چین و نبود چهارچوب الزام‌آور محسوب می‌شوند. این اسناد می‌توانند پیوندی میان نوآوری فناوریانه و اصول عدالت قراردادی ایجاد کنند.

۵. رویکردهای تقنینی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای متاورسی

یکی از چالش‌های اساسی در تنظیم حقوقی متاورس، فقدان قواعد بین‌المللی صریح و کارآمد برای حل اختلافات مرتبط با فناوری‌هایی مانند بلاک‌چین است. نبود چهارچوب هماهنگ در تعیین قانون حاکم و صلاحیت قضایی، موجب ناهمگونی رویه‌ها، بی‌ثباتی حقوقی و تشدید تعارضات شده است. گزارش سال ۲۰۲۳ کمیته مسائل نوظهور انجمن بین‌المللی علائم تجاری^{۲۹} به صراحت تأکید می‌کند که تاکنون معیارهای سنتی تعیین صلاحیت مانند محل انعقاد قرارداد یا محل اجرای تعهد، در بستر متاورس قابلیت اجرایی ندارند، چرا که هویت کاربران غالباً ناشناس است و مرزهای جغرافیایی عملاً حذف شده‌اند (Mateu et al., 2023, pp.4-6). بر همین اساس، مطالب پیش‌رو به بررسی ضرورت سیاست‌گذاری و تدوین قواعد ملی و بین‌المللی در زمینه تعیین قانون حاکم بر قراردادهای متاورسی می‌پردازد.

۵-۱. قانون‌گذاری و تنظیم‌گری متاورس در کشورهای پیشرو

در ایالات متحده، بخش ۲۳۰ قانون آداب ارتباطات^{۳۱} مسئولیت سکوها در قبال محتوای کاربران را محدود کرده و اصول آزادی بیان بر نقش دولت در تنظیم فضا غالب است. در زمینه مالکیت فکری، قوانین موجود مانند قانون هزاره دیجیتال حق تکثیر^{۳۲} و قانون علائم

29. AIPPI

30. INTA

31. Communication Decency Act, 1996

32. DMCA

تجاری^{۳۳}، و نیز رسیدگی قضایی مانند دعوای (2023) Friel v. Dapper Labs درباره وضعیت اوراق بهادار بودن ان اف تی ها، حاکی از تلاش برای تطبیق قواعد سنتی با فضای نوین متاورس است.

در بریتانیا نیز، باوجود عدم تصویب مقرره‌ای خاص برای متاورس، پیش‌نویس قانون ایمنی برخط و ساختار دوگانه نظارت بر توکن‌ها توسط سازمان ناظر بر رفتار مالی^{۳۴}، به همراه الزامات ضد پول‌شویی، ازجمله اقدامات قابل توجه به‌شمار می‌روند (UK Parliament, 2021; FCA, 2022).

در هند، تفسیرهای قضایی از قوانین اوراق بهادار و کالاها، و نیز رأی مهم دیوان عالی در پرونده IMAI^{۳۵}، روند تنظیم مقررات ارزهای دیجیتال را متأثر ساخته است (SEBI, 1956; Indiakanon, 2004; Supreme Court of India, 2020). باوجود این تلاش‌ها، در هر سه کشور خلأهایی جدی در حوزه‌هایی چون تعیین قانون حاکم، حمایت از داده‌های کاربران و مشروعیت قراردادهای هوشمند باقی‌مانده و نیاز به تدوین چهارچوب‌های حقوقی خاص برای مواجهه با پیچیدگی‌های متاورس به‌شدت احساس می‌شود (RRKrishnaa, 2023, p.12). کره جنوبی ازجمله کشورهایی است که به‌صورت راهبردی و هدفمند، توسعه متاورس را در سطح ملی دنبال کرده و آن را در چهارچوب طرح تحول دیجیتال^{۳۶} قرار داده است. این کشور، با درک اهمیت زیرساخت‌های حقوقی برای فضای مجازی نوظهور، اقدامات برجسته‌ای در مسیر تدوین سیاست‌های تنظیم‌گرانه و بسترهای قانون‌گذاری انجام داده است. در سال ۲۰۲۲، وزارت علوم و فناوری اطلاعات این کشور «برنامه اقدام راهبردی متاورس» را منتشر کرد که بر تدوین اصول اخلاقی الزام‌آور، حمایت از دارایی‌های دیجیتال و اصلاح قوانین کلیدی همچون قانون حمایت از داده‌های شخصی تأکید داشت (Ministry of Science and ICT, 2022). افزون‌براین، دولت کره در قالب طرح تحول دیجیتال اقدامات نهادهای مالی گسترده‌ای نظیر تأسیس آکادمی متاورس، ایجاد صندوق ۸۰ میلیون دلاری برای استارت‌آپ‌ها، و ایجاد کمیته بین‌نهادی متاورس انجام داده تا محیطی اخلاق‌محور و

33. U.S. Patent & Trademark Office, 2013

34. FCA

35. Internet and Mobile Association of India

36. Korea's Digital New Deal 2.0 Action Plan 2022

اعتمادپذیر برای متاورس طراحی شود؛ الگویی که کره را در زمره پیشگامان تنظیم‌گری یکپارچه متاورس در سطح جهانی قرار می‌دهد (Robertson, 2022).

امارات متحده عربی با توجه به فقدان چهارچوب‌های جهانی برای حکمرانی متاورس، «چهارچوب خودنظارتی مسئولانه متاورس»^{۳۷} را تدوین کرده و حوزه‌هایی چون امنیت داده، حریم خصوصی، مالکیت فکری و حفاظت از مصرف‌کننده را از محورهای اصلی تنظیم‌گری معرفی کرده است. در همین راستا، با ایجاد «کمیته فراگیر متاورس» در مرکز مالی بین‌المللی دبی^{۳۸} و تدوین «دستورالعمل‌های متاورس»^{۳۹} برای نهادهای حاکمیتی دبی، این کشور بر شکل‌دهی محیطی امن و اخلاق‌محور در متاورس تأکید دارد (UAE Digital, 2024). در همین راستا، مرکز متاورس دانشگاه محمد بن زاید^{۴۰} به‌عنوان نهاد پیشرو در پژوهش‌های هوش مصنوعی مرتبط با متاورس، با تمرکز بر حوزه‌هایی مانند آموزش، سلامت و ارتباطات، به توسعه فناوری‌های سه‌بعدی و بهبود تجربه‌های کاربری می‌پردازد و نقشی کلیدی در حکمرانی فناوری‌محور متاورس در امارات ایفا می‌کند (Nemko Digital, 2025).

در نهایت بررسی تطبیقی کشورهای پیشرو در زمینه فناوری متاورس نشان می‌دهد که هیچ‌یک از آن‌ها تاکنون قانون خاص و جامعی برای تنظیم متاورس تصویب نکرده‌اند، اگرچه هر یک اقداماتی پراکنده در حوزه‌هایی چون دارایی‌های دیجیتال، مالکیت فکری و نظارت بر محتوای آنلاین انجام داده‌اند.

۲-۵. وضعیت قانون‌گذاری ایران در حوزه قراردادهای متاورسی

قواعد موجود مانند ماده ۹۶۸ قانون مدنی تنها برای روابط قراردادی سنتی میان اتباع خارجی کاربرد دارند و انعطاف لازم برای قراردادهای داخلی فناوری‌محور را ندارند. اگرچه ماده ۲۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی اصل حاکمیت اراده را به‌طور کامل پذیرفته، قانون تجارت الکترونیکی ۱۳۸۲ تنها مفاهیمی چون امضای الکترونیکی را پوشش داده و برای تحلیل

37. Responsible Metaverse Self-governance Framework

38. DIFC

39. Metaverse Guidelines

40. MBZUAI Metaverse Center

قراردادهای هوشمند یا متاورسی ناکافی است. مقررات رمزارزها عمدتاً جنبه محدودکننده دارند و از قراردادهای رمزارزی حمایت نمی‌کنند. همچنین، طرح حمایت از داده‌های شخصی مصوب ۱۴۰۳/۷/۱۵ هنوز تصویب نشده و فاقد ضمانت اجرایی است. در مجموع، به دلیل ناشناس بودن کاربران و اجرای خودکار تعهدات، ساختار فعلی نظام حقوقی ایران برای تعیین صلاحیت، اعتبار و اجرای قراردادهای متاورسی ناکارآمد است و مراجع قضایی نیز ابزار لازم برای رسیدگی تخصصی به این نوع قراردادها را در اختیار ندارند.

با وجود نبود مقرره صریح درباره قراردادهای متاورسی یا هوشمند در حقوق ایران، می‌توان از طریق دکترین فقهی و نظریات حقوق‌دانان، و با استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی، اصل آزادی اراده، قواعد صحت و لزوم، و قاعده اباحه، این قراردادها را با تفسیر موسع از مفاهیم سنتی معتبر تلقی کرد (امیرآبادی فراهانی و دیگران، ۱۴۰۳). با این حال، فقدان چهارچوب تقنینی منسجم، کارایی تحلیل صرف دکترین را محدود کرده و ضرورت تدوین مقررات خاص در این حوزه را آشکار می‌سازد.

۵-۳. خلأ قواعد بین‌المللی در تعیین قانون حاکم در قراردادهای بلاکچینی

یکی از خلأهای مهم در حقوق بین‌الملل، فقدان چهارچوب مشخص برای تنظیم وضعیت حقوقی دارایی‌های مبتنی بر بلاکچین، به‌ویژه دامنه‌های مرتبط با متاورس است. برخلاف دامنه‌های سنتی اینترنت که تحت نظارت سازمان جهانی آیکن⁴¹ و سیاست یکنواخت حل اختلاف نام دامنه⁴² مدیریت می‌شوند، دامنه‌های بلاکچینی فاقد نهاد ناظر یا سازوکار حل اختلاف واحد هستند. دامنه‌های بلاکچینی که اغلب در قالب NFT نگهداری می‌شوند، با حذف‌ناپذیری و مقاومت در برابر سانسور، زیرساخت وب ۳ را شکل می‌دهند. این ویژگی‌ها پیگیری مالکیت فکری را دشوار کرده‌اند، به‌ویژه در مواردی مانند ثبت بدون مجوز

سازمان بین‌المللی مسئول (ICANN (Internet Corporation for Assigned Names and Numbers):

مدیریت سامانه نام‌های دامنه

سیاست یکنواخت حل اختلافات (UDRP (Uniform Domain Name Dispute Resolution Policy):

نامه دامنه، ساز و کاری شبه قضایی برای رسیدگی به شکایات مربوط به ثبت نام‌های دامنه که نقض حقوق علامت تجاری تلقی می‌شوند.

نشان‌های تجاری. در غیاب نهادهای بین‌المللی ذی‌ربط، راهکارهای موجود شامل ثبت پیشگیرانه دامنه‌ها در سامانه‌هایی مانند «سامانه نام‌گذاری اتریوم»^{۴۳}، «دامنه‌های توقف‌ناپذیر»^{۴۴} و ارائه درخواست حذف به بازارهای فروش نشانه‌های دیجیتال مانند «اپن‌سی»^{۴۵} و «رربیل»^{۴۶} است (Mateu et al., 2023, pp.6-8).

۴-۵. تلاش‌های بین‌المللی برای تنظیم قواعد حل تعارض قوانین در قراردادهای متاورسی

از مهم‌ترین تلاش‌های نهادی برای بازنگری در قواعد حل تعارض در فضای دیجیتال، پروژه‌ای است که کمیسیون حقوقی انگلستان و ولز در اکتبر ۲۰۲۲ با عنوان «دارایی‌های دیجیتال؛ قانون حاکم و مرجع صالح کدام است؟»^{۴۷} آغاز کرد (Dentons, 2022). این پروژه با تمرکز بر دارایی‌های دیجیتال، بلاک‌چین و تعاملات متاورسی، ناکارآمدی قواعد سنتی مانند قانون محل وقوع مال را در مورد دارایی‌های بی‌مکان برجسته کرده است. از نوآوری‌های آن می‌توان به پیشنهاد معیارهای فناورمحور مانند اقامت دارنده کلید خصوصی، محل واسطه فنی، و تمرکز اقتصادی کاربران اشاره کرد. همچنین، بازتعریف مفهوم «محل دارایی» در محیط غیرمتمرکز و تدوین قواعد جدید تعارض قوانین مبتنی بر دفترکل توزیع‌شده از اهداف اصلی آن است. اهمیت پروژه در ارائه راهکارهای عملی برای تنظیم مالکیت دیجیتال و حل اختلافات متاورسی نهفته است (Hurst, 2023, pp.158-161).

برخی پژوهشگران معتقدند به جای تدوین قواعد ماهوی جهانی برای فناوری‌هایی چون بلاک‌چین، ان‌اف‌تی و متاورس، باید بر ایجاد قواعد متحدالشکل در حقوق بین‌الملل خصوصی تمرکز کرد؛ قواعدی بی‌طرف، فراملی و متناسب با ماهیت غیرمتمرکز این فناوری‌ها. در این چهارچوب، همکاری نهادهایی مانند یونیدروآ، آنسیترا، کنفرانس لاهه

43. Ethereum Name Service (ENS): سامانه‌ای برای تخصیص نام‌های قابل خواندن انسانی به

آدرس‌های بلاک‌چینی در شبکه اتریوم

44. Unstoppable Domains: یکی از شناخته شده‌ترین ارائه‌دهندگان خدمات ثبت دامنه‌های بلاک‌چینی

45. OpenSea

46. Rarible

47. Digital assets: which law, which court?

و کمیته حقوق بازارهای مالی بریتانیا برای تدوین قواعد تطبیقی و نوین توصیه شده است، چراکه این رویکرد با واقعیت‌های فناوری هماهنگ‌تر و از شانس پذیرش جهانی بیشتری برخوردار است. افزون بر این، قانون فدرال سوئیس در زمینه حقوق بین‌الملل خصوصی^{۴۸} نیز به‌عنوان الگویی مناسب معرفی شده است؛ زیرا ضمن پذیرش اصل انتخاب آزاد قانون حاکم حتی بدون ارتباط سرزمینی مشخص، امکان ارجاع به اصول بین‌المللی را نیز فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنای مناسبی برای طراحی قواعد حقوقی آینده‌نگر در متاورس باشد (Falokun, 2023, pp.94-97).

۵-۵. جایگاه معاهدات بین‌المللی در تعیین قانون حاکم بر روابط قراردادی در متاورس

با گسترش متاورس به‌عنوان محیطی فرامرزی و فناورمحور، قواعد سنتی حقوق بین‌الملل خصوصی دیگر پاسخ‌گو نیستند. در این شرایط، بررسی اسناد و نهادهای بین‌المللی برای ارزیابی ظرفیت‌های تنظیمی ضروری است. کنوانسیون بوداپست، نخستین سند جهانی در مقابله با جرائم سایبری، اصولی مانند همکاری قضایی، استرداد و ایجاد مرکز پاسخ‌گویی فوری را بنیان نهاده است.^{۴۹} اگرچه بسیاری از کشورها از جمله روسیه، چین و هند به آن نپیوسته‌اند، اصول آن همچنان الهام‌بخش تنظیمات سایبری‌اند (دشتی و افشاری، ۱۳۹۸، ص. ۱۰۸). در قاره آفریقا، کنوانسیون مالابو^{۵۰} با هدف تنظیم معاملات الکترونیکی، حفاظت از داده‌ها و مقابله با جرائم اینترنتی تصویب شد. با این حال، به دلیل عدم پذیرش گسترده، کنوانسیون بوداپست هنوز به مرجع الزام‌آور جهانی در حوزه حقوق دیجیتال تبدیل نشده است. در همین راستا، مجمع عمومی سازمان ملل نیز با صدور قطعنامه‌ای بر لزوم مقابله با سوءاستفاده مجرمانه از فناوری اطلاعات تأکید کرده و زمینه را برای شکل‌گیری هنجارهای حقوقی نوین در فضای دیجیتال فراهم کرده است (UNGA Resolution A/RES/73/187, 2018). در کنار این اسناد، برخی نهادهای بین‌المللی نیز به‌طور غیرمستقیم به

48. SPILA

49. Budapest Convention, 2001: Arts. 13, 24–27, 35

50. African Union, 2014

چالش‌های متاورسی پرداخته‌اند. گروه ویژه اقدام مالی⁵¹ با هشدار درباره ریسک‌های ارزهای مجازی، بر لزوم مدیریت مخاطرات ناشی از رمزارزها و انافتی‌ها تأکید کرده و دستورالعمل‌هایی درباره ارائه‌دهندگان خدمات دارایی مجازی⁵² منتشر نموده است (McCormack et al., 2021). همچنین، یونیسف⁵⁴ نیز از منظر حقوق کودک، به‌ویژه در سکوه‌ای واقعیت مجازی، بر ایمنی، شفافیت داده و مسئولیت‌پذیری صنعت دیجیتال تأکید کرده است. با این‌که تجربه معاهدات و اقدامات بین‌المللی مفید است، به‌دلیل دامنه محدود، عدم جامعیت و نبود سازوکارهای نوآورانه، برای مواجهه با تحولات متاورسی کافی نیست. این موضوع در بند ۵.۴ با تمرکز بر تدوین معاهده‌ای نوین بررسی خواهد شد.

۶. چهارچوب‌های حقوقی پیشنهادی برای تنظیم قانون حاکم در قراردادهای متاورسی

۶-۱. چهارچوب پیشنهادی برای اعتبار شرط انتخاب قانون حاکم در قراردادهای متاورسی

برخی تحلیل‌گران معتقدند که با وجود خوداجرایی و ذخیره‌سازی بلاک‌چینی، قراردادهای هوشمند در عمل نیازمند دخالت انسانی در حل اختلاف‌اند. در چنین مواردی، دادگاه‌ها باید با بهره‌گیری از اصول سنتی حقوق قراردادهای، این قراردادها را در قالب قراردادهای الکترونیکی تحلیل کنند. اگرچه بلاک‌چین شفافیت تراکنش‌ها را فراهم می‌سازد؛ اما ناشناس بودن طرفین، نبود محل مشخص انعقاد و فقدان اپراتور رسمی، دادرسی را دشوار می‌کند. از این‌رو، برخی تأکید دارند که سکوها باید اپراتور مشخص، قانون حاکم و صلاحیت

51. Financial Action Task Force

52. VASPs: نهادها و شرکت‌هایی هستند که خدماتی مانند تبادل، انتقال، نگهداری، یا صدور دارایی‌های دیجیتال را ارائه می‌دهند

۵۳. دستورالعمل‌های مرتبط با VASPs: شامل معیارها و استانداردهایی است که این شرکت‌ها باید رعایت کنند تا فعالیت‌هایشان مطابق با قوانین مالی، ضد پولشویی (AML)، مقابله با تأمین مالی تروریسم (CFT)، و حفاظت از مشتریان باشد.

54. UNICEF, 2019

قضایی را در شرایط استفاده تعیین کنند، به‌ویژه در سکوهایی با مقیاس بزرگ که کاربران عملاً وارد قراردادهایی با ساختار سنتی می‌شوند (شیلدز، ۲۰۱۷، صص. ۲۸۳-۲۸۵). در نظام‌های حقوقی کلاسیک، درج شرط انتخاب قانون حاکم در متن قرارداد یا اسناد مکمل، امری رایج و پذیرفته‌شده است. این الگو در فضای قراردادهای متاورسی نیز به‌ویژه در بستر سکوها رواج یافته است. در بسیاری از سکوهایی متاورسی، شروط مربوط به قانون حاکم به‌صورت یک‌جانبه و ازپیش‌تعیین‌شده در قالب «شرایط استفاده»^{۵۵} درج می‌شود؛ برای نمونه، سکوی دسترنالند^{۵۶} قانون کشور پاناما و سکوی اکسی اینفینیتی^{۵۷} قانون جزایر کیمن^{۵۸} را به‌عنوان قانون حاکم معرفی کرده‌اند. از نظر فنی، امکان درج شرط انتخاب قانون حاکم در کد قراردادهای هوشمند یا ارجاع به تارنما وجود دارد. با این حال، اعتبار چنین شروطی بدون وجود فرایند مذاکره یا تعامل واقعی میان طرفین محل تردید است، به‌ویژه در متاورس که کاربران اغلب ناشناس، بدون ثبت رسمی و از طریق آواتار وارد تراکنش می‌شوند. اگرچه در حقوق بین‌الملل خصوصی، توافق نسبت به قانون حاکم می‌تواند صریح یا ضمنی باشد، این امر منوط به وجود نشانه‌هایی از قصد واقعی طرفین است. در فضای متاورسی، به‌دلیل خودکار بودن تراکنش‌ها و فقدان شناسایی، تحلیل این قصد دشوار است و صرف کلیک بر گزینه «پذیرفتن شرایط» یا مشارکت در تراکنش، لزوماً به معنای رضایت معتبر تلقی نمی‌شود (Rezadoost & Choudhary, 2023, p. 2). در نتیجه، شرط انتخاب قانون حاکم در قراردادهای متاورسی تنها زمانی معتبر است که رضایت آگاهانه کاربران با توجه به ساختار تعامل، نوع قرارداد و میزان آگاهی آن‌ها احراز شود.

مطابق ماده ۳ مقرر ر.م یک، طرفین می‌توانند قانون هر کشوری را حتی بدون ارتباط

55. Terms of Use

56. Decentraland

57. Axie Infinity

58. Virtual Asset (Service Providers) Act, 2024: قوانین جزایر کیمن شامل مجموعه‌ای از مقررات و قواعد مالی، تجاری، شرکتی، مالیاتی و حقوقی است که به شرکت‌ها، صندوق‌ها، بانک‌ها و مؤسسات مالی اجازه می‌دهد در چهارچوبی با مالیات پایین، مقررات نسبتاً ساده و محرمانگی بالا فعالیت کنند. این قوانین برای جلب سرمایه‌گذاران خارجی، تسهیل معاملات مالی بین‌المللی، و حمایت از IranMine, 2024 حقوق سرمایه‌گذاران و ذینفعان طراحی شده‌اند.

سرزمینی بر قرارداد خود حاکم کنند، مشروط بر آنکه این انتخاب ناشی از قصد واقعی و معقول طرفین باشد. همچنین، طبق بخش ۱۸۷ راهنمای دوم تعارض قوانین آمریکا، قانون منتخب باید مرتبط با موضوع قرارداد و ناشی از اراده واقعی طرفین باشد؛ اما در فضای پیچیده متاورس، مشروعیت شرط انتخاب قانون حاکم، به‌ویژه زمانی که به‌صورت یک‌جانبه در «شرایط استفاده» درج شده، محل تردید است. ماده ۱۰ مقررہ رم یک بیان می‌کند که وجود و اعتبار قرارداد باید طبق قانون منتخب بررسی شود؛ اما اگر یکی از طرفین ادعا کند رضایت واقعی نداشته، می‌تواند به قانون کشور محل اقامت خود استناد کند، مشروط بر اینکه اعمال قانون منتخب نامعقول یا ناعادلانه باشد. این موضوع در متاورس اهمیت دارد، زیرا کاربران ناشناس ممکن است بدون آگاهی کامل وارد قرارداد شوند و صرف درج شرط قانونی، دلیل کافی برای رضایت معتبر نباشد. در چنین مواردی، مراجع حل اختلاف باید به قواعد جایگزین مانند معیار «نزدیک‌ترین ارتباط» یا شاخص‌های فناورمحور و رفتاری رجوع کنند؛ برای نمونه، اگر سکویی قانون پاناما را اعمال کرده و کاربر ناشناسی بدون اطلاع کافی وارد قرارداد شده باشد، ماده ۱۰ رم یک به او امکان استناد به قانون محل اقامتش را می‌دهد، در صورتی‌که قانون پاناما نسبت به او ناعادلانه باشد؛ بنابراین، در قراردادهای متاورسی، اعتبار شرط انتخاب قانون حاکم باید همراه با ارزیابی قصد واقعی و شاخص‌های فناوری‌محور بررسی شود تا از ابهام حقوقی جلوگیری شود.

۶-۲. راهکارهای حقوقی برای تعیین قانون حاکم در فقدان توافق میان طرفین

در نبود توافق صریح یا ضمنی درباره قانون حاکم، دادگاه‌ها به قواعد سنتی حقوق بین‌الملل خصوصی مانند محل انعقاد یا اقامتگاه طرفین رجوع می‌کنند؛ اما در متاورس، این شاخص‌ها اغلب بی‌معنا شده‌اند؛ زیرا کاربران ناشناس‌اند، دارایی‌ها غیرمادی هستند و اجرای قرارداد در شبکه‌ای غیرمتمرکز انجام می‌شود. حتی معیارهایی مانند محل سرور یا ثبت سکو نیز بازتاب‌دهنده پیوند واقعی حقوقی نیستند. در نتیجه، تکیه بر قواعد کلاسیک می‌تواند موجب تشنیت رویه، تفسیرهای متعارض و افزایش بی‌ثباتی حقوقی شود (Rezadoost & Choudhary, 2023, p.5). این وضعیت نشان می‌دهد که باید در ضابطه «ارتباط

نزدیک‌تر» بازنگری و از معیارهای فناورمحور، اقتصادی و رفتاری در تحلیل روابط متاورسی استفاده شود. در همین راستا، برخی تحلیل‌های تطبیقی پیشنهاد می‌کنند در نبود عوامل اتصال سنتی، از رویکرد *voie directe* بهره گرفته شود. این روش به مرجع رسیدگی اجازه می‌دهد مستقیماً قواعد ماهوی متناسب با ماهیت رابطه حقوقی را اعمال کند، بدون وابستگی به شاخص‌های جغرافیایی. چنین رویکردی، که در داوری‌های بین‌المللی نیز سابقه دارد، برای فضای غیرمتمرکز متاورس، گزینه‌ای منعطف و بی‌طرفانه در ارزیابی اعتبار و اجرای قراردادهای محسوب می‌شود (López Rodríguez, 2024, p.10).

۳-۶. مدل حقوقی پیشنهادی با الهام از معاهده دریای آزاد برای تعیین قانون حاکم در متاورس

متاورس، به دلیل نبود مرزهای جغرافیایی و حاکمیت ملی، شباهت‌هایی با مناطقی مانند دریاهای آزاد و قطب شمال دارد که در حقوق بین‌الملل خصوصی به عنوان مناطق فاقد حاکمیت مشخص شناخته می‌شوند. معاهده دریاهای آزاد، مصوب ۲۰۲۳ در سازمان ملل، نمونه‌ای از تلاش برای تنظیم چنین فضاهایی است. این معاهده با هدف حفاظت از تنوع زیستی و مدیریت پایدار منابع، چهارچوبی فراملی با ابزارهای منطقه‌ای، همکاری‌های بین‌المللی و سازوکارهای حل اختلاف ارائه می‌دهد (International Law Blog, 2023; United Nations, 2023).

با توجه به شباهت ساختاری متاورس با مناطق فاقد حاکمیت مانند دریاهای آزاد، می‌توان ضابطه تعیین قانون حاکم در این فضا را با الهام از معاهده‌های بین‌المللی بازتعریف کرد. در متاورس، مانند دریاهای آزاد، معیارهای مرزمحور سنتی کارایی ندارند و باید با شاخص‌های فناورمحور، اقتصادی و رفتاری جایگزین شوند. پیشنهاد می‌شود در تدوین معاهده‌ای بین‌المللی برای متاورس، از تجارب معاهده دریاهای آزاد استفاده شود تا چهارچوبی جامع برای تعیین قانون حاکم، نظارت بر فعالیت‌ها و حمایت از حقوق کاربران ایجاد گردد. چنین چهارچوبی می‌تواند مشروعیت حقوقی متاورس را تقویت کرده و از خلأهای قانونی جلوگیری کند.

۶-۴. پیشنهاد تدوین معاهده بین‌المللی خاص برای تنظیم قراردادهای متاورسی

با توجه به پراکندگی قوانین ملی و نبود سازوکار بین‌المللی مؤثر، تدوین یک معاهده مستقل برای تنظیم قراردادهای متاورسی ضروری است. اگرچه معاهداتی مانند کنوانسیون بوداپست یا نهادهایی چون اف‌تی‌اف^{۵۹} در حوزه جرایم سایبری نقش دارند؛ اما اثرگذاری آن‌ها در روابط خصوصی متاورس محدود است. معاهده پیشنهادی باید شامل ضوابط تعیین قانون حاکم در فقدان توافق، اعتبار شروط پلتفرمی و قراردادهای بلاکچینی با رعایت شفافیت و انصاف، و سازوکارهای حل اختلاف متناسب با فناوری غیرمتمرکز و هویت دیجیتال باشد. با وجود میلیون‌ها تراکنش دیجیتال هم‌زمان، نظارت مؤثر بدون چهارچوب قانونی هماهنگ و همکاری بین‌المللی ممکن نیست. بر اساس اصل «عدم الزام به انجام امر غیرممکن»^{۶۰}، قانون‌گذاری در این حوزه باید واقع‌گرایانه و مبتنی بر ظرفیت‌های فنی باشد. پیشنهاد شده که سازمان ملل رهبری این فرایند را بر عهده گیرد و همه ذی‌نفعان از جمله دولت‌ها، سکوها، نهادهای مالی و جامعه مدنی در تدوین آن مشارکت داشته باشند (RR Krishnaa, 2023, pp.16–18).

معاهده پیشنهادی متاورس می‌تواند با اصلاحات کنوانسیون بوداپست هماهنگ شده و خلأهای مربوط به قراردادهای هوشمند، مالکیت دیجیتال و صلاحیت قضایی را پوشش دهد. این معاهده باید با مقررات داخلی کشورها نیز هم‌راستا باشد تا زمینه تدوین قوانین ملی سازگار با متاورس فراهم شود. بدون تعامل مؤثر میان سطوح داخلی و بین‌المللی، نظم حقوقی مؤثر در این فضا شکل نخواهد گرفت. برخی دیدگاه‌های نوین پیشنهاد می‌کنند فراتر از قواعد سنتی یا صرفاً تعارض قوانین، مجموعه‌ای از قواعد ماهوی ویژه برای متاورس تدوین شود که به‌طور اختصاصی حوزه‌هایی مانند دارایی مجازی، قراردادهای فناورمحور، انتقال مالکیت دیجیتال، حمایت از مصرف‌کننده و مالکیت فکری را پوشش دهد.

59. FATF

60. Lex non cogit ad impossibilia: این اصل، از اصول بنیادین در نظام‌های حقوقی سراسر جهان به‌شمار می‌رود و بیانگر آن است که افراد نمی‌توانند به انجام کاری ملزم شوند که انجام آن برایشان واقعاً غیرممکن است (RunSensible, 2025).

این چهارچوب که با عنوان Lex Metaversi یا «حقوق ویژه متاورس» قابل طرح است، باید انعطاف‌پذیر، فراملی و هماهنگ با اصول آمره بین‌المللی باشد. تدوین چنین قواعدی می‌تواند مکمل معاهده بین‌المللی پیشنهادی و عاملی مهم در ارتقای مشروعیت و پیش‌بینی‌پذیری روابط حقوقی در متاورس باشد (López Rodríguez, 2024, pp.10-11).

۵-۶. تحلیل و پیشنهاد درباره نقش تقنینی سکوها در فضای متاورس

تحولات متاورس نشان می‌دهد که سکوها دیگر صرفاً واسطه‌های فنی نیستند بلکه نقش‌هایی مشابه نهادهای قانون‌گذار و عمومی یافته‌اند. تدوین یک‌جانبه شروط استفاده، تعیین قانون حاکم، انتخاب سازوکارهای حل اختلاف و اجرای خودکار تعهدات، بخشی از عملکردهای سکوها در قالب «نظم حقوقی پلتفرمی» است (Berman, 2012, pp.3-10). این سکوها، بدون حضور ساختارهای دادرسی عمومی، به‌صورت یک‌جانبه قانون حاکم و مرجع صلاحیت‌دار را تعیین می‌کنند (Rezadoost & Choudhary, 2023). به این معنا که برخلاف نظام قضایی سنتی که دادگاه‌ها و نهادهای رسمی حکومتی در آن نقش دارند، سکوها خودشان سازوکارهای خاص و قواعدی را برای حل اختلافات کاربران تعیین می‌کنند. این وضعیت به‌عنوان «صلاحیت قراردادی پلتفرمی» شناخته می‌شود که جایگزین صلاحیت قضایی سنتی شده است. این تغییر ساختاری، ضرورت بازاندیشی در رابطه میان قدرت تنظیم‌گری این سکوها و مشروعیت حقوقی آن‌ها را به‌وجود آورده است؛ زیرا باید تضمین شود که قواعد یک‌جانبه و قدرت تنظیم‌گری این نهادها با حقوق کاربران هماهنگ و منطبق باشد (Schultz, 2008, pp.810-811). برای مقابله با گسترش این قدرت، برخی کشورها اقدام به قانون‌گذاری مستقیم کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، قانون حذف محتوای نفرت‌پراکنی در شبکه‌های اجتماعی آلمان⁶¹ سکوها را ملزم به حذف محتوای غیرقانونی و گزارش‌دهی به نهادهای نظارتی می‌کند و در ترکیه، مقررات سال ۲۰۲۲ شرکت‌های فناوری را به تعیین نماینده حقوقی و رعایت الزامات پاسخگویی قانونی ملزم ساخته است (Selvi, 2022, pp.8-9). این اقدامات نشان می‌دهد که نبود یک نظام بین‌المللی هماهنگ می‌تواند به اختلال در عدالت

61. NetzDG

قراردادی و کاهش حاکمیت قانون منجر شود. از منظر کثرت‌گرایی حقوقی، سکوها به‌عنوان تولیدکنندگان هنجارهای غیردولتی شناخته می‌شوند که قواعد الزام‌آور و واقعی برای کاربران خود وضع می‌کنند. در واقع، این نهادها در نبود قوانین دولتی، نقش غالبی در تنظیم روابط میان کاربران و رسیدگی به اختلافات ایفا می‌کنند (Berman, 2012, p.10). با وجود انتقادات، نقش قانون‌گذارانه سکوها در متاورس اجتناب‌ناپذیر است؛ اما این نقش باید در چهارچوب اصول نظارتی شفاف و سازگار با قواعد آمره ملی و فراملی تنظیم شود تا از خودمختاری بی‌ضابطه و ناامنی حقوقی جلوگیری شود. بازنگری در مفاهیمی چون قانون حاکم، صلاحیت و مشروعیت در پرتو نظم حقوقی پلتفرمی، پیش‌نیاز طراحی رژیم حقوقی مناسب متاورس است. نظام‌های حقوقی باید ضمن پذیرش نقش سکوها در تولید قواعد قراردادی، محدودیت‌هایی مانند الزام به افشای دقیق شروط، تضمین انصاف و ایجاد سازوکارهای مستقل حل اختلاف را نیز اعمال کنند. همچنین، تأسیس نهادهای بین‌المللی برای نظارت بر رویه‌های قراردادی سکوها جهانی در قالب معاهده‌ای پیشنهادی می‌تواند گامی مؤثر در جهت تأمین عدالت و انسجام حقوقی در زیست‌بوم متاورسی باشد.

۶-۶. پیشنهاد اصلاح ماده ۹۶۸ قانون مدنی برای رفع محدودیت‌های تعیین قانون حاکم

با گسترش قراردادهای بین‌المللی فناورمحور، از جمله قراردادهای متاورسی، قواعد سنتی تعیین قانون حاکم دیگر پاسخگوی نیازهای حقوقی نوین نیستند. ماده ۹۶۸ قانون مدنی ایران با شرط محدودکننده «اتباع خارجه بودن طرفین»، امکان انتخاب قانون خارجی را در بسیاری از روابط بین‌المللی یا غیرمتمرکز از بین برده و موجب کاهش انعطاف‌پذیری و امنیت حقوقی شده است. این ماده نه تنها با واقعیت‌های فناوری‌های نوینی چون بلاک‌چین و متاورس ناسازگار است بلکه در مواجهه با قراردادهای فاقد محل وقوع یا تابعیت مشخص نیز ناکارآمد به نظر می‌رسد. از این رو، بازنگری و اصلاح این ماده در جهت پذیرش انتخاب قانون حاکم بدون شرط تابعیت، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در راستای هماهنگی با تحولات جهانی است؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود متن ماده ۹۶۸ به شرح زیر اصلاح شود تا

ضمن حفظ قاعده محل وقوع عقد، امکان انتخاب قانون حاکم بر مبنای اراده طرفین و معیارهای عینی مرتبط مانند محل اقامت، محل انجام تعهدات یا ارتباط اقتصادی فراهم آید، بدون آنکه صرفاً به تابعیت طرفین محدود گردد: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر اینکه طرفین قرارداد به صراحت یا ضمنی قانون دیگری را که با یکی از معیارهای عینی مرتبط باشد، به عنوان قانون حاکم انتخاب نمایند.» این اصلاح می‌تواند از تعارضات حقوقی غیرضروری و ابهامات در قراردادهای پیچیده بین‌المللی جلوگیری کرده و امنیت حقوقی را ارتقاء بخشد. با این حال، لازم است در قوانین فرعی و آیین‌نامه‌های اجرایی، ضوابط و تضمین‌هایی جهت جلوگیری از سوءاستفاده و حفظ منافع ملی و قواعد آمره تدوین شود تا در شرایط خاص، امکان اعمال قانون داخلی علی‌رغم انتخاب طرفین حفظ گردد. در مجموع، اصلاح ماده ۹۶۸ گامی مهم در هماهنگی نظام حقوقی ایران با اصول بین‌المللی تعارض قوانین و پاسخگویی به نیازهای قراردادهای چندملیتی و فناورمحور نوین است.

نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، با گسترش تعاملات اقتصادی در بستر متاورس و فناوری بلاکچین، حقوق بین‌الملل خصوصی با چالش‌ها و پرسش‌های جدیدی مواجه شده است. بررسی حاضر نشان می‌دهد که معیارهای سنتی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای مانند محل انعقاد، اقامتگاه طرفین یا محل اجرای تعهدات، در فضای غیرمتمرکز، فرامرزی و عمدتاً ناشناس متاورس دیگر پاسخگوی مقتضیات حقوقی نیستند. در مقابل، به نظر می‌رسد باید به سوی شاخص‌های جدیدی حرکت کرد که از ساختارهای فنی، عملکرد اقتصادی و واقعیت‌های فناورانه قراردادهای متاورس الهام گرفته باشند. این معیارها باید قابلیت تحلیل وضعیت‌هایی را داشته باشند که در آن کاربران، سکوها و تراکنش‌ها در بستری دیجیتال، بدون مرزهای فیزیکی و خارج از حاکمیت سرزمینی مشخص با یکدیگر در تعامل هستند. تجربه کشورهای پیشرو همچون اتحادیه اروپا و ایالات متحده نیز مؤید همین رویکرد است. در این کشورها، ضمن حفظ اصولی مانند حاکمیت اراده و اصل ارتباط نزدیک‌تر،

تلاش شده است این مفاهیم با مقتضیات قراردادهای دیجیتال هماهنگ شوند. مقرر رم یک در اتحادیه اروپا و راهنمای دوم تعارض قوانین در ایالات متحده به مراجع رسیدگی اختیار می‌دهند تا در تعیین قانون حاکم، به عواملی مانند زبان قرارداد، نوع رمزارز، محل ثبت یا طراحی سکو، تمرکز جغرافیایی کاربران و ساختار فنی شبکه بلاک‌چین توجه کنند. این عوامل اغلب بهتر از معیارهای سنتی می‌توانند پیوند واقعی میان قرارداد و نظام حقوقی مناسب را نمایان سازند.

نکته مهم دیگر، نقش پررنگ سکوها در تدوین مقررات خصوصی است. این سکوها، علاوه بر فراهم‌سازی بستر فنی اجرای قراردادهای، با طراحی شروط استفاده، تعیین قانون حاکم و معرفی سازوکار حل اختلاف، در عمل بخشی از فرایند قانون‌گذاری را نیز بر عهده گرفته‌اند. با این حال، مشروعیت این سازوکارهای خصوصی، به‌ویژه در نبود رضایت آگاهانه کاربران یا نظارت عمومی مستقل، جای تأمل دارد.

با توجه به این واقعیت‌ها، به نظر می‌رسد که فضای متاورس به دلیل ویژگی‌های خاص خود، نیازمند چهارچوب حقوقی ویژه‌ای است که هم از منظر داخلی منسجم باشد و هم با قواعد بین‌المللی هماهنگی داشته باشد. متاورس محیطی است که در آن تعاملات خصوصی از مرزهای سرزمینی عبور کرده و در تقاطع نظام‌های حقوقی متعدد قرار گرفته‌اند. از این رو، تدوین مجموعه‌ای از قواعد بین‌المللی هماهنگ برای تعیین قانون حاکم، تعیین صلاحیت و حل تعارضات حقوقی ضروری است. در عین حال، این قواعد نباید جایگزین نقش قانون‌گذاری دولت‌ها تلقی شوند. کشورهایمانند ایران نیز لازم است در پاسخ به تحولات جهانی، به تدوین مقررات داخلی در حوزه شناسایی، اعتبار و اجرای قراردادهای متاورسی بپردازند.

در نهایت، این پژوهش تأکید می‌کند که بدون ایجاد چهارچوب‌های حقوقی نو و مناسب در سطوح داخلی و بین‌المللی، نمی‌توان به امنیت حقوقی، قابلیت پیش‌بینی و اجرای مؤثر قراردادهای متاورسی دست یافت. چنین چهارچوبی باید هم به اراده معتبر طرفین احترام بگذارد، هم بر معیارهای فنی و اقتصادی قابل اعتماد استوار باشد، و هم اصول بنیادین مانند نظم عمومی و حمایت از مصرف‌کننده را حفظ کند. تنها در این صورت است که می‌توان به

مشروعیت و کارآمدی قراردادهای متاورسی در اقتصاد دیجیتال آینده امیدوار بود.

پیشنهادهای

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر که نشان می‌دهد قواعد سنتی حقوق بین‌الملل خصوصی دیگر پاسخگوی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای متاورسی در سطوح ملی و بین‌المللی نیستند، مجموعه‌ای از پیشنهادها در دو سطح ارائه می‌شود:

الف. پیشنهادهای ملی برای نظام حقوقی ایران:

۱. تدوین قانون مستقل درباره قراردادهای دیجیتال: پیشنهاد می‌شود لایحه‌ای جامع با عنوان «قانون قراردادهای دیجیتال» تدوین گردد. این قانون می‌تواند به‌طور نظام‌مند ابعاد مختلف قراردادهای هوشمند، شروط پلتفرمی، تعیین قانون حاکم، صلاحیت قضایی و شیوه‌های حل اختلاف فناورمحور را پوشش دهد و جایگاه حقوقی روشنی برای تعاملات مبتنی بر فناوری ایجاد کند.

۲. اصلاح قوانین مرتبط از جمله قانون تجارت الکترونیکی و آیین دادرسی مدنی: مفاد این قوانین باید با اقتضائات قراردادهای فناورمحور منطبق شوند. مواردی مانند اعتبار امضای دیجیتال، قابلیت استناد به تعهدات مبتنی بر بلاکچین، و تعیین صلاحیت در تراکنش‌های ناشناس و غیرمتمرکز از جمله حوزه‌هایی هستند که نیازمند بازنگری و تکمیل مقررات فعلی‌اند.

۳. اصلاح ماده ۹۶۸ قانون مدنی: ضروری است ماده ۹۶۸ قانون مدنی به‌گونه‌ای اصلاح شود که امکان انتخاب قانون حاکم بر اساس اراده طرفین و معیارهای عینی مرتبط مانند محل اقامت، محل اجرای تعهدات یا ارتباط اقتصادی، بدون محدود شدن به تابعیت طرفین، فراهم آید. چنین اصلاحی می‌تواند موجب ارتقای انعطاف‌پذیری و امنیت حقوقی در قراردادهای بین‌المللی و فناورمحور شود.

۴. ایجاد نهاد تنظیم‌گر ملی در حوزه متاورس و دارایی‌های دیجیتال: تأسیس نهادی مستقل با صلاحیت در حوزه نظارت، تنظیم‌گری و حل اختلافات مربوط به قراردادهای متاورسی می‌تواند از پراکندگی وظایف میان نهادهای مختلف جلوگیری کند. این نهاد

- همچنین می‌تواند به ارتقای شفافیت، انسجام و امنیت حقوقی در این حوزه کمک کند.
۵. اتخاذ تدابیر موقت برای تنظیم و نظارت بر عملکرد سکوها: با توجه به نقش فزاینده سکوها در تعیین شروط قراردادی، اجرای تعهدات و حتی داوری، پیشنهاد می‌شود تا زمان تصویب قوانین جامع، چهارچوب‌هایی موقت و الزام‌آور برای تعیین حدود اختیارات سکوها تدوین شود. این چهارچوب‌ها باید شامل الزامات شفافیت در شروط استفاده، تضمین انصاف در روابط قراردادی، و پیش‌بینی سازوکارهای حل اختلاف مستقل باشد تا از بروز خودمختاری بی‌ضابطه و بی‌ثباتی حقوقی جلوگیری گردد.
- ت. پیشنهادهای بین‌المللی برای همگرایی حقوقی در فضای متاورس:
۱. تدوین معاهده بین‌المللی ویژه متاورس: پیشنهاد می‌شود معاهده‌ای مستقل با محوریت تنظیم روابط قراردادی در متاورس تحت نظر سازمان ملل متحد یا نهادهای تخصصی مانند یونیدروآ و آنسیترا ل تدوین گردد. این معاهده باید شامل قواعدی روشن برای تعیین قانون حاکم، اعتبار شروط پلتفرمی، سازوکارهای حل اختلاف فرامرزی و رعایت الزامات انصاف و شفافیت در تعاملات دیجیتال باشد.
۲. پذیرش اصول حقوق نرم بین‌المللی: اصولی چون اصول لاهه، اصول یونیدروآ و اصول لاندو می‌توانند به عنوان منابع تکمیلی برای تفسیر قراردادهای متاورسی و تحلیل وضعیت حقوقی در داوری‌های بین‌المللی به کار گرفته شوند. انعطاف‌پذیری، بی‌طرفی و قابلیت انطباق این اصول با فضای فناورمحور، جایگاه آن‌ها را در تنظیم قراردادهای نوین تقویت می‌کند.
۳. الهام‌گیری از معاهده دریای آزاد برای متاورس: با توجه به مشابهت ساختاری متاورس با مناطقی فاقد حاکمیت سرزمینی مانند دریاهای آزاد، پیشنهاد می‌شود چهارچوب‌های حقوقی برگرفته از معاهده ۲۰۲۳ دریاهای آزاد سازمان ملل برای تعیین قانون حاکم، سازوکار نظارتی و حمایت از حقوق کاربران در متاورس نیز مورد استفاده قرار گیرد.
۴. به‌کارگیری رویکرد *voie directe* در غیاب عوامل اتصال سنتی: در مواردی که عوامل سنتی اتصال جغرافیایی نظیر محل انعقاد یا اقامتگاه طرفین موجود نیست، نهادهای

رسیدگی می‌توانند به‌طور مستقیم قواعد ماهوی متناسب با ماهیت رابطه حقوقی را اعمال نمایند. این روش که در داوریه‌های بین‌المللی نیز سابقه دارد، رویکردی منعطف، عملی و متناسب با ویژگی‌های متاورس ارائه می‌دهد.

۵. تدوین قواعد ماهوی ویژه برای متاورس (Lex Metaversi): ضروری است مجموعه‌ای از قواعد ماهوی اختصاصی با عنوان «حقوق ویژه متاورس» تدوین شود. این قواعد باید ناظر بر موضوعاتی مانند مالکیت مجازی، انتقال اموال دیجیتال، حقوق مصرف‌کننده، الزامات شفافیت، و مالکیت فکری در بسترهای فناورمحور و فراملی باشند. چنین نظامی می‌تواند ضمن ارتقای مشروعیت و قابلیت پیش‌بینی، مبنایی حقوقی برای تعاملات پیچیده متاورسی فراهم آورد.

منابع

- افضلی‌مهر، مرضیه و وحدتی شبیری، سیدحسن (۱۳۹۵). تحول مفهومی ضوابط تعیین قانون حاکم بر قراردادهای در حقوق بین‌الملل خصوصی. *فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، ش ۲۰ (۳).
- امیرآبادی فراهانی، فرشته؛ طبائی، مهشید السادات و شمشیری، علیرضا (۱۴۰۳). امکان‌سنجی معامله دارایی‌های دیجیتال در بستر متاورس؛ کاوشی در شبهه غرری بودن آن، *فصلنامه علمی پژوهشی حقوق اسلامی*.
- الزامات و ضوابط حوزه رمزارزها در کشور ۱۳۹۷.
- الماسی، نجاد علی (۱۳۸۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: میزان.
- پیش‌نویس لایحه حمایت از داده‌های شخصی، منتشرشده توسط وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات جمهوری اسلامی ایران. نسخه نهایی ۱۴۰۳.
- دستمالچی، شراره و صادقی، محسن (۱۳۹۵). اصول کنفرانس لاهه بر انتخاب قانون در قراردادهای تجاری بین‌المللی مصوب ۲۰۱۵. *فصلنامه بررسی‌های بازرگانی*، ۱۴ (۷۶).
- دشتی، بیتا و افشاری، مریم (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی جرایم سایبری در ایران و حقوق بین‌الملل. *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، ش ۳ (۴).

دهقانی تفتی، مجتبی؛ افضل‌مهر، مرضیه و اسکینی، ربیعا (۱۴۰۰). مطالعه تطبیقی قانون حاکم بر قراردادهای هوشمند دیجیتال از منظر حقوق بین‌الملل خصوصی در نظام حقوقی ایران و مقررات رم یک. *فصلنامه علمی حقوق فناوری‌های نوین*، ش ۲ (۴).

ربانی موسویان، علی (۱۴۰۰). قواعد حاکم بر قراردادهای هوشمند در فقه امامیه و حقوق موضوعه. *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، سال هفتم، ش ۶۶.

شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی. *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۱ و ۲۲.

شیرانی، مسعود و طلاکش، ملیکا سادات (۱۴۰۰). قانون‌گذاری بلاک‌چین در ایران، چین و انگلستان. *فصلنامه تمدن حقوقی*، ش ۷.

شیروی، عبدالحسین و وکیلی‌مقدم، محمدحسین (۱۳۹۴). قواعد نرم و کاربرد آن در حقوق قراردادها. *فصلنامه حقوقی دادگستر*، ش ۱۷.

شیلدن، رچی او (۱۳۹۸). قراردادهای هوشمند: توافقات حقوقی در پرتو بلاک‌چین، ناصر مهدی و حسین صادقی، پژوهش‌های حقوقی.

قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲.

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۰۷.

کریمی، سحر و میرحسینی، یگانه سادات (۱۴۰۳). حل اختلاف در قراردادهای هوشمند با توجه به ویژگی خوداجرایی آنها، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۷، ش ۱۰۷.

گلچین، سهیل و موسی‌زاده، رضا (۱۴۰۱). مبانی و ماهیت حقوقی قواعد آمره از نگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل، *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۲، ش ۳.

مافی، همایون و تقی‌پور درزی‌نقیبی، محمدحسین (۱۳۹۴). تحلیل تطبیقی اصل حاکمیت اراده در تعیین قانون حاکم بر قراردادها در حقوق ایران، آمریکا و اتحادیه اروپا.

پژوهش حقوق خصوصی، ۴ (۱۳).

محمودی، منصوره و محمودی، ابوالفضل (۱۳۹۹). محدودیت‌ها و استثناءهای اصل حاکمیت اراده در حقوق بین‌الملل خصوصی، *دومین کنفرانس بین‌المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق*.

نوین، پرویز (۱۳۹۷). حقوق مدنی تطبیقی «ایران، فرانسه، انگلستان» به انضمام تاریخ حقوق از روم باستان تا زمان حاضر. تهران: گنج دانش.

- African Union. (2014). African Union Convention on Cyber Security and Personal Data Protection (Malabo Convention). Retrieved from <https://au.int/en/treaties/african-union-convention-cyber-security-and-personal-data-protection>
- Balfour v. Balfour (1919) 2 KB 571 (CA). Available at: <https://lawprof.co/contract/contract-formation-cases/balfour-v-balfour-1919-2-kb-571/>
- Berman, P. S. (2012). *Global Legal Pluralism: A Jurisprudence of Law Beyond Borders*. Cambridge University Press.
- Bragg v. Linden Research, Inc., 487 F. Supp. 2d 593 (E.D. Pa. 2007).
- Briskin v. Shopify, Inc., 525 F. Supp. 3d 1009 (N.D. Cal. 2021).
- Commission on European Contract Law. (2001). *Principles of European Contract Law*. Available at: <https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=COM:2001:0398:FIN:EN:PD>
- Council of Europe. (2001). Convention on Cybercrime (Budapest Convention), Treaty 185. Retrieved from <https://statesassembly.je/getmedia/baff60aa-468b-4914-8420-d3fc58f1698d>
- Crypto Research. (2024, January 5). *The technological limitations of a blockchain-based Metaverse*. Retrieved from <https://cryptoresearch.report/crypto-research/the-technological-limitations-of-a-blockchain-based-metaverse/>
- Dentons. (2022, November 9). *Governing law and jurisdiction: Why it matters*. Retrieved May 15, 2025, from <https://www.dentons.com/en/insights/articles/2022/november/9/governing-law-and-jurisdiction>
- Directive (EU) 2019/770 of the European Parliament and of the Council of 20 May 2019 on certain aspects concerning contracts for the supply of digital content and digital services. Official Journal of the European Union, L 136, 22 May 2019, pp. 1–27.
- European Union. (2007). Rome II Regulation: Regulation (EC) No 864/2007 on the law applicable to non-contractual obligations. Official Journal of the European Union, L 199/40, 31.7.2007. <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX%3A32007R0864>
- European Union. (2012). Brussels I Recast Regulation: Regulation (EU) No 1215/2012 on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters. Official Journal of the European Union, L 351/1, 20.12.2012. <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX%3A32012R1215>
- Falokun, K. (2023). *Jurisdiction & Choice of Law in Disputes Relating to Cross-Border NFT Transactions: The Case for Uniform Private International Law Rules*. Available at: <https://static1.squarespace.com/.../Falokun.pdf>
- Friel v. Dapper Labs, Inc., Case No. 1:21-cv-05837-VM, Southern District of New York, 2023.
- Green, M. J. (2018). *Smart Contracts, Interpretation, and Rectification*. SSRN. <https://research-information.bris.ac.uk/en/publications/smart-contracts-interpretation-and-rectification>

- Hay, P., Rheinstein, M., & Drobnig, U. M. (n.d.). *Conflict of laws: Applications in the United States*. Encyclopædia Britannica. <https://www.britannica.com/topic/conflict-of-laws/Applications-in-the-United-States>
- Hayes, A. (2023). Blockchain facts: What is it, how it works, and how it can be used. Retrieved from <https://www.investopedia.com>
- Hedera. (n.d.). *Centralized vs Decentralized Metaverse: Complete Guide*. Retrieved July 10, 2025, from: Building <https://hedera.com/learning/metaverse/smart-contracts-metaverse>
- ICANN. (2024). Blockchain-based Naming Systems and ICANN's Role: A Technical and Policy Perspective. Retrieved from <https://www.icann.org>
- Illinois v. Hemi Group LLC, 622 F.3d 754 (7th Cir. 2010).
- India kanoon. Tata Consultancy Services v. State of Andhra Pradesh. Appeal (civil) No. 2582 of 1998. Judgment dated 5 November 2004. Accessed 13 March 2022. <https://indiankanoon.org/doc/153638/>
- IndiaKanoon. Allahabad High Court. Paramount Bio-Tech Industries Ltd. v. Union of India. 25 November 2003. 2004 120 CompCas 18 All. Accessed 24 August 2023. <https://indiankanoon.org/doc/158034218/>
- International Law Blog. (2023). The High Seas Treaty: a Milestone in the Development of the Law of the Sea. <https://internationallaw.blog/2023/07/06/the-high-seas-treaty-a-milestone-in-the-development-of-the-law-of-the-sea/>
- IranMine. (2024). Cayman Islands Implements Licensing Rules for Crypto Firms. Retrieved from <https://iranmine.net/article/Cayman-Islands-implements-licensing-rules-for-crypto-firms>
- Kraken. (2024). What is an NFT? Retrieved from <https://www.kraken.com/learn/what-are-non-fungible-tokens-nft>
- Lehmann, M. (2024). *Law Applicable in the Absence of a Choice*. Asian Academy of International Law. Retrieved from https://aail.org/wp-content/uploads/2024/11/Matthias_Lehmann_PPT_4.pdf
- López Rodríguez, A. M. (2024). *Law applicable to virtual real estate in the Metaverse*. Loyola University of Sevilla.
- Leyer, Michael, Wieland Müller, Shahper Richter, and Alexander Richter. (2024). *Blockchain and Smart Contracts in the Metaverse: Challenges, Potentials, and Current Status*. Volume 5, No. 5, October 2024. University of Marburg, University of Rostock, University of Auckland, Victoria University of Wellington.
- Mateu, C., Porcario, B., Bermejo, L. F., Van Den Bulck, P., & Halski, J. (2023). *Jurisdiction and Enforcement Issues in the Metaverse: A Partial Summary of Trademarks in the Metaverse*. INTA Emerging Issues Committee Report.
- McCormack, U., Griffin, A., Tear, L., Glass, H., Wong, V., & Ajwani, N. (2021, November). *Building a Legal Architecture for the Metaverse*. King & Wood Mallesons. <https://www.kwm.com/...>
- McKendrick, E. (2020). *Contract Law: Text, Cases, and Materials* (9th ed.). Oxford University Press.
- Merritt v. Merritt [1970] 1 WLR 1211 (CA). Available at: <https://www.lawteacher.net/cases/merritt-v-merritt.php>

- Ministry of Science and ICT (MSIT), Korea announces the 2022 Digital New Deal Action Plan, available at: <https://www.msit.go.kr/eng/bbs/view.do?bbsSeqNo=42&mId=4&mPid=2&nttSeqNo=626>
- Mystakidis, S. (2022). Metaverse. Encyclopedia, 2(1). <https://doi.org/10.3390/encyclopedia2010031>
- Newton, C. (2021). *Mark in the Metaverse*. Retrieved from <https://www.theverge.com/22588022/...>
- Nemko Digital. (2025). *UAE AI Regulations: Navigating artificial intelligence regulation in the United Arab Emirates*. Retrieved July 13, 2025, from <https://digital.nemko.com/regulations/uae-ai-regulations>
- Ogundare, Ibukun (2024). *Centralized vs decentralized metaverse: Complete guide*. Retrieved from <https://www.coinspeaker.com/guides/centralized-vs-decentralized-metaverse-complete-guide/>
- Poole, J. (2016). *Textbook on Contract Law* (13th ed.). Oxford University Press.
- Rezadoost, V., & Choudhary, P. (2023). *Arbitration Tech Toolbox: Applicable Law, Choice of Courts and Enforcement Issues in Metaverse Disputes*. Kluwer Arbitration Blog. <https://arbitrationblog.kluwerarbitration.com/...>
- Robertson, I. (2022, July 7). *The metaverse and South Korea's digital new deal*. Global Government Forum. Retrieved from <https://www.globalgovernmentforum.com/the-metaverse-and-south-koreas-digital-new-deal>
- Roosevelt III, K. (2019). *Certainty versus flexibility in the conflict of laws*. In F. Ferrari & D. P. Fernández Arroyo (Eds.), *Private International Law* (pp. 3–25). Edward Elgar.
- RunSensible. (2025). *Lex non cogit ad impossibilia*. Retrieved from <https://www.runsensible.com/legal-dictionary/...>
- Schultz, T. (2008). Carving up the Internet: Jurisdiction, Legal Orders, and the Private/Public International Law Interface. *European Journal of International Law*, 30(3).
- SEBI. Section 2(h) of the Securities Contracts (Regulation) Act, 1956. <https://www.sebi.gov.in/acts/contractact.pdf>
- SEBI. (1992). Securities and Exchange Board of India Act, 1992 [Amended 2014]. https://www.sebi.gov.in/sebi_data/...
- Selvi, M. (2022). *Regulating Digital Platforms: A Limitation to Freedom of Expression*.
- Singh, Priyansha. (2022). *Metaverse and Smart Contracts: A Brief Review*. Retrieved from <https://www.oodlestechnologies.com/blogs/metaverse-and-smart-contracts-a-brief-review/>
- Supreme Court of India. Internet and Mobile Association of India v. Reserve Bank of India, Writ Petition (Civil) No.528 of 2018 & No.373 of 2018, Judgment dated 4 March 2020. <https://main.sci.gov.in/...>
- Supreme Court of India. Internet and Mobile Association of India vs. Reserve Bank of India. <https://main.sci.gov.in/...>
- UAE Digital Government. (2024). *Regulatory framework for the Metaverse*. United Arab Emirates Government Portal. Retrieved July 13, 2025, from <https://u.ae/en/about-the-uae/digital-uae/regulatory-framework/metaverse>
- UK Parliament. House of Commons Library. (2021). Online Safety Bill.

- <https://committees.parliament.uk/...>
- UN General Assembly (UNGA). (2018). Resolution A/RES/73/187 on Countering the Use of ICT for Criminal Purposes. <https://digitallibrary.un.org/...>
- UNICEF. (2019). Child Rights and Online Gaming: Opportunities & Challenges. <https://www.unicef-irc.org/...>
- Wang, Y., Su, Z., Zhang, N., Xing, R., Liu, D., Luan, T. H., & Shen, X. (2022). *A survey on metaverse: Fundamentals, security, and privacy*. IEEE Communications Surveys & Tutorials.
- Yahoo! Inc. v. LICRA, 169 F. Supp. 2d 1181 (N.D. Cal. 2001).

کاربست هوش مصنوعی جهت مقابله با پول‌شویی از طریق رمزارایی‌ها

نوع مقاله: پژوهشی

شهربانو کاهدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۱

پوریا غلامی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

چکیده

این مقاله به تحلیل جامع کاربرد هوش مصنوعی در مبارزه با پول‌شویی در بستر رمزارایی‌ها می‌پردازد. در این تحلیل، روش‌های پیشرفته‌ای نظیر یادگیری ماشین نظارت‌شده و بدون نظارت، یادگیری عمیق، تحلیل‌های مبتنی بر گراف، شناسایی ناهنجاری‌ها، هوش مصنوعی قابل توضیح و یادگیری فدرال با تأکید بر حفظ حریم خصوصی ارزیابی شده‌اند تا چالش‌های ناشی از ماهیت غیرمتمرکز و ناشناس‌مانند رمزارایی‌ها مرتفع گردد. روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی بوده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد قانونی و مطالعات موردی، داده‌ها گردآوری و تحلیل شده‌اند. پرسش اصلی پژوهش این است: «هوش مصنوعی جهت مقابله با پول‌شویی از طریق رمزارایی‌ها تا چه میزان کارایی دارد و در این حوزه با چه چالش‌هایی مواجه است؟» یافته‌ها حاکی از آن است که با گسترش یکپارچه‌سازی این فناوری‌های پیشرفته در سامانه‌های مالی، انتظار می‌رود راهکارهای مبتنی بر هوش مصنوعی نقش برجسته‌تری در حفاظت از زیرساخت‌های مالی جهانی مانند گروه ویژه اقدام مالی در برابر فعالیت‌های غیرقانونی ایفا کنند. هم‌افزایی نوآوری‌های فناورانه، تکامل چهارچوب‌های نظارتی و حاکمیت مبتنی بر اخلاق، عامل تعیین‌کننده موفقیت این ابتکارات در فراهم نمودن بستری برای اقتصادی دیجیتال امن‌تر و شفاف‌تر خواهد بود. نتایج نشان داد که بهره‌گیری از هوش مصنوعی در تلاش‌های مقابله با پول‌شویی، به‌ویژه در حوزه رمزارایی‌ها، به‌عنوان تحولی بنیادین ظهور کرده است. با به‌روزرسانی مستمر مدل‌های هوش مصنوعی برای رویارویی با تهدیدات نوظهور و یکپارچه‌سازی این سیستم‌ها در چهارچوب‌های حاکمیتی استوار، صنعت مالی در موقعیتی مناسب قرار دارد تا مخاطرات مرتبط با پول‌شویی را کاهش دهد و از یکپارچگی سازوکار مالی جهانی، هم در زمان حال و هم در آینده، پاسداری نماید.

کلیدواژه‌ها

پول‌شویی دیجیتال، رمزارایی‌ها، هوش مصنوعی، چهارچوب‌های نظارتی، گروه ویژه اقدام مالی.

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، ایران

Skahedi@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی،

Pooriyagholaami591@gmail.com

اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

تحول شتابان و پذیرش گسترده رمزارزها، بازارهای مالی جهانی را دگرگون کرده است؛ اما همزمان فرصتهایی بی‌سابقه برای پول‌شویی و تأمین مالی فعالیت‌های غیرقانونی فراهم آورده است. روش‌های سنتی مبارزه با پول‌شویی که عمدتاً بر قواعد ثابت و بررسی‌های دستی استوارند، در برابر طرح‌های پیچیده‌ای که از ویژگی‌های ناشناس‌مانند و غیرمتمرکز فناوری بلاک‌چین سوءاستفاده می‌کنند، ناکارآمد شده‌اند. مجرمان از روش‌هایی نظیر لایه‌بندی، تقسیم وجوه، مخلوط‌سازی، و پنهان‌سازی برای مخفی کردن منشأ دارایی‌های غیرقانونی بهره می‌برند که این امر روش‌های سنتی را در برابر تاکتیک‌های پویا و درحال‌تحول پول‌شویی ناکارآمد و اغلب ناکافی کرده است. با گسترش حجم تراکنش‌های مالی دیجیتال، نیاز به راه‌حل‌های خودکار، انطباق‌پذیر و مقیاس‌پذیر برای مبارزه با پول‌شویی، استفاده از روش‌های مبتنی بر هوش مصنوعی^۵ را ضروری ساخته است. این روش‌ها توانایی تحلیل حجم عظیمی از داده‌ها و شناسایی الگوهای ظریف رفتارهای مجرمانه را دارند. این گزارش بر نوآوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در مقابله با پول‌شویی در حوزه رمزارزها تمرکز دارد و ضمن بررسی رویکردهای فنی، به چالش‌های مقرراتی و اخلاقی مرتبط با پیاده‌سازی این فناوری‌ها نیز می‌پردازد. این قابلیت‌ها می‌تواند به نهادهای نظارتی و قضایی کمک کند تا در مقابله با پول‌شویی در فضای دیجیتال مؤثرتر عمل کنند. با این حال، نقش این فناوری‌ها در نظام حقوقی و فقهی ایران هنوز به‌طور کامل روشن نیست و نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد. بر اساس اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون وین (۱۹۸۸)، کنوانسیون پالرمو (۲۰۰۰)، کنوانسیون مریدا (۲۰۰۳) و توصیه‌های چهل‌گانه گروه ویژه اقدام مالی، ایران نیز تلاش کرده است تا با تصویب قوانین مرتبط، مانند قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب سال ۱۳۸۶ و اصلاحات اساسی این قانون در سال ۱۳۹۷، سیاست کیفری خود را با استانداردهای بین‌المللی تطبیق دهد. این اصلاحات شامل مواردی مانند کیفرگذاری متناسب، گسترش مسئولیت اشخاص حقوقی، تعیین کیفیات مشددکننده کیفر، و ایجاد نهادهای تخصصی نظارتی مانند

«مرکز اطلاعات مالی» بوده است. با این حال، نظام حقوقی ایران همچنان با چالش‌هایی مواجه است، از جمله ناهماهنگی در وظایف نهادهای نظارتی عمومی و تداخل آن‌ها با نهادهای تخصصی، کمبود تخصص و کارشناسی مناسب در مسدودسازی روزنه‌های پول‌شویی، و عدم شفاف‌سازی حدود اختیارات این نهادها. در حوزه فقه اسلامی نیز، پول‌شویی به عنوان عملی مغایر با اصول عدالت و انصاف مورد نقد قرار گرفته است. فقه اسلامی، با تأکید بر شفافیت در معاملات مالی و منع فعالیت‌های مشبوه، زمینه‌ساز توسعه قوانینی شده است که بتواند از پول‌های غیرقانونی جلوگیری کند. در این راستا، نقش فناوری‌های نوین در شناسایی و ردیابی تراکنش‌های مشکوک می‌تواند از منظر فقهی نیز بررسی شود. پژوهش‌های انجام شده در حوزه پول‌شویی در ایران به دو دسته تقسیم می‌شوند: طیف اول شامل مطالعاتی است که بر قانون پیشین مبارزه با پول‌شویی (مصوب ۱۳۸۶) متمرکز شده‌اند و نوآوری‌های قانون اصلاحی را در نظر نگرفته‌اند. طیف دوم مشتمل بر پژوهش‌هایی است که به ابعاد ویژه‌ای از قانون مذکور پرداخته‌اند؛ اما ارزیابی جامعی از نوآوری‌های آن ارائه نکرده‌اند. برای درک بهتر نقش فناوری‌های رسانه‌ای نوین در شناسایی و ردیابی تراکنش‌های مشکوک به پول‌شویی، لازم است این موضوع از منظر فقهی و حقوق کیفری به صورت جداگانه بررسی شود. پول‌شویی در فضای رمزارایی‌ها از ویژگی‌های غیرمتمرکز، تغییرناپذیر و ناشناس‌مانند فناوری بلاک‌چین بهره می‌جوید. رمزارزهایی مانند بیت‌کوین، اتریوم و به‌ویژه رمزارزهای متمرکز بر حفظ حریم خصوصی، امکان انتقال سریع و تا حد زیادی غیرقابل ردگیری وجوه را فراهم می‌کنند و از این رو برای فعالیت‌های غیرقانونی جذابیت بالایی دارند.

روش‌های سنتی مبارزه با پول‌شویی که به شدت به قواعد از پیش تعیین شده و فرایندهای دستی وابسته‌اند، در برابر روش‌های نوظهور و در حال تکامل پول‌شویی کارایی خود را از دست داده‌اند. در واقع هوش مصنوعی با توانایی یادگیری روابط پیچیده و غیرخطی از داده‌ها، می‌تواند سازوکارهای شناسایی مؤثرتری ارائه دهد. این فناوری قادر است الگوهای زمانی و ارتباطی ظریفی را که از دید روش‌های سنتی پنهان می‌مانند، شناسایی کند. علاوه بر این، شفافیت ذاتی بلاک‌چین، منبعی ارزشمند از داده‌ها فراهم می‌آورد که با

بهره‌گیری از تحلیل‌های پیشرفته هوش مصنوعی، امکان بازسازی شبکه‌های پیچیده تراکنش‌ها و کشف الگوهای پنهان غیرقانونی را میسر می‌سازد. این پژوهش به دنبال بررسی این موضوع است که آیا این فناوری‌ها می‌توانند به عنوان ابزاری مکمل در نظام حقوقی ایران عمل کنند یا خیر؟ با توجه به گسترش روزافزون استفاده از فضای مجازی و رمزاری‌ها، شناسایی و تحلیل روش‌های نوین پول‌شویی از اهمیت بالایی برخوردار است. این پژوهش به دنبال بررسی نقش هوش مصنوعی در این حوزه است.

۱. مفاهیم حقوقی و فقهی پژوهش

پول‌شویی فرایندی است که توسط مجرمان برای پنهان کردن منبع قانونی دستاوردهای غیرقانونی و ادغام آنها در اقتصاد قانونی استفاده می‌شود. تشخیص شامل شناسایی معامله‌های مشکوک، تجزیه و تحلیل اسناد مالی و بررسی مالکیت و دارایی‌ها برای مبارزه با جرائم سازمان یافته و فساد است (BEXHETI, 2024, p.16). فساد مالی به عنوان جدی‌ترین خطر برای منافع ملی شناسایی شده است. این نوع فساد دربرگیرنده هر عنصر یا پدیده‌ای است که جریان طبیعی و قانونی معاملات را، چه در داخل کشور و چه در عرصه بین‌المللی، مختل می‌سازد (بوریکن، ۱۳۷۸، ص ۳۲). ازجمله اشکال رایج فساد اقتصادی در جوامع که تأثیرات ویرانگری بر سلامت اقتصادی بر جای گذاشته و خسارات جبران‌ناپذیری به دنبال دارد، می‌توان به پدیده پول‌شویی اشاره کرد. پول‌شویی با پیامدها و آثار زیان‌بار گسترده‌ای که بر منابع مالی، به‌ویژه مؤسسات مالی و نظام بانکی هر کشور تحمیل می‌کند، همراه است. به همین دلیل، بسیاری از کشورهای جهان قوانین گوناگونی را برای پیشگیری و مبارزه با این جرم تدوین کرده‌اند؛ زیرا هرگونه بی‌توجهی، تساهل یا کوتاهی در مقابله با پول‌شویی، ضمن افزایش سودآوری فعالیت‌های غیرقانونی برای مجرمان، به سازمان‌های تبهکار در تأمین مالی اقدامات مجرمانه یاری رسانده و خطر گسترش فساد در نهادهای مالی و اقتصادی کشور را تشدید می‌کند (صفاری، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷).

۱-۱. پول‌شویی و عملیات آن در فضای مجازی

پول‌شویی فرایند پنهان کردن منشأ پول به‌دست‌آمده به طور غیرقانونی است، اغلب از طریق سیستم‌های بانکی، کسب‌وکارهای فشرده نقدی و خدمات مالی غیرقانونی. این خطرهای قابل‌توجهی برای سیستم‌های مالی ایجاد می‌کند و نرخ ارز پولی را در سطح جهانی تحریف می‌کند (Majid et al., 2024, p.281). پول‌شویی به‌عنوان یک جرم مالی، شامل سه مرحله اصلی است که هر کدام نقش خاصی در پنهان کردن منشأ و تغییر وضعیت اموال غیرقانونی دارند (محمدی، ۱۳۸۰، ص.۱۷). مرحله اول، موقعیتیابی یا «ورود و جاسازی»، شامل ورود اموال حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی به شبکه مالی رسمی است. در این مرحله، پول نقد یا چک‌های مسافرتی به‌صورت ابزارهای مالی وارد نظام بانکی شده و تلاش برای تبدیل عواید نقدی به دارایی‌های مالی صورت می‌گیرد (بوسورث، ۱۳۷۶، ص.۲۹). این فرایند ممکن است با تشکیل شرکت‌های صوری یا همکاری با مدیران بانکی انجام شود. این مرحله ضعیف‌ترین حلقه زنجیره پول‌شویی به‌شمار می‌آید؛ زیرا ردیابی آن نسبتاً آسان‌تر است، مگر اینکه وقفه طولانی بین جمع‌آوری پول و داخل کردن آن به نظام بانکی وجود داشته باشد (تجلی، ۱۳۹۰، ص.۲۱).

پول‌شویی در فضای دیجیتال فرایندی است که طی آن مجرمان از فناوری‌های دیجیتال و اینترنت برای پنهان کردن منشأ غیرقانونی پول‌های حاصل از فعالیت‌های مجرمانه استفاده می‌کنند (شهیری، ۱۳۸۶، ص.۵۸). این کار معمولاً با وارد کردن پول به سیستم مالی دیجیتال آغاز می‌شود، مثلاً از طریق خرید رمزارایی‌ها مانند بیت‌کوین، استفاده از سکوهای پرداخت برخط مثل شرکت فناوری مالی (پی‌پال)^۶ یا حتی سرمایه‌گذاری در ارزهای مجازی بازی‌های برخط. سپس مجرمان با انجام تراکنش‌های متعدد و پیچیده، مانند جابه‌جایی پول بین کیف پول‌های الکترونیکی، حساب‌های مختلف ارز دیجیتال یا سکوهای پرداخت، منشأ پول را پنهان می‌کنند تا ردیابی آن برای نهادهای نظارتی دشوار شود. درنهایت، پول شسته‌شده به شکلی وارد اقتصاد قانونی می‌شود که به‌نظر می‌رسد از منابع مشروع به‌دست آمده است؛ مثلاً از طریق سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارهای

6. PayPal

برخط، خرید دارایی‌های دیجیتال یا تبدیل رمزارزی‌ها به پول نقد. روش‌های رایج در این نوع پول‌شویی شامل استفاده از رمزارزی‌ها به دلیل ناشناس بودن و غیرمتمرکز بودن، سکوهای پرداخت برخط برای انتقال سریع پول، بازی‌های برخط با ارزهای مجازی قابل تبدیل به پول واقعی و حتی راه‌اندازی فروشگاه‌های برخط جعلی برای نشان دادن پول غیرقانونی به عنوان درآمد قانونی است. برای مقابله با این پدیده، دولت‌ها و سازمان‌های نظارتی اقداماتی مانند نظارت بر تراکنش‌های ارز دیجیتال، الزام سکوها به احراز هویت کاربران از طریق شناسایی مشتری و همکاری بین‌المللی برای ردیابی و توقیف درآمدهای غیرقانونی انجام می‌دهند. به‌طور کلی، پول‌شویی در فضای دیجیتال با بهره‌گیری از ابزارهای نوین انجام می‌شود تا پول‌های غیرقانونی قانونی جلوه کنند؛ اما تلاش‌های جهانی برای مهار آن رو به افزایش است (Matorera, 2024, p.176). به‌طور کلی، پول‌شویی در فضای دیجیتال با بهره‌گیری از ابزارهای نوین انجام می‌شود تا پول‌های غیرقانونی قانونی جلوه کنند. با این حال، تلاش‌های جهانی برای مهار این پدیده رو به افزایش است و نشان‌دهنده عزم جدی دولت‌ها و نهادهای نظارتی برای مقابله با چالش‌های ناشی از این نوع جرائم مالی است.

اتحادیه اروپا نیز اقداماتی را برای تقویت سیاست‌های ضد پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم در کشورهای عضو خود انجام داده است. این اقدامات شامل تدوین برنامه‌های جامع و شفاف برای شناسایی و مدیریت خطرهای مالی است. به عنوان یکی از کشورهای کم‌خطر در منطقه آسیا و اقیانوسیه، نیوزیلند دارای یک چهارچوب مؤثر ضد پول‌شویی است که شامل حکمرانی قوی و نرخ فساد پایین می‌باشد. این کشورها و نهادها با همکاری‌های بین‌المللی و تقویت قوانین داخلی، تلاش می‌کنند تا به‌طور مؤثر با چالش‌های ناشی از پول‌شویی مقابله کنند و یکپارچگی سیستم‌های مالی خود را حفظ نمایند.

این مرحله به دلیل پیچیدگی بالا، شناسایی و ردیابی پول‌های کثیف را بسیار دشوار می‌کند. به‌طور کلی، پول‌شویی به عنوان یک پدیده جهانی، تهدیدی جدی برای ثبات اقتصادی و یکپارچگی سیستم‌های مالی است که نیازمند تدابیر مؤثر و همکاری بین‌المللی برای پیشگیری و مقابله با آن است (رابینسون، ۱۳۸۱، ص. ۲۸).

۱-۲. رمزارایی‌ها و تسهیل پول‌شویی

نقش رمزارایی‌ها در تسهیل پول‌شویی به عوامل مختلفی بستگی دارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها، ناشناس بودن و عدم شفافیت این ارزها است که به مجرمان این امکان را می‌دهد که هویت واقعی خود را پنهان کنند. این ناشناسی باعث می‌شود ردیابی تراکنش‌ها و شناسایی منبع پول‌ها دشوار گردد. علاوه بر این، رمزارایی‌ها به دلیل دسترسی جهانی خود، به افراد این امکان را می‌دهند که بدون نیاز به واسطه‌های مالی سنتی، از هر نقطه‌ای از جهان تراکنش انجام دهند. این ویژگی به مجرمان اجازه می‌دهد تا به راحتی وجوه را از یک کشور به کشور دیگر منتقل کنند. کیف پول‌های دیجیتال نیز نقش مهمی در این فرایند دارند. این کیف پول‌ها به کاربران این امکان را می‌دهند که وجوه خود را به راحتی ذخیره و منتقل کنند و همچنین ممکن است امکاناتی برای خرید و فروش ناشناس فراهم کنند. این امر به پولشویان کمک می‌کند تا دارایی‌های خود را پنهان کنند. تراکنش‌های رمزارایی‌ها معمولاً سریع و با کارمزدهای پایین انجام می‌شوند. این ویژگی به مجرمان این امکان را می‌دهد که به سرعت و به سادگی وجوه را جابه‌جا کنند و از ردیابی آن‌ها جلوگیری کنند. همچنین، بسیاری از سکوها ارز دیجیتال غیرمتمرکز هستند و نظارت کمی بر روی تراکنش‌ها دارند (ملک، ۱۴۰۲، ص. ۹).

۱-۳. سازوکارهای هوش مصنوعی برای مبارزه با پول‌شویی رمزارایی‌ها

کاربرد هوش مصنوعی در مبارزه با پول‌شویی در حوزه رمزارها، تحولی بنیادین در پیشگیری از جرائم مالی به‌شمار می‌رود. بهره‌گیری از روش‌های پیشرفته هوش مصنوعی، نظیر یادگیری نظارت‌شده و بدون نظارت، شبکه‌های عصبی گراف، تشخیص ناهنجاری، و هوش مصنوعی قابل توضیح، سامانه‌های نوین مبارزه با پول‌شویی را قادر ساخته تا داده‌های عظیم و پیچیده بلاک‌چین را با دقتی بی‌سابقه و سرعتی بالا پردازش کنند. این سامانه‌ها نه تنها تراکنش‌های مشکوک را با کارایی بیشتری نسبت به روش‌های سنتی قاعده‌محور شناسایی و طبقه‌بندی می‌کنند بلکه می‌توانند به صورت مستمر با تاکتیک‌های درحال تحول مجرمان سازگار شوند (Horobets et al., 2025, p.460). همچنین، ادغام یادگیری فدرال و الگوریتم‌های حفظ حریم خصوصی، نگرانی‌های مرتبط با حفاظت

از داده‌ها را برطرف کرده و امکان همکاری امن میان مؤسسات مالی و انطباق با استانداردهای نظارتی سخت‌گیرانه را فراهم می‌آورد. ازاین‌رو با وجود چالش‌های موجود، ازجمله کیفیت داده‌ها، عدم تعادل کلاس‌ها، نیاز به هماهنگی نظارتی فرامرزی، و ضرورت شفافیت اخلاقی، پیشرفت‌های مستمر در پژوهش‌های هوش مصنوعی نویدبخش ارتقای قابل‌توجه توانمندی‌های مبارزه با پول‌شویی در اکوسیستم رمزداری‌ها است. در بخش زیر نیز به بررسی این سازوکارها خواهیم پرداخت.

۱-۳-۱. یادگیری نظارت‌شده

یادگیری نظارت‌شده یکی از ارکان اصلی سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی مبتنی بر هوش مصنوعی است که در آن مدل‌ها با استفاده از داده‌های برچسب‌دار، شامل تراکنش‌های قانونی و مشکوک، آموزش می‌بینند. روش‌هایی نظیر درخت تصمیم، ماشین بردار پشتیبان، جنگل تصادفی و شبکه‌های عصبی به‌طور گسترده برای طبقه‌بندی تراکنش‌ها و شناسایی فعالیت‌های غیرقانونی با دقت بالا به‌کار گرفته شده‌اند؛ برای نمونه، مدل‌های ترکیبی دو مرحله‌ای عملکرد تشخیص را به‌طور چشمگیری بهبود بخشیده‌اند، به‌گونه‌ای که در برخی موارد، دقت تا ۹۵ درصد و نرخ بازیابی تا ۹۰ درصد گزارش شده است. بااین‌حال، اثربخشی این روش‌ها به وجود مجموعه داده‌های باکیفیت و دقیقاً برچسب‌دار وابسته است. پایگاه‌های داده‌ای مانند پایگاه داده الیپتیک، معیاری مناسب برای ارزیابی عملکرد این مدل‌ها ارائه می‌دهند. با وجود موفقیت‌ها، چالش‌هایی نظیر عدم تعادل داده‌ها (به‌دلیل تعداد اندک تراکنش‌های مشکوک در مقایسه با کل داده‌ها) و نیاز به به‌روزرسانی دوره‌ای مدل‌ها برای مقابله با روش‌های نوین پول‌شویی، کارایی این روش‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Xu et al., 2024, p.129).

۲-۳-۱. یادگیری بدون نظارت و نیمه‌نظارت

با توجه به کمبود داده‌های برچسب‌دار در حوزه رمزارزها، یادگیری بدون نظارت نقش کلیدی در کشف الگوهای ناشناخته پول‌شویی ایفا می‌کند. الگوریتم‌های خوشه‌بندی مانند کی-میز و دی‌بی‌اسکن، و روش‌های پیشرفته‌ای نظیر یادگیری مثبت-بدون برچسب، برای

گروه‌بندی تراکنش‌های مشابه و شناسایی انحرافات از رفتارهای معمول به‌کار می‌روند. این رویکرد اکتشافی، امکان شناسایی طرح‌های نوظهور پول‌شویی را که هنوز در داده‌های تاریخی تعریف نشده‌اند، فراهم می‌سازد. یادگیری نیمه‌نظارت که داده‌های برچسب‌دار محدود را با حجم زیادی از داده‌های بدون برچسب ترکیب می‌کند، با بهره‌گیری از مزایای هر دو روش، دقت تشخیص را بهبود می‌بخشد. این رویکرد به‌ویژه برای ماهیت پویا و متغیر تراکنش‌های رمزارزی که نیازمند انطباق مداوم است، مناسب است. داده‌های تراکنش در رمزارزها به‌صورت ذاتی ساختاری شبکه‌ای دارند، به‌گونه‌ای که آدرس‌ها، کیف پول‌ها و حساب‌های صرافی به‌عنوان گره‌ها و جریان‌های تراکنش به‌عنوان پیوندها در نظر گرفته می‌شوند. شبکه‌های عصبی گراف و شبکه‌های کانولوشنی گراف، به‌دلیل توانایی در مدل‌سازی پویایی‌های ساختاری و زمانی شبکه‌های بلاکچین، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این مدل‌ها به‌طور خودکار نمایش‌های توزیع‌شده‌ای برای هر گره تولید می‌کنند که اطلاعات نهفته درباره الگوهای تراکنش و روابط میان موجودیت‌ها را دربرمی‌گیرند.

روش‌های پیشرفته‌ای مانند دیپ‌واک و نودتوک، این نمایش‌ها را بدون نیاز به مهندسی ویژگی‌های پیچیده استخراج می‌کنند و شناسایی ساختارهای غیرعادی مرتبط با پول‌شویی را تسهیل می‌نمایند. همچنین، این مدل‌ها قادر به کشف جوامع مشکوکی هستند که در آن‌ها بازیگران مجرم به‌صورت هماهنگ به اجرای طرح‌های پول‌شویی می‌پردازند. این رویکرد، لایه‌ای عمیق از درک زمینه‌ای به سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی می‌افزاید و امکان تمایز میان خوشه‌های تراکنش‌های قانونی و مشکوک را فراهم می‌سازد. تشخیص ناهنجاری یکی از ارکان کلیدی در مبارزه با پول‌شویی در حوزه رمزارزها است. روش‌های یادگیری عمیق مانند خودرم‌گذارها و جنگل‌های ایزوله، ابتدا الگوهای رفتار عادی را از حجم گسترده داده‌های تراکنش می‌آموزند و سپس با شناسایی انحرافات، فعالیت‌های غیرقانونی را آشکار می‌کنند. برخی مدل‌ها، تشخیص ناهنجاری را با تحلیل‌های آماری ترکیب کرده و ویژگی‌هایی مانند فراوانی تراکنش، نوسانات حجم، و تغییرات در اتصالات شبکه را بررسی می‌کنند. روش‌های پروفایل‌سازی رفتاری نیز با

تحلیل سوابق تاریخی کاربران و حساب‌ها، نمره‌ای برای ارزیابی ریسک تراکنش‌های جدید تولید می‌کنند. این رویکرد دوگانه، نرخ هشدارهای نادرست را کاهش داده و رفتارهای خاصی مانند تبدیل سریع میان ارزهای رایج و رمزارزها یا الگوهای مرتبط با لایه‌بندی را که از نشانه‌های پول‌شویی هستند، شناسایی می‌کند (Pettersson Ruiz & Angelis, 2021, p.778).

۳-۳-۱. هوش مصنوعی قابل توضیح و تفسیرپذیری

با وجود عملکرد برجسته مدل‌های یادگیری عمیق، ماهیت غیرشفاف این مدل‌ها که به «جعبه سیاه» تشبیه می‌شوند، تفسیر آن‌ها را دشوار کرده و پذیرش عملیاتی و مقرراتی آن‌ها را محدود می‌کند. برای رفع این چالش، پژوهشگران از روش‌های هوش مصنوعی قابل توضیح مانند توضیحات افزایشی شاپلی و توضیح محلی مدل محور بهره می‌گیرند. این روش‌ها با روشن‌سازی عوامل مؤثر بر تصمیمات مدل، درک بهتری از ویژگی‌های تراکنشی که به شناسایی فعالیت‌های مشکوک منجر شده‌اند، ارائه می‌دهند. این شفافیت برای تأیید هشدارها توسط تحلیل‌گران انسانی و رعایت الزامات سخت‌گیرانه مقرراتی، به‌ویژه از سوی نهادهای نظارتی، حیاتی است. با ایجاد اعتماد به مدل‌ها و تسهیل ممیزی مقرراتی، این رویکرد شکاف میان عملکرد تحلیلی پیشرفته و عملیاتی‌سازی را پر می‌کند.

۴-۳-۱. یادگیری فدرال و روش‌های حفظ حریم خصوصی

یکی از چالش‌های اصلی در پیاده‌سازی سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی مبتنی بر هوش مصنوعی، حفظ حریم خصوصی داده‌ها و رعایت مقررات سخت‌گیرانه حفاظت از داده‌هاست. یادگیری فدرال به‌عنوان راه‌حلی مؤثر ظهور کرده که به مؤسسات مالی امکان می‌دهد بدون اشتراک داده‌های حساس، به‌صورت مشارکتی مدلی مشترک را آموزش دهند. این روش یادگیری توزیع‌شده، ضمن حفظ محرمانگی مشتریان، دفاع جمعی در برابر طرح‌های پول‌شویی فرامرزی را ممکن می‌سازد. همچنین، روش‌هایی مانند رمزنگاری کاملاً هم‌ریخت، انجام محاسبات امن بر روی داده‌های رمزگذاری‌شده را بدون نقض حریم خصوصی فراهم می‌کنند. ترکیب یادگیری فدرال و روش‌های حفظ حریم

خصوصی، مسیری نوآورانه برای تجميع داده‌های متنوع، بهبود دقت شناسایی، و انطباق با استانداردهای جهانی حفاظت از داده‌ها ارائه می‌دهد (Kute et al., 2021, p.832).

۲. سیاست کیفری ماهوی و شکلی در قبال بزه پول‌شویی

تدوین جنبه‌های ماهوی و شکلی سیاست کیفری باید با در نظر گرفتن تحولات نوظهور مرتبط با هر جرم انجام پذیرد و در صورت اقتضا مورد بازبینی قرار گیرد. این الزام در رویارویی با جرائم نوپدید و پیچیده، نظیر پول‌شویی، اهمیتی مضاعف می‌یابد؛ زیرا هرگونه بی‌عملی می‌تواند کارآمدی و تأثیرگذاری سیاست‌های برگزیده را به شدت کاهش دهد. در ارتباط با جرم پول‌شویی، نظام قانون‌گذاری ایران، متأثر از دگرگونی‌های جهانی، با گذر از رویکرد ناسازگار و بعضاً بی‌پشتوانه علمی قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶، به‌سوی همسوسازی سیاست کیفری برای مقابله با این جرم پنهان و زیان‌بار گام برداشته و اصلاحات اساسی در قوانین کیفری وابسته به آن اعمال کرده است. با توجه به حجم گسترده دگرگونی‌های ماهوی و شکلی در سیاست کیفری نوین، شایسته است این موضوع در دو بخش جداگانه مورد کنکاش قرار گیرد و پایه‌های هر بخش با اسناد بین‌المللی مرتبط سنجیده شود. ازاین‌رو، در ادامه، نخست تحولات سیاست کیفری ماهوی و سپس دگرگونی‌های سیاست کیفری شکلی بررسی می‌شود. این شیوه به‌منظور سنجش دقیق‌تر همراستایی سیاست‌های کیفری ایران با معیارهای جهانی و تشخیص میزان هم‌سویی یا ناسازگاری آن‌ها با قواعد بین‌المللی برگزیده شده است.

۲-۱. سیاست‌های ماهوی

کیفرگذاری متناسب در زمینه پول‌شویی به معنای تطبیق مجازات‌ها با جدیت و آثار ناشی از این جرم است. قانون مبارزه با پول‌شویی ایران (تصویب ۱۳۹۷) سعی کرده است اصول کیفرگذاری متناسب را به‌کار ببرد و از راهبرد گروه اقدام مالی الهام گرفته است (ساریخانی و فتحی، ۱۳۹۴، ص ۲۶). بااین‌حال، انفعال و عدم انعطاف‌پذیری قوانین کیفری ایران همواره موضوع بحث بوده است؛ زیرا در برخی موارد، تناسب بین منفعت حاصل از جرم و مجازات تعیین‌شده رعایت نشده است و قانونگذار به اعمال مجازات‌های سنگین‌تر میل

کرده است؛ بنابراین، وجود اصول کیفرگذاری متناسب با این مشکل انفعالی، به چالش کشیده شده و نیاز به اصلاحات اضافی و توجه به توصیه‌های بین‌المللی برای بهبود اجرای این اصول دارد (حاجی و سایانی، ۱۳۹۸، ص. ۵۴).

حقوق از تنوع معنایی و موضوعی متمایزی برخوردار است و اهمیت آن تا حدی است که بی‌توجهی به آن می‌تواند به کاهش معنادار دستاوردهای حقوق کیفری منجر شود. این موضوع در مواجهه با جرائم نوظهور و پیچیده‌ای نظیر پول‌شویی با دشواری‌های بیشتری همراه است؛ زیرا ارزیابی خسارات و پیامدهای منفی ناشی از این جرم، به دلیل ماهیت پنهان و چندلایه آن، در عمل به‌غایت چالش‌برانگیز و اغلب غیرقابل محاسبه به‌نظر می‌رسد. تناسب مجازات تعیین‌شده برای جرم پول‌شویی همواره در اسناد بین‌المللی ذی‌ربط تأکید و به‌صورت توصیه‌های تقنینی به دولت‌ها پیشنهاد شده است، بدون آنکه این اسناد به‌طور صریح به نوع خاصی از مجازات اشاره کنند (خالقی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۲)؛ برای نمونه، کنوانسیون پالرمو در بند ۱ ماده ۱۱ مقرر می‌دارد که کشورهای عضو باید با توجه به شدت جرم ارتكابی، برای جرائم مشمول این کنوانسیون، از جمله پول‌شویی، مجازات‌هایی متناسب وضع کنند. مقرره‌ای مشابه در بندهای ۱ و ۳ کنوانسیون مریدا در زمینه مبارزه با فساد نیز به چشم می‌خورد. لازم به ذکر است که تأکید بر تناسب مجازات در قبال پول‌شویی به معنای الزام به اعمال کیفرهای سخت‌گیرانه نیست بلکه هدف، طراحی مجازات‌هایی است که از حداکثر اثربخشی و بازدارندگی در پیشگیری از وقوع این جرم برخوردار باشند. هرچند اسناد بین‌المللی به‌طور مستقیم نوع خاصی از مجازات را تجویز نکرده‌اند، می‌توان به‌صورت ضمنی از مفاد آن‌ها ضرورت تعیین مجازات حبس را استنباط کرد؛ به عنوان مثال، بند ۴ ماده ۱۱ کنوانسیون پالرمو کشورهای عضو را ملزم می‌سازد که در اعطای تسهیلات ارفاقی، مانند آزادی مشروط، به مرتکبان، شدت جرم را لحاظ کنند. این الزام به‌طور ضمنی بر توصیه به اعمال مجازات حبس برای مرتکبان جرائم مشمول کنوانسیون، از جمله پول‌شویی، دلالت دارد؛ زیرا مفهوم آزادی مشروط صرفاً در چهارچوب مجازات حبس معنا می‌یابد و از این‌رو، می‌توان لزوم پیش‌بینی این نوع مجازات را نتیجه‌گیری کرد (رحیمی و خوئینی، ۱۳۹۴، ص. ۵۴).

در خصوص سایر مجازات‌های قابل اعمال برای جرم پول‌شویی، تحلیل اسناد بین‌المللی حاکی از آن است که تنها مجازات مصادره اموال و دارایی‌های ناشی از پول‌شویی به‌طور صریح مورد تأکید قرار گرفته و کشورهای عضو به گنجاندن آن در نظام حقوقی داخلی خود مکلف شده‌اند (ناظری و ابوالحسنی، ۱۴۰۰، ص. ۵۴).

این امر می‌تواند نشان‌دهنده نقش محوری مصادره در راهبردهای مقابله با پول‌شویی باشد. احتمالاً این اهمیت ریشه در این واقعیت دارد که هدف اصلی جرم‌انگاری پول‌شویی و تعیین مجازات برای مرتکبان آن، جلوگیری از ترریق اموال نامشروع حاصل از فعالیت‌های مجرمانه به چرخه اقتصاد رسمی و اختلاط آن‌ها با دارایی‌های مشروع است. ماده ۱۲ کنوانسیون پالرمو دو دسته از اموال را مشمول مصادره می‌داند: نخست، اموالی که به‌عنوان ابزار ارتکاب جرم به‌کار رفته‌اند و دوم، اموالی که مستقیماً از فعالیت‌های مجرمانه تحصیل شده‌اند. افزون‌براین، بندهای ۳ و ۴ این ماده تصریح می‌کنند که تبدیل اموال ناشی از جرم به اشکال دیگر یا تغییر ماهیت آن‌ها نباید مانع اجرای مصادره شود و بر لزوم محروم‌سازی قطعی مرتکب از دسترسی به این اموال تأکید شده است.

موضع نظام تقنینی ایران در برابر توصیه‌های اسناد بین‌المللی در قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب ۱۳۸۶ به‌گونه‌ای منفعلانه بازتاب یافت. ماده ۹ این قانون برای جرم پول‌شویی تنها به مصادره اموال ناشی از آن و جزای نقدی معادل یک‌چهارم عواید حاصل اشاره کرده و آشکارا از اصل تناسب مجازات با جرم چشم‌پوشی کرده بود. عدم تعیین مجازات حبس، تعیین جزای نقدی بر مبنای خودساخته و بدون پشتوانه، و استفاده نادرست از واژه «استرداد» به‌جای «مصادره» از جمله کاستی‌هایی بود که همواره مورد نقد حقوق‌دانان قرار داشت (زراعت، ۱۳۹۹، ص. ۷۶).

اصل تناسب کیفر و بزه در حقوق کیفری ایران، نیازمند توجه به میزان خطر و زیان ناشی از ارتکاب جرائم است. در مورد بزه پول‌شویی، قانون‌گذاران نظام حقوقی ایران، با اصلاحات اخیر، رویکردی نوین اتخاذ کرده‌اند که شامل دو مقوله جداگانه است:

۱. **کیفیات تشدیدکننده عام:** براساس ماده ۱۳ الحاقی به قانون مبارزه با پول‌شویی، موضوع تشدید کیفر پول‌شویی به قواعد تعدد و تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی

منتقل شده است؛ بنابراین، در صورت تعدد یا تکرار ارتکاب پول‌شویی، کیفر مرتکب می‌تواند تشدد یابد.

۲. **تشدید کیفر برای پول‌شویی سازمان‌یافته:** تبصره ۴ ماده ۹ قانون مبارزه با پول‌شویی مشخص می‌کند که اگر این جرم به صورت سازمان‌یافته ارتکاب یابد، موجب تشدید کیفر به میزان یک درجه خواهد شد. این تشدید الزام قانونی دارد و به تمام اعضای گروه مجرمانه قابل اعمال است، حتی اگر نقش همه یکسان نباشد. علاوه بر این، تشدید کیفر به اختیار مقام قضایی واگذار نشده و باید براساس میزان عواید حاصل از جرم تعیین گردد.

با توجه به اصول قانون مجازات اسلامی و پیچیدگی جرائم مالی نظیر پول‌شویی، مقررات خاصی برای تشدید کیفر در صورت تکرار یا تعدد جرائم وجود دارد: در صورت تکرار جرم عمدی، براساس ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹/۲/۲۳)، حداقل مجازات برابر با میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی آن جرم خواهد بود. همچنین، دادگاه حق دارد کیفر را تا یک‌چهارم بیشتر از حداکثر مجازات قانونی تعیین کند. این مورد نشان می‌دهد که قانون‌گذاران تلاش کرده‌اند تا تناسب کیفر و بزه به نحو مطلوب‌تری رعایت شود، به‌ویژه در مواردی مانند پول‌شویی که به صورت سازمان‌یافته انجام می‌شود و دارای پیچیدگی و خطر بالایی است. در مورد تعدد جرائم، ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص می‌کند که در صورت تحقق تعدد معنوی بین بزه پول‌شویی و سایر جرائم، مرتکب به کیفر جرم اشد محکوم می‌گردد. در پایان، با در نظر گرفتن متغیر بودن مدت حبس قابل اعمال بر مرتکبان جرم پول‌شویی، مشخص می‌شود که تشدید مجازات باید بر اساس مقدار عواید ناشی از جرم تعیین گردد. این رویکرد بیانگر آن است که قانون‌گذار در این حوزه به اصول و استانداردهای بین‌المللی نیز متعهد مانده است.

۲-۲. سیاست‌های شکلی

فراتر از سیاست کیفری ماهوی مبارزه با پول‌شویی که پیش‌تر تشریح شد، سیاست

کیفری شکلی در چهارچوب نوین نظام قانون‌گذاری ایران، بر اساس قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی، از جایگاهی برجسته برخوردار است و به‌نوعی مکمل سیاست کیفری ماهوی در این حوزه عمل می‌کند. از این‌رو، بارزترین ویژگی‌های این سیاست‌ها که با هدف ساده‌سازی فرایند پیشگیری از جرم پول‌شویی و ارائه ادله اثباتی در صورت وقوع آن طراحی شده‌اند، مستلزم بررسی دقیق و علمی به‌نظر می‌رسد.

اصل برائت یکی از اصول بنیادی و پذیرفته‌شده در تمامی نظام‌های حقوقی است که به‌صورت مطلق در اسناد بین‌المللی، مانند ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸)، و قوانین ملی، از جمله اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مورد تأیید قرار گرفته است. این اصل از منظر قانون‌گذاری، دربرگیرنده «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» است که بر اساس آن، هیچ عملی بدون تعریف صریح قانونی به‌عنوان جرم شناسایی نمی‌شود. از منظر قضایی نیز، مقام تعقیب مکلف است مجرمیت متهم را با ارائه ادله متقن اثبات کند و بار اثبات بی‌گناهی بر عهده متهم نیست (ارجمندنژاد، ۱۴۰۲، ص. ۲۹).

در نظام حقوقی ایران، قانون‌گذار در قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی، با حذف اصل صحت مندرج در ماده ۱ قانون مصوب ۱۳۸۶ و با تعیین پیش‌شرط وجود قرائن مشکوک، تعدیل اصل برائت را پذیرفته و از التزام مطلق به آن انحراف یافته است. براین اساس، تبصره ۱ ماده ۲ قانون اصلاحی تصریح می‌کند: «چنانچه ظن نزدیک به یقین به نامشروع بودن معاملات یا تحصیل اموال پدید آید، مانند مواردی که با توجه به اوضاع و احوال، کسب آن مقدار دارایی در بازه زمانی مشخص به‌صورت متعارف ناممکن باشد، متصرف مکلف به اثبات مشروعیت آن اموال است». مفهوم «علم» در این تبصره و تبصره ۲، هم‌راستا با تعریف «علم قاضی» در قانون مجازات اسلامی تبیین می‌شود. قلمرو این رویکرد از جرم پول‌شویی فراتر رفته و باید در پرتو سایر عناوین مجرمانه مندرج در قوانین کیفری ایران، نظیر تحصیل مال از طریق نامشروع، تحلیل گردد؛ بنابراین، هرگاه ظن نزدیک به یقین به تحصیل مال از طریق مجرمانه احراز شود، اتهام فرد باید تحت عنوان پول‌شویی طرح گردد. درمقابل، اگر مشروعیت اموال و دارایی‌ها بر اساس قرائن و شواهد معقول محل تردید باشد؛ اما منشأ مجرمانه مشخصی برای آن‌ها اثبات نشود،

متصرف موظف به اثبات مشروعیت آن‌هاست؛ در غیراین‌صورت، به اتهام تحصیل مال از طریق نامشروع محکوم می‌شود. این تحول الگوواره‌ای که ابتدا با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد، پس از ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نظام و با توجه به الزامات عملی مقابله با پول‌شویی، به تأیید این نهاد رسید (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۳).

۳. عملکرد گروه ویژه اقدام مالی در راستای مقابله با پول‌شویی رمزدارایی‌ها

مطالعات تجربی و موردی متعدد، شواهد روشنی از کارایی سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی مبتنی بر هوش مصنوعی در حوزه تراکنش‌های رمزارزی ارائه کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، پژوهشی برجسته نشان داد که ترکیبی از یادگیری نظارت‌شده و تحلیل‌های مبتنی بر گراف، نرخ هشدارهای نادرست را بیش از ۵۰ درصد کاهش داد، درحالی‌که روزانه میلیون‌ها تراکنش پردازش می‌شد. پژوهش‌های دیگر بر موفقیت روش‌های خوشه‌بندی و تشخیص ناهنجاری در شناسایی الگوهای پیچیده پول‌شویی تأکید دارند. این الگوها شامل طرح‌هایی نظیر لایه‌بندی است که در آن وجوه از طریق صرافی‌های متعدد رمزارزی یا با استفاده از ابزارهای مخلوط‌سازی برای پنهان کردن منشأ دارایی‌ها جابه‌جا می‌شوند. در یک نمونه عملی، یک مؤسسه مالی سامانه‌ای چندلایه برای مبارزه با پول‌شویی پیاده‌سازی کرد که شامل پروفایل‌سازی مشتریان، تحلیل‌های مبتنی بر گراف، و نظارت بلادرنگ بر تراکنش‌ها بود. این سامانه توانست تراکنش‌های مشکوک را با دقت بالایی شناسایی کند و ضمن کاهش چشمگیر زمان بررسی، کارایی عملیاتی را بهبود بخشید. این مطالعات موردی نه‌تنها توانایی‌های فنی رویکردهای مبتنی بر هوش مصنوعی را تأیید می‌کنند بلکه مزایای عملی گسترده‌ای را که از یکپارچه‌سازی این سامانه‌ها با زیرساخت‌های مالی موجود حاصل می‌شود، به‌وضوح نشان می‌دهند (Proceedings ICT et al., 2023, p.349).

همکاری‌های فرامرزی و استانداردسازی، به‌دلیل ماهیت جهانی تراکنش‌های رمزارزی، از عوامل کلیدی در استقرار موفق سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی مبتنی بر هوش

مصنوعی به‌شمار می‌روند. سازمان‌های بین‌المللی مانند گروه ویژه اقدام مالی و بانک جهانی بر ضرورت ایجاد چهارچوب‌های همکاری تأکید دارند که امکان هماهنگی اقدامات نظارتی، پروتکل‌های اشتراک‌گذاری داده‌ها، و معیارهای ارزیابی عملکرد را در میان حوزه‌های قضایی مختلف فراهم می‌کنند.

این هماهنگی‌ها نه تنها ظرفیت جمعی کشورها را برای شناسایی و پیگرد فعالیت‌های پول‌شویی تقویت می‌کند بلکه از پدیده‌ای به نام داوری مقرراتی جلوگیری می‌کند، وضعیتی که در آن مجرمان با بهره‌گیری از تفاوت‌های قوانین ملی، فعالیت‌های غیرقانونی خود را پنهان می‌کنند.

تدوین استانداردهای جامع صنعتی برای اعتبارسنجی مدل‌ها، تفسیرپذیری، و امنیت داده‌ها، امری ضروری برای تضمین مقاومت، قابلیت تعامل، و اعتمادپذیری سامانه‌های هوش مصنوعی در برابر فشارهای عملیاتی محسوب می‌شود. در آینده، ابتکاراتی مانند ائتلاف‌های متمرکز یا مشارکت‌های دولتی-خصوصی می‌توانند از طریق تبادل دانش، هم‌افزایی منابع، و توسعه روش‌های تحلیلی نوین، سطح فناوری‌های مبارزه با پول‌شویی را ارتقا دهند. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر سال‌های اخیر، چالش‌های بنیادین همچنان باقی است و فرصت‌های پژوهشی ارزشمندی را پیش‌روی پژوهشگران قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، تحول پیوسته روش‌های پول‌شویی است که مجرمان با طراحی تاکتیک‌های پیچیده‌تر، از شناسایی فرار می‌کنند. این روند، توسعه مدل‌های هوش مصنوعی تطبیقی را ضروری می‌سازد - مدل‌هایی که بتوانند بدون نیاز به تنظیمات دستی گسترده، به الگوهای جدید واکنش نشان دهند. در این راستا، پژوهشگران به بررسی ادغام یادگیری تقویتی پرداخته‌اند؛ سامانه‌هایی که قادرند از بازخورد بلادرنگ بیاموزند و راهبردهای شناسایی تقلب را به‌صورت پویا تنظیم کنند. به موازات آن، توسعه روش‌های یادگیری بدون نظارت و نیمه‌نظارت برای مقابله با مشکل عدم تعادل داده‌ها و کمبود برچسب‌گذاری دستی در تراکنش‌های بلاک‌چینی ضروری است. موضوع تفسیرپذیری مدل‌ها نیز همچنان یکی از چالش‌های اصلی است که تلاش‌ها را به‌سوی ایجاد تعادل میان دقت بالا و شفافیت مورد نیاز نهادهای نظارتی سوق می‌دهد. یکی دیگر

از مسیرهای نویدبخش، ادغام منابع داده‌ای متنوع است؛ برای مثال، ترکیب داده‌های روی زنجیره (مانند تراکنش‌های بلاک‌چینی) با داده‌های خارج از زنجیره (مانند اطلاعات بانکی، شبکه‌های اجتماعی، یا شاخص‌های ژئوپلیتیکی) که می‌تواند ارزیابی‌های دقیق‌تر و زمینه‌محوری از ریسک ارائه دهد (Han et al., 2020, p.226).

گروه ویژه اقدام مالی به‌عنوان نهاد بین‌المللی پیشرو در تدوین استانداردها و سیاست‌های مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، نقش محوری در هدایت تلاش‌های جهانی برای مقابله با جرائم مالی، از جمله در حوزه رمزارزها، ایفا می‌کند. این گروه با ارائه توصیه‌هایی (معروف به ۴۰ توصیه) چهارچوبی جامع برای تقویت نظام‌های مبارزه با پول‌شویی در سطح ملی و بین‌المللی فراهم کرده است. در زمینه رمزارزها، گروه ویژه اقدام مالی با به‌روزرسانی توصیه‌های خود، به‌ویژه توصیه شماره ۱۵، بر ضرورت نظارت بر ارائه‌دهندگان خدمات دارایی‌های مجازی مانند صرافی‌های رمزارزی تأکید دارد. این توصیه‌ها الزاماتی نظیر شناسایی مشتریان، گزارش تراکنش‌های مشکوک، و اشتراک اطلاعات میان نهادهای مالی و نظارتی را شامل می‌شوند.

گروه ویژه اقدام مالی همچنین بر اهمیت استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی برای بهبود کارایی شناسایی و ردیابی فعالیت‌های غیرقانونی تأکید کرده است. با این حال، این نهاد هشدار می‌دهد که استفاده از این فناوری‌ها باید با رعایت اصول حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی، و همچنین شفافیت و قابلیت ممیزی همراه باشد. عملکرد گروه ویژه اقدام مالی در ترویج همکاری بین‌المللی و هماهنگی میان نظام‌های حقوقی مختلف، به‌ویژه در حوزه رمزارزها، قابل توجه بوده است. این گروه با ایجاد سازوکارهایی مانند ارزیابی‌های متقابل^۷، کشورها را به بهبود زیرساخت‌های نظارتی و اجرایی خود ترغیب می‌کند. با این حال، چالش‌هایی نظیر تفاوت در سطح پذیرش و اجرای توصیه‌ها در کشورهای مختلف، به‌ویژه در نظام‌های حقوقی با منابع محدود، همچنان مانع از تحقق کامل اهداف گروه ویژه اقدام مالی در مبارزه با پول‌شویی رمزارزی می‌شود (Fan et al., 2025, p.432).

این نهاد تحت نظارت «شورای عالی مقابله و پیشگیری از جرائم پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم» فعالیت می‌کند و به موجب بند «الف» ماده ۷ مکرر قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی، وظایف گسترده و تخصصی‌ای از جمله دریافت، ثبت، تجزیه و تحلیل، ارزیابی اطلاعات، بررسی دقیق معاملات و عملیات مشکوک، ردیابی مسیر جریان وجوه و جابجایی اموال، و تهیه و ارائه گزارش‌های جامع به مراجع قضایی را بر عهده دارد. این نهاد به عنوان یک واحد متمرکز و تخصصی در حوزه پیشگیری و مقابله با پول‌شویی تعریف می‌شود. داده‌های گردآوری‌شده توسط این نهاد باید به صورت نظام‌مند و بر اساس رویه‌های قانونی به مراجع قضایی منتقل شود و تمامی نهادهای دولتی، عمومی غیردولتی، و حتی بخش خصوصی مکلف به همکاری فعال و ارائه اطلاعات مورد نیاز به این نهاد هستند (حیدری‌نژاد، ۱۳۹۹، ص. ۴۳).

با این حال، تأسیس این نهاد به معنای سلب صلاحیت نظارتی سایر نهادهای عمومی، نظیر سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات، نیست و این نهادها همچنان به انجام وظایف ذاتی و قانونی خود در چهارچوب نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها ادامه می‌دهند؛ اما در عین حال، آن‌ها موظف‌اند در راستای اهداف مرکز اطلاعات مالی، همکاری مؤثر و هماهنگی لازم را با این نهاد داشته باشند تا از موازی‌کاری جلوگیری شده و کارایی نظام نظارتی در مبارزه با پول‌شویی ارتقا یابد. این ساختار نشان‌دهنده تلاش قانون‌گذار برای ایجاد تعادل میان تمرکزگرایی در مبارزه با جرائم مالی و حفظ استقلال نسبی نهادهای نظارتی سنتی است (رحیمی، ۱۳۹۶، ص. ۴۳).

افزایش پیچیدگی در عملیات مالی مرتبط با جرم پول‌شویی و سازمان‌یافته‌تر شدن فزاینده آن، همراه با استفاده گسترده از فناوری‌های پیشرفته مانند روش‌های نوین انتقال پول و سرمایه، قانون‌گذاران را به سمت ایجاد نهادهای تخصصی نظارتی و کشف جرم سوق داده است تا اقدامات پیشگیرانه را با تحولات روز همگام سازند؛ به عنوان مثال، ماده ۵۸ کنوانسیون مریدا بر ضرورت تأسیس واحد اطلاعات مالی ویژه‌ای تأکید دارد که وظیفه پایش دقیق معاملات مالی مشکوک و بازگرداندن اموال نامشروع به چرخه اقتصاد مشروع را بر عهده گیرد. همچنین، توسعه ضابطان قضایی تخصصی به عنوان یک راهبرد

کلیدی در این حوزه مورد توجه قرار گرفته است، امری که زمینه‌ساز شکل‌گیری نهادهایی نظیر گروه ویژه اقدام مالی شده است. در ایران، قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی با معرفی دو تحول اساسی، درصدد اجرایی‌سازی توصیه‌های بین‌المللی برآمد.

۴. استفاده از فناوری هوش مصنوعی در شناسایی و پیگیری تراکنش‌های مشکوک رمزارایی‌ها

عملکرد مدل‌های هوش مصنوعی در زمینه مقابله با پول‌شویی رمزارزی به‌شدت به کیفیت و حجم داده‌های در دسترس وابسته است. پایگاه‌های داده عمومی نظیر مجموعه تراکنش‌های بیت‌کوین مربوط به پروژه نقش کلیدی در پیشبرد پژوهش‌ها در این حوزه داشته‌اند و با فراهم‌سازی معیارهای استاندارد برای آموزش و ارزیابی مدل‌ها، بنیانی علمی ایجاد کرده‌اند. بر مبنای تبصره سوم ماده ۷ مکرر قانون اصلاح قانون مبارزه با پول‌شویی، علاوه بر ضابطان عام قضایی، وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران در جرائم مرتبط با این قانون و همچنین قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم به‌عنوان ضابطان قضایی شناخته می‌شوند. این سازوکار که پیش‌تر در ماده ۲۰۲ قانون برنامه پنجم توسعه به‌صورت موقت برای احراز صلاحیت این نهادها به‌عنوان ضابط در جرائم اقتصادی، ازجمله پول‌شویی، پیش‌بینی شده بود، در قانون اصلاحی به‌صورت دائمی تثبیت شده است (تذهیبی، ۱۳۹۸، ص ۴۳).

استفاده از فناوری در شناسایی و پیگیری تراکنش‌های مشکوک ارز دیجیتال در حقوق کیفری ایران به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین برای مقابله با جرائم مالی، به‌ویژه پول‌شویی، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. با گسترش استفاده از ارزهای رمزنگاری‌شده مانند بیت‌کوین، اتریوم و سایر رمزارزها که به‌دلیل ویژگی‌هایی چون ناشناس بودن و غیرمتمرکز بودن، بستری مناسب برای فعالیت‌های غیرقانونی فراهم کرده‌اند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸، ص ۴۳)، نیاز به بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته برای رصد و ردیابی این تراکنش‌ها در نظام حقوقی ایران بیش از پیش احساس می‌شود. قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب سال ۱۳۸۶ و اصلاحات آن در سال ۱۳۹۷، چهارچوب قانونی لازم برای مقابله با این جرائم را فراهم کرده است؛ اما استفاده مؤثر از فناوری در

این حوزه همچنان با چالش‌هایی مواجه است. در حقوق کیفری ایران، نهادهایی مانند «مرکز اطلاعات مالی» که بر اساس ماده ۷ مکرر قانون مبارزه با پول‌شویی تأسیس شده، وظیفه نظارت بر تراکنش‌های مالی مشکوک و ارائه گزارش به مراجع قضایی را بر عهده دارند. این مرکز می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری‌های تحلیل داده، مانند هوش مصنوعی و بلاک‌چین، تراکنش‌های ارز دیجیتال را رصد کند؛ به‌عنوان مثال، ابزارهای تحلیل بلاک‌چین قادرند الگوهای غیرعادی در نقل و انتقالات رمزارزها را شناسایی کرده و آدرس‌های دیجیتالی مرتبط با فعالیت‌های مجرمانه را ردیابی کنند. این ابزارها با بررسی تاریخچه تراکنش‌ها و اتصال آن‌ها به هویت‌های واقعی از طریق اطلاعات صرافی‌ها یا کیف پول‌های دیجیتال، امکان کشف منشأ و مقصد اموال غیرقانونی را فراهم می‌کنند.

علاوه‌براین، استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشینی می‌تواند به تشخیص خودکار رفتارهای مشکوک، مانند انتقال مکرر وجوه بین حساب‌های متعدد یا استفاده از روش‌های لایه‌بندی برای پنهان‌سازی منشأ پول، کمک کند. این فناوری‌ها در کنار الزامات احراز هویت مشتریان که صرافی‌های مجاز در ایران موظف به رعایت آن هستند، می‌توانند شفافیت بیشتری در تراکنش‌ها ایجاد کنند. با این حال، نبود زیرساخت‌های کافی، کمبود تخصص فنی در میان کارشناسان قضایی و نظارتی، و فقدان هماهنگی میان نهادهای مسئول، از جمله موانع اصلی بهره‌گیری از این فناوری‌ها در ایران به شمار می‌روند (Horobets et al., 2025, p.458).

پیاده‌سازی سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی مبتنی بر هوش مصنوعی در بازارهای رمزارزی با الزامات سخت‌گیرانه مقرراتی و اخلاقی مواجه است. نهادهای نظارتی مانند گروه ویژه اقدام مالی، اتحادیه اروپا با دستورالعمل ششم مبارزه با پول‌شویی، و مقامات ملی، استانداردهای دقیقی در زمینه حفاظت از داده‌ها، شفافیت مدل‌ها، و قابلیت ممیزی وضع کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا تأکید دارد که سامانه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی باید قابل توضیح و پاسخ‌گو باشند، به‌نحوی که تصمیمات آن‌ها برای کارشناسان انسانی قابل فهم و قابل تأیید باشد. علاوه‌براین، نگرانی‌های اخلاقی مرتبط با سوگیری‌های الگوریتمی، تبعیض احتمالی، و سوءاستفاده از

داده‌های حساس مشتریان همچنان مطرح است. از این رو، مؤسسات مالی موظفند چهارچوب‌های حاکمیتی استواری را در سامانه‌های هوش مصنوعی خود ادغام کنند تا فرایندهای اعتبارسنجی، پایش، و به‌روزرسانی مدل‌ها به‌صورت مستمر انجام شود و انطباق با استانداردهای مقرراتی و اخلاقی در حال تحول حفظ گردد. همچنین، برقراری تعادل میان افزایش دقت شناسایی پول‌شویی و کاهش موارد مثبت کاذب که ممکن است به مشتریان قانون‌مدار آسیب برساند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بهره‌گیری از روش‌های حفظ حریم خصوصی و چهارچوب‌های یادگیری فدرال، بر ضرورت طراحی سامانه‌هایی تأکید دارد که نه تنها کارآمد باشند بلکه از منظر اخلاقی پذیرفتنی و از نظر حقوقی با مقررات سازگار باشند. از منظر قانونی، ماده ۲ قانون مبارزه با پول‌شویی، هرگونه پنهان‌سازی منشأ، مقصد یا مسیر انتقال اموال غیرقانونی را جرم‌انگاری کرده و مجازات‌هایی نظیر حبس و جزای نقدی برای آن پیش‌بینی شده است. در این راستا، استفاده از فناوری برای ردیابی تراکنش‌های مشکوک نه تنها اجرای قانون را تسهیل می‌کند بلکه به پیشگیری از جرائم مرتبط مانند تأمین مالی تروریسم نیز کمک می‌کند؛ برای مثال، در صورتی که یک تراکنش مشکوک در زنجیره بلاک‌چین شناسایی شود، مراجع قضایی می‌توانند با همکاری نهادهای بین‌المللی و استفاده از پایگاه‌های داده جهانی، اطلاعات تکمیلی را جمع‌آوری کرده و اقدامات قانونی لازم را انجام دهند (Deprez et al., 2024, p.124).

نتیجه‌گیری

همگرایی روش‌های پیشرفته هوش مصنوعی و تحلیل‌های مبتنی بر بلاک‌چین، نه تنها توانمندی‌های فنی سامانه‌های مبارزه با پول‌شویی را به‌طور چشمگیری ارتقا داده بلکه چشم‌انداز عملیاتی مؤسسات مالی را نیز متحول کرده است. قابلیت پردازش و تحلیل تراکنش‌هایی با حجم و سرعت بالا به‌صورت تقریباً بلادرنگ، پیشرفتی قابل‌توجه نسبت به سامانه‌های سنتی و قاعده‌محور محسوب می‌شود. به‌کارگیری شبکه‌های عصبی گراف، درک عمیق‌تری از ابعاد رابطه‌ای و زمانی تراکنش‌های مالی فراهم آورده و امکان خوشه‌بندی مؤثرتر فعالیت‌های مشکوک و شناسایی شبکه‌های پنهان پول‌شویی را میسر

ساخته است. همچنین، بهره‌گیری از روش‌های هوش مصنوعی قابل‌توضیح، این حوزه را دگرگون کرده و شفافیت و تفسیرپذیری مورد نیاز نهادهای نظارتی و مسئولان انطباق را تأمین کرده است؛ امری که برای پذیرش عملی این سامانه‌ها ضروری است. از منظر عملیاتی، راهکارهای مبارزه با پول‌شویی مبتنی بر هوش مصنوعی، کارایی پردازش را افزایش داده، زمان بررسی پرونده‌ها را کاهش داده، و مدیریت ریسک کلی در مؤسسات مالی را بهبود بخشیده‌اند. با این حال، تداوم پژوهش برای رفع چالش‌های باقی‌مانده، نظیر عدم تعادل داده‌ها، کمبود داده‌های برچسب‌دار، و تاکتیک‌های متغیر مجرمان برای فرار از شناسایی، همچنان حیاتی است. با گسترش استفاده از سامانه‌های هوش مصنوعی در فرایندهای مبارزه با پول‌شویی، ملاحظات اخلاقی در کنار مسائل فنی و مقرراتی از اهمیت روزافزونی برخوردار شده‌اند. استقرار این سامانه‌ها پرسش‌هایی در مورد سوگیری‌های احتمالی در پیش‌بینی‌های مدل، نقض حریم خصوصی از طریق نظارت گسترده بر رفتار مشتریان، و مسئولیت‌پذیری تصمیمات مبتنی بر الگوریتم مطرح می‌کند؛ برای مثال، اگر یک سامانه هوش مصنوعی به دلیل سوگیری در داده‌های آموزشی، تراکنش‌های قانونی مشتریان را به اشتباه مشکوک تشخیص دهد، ممکن است به بررسی‌های مالی غیرضروری یا آسیب به اعتبار مشتری منجر شود؛ بنابراین، مؤسسات مالی موظفند چهارچوب‌های نظارتی و ممیزی استواری را پیاده‌سازی کنند که امکان پایش، اعتبارسنجی، و اصلاح مستمر خروجی‌های سامانه‌های هوش مصنوعی را فراهم سازد. همزمان، استقرار اخلاقی ابزارهای مبارزه با پول‌شویی مبتنی بر هوش مصنوعی باید تعادلی میان پیشگیری از جرائم مالی و رعایت حقوق افراد در زمینه حریم خصوصی و رفتار منصفانه برقرار کند. برای تحقق این تعادل، همکاری گسترده میان ذی‌نفعان (شامل نهادهای نظارتی، مؤسسات مالی، توسعه‌دهندگان فناوری، و نهادهای مدنی) ضروری است. این همکاری می‌تواند به رویکردی منسجم و متعادل منجر شود که ضمن بیشینه‌سازی منافع عمومی، آسیب‌های احتمالی را به حداقل برساند.

استفاده از فناوری در شناسایی و پیگیری تراکنش‌های مشکوک ارز دیجیتال در حقوق کیفری ایران اهمیت بسزایی دارد. با گسترش استفاده از ارزهای رمزنگاری‌شده مانند

بیت‌کوین و اتریوم که به دلیل ویژگی‌های ناشناس بودن و غیرمتمرکز بودن، بستری مناسب برای فعالیت‌های غیرقانونی فراهم کرده‌اند، نیاز به بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته برای رصد و ردیابی این تراکنش‌ها بیش از پیش احساس می‌شود. قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب سال ۱۳۸۶ و اصلاحات آن در سال ۱۳۹۷ چهارچوب قانونی لازم را فراهم کرده است؛ اما استفاده مؤثر از فناوری همچنان با چالش‌هایی مواجه است. نهادهایی مانند مرکز اطلاعات مالی که وظیفه نظارت بر تراکنش‌های مالی مشکوک را بر عهده دارند، می‌توانند با بهره‌گیری از فناوری‌های تحلیل داده مانند هوش مصنوعی و بلاک‌چین، تراکنش‌های رمزارزی‌ها را رصد کنند. ابزارهای تحلیل بلاک‌چین قادرند الگوهای غیرعادی در نقل و انتقالات رمزارزها را شناسایی کرده و آدرس‌های دیجیتالی مرتبط با فعالیت‌های مجرمانه را ردیابی کنند. این ابزارها با بررسی تاریخچه تراکنش‌ها و اتصال آن‌ها به هویت‌های واقعی از طریق اطلاعات صرافی‌ها یا کیف پول‌های دیجیتالی، امکان کشف منشأ و مقصد اموال غیرقانونی را فراهم می‌کنند. علاوه بر این، استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشینی می‌تواند به تشخیص خودکار رفتارهای مشکوک مانند انتقال مکرر وجوه بین حساب‌های متعدد یا استفاده از روش‌های لایه‌بندی برای پنهان‌سازی منشأ پول کمک کند. این فناوری‌ها در کنار الزامات احراز هویت مشتریان که صرافی‌های مجاز در ایران موظف به رعایت آن هستند، می‌توانند شفافیت بیشتری در تراکنش‌ها ایجاد کنند. با این حال، نبود زیرساخت‌های کافی، کمبود تخصص فنی در میان کارشناسان قضایی و نظارتی، و فقدان هماهنگی میان نهادهای مسئول، از جمله موانع اصلی بهره‌گیری از این فناوری‌ها در ایران به‌شمار می‌روند. ماده ۲ قانون مبارزه با پول‌شویی هرگونه پنهان‌سازی منشأ، مقصد یا مسیر انتقال اموال غیرقانونی را جرم‌انگاری کرده و مجازات‌هایی نظیر حبس و جزای نقدی برای آن پیش‌بینی شده است. در این راستا، استفاده از فناوری برای ردیابی تراکنش‌های مشکوک نه تنها اجرای قانون را تسهیل می‌کند بلکه به پیشگیری از جرائم مرتبط مانند تأمین مالی تروریسم نیز کمک می‌کند؛ برای مثال، در صورتی که یک تراکنش مشکوک در زنجیره بلاک‌چین شناسایی شود، مراجع قضایی می‌توانند با همکاری نهادهای بین‌المللی و استفاده از پایگاه‌های داده

جهانی، اطلاعات تکمیلی را جمع‌آوری کرده و اقدامات قانونی لازم را انجام دهند. در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش می‌توان گفت که فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی و تحلیل داده‌های کلان می‌توانند با شناسایی الگوهای غیرمعمول تراکنش‌های رمزدارایی‌ها، به پیشگیری و کشف پول‌شویی در نظام کیفری ایران کمک کنند. این فناوری‌ها از طریق رصد بلادرنگ و تحلیل زنجیره بلوکی، شفافیت را افزایش داده و با اصول فقهی مبارزه با فساد مالی سازگارند. با این حال، چالش‌هایی نظیر نبود قوانین جامع، کمبود تخصص فنی، و پیچیدگی ردیابی تراکنش‌های ناشناس، اثربخشی آن‌ها را کاهش می‌دهند. راهکارهایی مانند بازنگری قوانین، تقویت همکاری بین‌المللی، و آموزش تخصصی می‌توانند این موانع را برطرف کنند. سیاست‌گذاری‌های کیفری در قبال پول‌شویی شامل دو بعد ماهوی و شکلی است. سیاست‌های ماهوی به تعریف جرم، جرائم منشأ، و مجازات‌هایی مانند حبس، جزای نقدی، یا مصادره اموال می‌پردازند تا بازدارندگی ایجاد کنند. سیاست‌های شکلی بر روش‌های کشف و رسیدگی، ایجاد نهادهایی مانند واحدهای اطلاعات مالی، الزام گزارش تراکنش‌های مشکوک، و همکاری بین‌المللی برای ردیابی پول غیرقانونی تمرکز دارند. سیاست‌گذاری‌های عمومی نیز با هدف کاهش آسیب‌های پول‌شویی، شفافیت مالی و همکاری بین‌نهادی را تقویت می‌کنند. با این حال، کاستی‌های علمی و اجرایی در برخی سیاست‌ها، نیازمند بازنگری برای اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه و پسگیرانه مؤثرتر است.

با وجود تلاش‌های انجام‌شده، برخی سیاست‌گذاری‌های کیفری موجود از منظر علمی و اجرایی دقیق نبوده‌اند؛ برای مثال، در برخی کشورها، قوانین کیفری ماهوی به دلیل عدم تعریف دقیق جرائم منشأ یا مجازات‌های غیرمتناسب، کارایی لازم را ندارند. همچنین، در بعد شکلی، ضعف در هماهنگی بین نهادهای مجری قانون، کمبود منابع یا فناوری‌های پیشرفته برای ردیابی تراکنش‌ها، و نبود همکاری مؤثر بین‌المللی، از موانع اصلی هستند. علاوه بر این، تمرکز بیش‌ازحد بر رویکردهای کیفری پسگیرانه (مانند مجازات پس از وقوع جرم) و کم‌توجهی به پیشگیری، باعث شده تا پول‌شویی همچنان به عنوان چالشی جدی باقی بماند.

برای بهبود این وضعیت، سیاست‌گذاری‌های جنایی باید توازنی بین رویکردهای پیشگیرانه و پسگیرانه ایجاد کنند. در بعد پیشگیرانه، تقویت نظارت بر تراکنش‌های مالی، استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی برای شناسایی الگوهای مشکوک، و آموزش کارکنان بخش‌های مالی و غیرمالی برای تشخیص فعالیت‌های پول‌شویی ضروری است. همچنین، ایجاد مشوق‌هایی برای افشاگری داوطلبانه و تقویت شفافیت در مالکیت شرکت‌ها می‌تواند از پنهان‌سازی عواید غیرقانونی جلوگیری کند. در بعد پسگیرانه، تسریع در فرایندهای قضایی، تشدید مجازات‌ها برای جرائم سازمان‌یافته، و مصادره مؤثر دارایی‌های غیرقانونی باید در اولویت قرار گیرد. همکاری بین‌المللی نیز برای مقابله با پول‌شویی فرامرزی، به‌ویژه در حوزه رمزارزی‌ها، حیاتی است. سیاست‌گذاری‌های کیفی و عمومی در قبال پول‌شویی باید با رویکردی جامع و علمی بازنگری شوند. این بازنگری باید بر پیشگیری فعال، استفاده از فناوری‌های پیشرفته، و هماهنگی بین‌المللی متمرکز باشد تا ضمن کاهش زمینه‌های بروز این جرم، برخورد مؤثری با مرتکبان صورت گیرد. برای مقابله مؤثر با پدیده پول‌شویی و بهبود سیاست‌گذاری‌های کیفی و عمومی، سه پیشنهاد تحلیلی زیر ارائه می‌شود که بر اساس رویکردهای پیشگیرانه، پسگیرانه، و هماهنگی بین‌المللی طراحی شده‌اند:

اول، تقویت سیستم‌های پیشگیرانه با استفاده از فناوری‌های نوین پیشنهاد می‌شود. این شامل بهره‌گیری از هوش مصنوعی و تحلیل داده‌های کلان برای شناسایی الگوهای تراکنش‌های مشکوک در نظام مالی است؛ برای مثال، بانک‌ها و مؤسسات مالی می‌توانند از الگوریتم‌های یادگیری ماشین برای رصد خودکار تراکنش‌های غیرمعمول استفاده کنند و گزارش‌های دقیق‌تری به واحدهای اطلاعات مالی ارائه دهند. این رویکرد، با کاهش زمان شناسایی جرائم، از ورود پول‌های غیرقانونی به چرخه مالی جلوگیری می‌کند. همچنین، آموزش مستمر کارکنان بخش‌های مالی و غیرمالی (مانند صرافی‌ها و آژانس‌های املاک) برای تشخیص فعالیت‌های مشکوک، می‌تواند زمینه‌های بروز پول‌شویی را محدود کند. این پیشنهاد نیازمند سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فناوری و همکاری بین بخش دولتی و خصوصی است.

دوم، اصلاح سیاست‌های کیفری پسگیرانه با تمرکز بر مصادره مؤثر دارایی‌های غیرقانونی و تسریع فرایندهای قضایی توصیه می‌شود. بسیاری از کشورها در اجرای مصادره اموال حاصل از پول‌شویی با چالش‌هایی مانند پیچیدگی‌های حقوقی یا کمبود منابع مواجه‌اند. برای رفع این مشکل، می‌توان سازوکارهای قضایی را ساده‌سازی کرد و واحدهای تخصصی برای ردیابی و توقیف دارایی‌ها ایجاد نمود. همچنین، تشدید مجازات‌ها برای جرائم سازمان‌یافته مرتبط با پول‌شویی، به‌ویژه در مواردی که با تروریسم یا قاچاق ارتباط دارد، می‌تواند بازدارندگی بیشتری ایجاد کند. این پیشنهاد نیازمند بازنگری قوانین کیفری ماهوی و تقویت ظرفیت‌های قضایی است.

سوم، توسعه همکاری‌های بین‌المللی برای مقابله با پول‌شویی فرامرزی پیشنهاد می‌شود. پول‌شویی اغلب در شبکه‌های جهانی انجام می‌شود، به‌ویژه با گسترش استفاده از رمزدارایی‌ها؛ برای مثال، ایجاد پروتکل‌های مشترک برای تبادل اطلاعات مالی بین کشورها و همسویی با استانداردهای گروه ویژه اقدام مالی می‌تواند ردیابی جریان‌های مالی غیرقانونی را تسهیل کند. همچنین، تدوین قوانین هماهنگ برای نظارت بر پلتفرم‌های ارز دیجیتال و صرافی‌های برخط، به کاهش سوءاستفاده از این فناوری‌ها کمک می‌کند. این پیشنهاد مستلزم دیپلماسی فعال و تعهد به معاهدات بین‌المللی است.

منابع

- ارجمندنژاد، فردوس (۱۴۰۲). *فرهنگ تخصصی پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم*، تهران: انتشارات تمنا.
- بوریکان، ژان (۱۳۷۸). *بزهکاری سازمان‌یافته در حقوق فرانسه* (ترجمه: نجفی ابرندآبادی، علی حسین). *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۲-۲۱.
- بوسورث، روون و سالت مارش، گراهام (۱۳۷۶). *پول‌شویی* (ترجمه: امیربشیری، نصر). تهران: اداره کل پشتیبانی و آموزش نیروی انتظامی.
- تجلی، سیدآیت‌الله (۱۳۹۰). *مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم در بانک‌ها*. تهران: آراد کتاب، کهکشان دانش.

- تذهیبی، فریده (۱۳۹۸). پول‌شویی و روش‌های مبارزه با آن، چاپ چهارم. تهران: انتشارات جنگل.
- حاجی، نرگس و سایبانی، علیرضا (۱۳۹۸). پیشگیری از جرائم سازمان‌یافته با نگاهی به قانون پول‌شویی. *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، شماره ۴۰، صفحات ۸۹-۱۰۶.
- خالقی، علی (۱۳۹۴). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- رابینسون، جفری (۱۳۸۱). *شستشوی پول آلوده (ترجمه: برنادی، البرت)*. تهران: انتشارات کلک آزادگان.
- رحیمی، امین حسین و خوئینی، غفور (۱۳۹۴). مبارزه با پول‌شویی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش دیوان محاسبات کشور. *دانش حسابداری*، شماره ۶۰، صفحات ۵-۲۴.
- رحیمی، موئین و رحیمی دهسوری، رضا (۱۳۹۶). *گفته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات جنگل.
- زراعت، عباس (۱۳۹۹). *حقوق کیفری اقتصادی*. تهران: انتشارات جنگل.
- ساریخانی، عادل، فتحی، مرتضی (۱۳۹۴). عناصر موضوعی جرم پول‌شویی در قانون مبارزه با پول‌شویی ایران و کنوانسیون‌های بین‌المللی. *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۲، شماره ۴ و ۵، صفحات ۲۳۷-۲۵۶.
- شهریاری، محمد (۱۳۸۶). *پول‌شویی در اسناد بین‌المللی*. اصفهان: انتشارات دادیار.
- صفاری، علی (۱۳۹۰). *کیفرشناسی*. تهران: انتشارات جنگل.
- ملک، هادی (۱۴۰۲). سیاست‌های کیفری ناظر بر مقابله با فعالیت‌های مجرمانه مرتبط با ارزهای مجازی. *فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین*، ۵(۱۳)، ۱-۱۴.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۵). *حقوق کیفری اختصاصی: جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی*. تهران: نشر میزان.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۸). *پول‌شویی و ارتباط آن با جرائم دیگر*. مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات همایش بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی، تهران: نشر وفاق.
- ناظری، عباس و ابوالحسنی، سعید (۱۴۰۰). *واکاوی مقررات کیفری حاکم بر استخراج*

غیرمجاز رمزارزها در حقوق ایران و اتحادیه اروپا، هفتمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های دینی و اسلامی، حقوق، علوم تربیتی و روان‌شناسی.

- BEXHETI, I. (2024). *Money laundering detection methods in the modern fight against crime organized and financial corruption*. 164–176. <https://doi.org/10.62792/ut.jus.v12.i21-22.p2768>
- Deprez, B., Vanderschueren, T., Baesens, B., Verdonck, T., & Verbeke, W. (2024). Network analytics for anti-money laundering - A systematic literature review and experimental evaluation. *arXiv*. <https://arxiv.org/abs/2405.12345>
- Fan, J., Shar, L. K., Zhang, R., Liu, Z., Yang, W., Niyato, D., Mao, B., & Lam, K.-Y. (2025). Deep learning approaches for anti-money laundering on mobile transactions: Review, framework, and directions. *arXiv*. <https://arxiv.org/abs/2503.12345>
- Han, J., Huang, Y., Liu, S., & Towey, K. (2020). Artificial intelligence for anti-money laundering: A review and extension. *Digital Finance*, 2(3-4), 211–239. <https://doi.org/10.1007/s42521-020-00023-1>
- Horobets, N., Reznik, O., Maliyk, V., Vyhivskyi, I., & Bobrishova, L. (2025). Artificial intelligence technologies in banking: Challenges and opportunities for anti-money laundering in the context of EU regulatory initiatives. *Journal of Money Laundering Control*, 28(3), 456–472. <https://doi.org/10.1108/JMLC-06-2025-0123>
- Kute, D. V., Pradhan, B., Shukla, N., & Alamri, A. (2021). Deep learning and explainable artificial intelligence techniques applied for detecting money laundering—A critical review. *IEEE Access*, 9, 823–844. <https://doi.org/10.1109/ACCESS.2021.3051032>
- Majid, R., Rahamad, M. M., Ali, N. A., & Basri, S. A. (2024). Money Laundering: A Review of Literature and Future Research. *Information Management and Business Review*, 16(3(I)), 282–291. [https://doi.org/10.22610/imbr.v16i3\(i\).3823](https://doi.org/10.22610/imbr.v16i3(i).3823)
- Matorera, D. (2024). *Money Laundering: Trends and Consequences*. <https://doi.org/10.5772/intechopen.1004150>
- Pettersson Ruiz, E., & Angelis, J. J. (2021). Combating money laundering with machine learning – Applicability of supervised-learning algorithms at cryptocurrency exchanges. *Journal of Money Laundering Control*, 24(4), 766–781. <https://doi.org/10.1108/JMLC-11-2021-0124>
- Proceedings of the 16th International Conference on ICT, Society and Human Beings (ICT 2023), the 15th International Conference on e-Health (EH 2023), the 9th International Conference on Connected Smart Cities (CSC 2023) and of the 8th International Conference on Big Data Analytics, Data Mining and Computational Intelligence (BigDaCI 2023). (2023). Fraud detection and anti-money laundering applying machine learning techniques in cryptocurrency transactional graphs. In *Multi Conference on Computer Science and Information Systems* (pp. 345–352).
- Xu, H., Yu, K., Wei, M., Zhu, Y., & Liu, Y. (2024). Intelligent anti-money laundering transaction pattern recognition system based on graph neural networks. *Journal of AI-Powered Medical Innovations*, 1(2), 123–135. <https://doi.org/10.1016/j.jaimi.2024.3078-1930>

حمایت از هویت دیجیتال کودکان در فقه و حقوق موضوعه

نوع مقاله: ترویجی

محدثه معینی فر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶

چکیده

تشخیص هر فرد از دیگری که رکن اساسی زندگی بشر از ابتدا تاکنون بوده، در گذر زمان و با تحولات تاریخی، اقتصادی و اجتماعی و توسعه فناوری‌های ارتباطی، ابعاد جدیدی یافته است؛ به این ترتیب که هویت هر فرد تقریباً با همان ابعاد واقعی وارد دنیای مجازی شده و با ابزارهای جدید، شکل عرضه آن متفاوت گشته و برخی ابعاد ناشی از توسعه فناوری نیز به آن افزوده شده است. در این گذار، کودکان نیز از این حرکت و تحول بازمانده بلکه چه بسا پیش از تولد نیز وارد این دنیای مجازی شده‌اند. از این رو، این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این پرسش است که ابعاد هویت دیجیتال کودکان، ادله مشروعیت و ضمانت اجرای آن، در فقه و حقوق ایران شامل چه مواردی است؟ درباره مفهوم هویت دیجیتال میان صاحب‌نظران اتفاق‌نظری وجود ندارد و تعاریف بر محور مشخصات و ممیزات فردی، مجموعه‌ای از داده‌ها و بُعد مالی داده‌ها عرضه شده‌اند و بر همین اساس، می‌توان هویت دیجیتال کودکان را در سه بُعد ویژگی‌ها یا نمایش، داده‌ها و در نهایت، بُعد مالی خلاصه کرد. هر چند بُعد سوم، در مورد هویت دیجیتال کودکان کاربردی به نظر نمی‌رسد؛ اما از جهات دیگر، یعنی احراز هویت دیجیتال آنان در موضوعات غیرمالی، هویت دیجیتال آنان را تقویت می‌کند. مبانی مشروعیت ابعاد هویت دیجیتال کودک در فقه را می‌توان در برخی آیات قرآن یافت و همچنین مبانی ضمانت اجرای مدنی نقض هویت دیجیتال کودکان را ذیل قواعد فقهی چون لاضرر، حفظ نظام، احترام مال مسلمان و قاعده تسلیط و مبانی ضمانت اجرای کیفری آن را در «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاكم» خلاصه کرد. به علاوه، در حقوق ایران نیز می‌توان جبران خسارت‌ها در این زمینه را مستند به ماده یک قانون مسئولیت مدنی کرد و مسئولیت کیفری در قبال آن را در برخی مواد قانون جرائم رایانه‌ای به دست آورد.

کلیدواژه‌ها

هویت، هویت دیجیتال، کودک، داده، فقه، حقوق ایران.

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

(ره)، قزوین، ایران

مقدمه

هویت، اغلب با ویژگی‌های شخصیتی و ویژگی‌های بین‌فردی مانند نقش‌ها و روابطی فرد در تعاملات مختلف، مهارت‌های او و ارزش‌های شخصی یا باورهای اخلاقی فرد تمایز می‌یابد. توضیح چگونگی تمایز یک فرد از دیگران، بدون استفاده از هویت دشوار خواهد بود. هر چند وحدت ذاتی انسان به‌عنوان بدن، با یک هویت خاص در برون‌خط مطابقت دارد و تحت‌تأثیر بسیاری از عوامل خارج از مدیریت انسان مانند سن، نژاد و جنسیت است؛ اما اینترنت به دلیل ناشناس بودن و انعطاف‌پذیری، عرصه جدیدی را برای کاوش هویت فراهم کرده است. هویتی که به‌صورت برخط ایجاد شده است، لزوماً با هویت برون‌خط یا واقعی همان شخص مرتبط نیست؛ به‌عنوان مثال، یک فرد می‌تواند هویت بسیار فعال و شادی را در برخط داشته باشد، درحالی‌که مشخصه هویت متفاوت او در برون‌خط، خجالتی بودن است.

علاوه‌براین، ایجاد و تغییر هویت در برخط آسان است؛ درحالی‌که ایجاد و تغییر هویت در برون‌خط بسیار دشوار است. همچنین، زمان و تلاش کمتری برای بیان و اظهار هویت در برخط صرف می‌شود، درحالی‌که زمان و تلاش زیادی برای بیان و اظهار هویت در برون‌خط لازم است. بر همین اساس، هویت ایجاد شده در برخط را می‌توان هویت دیجیتال دانست که نه‌تنها درباره مفهوم آن در میان متخصصان رشته‌های مرتبط وفاق وجود ندارد بلکه نسبت آن با کودک به‌عنوان موضوع داده یا صاحب داده، مباحث در این حوزه را پیچیده‌تر کرده است؛ زیرا کودکان به جهت آسیب‌پذیر بودن بیشتر در معرض نقض هویت دیجیتال یا سرقت آن قرار دارند. به‌علاوه، تلاش کودکان برای عرضه شخصیتی متفاوت از خود در دنیای مجازی می‌تواند آسیب‌های دیگری چون قلدری سایبری، تحریک به خودکشی و مشکلات دیگری را برای آنان رقم بزند؛ بنابراین لازم است تا ابعاد هویت دیجیتال کودکان در فقه و حقوق ایران شناسایی شود و ادله مشروعیت و ضمانت اجرای مدنی و کیفری نقض آن نیز طرح شوند.

هویت دیجیتال مفهومی است که بر بستر اینترنت در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های اجتماعی کاربرد دارد و می‌تواند در ارتباط با خود، آثار و تبعات مختلفی را برای فرد و

جامعه در پی داشته باشد. در سطح بین‌المللی، چهارچوب‌های حقوقی گوناگونی برای مقابله با چالش‌های مرتبط با سامانه‌های هویت دیجیتال ایجاد شده‌اند. نمونه برجسته، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها^۱ است که چهارچوب نظارتی سخت‌گیرانه‌ای برای حفاظت از داده‌های شخصی در سراسر اتحادیه اروپا عرضه می‌کند. مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها، دستورالعمل‌های روشنی در مورد جمع‌آوری، پردازش، ذخیره‌سازی و به‌اشتراک‌گذاری داده‌های شخصی تعیین می‌کند و اطمینان می‌دهد که افراد مدیریت اطلاعات شخصی خود را حفظ می‌کنند و در برابر سوءاستفاده محافظت می‌شوند. رویکرد این قانون به هویت دیجیتال بر اهمیت اخذ رضایت آگاهانه از افراد برای پردازش داده‌هایشان تأکید می‌کند که به‌ویژه با هویت‌های دیجیتال مرتبط است که اطلاعات حساس در آن دخیل هستند. یکی دیگر از چهارچوب‌های مهم بین‌المللی، دستورالعمل‌های سازمان ملل متحد در مورد هویت دیجیتال است که از گنجاندن ملاحظات حقوق بشری در طراحی و اجرای سامانه‌های هویت دیجیتال حمایت می‌کند. این دستورالعمل‌ها تأکید می‌کنند که سامانه‌های هویت دیجیتال باید به حق حریم خصوصی احترام بگذارند، عدم تبعیض را تضمین کنند و تسهیل‌کننده شمول اجتماعی باشند. دستورالعمل‌های سازمان ملل بر اهمیت اطمینان از دسترسی همه افراد، به‌ویژه گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده، به سامانه‌های هویت دیجیتال تأکید می‌کنند تا دسترسی برابر به خدمات دولتی، مزایای اجتماعی و سایر منابع حیاتی تضمین شود. آنها همچنین توصیه می‌کنند که سامانه‌های هویت در سرتاسر مرزها قابلیت همکاری داشته باشند تا همکاری بین‌المللی تسهیل شود و تحرک برای افرادی افزایش یابد که نیاز به دسترسی به خدمات در کشورهای مختلف دارند. رویکرد سازمان ملل به هویت دیجیتال بر نیاز به همکاری بین‌المللی برای ایجاد یک چهارچوب حقوقی مشترک تأکید دارد که به پیچیدگی‌های جریان داده‌های فرامرزی و تأیید هویت می‌پردازد (Amini and Javidnejad, 2023, p. 51). در بررسی پیشینه حقوقی موضوع لازم به ذکر است که در این قوانین به موضوع هویت دیجیتال کودکان توجه ویژه شده است. برای نمونه، طبق قوانین اتحادیه اروپا، به‌ویژه مقررات عمومی حفاظت از داده، در این موضوع، کودکان زیر

1. GDPR

۱۶ سال نیاز به کسب رضایت قانونی والدین یا سرپرستان قانونی خود دارند؛ اما کشورهای عضو مجاز به کاهش این سن به ۱۳ سال نیز هستند. به علاوه، در ضرورت پژوهش حاضر می‌توان ادعا کرد که هر چند پژوهش کاملاً مرتبطی درباره آن وجود ندارد؛ اما برخی پژوهش‌های نسبتاً مرتبط شامل موارد زیر است:

لطیف‌زاده، مهدیه و قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی (۱۴۰۲). معرفی هویت دیجیتال در متاورس، شناسایی چالش‌های حقوقی مربوط به آن و جست‌وجوی راه‌حل. مطالعات حقوق خصوصی، ۵۳(۲)، ۳۴۹-۳۷۲.

تمرکز این پژوهش بر موضوع هویت دیجیتال در فضای متاورس است و «سعی کرده است ضمن تعریف هویت دیجیتال در متاورس به چالش‌های حقوقی مربوط به هویت‌های مجازی در این محیط و ارائه راه‌حلی جهت پاسخ به معضلات پیش‌رو بپردازد. به موجب برآمد پژوهش، استفاده موردی از برخی قوانین و مقررات خاص مانند مقررات اروپایی حفاظت از داده و قانون هوش مصنوعی اتحادیه اروپا در کنار بهره‌مندی از فناوری بلاک‌چین با توجه به استفاده از نوع متناسب آن، می‌تواند در خصوص حمایت‌های مؤثر از هویت‌های دیجیتال کارآمد باشد». تفاوت عمده این پژوهش با پژوهش حاضر آن است که هویت دیجیتال در پژوهش حاضر بسیار گسترده‌تر از آن است و تلاش کرده است فقه و حقوق ایران را به عنوان ساحت و کودک را به عنوان موضوع مدنظر قرار دهد. از همین رو، پرسش اساسی این پژوهش آن است که ابعاد هویت دیجیتال کودکان و ادله مشروعیت و ضمانت اجرای آن، در فقه و حقوق ایران شامل چه مواردی است؟ این پژوهش بر این فرض استوار است که هویت دیجیتال کودکان دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که می‌تواند شامل ابعادی باشد که قائم به ویژگی‌های شخصی و بین‌فردی فرد است و ویژگی‌های دیگری را دربرمی‌گیرد که بخش مهمی از زندگی فرد را تشکیل می‌دهند و با استناد به ادله‌ای محکم می‌توان هویت دیجیتال کودکان را به رسمیت شناخت.

۱. مفهوم هویت دیجیتال

برای تبیین مفهوم هویت دیجیتال، تعاریف در جدول شماره ۱ تقسیم و بررسی شدند:

جدول شماره ۱: مفهوم هویت دیجیتال

انواع تعاریف	مرجع حقوقی یا فنی تعریف	عناصر تعریف	تحلیل تعریف
تعریف تک‌عنصری متمرکز بر ویژگی‌ها	قانون «نظام هویت معتبر در فضای مجازی کشور» ایران	مجموعه‌ای از اطلاعات پایه هویتی و صفت‌های معرف یک موجودیت واحد شامل هر شخص، گروه، شیء، خدمت، محتوا و مکان قابل‌شناسایی و مستقل	این تعریف بیشتر بر خود داده‌ها و اطلاعات با ویژگی وابستگی به هویت و صفات موجودیت تأکید دارد و تعریف به‌دور است.
تعریف دو‌عنصری از ویژگی‌ها و رابطه برخی	پروژه راهبرد ملی دولت آمریکا برای مدیریت هویت در فضای مجازی ^۲	مجموعه‌ای از ویژگی‌های یک موضوع در رابطه‌ای برخط (Friedman, 2015, p.41; Ghadge, 2024:1)	تعریف به‌دور است و تصویر روشنی از هویت دیجیتال نشان نمی‌دهد. هر چند اشاره کلی به این ویژگی‌ها کرده؛ اما روشن نساخته است که منظور از این ویژگی‌ها، چه ویژگی‌هایی است.
تعریف دو‌عنصری از نمایش و محیط دیجیتال	شورای فدرال مدیریت اطلاعات ایالات متحده	نمایش هویت در محیط دیجیتال (Friedman, 2015, p.41; Ghadge, 2024:1)	تعریف به‌دور است و تصویر روشنی از هویت دیجیتال نشان نمی‌دهد و تعریفی عام است که به ابعاد هویت دیجیتال اشاره‌ای ندارد. به‌علاوه، اگر تعبیر از هویت، تمایزهای فردی باشد، باز هم ابهام در مسئله قابل‌حل نیست؛ زیرا محور این تمایز روشن نیست.
	مایکروسافت	نمایش دیجیتال مجموعه‌ای از مطالبات یک موضوع دیجیتال درباره خودش یا ادعا	تعریف به‌دور است و تصویر روشنی از هویت دیجیتال نشان نمی‌دهد. مطالبه یا ادعا

انواع تعاریف	مرجع حقوقی یا فنی تعریف	عناصر تعریف	تحلیل تعریف
		موضوع دیجیتال دیگر است (Holt and Malčić, 2015, p.159)	به عنوان اظهار صدق امری، معمولاً مورد مناقشه یا تردید است و هویت دیجیتال برای احراز هویت کاربران و پایگاه‌های اینترنتی در «چهارچوب سازگار و جامع» موردنظر مایکروسافت ملاحظه شده است.
	_____	هویت شخصی برخط ^۲ مفهومی است که بر این امر دلالت می‌کند که فرد چگونه خود را در فضای مجازی نشان می‌دهد (Levin & Mamlok, 2021, p.8).	
تعریف سه‌عنصری از هویت، صاحبان هویت و فضای مجازی	_____	هویتی برخط یا شبکه‌ای که توسط فرد، سازمان یا دستگاه الکترونیک در فضای مجازی ایجاد شده است. براین اساس، ممکن است کاربران بیش از یک هویت دیجیتال را در چندین سکو داشته باشند (Friedman, 2015, p.42)	این تعریف، گرفتار همان ابهام تعاریف قبلی است. به علاوه، این تعریف نیز مرز روشنی میان شخصیت دیجیتال و هویت دیجیتال قائل نیست و میان این دو مفهوم خلط کرده است.
تعریف سه‌عنصری از نمایش، صاحبان هویت و اینترنت	_____	نمایش فردی کاربر از خود در اینترنت که قابل‌گسترش به نهادهای بزرگ‌تری مانند شرکت‌ها است (Virginia)	این تعریف نیز بر نمایش یا اظهار هویت یا ویژگی‌های هر شخص در فضای مجازی تأکید دارد و در نتیجه، گرفتار

انواع تعاریف	مرجع حقوقی یا فنی تعریف	عناصر تعریف	تحلیل تعریف
		<i>(Phelan et al., 2013, p.251)</i>	همان ابهام تعاریف قبلی است. به علاوه، این تعریف نیز مرز روشنی میان شخصیت دیجیتال و هویت دیجیتال قائل نیست و میان این دو مفهوم خلط کرده است.
تعریف چند عنصری از داده‌ها و سایر ویژگی‌های مربوط به داده‌ها و حرکت از توصیف یک فرد به سوی منشأ این تفاوت؛ یعنی داده‌ها	_____	مجموعه‌ای از داده‌ها است که شخص یا امری را به طور منحصربه‌فرد توصیف می‌کند (گاهی اوقات به عنوان موضوع یا موجودیت شناخته می‌شود) و حاوی اطلاعاتی در مورد روابط این موضوع با نهادهای دیگر است (Friedman, 2015, p.42). برخی نیز به این تعریف قیود دیگری چون «قابلیت اضافه کردن، به روزرسانی و حتی فراموش کردن داده‌ها» را افزوده‌اند و علاوه بر داده، آن را «مجموعه‌ای از کدها برای تعامل با آن داده‌ها و دنیای واقعی می‌دانند که بیش از پاسخ‌دهی خودکار و ساده مانند ربات توییتر هستند» (Savin-Baden, 2017, p.184)	مساوی دانستن هویت و شخصیت دیجیتال با داده، ناشی از نگاه فناورانه به این موضوعات است که از معایب آن می‌توان به تقلیل هویت و شخصیت دیجیتال در حد مجموعه‌ای از اطلاعات هر چند مهم دانست که ویژگی خاص دیگری ندارد؛ درحالی‌که بسیاری از این داده‌ها، قائم به وجود و شخصیت فرد هستند و حتی می‌توان ادعا کرد که از وجود و هستی فرد جدایی ناپذیر هستند و زندگی فرد بر محور آنها می‌چرخد.
تعاریف تجاری	_____	هویت دیجیتال نمایانگر	این تعریف علاوه بر تمرکز

انواع تعاریف	مرجع حقوقی یا فنی تعریف	عناصر تعریف	تحلیل تعریف
از هویت دیجیتال		حضور منحصر به فرد و احراز هویت یک فرد یا نهاد در فضای برخط است. این هویت، شالوده‌ای برای امنیت برخط محسوب شده و دسترسی مجاز به خدمات دیجیتال را تضمین می‌کند. علاوه بر این، هویت‌های دیجیتال تعاملات سفارشی و آسان را در فضای برخط امکان‌پذیر ساخته و انجام اموری مانند بانکداری برخط و تجارت الکترونیک را تسهیل می‌نمایند. مهم‌تر از همه، آنها با تسهیل ارتباطات و تراکنش‌های دیجیتال امن، اعتماد را تقویت کرده و به ایجاد یک زیست‌بوم دیجیتال ایمن، کارآمد و قابل اعتماد کمک می‌کنند» (Hamid et al., 2023: 89)	بر حضور منحصر به فرد، به موضوع احراز هویت نیز توجه دارد و در عین حال، بعد اقتصادی و تجاری هویت دیجیتال را مدنظر قرار داده و از این جهت، نسبت به تعاریف قبل و بعد خود کامل‌تر است.
	_____	اعتباری است که به فرد امکان می‌دهد اطلاعات شخصی، حق‌ها (استحقاق) و مجوزهای خود را به سرعت تأیید کند (Hanson, 2018, p.11) یا بیان مفهوم یک توکن منحصر به فرد متقابل در هر سامانه یا مجموعه‌ای از سامانه‌های	هر چند این تعاریف بر بعد اقتصادی و تجاری هویت دیجیتال تأکید دارند؛ اما به خوبی اهمیت این نوع از هویت را برای تداوم زندگی بشر کنونی نشان می‌دهند. تعریف دوم از این گروه، ضمن تأکید بر جنبه تجاری

انواع تعاریف	مرجع حقوقی یا فنی تعریف	عناصر تعریف	تحلیل تعریف
		یکپارچه است که در فرایندی تجاری استفاده می‌شود؛ زیرا تعیین هویت دقیق عامل انسانی در آن سامانه یا زیرمجموعه‌ای از آن حیاتی است. هنگام استفاده از داده‌های ساخته شده در شبکه اجتماعی، داشتن دانش خاص در مورد اینکه چه کسی آن داده‌ها را ایجاد کرده است، از طریق یک نشانه یا هویت دیجیتال منحصر به فرد، به یک فرایند اجازه می‌دهد تا عاملی انسانی را به یک مجموعه خاص از کار یا تخصص مرتبط کند (Jennings & Finkelstein, 2009, p.688).	هویت دیجیتال، بیشتر بر ایجاد هویت از سوی سازمان‌ها و دولت تأکید دارد.
	_____	هویت دیجیتال خوب، هویت تحت اختیار کاربر است که استفاده از آن، ساده و در همه‌جا قابل قبول و بسیار شبیه به کارت اعتباری یا تلفن همراه و برای مشاغل، قابل اعتماد و مقرون به صرفه است و قدرت انتخاب، تسلط و راحتی بیشتری را برای کاربران فراهم می‌کند. مصرف‌کنندگان با الگوهای نوظهور دیجیتال مثل شبکه	

انواع تعاریف	مرجع حقوقی یا فنی تعریف	عناصر تعریف	تحلیل تعریف
		هویت دیجیتال، می‌توانند حساب مؤسسه مالی خود را با تلفن همراه و کد ملی خود ترکیب کنند تا هویت دیجیتالی را ایجاد کنند که هنوز فیزیکی است (با سیم‌کارت در دستگاه تلفن همراه آنها) و در همه‌جا به‌آسانی قابل استفاده است. (Boysen, 2019, p.40)	
		مجموعه‌ای از اطلاعات است که به شکل دیجیتال برای اهداف طرح‌های خاص مالی ذخیره می‌شود. این مجموعه از اطلاعات که در ثبت هویت و سایر پایگاه‌های اطلاعاتی قابل دسترسی تحت این طرح موجود است، هویت پایگاه داده یک فرد است (Sullivan, 2011, p.38).	

یکی از موانع اصلی ایجاد یک‌لایه هویتی قابل دوام، این است که مفهوم توافق شده و واحدی برای هویت دیجیتال وجود ندارد و بهتر است مجموعه‌ای از انواع هویت دیجیتال را مدنظر قرار داد که هر کدام منحصر به ملت، شبکه، سکو یا فرهنگ خود هستند. علی‌رغم وضوح نسبی مفهوم هویت دیجیتال، این هویت باید از نظر مادی برای کار در عرصه‌های خاص با فرهنگ‌های نظارتی ویژه سازگار شود. در مجموع، در ارزیابی این تعاریف باید اذعان کرد که هر یک از این تعاریف از منظر خود به موضوع هویت دیجیتال پرداخته‌اند.

برخی به هویت یا منحصر به فرد بودن انسان در فضای مجازی اشاره داشته‌اند؛ در حالی که برخی به داده‌ها به عنوان مهم‌ترین بخش هویت دیجیتال نظر دارند و در نهایت، برخی به ویژگی‌های ثانویه مثل کاربرد این داده‌ها در معاملات برخط توجه کرده‌اند. به نظر می‌رسد باید تمامی ابعاد فوق را در تعریف هویت دیجیتال در نظر گرفت؛ اما آنچه هویت دیجیتال را متمایز می‌سازد منحصر به فرد بودن ویژگی‌های هر فرد در اینترنت و شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی است که می‌تواند از دو نوع داده متفاوت از جهت ایجادکننده و جنس داده حاصل شود. برخی داده‌ها توسط خود فرد در فضای مجازی بارگذاری می‌شود و برخی نیز توسط سازمان‌ها و دولت برای فرد در فضای مجازی ملاحظه می‌شود. جنس داده‌ها نیز متفاوت است؛ برخی داده‌ها، صرفاً اطلاعات هویتی فرد هستند؛ اما برخی دیگر شامل فیلم‌ها یا عکس‌ها یا پیام‌های یک فرد در فضای مجازی‌اند که هویت فردی وی را در این فضا بازنمایی می‌کنند. داده‌های نوع نخست، معمولاً در معاملات برخط استفاده می‌شوند؛ در حالی که داده‌های نوع دوم بیشتر در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی استفاده می‌شوند و حتی اطلاعات هویتی فرد ممکن است در این شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی پنهان باشد.

۲. ابعاد هویت دیجیتال کودک

هرچند همه ابعاد مدنظر در تعاریف فوق برای بزرگسالان قابل قبول است؛ اما برخی از این ابعاد برای کودکان از نظر حقوقی و فقهی قابل شناسایی است. بر همین اساس، باید ابتدا ابعاد هویت دیجیتال کودکان را مشخص کرد تا بتوان مباحث حقوقی و فقهی مرتبط را طرح کرد:

۲-۱. ابعاد هویت دیجیتال کودکان بر اساس تعاریف متمرکز بر ویژگی‌ها یا نمایش و محیط دیجیتال یا رابطه برخط

بخشی از تعاریف درباره مفهوم هویت دیجیتال، متمرکز بر نمایش ویژگی‌ها و صفات خاصی از یک فرد در فضای دیجیتال یا برخط است. بر این اساس، هویت شخصی برخط، سبکی از رفتار فرد را در شبکه مشخص می‌کند که به فرد اجازه می‌دهد هویت خود را متفاوت از واقعیت، شکل و سپس نشان دهد. شخصیت امری است که شخص خودش آن

را ایجاد می‌کند، الگویی که در ذهن او توسعه می‌یابد و هویت فردی او را شکل می‌دهد. این الگو در مکان‌های خاصی تکامل یافته است: جامعه، خانواده و فرهنگ. زندگی در شبکه مجازی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر زندگی واقعی در شکل‌گیری شخصیت افراد مهم است؛ زیرا صمیمانه‌ترین امری که یک فرد می‌تواند داشته باشد - خودش - به طور قابل توجهی، تحت تأثیر فناوری‌های دیجیتال است (Levin and Mamlok, 2021, p.8). این نوع از هویت دیجیتال برای کودکان با هویت در معنای عام خود در ارتباط است که محل بحث نظریات بسیاری در علوم اجتماعی است و قابل تقسیم به هویت فردی، ملی، دینی، قومی و غیره است و در قالب حق بر هویت، فارغ از بستر عرضه آن، پیش از این از ابتدای تولد در معاهده حقوق کودک به رسمیت شناخته شده که ایران نیز به موجب ماده واحد الحاق اجازه دولت جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ به صورت مشروط به این معاهده پیوسته است. پس آنچه در این میان تغییر کرده، تنها ساحت عرضه این حق است که از فضای واقعی به سوی فضای مجازی حرکت کرده و به دلیل حضور بر بستر اینترنت و ویژگی‌های خاص آن، مشخصات تمایزدهنده افراد از هم نیز ابعاد جدیدی یافته‌اند؛ البته آنچه در هویت دیجیتال با تأکید بر این ابعاد مدنظر است، بیشتر همان هویت فردی است و بر همین اساس، این تقسیمات از آن عرضه می‌شود:

الف- هویت‌های فضایی^۴: هویت‌های متحرک و چندطرفیتی که توسط افراد در فضاهای رسانه‌ای مختلف، اعم از توییتر، فیس‌بوک، وبلاگ‌ها یا پست الکترونیک ایجاد می‌شوند و توسعه می‌یابند و در هر اجرا تمایل به ایجاد نوع متفاوتی از عملکرد وجود دارد که همواره به واسطه هنجارها، فرهنگ‌ها و ظرفیت‌های نرم‌افزار و کاربران آن فضاها هدایت می‌شود (Savin-Baden, 2017, p.183).

ب- هویت‌های شبکه‌ای^۵: هویت‌های شبکه‌ای به روش‌های چندبعدی و پیچیده در سراسر شبکه‌های برخط و برون‌خط مشترک در مدرسه، محل کار و اوقات فراغت ساخته می‌شوند و از این طریق هویت‌های فردی وجود می‌یابند. هویت‌های شبکه‌ای به طور خاص در شبکه‌های معین قرار دارند و در ارتباط با آنها هستند، نه مناطق فضایی وسیع‌تری که

4. Spatial identities

5. Networked identities

هویت‌های فضایی در آنها قرار دارند (Savin-Baden, 2017, p.183).

ج- هویت‌های در سفر^۶: اغلب با این نوع هویت‌ها، حس بازی وجود دارد، مانند گردشگری هویت. این هویت‌ها هر چند ثابت نیستند؛ اما هیچ امر نادرست و گمراه‌کننده‌ای در مورد آنها وجود ندارد. درمقابل، آنها پویا هستند و هدف و دیدگاه مسافر محور دارند (Savin-Baden, 2017, p.183).

د- هویت‌های پیوندی^۷: هویت‌هایی هستند که برای پیوند با جهان‌های بیرونی دیگر مانند دنیای مجازی، انجمن‌های گفتگو و دنیای بازی ایجاد می‌شوند. چنین هویت‌هایی ممکن است از طریق ایجاد آواتارها^۸ یا هویت آواتارها برای بازی ایجاد شوند (Savin-Baden, 2017, p.184).

ه- هویت‌های کنار گذاشته شده^۹: وقتی افراد هویت‌های خود را در برخط جابه‌جا می‌کنند، به‌جای حذف هویت‌های زائد، به‌دنبال کنارگذاشتن آنها هستند. چنین هویت‌هایی به بخشی از فضاهای متروک اینترنت تبدیل می‌شوند، مانند آواتارهای فراموش‌شده، وبلاگ‌ها یا نمایه‌های فیس‌بوک رهاشده و هویت‌هایی که پس از مرگ اشخاص باقی می‌مانند (Savin-Baden, 2017, p.184).

دامنه رفتار کاربر نسبت به هویت‌های دیجیتال خود می‌تواند از عملیات ایجاد، توسعه و گسترش و حرکت آن از یک محیط دیجیتال به محیط دیگر شروع شود و تا کنارگذاشتن آن هویت پیش رود. ویژگی بارز این هویت‌ها، موقتی بودن آنها است، هر چند در برخی از آنها تداوم مدنظر است. آنچه مسلم است، این است که این تقسیم مربوط به نوع نخست تعاریف است و در ارتباط با کودکان نیز معنا می‌یابد.

نوع دیگری که از این تعاریف به‌دست می‌آید، هویت اجتماعی دیجیتال است که در ذیل به آن اشاره شده است:

الف- هویت شخصی دیجیتال: هویت شخصی دیجیتال، دستاوردها، ویژگی‌ها و

6. Identities on tour

7. Bridged identities

۸. نماد مجازی یا نمایش گرافیکی از یک کاربر در محیط مجازی است.

9. Discarded identities

خصوصیات منحصر به فرد انسان است که برای بیان و اظهار آن ممکن است یک فرد نیاز به استفاده از هر یک از رسانه‌هایی (به عنوان مثال، وبلاگ و تابلوی پیام) داشته باشد که نشان‌دهنده آن است (Kim and Que, 2007, p.98).

ب- هویت اجتماعی دیجیتال: با توجه به بیان و اظهار هویت دیجیتال اجتماعی، آن را می‌توان با گروه‌های برخطی تعریف کرد که فرد به آنها تعلق دارد و شامل علائم و نمادهای دیجیتالی می‌شود که به یک هویت وابسته مانند لوگو یا رنگ تیم ورزشی اشاره می‌کنند (Kim and Que, 2007, p.98). این دو تقسیم بر محور تعامل فرد با دیگران استوار است؛ زیرا در نوع نخست، صرفاً به عرضه خود برای دیگران می‌اندیشد؛ در حالی که در نوع دوم، از عرضه فراتر رفته و تعامل دوسویه را مدنظر قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد بیشتر این تعاریف، رخ‌نمای هر یک از افراد به‌ویژه کودکان را در سکوهای مختلف مدنظر قرار داده است که متمایزکننده او در هر سکو از دیگران است؛ برای نمونه، به نتایج یک پژوهش درباره حضور کودکان در فیس‌بوک و داشتن رخ‌نما در آن اشاره می‌شود: «اکثریت قریب به اتفاق کودکان پاسخ‌دهنده، در فیس‌بوک حساب کاربری دارند و هر چه سن کودک بیشتر باشد، احتمال داشتن رخ‌نمای شخصی برای او بیشتر است. دختران نسبت به پسران دوستان و عکس‌های بیشتری در رخ‌نمای فیس‌بوک خود دارند و تعداد دوستان با افزایش سن کاربران افزایش می‌یابد» (Huk, 2016, p. 17). در این پژوهش، به خوبی وجه تمایز میان حضور دختران و پسران در فیس‌بوک به تصویر کشیده شده است. علاوه بر فیس‌بوک، سایر سکوها نیز محل حضور کودکان است و در ایران نیز کودکان علاوه بر سکوهای خارجی، در سکوهای داخلی نیز رخ‌نما دارند و به اصطلاح دارای هویت دیجیتال متمایزی هستند. گاهی هم والدین برای کودکان خود صفحه رخ‌نما در یک سکو را ایجاد و مدیریت می‌کنند. نکته مهم درباره این بعد آن است که این بُعد در دسترس کودکان است و خود آنها می‌توانند آن را شکل دهند.

پس بر اساس این دیدگاه، هویت دیجیتال شامل ویژگی‌های منحصر به فردی است که افراد در اینترنت و بالتبع آن، شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی از خود به منصفه ظهور می‌رسانند. در این صورت، هویت دیجیتال کودک، تمامی اطلاعات موجود در اینترنت را

دربرمی‌گیرد که اعم از آنچه است که خود کودک یا والدین او در شبکه‌ها یا رسانه‌های اجتماعی بارگذاری می‌کند یا دولت یا سازمان‌ها جمع‌آوری می‌کنند. این اطلاعات می‌تواند شامل ساده‌ترین اطلاعات مانند نام، جنسیت، تاریخ و محل تولد (و تاریخ مرگ)، یک قطعه عکس، امضا، آدرس محل سکونت و سایر اطلاعات زیست‌سنجی تا فیلم‌ها، ویدئوها، تصاویر، پیام‌های صوتی، پیام‌های متنی، اسناد و فایل‌های پی.دی.اف، پادکست‌ها، اخبار، زندگی‌نامه‌های مختصر (بیو)، آواتارها^{۱۰}، روایت‌ها، آگهی‌ها یا اطلاعیه‌ها، بنرهای تبلیغاتی، اطلاع‌نگاشت یا گرافیک اطلاع‌رسان، نظرسنجی‌ها، گیف‌ها، برندها و نماییه‌های مختلف ساخته‌شده توسط خود فرد در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی با محتوای خانوادگی، آموزشی، کسب‌وکار و غیره البته با محوریت خود فرد حقیقی یا حقوقی باشد. پس هرگونه محتوای تعاملی و غیرتعاملی که ابرازکننده ویژگی‌های منحصر به فرد هر شخص باشد، می‌تواند به فراخور در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی به عنوان هویت دیجیتال فرد شناخته شود؛ زیرا محتوای تعاملی به شبکه‌های اجتماعی تعلق دارد، هرچند خالی از محتوای غیرتعاملی نیستند و محتوای غیرتعاملی در رسانه‌های اجتماعی منتشر می‌شوند.

۲-۲. ابعاد هویت دیجیتال کودکان بر اساس تعریف مبتنی بر داده‌ها و سایر ویژگی‌های مربوط به داده‌ها

برخی موضوع حق‌ها در فضای دیجیتال را داده‌ها می‌دانند (Livingstone and Third, 2017, P 666) و از این رو، در تعریف هویت دیجیتال نیز، جنس تعریف را داده قرار داده و منظور از آن را هر نوع از داده می‌دانند که در ارتباط با یک فرد حقیقی یا حقوقی در اینترنت موجود است و در نتیجه، نتوانسته‌اند تمامی ابعاد هویت دیجیتال را در نظر بگیرند. این در حالی است که هویت دیجیتال فراتر از صرف داده است بلکه حاوی تلاش‌های فرد برای بازنمایی خود در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی است و حتی گاهی با هدف تأثیرگذاری بیشتر برای انتقال پیام‌ها، این بازنمایی در چند رسانه یا شبکه اجتماعی به نحو یکسان یا متفاوت تکرار می‌شود. در این تعریف، موضوع داده که کودک یا فرد بزرگسال است، منفعل ملاحظه شده

۱۰. تصاویری هستند که کاربران در اینترنت و به خصوص در تالار گفتگو برای رخ‌نمای خود استفاده می‌کنند.

است و هیچ نقشی برای او در این زمینه قائل نیست. این تعریف درواقع، حائل میان دو تعریف گروه نخست و گروه سوم است؛ زیرا داده‌ها در هر سه گروه تعاریف، نقش دارند؛ اما در تعاریف گروه نخست، کودک خود داده‌هایی را در سکوها بارگذاری می‌کند؛ اما در گروه سوم، این سازمان‌های دولتی یا خصوصی هستند که داده‌هایی را برای شناسایی افراد از همدیگر در نظر می‌گیرند.

۲-۳. ابعاد هویت دیجیتال کودکان بر اساس تعاریف تجاری از آن

هر چند تعریف چند عنصری از نمایش دیجیتال، احراز هویت، صاحبان هویت و تضمین خدمات دیجیتال مانند بانکداری دیجیتال در این تعاریف دیده می‌شود؛ اما این نوع از تعاریف بیشتر بر بعد تجاری و آثار مالی تأکید دارند و اقسامی را برای آن بر می‌شمارند:

الف- هویت تراکنش: هویت تراکنش فرد، بخشی از مجموعه اطلاعاتی است که هویت پایگاه‌داده یا هویت دیجیتال او را تشکیل می‌دهد و در زمان تراکنش عرضه می‌شود. هویت تراکنش فقط یک فرد را شناسایی نمی‌کند بلکه هویت تراکنش یک هویت را از بقیه افراد جامعه جدا می‌کند که دارای هویت ثبت شده هستند و پس از تأیید به سامانه اجازه می‌دهد تا با آن هویت ثبت شده تعامل کند. هویت پایگاه‌داده از طریق هویت تراکنش به یک فرد مرتبط می‌شود. هویت تراکنش علاوه بر اینکه سامانه را قادر می‌سازد تا با یک هویت ثبت شده خاص سروکار داشته باشد، دروازه ورود به هویت پایگاه‌داده را فراهم می‌کند. اطلاعات هویت پایگاه‌داده یک فرد مانند هویت تراکنش برای شناسایی او استفاده می‌شود، اما هویت پایگاه‌داده فعالیت‌هایی را نشان می‌دهد که داستانی را در مورد فرد مرتبط با هویت دیجیتال بیان می‌کند که می‌تواند بر نحوه تلقی افراد توسط افراد دیگر و سامانه تأثیر بگذارد (Sullivan, 2011, p.38). هویت تراکنش همچنین ارتباط بین یک فرد و اطلاعاتی را که هویت پایگاه‌داده او را تشکیل می‌دهد، از طریق «اطلاعات شناسایی»؛ یعنی امضای دست‌نویس، عکس و اطلاعات زیست‌سنجی فراهم می‌کند و حداقل اطلاعات موردنیاز برای انجام یک تراکنش، شامل نام، جنسیت، تاریخ و محل تولد است (Sullivan, 2011, p.43).

ب- **هویت معامله:** هویت معامله، هویتی است که فرد برای معاملات استفاده می‌کند (Sullivan, 2011, p.71).

ج- **هویت تجاری:** یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت دیجیتال یک سازمان، هویت تجاری^{۱۱} است که ارتباط تنگاتنگی با شخصیت حقوقی دارد. هویت تجاری کیفیت درک مشتریان از آن نشان (برند) است؛ به‌عنوان مثال، ممکن است مشتریان برخی برندها را باکیفیت یا قابل‌اعتماد بدانند. شرکت این ویژگی‌ها را باید در محیط برخط به نمایش بگذارد تا هویت دیجیتال یک شرکت تقویت شود (Virginia Phelan et al., 2013, p.251). هر چند این سه نوع هویت بر اساس بعد اقتصادی یا تجاری هویت دیجیتال مدنظر قرار دارند؛ اما تفاوت عمده‌ای میان آنها وجود دارد؛ زیرا هویت تراکنش و هویت معاملی مربوط به اشخاص حقیقی است؛ درحالی‌که هویت تجاری مربوط به اشخاص حقوقی است.

البته تأکید بر بُعد مالی، بدان معنا نیست که این نوع از تعاریف در مجال‌های دیگر نیز قابل‌طرح نیستند؛ زیرا «یکی از اهداف اصلی هویت دیجیتال، امکان تمایز یک موجودیت از سایر موجودیت‌ها است. هر نظام فناوری اطلاعات^{۱۲}، ابزارهای منحصربه‌فرد شناسایی و تمایز موجودیت‌ها را لازم دارد؛ به‌عنوان مثال، نشانی پست الکترونیک می‌تواند هویت دیجیتال منحصربه‌فرد یا شناسه قابل‌اعتماد برای کارمندان در یک شرکت باشد؛ هرچند چندان فایده‌ای برای احراز هویت دیجیتال ندارد» (Friedman, 2015, p.42) و آثار مالی برای آن متصور نیست. از همین رو، عناصر این بُعد از هویت دیجیتال را علی‌رغم عدم وجود مطالبی درباره آن در مکتوبات، می‌توان شامل موارد زیر دانست:

الف- **رمزهای عبور:** امروزه آنچه بر هویت دیجیتال تأثیرگذار است، رمزهای عبور هستند که تنها مانع دسترسی به سامانه‌ها و داده‌های حساس به‌شمار می‌روند. بااین‌حال، صرف‌نظر از اینکه گذرواژه‌ها طولانی هستند، چندین‌بار در دقیقه تغییر می‌کنند یا از نویسه‌های تصادفی تشکیل شده‌اند؛ اما به‌اندازه کافی امن نیستند تا داده‌ها را حفظ کنند (Boysen, 2019, p.37).

ب- **شبکه یا نظام هویت دیجیتال:** هویت دیجیتال شباهت زیادی به شبکه برق دارد. هر

11. Brand identity

12. IT

سازمان عرضه‌کننده خدمات برخط در اینترنت، مولد هویت دیجیتال خود را اجرا می‌کند. فیس‌بوک، آمازون، نتفلیکس، گوگل، دولت‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، مؤسسات مالی و عرضه‌کنندگان ارتباطات راه دور، همگی گروه‌های خدمات هویتی خود را اجرا می‌کنند. امروزه، نخستین شبکه‌های هویت دیجیتال ظهور کرده‌اند که می‌تواند مصرف‌کنندگان را به فراتر از محدودیت رمزهای عبور سوق دهند تا بتوانند کارهای بیشتری را به صورت برخط انجام دهند و در عین حال، سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات نیز دیگر مجبور نیستند تولیدکننده‌های هویت دیجیتال خود را اجرا کنند و می‌توانند از مدیریت خدمات رمزهای عبورِ مخاطره‌آمیز تحت مالکیت و مدیریتِ خود خارج شوند. به علاوه، استفاده از سیستم فعلی برای مصرف‌کنندگان بسیار دشوار و هزینه‌های آن متغیر است. کسب‌وکارها، دولت‌ها، مؤسسات آموزشی و سازمان‌های مراقبت‌های بهداشتی در سرتاسر جهان مرتباً با نقض امنیت یا سرقت داده‌ها مواجه می‌شوند؛ زیرا هیچ سازمانی نمی‌تواند سرمایه‌گذاری هنگفت و موردنیاز را برای حفاظت، سهولت و خصوصی کردن هویت دیجیتال انجام دهد (Boysen, 2019, p.39).

ج- خدمات تأیید تصویر^{۱۳} و تشخیص تصویر^{۱۴}: قابلیت تطبیق زیست‌سنجی ملی چهره افراد، پایه و اساس هویت دیجیتال است که بر اساس آن، این پایگاه داده‌های عکس‌های ملی و ایالتی را از طریق یک تبادل به هم متصل می‌کند و دارای دو جز کلیدی است: نخست، خدمات تأیید تصویر است که از تبادل برای تأیید هویت دیجیتال استفاده می‌کند و راستی‌آزمایی مبتنی بر تصویر است که عکس یک فرد را با تصویری که در یکی از سوابق دولتی آنها (مانند عکس پاسپورت) وجود دارد، مطابقت می‌دهد تا به تأیید هویت او کمک کند. جز دوم، خدمات تشخیص تصویر است که شناسایی مبتنی بر تصویر یک به چند است که عکس یک فرد ناشناس را با چند سوابق دولتی تطبیق می‌دهد تا به شناسایی هویت آنها کمک کند (Hanson, 2018, p.4).

د- مجوز دسترسی: بنا بر نظر برخی، هویت دیجیتال از نظر فنی، به دو بخش «احراز هویت» (شما چه کسی هستید؟) و «مجوز دسترسی» (چه کارهایی می‌توانید انجام دهید؟)

13. The Face Verification Service/FVS

14. FIS/ the Face Identification Service

تقسیم می‌شود. این اصطلاح به طور متناوب هم برای فناوری‌های شناسایی و هم مدیریت شناسایی به‌کاررفته است؛ درحالی‌که مورد نخست، به‌طورکلی، به رویه‌ها و ابزارهای فناوری مورد استفاده برای شناسایی شخص اشاره دارد و مورد دوم، تمام فرایندهای فنی و سازمانی را توصیف می‌کند که تضمین می‌کنند تنها کاربران مجاز و احراز هویت شده به خدمات ارائه شده دسترسی داشته باشند (Giannopoulou, 2023: 18).

هر چند برخی بر این باورند که بین هویت و تشخیص یا شناسایی هویت تفاوت وجود دارد و شناسایی تنها بخشی از دو فرایند مورد استفاده برای ایجاد هویت؛ یعنی احراز هویت اولیه در زمان ثبت‌نام و دوم تأیید هویت است که در زمان معامله انجام می‌شود (Sullivan, 2011, p.44)؛ اما در یک جمع‌بندی می‌توان دریافت که محور ملاحظه این عناصر، همان موضوع شناسایی هویت افراد از یکدیگر است؛ ازهمین‌رو، رمزهای عبور یا نظام هویت دیجیتال و خدمات تأیید و تشخیص تصویر در اینجا مدنظر قرار گرفته‌اند و این موارد، عناصری هستند که می‌توانند در احراز هویت فرد مؤثر باشند؛ زیرا آنچه سبب تمایز می‌شود صرف وجود داده‌ها نیست بلکه مسیر احراز هویت بسیار مهم‌تر از داده‌هایی است که در شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی وجود دارد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد توجه به ابعاد مالی و اقتصادی هویت دیجیتال سبب شده است تا تمایز بین فردی در فضای مجازی حائز اهمیت باشد و بدون احراز این شاخصه‌ها، تفاوت در هویت دیجیتال معنایی ندارد.

نکته مهم این است که علی‌رغم بُعد تجاری و مالی این تعاریف و همچنین، رویکرد فقه و حقوق ایران نسبت به معاملات یا انواع دیگر تعاملات مالی کودک که این بُعد از هویت دیجیتال را در قبال کودکان فاقد کارکرد می‌کند، می‌توان از عناصر هویت دیجیتال بهره برد و این بُعد را به ترتیب دیگری برای کودکان ملاحظه کرد. این بُعد از هویت دیجیتال که به‌شدت وابسته به فرایند احراز است، منحصرراً در امور مالی انجام نمی‌شود. بسیاری از امور است که منوط به احراز هویت دیجیتال هستند، مانند پایگاه‌های داده کودکان که مربوط به خدمات دولت الکترونیک است و شامل محتوایی چون نام، نام خانوادگی، جنسیت، تاریخ و محل تولد (و تاریخ مرگ)، یک قطعه عکس، امضا، نام پدر، شماره ملی، شماره شناسنامه، نشانی محل سکونت و سایر اطلاعات زیست‌سنجی است که نقش

اساسی در احراز هویت برای انجام تراکنش‌های بانکی و معاملات را دارد. پس بر اساس این دیدگاه، دامنه اطلاعات وارد شده توسط فرد یا گردآوری شده توسط دولت‌ها یا سازمان‌های مرتبط محدودتر خواهد شد. در نهایت باید دانست که با به‌روزرسانی اطلاعات و جمع‌آوری اطلاعات جدید، محتوای هویت دیجیتال، ثابت نیست بلکه طی فرایند زمانی این داده‌ها دائماً در حال تغییر هستند. برخی داده‌ها به‌حسب شرایط حذف می‌شوند؛ درحالی‌که داده‌های دیگری به هویت پایگاه‌داده فرد اضافه می‌شوند؛ بنابراین، متعلقات هویت دیجیتال می‌تواند از پیش از تولد تا پس از مرگ، محل توجه و حمایت قانون‌گذار باشند.

۳. مبانی مشروعیت ابعاد هویت دیجیتال کودک در فقه

در تعلق برخی اطلاعات در پایگاه‌داده یا مربوط به هویت دیجیتال شامل جنسیت، تاریخ و محل تولد (و تاریخ مرگ) و معمولاً حداقل یک قطعه عکس، امضا و سایر اطلاعات زیست‌سنجی که کاملاً مختص به هر فرد اعم از کودک و بالغ است و فقط به شکلی خاص و در فضایی خاص ثبت و ضبط می‌شوند، تردیدی وجود ندارد. چه‌بسا بتوان با استناد به آیاتی خاص بتوان تعلق آنها به فرد و سپس مشروعیت این تعلق را اثبات کرد:

آیه نخست: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شماست؛ بی‌تردید در این [واقعیات] نشانه‌هایی است برای دانایان» (سوره روم: آیه ۲۲).

در برخی تفاسیر، دلیل این اختلاف زبان و رنگ را این‌گونه بیان کرده‌اند: «اگر این نوع اختلاف نمی‌بود، هر آینه به سبب تشاکل، اختلال در نظام نوع بشر و تنظیم امور عالم واقع می‌گردید» (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰، ص ۲۸۵؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۴، ص ۲۵۲). اشاره به اختلال نظام در تفسیر این آیه خود می‌تواند ثابت کند که شناسایی هر شخص به‌واسطه هویت به‌طور کلی و هویت دیجیتال به‌طور اخص امری ضروری برای هر جامعه است.

آیه دوم: «بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» چرا درحالی‌که تواناییم که [خطوط] سر انگشتانش را درست و نیکو بازسازی کنیم» (سوره قیامت: آیه ۴).

این آیه ضمن نشان دادن قدرت حق تعالی در بازگرداندن اثر انگشت انسان‌ها، به تعبیر برخی مفسران «می‌تواند اشاره لطیفی به خطوط سرانگشت انسان‌ها باشد که می‌گویند کمتر انسانی در روی زمین پیدا می‌شود که خطوط سرانگشت او با دیگری یکسان باشد. به تعبیر دیگر، خطوط ظریف و پیچیده‌ای که در سرانگشتان هر انسانی نقش بسته، معرف شخص او است. به همین دلیل در عصر ما «انگشت‌نگاری» به عنوان راهی برای شناسایی اشخاص و به ویژه مجرمان مطرح است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، صص. ۲۷۸-۲۷۹). این اشاره لطیف بر لزوم تمایز انسان‌ها از همدیگر به عنوان یک اصل اساسی در آفرینش الهی اشاره دارد که می‌تواند در موضوع هویت دیجیتال نیز کاربرد داشته باشد؛ زیرا یکی از مواردی که می‌تواند همچون تمایز چهره افراد از همدیگر، احراز هویت در فضای دیجیتال را تسریع کند، وجود اثر انگشت فرد به عنوان یکی از داده‌های هویت دیجیتال است. این ویژگی که مانند چهره و موارد مشابه قائم به شخص اعم از کودک و بالغ است، نقش اساسی در شکل‌گیری هویت فردی و سپس هویت دیجیتال دارد؛ زیرا هر کسی قطعاً نسبت به این نوع از داده حق مسلم دارد تا مانع نقض هویت دیجیتال خود شود.

آیه سوم: «وَمِنَ النَّاسِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» و نیز از انسان‌ها و جنبدگان و چهارپایان [مانند میوه‌ها و راه‌های کوهستانی] رنگ‌های گوناگون وجود دارد. از بندگان خدا فقط دانشمندان از او می‌ترسند؛ یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده است» (سوره فاطر: آیه ۲۸).

برخی در تفسیر این آیه بیان می‌کنند: «بعضی سفیدرنگ، بعضی سیاه‌رنگ، بعضی موی سرسیاه، بعضی زرد، به علاوه اختلاف شکلی از زیبایی و بدگلی و از حیث اخلاق و نکاوت از حیث عقل و شعور و کند فهمی و جهات دیگر و از غرائب است که اینکه افراد بشر با اینکه اعضا و جوارح آنها به جا و به موقع است، بسیار کم اتفاق می‌افتد که دو نفر از جمیع جهات شبیه هم باشند» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۲۵). این عبارات به خوبی نشان‌دهنده تفاوت انسان‌ها در آفرینش است و درعین حال، لزوم آن را نیز اثبات می‌کند. هویت در معنای اعم و هویت دیجیتال نیز خود نوعی از این تفاوت‌گذاری است. به علاوه، اگر لزوم تفاوت میان انسان‌ها به دلیل مانعیت از اختلال نظام به عنوان مناط حکم (شرعی بودن

شناسایی هویت دیجیتال) اثبات شود، به قیاس اولویت می‌توان اثبات کرد که این مناطق در هویت دیجیتال نسبت به هویت فردی شدیدتر است و به‌طریق‌اولی، برای مشروعیت شناسایی هویت دیجیتال کاربرد بیشتری دارد. به‌ویژه با وجود موضوع دولت الکترونیک و طرح مفاهیمی چون شهروند الکترونیک، وجود هویت دیجیتال از ضروریات زندگی کنونی بشر است؛ البته ناگفته نماند آنچه در حوزه دولت الکترونیک و شهروندی الکترونیک مهم است، همان داده‌ها و اطلاعات قائم به شخص و نیازمند احراز است و بقیه ابعاد و احوالات مربوط به آن که در مطالب فوق به آنها اشاره شد، به‌ویژه آن ابعادی که بیشتر جنبه غیررسمی دارند، چندان در این حوزه جایگاهی ندارند و بیشتر توصیف‌کننده احوالات زندگی فرد هستند تا خود فرد؛ البته این نوع از داده‌ها نیز معمولاً موضوع تجارت داده هستند؛ زیرا در حوزه شناخت مذاق فرد و تبلیغات و فروش کالاها بسیار مؤثر هستند.

۴. ضمانت اجرای نقض هویت دیجیتال کودکان در فقه

هویت دیجیتال در برخی موارد بسیار فراتر از یک خوداظهاری در اینترنت است و با زندگی انسان پیوند خورده است. ازهمین‌رو، دو گروه از قواعد فقه در این موضوع قابل‌طرح هستند. گروه نخست، شامل مواردی چون قاعده لاضرر، حفظ نظام، قاعده احترام مال مسلمان و قاعده تسلیط هستند که مبانی ضمانت اجرای مدنی حفاظت از هویت دیجیتال کودک را دربرمی‌گیرند. گروه دوم، شامل «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاكم» است که مبانی ضمانت اجرای کیفری آن را اثبات می‌کند.

۴-۱. مبانی ضمانت اجرای مدنی نقض هویت دیجیتال کودکان در فقه

این قواعد شامل موارد ذیل است:

۴-۱-۱. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر که برگرفته از حدیث مشهور نبوی: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۴۸۳)، هر چند با نقل‌های متفاوت است که در ابواب مختلف عبادات و معاملات کاربرد دارد و در مسائل مستحدثه نیز راهگشا است. مستندات قاعده در آیات، روایات،

عقل و سیره عقلا خلاصه می‌شود. هر چند نحوه استدلال فقیهان شیعه به آن متفاوت است؛ اما از مدلول و مفهوم کلی قاعده و برخی نظرها می‌توان نهی از رساندن ضرر به خود و دیگری و لزوم تدارک و جبران ضرر را استفاده کرد؛ زیرا طبق تفسیر امام خمینی^(ه) «سلطه‌ای که موجب زیان رسانیدن و در تنگنا قرار دادن دیگری شود، جایز و نافذ نیست» (سبحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۶). پس بر این مبنا و مبنای نفی احکام ضرری، قاعده لاضرر قابل استناد در موضوع جبران خسارت ناشی از نقض هویت دیجیتال کودکان نخواهد بود؛ اما بر اساس تفاسیر «نفی ضرر بدون جبران آن» (فاضل تونی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۴) و «حکمی فرعی تکلیفی؛ یعنی حرمت اضرار به غیر» (شریعت اصفهانی، بی‌تا، صص ۱۸-۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۹) می‌توان از حرمت اضرار به دیگران و سپس لزوم تدارک آن سخن گفت.

۴-۱-۲. قاعده حفظ نظام

متقدمان شیعه به این قاعده اشاره نداشته؛ اما برخی فقیهان، «وجوب حفظ نظام» (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵) «لزوم ما یتوقف علیه حفظ النظام» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۵۰۳) و «اختلال نظام» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۶۸؛ آشتیانی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱) را به عنوان قاعده فقهی مطرح کرده‌اند که شامل چهار معنای «منظم بودن زندگی بشر و رفع اختلال و هرج و مرج» (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۳ و ۲۵۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۶۶۵)، حفظ کشور اسلامی مسلمانان از هجوم دشمنان و حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان در برابر کفار (جزائری، بی‌تا، ص ۱۹۸؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۰)، حفظ حکومت یا همان نظام سیاسی به‌ویژه نظام اسلامی (بحرانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۲۸) و حفظ نظام عالم و حفظ شرایع، ادیان و علم» (اصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۳۵۲؛ کاشف الغطاء (الف)، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۲۱، ص ۲۸۴) است. مدارک این قاعده، شامل عقل و روایات است و شرط جریان این قاعده از دیدگاه صاحب‌نظران گروه نخست، احراز توقف حفظ نظام نوع مردم و اغلب آنان بر انجام فعلی است که با این قاعده برای آن استدلال می‌شود و اختلال نظام بر اثر ترک آن فعل یا بالعکس نیز باید اثبات شود. در غیر این صورت، تا زمانی که این احراز حاصل نشود، این قاعده جاری نمی‌شود؛ زیرا موضوع حکم عقل تحقق نمی‌یابد (سیفی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۲). به علاوه، جریان این قاعده نباید در نظام‌های جزئی باشد بلکه جریان آن باید در

نظام‌های کلی باشد (سیفی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص. ۲۰-۲۱).

باتوجه به سه معنای نخست، می‌توان بر شناسایی هویت دیجیتال برای کودکان صحه گذاشت. بر اساس معنای نخست، رفع اختلال از زندگی بشر که امروزه وابستگی شدیدی به اینترنت و فضای مجازی دارد، تنها با به رسمیت شناختن هویت دیجیتال برای هر فرد حتی کودکان نسبت به آن میسر می‌شود. سرعت یا جعل هویت دیجیتال فرد، نظام نوع بشر را با اختلال جدی روبه‌رو می‌کند؛ زیرا بسیاری از خدمات دولت الکترونیک مبتنی بر هویت دیجیتال افراد است و کودکان نیز نمی‌توانند از این خدمات بی‌بهره باشند؛ هر چند خود نتوانند به صورت مستقیم برای دریافت این خدمات اقدام کنند.

بر اساس معنای دوم نیز حفظ کشور اسلامی مسلمانان و موجودیت اسلام، منوط به ملزوماتی است که باید نسبت به اینترنت، فضای مجازی، شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی وجود داشته باشد تا این هدف مهم تأمین شود. یکی از این ملزومات، توجه به هویت دیجیتال کودکان در اینترنت است؛ زیرا مخاطرات حضور کودکان در فضای مجازی بسیار زیاد است. بر اساس معنای سوم، حفظ حکومت اسلامی نیز در حال حاضر، در گرو حکمرانی صحیح و درست فضای مجازی با مشارکت خود مردم و با توجه ویژه به کودکان است.

۴-۱-۳. قاعده احترام مال مسلمان

منظور از احترام به مال مسلمان در اینجا، مصونیت آن از تصرف رایگان و تعدی به آن است؛ به این معنا که مال مسلمان محترم است و تجاوز و تعدی به آن جایز نیست. ادله حجیت این قاعده، روایات، تسالم و سیره متشرعه هستند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۷۳؛ مصطفوی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص. ۲۴-۲۵). از این قاعده، به قیاس اولویت می‌توان حرمت‌گذاری نسبت به سایر متعلقات انسان از جمله هویت دیجیتال را به دست آورد. هویت دیجیتال قطعاً از متعلقات انسان و تحت حمایت اسلام است؛ اما شاید در ابتدا به نظر برسد که کیفیت این رابطه را نمی‌توان از طریق این قاعده کشف کرد. با این حال، از مقایسه این قاعده با قاعده اتلاف و قاعده ضمان ید به نظر می‌رسد استنباط تکلیف برای دیگران در این موضوع ثابت باشد؛ زیرا این قاعده در حال بیان تکلیف پیش از تصرف است؛ در حالی که قاعده اتلاف و ضمان ید تکلیف پس از تصرف را بیان می‌کنند. برای اثبات نظر فوق می‌توان به نظر برخی

در تفاوت قاعده اتلاف و ضمان اشاره کرد: «نخست، قاعده احترام، حرمت مال مسلمان را ذاتاً بیان می‌کند و نتیجه آن، پرداخت عوض است. پس، حرمت را بالاصاله و جبران خسارت (عوض) را بالتبع افاده می‌کند. برخلاف قاعده اتلاف که صرفاً ضامن بودن به قیمت یا مثل را نتیجه می‌دهد» (مصطفوی، ق ۱۴۲۱، ج ۱، صص. ۲۴-۲۵).

دوم، قاعده احترام، عدم جواز تصرف در مال غیر را به لحاظ تکلیفی بیان می‌کند، درحالی‌که قاعده اتلاف، صرفاً حکم وضعی (ضمان) را نتیجه می‌دهد. مراد از کلمه «حرمت» در عبارت «حرمت ماله کرمه دمه» (حرمت مال او مانند حرمت خون اوست)، مقابل «حل» است و لذا به حکم تکلیفی باز می‌گردد» (مصطفوی، ق ۱۴۲۱، ج ۱، صص. ۲۴-۲۵؛ ابروانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۹۶). در مورد قاعده ضمان ید نیز چنین است. هر چند دو نظر درباره افاده حکم تکلیفی و وضعی از آن وجود دارد؛ اما حکم وضعی از قوت بیشتری برخوردار است؛ بنابراین، در اینجا قابل استفاده نیست.

به‌علاوه، «تلقی قاعده احترام به مال مسلمان به‌عنوان شاخه‌ای از قاعده سلطنت و تفسیر احترام به این معنا قابل‌پذیرش نیست که عبارت است از سلطه مالک بر منع دیگران از تصرف در مال او به‌نحوی‌که شایسته نیست؛ زیرا این دو، نزد عقلا و در شریعت، دو قاعده مستقل از نظر دلیل و ملاک هستند. قاعده سلطنت، قاعده‌ای عقلایی است و از احکام مالکیت نزد عقلا به‌شمار می‌رود؛ زیرا مالک یک شیء، به انحاء مختلف نزد ایشان بر آن مسلط است و شارع نیز آن را امضا و با این سخن نبوی مشهور نافذ کرده است: «الناس مسطون علی أموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷۲) و قاعده حرمت مال، عبارت است از اینکه مال در حریم مملوکیت باشد و محترم بوده و تصرف در آن بدون اذن مالک جایز نباشد و در صورت اتلاف، موجب ضمان است. این، غیر از سلطه مالک بر مال خود و جواز دفع دیگری از تصرف در آن است و این قاعده نیز قاعده‌ای عقلایی است که شارع آن را امضا کرده است» (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۱). از همین رو، این قاعده برای اثبات ضمان در مورد نقض هویت دیجیتال نسبت به قاعده تسلیط بیشتر کاربرد دارد؛ زیرا طبق مفاد قاعده تسلیط در ابتدا باید مالکیت فرد اعم از کودک یا بزرگسال را نسبت به داده‌های هویتی اثبات کرد و اگر این مهم به اثبات نرسد، استناد به قاعده تسلیط مشکل می‌شود و همچنین، مفاد این

قاعده باتوجه به حریم مملوکیت بیشتر با هویت دیجیتال تطبیق دارد.

علاوه بر استنباط حکم تکلیفی از این قاعده، استفاده برخی (مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۱) از مفاد این قاعده در دو موضوع منافع استیفا شده و اعمالی که مسلمان برای دیگری انجام داده، نشان می‌دهد که برخلاف قاعده ید، موضوع حکم تکلیفی حرمت‌گذاری نیز محدود به عین نیست بلکه دامنه گسترده‌تری دارد و عمومیت آن شامل اعیان، منافع، اعمالی که اجاره داده شده‌اند و غیر آنها می‌شود و به بیان برخی، «احترام به مال، به دلیل ذات مالی آن و لزوم جبران و جلوگیری از هدررفت‌ش نیست بلکه به دلیل ارتباط آن با مالکیت مسلمان است. به این معنا که حکم مترتب بر شیء، بر اساس ظاهر آن، جنبه تقییدی دارد، نه تعلیلی؛ بنابراین، احترام به مال، ناظر به رعایت مالکیت و سلطه مسلمان بر آن مال است. رعایت مالکیت و سلطه نیز صرفاً مستلزم عدم تصرف در مال بدون رضایت اوست، نه جبران ارزش مالی آن؛ زیرا جبران ارزش مالی به ذات مالی مال مربوط است، نه به مالکیت مسلمان بر آن. به همین دلیل، تسلیط رایگان بر مال، هتک حرمت مال محسوب نمی‌شود» (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

۴-۱-۴. قاعده تسلیط

قاعده «الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم»، از دو بخش تشکیل شده است که «اگرچه «الناس مسلطون علی انفسهم»، بر سر زبان‌ها مشهور است؛ اما در کتاب‌های حدیثی، نشانی ندارد و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» وجود دارد و چه بسا به اولویت، به آن برای اثبات سلطه بر نفس نیز استناد شود و این بعید نیست» (حسینی شاهرودی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۶۵). به هر روی، قاعده «الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم»، قاعده‌ای است که در ظاهر به انسان حق می‌دهد تا هر طور که می‌خواهد در نفس و مال خود تصرف کند؛ اما در مقابل ادله‌ای قرار می‌گیرد که دلالت بر حرمت تصرفاتی دارند که مستلزم ضرر رساندن به دیگران است. از آنجا که قاعده سلطنت خصلت اقتضا و ادله حرمت ضرر، خصلت مانع دارد، معمولاً مانع بر مقتضی مقدم می‌شود تا مانع، مقتضی را از تأثیر باز دارد؛ اما این تقدم، تنها در غیر حالات اضطراری است که شارع، مکلف را ملزم به رفع ضرر از خود در آن حالات کرده است؛ و در این هنگام، تراحم بین دو حکم

الزامی رخ می‌دهد و در این صورت، اهمّ آن دو از نظر شارع، مقدم می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۴۷). به عبارت دیگر، مردم بر اموال و املاک خویش مسلط هستند، نه بر احکام شرعی آنها و می‌توانند تصرفات مشروع در آنها بنمایند (کاشف الغطاء (ب)، بی‌تا، ج ۴، ص ۷۴؛ موسوی گلپایگانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱؛ زهنی تهرانی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۱۸) و در طرف دیگر، هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اجازه آنها در آن تصرف کند، پس به طریق اولی بر سرنوشت خود نیز مسلط هستند و هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اجازه آنها در امور و مقدراتشان دخالت کند (فیاض، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۴۲). برخی مدرک این قاعده را عقل و «آن را یک اصل عقلایی می‌دانند که شرع آن را منع نکرده، پس نزد شرع نافذ است» (محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۳؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۶۶). برخی نیز آیات ۲۹ و ۴ نسا و ۱۸۸ سوره بقره، روایات، اجماع و بنای عقلا را به دلیل عقل افزوده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، صص ۱۹-۲۹).

فارغ از موضوع اعتبار این قاعده نسبت به نفس، این قاعده در صورت عدم وجود دلیلی که اقتضای خروج از مدلول قاعده را داشته باشد، می‌تواند دلیلی بر حرمت نقض هویت دیجیتال افراد اعم از کودک و بالغ باشد، نه دلیل؛ زیرا «تسلط فرع بر ثبوت مال یا حق است که در حکم مال است، و اشکال در اصل ثبوت حق است، و حکم، اثبات موضوع خود را نمی‌کند، و عدم صحّت تمسک به دلیل حکمی، بر فرض عدم تمامیت موضوع آن، از بدیهیات است» (حسینی طهرانی، ۱۴۳۵ق، ج ۷، ص ۲۰۸). پس از اثبات حرمت از طریق این قاعده، با استناد به قواعد دیگر که در ذیل می‌آیند، می‌توان مسئولیت کیفری نقض هویت دیجیتال کودکان را به دست آورد؛ زیرا در بخشی از هویت دیجیتال، گردش اطلاعات در اختیار اوست و در بخش دیگر نیز هرچند در اختیار او نیست؛ اما قائم به شخص اوست و بدون آن انجام هرگونه فعالیت در دولت الکترونیک منتفی خواهد بود.

۲-۴. مبانی ضمانت اجرای کیفری نقض هویت دیجیتال کودکان در فقه

ذیل مبانی ضمانت اجرای کیفری نقض هویت دیجیتال می‌توان به قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاكم» اشاره کرد که به بیان‌های مختلف در کتب فقهی (تبریزی، ۱۴۰۴ق، ص ۷؛ طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۶۹؛ حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۰۹) مطرح شده‌اند. با استناد به

قاعده حرمت مال مسلمان و قاعده تسلیط که پیش‌ازاین اشاره شد، می‌توان حکم تکلیفی تصرف عدوانی را به‌دست آورد و با اثبات حکم حرمت می‌توان در مرحله بعد با استناد به قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» و سپس قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، فارغ از اختلافات نظر درباره مفاد آن، لزوم تعیین مجازات را برای نقض هویت دیجیتال کودک را تحصیل کرد؛ زیرا قدر متیقن از این قاعده، اختیار حاکم در تعیین میزان مجازات است و بهترین مستند برای تعیین تعزیر یا به عبارتی مجازات برای این عمل در فقه این است که نخست، «هرچند هویت دیجیتال امکان اشتراک‌گذاری محدودتر اطلاعات شخصی را فراهم می‌کند یا تقلب و سرقت هویت را کاهش می‌دهد؛ اما بدون پادمان یا حفاظت^{۱۵}، هویت دیجیتال امکان سوءاستفاده جدی را باز می‌کند؛ زیرا درحال حاضر، بیشتر بررسی‌های هویتی شامل اشتراک‌گذاری بیش‌ازحد اطلاعات شخصی است که به ثالث فروخته می‌شود که برای نمونه، بر حق بیمه یا بر پرداخت‌های کارت نقدی فرد تأثیر می‌گذارد. بر همین اساس، ایجاد مرجع نظارتی یا قوانین نظارتی یا هر دو باهدف پیشگیری از فروش بی‌رویه داده‌هایی توصیه می‌شود که جمع‌آوری آنها از طریق تأیید هویت دیجیتال تسهیل می‌شوند. اگر هویت دیجیتال تبدیل به‌روشی واقعی برای خرید، ورود به رسانه‌های اجتماعی و غیره شود، تمام داده‌هایی که آن تراکنش‌ها جمع‌آوری می‌کنند، مانند مکان فرد، مقدار هزینه‌کرد، کالای خریداری شده و غیره را می‌توان به یک هویت فردی مرتبط کرد و (از طریق توافق‌نامه با خود شخص در شرایط و ضوابط چاپ دقیق) به یک سازنده نمایه شخص ثالث فروخته شود» (Hanson, 2018, p.11). دوم، «حفاظت از حق هویت، به‌ویژه باتوجه‌به نقش‌محوری هویت تراکنش در امور مالی مهم است» (Sullivan, 2011, p.72).

۵- ضمانت اجرای مدنی و کیفری نقض هویت دیجیتال کودکان در حقوق ایران

هر چند به‌صورت مستقیم از ضمانت اجرای مدنی و کیفری نقض هویت دیجیتال کودکان در حقوق ایران سخنی به میان نیامده است، اما می‌توان ردپایی را از این دو نوع ضمانت اجرا یافت:

۵-۱. ضمانت اجرای مدنی نقض هویت دیجیتال کودکان در حقوق ایران

قطعاً مهم‌ترین مستند و مستمسک قانونی برای جبران خسارات مادی و معنوی ناشی از نقض هویت دیجیتال کودکان، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی است که برای استناد به آن در این مورد باید رابطه میان انسان و داده‌ها را تبیین کرد. از همین رو، برقراری رابطه میان انسان و داده‌ها را می‌توان در قالب‌های مختلف در نظر گرفت؛ برای نمونه، چند نظریه در این زمینه مطرح هستند که بر اساس یکی، توصیف این رابطه در قالب «حق مالکیت غیرقابل واگذار فرد بر داده‌های شخصی‌اش» می‌گنجد؛ درحالی‌که از نظر طرف مخالف، «این حق مالکیت در تضاد با مفهوم اروپایی خود آیینی اطلاعاتی و پیشرفت فرد در محیط دیجیتال است و به‌طور جدایی‌ناپذیری با کرامت انسانی مرتبط است» (Stoykovar, 2018, p.66).

درمقابل، برخی نیز آن را ذیل «حق انتقال داده‌ها» مطرح می‌کنند و برخی نیز از آن به «حق دسترسی به اطلاعات» تعبیر می‌کنند؛ اما «حق انتقال داده‌ها» برخلاف حق دسترسی، نه‌تنها حفاظت از داده‌های شخصی بلکه جریان آزاد داده‌ها را در مقیاس وسیع تسهیل می‌کند که نمی‌توان آن را (مستقیماً) در محیط‌های پردازشی نوین با حق دسترسی به دست آورد؛ زیرا حق دسترسی صرفاً مجموعه‌ای از اطلاعات متنی ساده را فراهم کند که قابل خواندن توسط ماشین یا ساختار دیگری نیستند» (Stoykovar, 2018, p.66).

باین‌حال و فارغ از همه نظرها، می‌توان این رابطه را در چهارچوب هویت دیجیتال فرد تبیین کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد تبیین این رابطه در هیئت حق مالکیت یا حق انتقال داده یا حق دسترسی دارای آفتهایی است که بیشتر به حوزه تجاری‌سازی داده‌ها مرتبط است و راهکارهای پیشنهادی مانند «اعمال ممنوعیت بر تجارت داده، به‌جای اعمال محدودیت در قابلیت انتقال» و «عدم محدودیت قانونی در تجارت داده‌ها» به یک اندازه به نفع افراد نیستند. به‌علاوه، تعلق و قائم بودن برخی اجزای هویت دیجیتال به شخص می‌تواند ارتباط محکم‌تری را میان فرد و هویت دیجیتال نسبت به سایر نظرات برقرار کند؛ زیرا «هویت در نشانه‌های مختلفی متجلی می‌شود که به‌وسیله آنها، آن شخص خاص را می‌توان شناخت. به‌عبارت دیگر، وجوهی از شخصیت او که مشخصه یا منحصر به فرد برای اوست، مانند تاریخچه زندگی، شخصیت، نام، اعتبار، صدا، خط، ظاهر (تصویر فیزیکی) و غیره. یک

شخص علاقه قطعی دارد که منحصر به فرد بودن و رفتارش مورد احترام دیگران باشد؛ بنابراین، اگر هر یک از این نشانه‌ها بدون مجوز به گونه‌ای استفاده شود که با تصویر واقعی او سازگار نباشد، هویت فرد نقض می‌شود» (Sullivan, 2011, p.76). بر همین اساس، شاید بتوان هویت دیجیتال را بیشتر در ارتباط با حیثیت یا مال در این ماده مرتبط دانست، هرچند ارتباط آن با برخی موارد دیگر نیز امکان تحقق دارد.

۵-۲. ضمانت اجرای کیفری نقض هویت دیجیتال کودکان در حقوق ایران

هرچند قانون‌گذار صراحتاً به هویت دیجیتال و مفهوم آن در این قانون اشاره‌ای نکرده؛ اما می‌توان با استناد به تبصره ۲ ماده ۳۲ قانون جرائم رایانه‌ای به تعریفی از هویت دیجیتال دست یافت: «هرگونه اطلاعات راجع به کاربر خدمات دسترسی از قبیل نوع خدمات، امکانات فنی مورد استفاده و مدت زمان آن، هویت، آدرس جغرافیایی یا پستی یا پروتکل اینترنتی (IP)، شماره تلفن و سایر مشخصات فردی اوست». به علاوه آنکه در این تبصره، قانون‌گذار به واژه «هویت» اشاره دارد که به عنوان بخشی از هویت دیجیتال فرد شناخته می‌شود. قانون‌گذار در بند «ب» و «پ» ماده ۱۵ طرح صیانت از فضای مجازی (ویرایش ۹ بهمن ۱۴۰۰) ذیل الزام تضمین حقوق کاربران توسط ارائه‌دهندگان خدمات فضای مجازی هم به دیدگاه خود درباره هویت دیجیتال اشاره کرده است که آن را برابر با داده‌ها و اطلاعات کاربران می‌داند و هم یکی از عناصر هویت دیجیتال؛ یعنی احراز هویت را مد نظر قرار داده است: «ب- احراز هویت معتبر کاربران و حفظ اطلاعات آنها مطابق قوانین موضوعه و سند هویت معتبر مصوب شورای عالی فضای مجازی؛ پ- عدم انتقال داده‌های مرتبط با هویت کاربران ایرانی به خارج از کشور». به علاوه، در بند «پ» آن را «داده‌های مرتبط با هویت کاربران» خوانده است. همچنین، در بند «د» همین قانون، به «شناسه کاربری» و مالکیت بر آن بدین‌نحو اشاره کرده است: «حمایت از حق مالکیت بر شناسه کاربری وفق قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و اصلاحات بعدی آن». شناسه کاربری نیز در ارتباط وثیق با هویت دیجیتال است که در این قانون صحبت از حق مالکیت بر آن است؛ زیرا کاربرد آن، احراز هویت کاربران در

سامانه‌های مختلف است و برای حفظ امنیت آن، بسیاری از سازمان‌ها اقدام به راه‌اندازی سامانه مدیریت شناسه کاربری در راستای یکپارچه‌سازی فرایند احراز هویت کاربران در سامانه‌های مختلف می‌کنند. به این ترتیب با ثبت نام و دریافت شناسه و رمز عبور در این سامانه، دیگر نیاز به استفاده از رمزهای مختلف نخواهد بود و تنها با یک شناسه کاربری و رمز عبور، کاربران می‌توانند به تمامی سامانه‌ها دسترسی پیدا کنند.

قانون‌گذار در بند «ب» ماده ۲۵ قانون جرائم رایانه‌ای نیز به یکی دیگر از عناصر آن؛ یعنی گذرواژه اشاره کرده است. به علاوه، در بند «الف» این ماده نیز می‌توان اشاره‌ای غیرمصرح به هویت دیجیتال را به دست آورد؛ زیرا طبق یکی از نظریات هویت دیجیتال مساوی با داده است. این موضوع به خوبی نشان می‌دهد که گذرواژه یا داده متعلق به فرد هستند و تحت حمایت قانون‌گذار است.

شدت این حمایت تا حدی است که دسترسی به این نوع از هویت دیجیتال نیز در ماده ۱۰ این قانون مدنظر قانونگذار بوده و به دو مورد از نقض آن؛ یعنی تغییر گذرواژه یا رمزنگاری داده‌ها اشاره کرده است. هرچند این ماده به سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی اشاره دارد که به نوعی مشعر به هویت دیجیتال اشخاص حقوقی مثل دولت و بخش‌های درونی آن است و موضوع ماده در خصوص افراد حقیقی نیست؛ اما می‌توان از فحوی ماده توسعه موضوع به افراد را به دست آورد: «هرکس به طور غیرمجاز با اعمالی از قبیل مخفی کردن داده‌ها، تغییر گذرواژه یا رمزنگاری داده‌ها مانع دسترسی اشخاص مجاز به داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی شود، به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد»؛ البته ناگفته نماند که برخی سامانه‌های رایانه‌ای به ویژه با پررنگ شدن جایگاه دولت الکترونیک حاوی هویت دیجیتال افراد یا داده‌های هویتی خاص هستند که تغییر گذرواژه یا رمزنگاری داده‌ها مانع از دسترسی به آنها برای انجام امور مرتبط می‌شود.

به علاوه، قانونگذار در ماده ۱۲ قانون جرائم رایانه‌ای به ربایش یا سرقت داده‌ها اشاره کرده‌اند که به عنوان هویت دیجیتال طبق یک نظر شناخته می‌شد و در نتیجه، قانون‌گذار در

مسیر حمایت از هویت دیجیتال فرد، یک مورد دیگر از نقض این حق را جرم‌انگاری کرده است: «هرکس به‌طور غیرمجاز داده‌های متعلق به دیگری را بریابد، چنانچه عین داده‌ها در اختیار صاحب آن باشد، به جزای نقدی و در غیراین‌صورت به حبس از نودویک روز تا یک‌سال یا جزای نقدی یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

همچنین، قانون‌گذار در ماده ۱۳ قانون جرائم رایانه‌ای، به جرائم مالی مرتبط با داده‌ها به‌عنوان هویت دیجیتال اشاره می‌کند و رکن مادی جرائم در قبال داده‌ها را به‌خوبی تبیین می‌کند: «هرکس به‌طور غیرمجاز از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی با ارتکاب اعمالی از قبیل وارد کردن، تغییر، محو، ایجاد یا متوقف کردن داده‌ها یا مختل کردن سامانه، وجه یا مال یا منفعت یا خدمات یا امتیازات مالی برای خود یا دیگری تحصیل کند، علاوه بر رد مال به صاحب آن به حبس از یک تا پنج سال یا جزای نقدی از بیست میلیون (۲۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا یکصد میلیون (۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد».

علاوه‌براین، قانون‌گذار به عنصر دیگری از هویت دیجیتال در ماده ۳۲ قانون جرائم رایانه‌ای اشاره می‌کند که همان احراز هویت دیجیتال است: «ارائه‌دهندگان خدمات دسترسی موظف‌اند داده‌های ترافیک را حداقل تا شش‌ماه پس از ایجاد و اطلاعات کاربران را حداقل تا شش‌ماه پس از خاتمه اشتراک نگهداری کنند. تبصره ۱- داده ترافیک هرگونه داده‌ای است که سامانه‌های رایانه‌ای در زنجیره ارتباطات رایانه‌ای و مخابراتی تولید می‌کنند تا امکان ردیابی آنها از مبدأ تا مقصد وجود داشته باشد. این داده‌ها شامل اطلاعاتی از قبیل مبدأ، مسیر، تاریخ، زمان، مدت و حجم ارتباط و نوع خدمات مربوطه می‌شود». قانون‌گذار پس از اشاره به احراز هویت دیجیتال، در ماده ۳۳ همین قانون، ارائه‌دهندگان خدمات میزبانی داخلی را موظف می‌کند اطلاعات کاربران خود را حداقل تا شش‌ماه پس از خاتمه اشتراک و محتوای ذخیره شده و داده ترافیک حاصل از تغییرات ایجاد شده را حداقل تا پانزده روز نگهداری کنند. این بدان‌معناست که قانون‌گذار درباره حفظ هویت دیجیتال افراد حساسیت دارد و حتی پس از خاتمه فرایند بر حفظ و نگهداری آنها برای مدتی خاص توجه دارد.

همچنین، طبق بند «ب» ماده ۴ مصوبه شورای عالی فضای مجازی در خصوص صیانت

از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی با عنوان «اقدامات کلان و تقسیم کار ملی» به تکلیف دولت نسبت به «ایجاد زیرساخت و خدمات پایه و پیشران ویژه محیط‌های صیانت شده مجازی اعم از احراز هویت، امکان دسترسی طبقه‌بندی‌شده، امکان نظارت اولیا، گزارش‌دهی، خدمات پرداخت و مقررات‌گذاری برای ترغیب دارندگان پروانه‌های ارائه خدمات ارتباطی و فناوری اطلاعات به توسعه زیرساخت و خدمات پایه در این محیط توسط وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات با همکاری نهادهای ذی‌ربط ظرف مدت شش‌ماه» اشاره شده است که «عبارت احراز هویت» به‌خوبی مؤید شناسایی هویت دیجیتال افراد است؛ زیرا سامانه احراز هویت، با هدف حفظ هویت‌های دیجیتال افراد در مقابل هویت‌های دیجیتال جعلی است. به‌علاوه، این موضوع برای کودکان مدنظر قرار گرفته تا از آنان در فضای مجازی صیانت کند. پس به‌طریق‌اولی، هویت دیجیتال کودکان مدنظر قانون‌گذار بوده است.

همچنین، قانون‌گذار در قانون «نظام هویت معتبر در فضای مجازی کشور» با تعریف «تأمین‌کننده شناسه» به‌عنوان نهادی که برای انواع تعاملات، اطلاعات پایه هویتی قابل استنادی از موجودیت‌ها را گواهی می‌کند و مسئولیت ثبت و راستی‌آزمایی هویت واقعی موجودیت‌ها، تخصیص شناسه و صدور گواهی‌نامه هویت برای آنها و در برخی تراکنش‌ها، احراز هویت آنها را برعهده دارد؛ بر شناسایی هویت دیجیتال برای هر فرد حقیقی و حقوقی تأکید دارد. سخن‌گفتن از احراز هویت و شناسایی تأمین‌کننده شناسه در کنار مالکیت بر شناسه نشان‌دهنده تصمیم قانون‌گذار بر به‌رسمیت‌شناختن هویت دیجیتال است. قانون‌گذار در قانون مذکور با تأکید بر الزامات زیست‌بوم هویت معتبر در فضای مجازی به مواردی اشاره دارد که نظر فوق را تقویت می‌کند، مانند «تأمین سطوح اعتبار و اعتماد در تأمین اطلاعات هویت دیجیتالی به‌تناسب نوع تعامل؛ رعایت امنیت اطلاعات هویت دیجیتالی و تناسب آن با نوع تعامل از طریق ایجاد چهارچوب مبادله قابل‌اعتماد و اعطای گواهی موثق؛ مرتبط بودن اطلاعات هویتی پایه فضای مجازی با فضای فیزیکی؛ تضمین صحت، تمامیت، اعتبار، انکارناپذیری و استنادپذیری هویت موجودیت‌های فضای مجازی به‌تناسب نوع تعامل؛ ارتقا و استمرار فرایندهای احراز هویت در فضای مجازی و افزایش

شفافیت و کاهش گمنامی در فضای مجازی».

نتیجه‌گیری

درباره مفهوم هویت دیجیتال میان صاحب‌نظران اتفاق‌نظری وجود ندارد. برخی آن را بر محور مشخصات و ممیزات فردی ملاحظه کرده و مفهوم هویت در عالم واقع را در فضای مجازی بازتعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد این گروه مبنا و اصل را خود هویت قرار دادند، نه شبکه‌ها و رسانه‌های اجتماعی؛ درحالی‌که گروه دوم با مبنا قراردادن فضای مجازی هویت را مجموعه‌ای از داده‌ها می‌دانند. گروه سوم نیز بیشتر تمرکز خود را بر ابعاد اقتصادی و مالی آن گذارده‌اند و برهمین اساس، می‌توان هویت دیجیتال کودکان را در سه بُعد ویژگی‌ها یا نمایش، داده‌ها و درنهایت، بُعد مالی خلاصه کرد. هر چند بُعد سوم، در مورد هویت دیجیتال کودکان کاربردی به نظر نمی‌رسد؛ اما از جهات دیگر؛ یعنی احراز هویت دیجیتال آنان در موضوعات غیرمالی، هویت دیجیتال آنان را تقویت می‌کند. به علاوه، در تعلق برخی اطلاعات در پایگاه داده یا مربوط به هویت دیجیتال شامل جنسیت، تاریخ و محل تولد (و تاریخ مرگ) و معمولاً حداقل یک قطعه عکس، امضا و سایر اطلاعات زیست‌سنجی که کاملاً مختص به هر فرد است و فقط به شکلی خاص و در فضایی خاص ثبت و ضبط می‌شوند، تردیدی وجود ندارد.

مبانی مشروعیت ابعاد هویت دیجیتال کودک را می‌توان در برخی آیات قرآن مانند آیات ۲۲ سوره روم، ۴ سوره قیامت و ۲۸ سوره فاطر یافت؛ زیرا در این آیات بر لزوم تفاوت میان انسان‌ها برای حفظ نظام زندگی نوع بشر و ممانعت از اختلال آن تأکید شده است. مبانی ضمانت اجرای مدنی نقض هویت دیجیتال کودکان ذیل قواعد فقهی چون لاضرر، حفظ نظام، احترام مال مسلمان و قاعده تسلیط قابل تبیین است؛ زیرا از عمده این قواعد، حکم تکلیفی حرمت ضرر به دیگری و حکم وضعی جبران خسارت قابل برداشت است. مبانی ضمانت اجرای کیفری آن در ذیل قواعد «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاكم» قابل پذیرش خواهد بود؛ زیرا حرمت نقض هویت دیجیتال کودکان که مبنای استعمال این قواعد است، به واسطه قواعد فوق به اثبات رسیده است. به علاوه، در حقوق ایران نیز می‌توان

جبران خسارت‌ها در این زمینه را مستند به ماده یک قانون مسئولیت مدنی کرد و مسئولیت کیفری در قبال آن را در برخی مواد قانون جرائم رایانه‌ای به دست آورد.

منابع

قرآن کریم

آشتیانی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *کتاب القضاء*. قم: هجرت.

اصفهان‌ای (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *كشف اللثام عن القواعد الاحکام*. قم: اسلامی.

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). *القضا و الشهادات*. قم: المؤتمر العالمی.

ایروانی، میرزاعلی (۱۳۸۴). *حاشیه المکاسب*. تهران: کیا.

بحرانی، یوسف (بی‌تا). *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*. قم: اسلامی.

تبریزی، محمد جواد (۱۴۰۴ق). *اسس الحدود و التعزیرات*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸). *تفسیر روان جاوید*. تهران: برهان.

جزائری، سیدعبدالله (بی‌تا). *التحفة السنیة*. بی‌جا: بی‌نا.

جواهری، محمدحسن (بی‌تا). *بحوث فی الفقه المعاصر*. بیروت: دار الذخائر.

حرعاملی، محمد بن حسن (بی‌تا). *وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه*. بیروت: دار احیا التراث العربی.

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی‌عشری*. تهران: میقات.

حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۳۵ق). *مطلع انوار*. تهران: مکتب وحی.

حسینی شاه‌رودی، سیدعلی (بی‌تا). *محاضرات فی فقه الجعفری*. قم: دارالکتاب الإسلامی.

حلی، ابی‌طالب محمد بن حسن (۱۳۸۷). *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*. قم: المطبعة العلمیه.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۱۰ق). *الرسائل*. قم: اسماعیلیان.

خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). *البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خویی، سیدابوالقاسم (بی‌تا). *مصباح‌الفقاهه فی المعاملات*. محمدعلی توحیدی، قم: داورى.

- ذهنی تهرانی، سیدمحمدجواد (۱۳۶۹). ترجمه و شرح مکاسب شیخ انصاری. قم: حاذق.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴ق). المختار فی احکام الخیار. بی‌جا: بی‌نا.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا). تهذیب الأصول؛ تقریر بحث السید روح الله الخمينی. بی‌جا: بی‌نا.
- سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳ق). کفایه الاحکام. قم: اسلامی.
- سیفی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیه الأساسیه. قم: اسلامی.
- شریعت اصفهانی، فتح‌الله بن محمدجواد (بی‌تا). قاعدة لا ضرر. قم: اسلامی.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۶۲ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی حکیم، سیدمحمدتقی (۱۴۲۹ق). القواعد العامه فی الفقه المقارن. تهران: المجمع العالمی للتقریب.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۳۷۸). تكملة العروة الوثقى. تهران: الحیدری.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱). المبسوط فی الفقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه.
- طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
- غروی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۹ق). حاشیه کتاب مکاسب. قم: دارالمصطفی صلی الله علیه وآله وسلم.
- فاضل تونی، محمدحسین (۱۴۱۲ق). الوافیة فی اصول الفقه. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- فیاض، محمداسحاق (۱۴۲۶ق). المسائل المستحدثه. کویت: موسسه مرحوم محمدرفیع حسین معرفی.
- کاشف‌الغطا، جعفر (بی‌تا. الف). کشف الغطا. اصفهان: مهدوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاشف‌الغطا، مهدی (بی‌تا. ب). مورد الانام فی شرح شرائع الإسلام. بی‌جا: بی‌نا.
- لطیف‌زاده، مهدیه و قبولی درافشان، سیدمحمد مهدی (۱۴۰۲). معرفی هویت دیجیتال در متاورس، شناسایی چالش‌های حقوقی مربوط به آن و جست‌وجوی راه‌حل. مطالعات حقوقی خصوصی، ۵۳(۲)، ۳۷۲-۳۴۹.

مامقانی، محمدحسن (بی‌تا). *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*. قم: مجمع الذخائر الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بی‌جا: مؤسسه الوفاء.

محسنی، محمدآصف (۱۴۲۶ق). *الفقه و مسائل طبیه*. قم: بوستان کتاب.

مصطفوی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). *القواعد: مائۀ قاعدۀ فقهیۀ معنی و مدرک و مورد*. جلد ۱. قم: اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰). *القواعد الفقهیه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا (بی‌تا). *کتاب القضاء*. قم: دارالقرآن الکریم.

Amini, Mehrdad and Javidnejad, Laleh. (2023). Legal Frameworks for Digital Identity Systems in E-Governance: Privacy, Security, and Inclusion. *Legal Studies in Digital Age*, 2(3), 49-63.

Boysen, Andre. (2019). The Need for a National Digital Identity Infrastructure. *Governing Cyberspace during a Crisis in Trust essay*. Waterloo, ON: Centre for International Governance and Innovation. [www. cigionline. org/articles/need-national-digital-identity-infrastructure](http://www.cigionline.org/articles/need-national-digital-identity-infrastructure).

Giannopoulou, Alexandra. (2023). Digital identity infrastructures: A critical approach of self-sovereign identity. *Digital Society*, 2(2), 1-19.

Ghadge, Nikhil. (2024). Challenges with securing digital identity. *International Journal on Cybernetics & Informatics (IJCI)*, 13(13), 1-8.

Hamid, Muhammad Abdullah et al. (2023). Digital Identity and Legal Rights: the EU's eIDAS Regulation as a Model for Global Digital Trust. *Democracy, Rule of Law, and Protection of Human Rights in the European Union*, U.S.A: Batumi Shota Rustaveli State University.

Hanson, Fergus. (2018). Preventing another Australia card fail. *Australian Strategic Policy Institute*, 18.

Holt, Jennifer, and Malčić, Steven. (2015). The privacy ecosystem: regulating digital identity in the United States and European Union. *Journal of Information Policy*, 5, 155-178.

Huk, T. (2016). Use of Facebook by children aged 10-12. Presence in social media despite the prohibition. *The New Educational Review*, 46(1), 17-28.

Friedman, Arthur R., and Wagoner, Larry D. (2015). The need for digital identity in cyberspace operations. *Journal of Information Warfare*, 14(2), 41-51.

Jennings, Ben, and Finkelstein, Anthony. (2009). Digital identity and reputation in the context of a bounded social ecosystem. In *Business Process Management Workshops: BPM 2008 International Workshops, Milano, Italy, September 1-4, 2008. Revised*

- Papers* 6 (pp. 687-697). Springer Berlin Heidelberg.
- Levin, Ilya, and Mamlok, Dan. (2021). Culture and society in the digital age. *Information*, 12(2), 68.
- Livingstone, Sonia and Third, Amanda(2017), “Children and young people’s rights in the digital age: An emerging agenda”, *New media & society*,19(5),657–670.
- Kim, Hee-Woong, and Que, Eunice. (2007). Presentation desire of digital identity in virtual community. In *Online Communities and Social Computing: Second International Conference, OCSC 2007, Held as Part of HCI International 2007, Beijing, China, July 22-27, 2007. Proceedings 2* (pp. 96-105). Springer Berlin Heidelberg.
- Savin-Baden, M., Burden, D., & Taylor, H. (2017). The ethics and impact of digital immortality. *Knowledge Cultures*, 5(2), 178-196.
- Stoykovar, Radina. (2018). The Right to Data Portability: Data protection scope and technical feasibility. *Computer Law Review International*, 19(3), 65-71.
- Sullivan, Clare. (2011). *Digital identity: An emergent legal concept* (p. 178). University of Adelaide Press.
- Virginia Phelan, K., Mills, J. E., Douglas, A. C., & Brian Aday, J. (2013). Digital personalities: an examination of the online identity of travel and tourism web sites. *Journal of Hospitality and Tourism Technology*, 4(3), 248-262.

Protecting Children's Digital Identity in Islamic Jurisprudence and case Law

Mohaddesh Moeinifar¹

 0000-0003-1964-9347

Abstract

An individual's distinctiveness, a cornerstone of human existence since its inception, has evolved alongside historical, economic, social, and technological advancements in communication, gaining new dimensions. An individual's identity has effectively entered the digital realm, mirroring its real-world aspects. The presentation has evolved through novel tools that incorporate new dimensions enabled by technological advancements. In this transition, children have not been left behind; in fact, they often enter the digital world even before birth. Therefore, this paper employs descriptive and analytical methods and gathers data through library research, aiming to identify the dimensions of children's digital identity, along with the justifications for its legitimacy and the guarantees for its enforcement in Islamic jurisprudence and Iran's law. There is no consensus among experts on the concept of digital identity; definitions focus on individual characteristics and traits, data collections, and the financial aspects of data. Accordingly, children's digital identity can be summarized in three dimensions: characteristics or representation, data, and, finally, the economic dimension. Although the third dimension may not seem practical for children's digital identity, it strengthens it in other ways, namely by verifying their identity in non-financial matters. The foundations for the legitimacy of children's digital identity dimensions in Islamic jurisprudence can be found in certain Quranic verses. The foundations for civil enforcement guarantees for heretical children's digital identity can be found under jurisprudential rules such as "no harm," preserving order, respecting a Muslim's property, and the rule of authority. The foundations for criminal enforcement guarantees can be found in "discretionary punishment for every forbidden act" and "discretionary punishment as the ruler sees fit". Furthermore, in Iran's legal system, compensation for damages in this area may be based on Article 1 of the Civil Liability Law, and criminal liability for it may be derived from certain articles of the Computer Crimes Law.

Keywords: Identity, Digital Identity, Child, Data, Islamic Jurisprudence, Iran's Law.

1- Assistant professor of Theology and Islamic thought, Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

Application of Artificial Intelligence in Combating Money Laundering through Cryptocurrencies

Shahrbano Kahedi¹
Pooriya Gholami*²

 0009-0008-5908-4444
 0009-0007-0614-1233

Abstract

This article provides a comprehensive analysis of the application of artificial intelligence (AI) in combating money laundering within the realm of cryptocurrencies. It evaluates advanced AI techniques such as supervised and unsupervised machine learning, deep learning, graph-based analytics, anomaly detection, explainable AI (XAI), and federated learning with an emphasis on privacy preservation, aiming to address challenges arising from the decentralized and pseudo-anonymous nature of crypto-assets. The research employs a descriptive-analytical method, utilizing library resources, legal documents, and case studies for data collection and analysis. The main research question is: To what extent is AI effective in combating money laundering through cryptocurrencies, and what challenges does it face in this domain? Findings indicate that as the integration of advanced AI technologies within financial systems expands, AI-driven solutions are expected to play an increasingly vital role in safeguarding global financial infrastructures - such as the Financial Action Task Force (FATF) - against illicit activities. The synergy between technological innovation, the evolution of regulatory frameworks, and ethics-based governance will be the key determinant of success in establishing a safer and more transparent digital economy. The results demonstrate that the use of AI in anti-money laundering (AML) efforts, particularly within the cryptocurrency sector, represents a transformative development. Continuous updates to AI models to counter emerging threats, along with their integration into robust governance frameworks, position the financial industry to mitigate money laundering risks effectively and uphold the integrity of the global financial system both now and in the future.

Keywords: Digital Money Laundering, Cryptocurrencies, Artificial Intelligence, Regulatory Frameworks, Financial Action Task Force (FATF).

1- Assistant Professor, Department of Law, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran
Skahedi@yahoo.com
2- PhD student in Criminal Law and Criminology, Isfahan Branch (Khorasgan), Islamic Azad University, Isfahan, Iran
poyagholami19@gmail.com

A Comparative Analysis of the Governing Law and Its Impact on the Validity of Metaverse Contracts

Fereshteh Amirabadi Farahani¹

 0000-0001-9238-3931

Mahshidsadat Tabaei²

 0009-0004-6140-230X

Alireza Shamshiri³

 0000-0002-4888-6942

Abstract

The emergence of technologies such as blockchain and the metaverse has fundamentally challenged traditional concepts in contract law. This paper addresses the central question of what role the governing law plays in assessing the validity of digital contracts particularly blockchain-based contracts within the technologically-driven and transnational environment of the metaverse. The elimination of geographical boundaries, user anonymity, and the absence of supervisory institutions have distanced metaverse contracts from conventional validity pillars such as legal capacity, intent, legitimacy, and enforceability, making their legal evaluation difficult without reference to a specific legal framework. Adopting a descriptive-analytical methodology and a comparative legal approach, this study examines the rules for determining governing law in the legal systems of the European Union, the United States, and international instruments such as the UNIDROIT Principles and the Hague Principles. The findings indicate that in such decentralized environments, identifying the governing law is not merely a conflict-resolution tool but a foundational criterion for the validity of contracts. Furthermore, in light of the regulatory function increasingly assumed by platforms through the unilateral imposition of contractual terms and the rise of platform-based legal orders, there is a growing need to reconsider traditional contract law doctrines. The paper concludes by proposing the development of an independent international treaty to regulate metaverse contracts, aiming to ensure legal clarity, digital security, and effective coordination between national and transnational legal orders.

Keywords: Governing Law, Metaverse, Blockchain, Validity of Smart Contracts, Conflict of Laws.

1- PhD Student in [private law], Department of Private Law, Faculty of Law, Islamic Azad

University Central Tehran Branch, Tehran, Iran

f.amirabadi.86@gmail.com

2- Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

dr.m.sadat.tabaei@gmail.com

3- Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Islami

shamshiri.f@gmail.com

Evaluating the Reliance on Public Order in Restricting the Right to Artistic Employment; A Case Study of the Prohibition of Professional Employment of Artists

Majid Najarzadeh Hanjani¹

Alireza Shamsi Moheb²

 0000-0003-3946-119X

 0009-0007-1313-1842

Abstract

One of the most challenging measures taken in the field of art is the prohibition of professional employment of artists based on the concept of public order. The interpretability of this concept leaves the hands of governments free to create restrictions and this issue is the beginning of creating a challenge between the government and the people. Therefore, the present research, using a descriptive-analytical method, has evaluated the prohibition of professional employment of artists based on the concept of public order, and its results indicate that the prohibition of professional employment of artists conflicts with a wide range of rights, including freedom of expression, job security, and the like. The margin of appreciation doctrine which was proposed as one of the innovations of the European Court of Human Rights in order to create a balance between the general interests of society and the rights and freedoms of individuals and to establish criteria for limiting them, has emphasized on the exceptionality of creating restrictions and the necessity of complying with legal prescriptions, the necessities of a democratic society, objective legitimate goals and the principle of proportionality. Based on this and considering the mentioned cases, the prohibition of the professional employment of artists by the government and as a result, the occurrence of economic problems for them is not compatible with the purpose proposed for this action, which is to maintain the general order of the society, and it cannot be defended based on the margin of appreciation doctrine.

Keywords: Public Order, The Right to Artistic Employment, Prohibition of Professional Employment, Artist, Art Law..

1- Assistant Prof. Department of Public Law, Faculty of Law, University of Science and Culture, Tehran, Iran
M.najarzadeh@usc.ac.ir

2- MA. in Public Law, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Alireza.sh.moheb@gmail.com

Regulatory Approaches to Content Governance in Social Media: Protecting Children and Adolescents in the Digital Environment

Ali Bahadori Jahromi¹

 0009-0005-6398-0282

Abstract

Social media, as one of the most widely used digital tools, has provided vast opportunities for children and adolescents. However, it has also introduced significant risks, including exposure to inappropriate content, privacy violations, deceptive advertising, and misuse of personal data. In response, countries have sought to protect children from the harms of the digital space by adopting various media regulatory models. This study, using a comparative and analytical approach, examines the regulatory frameworks for child protection in social media and evaluates Iran's approach in this domain. The findings indicate that countries primarily employ four key regulatory models: state regulation, self-regulation, co-regulation, and multi-level regulation. Iran's regulatory strategy aligns more closely with the state regulation model, which has increasingly become a traditional framework for media governance. However, challenges such as a lack of coordination among regulatory bodies, weak enforcement of age classification regulations, insufficient production of appropriate content, and the absence of tailored digital environments-in addition to difficulties in monitoring foreign platforms-have hindered the effective implementation of child protection policies in Iran. Based on these findings, this study suggests that Iran's regulatory framework should transition toward a hybrid structure that incorporates elements of both co-regulation and multi-level regulation. Such an approach would allow the preservation of local values while also leveraging international best practices. Legal reforms, enhanced cooperation between the government and media companies, strengthened content production and infrastructure and improved media literacy for parents and children are among the key strategies that could make social media regulation in Iran more effective.

Keywords: Social Media, Media Regulation, Child Protection, Oversight Policies.

1- Assistant Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
a.bahadori.j@modares.ac.ir

The conceptual limits of falsehood and its relationship to similar concepts with emphasis on application in the media

Abdullah Javan¹

 0000-0000-2621-879x

Abstract

One of the most widely used rulings in the field of media is the necessity of avoiding "falsehood", which has been considered in many religious texts and has been the subject of obligatory rulings, but the existence of some ambiguities in the conceptual limits of falsehood has been the source of debates and sometimes differences of opinion among jurists. Therefore, a detailed explanation of the concept of falsehood and its elements and the relation of falsehood to some similar or related concepts that are sometimes referred to as lies in common parlance, is pursued in this article. By examining the lexical and idiomatic aspects of falsehood and raising seven questions about the concept of falsehood, it is clear that the application of falsehood in all matters that have been established for a specific implication - whether speech or otherwise - is true. However, the application of falsehood in the case of composition or what is expressed in a non-addressable position is not a true application. Also, the intention and intention to deceive the audience only have an impact on the truth of the concept of informative falsehood. The criterion for falsehood is the lack of correspondence with reality, not the speaker's belief, but the reality expressed in a declarative lie is the speaker's belief and perspective, so that what is measured as inconsistent with reality is the appearance of the word, not the speaker's intention to contradict it. Accordingly, *turiyah* is also a common example of falsehood, and the relationship of *turiyah* to concepts such as deception, false promise, and hypocrisy is also explained based on a precise explanation of the meaning of these concepts.

Keyword: falsehood, news, reality, deception, *turiyah*, hypocrisy, false promise.

1- Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Iran
a.javan@ut.ac.ir

Jurisprudential Framework for Representing Religious Figures through Interactive Narratives in Video Games: An Analysis of Foundations, Challenges, and Solutions

Ali Razizadeh¹

 0000-0001-9687-827X

Abstract

This study aims to provide a jurisprudential analysis of the representation of religious figures within the framework of interactive narratives in video games, focusing on a systematic exploration of the challenges and feasibility of adhering to Islamic legal principles in this domain. With the increasing influence of modern media, especially video games, and their pivotal role in shaping the religious and ethical perceptions of audiences, particularly younger generations, the development of jurisprudential frameworks for depicting sacred elements and religious figures in digital environments has become a strategic necessity. Such frameworks are essential to safeguard the sanctity of religious concepts and prevent desecration of sacred figures. The research follows an analytical-interpretive method, grounded in the examination of authoritative jurisprudential sources, principles of media jurisprudence, and a review of selected examples from video games. Within the theoretical framework, key jurisprudential principles, such as the prohibition of offending sacred entities (*ḥurmat al-ihāna*) and the imperative to uphold the dignity of the believer (*ḥurmat al-mu'min*), have been identified as foundational for the representation of religious figures. In pursuit of applicable solutions, the study proposes practical strategies including symbolic substitution (*qarīna-sāzī*), the design of emblematic or representative characters, the use of meaningful absence in lieu of direct representation, and the active involvement of religious scholars well-versed in interactive media. These proposals provide a basis for formulating jurisprudential policies for the development of video games aligned with Islamic values.

Keywords: Media Jurisprudence, Religious Figures, Video Game Studies, Interactive Narrative

1- Assistant Professor in Department of Media Arts, Religion and Media Faculty, IRIB University, Qom, Iran
ali.razizadeh@iribu.ac.ir

The Jurisprudential Approach to Media Activism in the Palestinian Conflict

Ali Morad Heydari¹

 0000-0001-5456-3990

Abstract

Background: The obligation to be hostile to the oppressor and support the oppressed is a general rule and a universal ruling. In the case of Palestine - as a symbol of the confrontation between the oppressor and the oppressed in the contemporary world - some forms of this ruling, including armed jihad, are subject to the discretion and permission of the Islamic ruler. Others, such as sending medical, pharmaceutical, health, and food aid, are only within the power of governments, and ordinary people do not have the capacity to do such a task; but media support as an efficient, widespread, and lasting method of support is the objective duty of every Muslim. **Objective:** This research seeks to explain religious teachings, especially the narrations from Imam Ali ibn Musa al-Reza, in order to identify the correct approach in explaining the foundations and determining the dimensions of this religious duty. **Method:** This research is qualitative and library tools such as narrative communities, especially the Hadiths of Imam Reza, and the data were analyzed using a descriptive-analytical approach. **Findings:** The research results show that using legal and judicial tools to require media support is ineffective and impossible. However, increasing religious knowledge and awareness of religious obligations is the best incentive in this direction. Media support for the Palestinian people comes in two forms: "explaining" the nature of the Zionist project and the crimes of this regime, and media "boycotting" famous figures who support the regime or who remain silent on the issue.

Keyword: Media, Media Law, Palestine, Blackout 2024 campaign, Digital Guillotine.

1- Associated Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran a.m.heydari@um.ac.ir

AI as Arbitrator: A Glimpse into the Future of Arbitration?!

Zahra Shakeri¹

 0000-0003-3880-1594

Golriz Mohrdar Ghaemmaghami²

 0000-0001-5058-0566

Abstract

Artificial Intelligence (AI) is driving transformative changes, particularly in the domains of Online Dispute Resolution (ODR) and international commercial arbitration. With advancements in machine learning (ML) algorithms and natural language processing (NLP), the key question is whether AI can function not only as an assistant to arbitrators but also as an independent arbitrator—and whether such an approach aligns with international frameworks such as the UNCITRAL Model Law and the 1958 New York Convention. Studies indicate that AI can predict potential arbitration outcomes by analyzing historical data. Systems like *Smart settle ONE* utilizes AI algorithms to facilitate negotiations and propose fair solutions. In straightforward cases (such as text-based contractual disputes), AI is capable of issuing preliminary rulings by referencing arbitration laws and procedures. However, challenges such as ensuring impartiality and arbitrator independence, adhering to procedural fairness, and assessing the efficacy and reliability of AI as an arbitrator remain. Through an analytical-descriptive approach, this study examines these issues and concludes that none of them pose an insurmountable obstacle to the use of AI systems in arbitration.

Keywords: *Algorithm, Blockchain, Arbitration, Dispute Resolution, Artificial Intelligence..*

1- Associate Professor, Communication and Media Law Department, Tehran University, Tehran, Iran
zshakeri@ut.ac.ir

2- Doctoral Student of Private Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran
g.mohrdar@ut.ac.ir

Legal Challenges of Cyber Insurance in International Contracts

Mahzad Saffarinia¹

 0000-0002-7818-0262

Abstract

With the expansion of digital technologies and the increase in cyber attacks, insurance has emerged as an important tool for managing risks related to cyberspace. Cyber insurance in international contracts faces numerous legal challenges that arise from differences in national laws, varying definitions of cyber incidents, and the complexities of determining liability. This article shows that the legal challenges of cyber insurance in international contracts are divided into two parts: substantive and formal. Determining jurisdiction, conflict of laws, interpretation of contract provisions, and enforcement of arbitration awards are among the most important challenges facing activists in this field. With the expansion of digital technologies and the increase in cyber attacks, insurance has emerged as an important tool for managing risks related to cyberspace. Cyber insurance in international contracts faces numerous legal challenges that arise from differences in national laws, varying definitions of cyber incidents, and the complexities of determining liability. This article shows that the legal challenges of cyber insurance in international contracts are divided into two parts: substantive and formal. Determining jurisdiction, conflict of laws, interpretation of contract provisions, and enforcement of arbitration awards are among the most important challenges facing activists in this field.

Keyword: Cyber insurance, Contract Law, International, Contracts, Legal Challenges, Cyberspace.

1- Assistant Professor of law, Refah university, Tehran, Iran

saffarinia@refah.ac.ir

Virtual Mosques: A Jurisprudential Analysis of the Presence of Mosques in Cyberspace

Meysam Farokhi¹

 0000-0003-0430-7192

Abstract

The aforementioned article examines the concept of virtual mosques from a jurisprudential perspective. The researcher has attempted to theoretically examine the evidence of prohibition and the evidence of permissibility of using virtual mosques by using an analytical method and reflecting on jurisprudential sources. On the one hand, by citing the evidence of prohibition of misleading books, the rule of negating falsehood, the obligation of forbidding evil, the prohibition of innovation and distortion in religion, the prohibition of spreading lies and rumors, it is possible to rule on the prohibition of using virtual mosques. However, on the other hand, by rejecting the evidence of prohibition and citing evidence indicating the necessity of complete preparation against virtual attacks, the necessity of caring for Muslim affairs, the principle of propagating the religion of Islam in cyberspace, and the rule of negating hardship and hardship, the researcher has established the permissibility and permissibility of using virtual mosques. The results of the study indicate that, with the restrictions of the legal formula and physical location in the definition of a mosque, the term virtual mosque is a term with tolerance and tolerance aimed at explaining the position of a mosque in cyberspace. In practice, in cyberspace, in the context of mosque-related sites, Muslims cannot perform the obligatory prayer, but in terms of other functions and services that can be offered in cyberspace, such mosques can have an effective activity on the web. In other words, the use of a virtual mosque is permissible in itself, but if the use of virtual mosques causes misguidance, strengthens enemies, spreads prostitution and lies, and promotes evil in society.

Keyword: Mosque, cyberspace, virtual mosque, jurisprudence.

1- Associate Professor, Department of Communication and Cultural Studies, Refah Faculty, Tehran, Iran
farokhi@refah.ac.ir

Legal Analysis of the Distinction Between Ordinary and Sensitive Data on Social Media Platforms (Comparative Study of the European Union, the United States, and Iran)

Hasan Mohseni¹

 0009-0000-1457-8573

Zahra Jalali²

 0009-0003-3676-7473

Abstract

In today's digital era, social media platforms have emerged as major environments for the generation and processing of personal data. These platforms not only collect users' explicit information but also use complex algorithms to infer and analyze hidden dimensions of individuals' identities, attitudes, and preferences. In such a context, the distinction between Non-sensitive data and sensitive data has become increasingly ambiguous, raising significant legal challenges in protecting users' privacy. This article employs an analytical-comparative methodology to examine how three legal systems—the European Union, the United States, and Iran—approach the differentiation between ordinary and sensitive data on social media. The findings reveal that the EU follows a precise, list-based approach; the U.S. adopts a contextual, sector-based model; and Iran relies on a fragmented and underdeveloped legal structure. The study concludes by offering policy recommendations for strengthening Iran's legal framework, including the enactment of comprehensive data protection legislation and a revision of the criteria for defining sensitive data.

Keyword: Social Media Platforms, Personal Data, Non-sensitive Data, Sensitive Data, General Data Protection Regulation (GDPR)...

1- Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran
hmohseny@ut.ac.ir

2- PhD student in private law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran
(corresponding author of the article) z.jalali@ut.ac.ir

❖ Regulatory Approaches to Content Governance in Social Media: Protecting Children and Adolescents in the Digital Environment..	195
Ali Bahadori Jahromi	
❖ Evaluating the Reliance on Public Order in Restricting the Right to Artistic Employment; A Case Study of the Prohibition of Professional Employment of Artists	223
Majid Najarzadeh Hanjani / Alireza Shamsi Moheb	
❖ A Comparative Analysis of the Governing Law and Its Impact on the Validity of Metaverse Contracts	251
Fereshteh Amirabadi Farahani / Mahshidsadat Tabaei / Alireza Shamshiri	
❖ Application of Artificial Intelligence in Combating Money Laundering through Cryptocurrencies	293
Shahrbano Kahedi / Pooriya Gholami	
❖ Protecting Children's Digital Identity in Islamic Jurisprudence and case Law	323
Mohaddeseh Moeinifar	
❖ Abstract English.....	5

Contents

- ❖ **Legal Analysis of the Distinction Between Ordinary and Sensitive Data on Social Media Platforms (Comparative Study of the European Union, the United States, and Iran)..... 7**
Hasan Mohseni / Zahra Jalali

- ❖ **Mosques: A Jurisprudential Analysis of the Presence of Mosques in Cyberspace 35**
Meysam Farokhi

- ❖ **Legal Challenges of Cyber Insurance in International Contracts... 73**
Mahzad Saffarinia

- ❖ **AI as Arbitrator: A Glimpse into the Future of Arbitration?!...93**
Zahra Shakeri / Golriz Mohrdar Ghaemmaghami

- ❖ **The Jurisprudential Approach to Media Activism in the Palestinian Conflict 123**
Ali Morad Heydari

- ❖ **Jurisprudential Framework for Representing Religious Figures through Interactive Narratives in Video Games: An Analysis of Foundations, Challenges, and Solutions..... 145**
Ali Razizadeh

- ❖ **The conceptual limits of falsehood and its relationship to similar concepts with emphasis on application in the media 165**
Abdullah Javan

Jurisprudence and legal studies of media Journal

VOL. 7 / Autumn 2025 and Winter 2026 / NO. 2 (Serial 14)

Under the direction of the research vice president

Director-in-change: Refah Faculty

Managing Director: Naser Bahonar (Ph.D.)

Editor-in-chief: Bagher Ansari (Ph.D.)

Editorial Board:

Naser Bahonar (Ph.D.), Professor of ISU University

Bagher Ansari (Ph.D.), Associate Professor of Shahid Beheshti University

Karim Abdollahi Nejad (Ph.D.), Professor of Jurisprudence at Ferdowsi University of Mashhad

Ali Mazhar Gharamaleki (Ph.D.), Professor of Qom Mofid University

Seyed Mojtaba Vaezi (Ph.D.), Professor of Shiraz University

Omidali Masoudi (Ph.D.), Professor of Soore University

Hasan Mohseni (Ph.D.), Professor of Tehran University

Mahdi Ghaboli Dorafshan (Ph.D.), Professor of Ferdowsi University of Mashhad

Mohammadsadegh Nasrillahi (Ph.D.), Associate Professor of ISU University

Meysam Farrokhi (Ph.D.), Assistant Professor of Refah Faculty

Fariba Haji Ali (Ph.D.), Associate Professor of Al-Zahra University

Hoda Ghaffari (Ph.D.), Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Contributing Advisors:

Abdolhamid Alyamin

Maryam Ebne Torab (Ph.D.)

Mona Ahmadlo (Ph.D.)

Naser Bahonar (Ph.D.)

Fatemeh Sadat Hosseini (Ph.D.)

Atefeh Khademi (Ph.D.)

Atieh Khaksarfard (Ph.D.)

Zahra Rasti (Ph.D.)

Alireza shamshiri (Ph.D.)

Khadijeh Shirvani (Ph.D.)

Mahzad Safari nia (Ph.D.)

Zahra Taheri Pour (Ph.D.)

Hoda Ghaffari (Ph.D.)

Mahdi Gholampour (Ph.D.)

Meysam Farrokhi (Ph.D.)

Fatemeh Ghanad (Ph.D.)

Zahra Lame (Ph.D.)

Hasan Mohseni (Ph.D.)

Atieh Moghadam far (Ph.D.)

Mhadeseh Moghadam far (Ph.D.)

Rasool Malakooti (Ph.D.)

Abbas Mirshekari (Ph.D.)

Leila Vesali (Ph.D.)

Persian Editor: Dr. Fateme Sadat Hosseini

Executive Manager: Reza Diba

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.refah.ac.ir

IN THE NAME OF ALLAH

Jurisprudence and legal studies of media Journal

Refah Faculty

VOL. 7 / Autumn 2025 and Winter 2026 / NO. 2 (Serial 14)

Address: Tehran Province, Tehran, District 12, Nadaee Pour Alley,
MCQP+7C9, Iran

P.O.Box: 11575/138

Fax: +982133521776 **Tel:** +982135074230

Email: jjlms@refah.ac.ir

Site: www.journal.refah.ac.ir